ملاحظه نمایند . »

ما درین نوشته از ذکر داستان پردازی ها و چگونگی داستانهای این اثر و مقایسهٔ آن باچنین قصه ها که در زبان و ادبیات هزارسالهٔ شیرین دری فراوان است عجالةً ، چشم می پوشیم و آنرا بفرصت دیگر وامی گذاریم . ارزیابی و بررسی پایهٔ هنری و ادبی رحمت کار جداگانه و ارزشمند دیگر است . منظور درینجا شناسایی و آشنایی خوانندگان وهنردوستان به سیمای شاعر و اثر نایاب وی « ریاض‌النور » است که اینهمه کوشش وتلاش به یقین بی ثمر نمانده است .

پاورقی ها :

۱ــ ورسج ، علاقه‌داری مربوط فرخار بوده دارای ۶۸۹۹ کیلومتر مربع مساحت و ۹۸۴۳ نفر نفوس میباشد ، در طول‌البلد ۳۶ درجه ، ۱۲ دقیقه و عرض البلد ۷۰ درجه و ۱۰دقیقه واقع است دارای ٤۶ ده بوده واز سطح بحر ۱۸۰۰ متر بلندی دارد .

۲ــ فرخارــ ولسوالی واقع درجنوب شرق ولایت تخار دارای ۱٤۵۹ کیلومترمربع مساحت و . ۱۹۵۶ نفر نفرس بوده از سطح بحر ۱۱۶۰ متر بلندی داشته ٤۸ قریه را شامل میشود .

۳ــ کلفگان مانند ورسج یکی‌ازعلاقه داریهای ولسوالی فرخار است که دوشرق تخارموقیعت دارد . مساحتش ۵۳۰ کیلومتر مربع ، در طول البلد ۳۶ درجه و ٤۶ دقیقه شمالی ۲۲۲ درجه و ۲۲۳ دقیقه واقع است . این علاقه‌داری دارای ۳۰ قریه بوده ازسطح بحر ۱۲۶۰ متر ارتفاع دارد .

٤ ــ چنار گنجشکان ، یکی از دهات مربوط کلفگان است که بطرف شرق

این علاقه‌داری موقعیت دارد .

۵ – رستاق : ولسوالی است در شمال ولایت تخار که دارای ۱۸۹۸ کیلو مترمربع مساحت میباشد. درطول البلدو عرض البلدهای ۶۹ درجه و ۵۰ دقیقه و –درجه ۳۷ و ۸ دقیقه واقع میباشد و ۱۴۲ قریه رادر برمیگیرد . ازسطح بحر ۱۹۸۰ متر بلندتر قرارداشته تا سال ۱۹۵۶ دارای ۳۱۴۵۲ نفر نفوس بود .

۶ – پنجشیر – ولسوالی بوده دارای ۷۰۶ کیلومترمربع فراخنا و تا سال ۱۹۷۳ به تعداد ۲۵۲۵۴ نفر نفوس داشت . دارای ۵۲ قریه بوده . ازسطح بحر ۱۹۵۰ متر فراتر موقیعت دارد .

۷ – رخه : مرکز ولسوالی پنجشیر است .

۸ – جرم – درجنوب بدخشان واقع است . دارای ۳۵۷۶ کیلومترمربع مساحت بوده درطول البلد وعرض البلد های ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه شمالی و ۷۰ درجه و ۵۰ دقیقه شرقی موقیعت دارد . تا سال ۱۹۵۶ دارای ۱۶۸۹۸ نفر نفوس و ۷۸ قریه بود . بلندی آن ازسطح بحر ۱۵۵۰ متر میباشد .

۹ – بهارک یکی از دو علاقه داری ولسوالی جرم است که دارای ۲۸۵۲ کیلومترمربع مساحت و ۵۲ قریه است . درطول البلد وعرض البلد ۳۷ درجه و ۷۰ درجه و ۵۴ دقیقه بطرف شرق این ولسوالی قرار دارد. نفوسش نظر به احصائیه سال ۱۹۵۶ به تعداد ۱۴۷۹۷ نفر تخمین گردیده است

۱۰ – شغنان : نیز یکی از علاقه داریهای اشکاشم بدخشان است که دارای ۳۶۶۱ کیلومتر مربع وسعت بوده در بین طول البلدهای ۳۷ درجه و ۳۴ دقیقه و ۷۱ درجه و ۳۰ دقیقه واقع است. نابه احصائیه سال ۱۹۵۴ نفوسش درحدود ۶۱۶۶ نفر تخمین گردیده است. ازسطح

بحر ۲۲۵۰ متر بلندی دارد.

۱۱-فیض آباد. مرکز ولایت بدخشان است. دارای ۳۲۰٤ کیلومترمربع مساحت و ۱۲۰۰ متر ارتفاع ازسطح بحر میباشد. درمیان طول البلد ها وعرض البلد های ۳۷ درجه و۷ دقیقه شمالی و۷۰ درجه و۳۵ دقیقه شرقی قراردارد. بنا به احصائیهٔ سال ۱۹٦٥ به تعداد ٤۷۰۲۳ نفر نفوسش تخمین گردیده است.

۱۲-سبزی بهار. یکی ازقریه های ارگو مربوط فیض آباد است.

۱۳-کولاب: منطقه ایست در ولایت بدخشان مربوط جمهوری تاجکستان اتحاد شوروی

۱٤- بی بی خدیجه (رض): نخستین همسر حضرت رسول اکرم (ص) که آنحضرت پیش از رسالتش از پول بی بی خدیجه رضی الله عنها به تجارت پرداخته بود.

۱۵-بالاحصار قندز قلعه ایست مشرف در تپه ای در جوار شهر جدید کندز بجهت شمال آن که مرکز سیاسی وامیرنشین های آنجا بوده است.

کتب و مقالاتی که در تدوین این نوشته از آنها استفاده شده است:

۱-«رحمت بدخشی و دیوان او» نگارش جناب سید قاسم خان، اول سرطان ۱۳۱۵ مجلهٔ کابل

۲-«میرزا رحمت بدخشی، شمارهٔ دوم (ثور) سال ۱۳۱٦ مجلهٔ کابل زیر نام ارمغان بدخشان، نگارش شاه عبداله خان بدخشی صفحات ۳٦-٤۱

۳-تاریخ بدخشان، نوشتهٔ ملاسنگ محمدار گوچی و«سرخ افسر» چاپ عکسی بکوشش بولدیریف، طبع لیننگراد.

٤-رهنمای قطغن و بدخشان، نوشتهٔ برهان الدین کشککی

۵-افغانستان در مسیر تاریخ، میرغلام محمد غبار

۶-تاج التواریخ یا پند نامهٔ دنیاودین نوشتهٔ امیرعبدالرحمان خان

۷-اطلس خط، حبیب اله فضائی، نشریهٔ انجمن آثار ملی

۸-تطبیق سنوات، اثر محمد اکبر یوسفی، اول قوس ۱۳۴۲ مطبعهٔ دولتی کابل

۹-تاریخ صنوف ۱۱ نوشتهٔ عثمان صدقی

۱۰-اطلس قریه‌های افغانستان، پروژهٔ مطالعات دموگرافی صدارت عظمی-
یاست احصائیه حوت سال ۱۳۵۳



نثر جوان وجدید افغان

درزبان دری

اصطلاح « ادبیات افغان» *

اصطلاح «ادبیات افغان» دراینجا برای تصریح همه اشکال به هم آمیخته
اثرهای ادبی هنری کتبی وشفاهی متعلق به گروههای نژادی [یا طوایف]

---

* نوشتهٔ دکتور یرژی بیچکا عضو موسسهٔ شرقشناسی اکادمی علوم چکوسلواکیا، منتشر درمجلهٔ ماههٔ «افغانستان ژورنال» که به همدستی «همکاری افغانستان» (گراز، آستریا) و «مرکز مطالعه افغانستان» (پوهنتون نبراسکا، اوماها، ایالات متحده امریکا) و توسط «انتشارات اکادمیک (گراز، آستریا) نشر میشود، دورهٔ ۵، شماره ۳، ۱۹۷۸، ص ۱۰۲-۱۰۴، مترجم: پوهاند ...
نگهت سعیدی

گوناگون افغانستان به کار برده شده؛ و آن بدین صورت، پیش از همه، ادبیات کتبی پشتو و دری(۱)، و نیز اشعار حماسی و غنایی، حکایت های حیوانات (فبیلها)، قصه های جن و پری، لطیفه ها و مانند اینهارا، دربر دارد که متعلق است به جمعیتهای لسانی متعدد دیگر که منحصراً در سرزمین افغانستان زندگی میکنند؛ مانند: هزاره، نورستانی، پشه یی، چار ایماق و دیگران و هم چنین به مردمی که اقلیتهای ملی افغانستان را تشکیل میدهند، ولی همان طایفهٔ آنان دربیرون افغانستان، ایالتهای آزاد یا در حد اقل نیمه وابسته را دارا اند؛ مانند: ازبکها، ترکمنها، قرغزها، بلوچها و دیگران. ادبیات شفاهی در اینجا از گنجینه یی غنی که بخش بزرگی از آن، پس ازاین باید ثبت شود نمایندگی میکند. ازجملهٔ مردمان ذکر شده در بالا، ازبکها، ترکمنها و قرغزها و همچنان بعض دیگر، درجمهوریتهای آسیای میانهٔ شوروی، ادبیات تحریری را انکشاف داده اند؛ ولی درسرزمین افغانستان، ادبیات این طایفه ها به ندرت به شکل کتبی پدیدار گردیده اند؛ به حیث مثال: شعر ازبکی درجریدهٔ هفتگی پرچم (۱۹۶۸-۱۹۷۲) **

درافغانستان دو ادبیات تحریری دری و پښتو وجود دارد. آغاز ادبیات پښتو عموماً به سدهٔ چهاردهم (گاهی حتی به سدهٔ هشتم میلادی) رسانده میشود؛ ولی به هر حال، این ادبیات از قرن شانزدهم به اینسو، در هر دو ساحهٔ شعر و نثر مخصوصاً در آثار خوشحال ختک (۱۶۱۳-۱۶۸۹) و رحمان بابا (حدود ۱۶۷۰ - ۱۷۲۰) انکشاف کرده است. شعر و ادبیات کلاسیک پښتو مخصوصاً در زیر نفوذ ادبیات فارسی (دری) توسعه یافته است. نویسندگان کلاسیک ذکر شده در بالا و همچنان دیگر شاعران پښتو غالباً به هر دو زبان می نوشتند.

ادبیات دری سابقهٔ بیشتر از یک هزار ساله دارد و در پهلوی ادبیات بسیار

* این مقاله درماههای اول سال ۱۹۷۷ نگارش یافته و [illegible] مترجم

قدیمتر فارسی باستان و فارسی میانه، ادامه یافته‌است . * از این میراث ادبی، ثقافت (کلتور) افغانستان، ثقافت ایرانی در کشور ایران، ثقافت تاجیکی در آسیای میانهٔ شوروي، ثقافت هندي ـ فارسی درهندو پاکستان امروزی ودیگر نواحی نزدیک ودور که دریک زمان یا زمان دیگري، شعر فارسی در آن جاها سروده میشد، مشترکاً بهره برده است . باید این نکته‌را نیز ذکر کرد که درسرزمین امروزی افغانستان‌و آسیای میانهٔ‌شوروي، نخستین کتابها بـه زبان دري (فارسي یا تاجیکي) نگارش یافت . به استناد تاریخ‌طبري، قدیمترین اشعار موجود که تاریخ آن به سال ۱۰۸ هجري [قمري] میرسد در بلخ پدید آمده است . نام اکثریت قدیمترین شاعران و نویسندگان ، مانند حنظلهٔ بادغیسی ، شهید بلخی ، ابوحفص سغدي ، ابوشکور بلخی ** به منشأ مشرقی آنان گواهی میدهد . آخرین ولـی نه کمترین و

---

* امروز کاملاً آشکار است که دری درسلسلهٔ زبانهای آریایی در دستهٔ باختری، یک ... مشرقی است نه مغربی؛ و کاملاً به سرزمین افغانستان و بخشی از ساحهٔ شمال آمو تعلق دارد و مرحلهٔ جد... زبانهای باختری آریایی است؛ عیناً بدسان زبان پښتو و زبانهای پامیر. مرحلهٔ میانهٔ این زبانها: پهلو... (یا پرثوی یا پارتی، یا پهلوی شمالی یا پهلوی اشکانی) ختنی؛ تخاری، سغدی و خوارزمی، و مرحلهٔ باستانی آن... زبان اوستایی است. همچنان که زبان دری به زبانهای پارسیک (یا پهلوی جنوبی یا پهلوی ساسانی) و فرس باستان (زبان دورهٔ هخامنشی ها) پیوستگی منشایی ندارد، ادبیات دری نیز دنبالهٔ ادبیات فارسی م... فارسی باستان، نیست. دقیق‌تر و واقعی‌تر و علمی‌تر آن بود که دوست گرامی من نویسندهٔ محترم مگ... ادبیات دری، درپی ادبیات بسیار قدیمتر اوستایی و مرحلهٔ میانهٔ زبانهای باختری آریایی ادامه یاف... ست نیز رجوع شود به مقاله های من در مجلهٔ پښتون ژغ، شمارهٔ ٤، دورهٔ ٣٤؛ سال ١٣٥٣؛ ص ص ٣٨–٣٩؛ ادب، شمارهٔ ۱؛ دورهٔ ٢٥، سال ١٣٥٦ ص ص ١٠٣–١١٠؛ «دی ای ون تاید» The Eventide مجلهٔ دوره ماستری پوهنځی ادبیات پوهنتون دهلی)، شمارهٔ ۱ دورهٔ ١٦ مارچ ١٩٧٧، ص ص ... بخش دری آن. مترجم

** محمود وراق هروی، فیروز مشرقی، محمد بن وصیف سگزی، محمد بن مخلد سگزی، ابوعلی ... ابوالمؤید بلخی، رابعهٔ بلخی، معروفی بلخی، صانع (یا صائغ) بلخی، دقیقی بلخی، ابوالحسن مجیک ترمذی، ابوالعباس مروزی، عمارهٔ مروزی، کسایی مروزی، بشار مرغزی هروی، فرخی سیستانی، ابوالفتح بستی، عنصری بلخی ... و ازدانشمندان: ابویعقوب سگزی، خلیل بن احمد سجستانی، ابوجعفر محمد بلخی، ابوزید بلخی، ابومعشر بلخی، ابونصر فارابی، ازهری هروی، جوزجانی (نویسندهٔ حدود العالم) ابومنصور موفق هروی، ابن البلخی، ابوحاتم سجستانی، ابن سینای بلخی، ابوریحان بیرونی، ابوسعید عبدالحی گردیزی، ابومعین ناصرخسرو بلخی یمگانی ... ـ مترجم

پس‌ترین، رودکی قدیمترین شاعر کلاسیک که عموماً به‌حیث مؤجد و مؤسس شعر [دري]- فارسي- تاجیکی، شناخته میشود؛ زادگاهش دهکدهٔ رودك در نزدیک سمرقند بود.

شعرو نثر

در ادبیات پشتو ودری، شعر همیشه بر نثر، به شدت و قوت غالب بوده است؛ چنان که در دیگر ادبیات آسیایی نیز همین کیفیت به چشم میرسد. تنها آثاری دارای وزن و قافیه، ادبیات ناب و خالص شمرده میشدند - این دو عنصر، همچنان در نثر نیز نفوذ کرده بودند. نثر منحصر بود به کتابهای علمی ودانشمندانه (که شماری از اینها نیز به نظم پرداخته میشدند)، تاریخها، نوشته های حکایتی دارای سرشت اخلاقی و آموزشی، افسانه های جن و پری و نگارشهایی که جنبهٔ تفریحی و سرگرمی داشته اند. به هرصورت، آثار نیمه منثور [نثر آمیخته با شعر] نیز موجود بوده اند؛ کم از کم گلستان سعدی*، بهارستان جامی، بدایع الوقایع [زین‌الدین محمود] واصفی هروی ودر پشتو دستارنامهٔ خوشحال‌خان ختک را ازاین دسته، میتوان نام برد. در این گونه آثار، غالباً مقدار زیاد اشعار [مصراعها بیتها، قطعه ها و مثنویهای کم و زیاد، تعداد کمی از غزلها]** در میان پارچه های نثر، گنجانیده شده است. مؤرخان ادبی معاصر افغانستان مانند محمد حیدر ژوبل ومحمد عثمان صدقی، همهٔ نگارشهایی را که به شعر پرداخته نشده ،ازگونهٔ نوشته های اخباری، سفر نامه ها، رساله های تاریخی و مثل اینها را در دستهٔ نثر به شمار آورده اند.

---

* پس از گلستان سعدی، ازاین‌گونه‌آثار باید نگارستان معینی جوینی فراهی و روضهٔ خلد (یا خارستان) مجد خوافی را نیز نام برد. — مترجم

** افزایشهای میان چراکتس یا قوس ایستاده [ ] از مترجم است.

نثر جدید دری و اهمیت آن:

تا آن گاه که محمود طرزی (۱۸۶۸–۱۹۳۵) ۱۸۶۵ داستانهای ژول ورن را به دری ترجمه نکرده، آثار خودش را ننوشته و فعالیتهای نشراتی خویش را با جریدهٔ سراج الاخبار، نیاغازیده بود، مرحلهٔ پیشرفت نثر واقع گرای (ریالیستیك)، که هم زندگی گذشته و هم حال را تصویر و ترسیم میکند، در افغانستان به میان نیامده بود. این نوع (ژانر) تازهٔ نثر، اصلاحاتی (ریفورم) را در زبان نیز خواستار بود. به جای زبان کهنهٔ مصنوع و متکلف تواریخ و فرامین و اسناد و مکاتیب درباری، زبانی ظهور کرد که برای گروههای بزرگتری از باشندگان کشور، دانستنی و دریافتنی بود.

از سالهای ۱۹۲۰ به بعد، نویسندگان هر دو زبان افغانستان، درك ژرفی از زندگی را در جلوه های گوناگون آن، که بیشتر و بیشتر در جستجوی آن بودند، در نثر نویسی یافتند. نثر با ارتباط به دیگر گونیهای ساختمانیی که در جامعهٔ افغانستان رخ میدهد، نقش مهم روزافزون دارد. ممکن است ما، آزادی‌بخشی (دیموکراتیك کردن) تدریجیی را در ادبیات مشاهده کنیم: بدین مفهوم که بیشتر و بیشتر وقتها، مردم ساده یی قهرمانان (هیروهای) ادبیات میشوند: و نیز بدین معنی که ادبیات از طرف عدهٔ روزافزون افراد طبقهٔ متوسط، پذیرفته میشود. ولی به صورت کلی، ادبیات نوشته شده، در دسترس گروهی اندك قرار دارد.

نثر تصویری از زندگی را در واقعی ترین، مشخص ترین و محسوس ترین شکلش، ارائه میدارد. در اینجاست که نیروی نثر ریشه میدواند و از اینجاست که جاذبهٔ افزایش‌یابندهٔ آن برای مردم عادی، سرچشمه میگیرد. نثر نویس با استفاده از قدرت الفاظ، به خوانندهٔ توان آن را می بخشد تا بازیگران (کاراکترها)

را در شخصیت کامل آنان، در تمام فعالیتها و تجارب شان میشناساند و نیز نویسنده بدان وسیله اندیشه ها و عواطف آنان را آشکار میگرداند. میرزا تورسون زاده رئیس اتحادیهٔ نویسندگان تاجیکستان و بزرگترین شاعر تاجیک، در بیانیهٔ افتتاحیهٔ خویش به مناسبت برگزاری سومین کنفرانس آن اتحادیه، در سال ۱۹۵٤، گفت: ادبیات تاجیک توان آن را داشته است که به صورت شایسته و سزاوار توجه، تنها در پرتو نثر و به کمک آن، پیشرفت کند؛ زیرا که نثر زندگی را از گوشه های مختلف، روشن میگرداند و گسترش نیروهای اجتماعی را به دقت و برجستگی مینمایاند. از همین راهگذر است که منزلت بزرگ و اهمیت بی اندازهٔ صدرالدین عینی، موجد نثر واقعگرای تاجیکی، در ثقافت تاجیکی پس از «انقلاب» میتواند مشاهده شود ....(۲)

تنها نثر است ــ و تا اندازه یی هم درامه ــ که میتواند تا ژرفنای روان شخص نفوذ کند و عملیهٔ اجتناب ناپذیر اندیشه یی را، احساسی را یا تصمیمی را که در درون آن شکل میگیرد؛ تا آخرین حد ممکن، آشکار سازد. خلیل الله رستاقی نویسندهٔ افغان، در مقالهٔ نشر نشدهٔ خویش «سرگذشت نثر دری معاصر» می نویسد:

«شاید به جرأت گفته بتوانیم که شعر، یگانه شکل [فورم] بعض مطالب خاص است [درحالیکه] نثر [دارای] اشکال مختلف [برای] مطالب و مضامین مختلف میباشد.» [۱]

---

[۱] خلیل رستاقی در جملهٔ بعدی سخنش را چنین تصحیح میکند: [illegible] عبارهٔ دیگر [نثر] و [illegible] مطالب و مضامین زیاد از طرف اکثریت مردم یا توده ها و طبقه [illegible] آن را درسال ۱۳٤٦ که محصل صنف اول پوهنځی ادبیات [illegible] نوشته [illegible] ماه جوزای ۱۳٤۸ که در صنف سوم رشتهٔ دری تحصیل میکرد، [illegible] دوباره نگاشت. ــ مترجم

موسی همت گردآورندهٔ مجموعهٔ داستانهای کوتاه افغانی «پیمانه» و نویسندهٔ یکی از آن داستانها، درمقدمه، * نویسندگان نثرواقع‌گرای رابه رنگ خاصی مشخص میسازد؛ زیرا آنان باواقعیت، سروکاردارند. ارزش‌عمدهٔ داستانها این است که واقعیت ورویدادهای معاصر را انعکاس میدهند ومردم رابا آنها آشنامیسازند. نویسندهٔ داستان باید باز یگران نوشتهٔ حکایتی خویش را بشناسد وباید روانشناس باشد تابتواند آنان رابانیروی کامل تجسم دهد. (۳)

نثرافغانی قبل براین، به برخی ازپیروزیهای نسبی، غالباًدرداستان کوتاه وبه ندرت درناول، رسیده است؛ ولی ناولهای واقع‌گرای که د ربرگیرندهٔ سرنوشت تعداد بیشترانسانهایی است که درصحنهٔ داستان باد لبستگی های به یکدیگر پیوسته ودر یکدیگر آمیخته، زندگی میکنند؛ هنوز چشم به راه آفرینش ونگارش اند. کم‌از کم باید مهمترین‌نویسندگان امروزی داستان کوتاه راکه همیشه یاگاه‌گاهی به دری می نویسند، نام برد: عبدالحی حبیبی (متولد ۱۹۱۰) ، عزیزالرحمان فتحی (۱۹۰۴) ، سید قاسم رشتیا (۱۹۱۵) ، عبدالرحمان پژواك(۱۹۱۹)، مایل‌هروی(۱۹۲۱)، آیینه (۱۹۲۳)، محمدشفیع رهگذر(۱۹۲۳): اکرم‌عثمان[۱۹۳۷]غلام‌غوث خیبری(۱۹۳۰) محمداعظم‌رهنورزریاب[۱۹۴۴] ودیگران، چند نویسندهٔ زن نیزهستند چون ملالی موسی (۱۹۴۱) ودیگران.** شماری ازداستانهای کوتاه‌آنان به راپورتاژنزدیك میشود.

---

*اصل سخن همت (درصفحهٔ۳) چنین است : «درداستان‌نویسی آنچه ارزش دارد واقعیت است‌داستان برای این‌به میان‌آمد تاتجسمی‌باشد ازحالات وحوادث زمان، مردم‌هم‌باآن آشناباشند، بعد دراین شیوه ، اشخاص، صحنه هاوتم داستان، موردتوجه باشد و داستان نویس ، در روح آدمی، درمیان اسراروم‌جهولات آدمی ، راه باز کند و پیش برود . داستان نویس ، اشخاص داستان‌خودرا بشناسد وانسان شناس‌باشد، تابتواند درتجسم حالات وانفعالات قهرمان‌خود قدرت به خرج دهد.» مترجم

** تذکر مترجم دراین مورد، درپایان مقاله آورده میشود .

پیمانه، مجموعه یی نمونه است از داستانهای کوتاه نویسندگان مختلف که ۱۷ داستان از ۱۷ نویسنده را در بردارد و در آغاز هر داستان، معرفی کوتاه و مشخصات مختصر شیوهٔ نویسندگی داستان پرداز، درج گردیده که بدین صورت، در آن مجموعه، روش معمول تذکره نویسان، رعایت شده است.

نوشته های اسدالله حبیب

از سالهای ۱۹۶۰ بدینسو، پیشرفتهایی از راهگذر کیفیت، در نثر هنری رخ داده و نویسندگان جدید ظهور کرده‌اند. از جملهٔ آنان، نویسندهٔ جوان اسدالله حبیب مقام مهمی را احراز کرده است. (٤) داستانهای کوتاه او مخصوصاً ناول «سپید اندام» به‌سطح بلند تری رسیده. حبیب به وسیلهٔ بصیرت نافذ در زندگی، شایستگی برانگیختن نیروی تخیل خواننده، به کار گرفتن همه‌انواع و ادوار زبانی، چیره دستی در گزینش های مشخص و دقیق، وتشبیهات و استعارات آشکار ورسا، ذوق واستعداد شاعرانهٔ شایان توجهی رانشان داده است. او میداند که چسان از مشکلات و معضلات پرده برگیرد و هرچند که به ندرت، راه حل آنهارا مینمایاند؛ میگذارد که خوانند ه خودش چارهٔ آنها را جستجو کند. او از این حقیقت آگاه است که برای آفرینش اشخاص و بازیگران داستان، باید از واقعیت آغاز کند و واقعیت رابه کار گیرد، نه اندیشه ها و تصورات خودش را. به زندگی واقعی متوسل میشود و میل دارد آنرا نیکو درك کند و حقیقت را آشکار سازد. بازیگران و پرسوناژ های داستانهایش راچنان برمیگزیند و مشخص مینماید که تصویر آنان در داستان، حقیقی و پر تأثیر، جلوه میکند. تعهد و تلاش شخصی اورا، تجربه و درك ژرف وی را از واقعیت، مهارتش را در نفوذ در روح آدمیان و پیوستگیش را با مسایل روانی آنان، جانبداری عاطفه آمیزوی را از سر نوشت شان، همهٔ آنچه را که آشکارا بر تجارب اواز زندگی، استوار

است؛ احساس میکنیم. نوشته های حبیب، بسیاری از وجوه ممیزات ملی و ثقافت ملی را نیز بیان میکند. او مناظر و حالات نمونه یی (تیپیك) افغانستان وعلی الخصوص دهکده های افغانستان و طبیعت افغانستان را به روش بسیار واقع گرای، شرح و ترسیم مینماید ـ وی نقاش دورنما و منظرهٔ نثر افغانی است؛ چنانکه نخستین داستان او «آفتاب گرفتگی» به این حقیقت گواهی میدهد.

مقدار نوشته های حبیب نیز نسبتاً زیاد است. کارهای ادبیش را باشعر آغاز کرد. شعرهایش در مجله‌ها چاپ شد و یک مجموعهٔ چاپ ناشدهٔ اشعارش هم هست. (۵) باارتباط به آثار منثورش که انباشته از پیوستگی های نزدیك به انسان است. شعر او به عنوان «حماسهٔ انسان»، جالب دقت میباشد و نیز ناول «سپید اندام» از طرف نویسنده اش «برای حماسه‌های انسانی» [شیبورچی خستگی ناپذیر تلاشهای آتیشنم (تلاشهای نویسنده داستان) در نبرد گاه زندگی] اهدا شده است.

حبیب تا کنون به تعداد زیاد داستانهای با حجمهای مختلف، نگاشته که از آن جمله، ده داستان در مجموعهٔ «سه مزدور» (کابل ۱۳۴٤، ۷۷ صفحه) گردآورده شده. داستانهای دیگرش در مجله‌های ادب (به حیث مثال در شمارهٔ اول دورهٔ ۱۲ سال ۱۳٤۳ ص‌ص ٤۵—۵۹) * ژوندون، پشتون ژغ سابق، به چاپ رسیده. «سپیداندام» در آخر سال ۱۳٤٤ در کابل انتشار یافت.

بیشتر داستانهای حبیب، مشخصات دراماتیك دارد؛ برخی از آنها به ناتورالیسم نزدیك میشود؛ برخی دیگر پراز کیفیتهای غنایی و عاطفی (لیریسیسم)، و شماری دیگر بیانگر هجو نرم وطنز ملایم اند. حبیب برای «درهم کوبیدن این

* این داستان «خوجیین» عنوان دارد و تقریباً نیمی از آن دریکی از شماره های مجلهٔ ادب چاپ شده، متأسفانه نیمهٔ دیگر تا کنون انتشار نیافته است. اگر یکی از مجله‌ها آن را به صورت کامل چاپ کند، سودمندی خواهد بود. — مترجم

اغماض زندگی کش یعنی این چشم پوشی شرم آور اجباری» از هرچه نادرست است؛ هرچه پلیدو مردود است و هر چه زشت است ؛ یعنی به خاطر در هم کوبیدن هرچه اجتناب از انتقاد است» (٦) و به منظور بزرگداشت «شیپور چی خستگی ناپذیر تلاشهای آتشین در نبردگاه زندگی...»(٧) می نویسد. قهرمانان داستانهایش نه تنها در برابر مدار او «اغماض» از زشتی ها و بدیها برمیخیزند ، بلکه به مقابل «آشیانهٔ این اغماضها» نیزمی ستیزند. نویسنده باحسرت واندوه این حقیقت رامیگوید که تنها نیم فیصد مردم افغانستان میتوانند نوشته های اورا بخوانند.**

در مقدمهٔ مجموعهٔ داستانهایش مینویسد (صفحهٔ ب) که «دیگر وقت آن گذشته است که افسانهٔ عشقهای دروغین خود را بگوییم یا پیش روی مردمی که برای نان به خاطر معدهٔ گرسنهٔ شان سرگردان اند، پیش پای معشوقه یی که نیست، گریه کنیم . » (٨) حبیب در داستانهایش ، پسماندگی ، تهیدستی ، موهومات وخرافات، ونادانی را به شکلی صریح ورسا، افشا میکند؛ به حیث مثال در داستان « زن دیوانه » . مهمتر ازاین ، بیزاری ودلزدگی نمایان اوست از مناسبات فیودالی میان دهقانان کوچک وفیودالها، مثلاً در داستان « دهقانان » . اینگونه مناسبات درسالهای شست، درروستاهای افغانستان برقرار بود . حبیب سرنوشت دشوار ملیونها کودک خانواده های نادار را ترسیم میکند ـ کودکان که مردان وزنان آیندهٔ کشور اند ، نقش مهمی در داستانهایش دارند . بلای چرس و دیگر رشتیها ونا پاکیهای اجتماعی را مورد اعتراض قرار میدهد و به اثبات میرساند

---

* * جای ترجمهٔ عبارتهای اصلی درج گردید وفقره های بعدی نیز برای تصریح مطالب نقل شد. همچنان پارگرافی از صفحهٔ ب .

** حبیب پس از آن میگوید: «وباانده بی پایانی میگوییم که: آن نودونه ونیم فیصد دیگر که درشبهای ناراحت قصه گویی من باید باشند اصلاً تاحال حق شنیدن نداشته اند یعنی تاحال خوانده نتوانسته اند.»

که تصویر خارج شده از شکل طبیعی، نتیجهٔ آیینهٔ کژنمانیست. در بعضی از داستانهایش، عناصری از زندگینامهٔ خودش آشکارا دیده میشود؛ بدین صورت، داستان «کفش قزاقی» به اغلب احتمال، سالهای مکتب رفتن خود نویسنده را در میمنه، تشریح میکند و به اوضاع اندوهزای روزگارانی که وی در آن میزیست گواهی میدهد؛ او بر تهیدستی ونا داری که انسان را به پستی و زبونی فرومی افگند. اعتراض میکند.

ناول سپید اندام

تاکنون مهمترین نوشتهٔ حبیب، داستان «سپید اندام» است که وضع زندگی در یک دهکدهٔ افغانستان را در سالهای شست، به طریقی واقع گرای و بدون چشم پوشی از محیطی وسیعتر، منعکس میکند. خلاصهٔ بسیار کوتاه مطالب داستان، شاید به بهتر فهمیدن ماهیت آن، کمک کند.

کلانتر نعیم ثروتمند دهکده، به آیدین دختر جوان و زیبای فالبین و جادوگر تهیدست، نظری دارد؛ ولی باوجود رضایت نخستین، پدر آیدین با امتناع از دادن دخترش به نعیم، ساکنان روستا را به شگفتی اندر میسازد. سبب این کار نیز به زودی آشکار میگردد؛ اوقول داده که دخترش نامزد سلیمان است- همان مزدور بچهٔ بی پدر ومادری که درخانه اش کلان شد و خدمتهای بسیاری هم برای وی انجام داد. پس ازمرگ جادوگر، مادر ودختر درپی انجام دادن قول او میشوند؛ لیکن کلانتر توهین شده، تصمیم میگیرد که هر دوی شان را باخواستن قرضی که بر آنان نداشت زیر فشار بگذارد. قاضی به اشاره میرساند که اگر آیدین زن دوم نعیم شود اوقرضش را نخواهد خواست. مادر و دختر، پافشاری میکنند؛ ولی نعیم مسأله را طبق روش خودش حل میکند. هنگام غیبت مادر، به خانه داخل میشو دو بر دختر تجاوز میکند. آنگاه که سلیمان

ازشهر بر میگردد وخبر واقعه را میشنود حالش دیگرگون میگردد و سوگند میخورد که کلانتر رابکشد. ازاین نقطه ، داستان به سوی اوج، گسترش می یابد.

این داستان،تصویری بسیار روشن از یک دهکدهٔ افغانستان و روابط اجتماعی آنرا به دست میدهد وکهتری زنان ـ به حیث مثال آیدین ـ را آشکار میسازد. به نظرمیرسد که نادانی ، زشتی ومصیبت عمده است ـ این ناول ، عقیدهٔ شایع دربارهٔ نیروهای خارق العاده واعجازآمیز ونیروهای « ناپاك » را به وضاحت مینمایاند. دیگر دلیل اثبات این مطلب ، وجود این حقیقت است که پدرآیدین مرد راستکاری که هم‌دخترش وهم سلیمان را دوست دارد ، فالبین و جادوگر است ؛ و هیچکس ، حتی خود نویسنده، شک وشبهه یی درآن ندارد. نتیجهٔ داستان نیزنمونه یی وتیپیک است ؛ آنجا که موافقت خاموشانهٔ روستاییان را باسلیمان هنگام درگیری اش با نعیم ، نشان میدهد.

حبیب درنثرادبی جوان وجدید افغان ، بزرگترین وبلندترین‌مقام را دارد. او وظیفه ونقش نویسنده راکه مبارزه در راه بهبود مردم است، درک نموده. زبان نوشته های اوساده ورساست وحتی خوانندگان عادیی که از تعلیمات اختصاصی برخوردارنیستند آنرا میفهمند. درعین حال این طرز بیان ، عناصری ازتصوروتخیل ادبی وبسیاری ازتشبیهات تازه را دربردارد ؛ مثلاً* درداستان « کفش قزاقی » یکجا چنین میخوانیم : « زنگ رخصتی در دهلیز های مکتب طنین انداخت ؛ مانند آواز بوم پیری که در ویرانهٔ دور ، به انتظار مرگ نوحه کند ؛ یأس و اندوه فراوانی آورد. » -

---

* مجموعهٔ « سه مزدور » ص ٤٧ . درصفحهٔ ٤٨ این تشبیهات را میبینیم : « خنده ژاله سان به سرورویم میبارید ؛ آزرده ام میساخت ؛ یامانند سوزن به گوشهایم میخلید. » ، « فریادش چون سیلاب در دهلیزها دوید. » ـ مترجم

همچنان فوکلور، متلها وسرودها وترانه های فوکلوری که به دلهای مردم راهی دارند، درنوشته های اوجای خاصی را احراز کرده اند، مثلاً درداستان «دهقانان».

شناسایی بانثر معاصر افغان

ادبیات معاصر افغان وخاصتاً نثر آن درمغرب زمین، بسیار کم شناخته شده. نخستین کوشش برای شناساندن آن، مقالهٔ و. لینتس است به عنوان «مجموعهٔ ادبیات وتاریخ افغانستان» (منتشر درمجلهٔ انجمن شرقشناسی المان، ۹۱، ۱۹۳۷، ص ص ۷۰۱ – ۷۳۲). مقالهٔ نسبتاً تعلیمی ه. ژ. دودیانوس که ادبیات راتا پایان سدهٔ نزدهم دربردارد به عنوان «ادبیات افغان به زبان فارسی» درمجلهٔ (اوریون ۷، ۱۹۶۳، شمارهٔ ۲۶، ص ص ۴۷ – ۶۳ وشمارهٔ ۳۱، ص ص ۱۳۷ – ۱۷۱) انتشار یافت.* آ. بوسانی دررسالهٔ «ادبیات افغان» جزو کتاب «تمدن مشرق زمین» (روم، ۱۹۵۷) ادبیات قدیمتر پښتو را قسماً تحقیق کرد؛ ج. سکارسیا در کتاب خویش «ادبیات فارسی» (میلان، ۱۹۶۹) ادبیات معاصر دری را مطالعه وبررسی نمود. ادبیات دری با نمونه هایی چند از نثر، به کوشش ایرج افشار درمجلهٔ راهنمای کتاب (دورهٔ ۷، ۱۳۴۳، شمارهٔ ۲، ص ص ۲۲۳ – ۲۶۱) انتشار یافت. نام چند نویسنده در «قاموس ادبیات شرق» (مجلد سوم، لندن، ۱۹۷۴) ودایرت المعارفهای مختلف، درج شده. همهٔ اینها چیزی بیشتر ازمعلومات ابتدایی به شمار میرود. ولی درساحهٔ مطالعات شرق‌شناسی شوروی، وضع طور دیگر است. عده یی ازدانشمندان در

---

* شاغلی شاه علی اکبرشهرستانی قسمت دوم این اثررا ازشمارهٔ ۳۱ که تاریخ نشرش را ۱۹۶۴ نوشته به عنوان «ادبیات افغانستان درقرن نزدهم وبیستم» به دری ترجمه ودرمجلهٔ ادب (شماره های سوم وچهارم دورهٔ بیست ودوم، ۱۳۵۳) نشر کرده است. ازاین قسمت برمی آید که ادبیات تا سال ۱۹۵۹ مورد تدقیق قرارگرفته است. — مترجم

مسکو، لیننگراد، تاشکند ودوشنبه، ادبیات معاصر افغانستان رابررسی میکنند وتا کنون آثارزیاد تحقیقی وبسیاری ازترجمه ها را درمجموعه ها و مجله ها انتشار داده‌اند. ازمیان مهمترین کارهای علمی تازه درزمینهٔ تاریخ ادبیات. کتابهای ذیل را میتوان نام برد: گ. گراسیمووه و گ. گیرس، ادبیات افغانستان (مسکو ۱۹۶۳، ۱۹۳ صفحه)؛ تاریخ مختصرادبیات ایران، افغانستان وترکیه (لیننگراد، ۱۹۷۱). دراین اثر، ادبیات افغانستان توسط ن. پ. روچکووه درصفحات ۶۹ – ۸۸ نگارش یافته. ا. س. گراسیمووه و دیگران، موضوعهای اجتماعی در ادبیات معاصر افغانستان (مسکو، ۱۹۶۱، ۱۶۲ صفحه).

مجموعه های مهم ترجمه های روسی داستانهای کوتاه افغانی به هر دوزبان [دری و پښتو] اینها اند: قهرمان ناشناخته (مسکو ۱۹۶۱، ۲۰۰ صفحه)؛ زرغونه (مسکو ۱۹۶۱، ۹۶ صفحه)؛ شهر افسون شده (مسکو ۱۹۷۲. ۹۶ صفحه)؛ برف میبارد (مسکو ۱۹۶٤، ۸۸ صفحه)؛ آیدین (مسکو ۱۹۷٤، ۲۰۰ صفحه بامقدمهٔ جامع ل. ن. کیسیلوه). درهمهٔ این مجموعه ها، جمعاً سی و پنج داستان دری (بشمول پانزده داستان اسدالله حبیب) و شصت و یك داستان پښتو ترجمه شده اند (۹) (پایان مقالهٔ بیچکا)

**(تذکر مترجم راجع به داستان نویسان معاصر دری) از پوهاند عبدالحی حبیبی تنها یك داستان "صندوق جواهر" (ادب، شماره ۱ – ۲، دور ۱٤، سرطان ۱۳٤۵، ص ص ۲۸ – ۳۲) را دیده ام. عزیزالرحمان فتحی ناول نویس است، دو ناول او: طلوع سحر (کابل ۱۳۲۸) در پای سحر (کابل ۱۳۳۰) چاپ شده، داستان کوتاهی ازوی نخوانده ام. تا آنجا که من اطلاع دارم، مایل هروی سه داستان گونهٔ کوتاه به عنوانهای «لیستان»، «مریم» «سیاه موی» که مبتنی بر واقعیت است نگاشته؛ غلام غوث خیبری هم ناول نویس است، دو ناول او «لکه های خون» (۱۲۸ صفحه به قطع کوچك) و «تفنگداران خیبر» (٦۸ صفحه) را دیده ام و داستانهای دیگری که در پشتی این دو نام برده شده

یاد داشتهای نویسنده:

(۱) مطابق مادهٔ سوم قانون اساسی جدید افغانستان ، ۲۵ فبروری ۱۹۷۷ ، دری-دومین زبان رسمی افغانستان‌است. زبان دری به نامهای فارسی ،پارسی، کابلی یافارسی کابلی ــکه شکلی از فارسی گفتاری کابل است،نیز یاد میشود. این زبان به فارسی که زبان رسمی ایــران است ومخصوصاً بــه تاجیکی ، زبان تاجیکستان شوروی ، ارتباط نزدیک دارد،امادردهه های آخر، اختلافهای آنها

❋ اینهاست: «دیوانه ،طوفانها ،تبهکار ، بالهای زرین.» از سید قاسم رشتیا به جز همان داستان کوتاه «یکشب زمستان» مندرج در«پیمانه» که محیط آن سهر (اورلئان) و قهرمانانش (هانری ،سوفی ،البر ، تبریز)اند داستان دیگری ندیده ام.

دیگر داستان نویسان که باید از آنان نام برد ،اینها اند : ۱)محمدحسین غمین ناول نویس: «دوشیزه یی که فریبم داد» روز نامهٔ اصلاح ، سال ۱۳۲۸ ،(نوای نی) سال ۱۳۴۲ (چاپ‌نشده) ودیگر داستانها ؛ ۲)محمداعظم عبیدی لیسانسهٔ ادبیات دری که در سالهای تحصیل (۱۳۳۰-۱۳۳۳) و نخستین سالهای پس از فراغت ،چندین داستان کوتاه نوشته ؛ ۳) سلیمان لایق لیسانسیهٔ ادبیات دری(متولد ۱۳۱۰) ، شاعر ممتاز پښتو و دری ، داستانهایی درشیوهٔ دری کلاسیك و در شکل فیبل در سلسلهٔ «افضل الروایات» نوشته که عنوان یکی از آنها «بست خالی» است و در« پشتون ژغ » سال ۱۳۴۳ انتشار یافته ؛ ٤)عبدالکریم میثاق (متولد ۱۳۱٦) نویسندهٔ داستان کوتاه که عده یی از آثارش به زبانهای خارجی نیز ترجمه شده ، این آثاراو تاکنون به طبع رسیده : مجموعهٔ«هفت قصه » کابل ،حوت ۱۳۵۱ ، مجموعهٔ«لبخند مادر »شامل سه داستان کوتاه ، کابل ، حوت ۱۳۵۲ ، «میلودی در یاچه» کابل ، چاپ سوم ، ۱۳۵٤ ، « قالینچه » و «درخت دوستی» پیشتر چاپ شده و « داس » در روزنامهٔ انیس پس از انقلاب ثور ۱۳۵۷ ؛ ۵)روستا باختری ؛ ٦) دنیاغبار (متولد ۱۳۲۱) ، ۷)حسن قسیم لیسانسیهٔ ژورنالزم پوهنځی ادبیات (متولد ۱۳۲۲ ؛ ۸) سپوژمی زریاب لیسانسیهٔ رشتهٔ فرانسوی پوهنځی ادبیات ودارای درجهٔ ماستری در آن رشته از فرانسه (متولد ۱۳۲۸) ؛ ۹) جلال نورانی (متولد ۱۳۲۸) ؛ ۱۰)باباکوهی (نام مستعاراوست) لیسانسیهٔ پوهنځی حقوق وعلوم سیاسی (متولد ۱۳۳۰)

برای شناسایی همه نویسندگان چیره دست ناول وداستان کوتاه ، کلکسیونهای همه مجلات و روزنامه‌ها وجراید راباید دید ومقاله‌یی جداگانه باید نوشت . ــ مترجم

مشخصتر گردیده ؛ زیرا دری از کلمه های نوانگلیسی یا فرانسوی بهره جسته؛ درحالی که تاجیکی اززبان روسی استفاده برده وگذشته ازاین، زبان تاجیکی با الفبای تعدیل شدهٔ روسی وزبان دری باالفبای عنعنی مأخوذازعربی نوشته میشود. در افغانستان ، زبان دری وسیلهٔ مفاهمهٔ تاجکهای افغان ، قزاباش ها و بعضی ازگروهای نژادیی است که زبان اصلی شانرا ازدست داده‌اند ،مانند هزاره و چهار ایماق . بسیاری ازباشندگان افغانستان دوزبانه اند که علاوه بر زبان مادری شان به دری نیز سخن میگویند مانند ازبکها، ترکمنها ودیگران. دری، زبان همه روشنفکران افغانستان نیزاست (به شمول پشتونها) وزبان مرجح یازبان ممتاز «لنگوافرانکا» اعضای طایفه های مختلفی هم میباشد که زبان مادری شان دری نیست .

(۲) روزنامهٔ «شرق سرخ» شهر دوشنبه ۱۹۵٤ ، شمارهٔ ۹، ص‌ص ٤و۰٦

(۳) مجموعهٔ «پیمانه » کابل ۱۳٤۲ ، ص‌ص۲–۰۳

(٤) اسدالله حبیب پسرمامورپایین رتبه یی است ودرسال ۱۹٤۲ [برابر با ۱۳۲۱] درکابل متولد شده .پدرش اصلاً ترکمن بود ومادرش ازقبیله یی از کوچیهای پشتون . حبیب درمیمنه زیسته ومکتب خوانده است ودرصنف هفتم به سرودن شعرآغاز کرده . پس ازآن، دردارالمعلمین متوسط درس خوانده واز ۱۳٤۰[تا۱۳٤۳ دررشتهٔ زبان وادبیات دری] پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پوهنتون کابل تحصیل نموده است. دراین سالها توجه‌وی به ادبیات کلاسیک ومعاصر یکسان معطوف بود . دربهار ۱۳٤٤ به حیث عضو تدریسی پوهنځی ادبیات وعلوم بشری پذیرفته شد. درهمین سال نخستین داستان کوتاهش به عنوان «آفتابگرفتگی» انتشار یافت .[این داستان درسال ۱۳٤۲ برابر با ۱۹٦۳ وشته شد]وجایزهٔ ماهانهٔ روزنامهٔ ملی انیس را [درسرطان همان سال] حایز

گردید. [از سنبلهٔ ۱۳۴۷ تا آخر ۱۳۵۲ درپوهنتون مسکو مصروف تحصیل در زبان وادبیات روسی وادبیات دری بود ودکتورایش رادرادبیات دری ازآن پوهنتون اخذکرد.] پس‌ازآن در کارهای تحقیقی و نگارش مقاله هایی درموضوع های ادبی سهم فعال گرفت؛ به‌حیث مثال مقاله یی در بارهٔ خواجه عبدالله انصاری [درسیمینار پیر هرات به مناسبت هزارمین‌سال تولدش، ثور ۱۳۵۵] وهم‌چنان مقاله هایی در بارهٔ دوشاعر معاصر: بسمل وقاریزاده [که پیش ازسفرش به شوروی نگارش یافته بود وسلسلهٔ مقاله هادربارهٔ تحول ادبیات دری درسده های ۱۷ ، ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ درمجلهٔ ادب و در بارهٔ بیدل در روزنامهٔ انیس در سال ۱۳۵۶] .برای مجلهٔ ادب . مقاله هایی رادرباب ادبیات از زبانهای اروپایی ترجمه کرد [ونیز برای مجلهٔ ماهانهٔ عرفان] . به‌گفتهٔ خانم ل. ن. کیسیلوه ، وی به نویسندگان ایرانی: محمدعلی جمالزاده ، صادق چوبك و مخصوصاً صادق هدایت و به‌نویسندگان غربی: گی دوموپاسان، جك‌لندن ،جان‌شتاین بك و پسانتر به‌گوگول، تولستوی وگورکی توجه داشته است .

(۵) م . نسیم نگهت سعیدی، «نوآوریها درشکل ومحتوای اشعار معاصر دری» (مقالهٔ قرائت شده درسمپوزیم بین‌المللی شعرمعاصر ملل دری زبان،شهر دوشنبه تاجیکستان‌شوروی، دسمبر ۱۹۶۷ برابر باقوس ۱۳۴۶) ، تحریر دوم [باتجدید نظر، کابل جوزای ۱۳۴۷]، ص‌ص ۱۰-۲۲. [این مقالهٔ پنجاه صفحه‌یی به شمول نمونه‌ها و کتابنامه . تاکنون انتشار نیافته؛ زیرامجموعهٔ مقاله های آن سمپوزیم هرگزبه چاپ نرسید؛ درسالهای پیش،درکابل برای نشرپذیرفته‌نشد؛ در بهار ۱۳۵۶ ادارهٔ مجلهٔ اندو-ایرانیکا (کلکته، هند) برای انتشارآن آمادگی نشان داد ولی تاحال چاپ نشده‌است. ــ مترجم]

(٦) سه مزدور، کابل ١٣٤٤، صفحهٔ الف.

(٧) سپید اندام، کابل،١٣٤٤، در قسمت اهدائیهٔ پیش ازصفحهٔ اول.

(٨) سه مزدور، صفحهٔ ب. مجلهٔ کابل سالها پیش در١٩٤٧ (شمارهٔ ٢٠٢) ازنشر یك شعرعاشقانه، اباورزید؛ زیرا «تمایلات شخصی، اهمیتی ندارند؛ بلکه وضع وموقعیت همهٔ ملت وجامعه، دارای ارزش است . . . و بدین سبب که عکس العمل در برابرو قایع و حادثات راستین، موردنیازمیباشد. »

(٩) هنگامی که این مقاله، زیرچاپ بود، کتاب مهمی رادر بارهٔ داستانهای کوتاهافغانستان دیدم: داستان نویسان‌معاصرجهان. افغانستان(ه. اردمان، توبینگن وباسل١٩٧٧). این کتاب، سی ودو داستان کوتاه را [ترجمهٔ المانی بیست‌داستان دری‌ودو ازده‌داستان پښتو، توسط چندمترجم‌افغان‌و المانی] از بیست‌و چارنویسنده دربردارد؛ همچنان دومقدمه، یکی دربارهٔ نثرنویسی‌در زبان دری، نوشتهٔ لطیف ناظمی‌و دیگرراجع به‌نثر نویسی‌در زبان‌پښتو، نوشتهٔ سعدالدین شپون و اشرف غنی. [ونیز مقدمه یی‌ازهرموت‌گیرکین(کابل، اپریل ١٩٧٧) و پیشگفتاری از دکتورمیشل رهس (شتوتگارت،اگست ١٩٧٧) درآغاز کتاب؛ فهرست کلمه‌ها (گلوسری) درسه صفحه و معرفی مختصر نویسندگان درهشت صفحه در پایان کتاب آمده است.] دراین مجموعه، دو داستان حبیب، درج گردیده.

[این مجموعه که‌در «سلسلهٔ کتب‌ملاقاتهاو صحبتهای معنوی» مجلد٥٤ به کمك نستیتوت‌روابط خارجی» شتوتگارت، توسط نشریات هورست‌اردمان‌درمسایل افی بین‌المللی، توبینگن و باسل، انتشاریافته، ترجمهٔ این داستانهای دری را بردارد (به ترتیب فهرست کتاب):

جلال نورانی: ای هموبیچاره گگ‌اس. اعظم‌رهنوردزریاب: زیبای‌زیرخاك ته، اسدالله حبیب: کشف بزرگ (تاکنون این داستان به زبان اصلی چاپ

نشده)، کریم میثاق: دفاع، سپوژمی زریاب : ساعت درسی دری، اعظم رهنورد زریاب : د رروشنا یی د ودی ر نگ ، اکرم عثمان : مرد ها رایک گپ است، اسد الله حبیب : قبرکن، جلال نورانی: وقت بلی گفتن، حسن قسیم : بازوی من، سید علی اکبری (متولد ۱۹٤٦، لیسانسیهٔ رشتهٔ المانی پوهنځی ادبیات و دپلومهٔ المانی ازمونشن): چیغ همسایه، کریم میثاق: خاطرهٔ جاویدان، ابراهیم سایق (متولد۱۹۵۱،لیسانسیهٔ ادبیات دری پوهنځی ادبیات) : درراه رسیدن به‌سرمنزل، روستاباختری : یك روز بعداز چاشت، باباکوهی : میش قره قل، روستاباختری : آشنای بیگانه، اکرم عثمان : وقتی که نی هاگل میکند، سپوژمی زریاب : کتاب فروش دیرانه، مریم محبوب (متولد ۱۹۵٤) : خانهٔ دلگیر، مسعود راحل (متولد ۱۹۵۰) : خانهٔ طلسم شده .

داستانهای پښتو اینهاست: امین افغانپور (متولد۱۹٤٦) : کله‌چی چرگان کرغیږي، عبدالله بختانی خدمتگار (متولد ۱۹۲۷):زوړحکیم، محمدجان فنا (متولد۱۹۳۱): دچای قیمت بهاپیاله، دپښې پل، غلام غوث‌شجاعی (متولد ۱۹٤۰، لیسانسیهٔ ادبیات پښتو از پوهنځی‌ادبیات، دکتور درفلسفه‌و روانشناسی از پوهنتون‌مونشن): کله نو؟ شریفه شریف (متولد ۱۹۵۳ ،لیسانسیهٔ ادبیات پښتو از پوهنځی ادبیات): دهیلو سمندر، سعدالدین شپون (متولد ۱۹۳۳ ،لیسانسیهٔ ادبیات دری پوهنځی ادبیات، دارای درجهٔ ماستری ادبیات از ایالات متحدهٔ امریکا): چیرته اراده وي هلته لارنه وي، سلیمان لایق :دجومات مری، کبرامظهری(متولد ۱۹۵۲) : کاکاعبدل، جنید شریف (متولد ۱۹٤۸، لیسانسیهٔ تاریخ وفلسفه از بیروت، دارای درجهٔ‌ماستری‌درزبان‌انگلیسی از لبنان) :گنځ او کچکول، پوهاندبهاءالدین مجروح (متولد ۱۹۲۸،دورهٔ لیسانس رادرفلسفه وروانشناسی‌وجامعه شناسی درپوهنتونهای پاریس ومون پلیه، ماستری رادرروانشناسی‌درپوهنتون پاریس ودوکتوری را درفلسفه درهمان پوهنتون تکمیل‌کرده واستاد پوهنځی ادبیات است): ځان ځانی ښامار، محمد موسی‌شفیق(متولد۱۹۳۰) : ښاغلی‌داکتر.]- مترجم

کابل، ۵ قوس ۱۳۵۷

عبدالسلام شایق

معنی شعر

کم‌تر کسی را می‌شناسیم که هیچ رابطه‌ای باشعر نداشته باشد یا اقلاً چند فردی از اشعار شعرای بزرگ را به حافظه نسپرده باشد. شعر مخصوصاً در جوامع شرقی باحیات روزمرهٔ انسانها رابطهٔ عمیقی داشته است. هنر آوازخوانی که یک قسمت مهم موسیقی را تشکیل میدهد باشعر رابطهٔ ناگسستنی دارد. درزبانهای دری و پښتو تعداد زیادی ابیات شعرای بزرگ به حیث ضرب المثل طوری داخل زبان محاوره شده اند که اشخاصی که کمترین الفتی هم باشعر ندارند باز هم از استعمال آنها ناگزیر ند.

مادر اینجا نمی خواهیم تعریفی برای شعر بیابیم و باطی چند جملهٔ کوتاهی ماهیت واصل شعر رابه خواننده واضح سازیم زیرا ماهیت شعر رابه زبان بیان کردن کار آسان و سهلی نیست .

شاید بتوانیم برای جویندگان راه اندکی کمک کنیم تا طریق سعی خود را بهتر درک کرده وموقف خود را در رسیدن به ماهیت شعر نکوتر بشناسد .

عدهٔ زیادی ازشعراو نویسندگان کوشیده اند که به وسیلهٔ نثر یانظم معنی شعر را افاده کنند و آن قسمت غیرملموس شعر را که برای همگان آشکار نیست به لفظ بیاورند ولی بازهم برای افادهٔ معنی شعر به شعر پناه برده اند که فهم آن ایجاب قریحهٔ شاعرانه ای را می کند که تنها عدهٔ محدودی ازآن برخوردارند وبس .

علمای ادب برای رسیدن به معانی اشعارشعر رابه چندین رشته تقسیم کرده اند مانند (۱) شعرغنایی شعرحماسی شعرتعلیمی وشعرروایتی تاباشناخت نوع معنوی شعرخواننده شعر رابهتر درك کند. اماآیا دانستن نوع شکلی ومعنوی شعر ودانستن لغات وترکیب های لسانی صنایع بدیعه ودیگرخصوصیات ظاهری شعر معنی شعرهست؟ جواب این سوال البته نه! است زیرا بساديده ایم که یک شعر ازنگاه شکل هیچ نقصی ندارد گویایی و پیغام(که درعلم ادب آنرا محاکات می گویند.) هم دارد اماچنگی به دل نمی زند یابهتر بگویم شاعرانه نیست هنرمندانه نیست مثال این نوع اشعارزیاد است حتی درشعرشعرای بزرگ هم مخصوصاً در داستانها بعضی افراد تنها برای ارتباط موضوع بیان شده است و گاهی کاملاً عاری ازجذبهٔ شعری یا هنری است یا عده ای غزلها مانندغزلهائی که به حافظ نسبت داده‌اند ولی مسلماً از حافظ نیست .

---

(۱) مراجعه شود به تاریخ ادبیات فارسی جلال همایی

... مانند :

دلبر جانان من برد دل و جان من

برد دل و جان من دلبر جانان من

شعر باجذبه وشعر بی جذبه را بهتر می توانستیم بامثالهای از اشعار شعرای معاصر از هم‌تمیز بدهیم زیرا دربین اشعارشعرای بزرگ متقدم کمتر اشعارلخت وبی روح می یابیم به همین دلیل است که بعد ازقرنها نام این شعرای بزرگ هنوزهم یاد میشود واشعارشان مقبول خاص وعام است ویقیناً معاصر شعرای بزرگ شعرای دیگری هم وجود داشته اند که چون اشعار شان ارزش چندانی نداشته است نه نامی از آنها باقی مانده نه اثری ولی ذکر شعر یک شاعر معاصر همراه باکلمهٔ (بی جذبه) شاید شایسته نباشد زیرا باکمال تأسف کمتر کسی قادراست خود را ، کارخود را یا اثرهنری خود را ازچشم دیگران ببیند وهیچ شاعری پهلوی شعر خود این کلمه رانخواهد پذیرفت ویقیناً از شعرای که ما نامهای آنها را فعلاً می شناسیم تنها عدهٔ ای خیلی کمی درعصرهای آینده شناخته خواهند شد و اکثراً باقضاوت صاحب نظران شعر شان ونام شان بزودی محو ونابود خواهند شد . همچنین ازبین اشعار یک شاعر یک عده از آن قابلیت نقل‌شدن و باقی ماندن را دارد ومابقی اشعار یک شاعر دروقت انتخاب رد شده وبه فراموشی سپرده میشود که یقیناً تمام شعرای بزرگ همچنان اشعاری داشته اند که خود شان ویا صاحب نظرانی که اشعار شانرا جمع‌آوری کرده اند نظر به عدم جذابیت اشعار ازنقل آنها خود داری کرده اند مثلاً بعضی هزلیات وشوخیهاکه ازجامی وسعدی شهرت دارد درکتابهایی که خود شعرای مذکور از اشعارخود جمع وتدوین کرده اند وجود ندارد وکسان دیگری که به شعرای مذکور ارادت داشته اند آنها را جمع آوری نموده اند مثلاً حتماً خود جامی

اشعار ذیل را که منسوب به اوست جذاب ندارند که هیچ یک از کتابهای خود انتخاب نکرده است .

به خدایی که خالق البشر است — کوه قاف از نخود بزرگتر است
نمد اسفرزار از پشم است — زیرا بروی مردمان چشم است
آنکه در جوی می رود آب است — آنکه بیدار نیست درخواب است

* * * *

شاعری میگفت دزدان معانی برده اند
هر کجا در شعر من یک معنی خوش دیده اند
دیدم اکثر شعرهایش را یکی معنی نداشت
راست می گفت اینکه معنی هایش را دزدیده اند

و به یقین بسا اشعار دیگری هم از این قبیل وجود داشته است که در مورد خاص ساخته شده ولی شاعر خودش لازم ندیده آنهارا به نام خود منتشر سازد به همین ترتیب قسمی که در بالا هم تذکری رفت در دیوانهای اشعار شعرای بزرگی چون حافظ و سعدی غزلهایی وجود دارد که محققان آنها را به دلایل قانع کننده ای از صاحب دیوان نمی دانند مانند چند غزلی که در دیوان حافظ هست ولی یقیناً نمی تواند از سخنان حافظ باشد . همچنین یك غزل منسوب به سعدی که در بین عوام بسیار رواج دارد که به عقیدهٔ من نمی تواند سخن سعدی باشد زیرا در فرد مقطع آن یك سکتهٔ واضح عروضی دیده می شود که چنین نقصی از شعر سعدی بعید است .

شاعران بسیار گفتند شعرهای بانمک
کس نگفته شعر همچون سین وعین و دال و یی

وغزل دیگری از همین شاعر که به علت عدم جذبهٔ شعری که تمام غزلهای

...

سعدی مشحون از آن است به عقیده‌ی من از سعدی نخواهد بود .

یار باما بی وفایی می کنـد
بی سبب از ماجدایی می کنـد
ای مسلمانان به فریادم رسید
کان فلانی بی وفایی می کنـد

ومقطع آن این است

سعدی شیرین سخـن در راه عشـق
از لبش بـوسـه گـدائـی می کنـد

یا بهتر بگویم اشعار فوق از نگاه جذبهٔ هنری یا بعد عاطفی شعر از اشعار ذیل که هم ازدیوان سعدی است فرق کامل دارد .

پـرده بردار کـه بیگانـه خـود آن روی نبیـند
تـو بـزرگـی و در آیینـهٔ کـوچک نـنمـایـی
عشق و درویشی و انگشت نمایی و مـلامـت
همـه سهـل است تحمـل نـکنـم بار جـدایـی

* * * * * *

فریادمردمان همه از دست دشمن است
فریاد سعدی از دل نا مهربان دوست

به اصل مطلب برگردیم وازخود سوال کنیـم آیا در این چنـد بیت چه چیزی جود دارد که در ابیات بالا که آنهارا ازسعدی نمی دانیم نیست؟ جذبه چیست؟ چرا ضی اشعار باوجود صحت از نگاه دستور زبان و مقررات عروضی و داشتن صنایع لفظی زهم اثری بالای خوانندە نمی گذارد و عده ای اشعار بدون صنایع و گاهی بـدون زن و قافیه اشك به چشم انسان می آورد و یا انسان را چنان به وجد می آورد که سان نمی تواند آنها را به آرامی تحسین کند بلکه انسان را بەرقص وامی دارد(۱)

(۱) مراجعه‌شود به تاریخ ادبیات فارسی نوشتهٔ جلال همایی ص(۱۰۱)

ارسطو می گوید شعر و رقص دوشاخه از یك ریشه اند یا بـه گفتهٔ بعضی رقص شعر متحرك است.

شعر و نظم درهمین قسمت ازهم تمیز می شونـد نظم تنها سخنی دارای وزن و قافیه است وحتی اگر صنایعی بدیعه هم درآن بکار رفته باشد و آن جذابیت عاطفی شعر را که بعداً دربارهٔ آن سخن خواهیم گفت نداشته باشد آنـــرا شعر گفته نمی توانیم. ملك الشعرای بهار شعر و نظم را بخوبی ازهم تمیز داده است:

چیست دانی شعر، مرواریدی از دریای عقل
هست شاعر آن کسی کاین طرفه مروارید سفت
شعر آن باشد که خیزد از دل وجوشد به لب
باز بـــر دلها نشیند هـــر کس گـــوشی شنفت
صنعت وسجع قـوافی هست نظم وشعر نیست
ای بسا ناظم که نظمش نیست الاحرف مفت
ای بسا شاعر که بعد ازسالها نظمی نساخت
وای بسا ناظم کـــه اندرعمرخود شعری نگفت

در نظر بعضی اگـــر سخنی را نظم بخوانیم وشعر ندانیم آن سخن را تحقیر کرده ایم درحالیکه همیشه اینطور نیست عدهٔ زیادی کتب منظوم هـدف منظوم بودن آن این است که مطالب محتوای نظم را شاگردان بهتر حفظ کرده میتوانند مثال آن نصاب الصبیان که برای آموزش لغات عربی برای شاگردان نـوشته شده است ونظم مائهٔ عوامل که عناصر دستور زبان عربی را به نظم بیان کـــرده است البته نظم وقتی بد است کـــه گوینده فکر کند شعر گفته است حتی بسیار سخنان عالی وحکیمانه ای هم وجود دارد کـه با کمال سلامت و روانی بیان شده است ولی آنها را می توان تنها سخنان منظوم خوب یا حکمیانه دانست نه شعر

علامه اقبال دریك شعر خود که بوعلی سینا و مولاناجلال الدین بلخی را با هم مقایسه می کند همین مطلب را افاده می دارد.

بو علی اندر غبار ناقه گم — دست رومی پردهٔ محمل گرفت
این فرو تر رفت و تاگوهر رسید — و ان به گردابی چو خس منزل گرفت
حق اگر سوزی ندارد حکمت است — شعر می گردد چو سوز از دل گرفت

سخن که آن سوز دل را نداشته باشد هر قدر حکیمانه باشد حق هست و لی شعر نیست و تنها وقتی سخنی راشعر خوانده می توانیم که آن سوز دل را که ماقبلاً آنرا جذبهٔ هنری و جذبهٔ عاطفی خواندیم داشته باشد و گر نه هر قدر پر محتوا و گو یا و حکیمانه باشد تنها نظم خواهد بود. محتوای شعر اگر عاشقانه باشد یا اجتماعی اگر داستان باشد یا تعلیمی باز هم می تواند آن جذبهٔ عاطفی را آن سوز را که مایهٔ شعر و اصل شعر است داشته باشد از نظر روانشناسی ضمیر انسان شامل قوهٔ درك کننده (Cognitive) و حس کننده و عاطفی یاانفعالی (Affective) می باشد . آنچه را مادرك می کنیم از طرق معینی که همان حواس پنجگانه است به دماغ ما می رسد و مارا از احوال اشیا آگاه می سازد ولی بساحالات در درون وجود ماهست که نمر کز آن بالای عضو معینی از بدن ما نیست مثلاً هر عضو بدن مااگر دردی داشته باشد آن را درك می کنیم و می دانیم که این احساس در کدام قسمت وجود ماست ولی اگر غمی داشته باشیم این غم به قسمت معینی از وجود مااصابت نکرده است و یا به عبارت دیگر در وجود ما عضو خاصی وجود ندارد که غم را احساس کند و همچنین است در مورد خوشی، غرور، قهر، خجالت و غیره حالات که آنهارا بنام حالات عاطفی یاانفعالی می شناسیم .

نظم مانند یك خبر مانند یك پیغام و مانند گفتار عادی مکالمه تنها با درك ارتباط دارد محتوایی که آن داشته می شود درك می شود و به نظر خواننده مجسم

باشد

میگردد ولی هیچکدام از عکس العمل های عاطفی و انفعالی را نمی انگیزد. ولی شعر ناشی از یک حالت عاطفی گوینده است و لذا باید برای خواننده هم همان حالت عاطفی را بوجود آورد هر قدر این خاصیت در شعر بودن آن کمتر می گردد و تنها نظم آن باقی می ماند. این حقیقت است که شعر را از قید نو و کهنه سبك و زمان ومکان وحتی لسان معین آزاد می کند. آنهارا که شعر نو وشعر کلاسیك را از هم تمیز میدهند ویکی را بر دیگری مرجح می دانند باید حکم کرد که تنها و تنها به قسمت نظم آن یا بحر و قافیه و صنایع لفظی توجه داشته اند و بس و به ماهیت شعر یا همان بعد عاطفی شعر پی نبرده اند که در حقیقت در شعر نو شعر کلاسیك ودر تمام سبکهای گذشته وحتی از شعر تمام ملت ها به یك شکل وجود دارد.

وگذشت زمان و مرزهای سیاسی کمتر اثری بالای آن خواهد داشت شبلی نعمانی در کتاب ~~شعر~~ شعر العجم در فصل حقیقت وماهیت شاعری همین مطلب را بیان داشته است وشعر را بیان لفظی عواطف و انفعالات دانسته است (۱)

لفظ و معنی: بازگوینده

لفظ در حقیقت بازگو کنندهٔ معنی است. لفظ مانند لباس است که بر تن معنی پوشانیده شده یا بگفتهٔ پرویز خانلری (۲) لفظ جز اینکه حامل معنی باشد دیگر وظیفه‌ای ندارد.

باری اگر معنی توانست بدون لفظ افاده شود دیگر نیازی به لفظ نبوده گاهی همینطور هم هست یک نگاه، یک تبسم، یک سگرت و بالاخره یک قطره اشک می تواند آنهمه گویایی داشته باشد که هیچ شاعر و نویسنده و یا سخنگوبی ماهر و چیره دستی نتواند آنرا بیان کند اصلاً لفظ در برابر بعضی معانی چنان کوتاه و ناقص است

(۱) شبلی نعمانی شعرالعجم ترجمه سید تقی فخر داعی گیلانی چاپ تهران

(۲) پرویز ناتل خانلری (سخنرانی) راپور جریانات سیمینار ترجمه ص(۱۴۵) چاپ انتشارات فرانکلن-کابل-۱۳۴۵

که هرگز امکان ندارد آنرا اظهار کند و انتقال دهد. این دو بند از شعر فریدون مشیری مطلب را خوب افاده می کند.

اگر احساس می گنجید در شعر — بجز خاکستر از دفتر نمی ماند
اگر الهام می جوشید با حرف — زبان از ناتوانی در نمی ماند
شبی همراه این اندوه جانکاه — مرا با ماهرویی گفتگو بود
نه چون من هایهوی شاعری داشت — ولی شعر مجسم چشم او بود

نباید از اهمیت لفظ در شعر انکار کرد چنانکه لباس زیبا و متناسب زیباتر جلوه می دهد لفظ زیبا و موزون هم به زیبایی معنی می افزاید لفظ مادهٔ شعر است همچنان که نقاش تصاویر ذهن خود را با آمیزش رنگها بر روی صفحه تصویر می کند و نوازنده با به اهتزاز آوردن تار ها زیبایی می آفریند شاعر با لفظ سر و کار دارد و به کمک الفاظ معانی جذاب و لطیف را بیان می کند اگر چه گذشت زمان و تحول در زندگی انسانها معانی و محتوای شعر را هم از نگاه های خاصی تغییر می دهد ولی بیش از همه چیزی که یک مکتب ادبی را از دیگری و سبک یک شاعر را از شاعر دیگر متمایز می سازد استعمال الفاظ و ترکیبات لفظی است و سخن شناسان شعر حافظ سعدی بیدل صائب و غیره شعرای بزرگ را بدون اشتباه می شناسند و شعری را که قبلاً نشنیده باشند و شاعر آنرا نشناسند از روی خصوصیات آن شعر شاعر آن را معرفی می نمایند همچنین به وضاحت می دانند که شعری که خوانده می شود به کدام مکتب ادبی تعلق دارد اینهمه نقش لفظ را در میان معانی تشریح می کند.

درقسمت زیبایی (١) الفاظ باید گفته شود که در نظر بعضی خود لفظ بدون توجه به معنی آن میتواند زشت یا زیبا باشد اگر چه عدهٔ دیگر به این عقیده اند که لفظ به اعتبار معنی خود زیبا یا نازیبا بوده میتواند. اگر نظر دومی صحیح

(٦٣) مراجعه شود به شعرالعجم شبلی نعمانی ترجمهٔ سید محمد تقی فخر داعی گیلانی

باشد باید هیچ شعری که کلمات مرداب، لجن، شوم، مرگ ، گـور و مانند آنها درآن استعمال شده باشد (هرگز زیبایی نداشته باشد . در حالیکه اینطور نیست درشعر معاصر از کلماتی که درسبک های قدیم هرگـز مورد استعمال نـداشت استفاده می شود بعضی شعرا که متوجه این تحول در استعمال الفاظ نمی باشند وفکر میکنند که سبک نو بنا به وسیلهٔ شکستن قالب وزن و مصراع هـای معین بوجود می آید به زعم خود شعر نومی سرایند ولی از روی الفاظی که در شعر بکار رفته دانسته می شود که شاعرچه اندازه ازنوسرایی و نوآوری دوراست اما بالعکس عدهٔ دیگر ازشعرا کـه مکتب های کلاسیک را بـه اصطلاح پاس کرده اند اگر باری غزل وقصیده ومثنوی هم بسرایند باز هم نوی آن از روی استعمال الفاظ و طرز بیان احساس شاعردانسته می شود .

تناسب الفاظ باهم یک نوع هم آهنگی را درشعر بوجود می آورد که آنرا موسیقی الفاظ خوانده می توانیم این مـوسیقی مربوط به هـر لفظ نیست و بسته بر تناسبی است که بین دولفظی که درشعر پهلوی هـم گذاشته می شونـد و تمام الفاظ یک مصراع شعرمی‌باشد ومتاسفانه نمیتوان از راه تدریس کسی را با آن آشنا ساخت مثل این است که کسی که نمیتواند از مـوسیقی راگ حظ برد و با آن آشنا نیست بـه هیچ عبارتی نمیتوانیم زیبایی راگ را بـه زبـان بیان کنیم، گوش این شخص باید به آن عادی شود و با آن الفت بگیرد تابتواند ازآن حظ ببرد و زیبایی آنرا درک کند . البته این سخن درمورد انتقال تمام رشته های هنری که حتماً با زیبایی‌سروکاردارد صدق میکند.زبان وکلمات‌ازبیان وافادهٔ زیبایی عاجزاست وقتی چیزی را زیبا می دانیم غیرازاینکه بگوییم (زیباست) یا با کلمات معادل آن آنرا وصف کنیم دیگر هیچ راهی ندار یم .

روانی وسلاست شعرهم بسته به همین تناسب الفاظ و همین موسیقی‌است که

قبلاً از آن حرف زدیم بعضی اشعار باتمام زیبایی و موسیقی خود چنان روان وسلیس است که به کلمات عادی شباهت دارد و هرکس فکر میکند میتواند مثل آنرا بسازد اما این طبعاً خیال غلطی است این نوع اشعار را (سهل ممتنع) می گویند که ظاهراً سهل به نظر میرسد ودرحقیقت سرودن شبیه آن غیرممکن است. سخنان سعدی نظامی و اکثر سخنان جامی مثال این نوع شعر اند.

صنایع لفظی درصورتیکه به شکل قصدی درشعر آورده شود مانع سلاست و روانی شعر می گردد وشعرای بزرگ و دیگر شعرای خوب هرگز کوشش نمی کنند درشعرشان صنایع بدیعه را با تکلیف جای دهند. زیرا صنایع بدیعه تنها وقتی در شعر قابل قبول می باشد که سلامت شعر روانی شعر وهمان موسیقی الفاظ را از بین نبرد. مثل این فرد مثنوی مولوی.

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد نیست باد

که با کمال زیبایی و روانی دارای صنعت تجنیس هم هست یا این فرد از مثنوی شیرین وخسرو نظامی که باالفاظ کامل سلامت روانی وزیبایی شعر دارای صنعت تجنیس هم می باشد.

اگر دولت بـه کس پاینده دادی　　　ز کی خسرو به خسرو کی فتادی

وبسا مثالهای دیگری ازاین قبیل داریم کـه صنعت بدیعـه بدون تکلیف و تعقید بـه (در) شعر آمده است.

وزن شعر :

اگرچه شکل عروضی شعر جزء نظم آن است وبا جذبهٔ هنری یا بعد عاطفی شعر کمتر رابطه‌ای دارد اما چون درسبک های کلاسیك شعودری وزن عروضی

اهمیت زیاد داشته است و از طرف دیگر مطالعه وفهم متون سابق و دواوین شعرای گذشته از ضروریات حتمی شاگردان وعلاقه مندان شعر دری است در اینجا در قسمت اهمیت وزن شعر و نقش آن درمعنی شعر چند نکتهٔ قابل تذکر را تقدیم می کنیم.

عروض دری ازعروض عربی منشأ گرفته است ولی بعداً، بحوری در شعر دری بوجود آمده که در شعر عربی وجود نداشته است (۱) مجموعاً درعروض دری وعربی ۱۹ بحر وجود دارد که پنج بحر ازاین جمله مخصوص اشعار عربی است وشعرای دری بدان بحور، شعر نسروده اند وسه بحر خاصهٔ اشعار دری است وباقی یازده بحر بین شعرای دری وعرب مشترك است (۲) اگرچه عروض علم پیچیده ایست ودانستن تمام اصطلاحات ومقرراتی که درعلم عروض موجود است غیر از برای کسی که علم ادبیات را رشتهٔ اختصاصی خود قرار میدهد برای سایر علاقه مندان شعر آنقدر ضرور به نظر نمی رسد، دانستن وزن شعر تنها از طریق مطالعه وتعلیم عروضی حاصل نمی شود

بلکه درست خواندن و درست نوشتن شعر نتیجهٔ درحفظ داشتن اشعار زیاد، خواندن وشنیدن زیاد اشعار دربحر های مختلف است سبك جدید شعر یا شعر نو تحول شکلی درشعر دری بوجود آمده است اشکالی که در شعر نو مروج است عبارتند از (۱) چهارپاره که این نوع شعر دربحور معین عروضی به پارچه های چار مصراعی تقسیم شده که مصراع دوم چهارم همقافیه است (برخلاف رباعی و چاربیتی که در آن مصراعهای اول دوم وچهارم همقافیه می باشند) (۲) شعر آزاد دراین نوع شعر شکل شعر از مصراعهای مساوی شکسته شده ولی بحر عروض کاملاً محفوظ می باشد و دریك شعر آزاد خوب نقص عروضی (شکسته) نیست در شعر آزاد

---

(۱) مراجعه به تاریخ ادبیات فارسی جلال همایی ص ۱۰۷

(۲) مراجعه شود بد فرهنگ غیاث اللغات تالیف غیاث الدین رامپوری تحت لغت عروض

تنها طول قطعه ها فرق دارد.

مثلاً مگر این می پرستی ها و مستی ها برای یك نفس آلودگی از رنج دستی نیست مگر افسون افسونکار نهال بیخودی را در زمین جان نمی کارد (۳) شعر سپید این کلمه از کلمهٔ انگلیسی blankverse که همان شعر سپید معنی میدهد گرفته شده است. این نوع شعر با بحور عروضی سروکاری ندارد و با افاعیل عروضی توزین شده نمی تواند و یا از چه نثری است که جملات آن جدا از هم نوشته شده باشد. این نوع شعر را بنام شعر منثوره هم یاد می کنند. اشعار سپید خوب این ادعا را که (شعر و نظم از هم متفاوتند و نظم رکن اساسی شعر نیست) ثابت میسازد هر گاه احساس زیبایی ساز شاعر با کلمات زیبا و با آهنگ بیامیزد و آن هم آهنگی هنری که لازم است در بین کلمات آورده شود دیگر نیازی به بحور عروضی و مصراعهای دارای سیلاب های مساوی باقی نمی ماند خود لحظ و معنی چنان باهم می آمیزند که خواننده منظوم نبودن شعر را فراموش می کند و از آن عیناً مانند یك غزل یا یك قصیده و امثال آن حظ می برد.

یك شاعر باید حتماً بشکل عروضی شعر تسلط داشته باشد طبعاً مقصد از این ادعا این نیست که شاعر نام تمام بحور و عروض دری با زحافات و دیگر مقررات آن بداند بلکه مقصد این است که شاعر گوشش با آهنگ شعر که عروض از روی آن ساخته شده است آشنا باشد این آهنگ شناسی طوری که قبلاً گفتیم به مشکل از راه مطالعهٔ عروض کسب شده می تواند. از شرایط اساسی شاعریت به عقیدهٔ من شاعر باید با آهنگ شعر خواه غزل یا مثنوی و یا قصیده و رباعی طوری آشنا باشد که بدون تردید و اشتباه غلطی عروضی یا (سکته) را که ناشی از کمی و یا زیادی سیلابها و خروج از بحور عروضی است بداند و بتواند آنرا متوازن بسازد. برای کسانی که در شعر مطالعهٔ کافی دارند و توانسته اند آثار

شعرای بزرگ را از یاد بخوانند وقسمتی از آنرا به حافظه بسپارند پیدا کردن سکتگی وثقالت از اولین گامهای شاعری است. آهنگ شناسی شعر برای شاعر شدن چنان شرط اساسی است مانند دانستن دستور زبان واملا برای نویسنده شدن. این آهنگ شناسی گاهی بصورت طبیعی باداشتن نوع خاصی از استعداد کسب شده میتواند چنانچه به کثرت دیده ایم که شاعرانی هستند که بدون داشتن معلومات عروضی حتی بدون داشتن سواد با آهنگ شعر آشنایی دارند ودر اشعاری که می سرایند غلطی عروضی ندارند و بالعکس عده ای اشخاصی با داشتن مطالعه زیاد در علم عروض بعداز تقطیع کردن یك شعر هم نقص عروضی را یافته نمیتوانند. این حقیقت واضح میسازد که نقش استعداد در فهم آهنگ شعر از اهمیت خاصی برخوردار است .

نتیجه

طوریکه در بالا گفته شد معنی شعر دارای سه بعد است .

۱ - معنی ظاهری .

۲ - نظم وصنایع .

۳ - زیبایی ومعنی عاطفی .

۱ - معنی ظاهری شعر همان مفهومی است که از جمع شدن بااستناد چند کلمه حاصل میشود و کسی که اهل لسان باشد یا لسان را آموخته باشد به فهم آن قادر میباشد که اکثر مردم این قدرت را دارند شعر عدهٔ زیادی ازشاعران جز معنی که ازظاهر کلمه دانسته میشود معنی دیگری هم ندارد . این معنی شعر در بعضی اشعار تنها هدف شعر است مثلاً در منظومه های تعلیمی و نصایح وغیره که خاص طوری نوشته شده که مفاهیم ساده وعام فهم بیان شود تا تمام مردم از آن استفاده کرده بتوانند مانند منظومهٔ شرح مائة عوامل وغیره که در این کتب معانی کاملاً سطحی

طوری به نظم آورده شده که برای فهم آنها هیچ ضرورتی به قریحهٔ شاعری و استعداد زیبایی شناسی نیست .

۲ ـ وزن وقافیهٔ شعر وصنایع بدیعه باارتباط وحفظ معنی ظاهری بعد نظمی و صنعتی شعر راتشکیل میدهد . سجع وقافیه برابرساختن شعر بابحرهای عروضی تشبیهات واستعارات و کنایات وتمام صنایع بدیعه جزء این بعدواین سطح معنی شعر است شاگردانی که در این راه قدم می گذارند خواه دارای استعداد و قریحهٔ شاعری باشند یانه فهم این دو سطح شعر راباتعلیم کسب کرده میتوانند یعنی این دوسطح یادو بعد شعر قابل تدریس است زیرا این دو بعد شعر رامیتوان به وسیلهٔ زبان بیان کردومفاهیم راتااین سطح (بر) دیگری انتقال داد. خواندن کتب مختلف دربارهٔ ادبیات وفنون ادبی وحایزشدن دردرجات هرچه بالاتر علمی بدون داشتن قریحه واستعدادنمی توانند آموزنده را ازاین سطح عمیقتر ببرد .

۳ ـ بعدزیبایی ومعنی عاطفی شعرازاین سبب تحت یك عنوان می آیند که هردوی آن طوری بهم آمیخته اند که به مشکل میتوان آنهارا ازهم تفریق کرد.

بین دو بعد اول و بعد سوم آنقدر فاصله وناهمگونی وجود دارد که هرگز نمی توان باطی دوسطح یادو مرحلهٔ اول بدون داشتن شرایط خاص که همان قریحه واستعداد است به این مرحله رسید . دومرحلهٔ اول به علم ادبیات بستگی دارد دومرحلهٔ سوم که ماآنرا بعد زیبایی وعاطفی شعر خواندیم تنها وتنها به هنر سروکار دارد که کسب هنر بدون داشتن استعدادهنری غیرممکن است.زیبایی و معنی عاطفی شعر به زبان آورده نمیشودازین جهت است که تدریس هم شده نمیتواند وبرای کسی که استعدادوقریحهٔ شاعری وزیبایی شناسی راانداشته باشد هیچ مدرسه ودانشگاهی نمیتواند معنی شعریازیبایی شعر را ازطریق تدریس بفهماند .   «پایان»



سکو

زه هم شاعر یم

زه هم شاعریم شاعر
یو رنځیدلی ، کړیدلی شاعر
یو زوریدلی ، ربړیدلی ،سوزیدلی شاعر
یو دردیدلی شاعر
یو ویراړلی شاعر
غموخوړلی شاعر

* * *

ماله شعرونو څخه
له تشو هیلو ارمانونو څخه

پوچو فکرونو هوسونو او خیالونو څخه
د شعرانو ـ ردیفونو څخه
ما جوړه نه کړه مانی
بی واقعیته نړۍ

* * *

ما د گلونو په ځای
ما د غوټیو او باغونو په ځای
د خرمستیو ، عشرتونو او قصرونو په ځای
د بی پتیو ، سپکاویو د کورونو په ځای
اغزی زوزان وستایل
مراوي گلان وستایل
ماوران کورونه ، بیوزلان وستایل
مار تیل شوی انسانان وستایل
ما زیار کښان وستایل

* * *

لسکه مستانو غوندی
کړس کړس خندلی ، مستیدلی نه شم
د شاعرۍ دخیال دنیا کی لوبیدلی نه شم
د شهیدانو ارمانونو بی کساته پریښودلی نه شم
ماته ویرونه پاتی
سره سره ننگونه او پورونه پاتی
د شهیدانو اوملگرو ارمانونه پاتی

* * *

مادشهید په وینو
مادیتیم په ویرلړوسلګو
د خپلو خوږندو ، مېندو ، کوندو په ژړا او سیلو
دخپل اولس په اتلو اله سرښیندنو تاریخي کارنامو
مابی په پت اوهمت
مابی په ننګ اوغیرت
د ژوند قسم خوړلی
چی یی ارمان پوره کړم
دالوی پیمان پوره کړم
* * *
خو چی ژوندی یم ژوندی
اودښمنان می پرزولي نه وی
دهیوادپلورو په مرچوچی می دانګلی نه وی
غله، داړه مارمی له هیواد څخه شړلی نه وی
دخپلو خلکو ارمانو نه مې منزل ته رسولی نه وی
چی می ملګری شهیدان ترڅوګټلی نه وی
دابه شعاروی زما
چی زه به ونه خاندم
چی زه به ونه خاندم
* * *
زه د اولس شاعریم
خلک به سنایم ما ستا یلي دي
ددوی د ویاړ او ویر بوللی می بللي دي

ماپه ماتم کی و رسره یو ځای ژړلی دي
مایي برېو او خوښیو کی خندلی دي
یم د خلکو بچی
یم دا و لس چو پړی
یمه ددوی پار کیو ال
یمه ددوی ستا ئیو ال

* * *

که‌دچا خوښ وی که نه
زه‌ددي‌خلکو ترجمان یمه
دانسانی هدف په‌لو ردروهم‌روان یمه
له‌اتلانو . پتیالانو . ننگیالانو سره
بېرو ملګرو سره
وسپاهی دپر مختگ دلوی کاروان‌یمه
مدامی ویاړ دی‌چی یو نوم‌ور کی بی‌نښان‌یمه
وخت له تنگ سره ځم
ژوند تر پایه پوری
م له ملګرو سره
م له ملګرو سره

از محمد عزیز «رویش» — **اهدا به ...**

تو رشک سنبل زیبای نوبهارانی
تو عطر یاسمن و لالهٔ بیابانی
تو همچو نرم ولطیفی بسان باد سحر
نوای دلکش موزون آبشارانی
خجل شود ز نگاه تو نرگس شهلا
تو لاله چهرهٔ من بهتر از گلستانی
تو کرده ای به تنت جامهٔ حریر سپید
زپشت ابر سپید آفتاب سوزانی
ستاره سرزده از لای ابر جامهٔ تو
خدای شعر من و رشک ماه تابانی
فرشته خوی من ای خوشتر از ستارهٔ صبح
به آسمان خیالم تو ماه رخشانی
بدفتر دل من وصف تو نمی گنجد
«کلام معجز عشقی ، فروغ ایمانی»
به شعر خویش کند وصف رویتو شاعر
تو هم بصورت زیبای خویش حیرانی
فدای پاکی دامان تو شود « رویش »
تو قهرمانی واز سرزمین افغانی

کبرا حبیب

څنځیر

زه در ته ژاړم، ته خندا غواړي
له ما تر زړګی عشق او وفا غواړي

زه سر جنګوم کاږو نه مرګ غواړم
پیالې جنګی تر نګ د مینا غواړي

زه تش کالبوت لکه د مړي یمه
ته مست کاته مسته لیلی غواړي

زه د سوړ ژوند ستړي کیسه کومه
ته لاس تر ملا د کلپ نڅا غواړي

زه له دیر غم نه تیند کو نه خورمه
ته په نشئو کښې تماشا غواړي

زه وچې شوندې لوند ګریوان ستایم
ته د دنیا بسته ستر ګو ښکلا غواړي

زه وایم څم له‌دي ژوندون مړه یم
ته وائی راشه ما بیا بیا غواړي

ستا عشق هوس که رښتیانی مینه ده؟
پوه بې په هر څه عشق زما غواړي !

نه نه چې هر څه‌وي مامه غواړه‌نور
سهوه کوي ما په خطا غـواړي

په طلائـی څنځیر ستاپـښی تـړلـی
خلاصوي نه شم ولی ما غواړي !؟؟

په داسی حال کې‌زمار نځ له څنګه
طبیب کیدای‌شی‌او دوا غواړی !!؟؟

ګاه !ر نځور ه یم پـه غـم داولـس
تـه مانه سر وشو نه‌ومـسکا غـواړي

شریفه دانش

«این شعر ...»

این شعرخویش را
در کوچه های پر گل کابل سروده ام
دردوره های دی
یعنی گذشته ها
شامیکه دختران قشنگ و سپید برف
دامان فتنه سازی و افسون گشوده بود
برروی قریه ها
در دیده های کوه
درسینه های خوش گل مقبول تپه ها
در بین دره ها
آری بهر کجا
دهلیزهای کوچه ز انبار برف ها
دیوار بسته بود
صندوق قلب وشیشهٔ چشمم شکسته بود

اندوه آن زمان
درقلب کوچه های خرابات وتخته پل
این‌شعرخویش را
آن شب سروده‌ام

* * *

آری !
درشامگاه تیره و تاریک آن زمان
درکوچه هاچواز پی دکترشتافتم
باچشم اشکبار
باقلب داغدار
آن شب که مادرم به لب خشک‌وبی‌دوا
اندرمیان کلبهٔ دردآفرین خویش
فریادمی کشید ..
ازدردمی تپید
این شعرخویش را
آن شب سروده ام

* * *

وان شب که پای خانهٔ آن مردخودنگر
دیوانه وارو گریه کنان دادمی زدم
تانیمه شب که این همه فریادمی زدم
داکتر ! بیا بیا
بیماررابببین
بیماررابببین
او مادرمن است

او مادر عزیز من و گوهر من است
رحمی نما به حال من و حال مادرم
این مادر غریب و پریشان بینوا
عمری جفا و جور زمان کشیده است
این دختری که پشت درت ناله میکند
فرزند خاك تست
او رامده عذاب
آخر بلند شو
زین بیشتر مخواب
ای محترم جناب
این شعر خویش را
آن شب سروده ام

* * *

آری!
دستم به زنگ در بدو آقا به تخت خواب
باغوش یار خوشگل و مستانه خوی خویش
در آرزوی خویش
با دختری قشنگ که دیروز گفته بود
فردا بیا به خانهٔ ما چون گذشته ها
خلوت نموده ام
از هیچکس مترس
آری به آن خدا
این شعر خویش را

آن‌شب سروده ام

***

فریاد های من بدل کوچه‌های تار
افسانه سازگشت
اما چه‌سود ز ناله‌و فریاد بی اثر
او اندرون بستر راحت غنوده بود
ناگه صدای مادرم از قلب کوچه‌ها
بر تار و پود من
افزود شعله ها
بالحن دردناك
کای جان مادرت
بشنو کجاستی؟
کز لای برفهای گل آلود کوچه ها
ناید صدای پای تو هرگز بگوش من
ای نور دیده‌ام
در تیره گی نیمه شب ای جان مادرت
تنها بر آمدی
باز آ به‌خانه ات
که اندرمیان بستر مرطوب و منجمد
تنها فتاده ام
از قطره قطره های چکک دانه های آب
مرطوب و منجمد شده اندام لاغرم

روپوش و بسترم
دستم بیا بگیر
ای‌وای ای‌خدا
فریادبی کسی که بگوشی نمیرسد
ای‌دخترم به‌ناله و آهم بده جواب
مردم‌ازین عذاب
این‌شعر خویش را
آن‌شب سرده‌ام

***

آری !
آن‌ناله های مادرم آمدمرا بگوش
وانگه‌دران زمان
ها..آه چیست آن
شبه منحوس مرگ
چون‌دیو یأس بیم‌سیه‌پوش و ترسناک
نزدیک‌میشود
ازسایه های تیرهٔ دیوار بام‌ما
آری به‌آن خدا
این شعرخویش را
آن‌شب سروده‌ام

دوطن مینه

د وطن مینه می زړه کی ګلالی ده
دغه مینه می رګ کی پښتوانی ده
داچی مستی می ښکاریږی ولولی نن
دزړه باغ کی غوریدلی می غوټی ده
هرغلیم چی دی هیوادته دی راغلی
افغانانو بوره کړی پی ابی ده
انګریزان دی په لړزه کی لاتروا سه
ورته یاده چی میوندکی ملالی ده
ټول ګلان دخپلوا کی ساتی اوربل کی
هره پیغله ددی خاوری ننګیالی ده
ازادی ته چی کاږه موچا کتلی
نوپه توره غوڅه شوی تری مری ده
کارګران اوبزګران مو دی سرتیری
دغیرت شمله ئی هسکه دپګړی ده
تابه ساتو په سرونوای هیوا ده
تاسره دغه وعده مورښتیانی ده
داویجاړتالا وطن به یوجنت کړی
هیواد پالو ملاتړلی په سیالی ده
افغانان دی ننګیالی دننګ په کارکی
ښه خبره ئی په غیرت تړوله نری ده
په ګوزاردانقلاب باندی زړه سوانده
رنګه شوی دظالم دننګه ماتی ده

از نور پالی نجیب

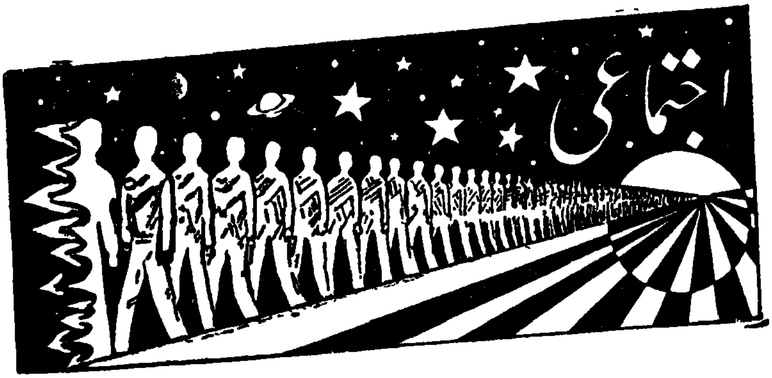
ساقی

در انشام بهاران دل‌انگیز
که ماه آسمان باشاخهٔ نورش
لای برگهای سبز مجنون بید
چراغان کرده بود آن کوچهٔ تاریک ومخفی را
را دیدم که میایی ز سوی باغهای دور
جامی هم بکف داری
لبریز از شراب ارغوانی بود
بهای شراب آلودو رنگینت
انگیز و فریبا بود

* * *

ترا دیدم
که رخسارت بسان شبچراغ نور
رقیب لالهٔ رنگین صحرا بود
وچشمان دل انگیزت که رنگ آسمانی داشت
تماشاگاه زیبا بود
***
ترا دیدم
که امواج پریشان وقشنگ موی شبگونت
شمیم عطر گلهای شقایق داشت
ترا دیدم که رفتی از کنار من
وناگه ساقهٔ بازوی زیبا و سپید تو
فشرد آهسته بازوی نحیف ودردبارم را
وچشمان کبود و آسمان گونت بمن افتاد
وتو با یک نگاه سرد و حسرتبار
ربودی از کفم دل را
من مفتون عشقت را
رها کردی در آن وادی عشقت یکه و تنها
***
ولی ای شوخ بی پروا
نکردی رحم بر حال دل مسکین و ناشادم
ودر آن شامگاه تیره و تاریک
شتابان و گریزان از کنار عاشقت رفتی
نمیدانم
چرا رفتی؟ کجا رفتی؟

کابل خیر خانه مینه ۲۶ قوس ۱۳۵۸



ژباړونکی: بډکځ

اندیښنه، بد مرغی

دبشري وجدان ښخه

د ټولو ماشومانو هیلې

ـ ۲ ـ

دریم کمیسیون:

ددریم کمیسیون ریاست دنړۍ دسولې دسازمان رئیس رامش چندراپه غاړه درلوده، دی دلنین دبین المللي جایزې وړونکی دی. چې دا جایزه «دملتونو په منځ کښې دسولې ښخه ملاتړ» په نامه یادیږي.

سلو کسو نمایندگانو د ۷۵ هیوادو ښخه ددې کمیسیون په کار کو ګډون کړی

برخه اخیستې وه، ددوی له اضطراب ډک اواز له لیری په شپه کښې اوریدل کیده.

په جاسه کښې ددې کری د ماشومانو د حال او راتلونکې د پاره د دار، در د قهر د لیرې کیدو او د آرام چاپیریال غوښتنه کیده ویونکو هر څه چې په زړه کښې درلود هغه یې په خوله وویل.

د کنفرانس په اخری جلسه کې چې د نتیجې اخیستلو په غرض جوړه شوې وه کاسینوس تماستو کلوس د قبرس د څوانانو دموکراتیک سازمان نماینده په دې کمیسیون کښې خبرې وکړې، ده په خپل راپور کښې یو لړ مثلې تکې وړاندې کړې چې د هغو یوه برخه تاسې ته وړاندې کیږي، ... په ویتنام باندې د اتازونې دیر ځلگرو دحملاو له امله یو ملیون کوچنیان یتیمان لس زره ماشومان دلوږې او ویرانی له لاسه مړه شول: د ماشومانو په دې بین المللی کال کښې د چینې یرغلگرو له امله د ویتنام د خلکو د قربانی شمیر بیانو هم پسې زیات شو.

په زرونو سوله خوښونکې او سپیدونکې په وحشیانه توگه ووژل شول چې زیاتره یې زاړه خلک او ماشومان وو، په سلو نو ښوونځې، روغتونو نه، روغتونو نه او کورونه ودان ویجاړ شول: اوس نیم ملیون چینې عسکر د ویتنام او چین گډ و سرحد و نو کښې متمرکز شوی دي، چې د سوسیالیستي ویتنام د کوچیانو سوله ناك ژوند بیا تهدید وي.

... په کمپوچیا کښې د پول پات ینگساری د پیکن دگوډاگی رژیم د دلگی د وحشیانه جنایاتو په نتیجه کښې دری ملیون خلك قربانی شول او په سلو کښې او یا ماشومان کوچنیان یتیمان شول.

په پاراگوی کښې د فاشیستي دلی تر شکنجو لاندې یوازې لو یان نه بلکې ماشومان هم په بندیخانو کښې څورول کیږي او د فاشیزم اطاعت ته مجبوریږي.

د اسرائیلو د پرله پسې یرغلونو له امله د جنوبي لبنان په ټولو برخو کښې ښوونځي.

روغتونونه او بې قیمته تاریخي قدیمي آثارو ران او ویجاړ شول ، ماشومان وژل کیږي ، دفناوړونکو شمیر زیاتیږي . دساري په توګه دطرابلس پخوانۍ بیته ر ره او سیدونکي درلودل ، خو اوس یوازې یو څو سوه اوسیدونکي پکښې پاته دي اسرائیل په زیاتره ، اندازه تخریبي وسله دامریکا له امپریالیزم یعني د هغه سیا څخه چې شپه او ورځ دبشر دحقوقو ناري وهي ترلاسه کوي .

په نیکاراګوا کښې پنځوس زره کسه چې (په ساو کي نوي له اتو تر ۲۰ کلو پوري عمردرلود و وژل شول) څلویښت زره ماشومانو یتیمانو ته نوزه : قحطي ، ناروغي دسامو زا دیکتاتور له خوا دنوي خلقي رژیم تربریالي کیدو تر ... په میراث ورسیدل ، که دو ینو توپو لو او وژنولست جوړشي شاید تردې هم زیات کسان وژل شوي وي .

وینا کوونکي د کمیسیون ګډونکونکو ته اعلان وکړ :

په قهر سره بې په جنوبي افریقا کښې د بشر دحقوقو تر پښولاندې کیدل چې دا ازوني ، انګلستان ، FRG ، کانادا اسرائیلو او جاپاني په مرسته او حمایت ترسره کیږي محکوم او وغندل .

ده ټول هغه د ورو ري ملاتړ او ګډ مسولیت ته واوبلل چې د لبنان ، فلسطین ، چلي یوروګوای ، هایتي ، ګواتیمالا ، هندوراس ، پاراګوای او سالوادور دملي ازادیه د پاره باید ترسره شي .

همدا ډول ده دنړۍ ټولو خلکو ته خبرداري ورکړ چې دچیلي ملیتاریستانو د هغونو یو حملو د کومنیستانو مخه ونیسي چې په سوسیالیستي ویتنام باندې دکولو بدنیت لري .

تصمیم دې ونیول شي چې دکمپوچیاد پخوانیو حکمرانانو پولپاټ اوینګ ساري درژیم او ددوي دطرفدارانو جنایتونه برلاوجبران شي اوښوري مرستي

باید دې غم لړلی او درد من ملت ته واستول شي .

مبارکه دې وي دینګر اګوادخلکوسوبه اوبري دساموزا په ظالم رژیم باندی.

دګه مسوولیت په اساس داسی عملی پیشنهادونه وړاندې شول چې په هغو کښې دهغو ټولو کوچنیانو دپاره دلازمی او اغیزمنې مرستی غوښتنه شوې وه کوم چې په دیرو ناوړ واجتماعي اوسیاسي شرایطو کښې ژوند کوي .« دا ضروري وګڼل شوه چې دښځو ، ځوانانو ، تجارتي اتحادیو ، مذهبي او مسلکي موسسو او نورو عمومي سازمانو اونورو ټولو هغه زیاراو مبارزه چې دسولې او دماشومانو دراتلونکي خوشحالۍ دپاره بې کوي یوه واحده بڼه غوره کړي . د اوه ددې کمیسیون وروستی خبر تیاچې دکنفرانس ټولو نمایندګانوته وړاندي شوه .

د هغو ماشومانو سره مرسته چې فزیکي او دماغي نیمګړتیا وی لري ، یایتیمان او بی کسه دي . »»

خاورم کمیسیون:

ددې کمیسیون ریاست دګیني دټولنیزو چارووزیري جیني مارتین سیزي په غاړه درلوده چې دلنین دسولې دبین المللي جایزې وړونکې ده. ماریا کیبر هلوادچکوسلواکیا دښځو دسازمان د مرکزی کمیټې رئیسې ددې کمیسیون د کارراپور واوراوه .

دې وویل: «په هغوهیوادو کښې چې هلته له انسان څخه دانسان استثمار له منځه تللی . » « دماشومانو فزیکي اودماغي ودې ته ټینګه پاملرنه شوي هغه پاملرنه چې یتیمانو ته کیږي دوی داسي فکر نه کوي چې مور او پلار یې مړه دي او دا مهرباني په یتیمانو خپل اعلي معراج ته رسیدلی او په دې توګه دماشومانو دحقوقو اعلامیې ته عملي جامه وراغوستل شوې ده . »

ټولو اوریدونکو یوځای دسوسیالیستي هیوادو د نمایندګانو دهغه راپور سره دزړه له کومي علاقه ښکاره کړه چې د معیوبو کوچنیانو په باره کې یې

د دوی تجربی څرګندولې امید واروښځو ته صحي پاملرنه ، په وخت سره دماشومانو واکسین کول .

خپل حال ته دراوستلو دشبکو په مرکزونو او په مخصوصو حرفه يي ښوونځيو کښې دمعيوبو ماشومانو روزل او تربيه کول .

دماشومانو دتاسيساتو په موضوعاتو کښې دځلوېښتو څخه دزياتو هيئتونو نمايندګانو برخه واخيسته چې دنظر خاوندانو ، دماشومانو دعلاج متخصصونو ساه پوهانو ، ښوونکو پکښې ګډون درلود . دوی ټول په دې نظر موافقه شول چې دماشومانو دټولو روحي اوجسمي نيګمرتياوو او اجتماعي نابرابريو اصلي دليلونه دجنګونو او مستعمرو ميراث دی .

کميسيون دفلسطين ، ويتنام کمپوچيا ، لبنان ، چيلی ، لوديزی صحرا ، يوروګوای ، پارګوای ، دجنوبي افريقا ، ناميبيا او زمبابوی دماشومانو په سرنوشت باندی بحث وکړ څخه چې ددی هيوادو خلکو دجنګ ، حماو ، فاشيزم او اپارتايد راسيزم او صيهونيزم تر بدو شرايطو لاندی په کړاو دی .

په کاپيتاليستی هيوادو کښې ماشومان کارګران لا سخت استثمار يږی او دترافيکي تکرو اندازه لوړيږی دساری په ډول دايتاليا په يو بل ځای کښې يو مليون ماشومان کارګر دې (دلسمی احصائيه يی داشمير پنځه سوه زره ښيي) په کال ۱۹۷۶ يوزر او سل تنه ماشومان دوظيفي په ځای کښې دترافيکي پيښو له امله مړه شوی ډير ماشومان دژوند دتلاش له سببه فلجيږی دلوږی وځنډيدو خوړو له لاسه په ډول ډول ناروغيو لکه دهډو کودرد ، دوينی کمو الی او نوری رنځ باندی اخته کيږی

هغه ريسرچ چې دمتحده اضلاع دستن فورډ د پوهنتون له خوا شوی دا په ګوته کوی چې دمځکې په کره کښې د پنځه سوو مليونو ماشومانو د د ماغی سالمی و دی مخنيوی کيږی چې ددی مخنيوی او سوکه و دی عامل دامېدو او ر نسخو دپاره

دمناسبو خوړرو و نشتوالی دی چی ماشومان دژوند په او مړی کال کښی ورسره مخامخ کیږی.

هغه ماشومان چی قانونی عمر ته لانه وی رسیدلی دمور او پلار له خوا وهل کیږی او نتیجه کښی بی دوجود غړی عیبجن کیږی دداسی پیښو شمیر په پرمختللو هیوادو کښی لکه برطانیه، امریکا او FRG. لاپسی زیاتیږی. داسیا، افریقا او لاتین امریکا هیوادونه ددیر حادو پرابلیمو سره مخامخ دی، هر کال ملی زره ماشومان د A آدویتهامینو دنشتوالی له امله دندیزی په ملیونو ماشومان دصحی او بوله څښلو څخه محروم دی. دماری نارو غیو لکه وبا، کوی، شنه غاړه. یا توره لوخلی، دفتری او دماشومانو دنورو ناروغیو نه مخنیوی دملیونو ماشومانو ژوند په خطر اچوی دلاتین امریکا په لو په وچه کښی په هرو دیرشو ثانیو کښی یو کوچنی دلوږی او یاددارو دنشتوالی له امله مړی دماشومانو پسه هکاله غفلت او دکاپیتالستی پرمخ تللونکو هیوادو په لویو ښارو کښی د هغو ماشومانو ترمنځ چی قانونی سن ته نه دی رسیدلی دجرمونو معیار لوړیږی دخطرناکو دواو خوړل مخشا او په الکولو عادت کیدل پوره رواج میندلی دی.

کمیسون داضروری وګڼله چی دملګرو ملتو درو غتیایی چارو د موسسی سازمونونه په تیره «بیا» هغه موسسی چی دماشومانو دفزیکی او دماغی سیستم د معیوبید و مخنیوی دنده په غاړه لری» خپله پرلپسی او جدی پاملر نه دغیر عادی ماشومانو خوا ته را و ګرځوی.

بین المللی همکاری ته پر اختیار ورکړی شی معلومات او خپلی تجربی سره شریکی کړی په تیره بیاد ماشومانو دبین المللی کال دتیاری پروسه په ۱۹۸۱ کال کښی باید دغیر عادی ماشومانو حالت اصلاح کړای شی.

«په محیث کښی داجوته شوه چی ددولت هغه توجه چی دماشومانو د فزیکی

اودماغی عیبونو اونیمگړ تیاو دیتمانو او سر گردانه ماشومانو په هکله یې لری نوره هم زیاته کړی په نیره بیا په نولنیزسیستم کښې ددولت له اقتصادی حالت سره سم خاصه پاملرنه او په ژوره توگه ددغونکیو داهمیت درك کول یو حیاتی ضرورت گڼل کیږی »

دشوروی اتحادد کمونست دگوندعمومی او د اعلی منشی شورادرئیسه هئیات صدر لیونید بریژنف ته .

محترم لیونید بریژنف !

د«ټولو ماشومانو دپاره سوله بیزه اودداووېرا ناونکی» دنړیوال کنفرانس د پر نیستلو په مناسبت تاسی په یوه پیغام کښې[د کنفرانس گډونکوونکو ته سلامونه رالیږلی وو. ټولو حاضرینو په ډیر مینه اودرناوی ستاسی سلامونه ومنل .

دیروخت به دکنفرانس په کمیسیونو کښې ویناکوونکو ستاسی دپیغام څخه نقل قول کاوه .دنړیوال کنفرانس دکارپه نتیجه کښې گډونکونکو دراېو په اتفاق فیصله وکړه چې ستاسی دپیغام په بدل کښې خپل تشکرات وړاندی کړی او تاسی ته داد درکوی چې ستاسی سلامونه به دخپلو هیوادوخلکو ته ورسوی او دا به ورته څرگنده کړی چې په شوروی اتحاد کښې دماشومانو دپاره څومره ډیر کار شوی دی .

همدادول کنفرانس دزړه له اخلاصه دشوروی اتحادد عمومی سازمان منه کوی چې دکنفرانس دگډونکوونکو یې پهوړین تندی اوله سخاوته میلمه پالنه کړی اوبرسیره پردی دکنفرانس کارته یې په ښه دول سازمان اوتنظیم ورکړی و.

موز د زړه له کومی تا سی او د شوروی اتحاد خلکو نه هیله کــوو چــې
د کمونیستی تولنی دجوړیدو دپاره نوردیر بریالیتو بو نه ترلاسه کړی . بر یالی دې
وی ستاسی نه ستړی کیدونکی او بیغرضه هغه فعالیتو نه چی دټولو ماشوما نــو
دپاره دسولی ،خوشحالی، خوشبختی دادور کوی . په‌درناوی

دښځوددمو کر اتیک بین المللی فدراسیون رئیسه فر یدبر اوز
(پای)

مأخذ :

۱ - جمله SoviFT Woman شوروی .

تتبع ونگارش: میرمن پښتون
معلمه لیسه آریانا

مادران عصر ما وسازندگان جهان فردا

- ٤ -

تغذیهٔ طفل قبل ازدوران مکتب :

درین زمان نیزدر پروگرام غذای روزانهٔ کودك شما، تغییر قابل ملاحظه ای ونما نمیگـــردد . حتی دربرنامهٔ غذایی اطفال چهار ساله هم ، نباید دفعتاً گرگونی‌هایی رابوجودآورد .

زین سن میتوانید ،یك اندازه از بعضی غذاهایی که برای‌خویش تهیه مینمایید

به کودك تان بدهید . امااز دادن ،غذاهای زیاد چرب ،طعام هائیکه دارای ادویهٔ دیگ و کلچه بابی دارای چربی زیاد بخصوص روغنهای خراب میباشد جداً خوددداری کنید . همچنان از دادن شرینی باب غیر صحی باا و،ابا ورزید و بعوض آن ساده ترین غذاهای قنادی رابرایش تهیه ودراختیارش بگذارید .

غذای طفل تان را طوری نگهداری کنید که باسانی میسر شود :

برای کودك دوتاشش سالهٔ تان غذاهایی راتهیه نمائید که در هنگام خوردن آنهاطفل تان ، به مشکلی ،واجه نگردد . البته لذیذبودن غذاهارا برای کودك مقبول وعزیز تان از نظر دور نمیدارید .

یك طفل دوساله شایدبادندانهای خوب وصدفی خود سبزیجات خام راخورده بتواند واز آن لذت فراوان ببرد شماباید همیشه سبزیجاتی مانند زردك، کاهو شلغم گل کرم رواش راباو بدهید.

کرم راخوب شسته قسمت های خراب وسخت آنرادور کنیدو بعدآنرابصورت مطلوب قطع نموده به شکل مرغوب بوی تقدیم کنید . همچنان سائرسبزیجاتی راکه از آن درفوق یاد نمودیم ، خوب پاك کرده در بین آب سرد قرار بدهید تاخوب سخت شود سپس آنهارا روی میز یادسترخوان بگذارید و با کودك تان یکجا بمصرف رسانید .

کودکان قبل دورهٔ مکتب یعنی از دوساله تاشش ساله ،از نان گندم که روی مسکه ودر بین آن،پارچه های سبزیجات ویا میوه باب گذاشته شده باشد لذت زیاد می برند.

هر گاه شما میوه باب وسبزیجات از قبیل سیب ،زردك ،بادنجان رومی ، کاهو وکرم.در اختیار داشته باشید میتوانید از آنها ساندویچ بسازید وتقدیم کودك خویش بنمائید.

همچنان میتوانید این گونه سبزیجات ومیوه باب را، به قطعات نازك قطع کنید ودر غذای طفل بکار برید .

در دادن ساندویچ همیشه این موضوع رادر نظر داشته باشید که وقتی باو ساندویچ بدهید که اومقدار کافی غذاخورده‌باشد زیراکودکان قبل از دورهٔ مکتب اگر درغذاخوردن باختیارخودشان گذاشته شوند . شکم شان را اول از نان گندم سیر میکنند وبه سایر غذاهاتوجه ای مبذول نمیدارند.

درهنگام ساختن شوربابرنج ،باید متوجه باشید که آنرا خیلی آبگین نپزید بلکه شوربای مذکورباید غلیظ باشد تاازقاشق‌به پایان نریزد .

سبزیجاتی مانند بادنجان رومی وپالك را توته توته کنید تا به سهولت خورده شود. اگرقنادی باب نشایسته دار تیارمیکنید ویااز نشایسته جواری رد برنج فرنی پخته می کنید نباید خیلی غایظ باشد .

اطفال ازاین چنین غذاهاخیلی خوش شان می‌آید امامشروط براینکه ، در تهیهٔ آنهامقدار پنجافیصد نشایسته کمتراز مقداری که‌برای جوانان وسایر مردم بکاربرده میشود .

درغذاهایی که برای اطفال درست می کنید هیچگاه ازمرچ ومصالحه‌دیگر بیره کارنگیرید. درهنگام استفاده ازنملك طعام متوجه باشید که همیشه‌نصف مقدار نمکی راکه درغذاهای جوانان میندازیده‌بکاربرید واز انداختن‌شیرینی زیاد خودداری نمائید. درتهیهٔ غذا ازگوشت ، جگروماهی متوجه باشیدکه نرم وآبدار باشدشیروتخم‌مرغ را دربن‌سن‌طفل تان فراموش نکنید ومتوجه باشیدکه وجوداو به شیروتخم ضرورت زیاد دارد.

کودك شما،درین سن وسال، روزانه‌یك عددتخم‌مرغ دوپارچه‌سبزیجات علاوهٔ بادنجان رومی‌ودوعدد میوه(سیب‌وغیره)ضرورت دارد. شمامیتوانید

همه روزه درغذای کودك تان یك مقدار شیر کافی را بگنجانید و خوردن شیر زیاد، هیچگونه تشویش را بخود راه ندهید.

از گوشت ماهی. هفته یکبار و از جگر هفتهٔ دو بار استفاده نمائید در طول روزهای ماه های زمستان باید، دوقاشق چایخوری روغن ماهی و یا یك اندازه غذا های مقوی طبق هدایت داکتر. برای کودك تان بدهید. همچنان درماه‌های تابستان همه روزه یك قاشق روغن یا یك مقدار لازم غذای مقوی برای او تهیه نمائید.

غذا دادن اطفال، طبق یك فارمول؛ نادرست است. زیرا بعضی روزها که طفل شما زیاد فعالیت می کند وجست وخیز میزند و میرود به مقدار زیاد و به صرف چندین بار غذا ضرورت دارد و در طول روزهای که کمتر فعالیت مینماید آنقدر احساس گرسنگی نمی کند. هر گاه کودك شما احساس گرسنگی زیاد کند و شما اطمینان پیدا کنید که در هنگام صرف غذای که شما طبق پروگرام برایش میدهید بی اشتها نمی باشد میتوانید برای وی یك مقدار ساندویچ و یا غذای ساده دیگر بدهید دادن یك پیاله شیر، یکدانه سیب و یا یکدانه کلچه مخصوص اطفال بهترین غذا درچنین مواقع می باشد.

طرح غذای کودکان:

درین قسمت ما برای شما یك پروگرام تغذی دو هفته ای را تقدیم مینمائیم تا باخواندن آن بدانید که احتیاج روزانه غذ ای روزانهٔ شما از چه قرار است و بتوانید که ، غذا های مطلوب فرزند تان راسر وقت تهیه بنمائید.

درمورد غذاهای که از طرف شب باید برای اطفال که درسن قبل از رفتن بمکتب قرار دارند، از نظریات «مریم یوفن برگ» طرفداری مینمائیم. وی نظریات و حاصل تجارب و تحقیقات چندین

ساله‌اش را طی کتابی بنام «غذای طفل شما» به نشر رسانیده است .

لوفن برگ دادن غذا هایی را برای اطفال توصیه نموده که واقعاً به صحت سلامتی وجود کودکان مفید است و آنها از خوردن این غذا لذت فراوان ی برند .

ماطی این یاد داشت ، تطبیق نظریات خویش را به شما توصیه مینماییم درضمن آرزومندیم درنظریات ما نیز ، در وقت لزوم ، تغییرات پدید آورید از ابتکارات خویش نیز درتهیهٔ غذا برای طفل تان کار بگیرید .

همچنان میتوانید درتوصیه های مادر اوقاتی که مواد غذایی که میخواهید نرا برای طفل تان آماده گردانید یافت نمیشود ، تجدید نظر کنید .

درکتاب لوفن ، پیرامون غذا های عمده ایکه باید در وقت چاشت برای لفال داده شود نیز مطالب خوبی نوشته شده است . اما بازهم باید خاطر مان سازیم که تطبیق یک پروگرام غذایی ، صد درصد امکان پذیر نیست . خصوص مادران وپدرانی که دارای اقتصاد ضعیف می باشند قدرت ندارند ن مواد غذایی زیرا که فرزندیا فرزندان شان بدان ضرورت دارند تهیه اینند چه رسد به تهیه غذاهای قیمت بها وتطبیق پروگرام غذایی برای ودک شان .

لذا باید دیده شود که غذائی که ، از طرف چاشت برای کودک داده رد یا غذائیکه فامیل ا ، درهنگام چاشت صرف مینمایند از نگاه مواد رای چه تفاوت هائی‌می باشد . اگر اعضای فامیل کودک‌غذایی‌را بر ایشان یه میدارند که باغذای‌که باید برای طفل شان بدهند ازنگاه مواد وشیوه پختن لدان تفاوتی ندارند بهتر است ، با بوجود آوردن قدری تغییر در طرز پختن ، ، برای کودک نیز ازهمان غذا داده شود .

همچنان اگر شما غذای عمدهٔ تانرا درهنگام شب صرف می کنید فرق نمیکند که طفل شما نیز غذای عمده اش را از طرف شب صرف نمایند .

نظر به شرایط لازمه ، شاید این امکان میسر نباشد که در همه مواقع سال برای همه مادران و پدران کـه صاحب طفل بین دوتـا شش سال هستند . کلیه انواع میوه باب وسبزیجات طرف سفارش ما ، که باید درغذای اطفال از آنها استفاده بعمل آید ، میسرنباشد . درچنین مواقـع فرق نمیکندکه بجای یک میوهٔ میوه دیگرو بعوض یک سبزی‌سبزی دیگر درنظرگرفته شود . چنانچه اگر بجای میوه های ستر ویسی از بادنجان رومی کار گرفته شود درماهیت غذایـی غذای که برای کودک تهیه میشود ، کدام تغییری روی نمیدهد .

همچنان اگـر شما بدانید کـه کدام ویتامین ها درکـدام نوع میوه هـا و سبزی هـا وجـود دارنـد در بـکار بـردن یـک میوه بجای میوه دیـگر و در استفاده نمودن یـک سبزی بـجای سبزی دیـگـر . متردد نمی مـانید . زیـرا در آن صـورت شما میدانـیـد کـه کـدام میوه را بـجـای کـدام میوه بـکـار بریـد و کـدام سبزی را بـه عوض کـدام سبزی دیـگر ، استعمال کنید تاعین ویتامین را داشته ، و کودک شما با خوردن آن همان ویتامینی را بگیـرد کـه وجودش باآن ضرورت دارد .

طفل شما از سن پنج تا شش سالـگی

تـکامل جسمی :

ممکـن است کودک شما درسن پنج سالـگی دارای اوصاف ذیل باشـد :

وزن بدن بیش از ۳۱ پوند ،قدچهل وسه انچ،وخواهدتوانست تمام‌دکمه های خودش را باستثنای ، دکمه های خیلی کوچک ویا مشکل‌درعقب اووجود دارد به تنهایی باز و بسته کند .

همچنان درین سن کودک شما میتواند لباس هایش را خود در بر کند و بکشد و دست و رویش را به ستره گی بشوید و موهایش را بدون نظارت شما شانه بزند .

اکنون طفل شما کلان سال است:

درین سن وسال ، طفل شما ، تا اندازهٔ زیای عادت های ، کودکی خویش را عقب میگذارد و میکوشد نقش انسانی اش را در زندگی بهتر بازی نماید .

کودکانی که درین سن قرار دارند برای رفتن بکودکستان آمادگی کلی دارند وقبل از آنکه این اطفال آغاز به مکتب رفتن کنند لازم است شما از تمامی کارهائی که آنها مؤفقانه انجام میدهند آگاهی داشته باشید و اطمینان حاصل نمائید زیرا یک معلم کودکستان کارهای زیادی دارد ونمیتواند به باز بسته کردن دکمه های اطفال شما وقت خود را صرف نماید ویا بوت های را برسی ویا چهل طفل را برس و وارسی کند .

گذشته از آن لازم است شما چند ماه قبل از آنکه ، طفل تان وارد مکتب میشود ، اورا نزد داکتر ببرید تا از نگاه وضع جسمی ، به شمول معاینه چشم و گوش ، تحت معاینه قرار گیرد و تا هرگونه بیماری که ، طفل شما داشته باشد قبل از رفتن بمکتب تشخیص و تداوی گردد .

طفل پنجسالهٔ شما هنوز هم محتاج به یازده تا دوازده ساعت خواب در طول شب می باشد . اکثر اطفال بخواب نمودن بعد از چاشت ضرورت دارند اگر طفل شما از طرف صبح به مکتب میرود . بگذارید بعد از چاشت . کمی استراحت ویا خواب کند .

اگر کودک شما در این سن و سال ، از طرف چاشت خواب نکند ، از استراحت پانزده تا بیست دقیقه ، قبل از صرف نان شب ، لذت زیاد می برد ، زیرا این عمل او موجب آرامش وجود اوشده واشتهای خوبی برایش پیدا میشود ...

همیشه سعی کنید، کودک‌تان از طرف صبح زودتر بستر را ترک نماید. برای صرف چای صبح وسایر ضرورت وقت کافی داشته باشد.

ایام طفولیت خاتمه یافته است

از آنچه که گفته آمدیم برای ما ثابت‌شد که‌سن‌سه‌سالگی یک مرحلهٔ انتقالی ن صباوت وبچگی است و پنج سالگی بصورت روشن خاتمه روزگار باوت است.

کودك شما بین پنج تاشش‌سالگی‌از روزگار صباوت بیرون‌شده وارد مرحلهٔ ن بچه گی میشود.

برای‌شماتوصیه کردیم که زمانیکه طفل شمااز پنج سال کمتر داشته باشد شتباهات ولغزش های را،چندان جدی وباقهر وخشم همرای او رفتار نکنید.

همچنان ازشماتقاضانمودیم که برای کودك تان ایـن چانس رابدهید تـا شتباهات ولغزش‌هایش را،خودش بدون کمک‌ومددگاری شما،اصلاح‌نماید.

ما اگر بعضی از اشتباهات وکارهای طفلانهٔ او،مانند چوشیدن انگشت یا دراز مودن دربسترخواب وامثال آن ادامه پیدامیکند. ودرسن پنج تاشش سالگی یزرونمامیگردد باید توجه عمیقی به آن مبذول بدارید.

درین صورت نخستین قدم این است که طفل تان‌را،نزد داکتر ببرید تا جریان ندگی وعادات وی را طرف توجه قرار بدهد وبااقدامات مؤثـر درجهت رطرف نمودن نواقص طفل شما،دست بزند باید بار دیگر نیز اصرار نماید که جنبهٔ فزیکی این گونه واقعات یعنی پروبلمهای عادات اطفال، جداً مورد وجه قرارداده شوند زیرا از نگاه روانشناسی موضوع مرطوب ساختن بستر کمتر مورد بحث است واگر طفل‌شمامبتلا به نقایص‌عضوی باشد کنترول ادرار میانهٔ اودشوار است.

هر گاه داکتر موارد جسمی را مهم نه پندارد ورژیم خواب، تغذی و بازی طفل شمار اتائید کند شما باید روی جنبه احساساتی کودك تان تعمق نمائید . زیرا طفلی که انگشت خود را میچوشد واز مرز پنج سالگی عبور نموده در برخی از موارد خود را انطباق نداده اکثر اوقات خورسند نمی باشد .شاید انگیزه ای بداخل خانه ،یامکتب ویاعدم توان همنواشدن باهمبازی ها در مغز او وجود داشته باشد که موجب ناآرامی وناخوشی او گردیده است .

خلاصه انگیزه وعلت آن هرچه باشد بر شمااست تابه طفل تان کمك لازمه را انجام بدهید .

محتاط باشیدتاطفل تان را.در مورد فوق خجالت ندهید وبه تشه یش نیندازید . وهمیشه کوشش کنید که روی غم واندیشه هـای حزن انگیز واحساس عـدم مصئونیت وی. چیزدیگر نیافزایدوبرای او واضح گر دانید که جوشیدن انگشت شایدضررخیلی ناچیز برای وی وارد کند واگر او این کار را ادامه بدهد.نتیجه اش عبارت از کج شدن دندانهایش خـواهد بـود کـه درینصورت وی بدقواره خواهد گردید .

درین مورد بطورخیلی معقول همراه باحسن تفاهم از اوخواهش کنید کـه بکوشد این عمل راترك بگوید .

همچنان هنگامیکه ؛ فرزند تان باین کارمیپردازدباشارۀ چشم وابرو اورا متوجه عمل نامطلوبش سازید نه آنکه طفل معصوم تان را، مرکز توجه و انتقاد خود واهل فامیل تان قرار بدهید .

راجع به لـکنت زبان طفل تان توصیه های ما این است کـه از متخصصین رشتهٔ مذکورمشوره بـگیرید البته قبل از آنکه طفل شما باید به مـکـتب برود . آنچه که پیرامون مرطوب کردن بستر اطفال از سن سه تا پنج سالـگی گـفته

شد . امکانش وجود دارد که حتی تابعد ازسن پنج سالگی ادامه پیدا کند . در این مورد معاینهٔ همه جانبهٔ طفل لازمی پنداشته میشود تا نقایص عضوی او پیدا شود واگر کدام نقصی در وجوداو دیده شود در جستجوی انگیزه ای برآئید که باعث جریحه دارساختن احساسات کودك شما گردیده است .

(پایان)

منابع و مأخذ

1 - Singh and R· M. Zin 22.

۲ ـ امیل : روسو ترجمه‌ی زیرك زاد

۳ ـ تربیت درجهان امروز : دکتر احمد بهشتی

٤ ـ روانشناسی کودك : از : ژان پیازه پیرهانری سیمون

و

٥ ـ برگزیدهٔ افکار راسل :

تألیف پروفیسور رابرت اگز

ترجمهٔ : عبدالرحیم گواهی

٦ ـ دربارهٔ تربیت فرزندان :

از: ا . ماکارنکو

ترجمهٔ صادق سرابی

۷ ـ گفتارهائی دربارهٔ تربیت فرزندان از : آ . س ماکارنکو

ترجمه‌ی: ابوتراب باقرزاده

8 - The Proccss of Education. By: Jeromes. Bruner

ترجمه‌ی منو چهر افضل

ویك تعداد مجلات تربیتی .



بقلم غ- حضرت کوشان

بدخشان یکی از ولایات معروف و تاریخی افغانستان است که باوجود همه غنای منابع
زیرزمینی وروی زمینی و قوای بشری، صدها سال زیر شلاق نظام ملوک الطوایفی
بهره کشی انسان از انسان خلق شریف آن از اکثر نعم زندگی محروم نگاهداشته شده
بودند سودجویان چنانکه رسم سرمایه سالاری است برای انواع استفادهٔ ناجایز خلق
شریف آنجا رابه تخدیر و اعتیاد واداشته ، داروند ارشانرا بایک لوله تریاک
کیسهٔ خود میریختند و انقلاب شکوهمند ثور بود که به این فاجعه ها پایان داد.
داستانی که مطالعه می کنید شمه ای از گوشهٔ زندگی فلاکتبار آن دیار رابا
قطعه چشم دید و واقعی ارائه مینماید و بر خورد های تلخی راشرح میدهد که
مقابل زنان و مردان آنجا روا داشته میشد دست آوردهای انقلاب این مظالم
از ریشه برآورده و بامساعی پیگیر از بین میبرد.

آفتاب وسط آسمان بر سراسر درهٔ مثلث نما چنان میتابد که همه زیبائی هایش را از دور نمایان میسازد. دامنهٔ دو کوه، بسان دو ضلع زاویه، هر قدر بالاتر میرود وبهم نزدیک میشود. نگاه اشتیاق زده از بسیط آسمان نیلگون بی‌ابر آهسته فرود می‌آید و در دره‌های دور،

سرو

اینجا و آنجا در ته صخره‌های عظیم که آفتاب بر آن نفوذ نمی‌تواند مقداری برف بنظر میرسد که رنگ خاکستری کهسار را به نیلگون آسمان در کمال زیبائی باهم مزج میکند وسپس درختان ارچهٔ وحشی، تاب خورده و در هم پیچیده بسان گره‌های ریسمان اینجا وآنجا سینهٔ کوه را خال کوبی کرده پایان‌تر درختان میوه وزیادتر همه ناک فراوان سر کشیده واز سبب بار گرفته شاخهای آن، به تواضع کریمان و سخاوتمندان خم گشته اند نیمه رخسار ناکها از پرتو خورشید نارنجی وسرخ گونه، گشته اند دیوار های بلند حاکم نشین واخان از

سیب

مضافات بدخشان به مسافر خسته مژدهٔ رسیدن به آبادی می‌دهد.

وقتی نگاه مسافر از بالا به پایان می‌آید غنای گلزمین اینجا زیبایی خودش را عرضه میکند. شرشر جویبار با آب سیاه و تیره، یک عالم طبقات الارض را می‌خواهد تا بداند که از روی و کنار کدام نوع ماده می‌گذرد که رنگ آب چنین سیاه شده. مسافر عادی هنوز از ین جوی قیر گون عبور نکرده که جوی سفیدی، در آن دورتر، سر به سنگ زنان پیش می‌آید و کف های شیر مانندش را به نظر ها می‌زند. گاهی سفیدی بحدی زیاد است که تصور می‌شود، جویی از شیر یادوغ روانست. آنسوتر از وسط یک

جو

ساحهٔ ممتد که علفهای بلند دورادورش را فرا گرفته غباری برمیخیزد که چون نزدیکش روی آبی شفاف واما گرم نزدیک به داغی، از بین سنگهای خورد وریزه همچون

چشمهٔ زاینده و پر قوت، بیرون می آید و راهنما می گوید که این چشمهٔ آب گرم در دوازده ماه سال همین سان است و امراض استخوان و آفات پوست بدن را شفا می دهد

همه مواهب طبیعت به مسافر اشاره میکند که سر زمین دور افتادهٔ بدخشان گنجینهٔ است که طبیعت بافراخ دلی بمابخشیده ودر سرشت آب و گل آن نه تنها دفینه ای از طلا ولاجورد ولعل بودیعه مانده شده بلکه انواع آبهای معدنی وجود دارد که هر کدام آن می تواند دامان این سر زمین جوی طلا ونقره را غنی گرداند.

ولی چشم بهمزدنی همینکه نگاه از آسمان وقله ودامنه ودرخت ومیوه واز آبهای سیاه وسپید وگرم به محیط زیست می افتد، انبساط طبع وسرور به یکبارگی زایل می گردد و هر آنچه به نظر میرسد حزن انگیز وحسرت آور است. کلبه های مخلوط کلوله سنگها وگل ساده که روبهم مانده شده، دریچه باندازهٔ روزنه ودروازه بحد یک کلکینی دودپر وخاک آلوده زیادتر شکل مغاره رادارد تا آنرا خانه بنامیم سکنهٔ محل با لباس ژولیده و پیراهن و زیرجامه وچادر رنگ رفته پای پوش ساده بنام چموس بدون تلی و کری، سرودست وروی ناشسته وژولیدهٔ خودکه درلای چپن فرسوده فرورفته واین تعداد لباس به هیچ صورت رعشهٔ تن او را به مقابل هوای سردسطح بلند این دیار آرام نمی تواند، زیادتر به مغاره نشین های عصر انسان بدوی شبیه اند.

مسافر از مقابل شدن به حالت فلاکتبار این خطهٔ دوردست وطن به یاد مظالمی می افتد که دم ودستگاهی بنام قدرتهای حاکمه طی قرون متمادی نظامهای ملوک طوایفی را برهموطنان ما، همچو پله های سنگین آسیا چرخانیده، دارو ندار آنرا چپاول کرده، خود به زمین وباغ وخانه و ثروت وتجارت خود افزوده برای خلق زبون، تن زار وضعیف، آغشته به انواع امراض و بیماری باقی مانده اند.

له دنیای پر از تضاد های طبقاتی را به شکل برهنه و عینی مجسم و زنده نشان می دهد .

راهنما به مسافر شهری که مات ومبهوت مانده می گوید: خان و بیگ و ارباب با حاکم و مامور ومنصبدار دست اتفاق داده درطول قرنها خلق این دیار را چاپیده ودوشیده درشهرهای بزرگ وپایتخت کشور برای خود اپارتمان ودکان وقصر و باغ وخانه ساخته اند همه دستمزدها، همه دارونداز آنها رابه سود و سلم وگروی بازستانیده ، به سوداگری سودخوارانهٔ قرون وسطائی وشاخ جوانی مردم رادرتله قرض چند توپ رخت وچند پاوچای وچند قطی گوگرد چنان خمیده ساخته اند که تا زنده بوده اند ازادای قرض سود بربالای سود، قرارست نتوانسته اند. مکنهٔ قریه های این ولایت زیر یوغ ارباب و بیگ عمر بسر برده و گیاه هرزه وزهر آگین را خورده وتوانایی جسمی خود را ازدست داده ودر بستر فلاکت وادبار وبدبختی وامانده تا آخرین رمق های زندگی را درحسرت وحرمان تسیلم کنند .

راهنمای مسافرشهری به گفتار خود ادامه میدهد . منفعت طلبان این کفایت نمی کنند، کثیف ترین معاملهٔ دیگر رابا آنها درپیش می گیرند. همینکه بارقرض وسود وسلم جوان راپیرساخت وعفریت فقر جانب اودهن کشود ،سوداگر دنیا ودین با مقداری تریاک پهلوی اوزانوزده ودربهای وجب وجب زمین وهر گوسفند یدک او، تریاک می دهد .

معتادین توان خود را از دست می دهند وصرف چند دقیقه غم های فراوان خودرا فراموش می نمایند تابهوش می آیند، مینگرندکه تاگلودر قرض تریاک بند مانده از نوشیدنی ها جز چای سبز وازخوردنی هاغیر از نان خشک واز پوشیدنی ها صرف چکمنی تارو پود گسیخته چیزی در بساط ندارند. فرزند وعیال ازگرسنگی

وسرما می‌لرزند. برمی‌خیزند واز قریه و کلبهٔ خود فرار می‌کنند. بامید روزبهتر
ولی بهر کجا که روند آسمان همین رنگ است! زمین وداروندار سکنهٔ آن بدست
ارباب وبیگ وناظر وسوداگر باقیمانده وبر خرابه زارهای آن بازهم منافع
فیودالیزم سایه افگند. وسودجویی کرده. این حوادث همه درزمان آل‌یحیی
دیده می‌شد که با انقلاب کبیر ثور خاتمه یافت.

* * *

داستان حزن انگیز ومناظر حزین پایان نداشت. رنج سفر طولانی، احساس
فقروفاقهٔ هموطنان باگوشت وپوست، میسرنبودن آب ونان کافی، مسافرت
ی زین های چوبی وپرازمیخ که هرکدام آن به نوبهٔ خود چون خار بربدن
ذیت می رسانید، راه ناهموار پرسنگ وصخره، جوان شهری راکه وظیفهٔ نما
بنجاها کشانیده کاملاً مضمحل ساخته بود. اودیگر توان دیدن این‌همه رنج والم
چارگی وبی چیزی، فلاکت ونکبت وطن ووطنداران خودرا نداشت، بی‌حال
جال روی اسپ ناتوان ترازخود روبه بالا بود.

* * *

دخمه ای چند، کمی دورتر به نظرمیرسد. جوی کوچکی به آنسو کشیده شده
، نسبتاً صافتری درآن روانست جایی‌راکه جوی نزدیک دخمه ها رسیده
رهٔ جوی راسنگ‌کاری کرده اند تادوسه‌پله زینه به آسانی ازجوی آب گرفته
:. دوسه درخت اینجاو آنجابه‌پاایستاده. مسافرشهری باراهنمای خودروی
های زارونحیف پیش می‌آیند.
ازخم یک کوچه بین دخمه های کم ارتفاع خامه وگلی دختر جوانی مقداری
هارابرسرخود بادودست محکم گرفته جانب پله های زینهٔ کنار جوی نزدیک
بد.

بااولین مرتبه که چشم او به جوان شهری می‌افتد می‌ایستد وخیره نگاه میکند شاید برای اولین بار کلاه‌شپو، کمرهٔ عکاسی‌و ترموز آب رادیده و حیران حیران به آن می‌نگرد. شمرده قدم می بردارد تابرای تماشامجال زیاد ترداشته باشد. تقریباً درنزدیك پله های زینه ،مسافر شهری ودختردردوجانب جوی میرسند. دختربه کلاه شپوو کمره وترموز جوان شهری متعجب است و به‌آن‌خیره مینگرد.

اما جوان شهری‌به چیزهای دیگرمتوجه است. تخمین‌می کندکه دخترجوان باید درحدود پانزده ساله باشد. بلندبالا،اندکی فربه ، چشمان سیاه بادامی ، ابروهای کشیدهٔ دنباله دار، پیشانی فراخ ،زنخدان ملیح،لب های نازك ، چهرهٔ گل‌آبی مدوروگردن بلند درکنارآب روان‌بسان سرولب جو ،قدبرافراشته ،سر وصورت نازنین این سروقامت ازهر که باشد دل می برد.

ولی این تصویر کامل دخترزیبای بدخشی ایستاده برلب آب روان نیست. صرف نیم رخ اورانشان می دهد. نیم رخ دیگرسرولب جوی بدخشی حیران کننده نی بلکه تکان دهنده است. زلفکانش ازبس شانه نخورده ،درهم فرورفته وگویی آنرابهم بافته باشند. رخسارش باهمه زیبایی شاید درهمه عمرصابون راندیده ،پای پوش ،گاهی‌آن پاهای موزون ومتناسب رادرخود نگرفته، پارچهٔ چرکین که برسر گرفته ،هرگزچادر نبوده‌چندین توته‌وپاره راروی‌هم وصل‌زده وبنام پیراهن وزیرجامه‌باوپوشانیده اند یخن اوتکمه ندارد تاپستانهای گوشتی و برجسته راپپوشاند. دستهایش راباهمه خوش ریختی وانگشتانش را باهمه خوش ساختی که دارد، داغهای چرك فراگرفته.

هنگامیکه به پله های زینه فرودآمد ،ظرفهائی راکه برفرق گرفته‌بودبه آهستگی روی‌سنگها ماند.

چه بود؟

سیم

یك كاسهٔ كلان چوبی ، سیاه ،چرکین- دو قاشق‌چمچه مانند چوبی ،مثل کاسه سیاه وچرکین ، یك چاینك آبی که چندین پتره ولحیم ،توته های شکسته‌را بهم نزدیك‌ساخته‌ویك جامك جلبی. همه‌دارو ندارش‌(آ اینها)را آورده‌تادر آب‌بشوید.

مبهوتانه مسافرجوان شهری راتماشامیکندومسافرشهری برین قدوقامت و سروصورت بحسرت می‌نگرد که چسان فقر وفاقه ،ادبارو نـ اداری اورا ومحیط اوراوخانوادهٔ اورافرا گرفته !! ا گریك حیات‌متوسط بامقداری‌لباس‌ساده‌وپاك وآب وصابون و برس دندان برای اومیسرمی‌بود ،یقیناً این‌سرولب جوسر وناز بوستان جمال می‌شدکه صدهاعاشق سینه چاك برای اوسرودست می شکستند ، واحسر تا که‌بسان لالهٔ صحرا،درانزوا ومثـل‌شمـع بدون پروانه ، برمزاریکه وتنها،دوراز سوادشهرومردم،بیجا ورایگان‌پر پرمی‌شودمی‌سوزدواز بین‌میرود.

هردومثلی که بهم دل‌داده باشند، واله وشیدا بهم‌می نگرند . درعین اینکه قلب های‌شان بهم نزدیك شده ،اما موقف وشرایط آنها ، هردورا تافاصله های دور ازهمدیگرجدا ساخته !! هردو به چیزهای مبهم ، مات ،گنگ فـکرمی کنند !! چشم‌های شان باهم روبرومیگردد .

بگذاریم هردوباهم نجوا کنند ! هردو باهم به حسرت بنگـرنـد! هـردو دربارهٔ یکدیگر تصوراتی داشته باشند .

یقیناً آنهادیگر باهم هرگز روبرو نمی شوند !! بین هردو کوه‌هـا ودریا هایی‌از تفاوت طبقاتی وتضاد فکری وروحی مـوجـود است ،کـه نمی‌تواننـد همدیگر نزدیك گـردند !!

راهنما ، دقایق طولانی ، خاموش ماند . حالت روحی‌هردورا درك کرده د . او مرد نسبتاً هوشیار وعمرتیر کرده بود . شاید تصورات‌وافکار سرولب ی بدخشی وجوان مسافر شهری‌را ازسیمای‌هردو می خواند . حداقل از نظر

خودش ، حدس می‌زد !! نمی‌خواست اخلال کند امایادش آمد که همـراهـان جوان مسافر قبلاً به منزل رسیده ودرانتظارش استند . به آهستگی گفت:

ناوقت می‌رسیم !!

این‌سخن کوتاه ، رشته درازی راکه از فراز جوی کوچک گذشته و دوجـوان ظـاهـراً دیگر دورازهـم رابـرای چنـد دقیـقـه کـوتـاه بـاهـم نـزدیـک ساخته بود ، پاره کرد !! مسـافـر جـوان شهـری دریـک طـرف جـوی وسـرولـب جـوی بـدخـشـی ، درآن طـرف دیـگـر ازدوردسـت‌هـای مبهم وگنگ تصورات خود ، به زمین آمدند !! دخترك به شستن ظرفهاشروع کرد وجوان شهری ، برر کاب پافشرد . نگاه‌های سرولب وجوی بـدخشی و مسافر جوان کابلی ، تافاصله های زیادی همدیگر راتعقیب می نمودند . شایـد با نگاه های مقطوع ودزدیده باهم برای‌همیشه وداع میکردند. چندبارایستادند وهمدیگر را سرتاپاتماشا نمودند . بازراهنما،مسا فرجوان شهری را از دنیای تصوراتش بیرون آورد . وتوأم بارمز واشاره پرسید :

میدانی . . قیمت این دخترچنداست ؟

ـ دختری به این قدوقامت رانمی توان به پول قیمت گذاری کرد !!

ـ من هم به پول نمی خواهم .

ـ اوجهانی بود . بسیار زیبا ... قیمتی . .

ـ بازهم چند ؟

ـ آخر . . . چندوچون ندارد . انسانی باین زیبایی . . .

ـ خوب شما یک قیمت بگویید .

ـ شما چه میگویید ... اومیتواندسعادتی باشد ! !

ـهه هه هه... سعادت !! حالانکه اوبدبخت است!

- بدبخت ؟! چه ؟! حیف نیست چنین‌جوان زیبابد بخت باشد ! کدام بدبخت اورا بدبخت می سازد؟!

— همین سوداگرها !

- کدام سوداگرها ... اوانسانست .مال ومتاع نیست ... اگر بخت‌او رابجای دیگر . . .

- کدام بخت؟ کدام جای؟

- مثلاً دختر ارباب می‌بود . یادرشهر می‌بود !

- بازچه می‌شد ؟

- باز این دختر آفتاب یک خانواده می‌شد .

- قرارباشید . . . ما کجا و آفتاب کجا وخانواده کجا . . صدهایش بـه شهر رده شدند . مادروپدر شان بداغ شان نشستند باز رویشان را ندیدند. این هم ثل آنها!

آخر چرا؟ به شهر چطور برده‌شدند؟!

در مقابل قیمت؟

کدام قیمت ؟

نیمت تریاك !!!

وه . . . توچه میگوئی ؟؟؟

ن حقیقت رامیگویم !!!

میقت ظالم نیست ، واینکه تومی‌گویی ظلم است؟

، . . . این حقیقت است .

-ن آن سخت است.

بسیارسخت هم نیست. ازدست سوداگرهای منفعت جوی ، صد هادختر

مردم قربان شده اند. وقتی تریاك وغمزه‌ای که‌این‌سوداگران به‌اشخاص می‌دهند وآنهارامعتادمی سازند، توان کارراازایشان‌سلب می‌سازد، فقروجهل وگرسنگی برآنهاهجوم می آورد، باخوردن تریاك وکشیدن غمزه می خواهند غم خودرا فراموش کنند. ولی درعوض خودرافراموش می کنند. مدتی نمی‌گذردکه تادو گوش به قرض وسودوسلم سوداگران ثابت وسیاروزمین خواران‌دورونزدیك فرومی روندتاجاییکه راه بازگشت برایشان باقی نمی ماند. آنوقت سودا گر معاملهٔ دیگردرپیش می‌گیرد!! دخترهای‌جوان‌رابه مقابل قرض، به مقابل مقدار تریاك وغمزه طلب می کنند. اگردختربخانه ماند، عادت پدرومادربه او سرایت میکند ومعتادمی‌شودواکرباسوداگررفت، همینکه ازمرتفعات پامیر وهندوکش به سطوح پائین رسید، آب وهوای‌گرم ومحیط جدید وشرایط زندگی تازه اندوه دوری ازمادروپدرخودمی پیچد. مرض دروجودش سرایت می نماید. ازپامی افتد. دیگرطراوت جوانی، نشاط وصحتمندی ازاوفرارمی‌کند وا ورابا خودمی کشاند تاآنجاکه مرگ به بدبختی اوخاتمه بدهد.

(چنین بوداحوال دختران قبل ازانقلاب‌ظفرنمون ثورکه بعدازانقلاب نجات داده شدند.) توشاید ازیکی دومثال محدود حکایت می کنی.

ـخیر. . . درین راه‌ودرین قریه هامثالهای‌متعدد بود.

ـ چرابه حاکم ومامورومنصبدار نمی گویید؟

ـآنهاازسوداگران حمایه‌می کنند. ازمعاملات‌شان حمایه می کنند. چون‌خود ازین راه‌منفعت می برند. کاسه لیسان فیودالیزم کارشان هموا ره چنین بوده. مسافرپرسید.

ـدختران مقاومت نمی کنند ؟

ـآنهابه مقابل‌پدرهایشان وپدرهایشان به مقابل‌سوداگران‌مقاومت‌می‌توانند؟

هیچوقت!هرگز!!

اگر بخواهند.!

اگر بخواهند، هم نمی توانند. برای اینکه خلق ماحتی برای زندگی بدوی خود هم محتاج چای،بوره،گوگرد، آردگندم،جواری، رخت وغیره می باشند که سوداگران انحصارچی وسودجوی ومنفعت طلب به آنهاقرض میدهند !! وتریاك . . . همین تریاك است که فلاکت و ادبار آورده. . . نـی . . نـی ... غلط گفتم . . . تریاك فروش است که برمامصیبت آورده مال‌مارا، زمین مـارا می بلعد . . . حتی سرولب جوی مارا . . . ی برند. می‌فروشند . وچنین بود حال زارمردم قبل از انقلاب نجات بخش ثور.

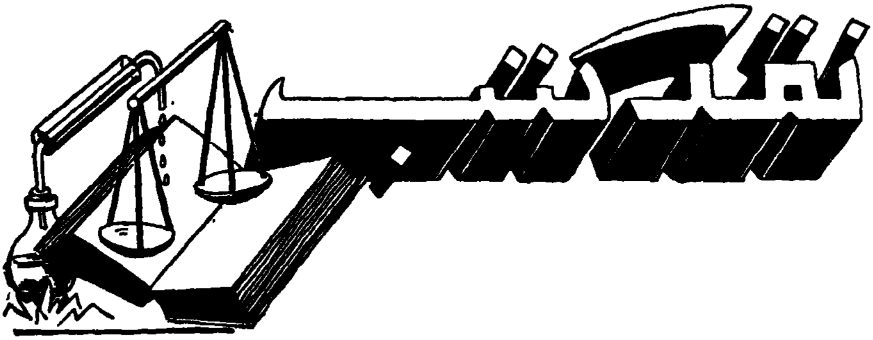
* * *

آنروزها که مسافر شهری شاهد این‌واقعه‌بودو برسرولب جوی بدخشی گذر کرد، نظام فرسوده ومنفعت طلب ومفتخور فیودالیزم هنوزقدرت داشت که در طول قرنها، برسرزمین پرازغنای‌بدخشان، سایهٔشوم فقر،جهل ومرض راطاری وساری ساخته بود وزندگی رقتبار پیروجوان وزن ومردآنجا، داستان حزن انگیزوغم نامه عصرما بود.

* * *

انقلاب بزرگ ثور، بادست آوردهای خود. برای خلق ما . همه خلقهای افغانستان، آغاززندگی نوین وجامعهٔ فارغ از بهره کشی انسان از انسان است که به این سیه روزی هاو بدبختی هاتوجه میکند و به مرورزمان ومساعی ممتد وزی به آن خاتمه می دهد.

(پایان)



مرتب: ادارهٔ مجله

افترانامه‌ای
به نام
نـ . . . قـ . . . د

درشمارهٔ ۱۵۵ مؤرخ ۱۲ سرطان ۱۳۵۹ روزنامه‌ی حقیقت انقلاب ثور افتراء نامه‌ای به نام نقد زیرعنوان «نگاهی کوتاه برماهنامه‌ی عرفان» به چاپ رسید این نگاه کوتاه، شتاب زدگی، سطحی گری و بی مایگی وکوتاه نگری نویسنده را می‌رساند. نگاهی است غرض آلوده. بی‌بنیاد وبه دور ازشیوه های پذیرفته شده علمی نقد وبررسی. نویسنده که خودرا درنقاب نام مستعار پوشانیده آن‌گونه باقاطعیت سخن می گوید ونتیجه میگیرد که‌گویا به‌پایه‌ای‌از اجتهاد درنقد نویسی رسیده باشد درحالیکه شیوه‌ی بیان وپرداخت وانگشت گذاری

هاواشاره های او بر نخستین شمارهٔ سال ۱۳۵۹ مجلهٔ عرفان عدم صلاحیت وفقر ادبی او را میرساند.

عیب جویی نقد نیست. افتراء بررسی نیست، فقط پاسخی است به عقده های سرکوفته‌ی خویشتن. انتقاد به دور ازغرض ومرض را باید پذیرفت اما اتهام رانه ومجله‌ی عرفان که بیش ازنیم قرن است درسنگر دفاع ازفرهنگ ایستاده، است نمی‌تواند در برابر دروغ بافان سکوت کند، آنهایی که یاوه میگویند مغرض وحسوداند، حرمت قلم راپاس نمی دارند. درنقابی ازروشنفکری دست تکدی به هرسوی درازمی‌نمایند ازروی مصلحت انقلابی میشوند. مبارزه می کنند. امادرروزحادثه فراررابرقرارترجیح می‌دهند. میخاره، سست عنصرو دریوزه گراند، اگرشعری می‌گویند، مقاله‌ای می‌نویسند مبارزه ای می کنند همه موسمی است وفصلی وبرای رسیدن به موقعیت ها ومقام‌های کذایی وکیسه‌انباشتن وشکم آگندن. آقای ((آینده)) به دریافت وباورخود ضربه‌ای به مجله‌ی‌عرفان‌وارد کرده است. امااین اتهام‌ها وخصومت ورزی هانمی‌تواند ازموقعیت واعتبار مجله‌ی عرفان که‌همیشه چراغدار فرهنگ بوده بکاهد. عرفان همیشه درخشیده ورسالت خودرا فراموش نکرده‌است. اگراین‌درخشش کسان نبوده‌آن‌مقوله‌ی دیگری‌است. دولت‌های‌غاصب که‌باهرستاره‌ای به‌ستیزه می‌خاسته‌انداین‌اجازه‌رانداده‌اند. بارکوتاهی ازعرفان‌وگردانندگان‌آن‌نیست. باید همیشه شرایط واوضاع واحوال محیطی رادرنظرداشت.

آقای((آینده)) که درمقاله‌ی ((نگاهی کوتاه برماهنامه‌ی‌عرفان)) قیافه‌ای از ـیشمندان‌رابه‌خودمی‌گیردوبدینسان‌گامی‌درجهت شناساندن‌بیشتر خودبر میدارد آگاهی خودرااثابت می کند.

سال ها بسه اینطرف اسماعیل شاهرودی شاعر ونویسنده آگاه نام

اختصاری شعری خود را آینده گذاشته مثلاً می‌نویسد:
«اسماعیل شاهرودی آینده آن گونه که «مهدی اخوان ثالث» م‌امید است و احمد شاملو بامداد و ((شفیعی کدکینی م. سرشك پس نام دیگران را این گونه بر خود گذاشتن نوعی سرقت است که مجازهم نیست غارت حق دیگران است آدم به یاد حکایت آن شاعر بیچاره انوري درهزار سال پیش ازین می افتد که :

«شعر دزدی رادیده بود وشاعرد زدی راندیده بود» نویسنده ی‌مقاله «نگاهی کوتاه برماهنامه‌ی عرفان» در گام نخست باید حق مشروع اسماعیل شاهرودی‌آینده را به‌او بازگرداند واگر نام‌اختصاری واستعاری‌بر می گزیند‌از ذهن خودمایه بجوید نه اینکه حق دیگران‌را بابی آرزمی‌غصب کند. بگذریم‌ازاین که انتقاد باید با نام اصلی باشد ونویسنده باشهامت دربرابر کاستی‌هاسنگر بگیرد وکوتاهی‌را بنمایاند. نقاب‌وپوشش ولفافه‌نوعی زبونی‌است. اگرحرف تو حق است‌آن‌رابی پرده باید بگویی وازان دفاع کنی نویسنده‌ی اتهام نامه‌ی((نگاهی کوتاه. . .» باید به‌دنبال‌آینده‌ی‌خویش کلمه‌ی((ثانی))ویا((ثالث))راپس‌ازین بیافزاید تابا اسماعیل شاهرودی اشتباه‌نشود بگذریم ازین مقدمه وتراوش‌های فکری‌آقای نویسنده‌ی مجهول الهویه راکه‌در روز نامه‌ی حقیقت انقلاب ثور قلم فرسایی کرده‌است بخوانیم :

((. . .. چرابرای بررسی ونقد این مجله[عرفان] برگزیده شداست؟ پاسخ این پرسش راباید در اهمیتی سراغ کرد که این ماهنامه دردرازای بیش‌ازنیم‌قرن سابقه‌ی‌مطبوعاتی خویش‌داشته استچه‌آنانی که‌در گذشته نخستین بار به‌انتشار عرفان همت گماشتند آدمان بی‌صلاحیتی نبودند))

آقای آینده‌ی ثالث‌بابه کار بردن واژه های نقد وبررسی آن گونه که تصریح گردیدبه‌یکبارگی‌خود رادرقله‌اي‌از آگاهي می‌یابدرذهن تب‌آلوده‌ی‌خویش‌چنین

نتیجه‌می گیرد که‌صاحب صلاحیتی در زمینه است در شیوه‌ی بیان او گلایه‌ای نهفته است می‌خواهد نوحه کند . درحالیکه هیچ دایه‌ای نمی تواند مهربان تر از مادر باشد. اقای آینده را به سوابق بر افتخار تاریخی چه کار اگرچنین باشد و آقای آینده‌ی ثالث نگران سرنوشت ماهنامه‌ها و مجلات کشوراست. چرا مجله‌ی آریانا و کابل راکه روحیه‌ی تحقیقی دارند درنظر نگرفته است و دلش فقط به حال مجله‌ی عرفان میسوزد ؟ هر کودک ابجد خوانی ازلحن بیان نویسنده درمی‌یابد که‌عرفان را برای به‌اصطلاح نقد و بررسی (!) برگزیده‌است که‌مقاله‌ای شعری از او چاپ نکرده است . اگر انتقاد ازین دیدگاه محدود و تب آلوده انجام پذیرد پس بسیارزیا نباراست واصولاً انتقاد نیست . انتقام است و یاوه سرایی وارضاکردن حس‌خودخواهی‌ها و آزمندی های خویشتن اگر قلم برای این هدف به‌کار افتد اگر نویسنده با مسایل برخوردی چنین داشته باشد . بنیاد های فرهنگی‌ما تخریب خواهد شد عیب جویان وانتقام گرانی درجامعه ما ظهور خواهند کرد به‌نام‌های منتقد ومجتهدادبی. باید به غرض ورزان واستفاده جویان وخودخواهان مجال این ژاژ خایی ها را نداد و شگفت انگیزاست که وز نامهٔ حقیقت انقلاب ثور پرت وپلاهایی ازین گونه را به نشر می رساند و نهام نامه((.... نگاهی کوتاه بر ماهنامه‌ی عرفان)) با روحیه‌انتقام وافترانوشته ده است نه انتقاد و تحقیق. نویسنده که خود را منتقد می‌پندارد تاهنوز نمی‌داند ه ((آدم)) را با «ها» جمع می بندند نه « ان » اگرخواسته نو آوری کرده ند باری نمی تواند ازنیمایوشیج نه سنت شکن بزرگ ونوآور درخور ننایی است گام فراتر گذارد درجایی که او می‌گوید

آدمها که برساحل نشسته شادو خندانید

نفر درآب دارد میسپارد جان

نفر دارد که دست و پای دایم می‌زند
ی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید
زمان که مست هستید
یال دست یا بیدن به دشمن
زمان که پیش خود بیهوده پندارید
گرفتستید دست نا توان را
وانایی بهتر را پدید آرید
زمانی که تنگ می بندید
کمر ها تان کمر بند... در چه هنگامی بگویم
، نفر در آب دارد می کند بیهوده جان قربان
آدم ها که بر ساحل بساط دلکشا دارید.

فته‌ی آقای آینده‌ی ثالث گردانندگان گذشته‌ی مجله عرفان آدمان (!) باصلاحیتی ند ودست اندرکاران امروزین آن فاقد صلاحیت اند. که این عنادشخصی سنده رامی رساندهیچکس نمیتواند حدود صلاحیت و گسترده‌ی دانایی کس دیگر آن گونه که آقای آینده‌ی ثالث می نویسد تعیین نماید. یك نفر همه چیز رانمی د این همه است که همه چیز را می‌داند. خواندن چند کتابی از گذشتگان و معاصران ، تواند به کسی صلاحیتی بدهد ویاصلاحیت او را بگیرد. همین آقای آینده‌ی ث که قیافه گرفته است وحکم صادر نموده و کلاه کج می‌گذارد که شاعر است تقد و نویسنده شاخه‌ی ناتوانی است از جنگل بزرگ انسان. بسیاری از کتاب ست که او نخوانده وبسیاری از دانش که به آنها دست نیافته است پس نباید دراصاحب صلاحیت بداندو این گونه شتابزده وسطحی اند یشانه درباره‌ی یه ای ونویسنده ای داوری کند وبه شیوه‌ی میرزا بنویس ها نتیجه گیری

نماید اگر مدیر مجله ای با به اصطلاح نویسنده ای دوست نمی شود و پیمانه ای بلند نمی کند نباید او را بی صلاحیت گفت و کوشش های قلمی او را بی حاصل قلمداد کرد و خود را از ین راه به نام و نانی رسانید.

« دانش مردان بر دند که هر کدام در شرایط تاریخی محیط خویش دانشکدهٔ پر فیض بودند برای نسلی که تازه بـه مطبوعات و فـرهنگ روآورده بودند و همکارانی ارجمند که کار تحقیق و پژوهش را برای ارتزاق وجاه و مقام پیشه نساخته بودند ».

گویا آقای آینده ی ثالث معانی ومفهوم تازه هم می آفرینند اینکه خودانسان دانشکده و دانشگاه باشد نویسنده این سطرها درمتون گذشته و ادبیات امـروز ندیده باری اگـرغلت نباشد نامانوس است و آنچـه را« مردم انـدرنیابند نباید گفت » انسان اگر دانشکده باشد اگر دانشگاه باشد به شی ی متوقف تبدیل می شود. دیگر پوینده نیست. ایستاده است. در حالیکه هستی انسان راپـویندگی او، جهش ها وجهت گیری های او توجیه می نماید انسان متوقف زنده نیست برده است فرمان نمی راند فرمان می برد وچنین موجودی زبون است او به درد زندگی نمی خورد از آنجایی که انسان توقف کننده نیست پس نمی تواند دانشکده باشد. اگر نویسنده به آنچه نوشته خود اعتقاد داشته باشد. وخود کـار تحقیق پـژوهش را بـرای ارتزاق جاه و مقام پیشه نساخته باشد باید به او تبریك گفت اگر غیر آن باشد این دیگر دروغگویی است حقه بازی وخیانت است.

«... . اگر باور داریم که در بسیط تـکامل تلاش انسان ها به سازندگی می رسد و از بسی سر انجا می عر فـان و هرنشر بـه ی دیگر کـه چنین عمر در ازی دارد و تجر به ی غنی این طریق راطی می کرد و مارا از آغاز طلیعه اش تا این دم به سرانجامی ثمر بخش تر و متعالی تر می رساند که متأسفانه نظر به عللی چنان نشد».

شمارۀ سوم سال ۳۱ - شمارۀ مسلسل ۱۹۹

جوزا ۱۳۴۶

تعلیم و تربیت

سه گونه بوده رواج عقیده در عالم
که مردا ز ان سه سری جست و پیروان اندوخت
یکی بزور که تا مردمانش بپذیرند
بکشت مردم و بنیاد کند و خانه بسوخت
دودیگر آنکه عقیدت بسیم و زر بخرید
ازآنکسی که عقیدت بسیم و زر بفروخت
سه دیگرآنکه به تعلیم و تربیت پرداخت
چراغ فکر بدینگونه در جهان افروخت
چو رفت زوروزر آن فکر نیز بار به بست
بماند آنچه به تعلیم و تربیت آموخت

« مرحوم افسر »

شرح اشتراك عرفان درسال ۱۳۴٦

وجه اشتراك هم بطور نقد دراداره عرفان گرفته می شود وهم بحساب قطعی مستوفیت هادرولایات تحویل میشود.

قیمت اشتراك برای عموم در مرکز	٦۰ —	افغانی
« « درولایات با محصول پسته	٦٦ —	«
برای معلمین، معلمات و شاگردان معارف در کابل	۳۰ —	«
« « « « « « درولایات	۳۳ —	«
درخارج بامصارف پسته ٤ دالرو ٥۰ سنت امریکائی		
قیمت یك شماره	٥ —	«

اشتراك شاگردان پایانتر از صنف نهم پذیرفته نمیشود.

آدرس: مدیریت مجله عرفان درشاه محمود غازی میدان ـ کابل.

مهتمم: محمد کبیر مؤنس.

عرفان

رسمی، تربیتی واسنادی

* * *

صاحب امتیاز : وزارت معارف
مرکز انتشار: ریاست تالیف و ترجمه
مدیر مسؤل: غلام محی‌الدین شیوا
آدرس: شاه محمود غازی میدان
کابل - افغانستان

هر چیزیکه مطابق میل و آرزوی باطنی ماست حقیقت محض بنظر ما میرسد و تمام آن چیزهاییکه برخلاف میل ما است خشمناك ما نمیکند .

« آندره مورروا »

برج میزان [illegible] نمبر تلفون ۲۱۸۵۱ [illegible]

فهرست مندرجات

عرفان

شمارهٔ هفتم | برج میزان | سال ۱۳۴۹ شمسی

ازمجلهٔ تعلیمات ثانوی

از دکتور رابرت اوپنهایمر
ترجمه دکتور انصاری

پاره ای از تفکرات بر ساینس و کلتور

تمام علوم از عقل سلیم، حس تجسس و کنجکاوی، مشاهده وتفکر وتأمل انکشاف میابند. یك نفر عالم چنین آغاز بکار میکند که مشاهده و کلمات وعبارات خود را تصفیه وتنقیه نموده در کنه اشیاء دقت وتعمق میکند وچیزها راتااندازهٔ بیشتر از انچه درحیات روزمره معمول است جلوتر میبرد. دراین عمل تازه وجدید چیزهای شگفت آور وحیرت انگیز وناگهانی موجود است؛ انسان برای اینکه آنهارا درسلسلهٔ مطالعات خود جاداده بتواند، برطرز وروش تفکر خویش دربارهٔ اشیاء تجدید نظر میکند. ودر نتیجه، طرز تفکر قدیم باندازه ای بطی وتکلیف ده، بیجا ونامناسب میگردد که انسان درك میکند که [illegible] تغییری بزرگ مورد ضرورت است. وبنابران طرز تفکری [illegible] طبیعت خلق وایجاد میکند.

[illegible] آمرزه که بگوید چه چیزی را ازقوه به فعل آورده است

وچه‌چیزی را دریافت کرده است ؛ ومی آموزد که شکیبا وباحوصله ومنتظر دیگران باشد تابه بیند که آیا آنها نیز عین همان چیزرا یافته وکشف کرده اند ونیزمی آموزد تاعنصر ابهام وعدم وضاحت را تاجائیکه تفاوت بسیار نکند، در کلام بشری تقلیل وتنقیص بخشد. این عنصر بی‌اندازه مهم واساسی‌است زیراما ازراه مبهم ومشکوک بودن زندگی میکنیم ونمیخواهیم مسایل‌را فیصله و تصفیه کنیم . زیرا فیصله وتصفیه آنهالازم دیده نمیشود. ولی بیشتر ازیک چیزرا تجو یزوپیشنهاد میکنیم. چه حضور مشترک آنها دریکوقت درذهن، ممکنست یک منبع زیبائی باشد.

لاکن درصحبت وگفتگوراجع به‌ساینس شایدما تااندازه ای زیاد مبهم‌وغیرواضح باشیّم تا اینکه به‌قلب موضوع برسیم. سپس‌باکلمات وعبارات قابل فهم عین‌همان چیزی راکه‌انجام داده ایم بیک رفیق‌وهمقطارخود بیان‌میکنیم، زیرا وی‌برای‌فهمیدن ودرک کردن مطالب مذکورتعلیم‌وتربیه شده است و برایش محض‌همان چیری را شرح میدهیم که کشف‌وپیدا کرده‌ایم‌وعلاوه بران‌طرزوروش‌تحقیق ومطالعهٔ‌خودرا برایش اظهارمینمائیم . واگروی سخن‌مارا نفهمید به‌ملاقات وبازدیدش میرویم. ودرفهمیدن مطلب با اومعاونت میکنیم واگربازهم‌ازفهم مطلب عاجزاست، بخانهٔ خود مراجعت میکنیم ومجدداً بکارعلمی مذکورمی پردازیم یا بعبارهٔ دیگرکار مذکوررا باردیگرانجام میدهیم. وهمین‌طریق است که متانت واستحکام درساینس تاسیس واستوارمیگردد .

پس‌این کارچطورپیش میرود ؟ درمطالعه بخش‌ها وقسمت‌های مختلف طبیعت انسان باهدف‌ها‌ومقاصد مختلفه به‌مطالعه، تجسس‌وکنجکاوی می پردازد والقاب وتضرع چیزی را استحصال‌میکند که‌وقت‌سخن‌عادی‌ومتداول وعام‌فهم‌بود. هرشعبهٔ آلات وادوات، افکار، کلمات‌اصطلاحات جدیدی راکه برای‌شرح وایضاح‌همان بخش‌طبیعت مناسب وموافق است، انکشاف میدهد . [illegible] آساکه [illegible] دارد که د[illegible]

نه باعین همان موضوع و نه باعین همان کلمات واصطلاحات وتخنیک دارای ارتباط میباشد. وحدت ویگانگی ساینس صرف نظر ازاین حقیقت که همه یک مبداء مشترک درحیات روزمره وعادی دارد. چنین وحدت ویگانگی که یک حصه ازحصهٔ دیگر اشتقاق یافته باشد ونه وحدت ویگانگی است که بروی عینیت و همانندی بین یك حصه وحصهٔ دیگر استوار باشد بطور مثال بین علم تکوین و«توپولوجی» (Tpologoy) که دومثال ناممکن بوده ودرعین رابطه‌ای هم موجود است .

دروحدت عنصر نخستین وبسیار مهم عبارت ازعدم تناقض وتباین است. چنانچه مامیتوانیم دربارهٔ حیات ازنگاه غایه، توافق ووظیفه حرف بزنیم لاکن ما تاکنون دراجسام حیه موفق به کشف چیزی نگردیده‌ایم که باقوانین فزیک و کیمیا متناقض باشد. وبرعکس مامطابقت، موافقت وعدم تناقض را یافته‌ایم. ونیز متوقعیم که خواهیم یافت. و دربین مضامین مختلفه وحتی مضامینیکه از همدیگر دور اند مانند علم تکوین و«توپولوجی» بعضی اوقات ارتباط ووابستگی متقابله به مشاهده رسیده است، آنها بریکدیگر پرتووروشنی می اندازند و با همدیگر سروکاری دارند. علی العموم بزرگ ترین چیزها وقتی درساینس ها بوقوع می پیوندد که دو کشف بزرگ که درقسمت های مختلف دنیا بعمل آمده اند، باندازه جنبه های مشترك که آنها نمونه‌ها ومثال های کشف هنوز بزرگتر میباشند .

این تمثالی ازیك ترتیب منظم حقایقی نیست که دران هرحقیقت بطریقی ازحقیقتی *ساسی ترنشئت میکند بلکه این تمثالی ازجسمی زنده است: درختی که عملی را اجراء میکند که درختان دیگر بطور نورمال آنرا نمیکنند، گاه گاهی شاخه های آن باهمدیگر نشوونما کرده وبازدریك شبکهٔ بزرگ ازهم مجزا میشوند .*

دانش ومعرفتی که بدین ترتیب فوق العاده ازدیاد حاصل میکند بطور ذاتی ولابدی باراختصاصی است. این دانش ومعرفت برای عالم فزیك، منجم، مایکروبیولوجست ... مختلف میباشد، معهذا روابط وپیوستگی هاوجود داردواکثراوقات روابط

مقابله مهم در بین میباشد. حتی در فزیک که میخواهیم قسمت های مختلفـۀ مضمون بود را ازمتلاشی شدن و پراگنده گردیدن (طوریکه یك نفر چیزی و نفر دیگر چیزی یگررا نخواهد فهمید وباهمدیگر سخن نخواهند زد) حفـاظت و نگهداری نمایيم کاملاً موفق نمیشویم. علی الرغم شوق برای وحدت که خیلی قوی است. عنعنه های ساینس عنعنه‌های اختصاصي اند وهمین است قوت ونیروی آنها .

قوت ونیروی آنهااست که کلمات واصطلاحات، دستگـاه مفاهیم وتیوریهائی را استعمال میکنند که باموضوعات آنهامطابقت ومناسبت دارند، آنها ازاین رهگذر دچار تکلیف ومشکلات نمیشوند که مجبورنیستند انواع دیگرچیز هارا تکلیف دهند یامطابق موافق بسازند. همین عنعنۀ اختصاصی است که بـه تجربـۀ علمی زور وقوت عظیم می بخشد واین امربه سلسلۀ تدریس وایضاح ساینس نیز کومك ومعاونت میکند.

هرگاه بیك نتیجۀ عمومی بسیارقوی میرسیم که بریك قسمت اعظم عالم طبیعت پرتو روشني مي اندازد نظر باینکه به مفهوم منطقی کلی میباشد وازلحاظ اینکه مقداری عظیم تجربه رادرتصورات کلی ودراصطلاحات خود احتوامیکند، باندازۀ فوق العاده زیادی اختصاصی وناقابل فهم است جز برای اشخاص که دران ساحه ورشته کارکرده اند.

امروزقوانین بزرگ فزیك راکه هرچیزرا ایضاح نمیکنند(یامابیکارخواهیم بود) لیکن اساس تقریباً هرچیزی راکه درتجربۀعادی بشري راجع به دنیا به مشاهده رسیده تشکیل میدهند، نمیتوان باکلمات واصطلاحاتي بشکل فارمول درآورد که بدون دورۀ تحصیلي تربيۀ بسیاردقیق بطورمعقولی تعریف شده بتوانند. واین بالمقایسه در دیگر مضامین علوم نیزصدق میکند.

پس درنتیجۀ همین مشخصات ومختصات ست که جمعیت های مسلکی درساینس های مختلفه وجود دارند. آنها خیلی صمیمي ودوستانه بوده متفقاً باهمدیگر کار میکنند ... تا سر دنیا یکدیگررا می شناسند وقتیکه یك عضو جمعیت به کدام مرکز ... آنها ... حالت ... رو ... بوده و بعضاً ... ... ساد

وخرم بوده از کشف مذکورلذت و مسرت حاصل میکنند. بطور مثال، تصور میکنیم آنچه را ماوشما امروز «روانشناسی» (سایکولوجی) مینامیم، شاید روزی در آینده عبارت از چندین ساینس بوده وجمعیت های اختصاصی متعدد ومختلفی به مطالعه وتطبیق آن مشغول باشند وباهمدیگر صحبت وتعاطی افکار ومعلومات کنند اماهر یك دررشته ومسلك خویش وبطرز وروش مخصوص خودش.

این جمعیت های اختصاصي یا انجمن های هم مسلکان تجربه‌ی بسیار مشوق ومحرك براین کسانی اند که درآنهاسهم میگیرند. ترغیبات وتحریصات زیادی برای دیدن مماثلات ومشابهات درانها برای دیگرفعالیت های بشری وجود داشته است. قرارمسموع یکی ازانجمله که مورد بحث زیادی قرار گرفته این است: واگر علماء فزیك در کشورهای مختلفه با کلتورهای مختلفه، درکشورهائی که دارای سیاست ها و مذاهب مختلف اند وحتی در کشورهائیکه ازلحاظ سیاست واضحاً مخاصم ومعاند اند، باهم کار کرده بتوانند، آیا همین طریقه‌ی برای نزدیك ومتحد ساختن دنیا نیست؟ ، واین یقیناً از کارهای معدودی است که ما میدانیم چطور انجام دهیم. اما بدون شك وتردید این طریقه‌ای بسیارضعیف ومحدود ونا پایداری است. برای نزدیك آوردن کشورهای دنیا بهمدیگر بزودی به یك تعمیم این طریقه که عصروزمان متقاضی آن است، متوجه خواهم شد.

اعتیادات اختصاصي ساینس‌هادراثرزرنگی ومهارت دارالفنون هاتا اندازه‌ی دیگر مضامین ازقبیل فلسفه وفنون و هنرها نیزانتقال وسرایت کرده است. ازانجمله فلسفه تخنیکی که فلسفه بحیث صنعت یا فلسفه برای فلاسفهٔ دیگر است، و هنر برای هنرمندان ومنتقدین میباشند. بعقیده ام، هرقدراین مضامین یاعلوم مزایاومحاسن برای پرورنده یاسازنده آلات وادوات مسلکی داشته باشند، آنها تعبیرات غلط عمیق حتی [illegible] تصحیح وحقیقی فلسفه وهنرمیباشند که وظیفهٔ آنها این

است که به‌مسئله عمومی بشری خودرا متوجه ومشغول گردانند، نه‌به کسی بلکه بهر کس، نه به‌متخصصان .

دراینجا کلمه‌ی اساسی راجع به‌ساختمان ونشوونمالازم دیده میشود : واضحست که انسان دراینجا بامسایل مهیب وخطرناك مراو ده یعنی آگاهی دادن مردم دربارۀ امور،وتعلیم وتدریس مواجه‌میباشد. وازین‌چاره ومفری نیست. وظیفۀ بسیارمهمی وجود دارد که‌گاهی‌انجام داده نشده وبی پایان‌میباشدواین‌عبارت ازتعلیم‌وتدریس بـه‌تمام سویه‌ها است بهر مفهوم کلمه.

اکثراً این‌عقیده وجود داشته است که‌کشفیات بزرگ درساینس، بازندگـی انسانها پیوسته‌طرز تلقیات وتفکرات آنها را در بارۀ مقام انسان درحیات ، نظریات وفلسفه‌آنهارا متاثرمیسازد. یقیناً تایک اندازه صحت وحقیقت دراین عقیده موجود است. مثالهائی که‌عمومـاً داده میشودمشتمل‌بر«داروین» (Darwin) و« نیـوتن » (Newton) میباشد .

دراینجا«نیوتن» یك مثال بسیارخوبی نیست. زیرا وقتیکه بدقت ایـن مثـال را ملاحظه میکنیم،این‌حقیقت جلب توجه مارا میکندکه به‌مفهوم دورۀ تنویرافکار یعنی به مفهوم جفت ساختن عقیده درترقی ساینس وعقل‌بشر همراه عقیـده درپیشرفت ساینس ودنیوی‌یاغیرروحانی‌ساختن‌حیات بشر، خود «نیوتن» بهیچوجه یك«نیوتنی» (Newtonian) (پیرومدرسۀ نیوتن» نبود لاکن اخلاف واعقاب اونیوتنی بودند.

اگرکشفیات درساینس باید تأثیردرست‌وصحیح بالای کلتوروفکربشرداشته‌باشد لازم است قابل‌فهم وا دراک باشند واین تنها دردوره هـای اولیۀ ساینس احتمال صحت را دارد یعنی وقتیکه‌ساینس دربارۀ چیزهای حرف میزندکه ازتجربـۀعادی بسیاردور وبعید نمیباشد. برخی ازکشفیات بزرگ قـرن معاصردرتحت عنـوان «اضافت» (نسبیت) (Relativity) و« نایقینیت»(بی‌یقینی) (Uncertainity) یادمیشوند وهرگاه این کلمات رامی‌شنویم‌شاید فکرکنیم: «این‌است طوریکه‌همین‌صبح‌احساس

کردم. من بالنسبه سراسیمه مغشوش وخیلی متردد بودم.» اینکه چه نقاط تخنیکی یا چه درسهائی دراین کشفیات بزرگ مضمراند بذریعهٔ این مثال که دارای عین کلمات است افاده شده نمیتواند .

تصورمیکنیم ازجملهٔ عللی که چرا فرضیهٔ«داروین» چنین تأثیربزرگی وارد ساخت قسماً این بود که فرضیهٔ مذکوراز نگاه حیات عادی وروزمره بسیار ساده و بسیط بود. ما نمیتوانیم راجع به کشفیات معاصر در«بیولوجی» بهچنین لسان حرف بزنیم یا باشاره ومراجعه تنها بهچیزهائیکه ماهمه تجربه کرده ایم .

بنابران عقیده دارم که تأثیرات بزرگ ساینس درتنبیه ودرغنی ساختن حیات فلسفی وانترست های کلتوری بالضرور بهزمانههای اولیه درانکشاف ساینس محدود ومنحصربود : دراینجاشرطی دیگر نیز هست. کشفیات تنها وقتی بصورت واقعی طرز تفکر بشررا تحریک وتبدیل خواهد کرد که امیدی را تقویت نمایند یا کدام احتیاج وضرورتی راکه قبلاً درجامعه موجود بوده است تکافو کنند .

فکرمیکنیم که منابع حقیقی تنویر افکار که تا اندازه ای بوسیلهٔ واقعات علمی وقت وزمان تقویه وتغذیه گردید، درکشف مجدد کلاسیک، تیوری سیاسی کلاسیک شایدازهمه بهترین درآثار رواقیون عرض اندام کرد. اشتیاق شدیدقرن هژدهم برای عقیده داشتن در قدرت عقل ،وآرزوی مفرط برای برانداختن اقتدار وآمریت وخواهش برای دنیوی وغیرروحانی ساختن وراجع بهوضع وحالت بشرنظریه خوش بینانه داشتن به نیوتن وکشفیاتش متمسک گردیده وآنهارابحیث شرح وتوضیح چیزی بکاربردند که بهآن سابقاً عقیدهٔ عمیق داشته، صرف نظرازقانون جاذبه قوانین حرکت.

اشتیاق وحرارتیکه قرن نزدهم در متوسل شدن به «داروین» نشان داده تااندازه ای زیاد باآگاهی روزافزون از تاریخ وتحول، باآرزوی بزرگ برای طبیعی ساختن انسان بهمنظورتعیین مقام اودرعالم طبیعت ارتباط داشت که مدتهای طولانی قبل از «داروین» وجود داشته وباعث حسن استقبال او گردید .

مثالی را در این قرن دیده‌ام. «نیلز بور» (NielsBohr) فزیک دان شهیر دنمارکی در نظریه «کوانتم» که سی سال قبل انکشاف یافته بود، این خاصیت کامل وصف را کشف نمود: این تیوری با ایضاح یک نظام اتمی متوافق است لاکن ایضاح مذکور نسبت باینکه ما اشیاء به پیمانهٔ بزرگ را ایضاح کـرده میتوانیم؛ کمتـر کامل است ما تا یک اندازه حق انتخاب را داریم که کدام خصوصیات سیستم اتمی را میخواهیم پیمایش کنیم و کدام خصوصیات را بر کنار میگذاریم یا بعبارهٔ دیگر نمیخواهیم مطالعه و پیمایش کنیم، لاکن این اختیار بدست مانیست تا تمام این مطالعات و پیمایش ها را انجام دهیم.

این وضع که ما و شما همه آنرا میدانیم و می‌شناسیم، نظریهٔ «بور» را راجع به حالت انسان که سالها دانشمند مذکور به آن معتقد بود تائید و تقویت کرد:

طریقه هائی برای استعمال کلمات ما، دماغهای ما و روان های ما وجود دارد که بصورت متقابل مانع همدیگر اند و هریک از انها آمادگی برای عمل و اقدام نموده داخل جستجو نفسی و باطنی برای پیدا کردن علل و اسباب عمل و اقدام میگردد. بعقیده ام، این کشف در حیات کلتوری عمومی نفوذ نکرده است. آرزویم این استکه کاشکی نفوذ کرده میبود! درین مثال خوب چیزی است که تنها اگر فهمیده شده میتوانست معقول و مناسب میبود.

«این شتاین» وقتی گفته بود که یک تیوری فزیکی بوسیلهٔ حقایق طبیعت تعین نمیگردد. بلکه اختراع آزاد عقل بشر است. و این قول سوال ذیل را بمیان می‌آورد که محتوی ساینس تا کدام اندازه لازم و ضروری است و تا کدام اندازه محتوی مذکور چیزی است که ما در نیافتن و کشف نکردن آن آزاد میباشیم؟ و تا چه اندازه چیزی است که طور دیگر بوده میتواند؟ و این بنوبهٔ خود بدون شک باین سوال ارتباط دارد که چطور با کلمات و آفاقیت و باطنی را استعمال کرده میتوانیم. هرگاه چیزی را پیدا و دریافت میکنیم آیا آنرا ایجاد و اختراع میکنیم یا کشف؟

بدون شک حقیقت هنا چیزی است که انسان قیاس خواهد کرد ما [illegible]

وعمل وروش خود آزادمیباشیم ودر تصمیم خود که درچه سمت بطرف طبیعت نظر اندازیم مختاریم وحق گزینش را داریم که چطور بطرف طبیعت نگاه کنیم وچه سوالات را بپرسیم وباکدام آلات وادوات وباچه غایه‌ها وهدف‌هااقدام نمائیم. لاکن به کمترین درجه واندازه آزاد نیستیم که معین کنیم چه چیزرا می‌یابیم. انسان بایدیقیناً آزادباشد تامفکوره «کتله» را ایجاد کند طوریکه «نیوتن» این رابانجام رسانید. ومفکوره مذکور تنقیه‌وتصفیه شد ومجدداً تعریف گردید اما بعد ازانجام دادن این کارماآزادنبوده‌ایم تادریافت کنیم که کتله «کوانتم نور» یا «نیوترینو» newtrino جزصفر چیزی دیگر است.

مادرابتداءو آغاز چیزهاآزادیم. چنانچه‌ماآزادیم چطور درپی مطالعه‌وتحقیق برائیم ولی بعدازآن جنبش‌وتکان چیزیکه‌دنیانامیده میشود، این آزادی رامایک جواب حتمی شکل‌وصورت میدهد. وازهمین جهت است که تعبیرات کلمهٔ «آفاقی» ازنگاه «علم‌وجود» بیفایده‌معلوم‌شده‌است، وچراماهاین کلمه‌رابرای تعریف وضاحت‌عدم ابهام ومؤثریت طریقه‌ای استعمال میکنیم که باهمدیگر راجع به آنچه یافته‌ایم یانیافته‌ایم حرف زده میتوانیم:

بدینطریق درساینس‌هابیانات وافادات کلی مانند بیانات‌وافاداتی که متضمن کلمهٔ کل یاهمه بدون شروط وقیودباشند، به‌مشکل محتمل‌الوقوع میباشنددر هرتحقیق‌وتفتیش یا بسط و توسعهٔ دانش و معرفت مادریک انتخاب وگزینش دخیل‌ودر همه انتخاب بایک ضیاع مواجه میباشیم واین عبارت ازضیاع چیزی است که ماانجام نداده‌ایم. مااین را درساده ترین حالات ومواقع میابیم. مااین را درعمل ادراک حتمی میابیم که امکان ادراک باصرف نظر کردن‌واغماض‌نمودن‌ازبسا چیزهائیکه در جریان است همزمان میباشد. مااین را درکلام مشاهده میکنیم بدینطریق که امکان سخن قابل فهم وابسته باین است که باید بسیاری ازامواج صوتی که درهوای صحنه عمومی وجود داردتوجه نکنیم

معنی همیشه در بدل ترك کردن وخارج گذاشتن مطالب زیادی بدست می آید . ما آنرا در مفکورهٔ «متممیت» بصورت صاف ونمایان بصفت شناختن این نکته میابیم که کوشش برای یك نوع مشاهـده بریك سیستم اتمی از مشاهـدات دیگر ممانعت وجلوگیری میکند. ماما لك آزادی انتخاب میباشیم لاکن ازاین حقیقت چاره وگریزی نداریم کـه در کردن چیزی ما بالضرور چیزهای دیگـر رابرکنار میگذاریم وازانها صرف نظر میکنیم.

بی شك، این امر از نگاه عملی دارای این معنی است که دانش ومعرفت مامحدوداست وهرگز برتمام اشیاء محیط نیست، همیشه چیزهای زیادی است که از چنگ ماخطامیخورد ویساچیز هائی است که از حقیقت آنها آگاه شده نمیتوانیم، زیرا حتی خود عمل آموزش، ترتیب وتنظیم، پیدا کردن وحدت ومعنی ، وخودقدرت حرف زدن دربارهٔ اشیاء متضمن ایـن مفهوم است کـه مابسیار چیـزها راحـذف واز بسیـار مطالب اغماض مینمائیم .

این سوال را به پرسید : « آیا کدام مدنیتی مبنی برحیات بروی سیارهٔ دیگری بسیار شبیه به سیارهٔ ما (زمین) ازلحاظ قابلیت در نگهداشتن وادامهٔ حیات دارای عین علم فزیك خواهد بود؟انسان هیچ تصوروخیال کرده نمیتواند که آیا آنهادارای عین علم فزیك خواهندبودیانخواهند بوداماميتوانيم دربارهٔ موضوعاتی کاملاً مختلف حرف زنیم واین امردنیای مارایك دنیای کشاده ولامتناهی میسازد.رفیق در بـرکلی (درکلیفورنیا) داشتم کـه سانسکـرت را میدانست ومیگفت اگرساینس خوب میبود با یست تعلیم یافته شدن اکنون نسبت به یك نسل پیشتر آسان ترمیبود، زیراوی دنیارا مسدود وبسته تصور میکرد.

عواملی که مارا وادار میسازد تایکدسته موضوعات ویك شعبهٔ تحقیق وتدقیق رابعوض یکدسته یاشعبهٔ دیگرامتحان کنیم درعنعنه ها وسنن علمی تمرکز یافته‌اند. درساینس های انکشاف یافته هر شخص تنهایك حس محدود آزادی دارد تا آنهارا شکل یاتغییر دهد .

لاکن خود آنها ذریعهٔ کشفیات ساینس معین ومشخص نمیگردند.آنها بیشتر دارای کرکتر و مشخصات مستطر فه وزیبائی اند.کلمات سادگی، نفاست ولطافت وحسن که مااستعمال میکنیم، نشان میدهند که آنچه مادرجستجوی آن میباشیم نه تنها دانش ومعرفت متزاید بلکه دانش ومعرفتی است که دارای نظم وهم آهنگی درخود بوده باگذشته تسلسل وپیوستگی دارد .

مانند تمام اشخاص بیچاره ماآرزوداریم چیزی جدیدپیداکنیم اما نه چیزی بسیار جدید.وقتی که دراین آرزوی خودناکام میشویم، همان وقتی است که کشفیات بزرگ بوجود می آید بحیث تنبیه وآگاهی باید مکرراً بگویم که این حقیقت که چیزی ساده وبسیط، نفیس ولطیف وزیباست این معنی رانمیدهد که چیز مذکور درست وراست است. این موضوع دیگری است .

تمام این موضوعات مبداء ساینس، نقشهٔ انکشاف ونشو ونمای آن، ساختمان متفرع مسبک آن بیگانه شدن روزافزون ومتزایدآن ازفهم عادی ومعمولی انسان آزادی آن وماهیت وآفاقیت وکشادگی آن باروابط ساینس وکلتورمناسبت دارند. عقیده دارم که آنها بایدبمراتب قوی تر، صمیمی وقریب تر ومثمر ترباشند نسبت باینکه امروز میباشند من درینجا دربارهٔ موضوع عمومی کلتورتوده فکر نمیکنیم . عقیده ام این است که درتماس گرفتن باموضوع مذکوربایدانسان انتقادی باشد لاکن بالاتر ازهمه باید دارای صفات خوب انسانی باشدوازهمه مهمتر باید باخوردان ازراه تحقیر وبابزرگان ازراه ملق پیش نیاید. بایدانسان برده باروتقریباً محب وشفیق باشداین مسئله ای است جدید. باید متوقع نبود آن را بامیتود های آتن دورهٔ پریکلیز Pricles حل کرد[آتن رعصر پریکلیز به معراج ترقی مادی ومعنوی خود رسیده بود.]

درمسایل کلتورتوده وازهمه مهمتر «وسایل توده» این موضوع، موضوع عدم فضیلت مزیت نیست. امروز کارگر بیچاره وعاجز دردنیای صنعتی نسبت باسلاف وگذشتگان بود غالباً بیشتر موسیقی خوب، هنر خوب، کتاب خوب بدسترس خویش دارد.

تایک اندازه چنین معلوم میشود که چیزهای خوب درچنین سیلاب چیزهای ادنی وناچیز ضایع وتباه میگردد. سویه شور وغوغا، قیل و قال باانداز‌ه‌ای بلنداست که بعضی شرایط برای تقدیر وارزیابی مزیت وافضلیت دربین وجود ندارد انسان خوب نمیخورد تاوقتیکه گرسنه نیست یک اندازه صرفه جوئی و کفایت شعاری در طبخ خوب ترین نیز دیده میشود وازاین نوع نقیصهٔ مربوط به‌مسایل توده موجوداست لاکن این مسئله فعلاً ارتباطی به‌من ندارد!

دربارهٔ جمعیتی که مامیتوانیم آن راجمعیت روشن فکری نامید تاحدی آزادانه فکر میکنیم این جمعیت مشتمل برآرتست‌ها، فلاسفه، معلمان، اشخاص مسلکی، پیمبران وساینتست‌ها میباشداین یک دسته بازو آزاداست وخط روشنی برای جداکردن اشخاصی که خود را جزء آن تصور میکنند دربین نیست واین درحقیقت یک گروه روبه‌تزاید مردم است.

وجیبهٔ بزرگ توسعه، حفاظت، انتقال دانش وهنرهاوانتقال فهم ماراجع به روابط متقابله، اولیت‌ها، تعهدات وپابندیهاودساتیر ونواهی دران بودیعت نهاده شده است که‌انسانهارا در رسیدگی‌هاومعاملهٔ شان باخوشی هاتحریصات وترغیبات آنها، غم‌ها ومصیبت‌های آنهابامحدودیت آنها وباحس حال معاونت وکومک میکند.

برخی از این‌مانند ساینس‌ها باحقیقت ودرستی قضیه‌ای وباقضایائی سروکار دارد که‌میگوید: اگرشماچنین‌وچنان کنید، این وآن راخواهیددید. این قضایاآفاقی وقابل تحقیق وتائید مکرراند تابالاخره باوصف اینکه‌گاه‌گاهی شک داشتن علامت دانش وهوشیاری است، راههای برای خاتمه‌دادن به‌شک وتردید بدست آید. این طرز وروش درساینس ها معمول ومتداول است.

برای این جمعیت بیانات دیگری نیزهست که بیشتر متضمن تاکید بر موضوعی میباشد یا اظهار واراده حقیقت ممکنست انها افادات پیوستگی واتصال یا وابستگی وارتباط باشند یا یک طریق یا طرز دیگر تعهدات و [illegible]

«یقین» که درساینس بحیث معیاری طبیعی قابل تطبیق است، بسیار معقول نیست اما عمق، متانت و کلیت معقول تر است لاکن یقین کـه در حقیقت بـه تائید و تصدیق تطبیق میشود معیار بزرگ در اکثر کـار وعمل فیلسوف، نقاش شاعر یا درامانویس نیست زیرا اینها به مفهومی که بیان کرده ام آفاقی نیستند.

بنابران برای هرجمعیتی که شایسته و لایق این نام است باید آنهایک عنصر اتحاد مشترك بودن، عمومی بودن، مربوط، مناسب و بامعنی بودن رابرای انسان داشته باشند نه بالضرور برای هرفرد لاکن بطور یقین نه برای ارباب تخصص؛

بسیار مشوش ونگران بوده ام که در این تحول وانکشاف ساینتفیک ماتااندازه‌ای قابلیت ولیاقت مکالمه ومصاحبه باهم دیگررا ازدست داده ایم وقدرت افزایش دادن و غنی ساختن ثقافت مشترك وتفاهم راباخته‌ایم واز همین جهت است که قسمت عامه حیات یعنی آنچه مشترکاً داریم و آنچه مال مشترك همه است به صدمه و زیان دچار گردیده است همانطوریکه به تذهیب درهنرهای نفیسه، کامل ساختن عدالت وفضیلت، وقدرت شرافت بخش ونجابت انگیز مباحثه وسخنرانی عادی لطمه ونقصان وارد گردیده است. وازین لحاظما کمترانسانها میباشیم.

هرگز درتاریخ بشرعنعنه های اختصاص مانند امروزانکشاف ونشو ونما بیشتری نکرده مادارای زیبائی های انفرادی وشخصی میباشیم لاکن دران مهارت واقدامات عالی که انسان ازافضلیت ومزیت عامه کسب قوت ودقت نظر وبصیرت میکند، به افلاس وتنگدستی دچار گردیده ایم. ماگرسنه ومشتاق شرافت ونجابت شده‌ایم. که عبارت از گفتارها و کردارهای لطیف است که سادگی راباراستی وحقیقت هم آهنگ میسازد درین قصور وغفلت رابطه‌ای بامسایل بزرگ حل ناشده عامه: بقاء، حریت، اخوت، را مشاهده میکنیم.

دراین قصور وغفلت مسئولیت جمعیت روشن فکری را که درمقابل تاریخ وهنرهاند مادارمشاهده میکنیم واین مسئولیتی است که برای سراز نوساختن مؤسسات بشری شرط

لازم وحتمی میباشدزیرااین امربرای تأمین صلح خیلی مورد احتیاج وضرورت است تااینکه مؤسسات مذکور بصورت مکمل تروبهترین تعهدات وپابندیهای اخلاقی راکه بدون آنها بطورشائسته انسانی زندگی کرده نمیتوانیم، نمایش دهند.

ومفهوم این برای جمعیت روشن فکری این است که باید سعی و کوشش بمراتب بیشتر ازپیشتر ازقوه بعمل آورده شود. این جمعیت نشو ونماخواهد کرد لیکن فکر میکنم که کیفیت مزیت و افضلیت آنچه میکنیم نیز بایدرشد وانکشاف کند. تصور مینمایم که باثروت روبافزایش دیده واین امکان که ثروت مذکور برای تشکیل کمیته های جد ید استعمال نخواهد شد واقعاً فراغت وفرصت صحیح وحقیقی میسرخواهد شد ویک تعهد عالی درمقابل این فراغت وفرصت این است که رشتهٔ مراوده ومفاهمه بین اعضای جمعیت روشن فکری را سر از نوحاصل وپیوند کنیم .

درینمورد فکر میکنم که برای همه ماوشما لازم است تاکفایت ولیاقت خود را درمسلک های خود وچیزی راکه بطور کامل ودقیق میدانیم ومهارت واستیلای خودرا حفاظت کنیم واین یگانه لنگرمادردیانت، درر ستکاری وراست کرداری است ونیز ضرورت داریم که بدیگرحیات های متمم باز وبدون تعصب باشیم نه مابذریعهٔ آنها تخویف ونه آنها بذریعهٔ ماتحقیر شوند، همانطوریکه امروز عدهٔ زیادی ازساینس های طبیعی وریاضی هستند.

بحیث آغاز وشروع کارمابا ید بدون تحقیر وتوهین وبا صبر و حوصلهٔ زیاد سخن زدن بایکدیگررا بیاموزیم وما باید بشنویم :

از منابع امریکائی

مترجم : محمدفاضل

روان شناسی تربیتی چیست؟

شاگردی که درین علم مبتدی است ومطالعهٔ روانشناسی تربیتی برای او نواست شاید نزداو مفهوم این مضمون بکلی مغشوش باشد ونفهمد که ماهیت وهدف این شعبهٔ روانشناسی چیست شاید اومحض اینقدر بفهمد که درجملهٔ مضامین ضروری ومسلکی معلمی این هم یک مضمون است . اما شاید اصل حقیقتی راکه چرااین مضمون شامل نصاب تعلیمی معلمی است وچرااوبرای خواندن این مضمون مکلفیت دارد بدرستی نزدش واضح نباشد پس بائیست جواب این چراهاوسوالات رانخست تهیه کرد وپرسید که: روان شناسی تربیتی چیست ؟ چگونه روانشناسی تربیتی از روانشناسی عمومی فرق دارد؟ یاروانشناسی تربیتی از مضامین دیگرتربیتی چگونه متفاوت میباشد؟ وظیفه وهدف خاص این مضمون در تربیهٔ معلمان چیست؟ پس جواب این پرسش ها وپرسش دیگرمربوط باین موضوع درآینده یکی بعد دیگرتوضیح خواهد شد .

روانشناسی عمومی وروانشناسی تربیتی :

روانشناسی عمومی ازسلوک وکردار موجودزنده بحث میکند. وبه عکس العمل های موجودات حیه در برابر منبهات محیطی علاقه و دلچسپی دارد . روانشناسی عمومی نه تنهادربارهٔ انسان تحقیق ومطالعه مینماید بلکه دربارهٔ حیوانات نیز بهمان مقداربمطالعات علمي مشغول میگردد ، گویاهم سلوک انسان وهم سلوك حیوان موضوع بحث آن میباشد .

روانشناسی تربیتی بدرجهٔ اول باطفال وچگونگی عکس العمل های ایشان به

اوضاع وشرایطمتنوع و مختلف مکتب و محیطعمومی حیاتیکه به آن مواجهمیگردندلچسپ وعلاقه دارد . روانشناسی تربیتی ازتمام ساحه‌هاوشقوق روانشناسی آندسته حقایق وقوانین عمومی را گردمی آورد که بر نمو وانکشاف طفل ، آموزش وتوافق اطفال رابطهٔ مستقیم داشته باشند .ر وان شناسی تربیتی ازتمام شقوق روانشناسی متمتع شده وبیشتر محصول رشته های چون روانشناسی طفل ،روانشناسی جوانان، روانشناسی آموزشی روانشناسی معاینوی یاکلینیکی ، روانشناسی اشخاص غیرطبیعی، حفظ‌الصحهٔ ذهنی وبالاخره روانشناسی اجتماعی بوده وازان استخراج شده است . البته لازم است که این نکته راهم متذکرشدکه روانشناسی تربیتی خودرا بقوانین عمومی کـــه مربوط بروانشناسی ویاشعبات مربوط به آن میباشدمنحصر ومقید نمیداند . درین سالهای اخیر روانشناسی تربیتی به انکشاف ساحه های اهتمام نموده است که روانشناسی عمومی به‌آن نسبتاً کمترتوجه کرده است مثلاً روانشناسی تربیتی درساحهٔ تدریس خواندن املاوهیجا ، حسا ب ومضا مین دیگـر مکتب توجـه خاصی مبذول دا شته است کـه روانشناسی عمومـــی متوجه آن نشده است . همچنان روانشناسی تربیتی بـــا نکشاف آزمایش وتقدیر مسایل مربوط به رهنما ئی ورهبری (Guidance) وپروگـــرا مهای معالجوی اقدامات جدی نموده است ودرشعبات روانشناسی طفل وروانشناسی اجتماعی مربوط به صنوف درسی تشریک مساعی قابل اعتنای کرده است وبهمین منوال مسأله امتحانات وتقدیر وآزمایش ازنتائج عمده وغیره محسوس تعلیم وتربیه بشمارمیرود.
درمدت یک قرن روانشناسی تربیتی غالباً درانکشاف روانشناسی عمومی به اندازهٔ کمک ومساعدت نموده‌است که مد یون آن‌میباشد. یعنی بهمان پیمانهٔ که نخست ازان استفاده کرده است اکنون برای آن مفید ثابت شده ودرانکشاف آن خدمت نموده است. روانشناسی تربیتی ازمواد مناسب علوم دیگر نیز درانکشاف خود استفاده کرده است. چنانچه ازعلومی چون بشرشناسی اجتماعی (سوشل انتروپالوجی) طب، اصول معالجات روحی بیولوجی واجتماعیات نظریه ارتباط موضوع بدرجهٔ اعظمی مستفید شده است.

حقایق مربوط بروانشناسي تربیتي شایدبتواند نظر بمضامین مخصوص آن بیشتر تصنیف ودسته بندی شود .روانشناسی تربیتی دربوجودآوردن نظریات وقضایای حیاتی مانند هدف وغرض زندگی وحیات ورابطهٔ آن با تعلیم وتربیه وهدف های تعلیم وتربیه نیزعلاقه ودلچسپی خاص دارد. ترتیب هدف هاومقاصدتربیتی باآنکه موضوع فلسفهٔ تربیتی است یکي ازوظایف‌خاص وعمدهٔروانشناسی تربیتی‌محسوب می شود تاتوسط عملیه های تربیتی (چون طرح نصاب تعلیمی، اصول تدریس فعالیت های مربوط به صنف وغیره) بتواند به‌آن هدف‌ها توصل ورزد.روانشناسی تربیتی‌علی العموم درجستجوی جواب این نوع سوالات‌برمی آیدکه:

چرامکاتب تأسیس یافته اند ؟روابط مکتب باجامعه‌چیست؟ ماهیت وهدفهای نصاب تعلیمی مکاتب چطورباید باشد ؟... روانشناسی تربیتی درمطالعهٔ اینگونه سوالات علاقهٔ مفرطی دارد. هدف تعلیم وتربیه تاکنون به انواع مختلفی توسط فلاسفهٔ تعلیم وتربیه افاده وبیان شده است .مقاصد وهدفهای تربیتی راکه مکاتب افغانستان بائیست برآورده سازندبرحسب ذیل تذکرداده می شود:

هدف تعلیم وتربیه بطورعموم تنویراذهان عامه است‌که میتوان آنرا ازطریق اصلاح وتقویهٔ سواد، بلند بردن سویهٔ حیاتی وتربیت اشخاص مستعدجهت استفادهٔ اعظمی ازمنابع طبیعی برآورده ساخت . هدف تعلیم وتربیهٔ افغانستان بخصوص درتربیت مردان وزنان افغان عبارت ازبارآوردن یک مسلمان کامل وصاحب عقیدهٔ راسخ اسلامی انکشاف حس وطن پرستی، زحمت کشی وپشت کار،و تربیت یک تبعهٔ پابند ومطیع بقوانین مملکتی ونوامیس ملی، کسب قدرت، ایثاروفدا کاری درنهاد افراد جهت خدمت به مملکت میباشد.

مکاتب بایدنخست به کشف تمایل‌ورغبت واستعداد شاگردان اقدام نمایند بعد ازآن درتربیت آنها مطابق باستعداد، ذوق وعلاقهٔایشان درساحه ها وشقوق مختلف ... مملکت اهتمام ورزند. همچنان وظیفهٔ مکاتب است که برعلاوهٔ

ایجادحس ملی درروح ونهاد افراد واطفال مملکت ،احساس علاقـۀ بین المللی وروابط باهمی ملل جهان رادربرآوردن هدف های مشترك انسانی وبشری ازطریق مؤسسهٔ ملل متحدوشعبات دیگرآن چون یونسکووغیره پرورش دهد ودرنهاد آنها حس دوستی وزیست باهمی ملل جهان راباحفظ احترام متقابله تقویه بخشد. برگزاری وتثبیت همچوهدف هاازهمه اولتردرقلمروحیطه فلسفۀ تربیتی میباشد.

دراینجابه سوالی مواجه میشویم که مقصدازقلمروحیطۀ فلسفۀ تربیتی چیست؟ ازآنجاکه فلسفۀ تربیتی به پرسشهای مانند چه باید درمکتب تدریس شودعلاقه ودلچسپی دارد همچنان روانشناسی تربیتی د رتلاش جوابهای پرسشهای چگونه میتوان این کارراانجام داد وباین هدف رسید برمی آید. پس تعیین هدف ها ومقاصددرحیطه وقلمروفلسفۀ تربیتی وجستجوی وسایل و طریق برآورده شدن آنها بدوش روانشناسی تربیتی میباشد. بنابران روانشناسی تربیتی بیشتربوسایل و ذرایع تحصیل علاقه دارد تاآنکه به تعیین وتثبیت هدف هاومقاصدکه کار فلسفۀ تربیتی است توجه نماید.

بطورمثال میتوان گفت که فلسفۀ تربیتی شاید تجویزوپیشنهاد نمایدکه مکاتب باید میل ورغبت واستعدادشاگردان رانخست کشف نماید وبعدازان مطابق باستعداد شوق وذوق هریک ازایشان به تربیت آنها براساس احتیاج شدید مملکت اقدام بعمل آید. روانشناسی تربیتی به نوبۀ خودبائیست درصددپیداکردن طرق وراه های برایدکه کسب همچویك سلوك ورسیدن به همچویك هدف رامهیاسازد.ازآنچه که دربارۀتفکیک وظایف فلسفۀتربیتی وروان شناسی تربیتی مطالبی راذکرنمودیم باید چنین استنباط نشودکه وظائف این دو(فلسفه وروانشناسی تربیتی) بکلی محدود ومنحصربه خود آنهابوده وازهم مجزامیباشند یااینکه یکی ازان بدیگرش نفوذ وتأثیرندارد. زیرایک تعداد کثیرقضایاونظریات فیلسوفان راروانشناسان امتحان وآزمایش میکنند وازجانب دیگرکشفیات روانشناسان فلاسفه رابه آن وادارمیسازد

تادر قضایاو نظریات خویش تجدید نظر نموده و آنها رااصلاح وتصحیح نماید. مسایل چگونه اطفال می آموزندوچه مطالبی رادرمراحل مختلف انکشافی میتوانند بیاموزند به فلاسفه مساعدت ومعاونت نموده است تا هدف حقیقی وواقعی تعلیم وتربیه را تثبیت وتعیین کنند. قسمت زیادی ازمعلمان درعین حال فیلسوف وروانشناس میباشند چه ایشان دراطراف آنکه کجامیروند وبه چه سرنوشتی مواجه میشوند وچگونه به آن توصل ورزند پیوسته فکرمینمایند وباین مسایل جداً علاقه میگیرند. بنابران هم فیلسوف وهم روان شناس میباشند.

نقش روانشناسی تربیتی درکاروظیفه معلم:

فعالیتهای تربیتی که معلمان مکاتب به آن اشتغال دارند ومشکلاتی که به آن درجریان کارمواجه میشوند هردوی آن بیشمارواز حد زیاد میباشند وهم خیلی مغلق وپیچیده است مثالی ازمشکلات معلم رامسایلی چون چگونگی پیش آمد به طفلیکه درخواندن بطی وکنداست، چگونگی فراهم نمودن زمینهٔ مساعد برای طفلیکه درمحیط مکتب نتوانسته توافق حاصل دارد تشکیل میدهد همچنان معلم باید بفهمد که چه وقت یک ساعت طولانی کاررادرپروگرام وتقسیم اوقات شامل سازد، چگونه اطفال راکه از نگاه جسمی وساختمان حواس نواقص دارند بشناسند چگونه درس جغرافیه ویا مضامین دیگر رامیتواند دلچسپ سازد واطفال را بمطالعهٔ آن تشویق وترغیب نماید، چگونه اطفال رادرس بدهند تافکر انتقادی داشته باشند، چگونه قدرت خودکاری وابتکاررا دراطفال انکشاف بدهد، وبالاخره چگونه نتایج فعالیتها وامور تربیتی را بایست سنجند. اینها وسایر مسایل دیگرجزء ازمشکلات خاصی اند که معلمان به آنها همیشه مواجه میشوند. معلمان ترقی پسندو متجدد امروز واضح است که صرف به مطالبی که اطفال ازبرکرده اند وکارهای خانگی راانجام داده اند قناعت نکرده وبراساس آن نمرهٔ کامیابی نمیدهند بلکه آنها بیشتر ازان شاگردان رابکاروادارساخته ومسایلی را

که درفوق ازان نام بردیم درتطبیق آن مجاهدت مینمایند. این دسته معلمان حیثیت متخصصان را در تشخیص مشکلات هردو چه مکاتب ونصاب تعلیمی وچه شاگردان را درعین وقت داشته وقدرت آنراهم دارند تادرصدد تداوی عاجل و علاج فوری آن برایند همچومعلمان برعلاوۀ وظایف مهمۀ وظیفۀ رهبری تربیتی وحرفوی ومسلکی شاگردان رانیز بعهده دارند. درپایان وظیفۀ معلمان رابطور اجمال چنین میتوان خلاصه نمود که انکشاف عمومی وکلی اطفال وجوانان ازوظایف عمده و اولی معلمی بوده وبائیست معلم باطفال درتوافق به محیط وشرایط مکتب واوضاع و شرایط بیرون مکتب جداًوعملاً معاونت ورهنمائی کنند.

روانشناسی تربیتی بامشکلات و مسایل نمو وانکشاف طفل ، آموزش ومسایل توافق که هرکدام مقام بس ارجمند وعالی درسایر پروگرامها و تربیۀ معلم دارند نیز ارتباط بهم میرساند و درحل مسایل تربیتی بصورت مشترك به آنها معامله ومجاهدت میشمایند.

تطبیق نمودن وعملی ساختن روانشناسی تربیتی :-

کتب ومضامین عنعنوی وقدیمی روانشناسی تربیتی اکثراً درمساعدت نمودن وکمك کردن بمعلمان ناکام شدند درحالیکه ازهدف ها ومقاصد اولیۀ آن رهنمائی وشریك مساعی در تربیت معلم بودمعلمان میدانستند که درتعقیب یکی دو مضمون روانشناسی تربیتی مکلفیت دارند، درحالیکه قدرت تطبیق موثرانۀ معلومات وپرنسیپ وقوانین علومی را کهمیاندوختند درجریان تدریس باطفال نداشتند ونمیتوانستند آنهارا درحین وظیفه وتدریس درصنف تطبیق کنند معلمان بسااوقات کمترین روابط بین آنچهرا که درکتب درسی بحث می شدویا آنچهرا که درجریان تدریس مضمون روانشناسی تربیتی مورد بحث ونتاکش قرارمیگرفت باجریان صنف درسیکه والقابستان [illegible] کار میکردند می یافتند باعبارت دیگر، آنچهرا که درکتب ودر [illegible]

روان شناسی تربیتی بحث می‌نمودند مثال‌های آنرا درصنف درسی اطفال نمی‌یافتند ونمیتوانستند آنهارا بالای اطفال درجریان تدریس تطبیق کنند. پس در نظر ایشان روان‌شناسی تربیتی بیش ازسایر مضامین علمی مکتب نبود که صرف بائیست حقایق آنرا برای امتحان ازبرکرد وبعدازان فراموش نمود. غالباً برای انکشاف همچو ذهنیت درایشان، چندین دلایلی موجوداست بدرجهٔ اول عناوینیکه برای تدریس دربعضی ازکتب درسی روان‌شناسی تربیتی انتخاب می‌شدبه‌مسایل وسلوك واقعی کاروتدریس کمترین ارتباط داشت. چنانکه حتی بعضی ازکتب موجوده هم بهمان شکل عنعنوی ترتیب یافته‌است و محتویات آنراعناوین مربوط به‌مسایل ذره‌بینی جهاز عصبی، عملیهٔ وجریان‌های داخلی وجود، اساسات عصبی تصور وخیال وبالاخره امتحانهای دریافت قدرت واندازهٔ کار عضلات ودرجهٔ ماندگی آنها احتوا میکرد. در همچو کتب مسایل واقعی مربوط باطفال یاصحنه‌های حقیقی تدریس به‌ندرت میتوانست جلب نمایددرحالیکه باید درمضمون روان‌شناسی تربیتی وکتب‌درسی آن که یگانه هدف آن اصلاح وبهترساختن کارمعلم است، محض آندسته عناوین ومطالبی انتخاب گردد که‌بدرجهٔ نهائی وحد آخر جنبه‌های تربیتی وتطبیقی داشته باشد.

دلیل دیگری که‌چرامضمون روانشناسی تربیتی درسلوك‌معلمان تأثیر بارزنمی نماید ودرتامین این امرناکام می‌شود این‌است که‌قوانین عمومی ونظریات تربیتی راکه معلمان می‌آموزند علی‌العموم درتطبیق ومسایل مربوط به‌تطبیقات آن تماس نمیگیرند قوانین ازموارد تطبیق آن جداتدریس می‌شود. اگر معلمان موجوده یامعلمان آینده حقایقی را کهازبر میکنند ودرحافظه جامیدهند ویاقوانین روانشناسی تربیتی را حفظ کنند تابتوانند آنهارا درزمان دیگری‌درتقریر وخطابه‌های‌خود بکار ببرند جاداردکه این‌دسته قوانین درین‌صورت‌دیرتر بحافظه می‌مانندامادراصول تدریس ومسایل درسی قطعاً نافذ نمیباشد بهمه‌حال داشتن‌قابلیت درخطابه‌وافاده وبیان‌حقایق یا بحافظه ساختن قوانین عمومی روانشناسی تربیتی جزئی ترین فائده‌وکمکی بمعلم درحل

مشکلات تربیتی که در صنف به آنها مواجه می شود نمی نماید ، اگر مضمون روانشناسی تربیتی برای عملیه واصول تدریس بهتر مؤثر ومفید باشدوتأثیرات دوامداری برا ن خواسته باشد بگذارد باید درینصورت مسایل نظری وعملی آن باهم توام گرددونظریات باموارد تطبیق آن تدریس شود. موارد تطبیق حقایق وقوانین عمومی روانشناسی تربیتی بصورت بسیار معین ومشخص هم در کتب درسی وهم در مباحثات صنفی بائیست وانمود گردد . برای شاگردانیکه معلمان آینده می شوند فرصت های مطالعات مزید، نظریات روانشناسی وموارد تطبیقات آن در تعلیم وتربیهٔ اطفال میسر شده ودربارهٔ مسایل عمومی تعلیم وتربیه ومشکلات تدریس صنوف مکاتب موادلازمه در دسترس ایشان جهت مطالعه ومباحثه گذاشته شود . مسایل مربوط به یك صنف روانشناسی تربیتی بائیست بنوبهٔ خود مورد مطالعه ودقت قرار بگیرد . صنوف مکاتب ابتدائی وثانوی بائیست مشاهده ودیده شوند ودربارهٔ فعالیتها وجریانات درسی وآموزشی درهرصنف براساس قوانین عمومي روانشناسي تربیتي تقدیر وقضاوت بعمل آید درصورت امکان مشاهده ومطالعهٔ یك یك طفل برای شاگردان صنف روانشناسی تربیتی تعیین گردد تاهرکدام بنوبهٔ خود خصوصیات یك طفل را براساس اندوخته های علمي خویش مطالعه کرده ویادداشتها بگیرد وبرای صنف راپور تهیه کند . معلمیکه میخواهدبطورموفقانه مسایل مربوط به انکشاف طفل ، آموزش وتوافق اطفال رارهبری ورهنمائی کندبائیست مطالب ومهارتهای آتی رابدرستی کسب نماید .

۱- بائیست صاحب نظریات جامع بوده وقوانین کلی روانشناسی تربیتی که انواع سلوك انسانرا توضیح مینماید بدرستی بفهمد.

۲- بایدصاحب اصول وپرنسیپی درمطالعهٔ هرفردی از اطفال در تحت شرایط واوضاع خاصی بوده وازعهدهٔ آن بدرآید .

۳- باید صلاحیت قدرت وتحلیل وتجزیهٔ جریانات تدریسی خودر اداشته باشد تااصول تدریس خودرابهتر سازد.

معلمیکه قوانین روانشناسی رامیداند ا ماحقایق مربوط به مطالعه وشناخت یك طفل مخصوص را نمیفهمد معلم موفق ومؤثری درانجام امورتدریس که کاروو ظیفهٔ اصلی اوست نخواهد بود . همچنان معلمی درکارش موفق نمی باشد که حقایق متعددی را دربارهٔ مطالعه هرفردی ازاطفال گردآورده واطفال راخوب بشناسد امایك دسته قوانین عمومی را که توسط آن نتایج مطالعات وسلوك اطفال را تعبیر و تفسیر نما ید نفهمد . کار ووضع معلم را میتوان به طبیبی تشبیه کرد که نخست بایدمریض خودرا تشخیص کند وباز برایش نسخهٔ دوا بدهد . همچنان معلمیکه شاگردان خـود را می شناسد ، قوانین عمومي روانشناسي تربیتی را بفهمد ولیکن نمیداند چگونه نسخهٔ را برای ایشان تحریر دارد یعني نمیفهمد چگونه سلوك وروش تدریس خودرا تشخیص داده ودرصدد اصلاح وبهترساختن آن براید وبتواند روابط حسنهٔ خودرا باشاگردان بدرستي قایم ساخته وبه آنهایاروممدگارباشد اوهم معلم موفق ومـؤ ثر نمي بـاشد درپایان بطور خلاصه متذکرمي شویم که معلم موفـق کسی است کـه روانشناسی تربیتی درکار وانجام وظیفه معلمی اومساعدت وکمك نموده واصل هدف تدریس آن بطور آتی بتواند برآورده شو د.

۱- روانشناسی تربیتی بائیست بمعلم معاونت وکمك نماید تااوقدرت وصلاحیت کامل درمطالعهٔ طفل راحاصل دا رد .

۲- ازقوانین جامع روانشناسی تربیتی بتواند استفادهٔ اعظمی نموده و آنها ر ا درمحلش یعنی درجریان تدریس درصنف تطبیق نمایدو بالاخـره .

۳- درتقدیروسنجش اصول تدریس خود موفق گرددتاهرچه ممکن است آ نرا اصلاح نموده وبهترسازد تاهدف اصلي که معاونت به طفل است ازان برآورده شود.

ليکونکی : ليسترام‌مکاف :

ژباړه : غلام دستگير «رنګ».

ولی‌نوی رياضی؟

داپوښتنه‌په ګرځه.وادکښې له‌مربيونو څخه کيږی خوربښتيادا ده چه‌دنوموړې‌پوښتنی دځواب‌کولو دپاره کومه‌ساده او اسانه توضيح وجود نه‌لری اودځلور برخيز ځواب غوښتنه‌کوی :

I : کوم شی زموږ دښوونځيو په درسی پروګرام‌کښې تغير راووست ؟

II : دغه تغيرپه‌متحده اضلاعو کښې څنګه شروع شو؟

III : په‌نوواوزړو رياضياتو کښې‌کوم فرقونه‌شته؟

IV : دنوو رياضياتو راتلونکی‌بڼه به‌څه ډول وی ؟

I — کوم شی دتغير سبب شو:

دتيری‌پيری په‌لړکښې درياضوی پانګی‌ددغی‌حيرانوونکی‌ودی‌نه‌چه‌ددغه نووړياضياتو ټوله څانګه به په‌کلاسيك رياضياتو کښې پيوند شی ډيرکم خلك خبر وه. اوهمدغه سبب‌وو کله‌چه‌ددغونووتغيرونو ټکانونه‌«دنوی رياضی» په‌شکل‌ترښوونځيوراورسيدل زياتو خلکو تياری نه‌درلوده له‌دې څخه مطلب دا نه‌دی چه «نوی رياضی» بس‌ديوی واقعی حاصل دی .

ددغی پوښتنی په‌ځواب کښې چه درياضی تدريس اونصاب ولی تغير ومونده‌کوم يوائځنی دليل اوکومه ساده توضيح وجود نه‌لری. هغه قواوی اوعوامل چه ددې‌تغير مسئول‌دی .دزمان په‌اجتماعی، فلسفی، روحياتی اوتاريخی‌جنبشونو کښې نغښتی‌دی.

دزيات اهميت لرونكو دليلونو ځخه ځينې دلائل دا دي :

۱ : د رياضي هغه خالصه تتبع او پلټنه کومه چه د رياضياتو دير وپراخو تطبيقـاتو ته رسيږي .

۲ : له لومړني عمومي جنګ نه وروسته سائينسي انقلاب چه په ځينو مباحثو کښې ئې د رياضياتو دتطابق غوښتنه کوله لکه کوانتم ميخانيك Quantum mechanic او دنسبيت نظريه Theoryof Relativity .

۳ : په دوهم عمومي جنـګ کښې اوله دغه جنګ نه وروسته دماهرو رياضي پوهانو کږوالي. اودا بيا ددې سبب شو چه رياضي پوهان مربيون داپوښتنه وکړي چه اوسني رياضي نشي کولای چه ځوانان چمتو اوعلاقمن وګرزوي. داهم وليدل شوه چه ددوی اساسي معلومات درياضياتو دنو و تطبيقاتو دپاره لکه دحساب دماشين Computor دکار اويا دخطي پروګرام جوړولو Lenear Programing دپاره چمتو کړي وه .

٤ : دغه حقيقت چه دڅانوی ښوونځيو په رياضياتو کښې دزيات وخت داوولسمي پيړی نه را په دی خوا کوم دکتني وړ تغير نه وو راغلی اوپه يوحال پاتي وه .

٥ : له لومړني تو غوندی Sputnik I نه را پـه ديخوا هغه خوزنده قوه چه سائنس او دڅانوی ښوونځيو رياضياتو ته ورکړل شوه .

٦ : دهغو پروفيسورانو ناخوښي «ويل به ئې کوم شاګردان چه کالج ته راځي دپوهنځي دکار دپاره چمتو نه دي» چه په ۱۹۵۰ کال کښې پرله پسې مؤثر وګرزيدل .

II- په متحده اضلاعو کښې دغه تغير څنګه شروع شو او کوم ګروپونه ددې تغير مسئول وه؟

دالينـائيز دپوهنتون پروګرام :

له ديرواوږدو مودو نه را په دې خوا درياضياتو په نصاب کښې نوی کتـنه تقريباً په ۱۹۵۲ کال کښې کله چه د کارينجي اتحاد يی اودالينائيز پوهنتون پوهڅای درياضياتو دنصاب دمطالعي طرفداری ښکـاره کړه. ددې مطالعي اغېـزې پوشمير هغه درسي

کتابونه منځ ته راوړل چه په هغو کښې د رياضي ساختمان او د اموزش د کشف نظريه discoverytheory تاکيد شوی وه .

ماری لیند، مینسوتا او د بال ایالت :

د ۱۹۵۸ کال په حدود و کښې د ماريلیند، د مینسوتا پوهنتون، د بال د ایالت دارالمعلمین د جنوبي الینائیز پوهنتون او د بوستان کالج یو بل گروپ نوی پروگرام په لاس نیولای وو خو آخر دا چه د کالج د ازموینې بورډ کمیسیون (CEEB) او د رياضي د ملي مجلس د ښوونکو د تعليمي نصاب کمیټي (NCTM) هغه ریپوټونه ترتیب کړل چه د ثانوي ښوونځيو د رياضياتو د اصلاح شوی نصاب د پاره ئې په مفصل ډول لیاری او چاری درلودی.

دسائنس ملي خیریه سازمان(NSF) او د ښوونځي د رياضياتو د مطالعي گروپ (SMSG) :

د ۱۹۵۸ کال نه را پدیخوا د سائیس ملي خیریه سازمان (NSF) د ښوونځي د رياضیاتو د مطالعي گروپ د پروگرام له پاره له پنځو ميليو نو نه زيات دالر ذخیره کړل. د ښوونځي د رياضياتو د مطالعي گروپ پروگرام هغه ووکوم چه د ملي زحمت او زيار د مسلکي رياضي پوهانو او د رياضياتو د روزونکو په روزنه ښکاره کوی څو چه د دوې له اغيزی زمونږ د ملت د کوچنيانو په رياضي کښې روزل له ورو کتون نه تردوولسم ټولگي پوری اصلاح او ښه شي. او د ا به په دې لته کښې وی چه درسي کتابو نو، د کورس د محتویاتو د تدریسی مرستې، تقویه کوونکو موادو او ریاضياتو ته د شاگردانو طرزالعمل د اصلاح له اغیـزی نه نوموړی مطلب لاس ته راوړی . څرنگه چه SMSG گروپ د ملي حکومت په بودجه د NSF په ذریعه مخ په وړاندی وړل کیدو او څرنگه چه په مختلفو برخو کښې عامل وو نوئې تأثیر داسی نافذه قوه وگرزیده چه وشی کړای د ریاضیاتو پروگرام او تدریس د جامعي په ښوونځیو کښې اصلاح او ښه و گرزوی .

د SMSG کار :

۱ ـ درسي کتابونه :

د ښوونځي د رياضياتو د مطالعي د گروپ لومړنی کار د درسي کتابو نو په ساحه کښې وو.

نوموړی گروپ دنمونی په توگه هغه کتابونه ولیکل په کوموکی چه د اووم تولگی نه تر دوولسم تولگی پوری دریاضیاتو هغه سلسله په نظر کښې نیول شوی وه چه نوموړی گروپ دخپل خیال مطابق دنن ورځی دپوهنځی دشاگردانو دپاره مناسب گڼل.

د ۱۹۶۰ ـ ۱۹۵۹ په لړ کښې دغه کتابونه په اویامختلفو ښوونځیو کښې په تجربوی دول استعمال شوه او وروسته بیا په ۱۹۶۰ کال کښې پورتنی کتابونه په مکمل دول ل سرنه وکتل شول. دهردرسی کتاب سره یورهنما دښوونکو دپاره یوځای کړای شو

د SMSG گروپ د موفقیت اندازه په دې کښې چه دغه گروپ څومره وکړای شو د ریاضیاتو پروگرام تر تاثیر لاندې راوړی د ۵۰۰۰،۰۰۰ کتابونو د هغه لیلام ل مخی د ښوونځی د کال په ۱۹۶۲ ـ ۱۹۶۱ کښې صورت وموند ښه لگیدلای شي.

۲ ـ لومړنی ښوونځی او هغه شاگردان چه پوهنځی ئې نه شوتعقیب کولای.

SMSG بیا خپله توجه دیو زیات شمیرمتوسطو شاگردانودپاره دریاضی دپروگرا اصلاح ته وگرځوله. د دغی توجه له اغیزی داسی مواد منځ ته راغلل چه لږ منظ او زیات عملي وه اوشاگردانئې دی ته پریښول چه په کرار کرار مخکښې لاړ شي.

په ۱۹۶۰ SMSG د لومړنیو ښوونځیو تعلیمی نصاب د لاندنیو اړخونو په اساس ترتنقیدی مطالعی لاندې ونیو :

۱ ـ د ریاضیاتو د اصولو دمفاهیمو متزاید تاکید.

۲ ـ د مباحثو ځای کول د مختلفو تولگیو په پروگرام کښې او د نوو مباحثو معرفی.

۳ ـ د ښوونکو روزنه :

دلاس انجیل پیرس کالج ویایام اوونان یو مضمون په نوی تعلیمی نصاب کښې ولیکه چه په ۱۹٦٤ کال نشرشو اودښوونکو په بیا روزنه کښې یو هغه پـرابلم چه SMSG ور سر مخامخ وو اود حل کوشش ئې درلود تشریح کړای وو اوداسې ئې ویلی وه :

زیات هغه مباحث چه د SMSG په نمونه ئې کتابونو کښې د گردو تولگیو دپار لیکل شوی دی په تعلیمی نصاب کښې نوی نه دی. خوځینې نوی مباحث هم لری.

دغه مباحث دټولو مضمون سره کوم چه په نوي دول ترنظر لاندې نيول کيږي دښوونکي دروزنې په ساحه کښې سخت پرابلمونه پيداکوي. په متحده اضلاعو کښې دليسو هغه درياضي ښوونکي چه درياضي په تدريس کښې ضعيف وي دتشويش سره مخامخ کيږي. اوداوضعه په لومړنيو ښوونځيو کښې لازياته ليدل کيدای شي. داښکاره ده چه زيات شمير ښوونکو دساده وو رياضياتو نه پسې رياضيات نـه دي لوستــې اوکوموچه دليسونه لوړه رياضيات لوستي محدود شمير لري.

برڅيره پردې زيات له دغو ښوونکونه دخپلې دناخوښي نه دکې پخوانې تجربې له مخه له رياضي نه په ويره کښې دي اوښه ئې نه راځي. دادتعجب وړنه ده چه دغــه خوف اوناخوښي وروسته له زيات وخت نه په هغه شاگردانو کې ځان ښکاره کوي کوموچه دغه وضعه ليدلې اويا کوموچه دغه ويره اوناخوښي نوروته ئيره کړې ده.

د NSF په بوجه ډير ددوبې او دتعليمي کال موسسې کومې چه دليسو درياضياتو دښوونکو قابليت درجه بندي کوي د SMSG له خوا اداره کيدل. اوبيا هم د ښوونکو يوغير کافي شمير ددې وړوه چه له دغه پروگرام نه گټه واخلي. اوخصوصاًدياد ونې خبرداده چه لومړنيو ښوونځيو ښوونکي ددې وړنه وه چه په دې پروگرام کښې برخه واخلي. سره ددې هم په خدمت کښې دښوونکو دروزنې دغه پروگرام په گرد هيواد کښې منځ ته راغي اوبايد دښوونکو دروزنې زيات بارپه غاړه واخلي.

٤ــ دنوي پروگرام پرمختگ څنگه دی ؟

د دغه کال د مې په مياشت په متيماتيك تيچر Mathematic Teacher ميا شتنی مجله کښې هاورد پائينی Howard Payne په دغه هکله چه څنگه نومو ړی نوي پروگــرام په هيواد کښې وراندې ځې داسې ليکي :

داسې ښکاري چه درياضياتو په نصاب کښې دتغير طرفداران ددرسي کتابونو پــه چکره کښې بريالي گرزي. تقريباً دکتاب چاپوني زياتي کمپني هغه کتابونه لــري چه عصري مهارت پکښې په نظر کښې نيول شوي دي. اود کتاب چاپوني کمپنې دمليونونو

دالرونوخطر پههغه پروژه چهئې نه حس کوی اونه ورته وعدهور کوی نه گوری :

په کليفورنياکښې درسي هغه کتابونهچه عصری مفاهيمئې درلودل دځلورکلونو دپاره له لومړی ټولګی نه تراتم ټولګی پورې تطبيقشول . دغه عمل دضلعيدتربيوی بوردترقيمومت لاندې راغی دنوو رياضياتو پروګرام دضلعيمنلو درسی کتابونو کښې د۱۹٦۲ کال سپتمبر پهلومړی دوهم اواوم ټولګيوته ورکړلشو . دريم، څلورم پنځم، شپږم اواتم ټولګی هغه کتابونه استعمال کوی چه نوی تقرب ښکاره کوی ؛ پهرياضياتو کښې عصری پروګرام دمتحدواصلاعو پهمختلفو ښوونځيودتيرودوولسو کلنو دپاره تطبيق شول . په هرحال په زياتو برخو کښې دغه تغيرتر داسې تاثيرلاندې راغی چه وخت دنوموړی تغير دتصادم دزياتی تتبع اجازه نه ورکوله لهدغه کبله هغه ادب چه ترمقائسوی مطالعو پوری اړه لری تر اوسه پوری محدود دی .

پائينی Panye په شلو مطالعو راپورټ وليکو ټولودغو مطالعو دغــه حقيقت تــه اشاره کوله چه دعصری رياضياتو پروګرام دمهارت په ارتقاء کښې هومره مؤثردی لکه څومره چه درياضياتو عنعنوی پروګرام مؤثر بريښی :

ددغې نتيجې دطرفداری دپاره چه عصری مواد دشاګرد دقابليت د پاره مناسب دشاګردانو داخذ اومحاسبی مهارت زياتوی اودښوونکو دپاره ګټورمواد چه په کمه تياری استعمال کيدای شی برابروی ښکاره شاهدلری .

III ـ په نويو اوعنعنوی رياضياتو کښې څه فرق موجوددی ؟

فيليکس Felix دعصری رياضياتو د نقطې نظرنه څينې هغهمباحث چه د رياضياتو په نوی ساحه کښې دتحقيق لهآغيزی منځته راغلی داسې لست کړی دی : متعارفات axiomatics ، ابسترکت الجبره abstract Algebra دګروپ، رينګ Rings اوفيلډز Fields دنظرئې سره ،وکتور سپيسز Vector Spaces ، کمبينتور يـل ټپا لـو ژ ی Combinatorial topology الجبريك ټپالوژی Algebraic topology ټينسر ا نـا لسيز tensoranalysis ، لټيس تيوريز Latticetheories ، دسټرو عمومي نظريه ،دخطی فضاو

نظریه Theory of linear Spaces ، اوهم ریاضیات (د ریاضیاتو په هکله مطالعه نــه دریاضیاتو مطالعه) .

۱ــ ریاضیات باید دتوحید شوی جسم غوندې په نظر کې وی.

دغونو مفاهیمو دهغې عنعنوی ودانی هغه برخه رنګه کړه په کومه کښې چــه حساب الجبراو هندسه اوسیدل. اونتیجه داشوه چه دریاضیاتوعمده برخه‌په‌ښوونځیو کښې له‌نظره ولویده .اودا ترزیاتی اندازی پورې ددې له‌مخې دی چه ریاضیــات باید دتوحیدشوی، هغه جسم غوندی‌په نظر کښې ونیول‌شی چه دقوانینو او مفاهیمو سره په‌ټولو زړو برخو کښې یا دسپلینو کښې سره اوبدل شوی دی .

مخکښې دمضمون له‌مخې تقسیمات کم یازیات سره نژدی کیږی. الجبره دمثال په توګه هغه‌مفاهیم‌اوتقریب پکاروړی کوم چه مخکې په هندسه کښې ا ستعمالیدل او هندسه الجبری مهارت دزیاتی اندازی تاکید کوی .په‌مستقبل کښې‌ښائې‌چه‌دعنعنوی ریاضیاتو نوم له منځه یوسی‌اوبس یوازی‌به دداسې شی دریاضی په‌نام یاد شی لکه د۱، ۲، ۳ یا ٤ ریاضی .

۲ــ دسیټونو نظریه (دریاضیاتو دمفاهیمو توحید) .

په ۱۸۷٤ جارج کانتر George Cantor دسیټو نو دنظری کومه چه د ټولوعصری ریاضیات مفهوم توحیدکوی بنسټ کیښود .دریاضی ددغه مفهوم اهــمیت فیلیکس داسې ښکاره کړ :

سره ددې کله‌چه دریاضیاتو په هره برخه کښې فکروکړو نو ښکاریږی چه پــه خاص هغه مستقیم درك پورې اړه لری‌چه دابتدائی افکارو اوحقائقو له‌مخې منځ ته راغلی اوکوم چه په فارمول ګرزیدیدلی ژبه کښې د هغی برخی د پاره ضروری ا و لازمی‌ګڼل کیږی خو نن ورځ مونږپوهیږو په منطقې دول ممکن دی‌چه دننني ورځی ټول ریاضیات له یوی واحدی منبع نه‌چه دسټونو نظریه نومیږی استخراج کړو .

فیلیکس وائی‌ونوی ریاضیات په ریاضیه منطق اودسټونو په نظریه اساسی لری

په دغه اساس دوه ستنې تول تعمير : عمومي الجبره او عمومي تپالوژي پورته کوي .

۳ـ دساختمان مطالعه داسې چه دسيمبولو نود استعمال دپاره معنی پيدا کړي بن يمين ديمات Benjamin Demott د « رياضي جنگونه thc Math Wars » په نوی تعليمي نصاب مقاله کښې ست داسې ښکاره کوی :

SMSG دلومړی کال دالجبری په کتابونو کښې په زړه ورتوب د ښوونځی په لومړی ورځ د ست Set فکر معرفی کړای دی ـ داول کال شاگردان ددغه امکان سره مخامخ شوی وی چه مودلونه ، اعداداو حروف چه شاگردان ئې استعمال کوی له هغه فکرنه لږ اهميت لری کوم چه دميخانيکي عملياتو په ذريعه افاده کيږی داددی مثال لری چه شاگردان دعوت شی ددی دپاره چه په دې پوه شی چه رياضي دفکرساحه او دفکرمودوې ، نه دهغو بې معناوقواعدواو مسائلو چنگک چه وتل اونه وتل ئې نه ليدل کيږی .

نوی مباحث ددې له پاره استعماليږی چه ساختمان روښانه کړی ، داښکاره کړی چه زاړه رياضيات ټول څومره وه اودرياضيه افکارو وحدت اوښکلا تمثيل کړی .

درياضي ساختمان کتنه دپوهی دحاصل او عميق نظر پيدا کولو کښې بله توضيح هغه ده کومه چه دسيسترماری کانستانتياله خوا د۱۹۶۱ کال داپريل دمياشتې په متماتيك تيچر مجله کښې ليکل شوی ده هغه په خپله مقاله کښې ليکی :

« ددرسی کتابو اوسنی ليکونکی په دې زيات فشاراچوی چه شاگردانو ته داسې درس ورکړل شی چه اساسی عمليات جمع ، تفريق ، ضرب او تقسيم لسونه پرته په نوروپايو اجرا کړی شی . اوددې طرف داردی خوځکه کيږې چه په دغه اساس زده کوونکی به دی قادر گرزی چه په رښتياسره په اصل مفهوم پوه شی اوشاگرد داسی نه گرزوی چه محاسبه په ميخانيکی دول اجرا کړي اوداهم ددې وروه چه ياده شی چه پخوا په ۱۸۳۶ کښې اگستسی دی مارگن (۱۸۰۶ـ۱۸۷۱) يو اخبارنشر کړ واوپه هغه کښې ئې مختلفوپائی داساسی عملياتو دفکر دصحيح پوهی دپاره استعمال کړی وی .

دساختمان استعمال په دی غرض چه هغو سمبولـــونوته معناور کړی کوم چـــه په لاس کښې اره ول اوراوړل کیږی بل مثال. دهغو قواعدواستعمال دربرنیسی چه ټول ریاضیات توحید کوی. دغه مقاله دریاضی دیو جزء دتوضیح اجازه نه ورکوی خویو جزء ئې لست کو لای شی دانقطه توضیح کړی. ځینې لەدی قواعدوځخه دادی:

الف۔ دجمع اویاضرب دترتیب دتغیرخاصه چه وایې په جمع ویا ضرب کښــې په هرترتیب چه مقادیرسره جمع یاضرب شی په حاصل تأثیرنه اچوی.

ب۔ دجمع اویاضرب دیوځای نیولو یاګروپ بندی خاصه چه دمقادیروتر یــو ځای نیولوپوری اړه لری .

ج۔ توزیعی خاصه

د۔ دیواوصفرخاص خواص

هـ عکس خواص

م۔ دتقابل خواص او

ن۔ د«زړی ریاضی» زیات اشنااولیات اوپاسچولیت Postulates هم په دغــه کتګوری کښې راځی .

٤۔ دزده کړی اکتشافی طریقه۔ دمسائل‌حلو لوته‌نژدیوالی.

. له دغوخواصو نه څه کاراخستل کیږی؟ دوی هغه عملیات کوم چه زمونږ له‌خوا اجراشوی تشریح کوی. ددې ځینې مثالونه دادی: کله‌چه‌یو کسراختصار کوو په‌حقیقت کښې څه کوو؟د کسرونو په تقسیم کښې مقسوم علیه معکوس اود ضرب عملیه اجرا ه کوو؟ ولی ددو منفی عددونو دضرب حاصل همیشه مثبت دی ؟

دادری دهغو بی‌نهایتو مثالونوڅخه مثالونه‌دی. اودامثالونه به‌داسی پیژندل‌شوی‌وی چه‌زاړه‌ریاضیات‌ئې ځواب نه‌ورکوی. خوعجبه‌داده‌چه یوازی هماغه خاصه« دیوه دضرب خاصه) دری واړه سوالونه‌جواب کوی.

که ریاضیات داسی په نظر کښې نیول شوی وی چه په مؤثرډول استعمـــال شی

نو یوازی داکافی نه ده چه په اتوماتیکی ډول دمسائلو دحل دپاره یو کامله وسیله وجود ولری. لومړنی او له ټولونه یوزیات مشکل دهغه حالت پیژندل دی کوم چه دریاضی دتعامل لاندې راځی اودریاضی دهغه طرزالعمل داجرافیصله کوم چه دحالت تحلیل دپاره ضرورلیدل کیږی. ددې مرام دپاره هغه مشخص حالت دکوم سره چه مخامخ یوباید په ریاضیه حالت بدل اودریاضیه مفاهیمو رنګ ورکړل شی.

دزړوریاضیاتو مطابق تمرینونه شاگردان داسی نه روزی چه داسی فکروکړی .

د ۱۹٦٤ کال د فیبوری دمیاشت متما تیك تیچر Mathematic teacher مجله کښې ویلیم ال سکاف Wlliam.L.schaaf داسی وایې چه دنوی طرزالعمل مطابق دریاضی دیوه مفهوم په لاس راوړنه دشاګردانو ترکارپورې اړه لری اوشاگـــردان باید پخپله فکر کشف اودمسئلې دحل صحیح لیاره دځان دپاره پیداکړی .

که شاگردته یوخاص معلومات اووسائل مخکې ورکړل شوی وی. نودهغه دغه «کشف» نه یوازی شاگردته ویاړبخښی اوپه کارعقیده پیداکوی بلکه دغه دشاګرد دخپل کارنتیجه زیات له هغی نه چه که «هغه دریاضی سیمبولونو په استعمال» لاس ته راوستل شوی وی په یاد پاتی کیږ ی نوموړی څلور تغیرونه چه په پـورتـه ډول خلاصه شود زیاتومختلفو تغیرونو څخه دی خودوی بیاهم نشی کولای چـه مطلب ښه ښکاره کړی .

ویلیم ال سکاف کله چه پوښتی: «کله چه دعصری ریاضیاتو اصطلاح دښوونځیو ریاضیاتوته ورکول کیږی تریوی اند ازی مهمه بریښی یوازی دا چه څه شی دی چه غواړوئی چه عصری اوسی؟ آیاداد اصطلاحاتوعلم دی؟ آیادادتعلیمی نصاب تشکل دی؟ آیاداپیداکوژیك طریقه اوتاکیددې؟ اویادریاضیاتوخپله مفاهیم دی؟ تقریباً ټول داپورته ذکرشوی شیان دی چه په پیچیده ډول هغسی سره ربط لری لـکـه چه ښکاری.

راشی چه یو څو ښه مثالونو ته نظر واچوو :

۱- په مجردوافکاروزیات تاکید.

۲- منطقي خوئیدلو ته زیاته توجه؛

۳- په صحیح ژبه زیات اصرار .

٤- دهمزمانو اصطلاحاتو استعمال.

٥- ریاضیه افکار.

درياضي دغه نوی پروگرام څرنګه استقبال کېږي؟

دنوی تعلیمی نصاب په مقدمه کښې (١٩٦٤) وودرینګ Woodring د نوی ریاضي په مخالفت داسي وايي چه نوی ریاضي راغله :

۱- دتعلیمی نصاب متخصصینو، په دې ویره چه ددورول به واوریدل‌شي؛

۲- مسلکی روزونکونه، کوم چه په دی عقیده دي چه لاتراوسه پورې غیر مقتضی تاکید په مضامینو کښې وجود لری ؛

۳- دلیسو له ښوونکونه، ځکه چه دادغه ضروری گرزوی چه د وخت یوه‌حصه له لاسه ورکړواوبیازده کړه‌وکړو.

٤- والدینونه، ځکه چه دانام‌مکنه وه‌چه دخپلو کوچنیانو سره مرسته وکړی.

٥- دپوهنځی درياضي دځینو استادانو ، کوموچه‌دنوی طرزالعمل‌قیمت ترسوال لاندې نیولی دی.

وودرینګ‌په‌نتیجه کښې وايي چه هرنوی تعلیمی نصاب باید دیوی غاشیوی مقیاس مقابل ارزیابی شي: دده داوږده وخت تأثیرپه هغوشاگردا نوچه ئې مطالعه کوی .

IV- دنوو رياضيا تومستقبل څه دی ؟ آینده به څه وی ؟ آیا دا تقاضاکولای شوچه درياضي دغه تعلیمی نصاب بـه ځا ن مستقرکری او یا به تل د تحول په حالت کښې وی؟

دپورتنی سوال دځواب په آغازکه څه هم نن دسبارياضیات منځ‌ته را وړل

کېږی خو بیاهم داسې برېښي چه په ریاضیاتو کښې پلټنه څومره چه انســان علــمي تحقیق په وړا ندې وړی اووارسي ئې کوی هومره به پراخه شي .

ال اچ لانج د ریاضیاتو ساختما ن مقا له‌کښې هغه‌کار چه پاول کوهن Paul Cohen ریاضیاتو کښې په ۱۹۶۳ ستانفارد کښې کړی وو او په دې بریالی شوی وو چه دوه کاملاً سره مختلف درياضياتو مودلو نه طرح کړی او په دغه‌شان ئې هغه شي په نن ورځنیو ریاضیاتو پای‌ته ورساوه کوم‌چه مخکښو په‌هندسه کښې تقریباً یوه پیړی پخوا کله چه هغوی دغیراقلیدسي فضا خپل‌جهان طرح کړ. پای‌ته رسولی‌وو . (نوموړی مادل دنسبیت نظرئي دپاره استعمالیږی) شرح کوی .

که‌څه هم‌مربیون دنووریاضیاتو دپروگرام دپاره تاوده احساسات لری خو له بده مرغه لاتراوسه پوری «کلتوری مانع» چه زیاتره‌ئې د ښوونکو غیر مکمله تیاری اودادارو‌چیانو اوښوونکو بی‌علاقه‌گی سبب‌دي وجود لری . هغه ښوونځی چه دغه نوی ریاضی په‌کاروړی په ایالا تو‌کښې تر زیاتې اندازی هغه ښوونځی دی چه په حرکت‌کښې فعاله برخه اخلی .د مثال‌په توگه په کلیفورنیا کښې د دکتور ای، جی بیگل Beagle (د SMSG مدیر) ستانفارد پوهنتون ته له رارسیدلونه را پدیخوا په د غه باره‌کښې فعاله برخه‌واخسته‌اودنوو ریاضیاتو استعمال‌ئې په لومړنیو ښوونځیو کښې ترقیمو میت‌لاندی‌راووست.

هغه شان چه زیا ت ښوونځی تر د غه پروگرام لاند ی را وستل‌کیږی هومر ه زیات‌کار ددې دپاره پکار دی چه دهغوشاگردانو دپاره‌چه‌پوهنځی پوری اړه‌نه‌لری اویا دهغو دپاره چه په کرار کرارئې یادولای شي یوپلان ترتیب شي . خوسره ددې هم دنوموړو ریاضیاتو مستقبل روښانه ښکاري .

که (نوو ریاضیاتو) ته دغه میل اواشتیاق له‌منځه لاړشي آیا داتصور کیدای‌شي چه بیا زړو ریاضیاتو ته مخه شي ؟

ای ، تی بیل E.T. BeLL د ۱۹۶۵ دمې د میاشتې په متماتیک تیچر مجله کښې

داسوال داسې ځواب کړی دی: پهراتلونکې پیری کښې به ریاضیات د شلمې پیری له ریاضیاتو نه هسې فرق پیدا کړی چه ډیر کم بهو پیژندل شی چه ریاضیات د ی لوسین فیلز Lucienne Feliz په مادرن اسپکت آف متماتیک مجله کښې لهدغه عجیب شی څخه دیوورو کتون له لیدلو وروسته یوه ښه مناسبه نتیجه وړاندی کړی ده :

هغوته د خپلو ښوونځیو د درسونو د ځوکلونو زړو ریاضیاتونه پرته په ریاضیاتو کښې معلومات نه لری که خارجی ځمکی ته ورننو ځی ترزیات تاثیر لاندی راځی . کیدای شی چه په دی تعجب کښې غرق شی چه دزړو ریاضیاتو دزده کړی پهمنځ کښې دغه افکار پټ پاتی کیدل چهاوس ښکاره کیږی اوبرعکس نوی ریاضیات هغهریاضیات کوموته چه موږ ابتدائی ریاضیات وایو ترکومی اندازی لهنظره غورځوی .

د لومړنی سوال ځوابول پوره آسانه ښکاری . یوښوونکی د ست الجبری له لومړنی تماس نهوروستهداسې وویل. (ماهمیشه دا فکر کاوه چهله ټولونه ساده عملیه دجمع عملیه دهخودیوورو کتون کوچنی پهدی پوهیږی چه کلکسیوناودسته بندیشوی شیان سره جداکاندی . کمکی کوچنی دغیرمساوی مکعبونوپه ذریعه دترتیب درابطی سره اشناکیږی. اوهغه دژیړوګلانو غنچهله هغی غنچینه چه ځینی ژیړګلان ولری جدا کوی اودرستداحتواکولو له خاصیسره آشنا کیدای شی . خو د غه ذهنی عملیی هومرهسادهدی چه ریاضی نشی ورته ویل کیدلایاوهغه ښوونکی چهدغه شیان درس ورکوی ښائیداحس نه کړیچه ګوندی دریاضیاتوتعمیریی بنا کړی اویاداچه دریاضی دپارهګټور دی . په همدغهشان ټولیتپالوژیکل مشاهدی (رنګولاوکاغذ پریکړه) د مربع او متساوی الساقین مثلثو نو له مفاهمو نه مخکی د هند سی دپاره تیاری ده ټولدغه پروګرام به تضمین وی اوهیڅوك دتعجب کولو ضرورت نهلری. او دا زیات ژوره ریښه ده چه همیشه پټه او نا معلومه پاتی کیږی . داسی تحلیل کول چه داحساساندازی ته راوستل شی سخت بریښی . که موږ دی دعوت ته بلل شوی وو چه

دوړوکتون دفعالیتونو دډگر په شااوخوا کښې لهٔملیانونه پوښتنه وکړو و بهٔ گورو چه هغو گرد هغه لهٔیاده ایستلی دی . موږ ځپله چه دهغو میزونو اوچوکیو په منځ کښې په کومو چه شاگردان دالجبری اوټپالوژی مسایل حل کوی دځپلو اوږدو پښو سرهٔقدم وهو ځان نارام گورو .

توسط جی لستر اندرس پروفیسور
خدمات عامه تعلیمات عالی
یونیورستی ایالتی نیویارك دربا فلو

مترجم : محمداسمعیل (اسحقی)

یونیورستی های امریکا

تعلیمات عالی را درامریکا کلمهٔ (اختلاف) واضح وآشکارا میسازد. درینجا ایالت امریکا بیش از ۲۰۰۰ مؤسسات تعلیمات عالی وجود دارد . این مؤسسات در تعداد داخله ازهم فرق دارند. درین جمله مؤسساتی وجود دارد که تعداد داخله شان کمتر ازپنجصد محصل است وهمچنان مؤسساتی مانندیونیورستی مشیگان ویایونیورستی منسوتا که زیاد تر از ۳۰۰۰۰ محصل رسمی در ساحهٔ یونیورستی مصروف تحصیل میباشد شامل است .

درطرز ادارهٔ پوهنتون‌ها ومؤسسات تعلیمات عالی نیزفرق موجوداست تقریباً ۶۰ فیصد مؤسسات توسط دستگاه های عامه اداره و کنترول میشود ــ بعضاً توسط ایالات، برخی توسط شهرها وعدهٔ دیگر توسط محلات. تنها اکادمی های عسکری که پروگرام یونیورستی را پیش میبرند مؤسسات فدرالی هستند .

مؤسسات غیر عامه (شخصی) ممکن مستقل باشند اما درمنازعات و موضوعات دیگر داخلی تاجائیکه بمفاد شان برنخوردبصورت مکمل ازطرف ایالت کنترول میشود. عدهٔ کثیر موسسات شخصی توسط گروپها ی مذهبی کنترول و حما یه میشوند . زیادتر از ۷۰۰ مؤسسات تعلیمات عالی درامریکا وسایل وپروگرام تعلیمی دو ساله برعلاوهٔ صنف ۱۲ عرضه مینمایند . این نوع مؤسسات بنام کالج های جامعوی ویا متوسط یا میگردند زیادتر از ۱۰۰۰ مؤسسات تعلیمات چار ساله عرضه نموده وشهادتنا

لیسانس برای فارغان خود اعطا مینمایند. عده دیگر مؤسسات تخصصی اند. گروپ آخرین موسساتی اند که تعلیمات عالی هفت ویا هشت ساله برعلاوه تعلیمات صنف ۱۲ عرضه نموده وبنام پوهنتون ها یاد میگردند. درین مبحث یونیورستی را بیشتر مورد مطالعه قرار میدهیم. تقریباً ۲۰۰ موسسات در امریکا شهادتنامهٔ داکتری اعطا مینمایند. ازان جمله ۱۰۰ مؤسسه جامع بوده که در چندین رشته علمی مضامین مختلفه مانند فلسفه، کیمیا، روان شناسی در یك یا چندین ساحه تخصصی دیگر مضامین عرضه مینمایند.

ازجمله مؤسسات فوق الذکر ۱۵ الی ۲۰ آن شهرت جهانی دارند. من اسمای تمام آنها رایکا یك درینجا ذکر نمیکنم لاکن یونیورستی های مانند هارورد، ییل پرنستن وکولمبیا درسواحل شرقی شیکاگو در مرکز غربی و ستنفورد در کلیفورنیا شامل این مؤسسات میباشند.

یونیورستی کلیفورنیا یك مؤسسه عامه و ملی از جمله یونیورستی های بزرگ دنیاست. این یونیورستی در جمله اعضای تدریسی زیاد ترین استاذ انیراکه دارای جوایز نوبل میباشند نسبت به مجموعه اشخاص موصوف در یونیورستی های اکثر ملل جهان دارا میباشد. یونیورستی های عامهٔ دیگریکه درجمله بهترین ۱۵ یونیورستی به حساب رفته ودرجه میگیرند یونیورستی مشیگان، وسکانسن ومنسوتا است. تقریباً ۳۰ یونیورستی ازجمله ۱۰۰ یونیورستی خیلی شهرت داشته و بقسم یونیورستی های ملی فعالیت مینمایند. نصف باقیمانده یونیورستی های مناسب بوده وبیشترجنبه محلی ومنطقوی رادارا میباشند.

این صد مؤسسه حصهٔ اعظم (۲۰۰۰) مؤسسات تعلیمات عالی راتشکیل میدهد ناگفته نماند همهٔ این (۲۰۰۰) مؤسسات مضامین درکتلاك خوددارند که بشکلی از اشکال در دیگر مؤسسات قابل قبول میباشد.

زیراتمام این (۲۰۰۰) مؤسسات ازیك سیستم واحدوجامع درعین حال گوناگون وغیرِرسمی پیروی مینماید. یونیورستی های جامع امریکائی دستهٔ ازاستادان را

مؤظف به کنترول اموردا خلی وتعلیمی یو نیو رستی مینماید ا ین د سته بند و گروپ و سیع تقسیم میشو د :

۱ــ اعضائیکه درشعبه آرت وصنعت میباشند .

۲ــ آنهائیکه درشعبات تخصصی ومسلکی میباشند .

استادان فاکولته آرت وسیانس عبارت اند از اعضای شعبات بشرشناسی ، هنر بیولوژی، کیمیا، زبانهای قدیمی باکلاسیک، زبان جدید ، درامه ونطاقی، اقتصاد انگلیسی ، تاریخ ، جغرافیه ، جیولوجی ، ریاضیات ، موسیقی، فلسفه، فزیک سیاست ، روان شناسی وجامعه شناسی . این لست جامع نیست . باتغیرات جزئی و ناچیز. هدایات لازمه درساحه های ذکرشده ازطرف یونیورستی داده میشود .

همچنان هدایات لازمه درساحه تعلیم وتربیه «عمومی» و(آزاد) برای مراجعین عرضه مینماید .

شعبات فوق کورسهای برای تعلیمات مسلکی مثلاً ریاضی درساحۀ انجنیری عرضه میدارد. بطورمثال متعلمیکه آرزودارد برای چارسال فاکولته آرت وساینس زاپیش ببرددوسال اخیر تعلیمات خودرادریك ساحه انتخاب شده تمرکز میدهد که این ساحه مطالعات ساحه تخصص وی نامیده میشودیعنی کسانیکه لیسانس فاکولته ساینس رابدست آورده ودرشق کیمیا تخصص گرفته اند میتوانند بحیث یك کیمیادان عملی کارنمایند .

ناگفته نماند که فاکولته آرت وساینس کورس هائی برای حصول شهادتنامه ماستری درشقوق هنروساینس وحصول شهادتنامه داکتری درشق فلسفه عرضه مینماید .

اعضای تدریسی فاکولته های مسلکی مستقل میباشند بجزاینکه مانند استادان فاکولته هنرو ساینس عهده دار کنترول کلی وعمومی یونیورستی میباشد ، در یونیورستی بفلوتیوپارك فاکولته های مسلکی ذیل راداریم : طب ، دندانسازی [illegible] سازی، حقوق ، اداره ، تعلیم وتربیه، خدمات اجتماعی ، پرستاری [illegible]

دیگریونیورستی ها ممکن تا۲۰ فاکولته مسلکی داشته باشند .

دریونیورستی های جامع و مکمل مقصد اساسی استاذان تنها تدریس نیست . گرچه دایماً بصورت منظم وظیفه تدریس راپیش میبرند این بیانیه تکان دهنده بوده و ممکن برخی مردم برضدآن قیام نمایند . بنابران اجازه دهید درین ساحه مفصلتر شرح دهم :

یونیورستی دریك ملت بارسم ورواج اروپائی حامی ونگهبان دانش مجموعی ۲۰۰۰ ساله وخلق کننده مهم وبزرگ دانش جدید است . اکثر دانش عنعنوی به‌صورت غیررسمی توسط مؤسسات اجتماعی مختلف انتقال یافته است . لاکن این مجموعه در کتابخانه های یونیورستی های بزرگ و در دماغ دانشمندان فاضل وسیستم انتقالی مکمل وآشکارائیکه مابه آن بالیده ودائمی بودن (تمدن) غربی به‌آن نسبت میدهیم ، وجوددارد. کلیسااین کارراىصورت مکمل ودرست از زمان سقوط امپراطوری روم تاقرون ۱۳و۱٤ انجام داده است .

لاکن درتأسیس یونیورستی هادرقرون وسطی باشروع یونیورستی بولونا درایتالیاانکشاف یونیورستی بزرگ پاریس‌تأسیس اکسفوردوکمبریج در انگلستان وتأسیس یونیورستی هادرجرمنی‌درجریان‌قرن۱۵وبعدازان‌مادرك‌کردیم که‌مردم‌وایالات قسمیکه قبلاً به کلیسامتکی بوده وکلیساراحامی ونگهبان آموزش میدانستند اکنون به یونیورستی هامتکی شده اند یونیورستی هارورد در۱٦۳٦ بعد از آمدن اولین دسته مهاجرین انگلیسی درآن سرزمین درظرف ۳۰ سال تأسیس گردیده .

مانع پیشرفت وتوسعه آموزش بودن‌کارمعقول نیست . تمدن غرب یك شی ثابت نیست این یك محرك کلی است .که تنها کلچر،ارزش ها،رسم ورواج های بشری به‌آن ربط وپیوستگی نداشته بلکه وضعیت اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی وساینسی‌نیزدخیل است . درجملهٔ ذکرشده کلمه محرك برجسته و آشکارا است.

مردمان ممالك غربی درساحه هنرومعماری اختراعاتی نموده اند در دانائی

وکنترول شان درباره طبیعت پیشرفته اند .درترتیب، تنظیم وتوزیع اموال وخدمات سیستم قوانین طرزحکومت شان دراهمیت مفهوم ومعنی بشریت افکار جدید را به میان آورده اند .

مامردم غرب این موضوعات رابه چانس نسپرده ایم مجموعه علومی راکه ما ساینس یاقانون یااقتصادمینامیم به آسانی بدست نیامده اغلباً این علوم محصول دماغهای فعال است که دریك ساحهٔ معین علوم سابقهٔ مهارت حاصل کرده وآن‌علم رابه علوم جدید ارتباط داده است یااینکه ازین علم زمینه تشکیل وآنراتوسط متودها وطریقه های جدید امتحان نموده است این اشخاص دایماً دریونیورستی هازندگی نکرده امامروزیونیورستی هااقامتگاه اصلی شانراتشکیل میدهداشخاص موصوف بنام دانشمندان یادمیگردند . یونیورستی هااجتماع اشخاص فاضل و دانشمند اند یونیورستی کلیفورنیاوهارواردرا بخاطری بزرگ میگوئیم که یك گروپ زیاد تر اشخاص منورودانشمند راجمع کرده‌اند .

استادان یونیورستی رالازم است که وظیفهٔ تدریس رانیز پیش‌ببرندزیرا ایشان تاابدزنده نخواهند ماند . لازم است یك سلسله اشخاص لایق باافکارجوان تربیه نمایند تاحینیکه اوشان پیرشوند ویاتقاعد مینمایند اشخاص جوان عوض شان کار نمایند . بنابران یونیورستی هامؤسسات تربیتی وتدریسی اند .

شرح بالاممکن دربعضی جاهاودربعضی دوره های‌تاریخ کافی باشد.امامروز یونیورستی رادرامریکابه‌اصطلاح‌ومعنی وسیعترتصورمیکنم یونیورستی‌نه تنهااجتماع دانشمندان است بلکه دانشمندان رانیزتربیه مینماید علاوه بران درجامعه موجوده خودعلاقه داردتوسط این‌عمل‌وعکس‌العمل یونیورستی‌واجتماع‌غنی‌وبینیاز میگردد. درنتیجه گفته میتوانیم که مقاصد درهدف یك یونیورستی درامریکا کلمات سه‌گانه ذیل است تحقیق، تدریس وخدمت . یونیورستی های بزرگ شخصی دوهدف‌اول فوق‌راتائید وتاکید نموده اند درحالیکه مخالف هدف سومی هم نبیاشند توجه

عمیق به پرنسیپ خد مت که تاحال بطورواضح برای دنیامعلوم نگردیده بد وش یونیورستی های‌عامه ایالتی نهاده شده یونیورستی‌هائیکه بدرك این مفهوم قادرشده‌اند موضوع را آسانتروسهلتر ساخته اند منابع مصارفی شان توسط قانـون از طرف مجلس نمایندگان تثبیت میگردد .

ازعمراین نوع مؤسسات ۱۰۰ سال میگذرد این قانون توسط ابراهم لنـکن در ۱۸۶۲ امضاً شده ودرآن واضح شده که حاصلات زمین های عامه ویامبالغی‌که از فروش این زمین هابدست می‌آید. ودرهرایالات اندازه ازین نوع زمین هاوجود دارد برای تأسیس کالج هائیکه‌درساحهٔ زراعت وفن میخانیك برای مردم هدایات لازمه داده واوشان رادرین ساحه هاکمک مینمایند ، بمصرف برسد .

برای تدریس زراعت بهترفارم های تجربوی زراعتی تأسیس‌گردیده و ظیفه این مؤسسات تنهاتدریس زراعت برای محصلین نیست بلـکه انتقال دانش و فـن زراعت بمردم،حل پرابلم های زراعتی که‌عوام به‌آن روبرومیشوند وخـواهـان کمک اند ازاهداف مهم وعمدهٔ شان میباشد .

مفهوم خدمت قدم جدیدی بود: کالج هائیکه تحت قانون‌حمایه زمین تأسیس گردیده اند، نه تنهابه یونیورستی های بزرگ ارتقاء کرده بلـکه مقابلتاً نمونه های حقیق وخدمت درپهلوی تدریس پیش برده اندکه این عمل شان تقریبـاً تمام نیورستی های امریکاراتحت تأثیر خودآورده است .

یونیورستی هاتوسط بوردمعتمدین کنترول میشوند، بوردمؤسسات عامه توسط لی ولایت ویاتوسط مردم انتخاب میشوند درمؤسسات شخصی این بورد تقریبـاً بمی است لاکن اعضای آن بعضاً توسط محصلین فارغ شدهٔ پـوهنتون تعیـن گردند. بهرحالت اعضای بوردمعتمدین رادرهردونوع مؤسسات‌عامه وخصوصی دهاوزنهائی تشکیل میدهدکه درتجارت ، صنعت وحیات بشری جوامع خـود جسته وممتاز باشند .

هیئت اداری یونیورستی مسئول تقدیم سفارشهادرباره تغیرپالیسی یونیو ر ستی به بوردمعتمدین میباشد . این نوع سفارشهاعموماً تصدیق وتصویب میگردد.اتخاذ تصامیم وفیصله هاازقبیل اجازه دخول به یونیورستی نصاب تعلیمی ،تعیین مضا مین ضروریه برای اکمال وحصول شهادتنامه تعیین اوقات ملاقات بااستادان دریونیورستی های درجه اول عموماً بدوش استادان سپرده شده اما اداره وطرز اجراء این پالیسـی ها بدوش آمر عمومی اداره یونیورستی میباشد . این هیئت باصلاحیت استادان هیئت حقیقی است نه نام نهاد. یونیورستی هابادیگر مؤسسات تعلیمات عالی یك سیستم اداره که ازطرف اعضای خودشان اجرامیگردد به میان آورده اند که مورداطمینان خود شان ومردم عوام واقع گردیده عملیه که توسط آن این فعالیت ها اجـراء میشود عملیهٔ اعتباردادن نامیده میشود و اتحا د یه ها ی مختلف آ ن ا تحا د یه ا عتبا ر ی Accrediating association یادمیشود .

مورداعتبارومقبول بودن بیك مؤسسه اهمیت فو ق العاده دارد عملیه ا عتبار ومقبولیت ممکن قویترین قدرت عامله درتمام مؤسسات امریکاباشد بـر ا ی حصول یك شهرت معین ومحدود گرچه بهترین یونیورستی هامعیاروسویه تعلیمی شانراخود شان تعین مینمایند وبایکدیگر دررقابت بوده میکوشندبهترین موقعیت رابدست آرند.

درحالیکه مامؤسسات که خوب تقویه میشوندوآنهائیکه کمترتقویه میگردندداریم. اماطورعموم کالـج هاویونیورستـی های امریـکابیك پیمانه وسیع تقو یه و حما یه میشوند برای هرجوانیکه آرزوی تحصیل راداشته باشدتعلیمات عالی مهیاساخته شده.

اقتصادیون آراء وافکارمحصلین یونیورستی رابااین جملا ت خـو د و ا ضح ساخته اند . پولیکه به مصرف تعلیمات عالی میرسد پول مصارفی نبوده بلکه یکنوع ذخیره وپس اندازاست . حداعظم نموو انکشاف اقتصادی یك مملکت مر بـوط به ذخیره وپس اندازمنظم آن مملکت بسویه های مختلفه تعلیمی میباشد.

یونیورستی هاامروز درامریکاعموماً بحیث مؤسسات اساسی اجتما عی شنا خته

وقبول شده اند . یك یونیورستی شی لوکس نیست وتنها دستگاه مو لـد ا شخا ص مسلکی که عملاً کار کرده وبمردم کمك نماید نمیباشدگرچه این و ظیفه‌را اجراء مینماید برج وپناگاهی نیست که درآن اشخاص ستمدیده ورنجیده که نتوانسته ا ند باپرابلم های جهان شمول پنجه نرم نمایند پناه‌برندباوجودیکه بهشت‌ومأمن‌متفکرین است یونیورستی محل دانشمندان وجامعه دانشمندان است دانشمندان مردوزنیـکه گاهی درخانه وصومعه زمانی تشکیل کننده وجنبنده دنیای‌جدیداند. ایشان‌مشاورین رئیس جمهوراند . حقیقتاً کنیدی رئیس جمهور فقید امریکا که د ر بعضی جنبه ها یك دانشمند بو د. وممکن یك دانشمند شده میتوانست به یونیورستی نه تنها بـرای جستجوی مشاورین رفت بلـکه عاملین رانیزدریونیورستی تجسس نمود.

مفهوم یونیورستی خیال وخواب نیست مفهومی است که مارا رهنمائی میکند . به حرکت می آورد، پرورش مید هد ماکسانیـکه دریونیورستی های‌امریکاهستیم.

درسالة اليونسکوله مجلې څخه
دولا د یمیردی لیپسکی لیکنه

مترجم: (ممو زی)

یونسکو دسولې په خدمت کښې

دیونسکو څوارلسمې دورې په پاریس کښې یوه غونډه وکړه ، دې غونډې چه د(۱۹۶۶) کال داکتوبرله ۲۵ نه‌تر (۳۰)دنومبرپورې دوام وکړ، دیونسکو دموسسې غړیو هیوادو څخه(۲۰) نمایندگان او(۶۰)وزیران دنړۍ له مختلفو دولتو څخه دې غونډې ته حاضرشوی وو ،دې غونډې دیونسکود موسسې په ژوندانه کښې نه هیرید ونکی خوږنې خاطرې پریښودې . دپاریس غونډې دیونسکو دموسسې لپاره ښه زمینه برابره کړه،چه دوی لازیات خپل ذاتی اعمال په ښکاره او پټه توگه تقویه کړی ، دنړۍ په ټولو سیمو کښې خپله اغیزه او وظیفوی نفوذوساتی، اودغړیو هیوادو دپرمختگ او انکشاف لپاره مؤثر اصلاحی پروگرامونه منځ ته راولی . داغونډه دیونسکو دموسسې دغونډو په لړ کښې تقریباً شلم اختر وگڼل شو.

دیونسکو دتاریخ په لمړی ځل کښې دهغې موسسې دکالیزې نمانځنې مدیر د(۱۹۶۷) کال څخه‌تر (۱۹۶۸) کاله پورې دغړیو هیوادو ددې پرمختگ په‌مقصداو دهغې موسسې د پلانو دعملی کولو دلگښت لپاره (۶۱۵۰۶۱۴۰) دالره پیشنهاد کړل دیونسکو دموسسې دغړیو هیوادو نمایندگانو بې له دې چه کوم نماینده ورڅخه مخالفت وکړی، دټولو په‌اتفاق ددې لگښت پیسې تائید اوتصویب شوې اوله‌بلې خوا د یونسکو دموسسې دتنفیذی مجلس له‌خوا هم ومنل شوې .اوهیله ئې وکړه چه داپیسې دیونسکو دپروگرامو دعملی کولو په‌لاره کښې ولگولې شی .

دیونسکوغونډې دغړیو هیوادو اخلاقي‌مسایل‌هم تربحث اوکتنې لاندې ونیول او په‌پای کښې ئې یولړ فیصلې صادرې کړې ، او په‌هغو فیصلو کښې څرګنده کـړه ، چه دنړۍ‌دځینوهیوادومهم مشکلات داستعمار، تبعیض‌اود سولـې او نه‌انکشاف له لارې مینځ‌ته‌راځي . نولازمه‌ده‌چه ددې‌مواردوپه‌باره کښې‌په کلکه پاملرنه وشـي . ترڅو دنړۍ‌ددیرو هیوادو دادول مهم‌مشکلات‌له‌منځه ولاړشي .

دیونسکو دموسسې دشلمې‌کالیزې نمانځنه :

دیونسکودموسسې قانون‌دتنفیندی قانون پرځای د(۱۹۴٦) کال دنومبر دمیاشتې په‌څلورمه‌نیټه دهغې موسسې د(۲۰) غړیو هیوادو دنمایندګانو په‌اتفاق منځ‌ته راغی اودکالیزې دنمانځنې‌په کنفرانس کښې فیصله وشوه ، چه‌د (۱۹٦٦) کال دنـومبر دمیاشتې‌څلورمه نیټه‌دې‌دکنفرانسو ایرادولو او دیونسکودموسسې‌دکالیزې دنمانځنې لپاره وټاکله شي .

دکنفرانسو پرانیستلو په‌باره کښې دیونسکودغړیوهیوادو له‌خوا یوه‌غونډه وشوه چه‌دهغې‌غونډې ریاست‌دفرانسې جمهوررئیس جنرال دوګول په‌غـاړه درلـود . دفرانسې‌جمهوررئیس دیونسکودموسسې‌له‌هغواقداماتوڅخه‌چه‌دانسانې‌تولنود یووالي دتحقیق‌په‌لاره کښې‌ئې کړی ، خوشحالي ښکاره اوو‌ئي‌ویل (چه‌دفکری پـرمختګ هیله‌دبشري‌وګړو له‌هیلوڅخه‌یوه معقوله هیله‌ده ، او په‌دې هیله کښې‌دوه تنه‌هم کوم اختلاف‌نه‌لري ، اوداځکه که‌چیرې مونږ قطع نظر له هغوجغرافیائي حدودو‌چه‌ځینـې بشري‌وګړي له‌ځینې‌نوروڅخه‌جلاکوي وګورو ، پردې‌حقیقت‌به‌پوه‌شو ، چه فکري تطورتل‌دبشري تولنودپرمختګ کړن‌لار اوخط السیرتعیینوي) .

دجنرال‌دوګول له‌وینا‌څخه‌وروسته‌دیونسکو دموسسې دکالیزې‌مدیر ، د ترکیې مایندې‌پروفیسر بدرالدین تونسیل ، اودیونسکو دموسسې دکنفرانس رئیس‌په‌خپل‌وار سره‌جلاجلا ویناوې‌وکړې ، اودحاضرینو توجه‌ئې هغوعواملو او ظروفوته جلب کړه چه‌دهغوعواملو په‌اساس‌دیونسکو مؤسسه‌منځ‌ته راغلې‌ده ، دې‌خلکو دیونسکودموسسې

دتطورا وانکشاف په لاره کښې خپله ملاتړی څرګنده کړه ، او دهغو وګړو زیار او کوښښ ئې چه دوی دټولو انساني افرادو دادبي اوفکري تضمین او تحقیق لپاره کړی اوستره مرسته کوی وستایل اودهغو ښیګڼو پرفضیلت اومزیت ئې اقرار وکړ.

په همدې ورځ کښې دالمغرب نماینده محمدالغاسي اوديو نسکو دموسسې دتنفیذی مجلس رئیس ددې موسسې دودې اود کاملې آزادی عدالت اودانساني کرامت داحترام په باب جذابې وینااوې وکړې اودټول عالم دپرمختګ په باره کښې ئې دلیلونه وړاندې کړل همدارنګه په همدې ورځ کښې دکنفرانس ګډون کوونکې دهیوادو ثقافتي مرستو اودنړی دسولې په باره کښې وغږیدل ،اودهیوادو ثقافتي مرستو مبادي ئې تر بحث او څیړنې لاندې ونیولې ، دثقافتي مرستو لومړی ماده عبارت له دې څخه وه چه دوی وړاندې تبصره وکړه (دنړی هر هیواد جلا ثقافت لری، او هر ثقافت داحترام اوقدروړدی ، نو لازمه ده چه دهر ثقافت ساتنه اواحترام وشي، هره بشری ټولنه حق لری، او بر سیره پردې پر دوی لازمه ده چه دخپل ثقافت دتطور اوانکشاف په لاره کښې چټک ګامونه واخلي ،اوداځکه چه ټول ثقافتونه دټولو بشری افرادو مشترک میراث دی).

دیونسکو ددې غونډې په وپار لږ ترلږه د(۹۸)هیوادو دررئیسانو او حکومتي لویو کسانو له خوا ددې غونډې په احترام اودخپلو نیکو هیلو دڅرګندولو په منظور لیکنې ورورسیدې ،برسیره پردې دملګرو ملتو له نماینده ګیو اوهمدارنګه له شلو نورو هیوادو څخه څیني داحترام او نمانځني لیکونه دې موسسې ته ورسیدل دنړی له مختلفو هیوادو څخه ،رارسیدلی لیکونه دملګرو ملتو درئیس ښاغلي (تانت)او همدارنګه دهغې موسسې دعمومي غونډې رئیس ښاغلي(عبدالرحمن پژواك)له خوا دیو نسکو دموسسې دغړیو هیوادو نماینده ګانو ته ولوستلی شوی ،چه دکنفرانس ګډون کوونکو واوریدې. وروسته له دې (انسه جان شاتون) دیونسکو دهیڅتو دائمي نماینده په دې باره کښې خبرې وکړې ، او دهیوادو دداِئمی اتصال موضوع ئې دیونسکو له کړن لارې سره څرګنده کړه او وئې ویل چه دیو نسکو دموسسې غړی هیوادونه له دې موسسې سره نه شلیدونکې اړیکې لری، او

د(۲۷)هیئتو لیږ نه ددې اتصال اواړیکو نمایندګي کوي .

دیو نسکو دموسسې د شلمې کالیزې دنمانځنې په مناسبت دنړۍ ټولو هیوادو قیام وکړ، اودهرهیواد حکومت ددې ورځې دتجلیل په مقصد خاص کنفرانسونه دایر کړل چه په هغو کنفرانسو کښې دیونسکو قومي ټولنې ، ثقافي هیئتو ، علمي کسانو دمدرسو او پوهنتونو منسوبینو، لیکوالو د رادیو مؤظفینو ، اود سینماګانو کارکوونکو ګډون کړی وو .

دیو نسکو دموسسې د(۱۹٦۷)او(۱۹٦۸)کال پروګرامونه :

دیو نسکو مؤسسه ددې دوو کلو لپاره څلږ هغه پروګرامونه بنکاره کوي ، چه ددې موسسې دغړیو هیوادو دنمایندګانو له خوا په اتفاق سره تصویب شوي، اودهغو دتعمیل تطبیق اودوام لپاره خاص اهتمام اوپاملرنه غوښتل شوې ده، دهغو پروګرامو په لړ کښې شامل دي، چه دیونسکو موسسه ئې دنویو اړتیاوو پوره کولو لپاره وضعه کوي . ددې پروګرامو په لومړۍ قدم کښې دښوونې اوروزنې ددوام اوپرمختګ موضوع په نظر کښې نیول شوې، اوددې پروګرام دسرته رسولو په مقصد (٪۹،۷) د لګښت میزان لوړ تللی دی .

دیو نسکو دموسسې کلني کنفرانس دهغې موسسې دراتلونکو پروګرامو دڅېړنې اوپلان سنجولو لپاره څېنې مؤظفوو ګړو ته موقع ورکړې ده ،چه په دې باره کښې څېړنه او پلټنه وکړي ،اودیو نسکو د موسسې دراتلونکو پروګرامودوضعه کولو لپاره معقول او مؤثر پلانونه وسنجوي . دکنفرانس ګډون کوونکو هیله کړې ،چه دضرورت له مخې بایدددې پروګرامو دتنسیق اوتعمیل لپاره خاصه پاملرنه وشي ، اوددې پروګرامودسرته رسولو لپاره واقعي پلانونه دطویل المدت سیاست له لارې منځ ته راشي ،اوپه هغو پلانو کښې دې دزیات فعالیت جنبې اوهدفونه دانسانیت او ثقافت دنهضت دټینګوالي له لارې په نظر کښې ونیولی شي .

دکنفرانس ګډون کوونکو په څېنو نورومسایلوهم بحث اوڅېړنه وکړه، اوڅېنې

موضوع گانې ئې ديونسكو موسسې تهپيشنهاد کړې، اوونې غوښتل چهديونسکومؤسسه دې ددې پيشنهادو ،اودطويل المدت پلانو پهاساس تروسهوسه پورې زيار وباسي ترڅو دنړۍ دهيوادونوپهپاره دفعاليت نوې زمينې ددې موسسې دپروگرامو اوټاکل شويو اهدافوسرهسم منځتهراوړي ، دکنفرانس حاضرينو دثقافت په ډگر کښې ددې پورته ادعادتحقيق اوتثبيت لپاره پيشنهادوکړ، اوونې ويل (دطويل المدت زده کړې لپاره قيام دټولوخلکوحق اوهدف دی، او بايد دانسانی وگروداحق وساتل شي ، اوهغوی تهموقع ورکړهشي ،چهخپل معلومات دزياتتحصيل له لارې پوره کړی ، اوداڅکه چهټول انسانان مشترك ميراثې تقافت لری ،نولهدې کبله دوی دثقافی فعاليت په ټولو برخو کښې هم دکامل حق اونصيب خاوندان دی ديونسکو دموسسې دمختلفو پروگرامونو داجزاووتفصيل برابرهده چهدروزنې طبيعي علومو انساني علوموثقافتاوداعلامو پهباره کښې وی او کهپهنورومواردو کښې ولې بياهم ويلې شوچه داټول ددوو هدفو تابعدی .

۱ ـ هغههدفونه دی چهاوس ديونسکو دموسسې لهخوا جريان لری .

۲ ـ دنويو پلانو دوضعهکولو لپارهزمينهبرابرول دی چه په راتلونکي وخت کښې وربانـدی عمل وشي اودتطورامکان ولری .

ديونسکو مؤسسې دخپلوپروگرامونو پهلړ کښې دروزنې دانکشاف او پرمختگ موضوع تههم خاصه پاملرنه کړې اوپهلمړی قدم کښې ئې تربيتيپلانونه او دهغوپلانو په اجتماعي او اقتصادی عامو پلانو کښې داخلول په نظر کښې نيولي دی. ديونسکو دموسسې دتربيتي پروگرامو پهلړ کښې داعمدهاومهم مسايل شامل دی. لهخدمت نهپخوا اودخدمت په حال کښې دښوونکو دروزنې مسئلهدښو ونکو اوضاعودښهوالی موضوع وظيفوی تعليمدتدريس پرمختگلپاره دنويوطريقو استخدام اولهسمعياوبصری وسايلو څخه کاراخستل دځوانانو لپاره دښو ونځيو څخه د باندې دتعليم وسايل برابرول دبالغو کسانوپرتعليم باندی استمراراودوام کول ښځواونجونو ته پهتعليم کښې برخهورکول همدارنگهديونسکو مؤسسه غواړی چهټول تربيتي مشکلات له مينځه يوسي اوتعالی

تعليماتو وردتولو و گروله‌پاره پرانیستل‌ځي اوله‌بلې خوا د بیرته پاتي هلکانو او ددولتو دتفاهم دتحقیق لپاره خاصه پاملرنه وکړي.

دیونسکو موسسې دطبیعي علومو په‌دګر کښې ځینی‌مهم‌پلانونه چه په (علم، ژوندانه دطبیعت‌دموارد و په ساتنه‌او دانکشاف لپاره دعلم په‌تطبیق پورې اړه لري په‌نظر کښې نیولي دي‌همدارنګه‌دیونسکو موسسې ځینې خاص پروګرامونه چه ددولتو له‌بیولوژیکي پروګرامو سره‌مرسته کوي‌دعالم دبیولوژیکي مواردو بیان لپاره‌او دنړی داوسیدونکو دزیاتوالی دارتیاو کم‌والي په‌منظور وضعه کړی‌دي او ژرده‌چه دیونسکو موسسه د(۱۹۵٦) کال د هیواد و شلم تړون چه د هید رولوجی په باره کښې شوی دهیوادو دناپاکو اوبو په‌باره کښې عملي کړی اوهغه‌مشکلات چه‌په‌ځینی هیوادو کښې دناپاکو اوبو له کبله‌موجود دي له‌منځه‌یوسي. دیونسکو موسسه دخپلو پروګرامو په‌لړ کښې‌داهم غواړي چه‌د اوقیانوسو پیژندنې په‌باره کښې بحث او څیړنه وکړي اوراتلونکي‌نژدې‌وخت کښې دخپلو پروګرامو له‌مخې‌دغریو هیوادو دطبیعي علومو دانکشاف دعلمي بحثو دتنظیم دتدریسي علومو دتطور او دعلماوو دعلمي سطحې دلوړوالي لپاره‌مرسته‌وکړي.

له‌هغې‌نیتې راهیسې چه‌دیونسکو مؤسسه‌منځ‌ته‌راغلې تروسه‌وسه‌پورې ئې دانساني اواجتماعي علومو دپرمختګ‌او انکشاف‌لپاره‌زیار ایستلي او اوس هم دخپلو پروګرامو په اساس نظر کښې‌لري‌چه ددې‌دوعلومو دبحث‌او څیړنې لپاره‌ښه‌زمینه‌برابره کړي. اوخپله خاصه‌توجه‌دې‌لورته‌راواګرځوي. اوداځکه‌چه‌دپوهې دانکشاف‌او ددیموګرافي‌دتطور په‌منځ کښې نه‌شلیدونکې‌اړیکې موجودې دي دیونسکو موسسه ثقافتي اجتماعي مسایل په پرمختللو هیوادو کښې دعلم او تکنالوجی څخه راپیدا شوي تر کتنې لاندې ونیسي اوژرده‌چه‌دیونسکو مؤسسه‌به‌دخپلو مطالعوی پروګرامو په اساس چه‌په ډیر بریالیتوب سره تحقیق‌اوتثبیت‌شوی‌دی دلویدیځو اوختیځو هیوادو دثقافت په متابعت د لویدیځو هیوادو، افریقا او لاتیني امریکا دثقافتونو دساتنې اوتنظیم لپاره خاصه پاملرنه وکړي

همدارنګه دیونسکو مؤسسه دتثبیت شویو پروګرامو له مخې په نظر کښې لري چه دفلورانس او بندقیې هنرې خزانې چه په دې وروستیو کلونو کښې دځینو عوارضو له کبله له منځه تللي دي په زیاته توجه ترمیم او تنظیم کړي له دې کبله دیونسکو مؤسسې د اقتصادي انکشاف او ثقافت ساتنې په منظور ځینې سیاحان تشویق او ترغیب کړي دي چه له داسې ځایو څخه لیدنې او کتنې وکړي .

دیونسکو موسسه ددوو کلو دپروګرامونو په لړ کښې غواړي چه دځینو پوهانو افکار چه دبشر دژوندانه له سطحې سره سمون ولري دنویو اتصالي وسایلو په واسطه مبادله او خپاره کړي ؛ اوله بلې خوا دیونسکو مؤسسه ډیر زیار باسي ، ترڅو د یونسکو دموسسې دغړیو هیوادو ترمنځ تعاوني تړون مینځ ته راولي ، او په خپله دیونسکو موسسه هم ددې مرام دتوثیق او تشجیع لپاره مرسته وکړي او ژرده چه دیونسکو موسسه دپرمخ تللو هیوادو په ګټه دلیکوالو دتحول لپاره ځنې پروګرامونه هم وضعه کړي ، اوله بلې خوا دتعلیمي اغراضو لپاره ځینې اتصالي وسایل دمصنوعي سپوږمیو له لارې استخدام کړي ، او دهغو وسایلو او مطالعاتو په واسطه یو اقلیم په پوره توګه پرمختګ او مدنیت ته سوق کړي.

استعمار ، تبعیض ، انکشاف ، اوسوله :

د(۱۹۶۶) کال دنومبر دمیاشتې د (۲۸) ورځې په ماښام دیونسکو دموسسې کالنې کنفرانس داستعمار ، تبعیض ، انکشاف اوسولې په باره کښې ځینې فیصلې صادرې کړې دهغې موسسې لوی مدیر (رینیه ماهی) ددې مسایلو ګټې په لاندې جملو کښې خلاصه کړې اوو ئې ویل (دیونسکو دموسسې دکنفرانس په جدول کښې ځینې مهم موضوعات درج او په نظر کښې نیول شوي وو ، داموضوعات په حقیقت کښې مهم موضوعات او ځینې ئې په ځینې نورو کښې داخل دي ، او هغه موضوعات له استعمار ، تبعیض ، انکشاف اوسولې څخه عبارت دي ، دخو اشینې ځای دادی چه داستعمار او تبعیض موضوعات په خپل حالت پاتې ، او په واقعي صورت ئې تبارز کړی،دی داموضوعات دجغرافیائي ویش له کبله منځ ته راغلي ، ځینې خلك له ځینې نورو ، او ځینې طائفې له ځینې نورو طائفو او حتی کله دیو ه ملت وګړي

له‌محیني نورو بشري ټولنوڅخه جلا کوی .

رینیه ماهی د کنفرانس ګډون کوونکو ته دخطاب په ترځ کښې زیاته کړه او وئې ویل چه تاسې دټولو په‌اتفاق سره دنړی دسولې په باره کښې‌محیني فیصلې صادرې کړیٔ ، چه‌باید بشر څرنګه‌چه وی ، هماغسې ژوندو کړي ، هغه‌عالم چه‌مونـږ ئې پیژنو ، هغه عالم چه ورته‌دضرورت په‌وخت کښې‌توجه کوو ، هغه‌عالم چه په‌واقعي توګـه واوسیږی ، هغه عالم چه‌ورته بنائې په‌خپل حالت‌پاتې شی ، همدارنګه‌تاسی دانکشاف‌په باره کښې‌هم‌محیني فیصلې صادرې کړی ، چه‌هغه‌فیصلې خاص اهمیت‌لری او دامحکه چه‌دانـکشاف مسئله هغه‌علل اوعوامل مونږته ښـکاره کوی ، چه‌مونږتل دهغوعلـلو اوعواملو لپاره قیام اومجادله‌کوو . له‌دی کبله زه‌وینم چه‌دافیصلې زیاتره مادی تأثیرلری ، اومونږ نه‌شو کولی چه‌ورڅخه دده کول غوره کړو اونه‌موداکارپه‌وس کښې دی)

دیونسکو په کالنی کنفرانس کښې‌هم دلرغونی اواوسنی استعمار اوتبعیض پـرضد فیصلې صادرې‌شوې ، دامسئلې د(۷۲) موافقورآیو پـه‌اخستلو او د(۱۱) مخالـفو رایو او د(۲٦) ممتنعورایو په‌ورکولوسره تائید اوتصویب‌شوې ، او په‌پای کښې فیصله‌وشوه چه‌دپخوانی اواوسنی استعمار اوتبعیض دمظاهرو او شکلو پـرضد بایـد مبارزه وشی اواعلان‌وشو ، چه‌داستعمار بقاء اودوام ، اوهمدارنـګه دتبعیض اوتفرقې استمرار داسې امور دی ، چه‌دنړی دهیوادوسوله‌اوسلام‌تهدیدوي ، اوله‌انسانیت‌څخه مخالف‌امور ګڼل کیږی .

دیونسکو دموسسې لوی‌مدیرهیله‌وکړه‌اوویې‌ویل (چه بایددیونسکومؤسسه په‌خپـل ټول‌توان‌اوقدرت‌سره دثقافت ، پوهنې‌او دروزنې انـکشاف لپاره ، او همدارنـګه داستعمار دمرتبه آثارو دلرې کولو په‌منظور په کـلکه مجادله وکړی اولـه بلې‌خوا داستعمار چیانو او تبعیض غوښتونـکو هیلې دمؤثرو اقداماتو له‌مخې درك اوکـشف کړی ، اولـه بل پلوه له‌هغوګرو سره مرسته وکړی ، چه‌ددې ورانـکارو عناصرو پرضدمبارزه کوی دیونسکو دموسسې مدیر غوښتنه وکړه ، چه دیونسکو مؤسسه بایـد

خپلې مرستې جنوبي افريقا، پرتگال، او درودېشيا غيرقانوني حکومت ته چه اوس په رودېشيا کښې مېنځ ته راغلی، ورنه کړي او نه هغوی د يونسکو کنفرانسو او يا نورو مؤثرو فعاليتونو کښې گډون په غرض راوغوښتل شي د يونسکو مؤسسې د(۳۸) رأيو په مقابل کښې د(٦٠) رايو په اخستلو او څلورو ممتنعو رأيو داخبره رد کړه، چه د پرتگال حکومت غواړي چه د يونسکو د تنفيذي مجلس فيصله د يونسکو غوند و کښې د پرتگال د گډون په غرض شوی بين المللي عدلي محکمې ته د استفتا لپاره وړاندې کړی.

د يونسکو د مؤسسې کلنی کنفرانس د سولې مسئله هم د ټولو نمايندگانو په اتفاق تصويب او تائيد کړه، او وروسته له هغه ئې اعلان وکړ (جگړې او شخړې بايد په مطلقه توگه پرېښودې شي، له فردي او يا غير فردي دښمنيو څخه انکار وشي، د هغو خلکو لاس چه د نورو هيوادو په داخلي شئوناتو کښې گوتې وهي لنډ شي، کوم ظلمونه چه په ځينو گروو باندې کېږي، محوه او د ټولو بشري ټولنو د حقوقو د استقلال آزادی، سياسي نظم اجتماعي، اقتصادي او په اتفاقي مواردو کښې احترام او نمانځنه وشي تر څو بشر و کولای شي د بين المللي رقابت ترسيوري لاندې د عامې سولې لپاره لازمه تدابير ونيسي.

د کنفرانس گډون کوونکو د يونسکو مدير څخه وغوښتل چه د سولې د تحقيق د بين المللي مرستو، او همدارنگه د خلکو د حق په باره کښې چه د وی ئې د روزنې علومو او ثقافت په باره کښې لری، يو مفصل راپور وليکي او مجلس ته ئې وړاندې کړي:

د يونسکو د مؤسسې له دې فيصلو څخه هغه فعاليتونه څرگندېږي، چه د يونسکو مؤسسې په تيرو کلونو کښې د سولې د تحقيق لپاره کړي دي، د يونسکو لومړۍ غونډه چه د هيوادو د بين المللي شخصيتونو له خوا د مې په مياشتې د بيلاگيو په ښار کښې پای ته ورسيده او بله غونډه د(۱۹٦٦) کال د اکتوبر له(۳۱) نه ئې د نومبر تر(٤) پورې دوام وکړ په هغې کښې د يونسکو د کنفرانس پخواني رئيسان د اجرائيه مجلس پخواني رئيس، د يونسکو پخواني مديران، او درې تنو نورو (ورديو يدلور سير فيليپ نويل بيکر، او پروفيسر لينوس پولينگ) چه د وی د نوبل جائزه اخستې ده، هم گډون کړی وو، په پای کښې

کنفرانس دغړیو هیوادو دانکشاف په باره کښې د(۶۸) موافقو رأیو داخستلو له لارې په داسې حال کښې چه مخالفې رایې ئې هېڅ نه لرلې د(۱۴) ممتنعو رأیو له پلوه داسې فیصله صادره شوه (څنې نتیجې چه لاس ته راغلې، داحقیقت مونږ ته په روښانه ډول ثابتوی چه ډېر مختلو هیوادو او دهغو دولتو ترمنځ چه اوس دانکشاف پــه حال کښې دي، ددې دوارو هیوادو ترمنځ یوه فاصله موجوده ده، او دافاصله داقتصادی، سیاسی، او اجتماعی مسائلو دپیداکولو سبب شوې ده)

نوله دې کــبله لازمه ده چه دیونسکو دموسسې غړې هیوادونــه خپــل زیار او زحمت دانکشاف داهدافو دتحقیق په باره کښې لس چنده کړی ترڅو هغه هیوادونــه چه اوس دانکشاف په لاره کښې روان دی دهغو هیوادو کتار ته ورسوي چه دوی پرمختګ کړی دی دیونسکو دموسسې مدیر وغوښتل، چه دیونسکو موسسه دې معقول مؤثر پلانونه ښه وسائل اوچارې دنړی هیوادو دپرمختګ لپاره ولټوی، او له بلې خوا دې دغه موسسه لــه غړیو هیوادو سره دهغو پلانو په عملی کولو کښې مرسته وکړی، چه هغه پلانونه زیاتره په تعلیمی اقتصادی او اجتماعی انکشاف، دبی سوادی محوه دعلم او تکنالوجی تطبیق دانکشاف په مورد کښې دهیوادو انکشاف لپاره ښه ظروف خلق کول، دسیاحت ثقافی پلانونه دهیوادو ترمنځ دښه اتصال وسائل برابرول، اونور هغه پلانونه چه په احصائیوی او توثیقی خدمتو پورې اړه لری دیونسکو دموسسې مدیر زیاته کړه او ویې ویل، چه دیونسکو دموسسې دوه دریمې برخې شتمنی برابره ده چه دخاصو بودجو له درکه وی، او که داضافی منابعو له پلوه، باید دهیوادو دانکشاف او تطورد پلانو دعملی کولو په لاره کې ولګول شی.

دیونسکو دموسسې دغه کــنفرانس په حقیقیت کښې دهغې موسسې لپاره دشلم اختر حیثیت لري، او داځکه چه دغړیو هیوادو نمایندګانو په ډیرو مهمو او حساسو مسائلو بحث او څیړنه وکړه، چه لــه هغې جملې څخه دانسانی حقوقو، انکــشاف دبشری وګرو تضمین دتبعیض پرضد مبارزه، ددوو کلونو لپاره مؤثر پلانونه سنجول او دهغو پلانو دعملی کولو پاره دلګښت پانګې تخصیص ورکول، او له نورو مسائلو څخه عبارت وې. دې کنفرانس یونسکو دموسسې لپاره دراتلونکو وظیفو دسرته رسولو له پاره ډیره ښه لاره پرانیستله.

نویسنده : داکترهلن کی مکنتاش   ترجمهٔ تلخیص و کمی تصرف از : غ واثق

نقش لسان در آموزش اطفال

اهمیت لسان در آموزش :

از نگاه معلم لسان نقش مهمی رادرعملیه تدریس وآموزش بازی میکند . لسان بهرسویهٔ که باشد بغرض تمرکز توجه شخص ویا اشخاص بطرف سوالات ومسایلی که بایستی تشخیص وحل گردد؛ اشیایی کــه می باید ارزیابی شود؛ مــواضعی که بایستی بروند وبالآخره اشیایی که بایدانجام داده شود؛ استعمال میگردد ، در یك دسته ازمکاتب ابتدایی ممکن است چنین سوالی عرض وجود کند که چگونه میتوانیم یك خانه بازی اعمار نمائیم؟شایداطفال برای این مطلب ازخود بپرسند: آیا مـواد را ازکجا بدست آورده میتوانیم؟ این مواد چقدر قیمت تمام خواهدشد؟ ویا، آیامیتوانیم بدون پرداخت پولی مواد را بدست آوریم؟ممکن است اطفال بـرای دید ن خانهٔ بازی که ازطرف یك گروپ اطفال دیگر ساخته شده بروند سپس طی مباحثه ومذاکره ایشان فیصله کنند که چه اقدام نمایند .

اطفالیکه دارای سن بلند تراند شاید برای حل این مشکل خویش که نور درتنمیهٔ نباتات چه تأثیر وارد میکند سعی بخرج د هند بناء فکرمیکنند کـه چه قسم میتوانیم روشنی را تنظیم کنیم؟چطور ممکن است برنامهٔ راجهت مشاهدهٔ نباتات طرح نمائیم؟ چگونه میتوانیم بگوئیم یك نبات ظاهراً از لحاظ قد، رنگ وبر گــها نمومیکند؟ شایدبرای حصول معلومات گلخانهٔ را ازنزدیك دیدن نمایند، بمطالعه کتب بپردازند ویا درنتیجه تبادل افکار تصمیم بگیرند که بمعلومات خویش بیفزایند .

نقش دیگر لسان در تدریس و آموزش عبارت از ایجاد چنان رابطهٔ میان مفکوره ها اشیاء ، وقایع واشخاص میباشد که بحصول نتایج واضحی منجر گردد . طی لسان معانی میتواند توسعه داده شود . درتوضیحاتی که در بالا راجع به‌خانه بازی ونموی نباتات داده شدممکن است اهمیت لسان راکه بطورطبیعی بکار برده شده‌است به بینیم اطفال درخانه های بازی خویش بازی میکنند ، به تصاویر انواع مختلف خانه ها می نگرند و دراطراف خانه های خود وفعالیتهایی که درآنها انجام داده میشود حرف میزنندووقتی که ایشان بین خود ومعلم شان داخل مذاکره میگردندبا انواع خانه های مانند خانه غارنشینان ، خانه بومیان ، خانه نیاکان وخانه هـای سایر مردمان نقاط مختلف دنیا تماس میگیرند. به اطفال بزرگتری که بانباتات علاقمنداند مساعدت میشود تا بوسیله لسان شفاهی ویا تحریری روابطی را که نور ، حرارت ، خاک و آب درزمینه نموی نباتات بهم میرساند درصنوف خویش ملاحظه وطرق مهم تغذیه این نباتات را از نزدیک به بینند.

در اینجا وظیفه معلم است که در اثر استعمال منطقی و معقول لسان به اطفال چنان کمک نماید تا خود را ازیکطرف بحیث یک فردجداگانه و ازجانب دیگر بحیث یک عضو مرتبط گروپ بشناسند. اطفال مکاتب ابتدائي طی بازیهای درامائیکی نقش های مادر ، پدر ، اطفال وسایر اعضای گروپ فامیلی را دربازی خانه های خویش می بازند درچنین مواقع طرقی که اطفال درهنگام حرف زدن بکار می برند وچیزهایی که اظهار میدارند درحقیقت کلیدهای بشمار میرود که جهت حل مسایل شان برای معلم ارائه میشود .

یکی دیگر ازنقش لسان درمکاتب ابتدائی عبارت ازتعمیم وتوحید مفکوره هایی است که باهم تسلسل داشته ودرنتیجه موجب انکشاف یک پرنسیپ ، فهم یک طرزالعمل ویا مفهوم مجردی میگرددکه بوجود آورده میشود این نوع استعمال لسان بیشتر در دوره های متوسطه وثانوی بخوبی معلوم ومشهود است با وجود

آنهم یک معلم مکتب ابتدایی بایستی مواظب باشد تا مواقعی را بشناسد که در ان اطفال کوچک جهت درک وفهم پرنسیپ میتوانند کمک شوند این نوع شناسایی بایستی براساس درجه رشد وبلوغ دختران وپسران استوار باشد .

لسان نقش دیگری را در آموزش اطفال بهنگام ارزیابی نیزبازی میکند درینجا باید تذکرداد که لسان نه تنها وظیفه بیان «چقدرخوب یا خراب» ، «چقدرزیاد ویاکم وغیره را» طوریکه بفعالیتهای انفرادی وگروپی ، پیشرفت وسلوک اطفال بکاربرده میشود بعهده دارد بلکه درپهلوی آن لسان یک وسیله مفاهمه و مذاکرهٔ بین معلم وطفل ، بین معلم و والدین ، بین طفل ووالدین وبالاخره میان معلم وطفل ووالدین نیزمی باشد مخصوصاً هنگامیکه در زمینه پیشرفت وبروزمسایل مربوط به طفل کنفرانس با همی بین ایشان دایر میگردد .

تمام معلمین برای تدریس و استعمال مؤثر لسان موافق به نیاز مندی ها ی زمان احتیاجات آینده اطفال مسئولیت دارند معلمی که به تدریس تمام مضامین یک صنف مؤظف است میتواند تفاهم و مراتب انکشاف لسانی اطفال را در جریان روز های تعلیمی مکتب ملاحظه کند. طفل درمیدان بازی ، درجمنازیوم ودرهنگام کار با وسایل هنری مکتب همیشه لسان رابرای توضیح مفکوره ها وتوسعه مفاهیم بکارمی برد .

لسان بحیث یک وسیله تدریس و آموزش :

بوسیلهٔ لسان است که عملیه حرف زدن ونوشتن ما در اطراف چیزی چون تدریس و آموزش صورت میگیرد ، مفاهیم وتصورات عمومی ما انکشاف می یابد ، معانی توضیح میشود ، افکار تبادله میگردد ، مهارتها حاصل میشود و ارزیابی بعمل می آید گرچه این عملیه ها ازنگاه اشکال بدرجه های مختلف قرار میگیرند وشاید هرکدام آن درمراحل معینه ومختلف انکشاف طفل موضوع بحث قرار گیرد ولی چندی ازان همزمان ویا به تعقیب یکدیگر پیش میرود ، درینجا بدون آنکه رابطهٔ با همی آنها را شرح دهیم هرکدام را بصورت جداگانه مورد بحث قرار میدهیم :

لسان برای انکشاف مفاهیم وتصورات عمومی :

اولین وظیفه معلم درمقابل اطفال کوچك اینست تا بایشان کمك کنند پیرامون تجارب شان به تعمیرچنان ذخیرهٔ لغوی بپردازند که در پرتو آن مفاهیم واضح وروشن گردد، اگراطفال دارای تجارب کافی نباشند درانصورت نخستین مرحله البته تهیه تجارب دسته جمعی اطفال است که ماورای آنچه موجب نموی ذخیره لغوی اطفال گردد بایستی صورت بگیرد . این نوع تجارب ممکن است محتوی فعالیتهایی ازقبیل ساختن خانه های بازی، رفتن به مارکیت ها وباغ وحش، بازی نمودن درمیدان بازی ویا سایرفعالیتهایی که درپروگرام مکاتب ابتدایی ماورای نصاب تعلیمی ازان تذکر رفته است، وقتی که اطفال ومعلم به فعالیتی چون مشاهدهٔ مارکیت و مغازه های رخت فروشی اقدام کردند سپس سوال و جواب و اجرای واقعی این مشاهده کلمات و الفاظی را بملاحظه اشیای داخل مغازه بمیان خواهد آورد، ازقبیل مارکیت، مغازه رخت، رنگ سفید، سیاه، آبی، سرخ، زرد، متر رخت نخی، رخت سندی، ابریشمی، زری، ارزان، قیمت وغیره که بهتجارب جدید شان می افزاید، هنگامیکه اطفال داستان رفتن به مارکیت و مشاهدات خویش را بروی تخته سیاه یا تخته اعلانات مینویسند می بینند افکاری راکه بقسم شفاهی ابراز داشته اند درچوکات کلمات والفاظ تحریری بروی تخته سیاه در آمده است و هرگاه معلم این داستان اطفال راکه بروی تخته سیاه تحریر یا فته به آواز بلند قرائت می‌نمایددرین ضمن اطفال ارتباطی رابین کلمات تحریری، مفاهیم وعلامات برقرارمیسازند و ازجانب دیگرمحض بعد ازتوضیح لفط اولی میتوانندبعضی معانی دیگری را با ارتباط به آن بکاربرند مثلاً : ازلفظ مارکیت مفاهیم مارکیت میوه مارکیت‌سیمساری، مارکیت گوشت‌وغیره وهمچنان‌ازمفهوم‌مغازه‌میتواند مغازه‌های دیگری را خاطرنشان کنند . پس خیلی‌مهم است تجاربی برای اطفال انتخاب گردد که بتواند لغاتی راکه قبلاً اطفال به‌آن مقابل شده‌اند تقویت و معانی تازهٔ را

به آنها علاوه نماید . بازیهای در اماتیکی اطفال ذریعه بازیچه هـا درمیدان بازی غالباً اشرافی را درمورد تجارب عمومی اطفال وارد میسازد که یک معلم میتواند آنرابخط درشتی بنگارد . استعمال ویا ترتیب یکدسته تصـاویر ، سرداد ن تصاویر با الفاظ ویا الفاظ به اشیاء درحقیقت قدرت بکاربردن لسان را در اطـفال تقویت ووسعت میدهد . معلمی که واقعاً هوشمند وهنرمند است برای جلب توجـه وعلاقهٔ اطفال وتعیین چنان آموزش که محتوی مقاصد وفعالیتهای خود اوشان است بسیار پلانهای مشابهی را طرح می نماید .

لسان برای توضیح معانی :

یکی ازنقش های عمدهٔ که معلم بعهده میگیرد واقعاً توضیح معـانی است . اگر معلم در اطراف آنچیزیکه اظهارمیدارد عکس‌العمل اطفال را ازنظرانتقادی‌نگـرد درحقیقت به‌آسانی سبب‌میشود تاطفل راخاموش ولب‌بسته‌بار آورد اگـرشاگردی درکنفراس‌صنفی خودبکدام مطلب نادرستی تماس میگیردمعلم بجای اینکه بشاگرد خطاب کرده بگوید که این مطلب شما نادرست است ، میتواند برای ملتفت ساختن اوچنین جملاتی رابکاربرد : آیامیتوانیدبگوئید که این مطالب را ازکجا دریافته‌اید؟ آیا کدام کتابی را در انباره خوانده اید ؟ چگونه جواب خویش‌را به ثبوت رسانده میتوانید؟ درچنین موارد بطفل فرصت داده میشود تـا باندازهٔ کـه ضرورت دارد ازمعلم استمداد نموده ودر اطراف مشکلات خود فکر کند .

ابراز قدردانی ازیک داستان ویا یک قصه ، یک پارچه شعرویا موسیقی مـهارتهایی را مطالبه میکند که قبلاً تذکر داده شد ولی بازهم به بعضی مهارتهای دقیق بیشتری نیازمندی حس‌میشود که توأم‌بارشد متزایداطفال‌بوجودمی‌آید. برای‌قدردانی‌ازیک داستان ، اطفال بایستی به‌پیوستگی واتصال حوادث معرفت‌وشناسایی‌پیدانمایند ، قابلیت این‌را داشته‌باشند تا به‌مفکوره‌های اساسی‌وواقعی‌آن داستان‌واردبشوندوبرای‌ترویج یک عمل مواقع ومعانی آنرا تشخیص و سلوک ومفکوره های اشخاص راکه در

داستان‌سهم دارند ارزیابی کنند ازینجاست که نه‌تنها معانی یک لفظ و کلمه بل معانی که‌نمیتوانندطی گـفتارهای واقعی وحقیقی بیان گـردد‌موردبحث پیدامیکند. اطفال بایستی قابلیت استنباطرا داشته وارزش‌های مربوط راقضاوت وازان استنتاج نمایند باساس درجه رشد شخصی شان اطفال کوچک ترمیتوانند بشنوند واطفال بزرگـتر دوره اول ابتدایی میتوانند داستانی رابخوانند ومراتب آنرا عیناً بخاطر بـگیرنـد چنین‌طرزالعمل نقش‌لسان‌را درحصول واستعمال مفکوره هایی که مراحل بعدی را آسانتر میسازد بخوبی‌نشان میدهد .

لسانی که‌توأم باتجارب بکار برده‌میشود درحقیقت یک‌وسیله بسیارمهمی‌است که یک‌معلم میتوانند درزمینه توضیح‌معانی ازان‌استفاده نماید .

لسان برای تبادل‌افکار :

درعملیهٔ انکشاف تصورات‌عمومی وتوضیح معانی ، اطفال مجبورنـد باخویشتن بامعلم‌خویش وباسائر جوانان‌تبادل افکارنمایند . فعالیتهای مختلفهٔ که‌گفتگو‌مباحثه بازیهای دراماتیکی ، تشریحات‌وترسیمات ، حرف زدن‌های دسته‌جمعی وپلان‌گزاری اطفال راتشویق‌میکند بایستی‌بکار برده شود تادیده‌شود وقتی کـه اطفال درین نوع فعالیتها سهم‌میگیرند چه‌واقع میشود اطفال کوچک هنگامیکه‌بازیچه‌ها ، کتب‌ویاسایر مواد تعلیمی‌خویش رامی آورندممکن‌است‌آنهارا برای‌سایررفقای‌خود نمایش‌دهند ودراطراف‌آنهاچیزی بگویند‌درمقابل‌رفقای شان‌دران‌باره سوالی‌بنمایند ویاتجارب خویش‌را دران زمینه‌بیان کنند شاید اطفال بزرگتر درباره اخبار مربوط به حوادث جاریهٔ کـه ازرادیومی‌شنوند درصنوف خویش باهـم‌بحث نمایند. اطفال صنوف متوسطه ممکن است‌قصه‌های کوچک موش‌وپشک‌گرگ‌وگوسفندراکه‌خوانده‌اند بطور درامه‌هاتمثیل ویااینـکه طرزساختن کـاغذدرلابراتوار را عملاً نمایش دهند دروقت طرح‌پلان فعالیت‌های تربیتی که‌در روزهای اول تعلیمی مکتب توسط معلم واطفال صورت میگیرد واضحاً مذاکره ،مباحثه ویادداشتهای مطالب‌مهم ایشان را

دربرمیگیرد این نوع تجارب نخست به اطفال موقع میدهد تااحساس نمایند که لسان بهترین وسیلهٔ مفاهمه ویاتبادله افکاراست وثانیاً بمعلم فرصت میدهد که این احساس را دراطفال نمو وانکشاف دهد .

درآغاز سال تعلیمی ویادرابتدای یک واحددرسی معلم واطفال رسیدگی می نمایند که مثلاً درمورد حصول استقلال ملی قبلاً چه معلوماتی اندوخته بودند باین اساس باهم فیصله می نمایند تادرمورد بعضی جهات عمدهٔ آن مطالب بیشتری را فراهم آورند لهذا این جهات راتجزیه نموده ووقتی که پلان روزانه خویش راطرح میدارند بعضی ازین جهات عمدهٔ تجزیه شده رابرای مزید معلومات ومطالعات باخود گرفته ودرنتیجه معلومات تازه خویش رادر صنف تبادله می نمایند. درتمام این نوع فعالیتهایی که منتج به تبادلهٔ معلومات میگردد اطفال لسان را جهت ارتقای درجه آموزش خویش بکارمی برند درعین حال هر کدام ایشان نموی اطفال دیگر را درفهم الفاظ شفاهی ویاتعبیر کلمات تحریری مطالب موضوع درسی تحریک وتشویق می نمایند بناءً میتوانیم بگوئیم استعمال لسان بدون کدام فعالیت ویااجرای فعالیتی بدون استفاده ازلسان نخواهدتوانست مقاصدمارا که عبارت ازمساعدت اطفال برای آموزش است تأمین وتعمیل کند .

لسان برای حصول مهارتها :

این نوع تبادل افکار بین معلم واطفال تحصیل مهارت هایی راکه اساس حصول معلومات واطلاعات ازصفحات مطبوع یاتصاویر ویاازسایر کمکهای سمعی وبصری ویا از مردم میباشد ممکن می سازد ساحه مهارتها خیلی وسیع است مهارتهای مربوط به لسان مهارتهای منوط به روابط بشری مهارتهای قابلیت استعمال منابع وهمچنان مهارتهای تفکر مثبت که قبلاً بحث شد تمام مهارتهایی ازقبیل فهم ودرك آنچه خوانده میشود ،تنظیم اطلاعاتی که بدست آورده میشود ،انتخاب وارزیابی وتنظیم موادتعبیر وتفسیرافکار وعقایدمربوط باین است که لسان به چه تناسب بهتری برای اظهار آنچه

درذهن ودماغ یک فرد چه معلم باشد وچه طفل بکار برده شده است وقتی یک معلم تفاهمی را بین خود وهر فرد طفل ویا گروپی از اطفال که ازنساجی گلبهار دیدن می نمایند انکشاف میدهد دران وقت است که طفل هر لفظ و کلمه را باارتباط به اشیایی که درانجادیده است می فهمد ودرك میکنددرعین حال ایشان بانکشاف معانی مراحلی که از دیدن فابریکه وپنبه تا محصول نهایی آن (تکه) فهرست نموده اند انکشاف ودرنتیجه اطفال بطور همزمان به فهم تمام معانی که به آن مواجه شده اند می پردازند عملیهٔ فهم ودرك اطفال بزرگتر افکار مجردی را دربر میگیرد که بایستی قابل د ید بوده وبه تجارب قبلی شان ارتباطی داشته باشد وجهت استفاده ازان در تجارب آینده بایستی در ذهن نگهداری گردد .

وقتیکه معلم سوالاتی رابمیان می آورد بسیار علاقمند میگردد تابه اطفال کمک کند بمسایل شان بطور عمومی نظر افگند بناءً چنان نوع سوالاتی را بکار می برد ه(۱) تفکر شانرا جلوتر سوق دهد(۲) افکار ارزندهٔ راکه اطفال پیش رومی گذارند تشخیص دهد (۳) اطفال را برای ملاحظه روابط باهمی افکار شان تشویق نماید (۴) کاردانی شانرا درزمینهٔ فهم راههای حصول اطلاعات دعوت دهد .

...مان برای ارزیابی انواع ومقادیر آموزش:

...ن شفاهی خاصتاً عبارت ازیک وسیله ایست که آنرامعلم واطفال برای ارزیابی نتایج ...لیتهای انفرادی وگروپی خویش بکارمی برند طوریکه درتمام مواقع بمشاهده میرسد ...الیتهای خیلی سهل ودوستانه بین معلم واطفال آموزش آغاز می یابددر کودکستان ...ن است ایشان دراطراف این امر که چقدر خوب ازبازیچه و مواد یکدیگر ...اده نموده اند صحبت ومذاکره نمایند اطفال صنف اول شاید پس از اجرای ...رنگ آمیزی بوسیله انگشتان دراطراف نتایج مفیده آن باهم مباحثه ومذاکره ...، شاید ایشان ارزیابی فعالیتهای خویش را با سوالاتی از قبیل : چقدر میتواند

کارهای آینده ما اصلاح گردد ؟ ادامه دهند . اطفال هشت ساله صنف دوم شاید پس از اجرای یك بازی از خویشتن بپرسند که آیا براستی هدایــات داده شـده را تعقیب نموده ایم ؟ اطفال هشت سالهٔ که یك افسانه را بقسم غیرسمی تمثیل میکنند سعی میورزند قبول کنیم که اطفال مذکور رواقعاً درنقش های خویش موفق بوده اند. اطفال صنف چهارم وقتیکه بحصول جواب بسوالات مربوط علوم اجتماعی خویش موفق میشوند باکمیته های متشکل ازگروپهای کوچك بکار آغاز نموده ومیکوشند بدانند برای اینکه بطور خاموشانه وبدون مناقشه کار نمایند چه بایستــی د ر پیش گیرند . اطفال صنف پنجم سعی میورزند تا فورمول تهیه کاغذ را ازپاره ها ی تکه سندی عملی نمایند ووقتیکه اجزای آن باهم یکجا نمی شوند ا ز خویش می پرسنـد که چگونه میتوانند دریابند کدام اموی مانع موفقیت ایشان گردید ه است .

تجزیه وتحلیل اموریکه بوسیله آن ارزیابی تعمیل می یابد این حقیقت را واضح وآشکار میسازد که وقتیکه اطفال بسن بزرگتری نمو میکنندخویشتن رادرچنان مواقع مغلقی می یابند که برای اشتراك در تبادل افکار وبرای دسته بندی افکار دیــگران وبرای تفریق امـورمهم از غیرآن وملاحظه افکاریکه میتواند در اثر امتزاج آنهــا یك نظریه عمومی بر قرار گردد و ابلاغ نتیجهٔ که یك گروپ طرح می نماید بلسان احتیاج حس مینمایندبعبارهٔ دیگرلسان باطفال کمك میکند تامتوجه موادآتی گردند:

۱ـ سوالیکه موجب اشاره ودستوری برای آموزش میگردد .

۲ـ چیزهایی که انجام داده ویا میخواهند انجام دهند .

۳ـ پیمانهٔ که جهة قضاوت درجه موفقیت هایی که نصیب اوشان شده بکارمیبرند.

٤ـ نتایجیکه در مورد پلانهای بعدی خویش به آن توسل نموده اند .

همین نوع پرنسیپ ها شامل حال اطفالی میشود که در تمام روز تعلیمی مکتب احساس مجبوریت مینماید تا خویشتن را چنین ارزیابــی نمایــد : آیا اصلاحــاتــی درقابلیت های نگارش الفاظیکه روی آنهادرین هفته کار کرده ایم بمیان آمده است؟

آیا این کتاب بسیار مشکل یا بسیار ساده وبامحض مناسب حال ماست ؟آیاوقتیکه حسن خط خویش را به تمرین های ماه گذشته مقایسه نمائیم بهبودی دران بملاحظه میرسد ؟

برای اینکه بسوال خویش جوابی دریابیم کدام کتابی را بایستی درمرحله اول ازنظر بگذرانیم ؟ اینها همه مسایلی است که همیشه بهر فرد طفل مواجه میگردد اگرطفل قابلیت اظهار آنها را داشته پس قابلیت یك قضاوت بهتر را نیز داشته خواهد بود :

لسان یك عامل مهمی برای تکمیل پروگرام مکتب:

توضیحات و تعبیراتی که قبلاً تذکر داده شدنشان میدهد که هیچ فرصتی درروزهای تعلیمی مکتب وجود ندارد که دران لسان نتواند نقش مهمی را بازی کند. شخصی که محض میکوشد صنفی را تصور کند که دران تمام فعالیتهای مربوط به تدریس وآموزش حتماً بدون استعمال الفاظ شفاهی یا تحریری ازپیش برده میشود محض خیالی خواهد بود که از شروع تا ختم آن می بافد .

آمادگی مقررهٔ برای آموزش الفاظ، تصورات، معانی، مفکوره ها، نظرها ومفاهیم بوسیله عمل باهمی ومتقابل چند جانبه اطفال ومعلم وقتی انکشاف میکند که فعالیتهای شنودن ،حرف زدن، قرائت نمودن ونوشتن (بشمول املا وحسن خط) را در بر گرفته واز پیش برود .

لسان با اشکال مختلفه آن یگانه وسیله عمومی پیشبرد تمام پروگرام مکتب ست لسان چه بمیان آوردن یك پروگرام موضوعهٔ اعلان شفاهی یك موضوع و یا شتن بروی تخته اعلانات ،اداره ورهبری انجمن شاگردان ، معرفی وبحث اطراف یك فلم سینما ویاچه برای بحث دراطراف فعالیتهای خارج پروگرام درسی ار برده شود غرضش اجرای فعالیتهای مذکور درساحه مکتب ویا یك صنف سی میباشد . بدون توسل به لسان ممکن است یك طفل در زمینه اظهار مطالب

خویش وهمکاری با دیگران بمشکلاتی مواجه گردد ویاواقعاً درفهم تمام و یا یك سمت افکاری که دیگران سعی میورزند ارائه بدارند ناکام بماند، چه درقسمت آموزش قرائت ، نوشتن ، املاء وفهم دنیایی که او را احاطه نموده وچه در مورد معرفت اشخاصیکه به نزدیك ویا بیك فاصله دور تری از و زندگی میدارند و چه درآموزش رازهای رفاهیت وصحتمندی و محفوظ گردیدن ازهنرهای زیبا لسان بکار برده میشود والبته قیادت ورهبري یك معلم ماهری که درآموزش هرفرد طفل سهم بزرگ ومؤثری را بعهده میگیرد ارزش فوق العادهٔ را دربر میگیرد .

مقام معلم در آموزش لسان :

معلم مسئولیت دارد به بیند صنفش ازچنان یك محیطی نمایندگی میکند که آموزش اطفال را تشویق وتحریك می نماید، وی هرفرد طفلی را بهر سویه‌ای که واقعاً قرار دارد با ارزش های ظاهری او می پذیرد وی در خلال روز تعلیمی مکتب فرصت هایی را جستجو میکند که دران اطفال بتوانند عبارت و اصطلاح شفاهی وتحریری راکه نزدشان مهم تلقی میگردد بکاربرند وبرای اینکه بطفل کمك کرده باشد تا ازحالت موجوده‌اش به یك حالتی برسد که یقین حاصل کند در ساحه مهارتهای مختلف نمو می‌نماید طفل رادر حصه خودش به ارزیابی پایدار و دایمی وامیدارد ، البته مهارتهای مختلفه متذکره عبارت اند از پرسان سوالها، جواب به سوالها ، حل مسایل، تنظیم وترتیب مواد ، طرز بکار بردن افکار بطور واضح ودرست ، توضیح ونمایش انکشافی که درحصه معانی وتصورات از حیث نوعیت ودرمورد شناخت عناصری که موجب مفاهمه ومکالمهٔ مؤثرانهٔ مردم درجمیع فرصت های آموزش چه درخانه ویاچه درمکتب صورت میگیرد اینها همه مهارت ها ئی اند که بکمك معلم مسلکی ماهری تنظیم وانکشاف می یابد .

ترجمه: زین الله منلی

لیکونکی: ۱ - ح اریان پور

د «صدف» له مجلې څخه

دپوهنې په باره کښې څیړنه

پوهنه څه شی دی؟:

انسان چه دېسې انتها پنځ (۱) یوجزء دی ددې پنځ دهرجزء په څېر دپنځ له ټولو اجزاؤ څخه بیل اومستقل نه دی بلکه دهغوسره دائمی ارتباط لری. که بې له انسان څخه نور پنځ ته طبیعت ووایو نو ویلی شو چه انسان اوطبیعت یو له بله سره یورنګی او تجانس لری اوتل سره یو په بل کښې تاثیر کوی. په بله ژبه دهر فرد د ژوندانه په جریان کښې دفرد اومحیط ترمنځ زیات پیچلی روابط شته. دغو روابطوته چه فرد له طبیعت اوله نورو افرادو سره نښلوی ذهنی ژوند ویل کیږي.

دانسان ارګانیسم (بدن) دکار په شروع کښې ساده تجهیزات لری اویوازی په غریزی فعالیتونو قدرت لری. غریزی عمل د هغو ساده عاداتو تکرار دی چه انسان دخپل تکامل په موده کښې ورو ورو زده کړی دی. دا عادات که څه هم دانسان دژوندانه دتغیراتو په نسبت ثابت اویو شان معلومیږی خو بیا هم له محیط سره د تماس په اثر تغیر قبلوی.

د ارګانیسم او محیط تضاد ددوارو دتغیر سبب کیږی:

محیط دانسانی عمل په واسطه تغیر کوی اوانسان دمحیط له تاثیر څخه نوی حالات پیداکوی. که د محیط تحریکات اومقتضیات د ارګانیسم دغریزی فعالیتونو په وسیله

(۱) جهان او مخلوق.

پوره نه‌شی غریزی هوسایی له منځه ځی او ارگانیسم ارومر و په نویو فعالیتونو پیل کوی. په‌پای کښې د ارگانیسم اومحیط ترمنځ نوی روابط پیداکیږی. چه شعور او په ځان پوهیدل اویا پوهنه دهمدغو نویو روابطو نتیجه ده. انسان په‌غریزی مرحله کښې پوهنه نه‌لری اوطبیعت هم دانسان له شعور څخه برکنار دی. خو د تیارو غریزو او راندو طبیعت له تماس څخه چه دواړه له‌ځان‌نه ناخبره عوامل‌دی، پوهنه‌راپیداکیږی. پوهنه چه دارگانیسم اومحیط دتصادم معلول دی ارو مرو ددواړو تاثیر پکښې وی، هم له خارجی او دباندنیو تحریکاتو څخه خبر ورکوی اوهم په‌داخلی اودننیوحالاتو متضمنه ده. دپوهنـــی دباندینی خواته ادراك (Perception) او دننی خواته عاطفــه (Emotion) وایـی ادراك اوعاطفـه چه د ارگانیسم اومحیـط دنویو روابطو توضیح کوونکی دی یوتربله سره اړیکه لری . ادراك یعنی دمحیط دتحریکاتو انعکاس تل له عاطفی یعنی دمحیط دتحریکاتو په‌واسطه‌دبدن له عکس‌العمل‌سره گډون لری. هغه‌څه چه ادراك کیږی له‌عواطفو سره ملازم وی او که نه نو زمونږ پام ورته نه‌وراوړی او مونږیې نه‌شو درك کولی هغه عاطفه چه‌په‌مونږ کښې‌را پیداکیږی ارو مرو له ادراك سره ملگری وی او که نه نو پوهیدل یې ممکن نه دی . پوهنه په هره باره کښې هم ادراکی وی اوهم عاطفی.په هره باره کښې د ادراك او عاطفی ترمنځ تلازم دی.

دپوهنی تله اومعیار ، حقیقت :

ځرنګه چه پوهنه دانسان اومحیط له تماس‌اوتصادم څخه نشأت کوی، نودهرچا دپوهنې څرنګوالی‌دهغه اومحیط ترمنځ تماس‌او تصادم پورې اړه‌لری. په‌دې‌صورت هرڅوك دخپل‌ژوندانه دا زما ینبتونو یعنی له محیط سره دتماسونوپه اندازه او تناسب دپوهنې په‌یوه درجه بریالی کیږی چه عرفاً دغی‌پوهنی‌ته سمه پوهنه ویل کیږی اودیو یل فرد پوهنه داسې درجی‌ته رسیږی چه سقیمه اوناسمه پوهنه‌ورته ویل کیدی‌شی. همدارنګه دیوتن پوهنه دبویل تن په‌نسبت دیوه امر په‌باره کښې زیاته سمه وی‌؛

له «سم ، ناسم اوزيات سم» له كلماتو څخه معلوميږي چه پوهنه تلل كيدى شي:
چه ددغې تللې له پاره يوه تله اومعيار په كار اچول شوى او «حقيقت» verity ورته
ويل كيږي. دحقيقت تعريف داسې شوى دي: «له واقعيت سره دپوهنې تطابق» (حقيقت.)

هغه پوهنه چه دپنځ له جريان سره مطابقه وى حقيقي او سمه پوهنه ده او هغه پوهنه چه دغه
جريان نه تمثيلوى ناسمه او له حقيقت نه ليرى ده. نو حقيقت دپوهنې له صفاتو څخه يو
صفت دى.

تول پنځ په تغير كښې دى او تل حركت كوى. انسان چه د واقعيت پيژندونكى
دى دتل له پاره په تحول كښې دى او واقعيت چه دانسان دپوهنې موضوع ده په هره
شيبه تغير كوى، نو كله چه انسان يعنى دپوهنې عامل او طبيعت يعنى دپوهنې موضوع
دواړه په تغير كښې دى اوومرو ددې دواړو رابطه چه پوهنه ده هم په يوحال نه پاتنه
كيږى او په پاى كښې حقيقت هم چه دپوهنې يو صفت دې ثابت او په يوحال نه دريږى.
لكه څرنگه چه پنځ تل ترتله تغير كوى حقيقت هم تغير او تحول كوى. دهر امر په باره
كښې هغه څه چه پرون حقيقت ؤ ننيې خپل ځاى بل حقيقت ته وركړى دى او هغه
چه نن حقيقت دى سبا ته خپل ځاى يو بل ستر حقيقت ته پريږدى، نو حقيقت له واقعيت
سره سره د نوې نوې شي پيداكولو جريان تعقيبوى اود نوې شي پيداكول اروم رو
،زمان كښې صورت مومې:

زمان دوه مخه لرى، تير اوراتلونكى اومونږ چه تل ددغو دواړو په منځ كښې يو
:واړو دييلښت نقطې ته «اوس» وايو . او كوشش كوو چه په «اوس» كښې د تيرو
تمايقو په مرسته راتلونكى حقايق مخكښې ترمخكښې وگورو اوله گام االخستلو نه مخكښې
له لاړ هواره او برابره كړو. په دې صورت كښې حقيقت زمان لرى او بې زمانه
بقت پوچ او موهوم دى. حقيقت تكامل موندونكى جريان اوددينا ميك پنځ انعكاس دى:

دپوهنې دپلاس راوستلو لار :

ثانيسم دكار او تجربې په توځ كښې له محيط سره مخامخ كيږي. دمحيط تحريكات

په ارگانیسم کښې تأثیر کوی او غریزی فعالیتونه را پیدا کوی. که دا تحریکات داسې وی چه دغریزی فعالیت د تغیر یاتوقف اوقطع باعث شی ارگانیسم ارومرو له نویو فعالیتونوڅخه بیرته پاته کیږی .

د محیط تحریکات د حواسو په وسیله په ارگانیسم کښې اثر کوی ددغو تحریکاتو اثر په حواسو کښې د احساس (Sensation) اوپه مغزوکښې د ادراك (Perception) دایجاد سبب کیږی . ادراك له هغه حالت سره چه د محیط د تحریکا تـو په نسبت د ارگانیسم دعکس العمل نتیجه ده ملگری دی . دغه حالت تـه عاطفه یاهیجان یـا شعور (Passion، Sentement ' Emotion) ویل کیږی . وروسته ادراك له پخوانیو ادراکاتوسره دتماس او تصادم په اثر چه خاطرات ورته ویل کیږی مقایسه کیږی اواستدلا ل (Reasonment) په لاس راځی. په پای کښې ارگانیسم ددغوتحریکاتو د زمولولواه پاره په یو تپاکلی لوری په کار پیل کـوی یعنـی اراده (Volunte) کوی. نو ویلی شوچه تجربه یعنی له محیط سره دانسان تماس د پوهنې پیل او شروع ده او اراده یې پای دی . او ددغو دواړو ترمنځ فاصل حد استدلال دی .

په استدلال کښې له بیلو بیلو ادراکاتویا خاطراتوڅخه کلی ادراک په لاس راځی چه دغه کلی ادراک په لاس راوړلوته استقراء (Induction) وایـی . بیا دغه کلی ادراک د هغو شباهتونو له مخې چه د پخوانیو کلی ادراکاتوسره یې لری د هغـو پخوانیوادراکاتوتراحکامولاندې راځی چه په دې وسیله ښه پیژندل کیږی د پخوانیو کلیاتو تراحکامولاندې ددغه کلی راوستلوته قیاس (Deduction) وایـی نواستقراء او قیاس په هر استدلال کښې یوځای صورت مومی اویوتربله سره بیلوالی نه لری .

د هر امرپه معرفت کښې دغه بیل بیل مراحل تیرول کیږی . خو دومره باید پوه شوچه ددغوټولو مرحلوشدت اوسرعت په یوشان نه دی . کله ادراک په سرعت په لاس راځی کله عاطفه شدت کوی او استدلال ضعیف وی . همدارنگه ممکنه ده چه د معرفت مراحل په تندی یا سوکه توب جریان ومومی ، یا له د غو مـرحلوڅخه

په کومه مرحله کښې توقف یا وقفه صورت وموميِ. ځکه دیروګړی د یوامرله احساس اوادراکه وروسته له استدلال اونتیجې اخستلو څخه عاجز پاته کـیږی اودیر کسلونه وروسته ناڅاپه په خوب یا په ویښه د خپل مشکل دحل لاره مومي، په همدې توګه کیدی شی چه یوڅوك په یوه باره کښې د یوې غا مضې مسئلې د معرفت او پیژندنې مختلف اومتعدد مراحل په څولند و شیبوکښې سرته ورسوی اوپه حـل باندې یـې توفیق وموميِ، په داسې حال کښې چه په نوروځایو کښې دداسی کارله عـهد ې څخه په اسانی نه شی وتلی . دعلم اوهنر تاریخ په دې باره کښې دیرې نمونی لری: تارتی نی (Tartini) د خپل معروف آهنګ (دشیطان سونات) نهائی صورت په خوب کښې تنظیم کړی او ارشمیدس په حمام کښې د خپل وزن سپکیدل ناڅا پی حس کړل ا و دخپل مشهور قانون په کشف یې توفیق ومـوند .

ناڅاپی پوهنه ـ د استثنائی عمل دسرعت معلول وی اوکه دپخوانیوتفکراتوغایی نتیجه وی ـ د هغو کسانوپه نظر کښې چه معجزه او کرامت غوښتونکی طبعه لري یو خارق العاده کاردی . دادول وګړی پوهنه په دوه دوله بولی: یودول «عقلی» پوهنه او بل دول «اشراقی» پوهنه او وایی « عقلی» پـوهنه د احساس، ادراك او استدلال نتیجه ده او «اشراقی» پوهنه د شهود (Intuition) په واسطه په لاس راځی چه دغه کاریواځی د عبادت او ریاضت له لاری کیدی شی اوله دې نه غافل دی چه دفعی او ناڅاپی پوهنه هم دمعمولی اوتدریجی پوهنې غوندې ده، دومره توپیر شته چه ددفعی پوهنې مقدماتی مرحلوپه سرعت سره خپله لار وهلې ده او یا پخوا واقع شوی دی چه شهود ی نهایی او وروستنی نتیجه د ه .

« د پوهنی ا نو ا ع »

په منظم دول پوهنه د بشرپه تاریخ کښې په دری دوله څرګنده شوی ده علمی پوهنه دینی پوهنه اوفلسفی پوهنه :

علمی پوهنه :

هرڅوك د حواسو په مرسته له محیط سره مخامخ کیږی او د خپلو خوروورو ادراکاتوپه واسطه تریوې اندازې پورې د پنځو بیلو بیلومخونوپه پوهنه بریالی کیږی داسې پوهنه چه د عملی ژوندانه لازمه وسیله نه وی‌ساده ، سطحی اوخصوصی ده او دا انتظار نه‌کیږی چه پوره به له واقعیت سره سمون وخوری .

په هرزمان‌کښې هغه پوهنه‌چه واقعیت‌سره موافقه اومقرونه وی علم (Science) بلل کیږی . د علم اوهمدارنګه‌د نوروبشری‌فعالیتونو هدف په‌واقعیت‌غلبه اود انسان د واقعی ژوندانه تسهیل او اسانول دی . علم د واقعیت دقوانینو دپیژند لوپه مرسته انسان ته‌دپیشبینی اودپلان‌جوړولوقدرت ورکوی‌اوپرواقعیت‌باندی‌یې‌غښتلی کوی.

کله چه د واقعیت پیژندل یواځی په تجربه اوپه وا قعیت‌کښې پـه مدا خله سره پەلاس‌راځی نو ځکه‌دریاضی ، فزیکی ، بیالوژیکی اواجتما عی اوتولو علومو متودونه ددقیقي‌تجربـې په بنسټ ولاړدی .په دې صورت ویلی شوچه علم‌دتجربی له‌لاری د واقعیت پیژندل دی . خوپه دې‌کښې شك‌نه‌شته چه علمی تجربه توجیه او تبیین ته اړتیا لری‌اودپوهانو دفکریافلسفي طرزهم دهغوی په‌تجربیاتوکښې دخالت‌کوی .نو باید ووایوچه علم دیوې فلسفي په اتکاء دتجربې له‌لارې دواقعیت پیژندل دی .

په دې هم پوهیږوچه بشری پوهنه په هره باره‌کښې دوه نه بیلید ونکـی مخونه لری: ادراکی مخ او عاطفـی مخ ، ادراکی مخ له محیـط څخه خبرور کوی ا و عاطفی مخ دارګانیســم یعنی دبدن دننه‌حالاتـو ښوونکی اوڅرګنـدونکی دی .

علمی پوهنه اړومروپه دغودواړومخونوشامله‌ده ـ تش اومحض ادراك نه شته بلکه عـاطفی جنبه هم لری خوسره له دې هم د علمی پوهنې تکیه دواقـعیت په ادراکی اړخ ده .

حقیقی عالم زیار باسی ترکـومې انـدازې یې چـه ومنه وی د ارګـا نیسم له دننیو کیفیاتونه‌په څنګ،محیط وپیژنی ، یا په‌بل‌عبارت علم د واقعیت پوکمی اړخ

تاکید او ټینګار کوی . نو له دې کبله علم داسې تعریف کولی شو : علم دیوې فلسفې په اتکاء دتجربې له لارې دکمې واقعیت پیژندل دی .

ځرګنده ده چه بشری علم د انسان له حواسو او تجربیاتو پورې مربوط دی ا د زمانې په جریان کښې د انسان د ژوندانه د ارتیاؤ په تناسب د نورو ټولو پو هنـ په ځیر تغیر کوی . اود نسلونو د تجربو د زیاتوالی په اثر زیات دقت او وسعت مومې نو باید ومنل شی چه علم یو دول نسبـی یا تغیر کوونکی پوهنه ده .

خو ځرنګه چه په عمل کښې علمی پوهنه له واقعیت سره سمون خوری او پرواقعیت منطبق کیږی نو له عین نسبی کیدو سره سره معتبره او حقیقی ده په بل عبارت علم تر هغه وخته پورې چه واقعیت سره تطابق کوی د استناد وړ او مطلق دی .

علم او عمل یو تر بله سره لازم او ملزوم دی ـ ژوندانه ته تغییر ور کوونکی علمی مقتضیات تل انسان د نو یو پوهنو په لور کشوی او نوې پوهنې د عـمل د مقتضیاتو تغیر سبب ګرځی .

هنری پوهنه :

لکه ځرنګه چه په علمی پوهنه کښې وویل شول که د واقعیت د پیژند لو له پار د پوهنې په ادراکی ارخ تاکید او ټینګار وشی د علم په حوزه کښـې پښه ږدو ا له کمیت سره کارپیدا کوو او که ئـې عاطفې ارخ د ادراکی ارخ په نسبت زیات تر نظر لاندې ونیسو هنری پوهنې ته رسیږو .

ځرنګه چه عالم تریو حده پورې د ارګانیسم له حالاتو څخه خارجی او باندینۍ واقعیت انتزاع کوی او په کمی ژبه یې ځرګندوی ، هنرمند تر یوې اندا زې پورې له خارجی واقعیت څخه دننی او داخلی واقعیت تجریدوی او په کیفی ژبه یې بیـانوی

له همدې کبله هنری کار په خپله هم د علمی کار یو دول دی. له عمل څخه را پید کیږی او دارزښت معیار او مقیاس یې عمل دی او عمل ته یې سر ورځی . یوا ځې په هنری کار کښې دننی واقعیت نظام ته له دباندینی واقعیت له قوانینو څخه زیاته پاملرنا

کیږی اوپه علمی کار کښې امر بالعکس دی یعنی خارجي واقعیت له داخـلی واقعیت څخه زیات تر پاملرنې لاندې نیول کیږی . حقیقی هنرمند د عالم په څیر له واقعیت سره دمنطقي پوهنې اومعرفت غوښتونکی دی اوهدف یې هم پرواقعیت باندې غلبه ده .

هنری پوهنه د علمی پوهنې په څیر تجربه غواړی او د هنر تجربـیا ت هم د ده لهفلسفي زمینی څخه رنګ اخلی په نتیجه کښې کولای شو چه هنرداسې تعریف کړو :
هنر : دیوې فلسفي په اتـکاء د تجربې له لاری دکیفی واقعیت پیژندل دی .

هنرد علم په څیرد انسان د ژوندانه له مقتضیاتو سره سم اوموافق تـحول اوتغیر کوی ـ اوپه هروخت کښې له واقعیت څخه نوې پوهنه پـه لاس راځی . د غه نوی پوهنه هم په خپل وارنوی عملی مقتضیات ایجابوی اود اجتماعی ژونـدانه تغیرته یې سر ووځی . هنرمند او عالم دواړه واقعیت ته تغیرور کوی . عالم د داخلی او د ننی واقعیت په رڼا کښې خارجي اودباندینی واقعیت کشفوی ـ هنرمنـد د خـارجی واقعیت له لارې داخلی اودننی واقعیت پیژنی .دواړه دحقیقت کاشفان دی : یو یـې علمی حقیقت غواړ او بل یې لههنری حقیقت یا ښکلاپسې ههڅه کوی. اوځکهدجان کیټس (Jahnkeats) سترشاعر خبره رشتیا ده چهوا یې :

(ښکلاحقیقت دی ـ حقیقت ښکلا ده)

(دادی هغه څه چهته یې په ځمکه کښې پیژنې او بایدو یې پیژنې)

انسان په عمل کښې محیط تهدتغییر ور کولو پهواسطه دمحیـط پیژندنی اوله محیط سره داشنا کیدو پهواسطه پهخپله همپه بل رنګ اوړی اوتغییر کوی. کله یې چهتغییر و کړ پهنوی نظر دمحیط مخې تهورځی اوپه هغه کښې نوی تغییرات راولی ا و په نو یو پوهنوحاصلو لو بریالی کیږی اوبیا په خپله ورسره تغییر اوتحول کوی.

عالم دانسانی عمل په اثر دنویو تغییراتو اوتحولاتو د کیفیت کشف ته ملا تړ ی اوحقیقی هنرمنددامیدونو او هیلو یادنو یوامکاناتو سره چهنو یو تحولاتو اوتغییراتوپهده کښې

راپیدا کړی دی‌سرو کارلری. عالم د بالفعل موجود واقعیت په‌پیژندلوسره دسباورځې لەحوادثو سره د مخامخ کیدوله پاره انسانان چمتو کوی . او ننني هنرمند دبالقـوه واقعیت‌یعنی هغه واقعیت‌چه په‌راتلونکی‌وخت کښې‌باید‌بالفعل‌واقعیت‌لری ، په‌پیژندلو سره‌دانسانانو د ننني‌وفعالیتونو لاراو دانساني امکاناتو اوهیلو دپه‌لاس‌راوړلو دحصول لار پیشبیني او تعیینوی. په‌لنډ ډول :

علم زیاتره دپوهنې‌په ادراکی‌اړخ‌متکی دی‌نو دد ا خلي واقعیت په‌نسبت ز یا تره خارجي‌واقعیت ته پاملرنه‌کیږی‌او‌کله‌چه‌دخارجي واقعیت‌ثبات له‌داخلي واقعیت‌څخه زیات دی‌نوعلم چه‌په‌خارجي واقعیت‌باندې‌تأ کید کوي‌ویلی شوچه‌نسبتاً‌یو کمی‌بیان‌دی چه‌دپنځ‌موجوده‌حالت‌توضیح کوی.

هنر زیاتره دپوهنې‌په‌عاطفی‌جنبه باندې‌متکی‌دې نوځکه دخارجي‌واقعیت‌په نسبت داخلي واقعیت ته‌زیاته پاملرنه کوی‌او کله چه‌دهنر نسبی ثبات ترعلم‌لږ دی‌نوویلی‌شو چه‌هنر نسبتاً یو کیفی بیان دی‌چه‌دواقعیت تحولات ، هیلی‌اوامیدو نه‌تشریـح کـو ی هنردعلم مرستیال اوموید‌دی‌ځکه‌عاطفی نوې‌پوهنه دادراکی نوی‌پوهنې محرکه ده علم‌دهنر مرستیال دی‌ځکه‌له‌علمی پوهنې‌څخه‌نوی‌عواطف‌راپیداکیږی . علم او هنر دواړه سره یوځای په‌مخ‌ځی‌ځکه‌چه‌دواړه داجتماع او‌تولنې‌په‌غیږ کښې پالل کیږی .

فلسفي پوهنه :

مونږ تول دژوندانه په‌جریان کښې دهغو ادراکاتوله‌مجموعې څخه‌چه‌مو نږ یې له‌محیط څخه‌اخلو دداسې کلي پوهنې‌خاوندان کیږو چه‌زمو نږ تو لې نورې پو هنې پکښې دا جزاً په تو گه وجودلری. دغه‌کلي پوهنې ته‌مونږ فلسفه‌ویلی‌شو.

فلسفه‌د«فیلسوفیا philosophia » دکلمې اوښتی‌شکل‌دی‌اومعنی‌یې«له‌پوهنې‌سره‌مینه» ده.خودعلم په‌تاریخ کښې‌دغه کلمه دیوفرد ، یایو تولگی یا د یوې تو لنې د تو لو پوهنو دمجموعی له‌پاره په کار اچول‌شوی‌ده.

هرانسان—خوښه یې وی او‌که‌نه- یوه فلسفه لری چه ځرنـگوالی‌یې دده دژوندا نه

ترمقتضیاتو پورې‌اودده دمعرفت دځرنګه والي‌پورې اړه‌لري کله چه‌هره پــو هنه لږو ډیره له‌واقعیت څخه خبرورکوی نودهرچا فلسفه‌تریوې اندازې‌پورې «حقیقی» یا سمه ده .

دبشرپه‌تاریخ کښې هغه چاچه‌زیار ایستلی چه‌خپلې‌پوهنې منظمې کړی‌اوخپله کلی پوهنه په‌سمو پوهنودروی فیلسوف‌ور ته ویل کیږی .

دفیلسوف کارتل دعلمی‌یاهنری‌پوهنو تعمیم‌دی. همدومره تو پیر شته چه پخوا فلسفې نه‌یوازې‌دعلومو اوهنرونو دتعمیم‌وظیفه سرته رسوله بلکه عملاً تول عــلوم اوهنرونه یکښې داخل‌وو . فیلسوف‌هم‌دعلم اوهنر په‌بیلوبیلوڅانګو کښې کارکاوه او هــم یې‌دخپلو تحقیقا تو نتا یج تعمیمول او یوه جا معه فلسفه‌یې جوړوله. خو داروپاله‌رنسانس نه‌وروسته چه‌دبشری پوهنی‌لمن‌پراخه‌شوه‌اوعلمی تخصص منځ ته‌راغی ورو ورو علومو استقلال، ومونداوله هغه‌وخته وروسته یوازې‌دعلومو اوهنرودتعمیم وظیفه فلسفې‌ته‌پاته شو ه .

دپخوا په‌خلاف ـ نن‌ورځ‌فلسفه نه‌جامع‌العلوم اوعلم‌العلوم ده‌اونه‌ترعلومودپاسه. اوسنی فلسفې پوهنه هغه پوهنه‌ده چه‌دزمان‌دعلمی‌اوهنری‌پوهنو له‌ګډون‌اوتعمیم‌څخه په‌لاس راځی اودطبیعت اودجامعې مقام اومسیرورته اړه‌لری.

لکه څرنګه چه‌پوهیږو داسې څوک‌نشته چه‌یوه فلسفه نه‌لری ،نود عمومی خیا ل په‌خلاف‌خبره‌په‌دې کښې نه‌ده‌چه‌فلسفه‌لرو که‌نه؟بلکه خبره په‌دی کښې ده‌چه‌آیازمونږ فلسفه سمه‌ده او که نه ؟

داهم‌جوته ده چه‌هیڅوک غلطه‌اوناسمه‌فلسفه نه‌غواړی. نوهغه‌فلسفه چه‌نن ورځ‌یې مونږ‌منلی شوهغه‌فلسفه‌ده‌چه‌زمونږ دزمانی دعلو مو له‌اکتشافاتو څخه راپیداشوی‌وی ددې عصرفیلسوف‌پرته له‌دې بل کارنه‌لری‌چه‌دول دول علومو اوهنروپه‌مرسته کلی پوهنه په لاس راوړی اوخلک باعثه کړی چه‌خپلې‌پوهنې سمې کړی‌اوپه‌همدې‌وسیله دټولنو دژوندانه‌دینه کو لو سبب شی .

کله‌چه فلسفي پوهنه جامعیت او کلیت لري نوخارجي اودا خلې‌دوا ړه دول واقعیت پکښې ځای‌لري یعنې هم‌علمي پوهنه پکښې‌ده او‌هم‌هنري‌پوهنه.

دواقعیت ،فرد، ټولنې‌اوطبیعت دتظاهراتو دحرکاتو دقوانینو پوهـنه چه دعلم اوهنر په‌زوراو‌مرسته‌په‌لاس‌راځي‌خوره‌وره، بې‌ربطه اوجزئي‌وي. کله‌چه‌دغه‌پوهنې دتخیل اومنطق په‌مرسته سره مرتبطې‌اومنظمې‌شي اوتعمیم‌ومومي فلسفي پوهـنه ترې جوړیږي.

فلسفي‌پوهنه‌د هرچاپه‌ژوندانه کښې‌زیات اهمیت‌لري‌ځکه چه فلسفه له یوې خوانسان دعمل لارښوونکې‌ده‌اوله‌بلې‌خوا‌علم‌اوهنرته‌لارښوونه کوي. هرڅوك له‌خپلې فلسفې‌سره سم دخپل ژوندانه دپرمخ‌بیولو لار غوره کوي او‌په‌فعالیت پیل‌کوي اوهر عالم اوهنرمند دخپلې‌فلسفي پوهنې‌په تناسب جهان اوپنځ ته‌گوري او‌کائنات توجیه‌کوي. نوفلسفي پوهنه داسې تګ لارده چه‌دیو عادي‌انسان دژوندانه مسیر ټاکي اودمجهولاتو په‌موندلو اودمعلوماتو دفو‌اصلو‌ده‌کولو‌له‌پاره دعالم‌اوهنرمند سره ټینګه مرسته‌کوي.

نوفلسفه په‌عین حال کښې چه‌په‌خپله له‌علمي‌اوهنري پوهنې‌څخه زیږیدلې‌ده‌علم وهنر په‌مخ بیائي ، څرنګه چه‌علم اوهنر په مخ ځي او‌په نویو کشفیاتو بریې مونوې‌اوجدید تعمیم ته‌اړتیا پیداکیږي اونوې‌فلسفه‌مخ‌ته‌راوځي. اوکله چه‌نوې فلسفه منځ‌ته‌راشي علوم‌اوهنرونه نویو حوزوته‌راکازي‌اودنویو اکتشافاتو موجب‌گرځي. هرڅومره‌چه دعالم‌یاهنرمند خصوصي‌فلسفه زیاته «علمي» وي‌علمي‌یاهنري‌پوهنه‌به‌یې هم‌ژوره‌او‌ګټوره وي.

نویسنده: آموزگار

یادگیری یاآموزش

آموزش‌چیست ـ چگونه صورت میگیرد ـ مراحل آموزش ـ اهمیت‌آموزش در تربیت ـ آموزش ادراکی وغیرادراکی ـ آموزش‌وتفکرـ دقت‌انتقال‌آموزش ـ عادت اساس‌عادت ـ عادت‌وآموزش

آدمی‌از بدو تولد تادم مرگ در آموزش است . همینکه کودک به چیزی دست میزند بغرض آموزش است او میخواهد بداند چیست ؟ هر وقت به مشکلی برخوردآموزش وی‌ازمرحلهٔ آزمایش داخل‌مرحلهٔ‌تفکر میگردد تابتواند مشکل خودراحل کند(پاولوف)روانشناس روسی تجربه کردکه چگونه عمل‌و عکس‌العمل درسگ‌درمراحل مختلف‌تحت شرایط مختلف‌صورت گرفت وبااین‌نتیجه رسید که میشودانگیزه شرطی‌راجای انگیزه اصلی‌استعمال کرد ونتیجه گرفت .

آنچه‌ازانواع پاسخ شرطی مورد بحث واقع شد آموزش ساده یا میتوان گفت یادگیری‌ساده‌صورت گرفته است‌اما اگرپیچیده‌تر گردید آنراکسب‌مهارت‌خوانند .

تجربه‌خطا وتکراررابالای‌موشهای گرسنه‌دریک‌قفس‌سردرگم(Maze)تجربه کردوثابت شد که هرزنده جانی برای رسیدن به مطلب راه های مختلفی‌را انتخاب میکندوبتدریج بواسطه تجارب‌خطای‌خود رااصلاح کرده بالاخره‌راه کوتاه‌تری‌را انتخاب وموردااستعمال قرارمیدهد :

اینگهوس روانشناس معروف المانی که پیش قدم تحقیقات تجربی است یادگیری‌ازراه جانشین کردن‌راکشف‌نمود. مثلاً می‌توان‌برای‌ازبرنمودن هرحرف

الفبانمره‌ای برای آن قایل شده یاآنکه آنرا باشکلی رابطه دادو حسابی مانندابجد، هوز پیدا کردو ذریعه آن بسیار چیزهارا بحافظه سپرد .

کهلروولفگانگ تجربه کرده که‌چگونه شمپانزی برای رسیدن به کیله ازچوب استفاده کرد وبچه آدمی چه‌قسم برای رسیدن به‌رف‌زیرپای خودچیزهارا نهاد .

در آموزش مهارت های‌سنجیده نمایش‌دادن‌عمل به کسب مهارت کومک میکند منظور آن نیست که‌درین موارد همیشه آدمی ازراه‌تقلیدمی آموزد اما بامشاهده شیوه کاراهل‌خبر بینش بیشتری در حل مشکل پیدا میشود . انتقال آموزش معمولاً ازین راه‌صورت میگیرد که بین‌دو چیز آموخته‌شده از لحاظ مضمون یا ازلحاظ قواعد اشتراك موجود باشد .

ازمقدمات بالاچنین برمیاید که شرایط یادگیری بقرارذیل است :

۱ ـ داشتن‌قدرت واستعداد ذاتی برای برقراری اتصالات‌عصبی . (۱)

۲ ـ وجودموجب یامسبب‌خواه موردتوجه ذهن باشدخواه نباشد برای احتیاجات ازراه‌موفقیت‌ناگوار وبمنظوربرقراری شرایط مساعدورضایت‌بخش .(۲)

۳ ـ یکدسته آزمایش وعمل برای برقراری ساز گاری که یکی از آنها موجب موفقیت‌موجوده درنتیجه‌باعث‌رضایت‌خاطر اوباشد .

٤ ـ متروك کردن وازبین بردن‌عکس العمل ویا پاسخ هائیکه موجب‌موفقیت‌نیست.

٥ ـ انتخاب‌وبکار بردن « « « « « « است :

٦ ـ ابقاءونگهداری‌طرح هائیکه‌ازاتصالات‌عصبی برای‌پاسخ های‌صحیح ایجادشد بکاربردن آن‌طرح‌ها ووضعیت‌هایاموفقیت‌های بعدی که‌باموفقیت‌اولی یکسان‌باشد.

(۱) یك موجودیك سلولی‌برای‌فرارازمانع یادشمن‌یارسیدن‌به‌غذا کوششهای‌زیادتر میکندتایك موجود دین سلولی .

(۲) هرموجودی تابه مشکلی برنخورد یا احتیاجی‌احساس نکند به تفکریا یاد گیری نمی‌پردازد .

این بود صورت سادهٔ مراحل آموزش؛ حالا میرویم به بحث جالب دیگر که آن عبارت از یادگیری ازروی بصیرت است در روش آزمایش وخطا بسیار چیز هارا می‌آموزیم امابزودی فراموش میشود اماهروقت آموزش ماازساحه میکانیکی برآمده داخل ساحه هوش گردید وهر چیزرا ازروی فهم ـ تفسیر وتعقل یاد گرفتیم آنوقت است که آموزش ازساحه میکانیکی برآمده داخل ساحه بصیرت میشود و این نوع آموزش که با تفکرواندیشه همراه است کمتر فراموش میشود روش آزمایش وخطای کورکورانه‌بی حاصل است ولی درصورتیکه بامشاهده باشد نتیجه بخش خواهد شد درصورتیکه بصیرت فهمیدن نیزدر آن دخالت کندتأثیرش بمراتب بیشتر میگردد .

درآموزش دونکته رامدنظر باید داشت رشد طبیعی ورشد انکشافی بدن آدمی خودبخود روزبروز رشد میکند ماهیچه‌ها بزرگ میشودواین رشدطبیعی است اماآن رشدی راکه درماهیچه‌ها بواسطه ورزش واردمی کنیم آن نوع رشدی است که عمدی واختیاری صورت گرفته است همین قسم دماغ آدمی نیز ازلحاظ ساختمان ترکیب روزی بحد رشدطبیعی خود میرسدااما کسب مهارت‌ها ـ تولید عادت ها، یاد گرفتن وذخیره معلومات چیزیست که ماخود به آن میدهیم.

به کودک یکساله هرچند باهوش باشد ممکن نیست جدول ضرب رایاد دهیدزیرا هوش اوبه حدرشد ونموی خودنرسیده امامی‌شود اوراچند کلمه اززبان خارجه یاد دادوتکرار کرد ازین جا معلوم میشود که آموزش هرچیز به سن ورشد معین ارتباط دارد امابایدد دانست که کسب مهارت های مختلف بدرجات مختلف رشدارتباط دارد. کومک حواس بیادگیری نیزمهم است کسانیکه کریاکوراند ازراه باصره یاسامعه نصیبی ندارند چنانچه این تجربه توسط موش هاوعبور راز (ماز)انجام شده هرقدر موشهارا ازحواس بیشتری محروم کردندبهمان اندازه آموزش برایشان مشکلتر شده است . بارزترین نشانه آموزش رادرحیواناتی میتوان یافت که دستگاه عصبی مشرح وپیچیده دارند چون انسان و بوزینه . هرقدر دستگاه عصبی حیوانی ساده است مهارت اوهم در

آموزش کمتراست. درتجربه‌ایکه بواسطه‌موش‌هادرماز (۱) صورت گرفته بین یادگیری موش‌های‌اسیر، موش‌های تلاشکرده ناکام و موشهای به پاداش رسیده فرق وجود دارد واینکه بعضی ازموشهای‌سیر نیز بیافتن راه خروج است ویافتن به‌غذا موفق شده‌اند شاید علت‌این باشد که بعضی‌حیوانات طبعاً ذوق یادگیری دارند ویااینکه خواسته‌اندخود رااز بندی‌خانه رهائی دهند بهرصورت تجربه نشان داده که پاداش عامل مؤثر دریادگیری موش هابوده اکنون میرویم تا تأثیر پاداش رادر آموزش‌در انسان تجربه کنیم .

همین‌تجربه راکه بالای موش‌ها انجام‌نموده بودند بالای‌اطفال انجام دادند اطفال را به‌سه گروپ‌تقسیم کردند بیك‌گروپ پاداشهائی مالی‌وعده کردند بدومی پاداش لفظی وسومی‌را هیچ‌پاداشی‌ندادند برای رهائی‌ازخم‌وپیچ (ماز) هرسه‌گروپ درتلاش‌شدند ولی اولتر همان گروپ موفق‌شدند که پاداش مالی به‌آنها وعده شده بود بدرجه دوم پاداش لفظی وبدرجه سوم نوع‌آخر ازین معلوم شد که پاداش درآموزش عامل مؤثراست .

میل ورغبت‌واهتمام: برای‌آموزش‌چیزی وجود میل ورغبت به‌آموزش‌واهتمام به‌آن‌ضروریست هرگاه این همه دروجود طفل برانگیخته شود طفل میتوانند موضوعات‌قابل آموزش را با اشتیاق فراوان همت ونشاط بیاموزد.

سرعت‌آموزش‌هم‌مربوط به‌انگیزه‌میل ورغبت است‌معلم رسیده لایق‌ورغبت اطفال رادرك‌کرده ودرس خودرا بهمان‌راه سوق میدهد مثلاً آموزش قواعدربح درریاضی‌یك‌عملیهٔ‌خشك‌است که‌طفل به‌آموزش‌آن میل ندارد واگرمدرسه‌یك‌شرکت تعاونی بازمیکندوازپول‌شراکت شاگردان کانتین‌های‌فروش‌میوه کاغذوقلم‌وغیره‌دایر میسازدهر کدام‌سرمایه‌خویش‌رامشترکاً بکارانداخته‌درحساب‌سرودوسرمایه‌پول‌خویش عملاً داخل کار میشوند طبیعی‌است که‌شاگردان‌خود بخود عملیه‌مذکور رابرغبت‌تمام

---

(۱) این همان طریقه... Trial and error است .

می‌آموزندزیرابه آن احتیاج دارند .

چیزدیگریکه در آموزش ازجمله عناصرمهم بحساب میرود انتباه‌است تازمانیکه ماوشماتمام حواس خودرابه حل موضوعی تمرکزندهیم آن مسئله بزودی وخوبی حل نمیشود بسیاراتفاق افتاده که شاگردی درصنف چشمش متوجه معلم است امـ هوشش متوجه نیست درین جا مدرس میتواند وسائلی رابکار اندازدکه باعث جلب انتباه‌شاگردشود.

انتباه‌هرکس هم باساس میل‌وضرورت‌وارتباط داردشماازجاده‌میوندمی‌گذرید نظرشماراکتب ومجلات جلب میکند ولی آن دیگری هیچ‌کتب ومجلات‌رانمی بیند وهرچه‌می‌بینید البسه است همین‌موضوع درباره اطفال بیشتر صدق میکندتوجه‌اطفال رابیشتربازی وبازیچه‌هاجلب میکنداز همین باعث است که امروزدرمکاتب‌مخصوص کودکستان هاتدریس را ازراه بازی شروع میکنند انتبای اطفال را رنگ های تیز بخودجلب میکند اگرگاوزردی دربین کشتزاری بچرامشغول است شما آنـرا زود می بینید و همیـن قسم اگرتـکه سرخی بالای خانه ای آویزان باشدچشم شما ر بخودجلب میکند استعمال تباشیررنگه، نشان دادن تصاویروفلم‌های ر نگه به همیز غرض است معلم داناددراثنای تدریس بواسطه پست و بلند ساختن صـدا نیزا نتبا شاگردان راجلب‌میکندطفل‌عموماًقبل از شش‌سالگی نمیتواند توجه‌خودرابیك‌مدت وبیك‌شی تمرکزدهدازان است که سن شمول‌مکتب راشش‌سالگی قرارداده اند.

ربط وپیوستگی : ربط موضوع بموضوع دیگرباعث‌یادآوری‌بساچیزهامیشودمثلا شماشخصی‌راچندسال پیش دیده اید همین قدر بیادشمااست که اورادرجائی‌دیده ایـ امانمیدانیدبکجاولی‌اگریکی ویا چندعلایم پیوستگی‌مثلاً شخصی که‌بااواورادیده‌اید وجای ویازمان بیادشماآمده آهسته، آهسته‌بقیـه جزئیات‌موضوع بخاطرشمازند میشود. بسیاری ازمعلومات درذهن‌مابواسطه‌همین نوع‌ربط هاباقی‌مانده ویابواسط همین‌قسم روابط دوباره‌بیادمی‌آید همیشه‌تکرار کلمه سردي درذهن ما گرمـی ر

بخاطر میدهد ویا بهار به‌هوای معتدل رسیدن میوه جات وغیره همراه است الفبار اعمو بواسطهٔ ربط اشکال آن تدریس میکنند مانندخ، ح، ج، چ وغیره و همین قسم است ربط تاریخ باواقعه‌وربط اقلیم باتشکیل فزیکی خاك یك مملکت.

تکرار: دیگرازوسایل‌عمده‌حفظ معلومات تکراراست اما باید بیاد داشت اگر تکرارباذوق ودلچسپی واهتمام توأم نباشد بی ثمرست تکرار باید همیشه بـاسوابق موضوع مرتبط باشد.

اثرونتیجه: نتیجه ورضایت خاطری‌که ازیادگیری برای شاگرد باقی میمانـد درحکم پاداش است که معلومات رادرذهن پابرجامیسازدوبرعکس اگرسبب دردسر میشود وشاگردازخواندن آن نتیجهٔ‌حاصل نمیکندنتیجه‌آن‌تنفرازدرس میشود وهمین است که روانشناسان آنرا بنام قانون law of effect یاد کرده اند.

قانون تأثیررا یك عالم امریکائی بنام تورندا یك Thorendick کشف کرده است تورندایك میگوید معلم باید همیشه نتیجه اعمال وافعال‌وکارشاگردانش رابـه نظر شان‌مجسم‌سازداگرنتیجه‌آنی داردنشان‌بدهدواگرنتیجه بعدی دارد آنهارا امیدوار بسازدمثلاً مشاهده مخلوقات‌نامرئی‌بنام مکروب تحت مکروسکوب بشاگردان انتباه میدهدکه چنین موجوداتی درعالم هست که باید ازآن‌پرهیز کردویابربعضی ازآنها نزدیکی کرد.

آموزش ادراکی وغیر ادراکی: احساسیکه بوسیلهٔ شی ویاتمثال آن دست میدهددر واقع‌هسته‌مرکزی‌حسی برای‌ادراك‌میباشد واین‌احساس ممکن‌است‌بصری لمسی، سمعی، یاشمی باشدوهرقدر این ادراك ازراه حواس بیشتری صورت بگیرد مکملتر ویادوامدارتر خواهد بود. مثلاً میتوان راجع به‌زردآلو چیزی گفت‌ومعلومات داد امااگرخود زردآلورابصنف آوردنشان داد بهرکدام داد تا لمس کنند به ببویند. وبعد آنراصرف نمایند درینصورت معلومات راجع به میوه مذکـور از راه چشم بینی، ذایقه ولامسه‌صورت گرفته‌است که حتماً بادوام است.

تجربه اساس یادگیری است : تجارب بشردرزمان تولد آغازیافته که این تجارب همراه بافعالیت است بتدریج حیات ذهنی طفل راتشکیل میدهد وزمینه هرنوع ادراك رابرای شاگردمهیامیسازد .

برای ادراك تفاوت بین دومتحرك باید حد اقل تفاوت بین آنهاوجودداشته باشد طبق قانون (وبر) حداقل تفاوت لازم برای درك اختلاف بین دومتحرك همیشه نسبت ثابتی بامحرك اصلی دارد حداقل تفاوت آستانه اختلافی هردوگفته اندآن قسمت ازروانشناسی که ازرابطه تجربه (روان) وعوامل خارج (عالم مادی) بحث میکند پسیکوفزیك نام دارد .

دوره کودکی برای یادگیری ازتمام دوره های دیگر مهمتراست وتداعی های بسیاری درین دوره باید ثبت گردد همین تداعی هاکه درین دوره برقرار میشود باعث صرفه جوئی وقت میگردد.

تورندایك درین زمینه قانونی دارد که بنام قانون صرفه جوئی دریادگیری یاد میشودوآنرابطریق زیرخلاصه میکنیم. آنچه راکه باید بهم مربوط وضمیمه باشد وبهم منضم کن وآنچه راکه نباید پیوسته باشد ازهم جداکن وبستگیهای مطلوب را اجر ومزدبده وباعث شوکه بستگیهای غیرمطلوب تولید ناراحتی کند بستگیهای مطلوب راپاداش ده آنهاراتمرین کن وازبستگیهای نامطلوب جلوگیری کن وآنهاراتنبیه نما.

شاگردی که بخوبی جدول ضرب راحفظ کرده است. بهترمیتواند عمل ضرب را انجام دهدوبالاخره هرچه اطلاعات شخص زیادتر باشد بهمان درجه تشکیل قضاوت برای اوآسان تراست ازآزمایش های بسیار ثابت شده که میان هوش وحافظه منطقی همبستگی زیادی وجوددارد محصلی که در کلاس شاگرداول میشود بدانجهت است که مطلب را بهتربخاطرمیاورد وحقایق رآبه نحوشایسته بهم ربط میدهد.

تشکیل تداعی درهرنوع حافظه لازم وهرنوع حافظه دریاد گیری واجب است

همین قسم برای ساختن تصورات وبرای تفکر ضروري است.

اهمیت تفکر در آموزش: منظور عالی تعلیم وتربیت این است که شخص را برتفکر روشن ومنطقی وفکر سازنده توانائی دهد تابتواند بحل مشکلات ومعضلات زندگی وسازمان دادن تجارب گذشته ونتیجه گرفتن ازان برای آینده مؤفق گرداند ونیز بانظر وسیع وبدون تعصب بتواند افکار صحیح دیگران راپذیرد فکر سازنده مهمترین وسیله برای رسیدن بهدف است.

اولتر ازهمه باید بدانیم تفکر چیست وازچه می براید:

درتفکر مانند یادگیری باید محرك یامسببی دربین باشد زیرا بابودن محرك افکار وتجارب به جریان می افتد ودرثانی کوشش های شخص را بطرف رسیدن بهدف یعنی حل آن معمارهنمائی مینماید.

منظور نهائی ازتعلیم وتربیت اینست که شخص رابرتفکر روشن ومنطقی وفکر سازنده توانائی دهد تابتواند به حل مشکلات زندگی وسازمان دادن تجارب گذشته ونتیجه گرفتن ازان برای آینده مؤفق شود.

برای تفکر علاوه بر آنچه که گفته شد همیشه وجود معماومشکل وکوشش برای حل آن نیز لازم است (جان دیوی) میگوید معما آن چیزی است که شخص ازان احساس اشغال کند البته بسیاری ازمشکلات دراطراف ماوجود دارند که ماازآنها بی خبرهستیم ولی چون باحتیاجات و سعادت مامربوط نیستند نسبت به حل آن ذیعلاقه نمی باشیم وآنچه که برای فکر شخص مشکل ومعماست ممکن است برای عدهٔ کثیری معمانباشد.

بایددانست که توجه کردن وادراك کردن ازمهمات بسیاری ازهم جداشدنی نیستند لیکن ماتوجه رابه صورت آمادگی برای ادراك درنظر میگیریم مشخصات عمل توجه سازگاری دستگاه گیرنده، سازگاری عضلاتی وسازگاری دستگاه اعصاب مرکزی ست این سازگاری هامعمولاً میدان ادراك راروشن ترمیسازد.

سه نوع توجه رامیتوان تخصیص داد: ۱ــ توجه غیرارادی (مثل توجهــی که
ئام شنیدن‌صدایی میکنیم) ۲ ـ توجه ارادی (مثل‌وقتیکه بخواهش کسی یا ازروی
ں ووظیفه به چیزی توجه میکنیم) ۳ــ توجه عادی (مثل توجّه همیشگی مـادر
لفلش توجه ارادی‌وعادی بانیازهاوانگیزه های ماارتباط دارد.

سکوت، اندازه، رنگ، جنبش، تکراروتازگی خواصی هستند که در عوامل
ىئی جلب‌توجه می کنند. می‌توان گفت ازمهمترین خواص عوامل درونی بـرای
ب توجه مایکی هم تضاد آنهاست آنچه دروضع مخصوص غیرازدیگران قــرار
فته باشد جلب توجه میکند.

اك رامیتــوان ازنگاه تجــربه ویاازنظــر رفتارموردمطــالعه قرارداد. ازهــردو
بنده‌هائی که درادراك مؤثراندیکی فرایندهٔ گیرنده حسی است‌ودیگر فرایندهٔ رمزی
وم فرایندهٔ انفعالی .

وقتی چیزی را درك میکنیم معمولاً چند دستگاه گیرنده بکار می‌افتد مثلاً سیب‌را
عین‌حال ممکن‌است ببینیم ببوسیم ، لمس‌کنیم وبچشیم فرایندهای رمزی ازتجربه‌های
.شتــه حکــایت میکندفرایندهای رمزی وانفعالی به ادراك مامعنی خاصی میبخشد
ن به نظرمیرسد که بعضی صفات فرایندهٔ ادراکی فطری هستند وبایادگیری ارتباطی
رند این پدیده هارا سازمان یافتن ابتدائی می نامیم مانند اینکه وقتی چند نقطه را
بینیم درصورتیکه دوبدوباهم فاصله معینی داشته باشد آنها را بصورت گروهی
قطه‌های جفت‌درك میکنیم مثال‌های دیگرخطایای ادراك است که بعضی آنان بین
ـ گـُ‌سالان‌وکودکان وحیوانات مشترك‌اندازین باعث‌است که فکرکرده اند که
ـاك این‌امور باین صورت ارثی‌وفطری است .

مثال‌دیگردیدن حرکت است ازقبیل فلم سینماکه آنراپدیده(فای) خوانند .

متن وزمینه که‌دران چیزی‌مورد ادراك واقع شده است درادراك ما تأثیر میکند
اغلب مواردتأثیرمتن به‌تأثیرتجربه‌های گذشته بر میگردد تجربه گذشته از عوامل

مهمی است که به‌ادراك ما معنی میدهد کسی که هیچ سیب راندیده یا وصف آنرا نشنید باشد سیب برایش شی مدوری نیست از ینرو ادراك ما از چیزها با درجه تجربه ایکه از آن چیز داریم ارتباط نزدیك دارد وتفاوت میکند .

آمادگی درادراك ما تأثیر زیاد دارد لیکن آمادگی نیز دراغلب موارد معلول تجربا گذشته است وقتی باچیزها آشنائی ما اضافه ترمیشود یك تکه یا قسمتی ازان کافیست که همه آن چیز را به ذهن بیاورد این امریست که در ادراك کاریکاتور اتفاق می افتد اغلب به کومك علامه مختصری همه آنچه رانقاش خواسته است درك می کنیم .

بچه ایکه به‌تصادف به‌نقشه جغرافیائی نگاه میکند ویابخزیدن کرمی روی زمین توجه مینماید به‌تفکر نپرداخته است هروقت ازین دیدن مقصدی داشته وبخواهد بیاموزد کرم چگونه می خزد ویادرنقشه فلان جارا پیدا کند درین جاست که تفکر دخالت کرده است .

برای تفکر میتوان سه درجه قایل شد بدین ترتیب :

۱ـ درجه پائین که مربوط به‌امور عینی وجزئی است وساده ترین نوع تفکراست

۲ـ درجه دوم تفکرمربوط مفاهیم کلی .

۳ـ درجه سوم که عالیترین درجه تفکراست که عبارت از ترتیب دادن حکم استدلال می باشد .

اقسام آموزش

آموزش معلومات تازه برچندین قسم است که اکمال مراحل آن قبل ازتحقق شرایط آن ممکن نیست وآنرا برحسب ذیل خلاصه میکنیم :

۱ـ آموزش بوسیله حواس : دیدن به‌چشم ، شنیدن بگوش ، لمس توسط دست چشیدن بزبان همه اینها اساس ادراك معانی میگردد مثلاً دانستن کلمه چار پابدین قسم حیوان چارپاصورت میگیردودانستن مقی کلمه شیرین ، ترش وتلخ به چشیدن متعلق است وفهمیدن کلمات و معنی الفاظی چون درشت ، نرم و گرم به لامسه تعلق

دارند که شرایط این نوع آموزش چنین است .

اولتر از همه لازم است درطفل ایجادانگیزه به آموزش گردد زیرا اطفال غیرممکن است که بدون میل ورغبت بریادگرفتن چیزی بپردازد اگر از شاگردی بپرسید که تعداد پته های زینه خانه شما چند است ممکن است از صدیکی جواب گفته نتوانند زیرا هیچ کس به شمار کردن پته های زینه مجبور نشده و یاعاملی بوجود نیامده تاایشان را مجبور بسازد ومیل ورغبت باین کار نیست .

ولی اگراز طفلی بپرسید که موترك شماچه رنگ است؟ لباس دریور آن چه رنگ است؟ موترك شما چند عراده دارد؟ وعراده ها چه رنگ دارد؟ ممکن است درفی صد هشتاد اطفال باین نوع سوالات جواب مثبت وصحیح بگویند زیرااین چیزی است که طفل به آن علاقه دارد .

دوم :ـــ آموزش آنوقت صورت میگیرد که ملاحظه ازطریق توجه باشد چنانچه ازامثله که در بالا گفته شد معلوم گردید شاگردیکه بدون مقصود و هدف به نقشه نظر میکند هیچ چیزی به حافظه اش نخواهد ماند .

سوم :ـــ انگیزه ـ غایه وهدف طفلی که می پرسد چرا انسان در زیر آب هلاك میشود وماهی نمیشود دراینجا انگیزه داشتن حصول معلومات است که اورا باین سوال وادار کرده است زیراپی بردن به راز های طبیعت ومجهولات نیزاز جمله انگیزه های بشری است .

چهارم :ـــ برای اینکه ملاحظه مفید ودارای نتیجه باشد لازم است انسان دارای اندوخته ای ازمعلومات وتجارب قبلی باشد واگر چنین نیست ملاحظه وتفکر معنی ندارد. مثلاً اگر طفل قبل ماهی رادرزیرآب ندیده باشد هیچ وقت چنین سوالی نمیکند واگر بکند معلومات معلم برایش ممدو کومك واقع نمیشود وهمه پادرهوا باقی میماند.

پنجم :ـــ طفل رانباید بیك لحظه به ملاحظه اشیا ومعلومات که باهم ربط ندارند مکلف ساخت باید بعد ازانکه از ملاحظه یك چیز فارغ شد به ملاحظه چیز دیگر

پرداخت زیرا آدمی دریك لحظه محض بیك مطلب متوجه‌شده میتواند وبس .

ششم :ـ شاگردرا واداشت تا رسم ونوشتن آن چیزی قیام کند که بملاحظه وتفکرازان پرداخته است زیرارسم ونوشتن یکنوع عمل است وهرعمل معلومات قبلی مربوط بهن را درذهن پایدار می سازد .

تحصیل مهارت درهرعملی ارزش نسبی (سرعت) و(صحت) رابابد درنظر گرفت سرعت وصحت دوعامل متغیری هستند که بریکدیگر تأثیردارند افزایش یکی موجب کاهش دیگری میشود باید سعی کرد که هر دوبه موازات همدیگر پیش بروندتأکید یاددهنده بدرجه‌اول باید متوجه کیف کار یعنی صحت عمل باشد وپس ازانکه صحت لازم حاصل گشت وعادت شدآنوقت صورت اتوماتیك (خود بخود) را میگیرد که بعد باید بسرعت آن توجه شود .

امتحانات چندی نشان داده‌است اشخاصیکه سرعت امور رافرامیگیرند کارشان نیز بهتر است یعنی کیفیت کار آنهانیزاز کاردسته‌ایکه به آهستگی فراگرفته اند نیکترو مطلوبتراست علت این امرآنست کسیکه زودیاد می گیرد معمولاً باهوشترو دارای .قت بیشترمی باشد .

درهرمرحله ازسلسلهٔ اعمال یادگیری اختلاف افراد رابابد مدنظر داشت .

شرایط ساختمان حسی یادگیرنده حالت عمومی بدن او دخالت عمده دریادگیری اردچه آنهادرقدرت عضوهای حسی وصحت دستگای عضلاتی مؤثراست وبه همین نهت شخص درحال سلامتی برای یادگیری آماده‌ترازموقع بیماری است عادات قبلی دگیرنده راباید مدنظرداشت چه‌این عادات ممکن است برای یادگیری مساعدباشد یا مساعد به‌همین جهت درآغاز امرباید امتحانی ازیاد گیرنده بعمل آید تاقدرت یاعدم .رت اومعلوم شودوهمین قسم باید یادگیرنده هارا ازلحاظ هوش بچنددسته تقسیم رد وبرای هردسته روش مخصوص بکاربرد دسته‌ایکه‌دارای هوش سرشارهستند رعت ازمعلومات میگیرند وبمطالب عالیترمیرسند درصورتیکه دیگران بکندی

وتدریجی میروند اما این موضوع را باید درنظر داشت که پیش روی دانش آموزان کندوتیز هوش در امور ساده تقریباً یکسان باشد.

یادگیری باید همیشه ازساده به مشکل رود والبته ساده ومشکل را باید ازنگاه روانشناسی مدنظر داشت روش استقراء وقیاسی غالباً دوش بدوش هم در یادگیری بکار میروند وبه ندرت اتفاق می افتد که یادگیرنده صرف یکی از آن دو را بکار بندد. روش استقراء این است که یادگیرنده بتدریج ازتجارب جزئی سازمان پذیرفته بگذرد بیك نظر یا عقیده یا قانون کلی برسد درصورتیکه درروش قیاسی ذهن ابتداء کل را درنظر داشته از آن به جزئیات میرود.

مآخذ ومدارك این مقاله

۱ــ روانشناسی از لحاظ تربیت — از علی اکبر سیاسی

۲ــ روانشناسی پرورشی — از دکتور مهدی جلالی

۳ــ روانشناسی تألیف مان — ترجمه محمود صناعی

4-Principles of educational psychology-Connins Fagin

5-Child psychology. by. Arthur. T. Jerild.

نوشته: س «سکوت»

محصلین جوان افغان در ممالک متمدن جهان

هر اندازه زندگی رو بجلو برود و ممالک جهان بیشتر قرین اوج ترقی و تمدن گردد بهمان اندازه احتیاج بشر بعلم و دانش زیاد تر و افزون تر میشود.

زیرا انسانی که آرزوی تمدن و آسودگی دارد و در اجتماعات مترقی زیست مینماید بدون علم و دانش نمیتواند حیات بسر برد و بخواست ها و تمناهایش رسد.

در قرن بیست که قرن دانش و بینش و ترقی و تمدن نامش باید گذاشت بیش از هر زمانی، قاره ها و ممالک جهان باهم نزدیک گردیده و این نزدیکی، تماسهای مردم جهان را باهم بار آورده و باعث انتشار زیاد علم و دانش شده است.

امروز هر انسانی که خواسته باشد علم آموزد و دانش فراگیرد میتواند بکمال خوشی این آرزوی مقدسش را جامعه عمل بپوشاند. چه در دنیای کنونی، در هر مملکتی موسسات مجهز علمی و هنری مصروف تدریس بوده و در هر شهر ده ها بلکه صد ها کتابخانه ایکه هزاران کتاب در رشته های مختلف دانش و هنر، در آن انسان را بخود متوجه میسازد، وجود دارد.

علاوه بر آن، امروز دیگر بعد و مسافه از بین رفته و روابط ممالک دور و نزدیک جهان آنقدر باهم دوستانه و صمیمی گردیده که سالانه تعداد زیاد دانش آموزان یك مملکت بمملکت دیگر رفته و در آنجا مصروف فراگرفتن علم و هنر و تخنیک میشوند و از دانش نوین جهان کنونی، بهره ای گرفته بکشورهایشان برمیگردند برای ممالک و مردم خویش مصدر خدمات قابل قدر و با ارزش مشوند.

چنانچه اگر احصائیهٔ دقیقی از محصلین ممالک جهان در ملل جهان بدست داشته باشیم، برای ما واضح میگردد که رقم دانش آموزانی که خارج از ممالک شان در سایر کشور ها تحصیل مینمایند از هزاران تجاوز میکند. که حد اکثر این رقم را محصلین ممالک روبانکشاف ودرحال رشد تشکیل میدهد.

زیرا این ممالک نظر به احتیاج شدید بلکه به پرسنل علمی وفنی ومسلکی دارند نسبت به سایر ممالک محصلین بیشتر بکشورهای مترقی جهان می فرستند. تا باشد که دانش آموزان ملل مذکور بدانش جدید آشنا وبتوانند چرخهای ترقی وپیشرفت ممالک شان را خود بحرکت در آورند وباعث اعتلای وطن وراحت وطنداران خود گردند.

از مملکت عزیز ما نیز که در چندسال اخیر روبسوی انکشاف برای پیشبرد پلانها وپروژه های آن که در هر سال ودر هر پلان پنجساله، روی دست گرفته میشود بپرسنل فنی، علمی ومسلکی واشخاص آزموده وصاحب نظر، تا اندازه ای احتیاج احساس میشود، سالانه محصلین زیادی جهت تحصیل علم وفن در رشته های مختلف ومهمی عازم ممالک مترقی وصنعتی وزراعتی جهان میشوند. که ماذیلاً معلوماتی راجع به محصلین که درپوهنتونها وموسسات علمی، هنری وتخنیکی ممالک معروف جهان مشغول فراگرفتن علم ودانش اند، تقدیم خوانندگان ارجمند میداریم.

در ایران :

یک تعداد محصلین افغانی درپوهنځی های ادبیات، حقوق، اقتصاد وعلوم کشور دوست وبرادر ما، ایران مصروف فراگرفتن تحصیل میباشند.

این برادران ما، که اکثری آنان از پوهنتون کابل فارغ گردیده اند، بغرض بدست آوردن دکترای خویش در رشته‌های فوق الذکر عازم آن کشورشده اند.

در هندوستان :

دسته‌ای از جوانان افغان در بعضی شهرهای بزرگ ومعروف هندوستان که دارای

پوهنتونها وموسسات علمی بزرگ میباشند نیزدررشته‌های علمی وتخنیکی مشغول آموختن وفراگرفتن هستند .

دراتحادشوروی :

تعداد محصلین ما که درشهرهای بزرگ وعلمی وهنری وصنعتی اتحادشوروی بسرمی برند بیش ازسایرممالک وشهرهای جهان میباشد .

شهرهای معروف اتحاد شوروی که‌محصلین‌ما، درانستیتوت ها، اکادمی ها وپوهنځی های‌آن‌دانش‌می آموزندعبارتند ازمسکو، کی اف، یلتا، تاشکند، لینگراد ستالین‌گراد وغیره .

محصلین افغانی درموسسات‌علمی وهنری‌وتخنیکی‌شهرهای‌متذکره‌دررشته‌های تخنیک، هنر«نقاشی، مجسمه‌سازی، موسیقی»ساینس‌اقتصاد. طب. سپورت، سربازی زراعت، شهرسازی، راه سازی، بندوانهارسازی، ادبیات وژورنالیزم هوابازی، وغیره تحصیلات شان را بادلچسپی موفقانه‌پیش می برند .

این برادران ما باآنکه دورازمملکت عزیزشان بسرمی برند اماوطن‌ووطنداران خویش‌را فراموش نکرده همیشه آرزوی‌مراجعت‌پیروزمندانهٔ شان‌را، به‌میهن‌وانجام دادن خدمات بزرگی‌را برای سرزمین نیاکان خویش‌بدل می پرورانند .

درامریکا :

درامریکا نیززیاد ترین تعداد دانش‌آموزان ما درپوهنځی‌ها وموسسات علمی تخنیکی، هنری وزراعتی شهرهای زیبا ومعروف علمی‌وصنعتی آن درحال آموختن وفراگرفتن‌علم وفن میباشند .

بیشترمحصلین افغانی درپوهنځی ها، اکادمی ها، موسسات ومکاتب‌شهرهای‌واشنگتن، نیو یارک، کالیفرنیاوغیره دررشته‌های‌طب، انجنیری، زراعت اقتصاد، زراعت وتخنیک وادب وهنرتحصیل مینمایند ویگانه تمنایشان ازآموختن دانش انجام دادن خدمات بزرگ وارزشی برای‌سرزمین‌اجدادونیاکانشان‌میباشد.

در لبنان :

عده ای ازمحصلین افغانی در بیروت پایتخت زیبا واقتصادی وتجارتی لبنان
. رشته های انجنیری، ادارهٔ تجارت. اقتصاد، تعلیم وتربیه، زراعت وادارهٔ عامه
تحصیلات شان را ادامه میدهند .

این محصلین که‌ازطرف مؤسسات ودوائرصنعتی وعلمی واداری به آن دیار
رض تحصیل فرستاده شده اند . درجمله سائرمحصلین که ازبعضی ممالک دیگر
ای‌تحصیل به‌بیروت آمده‌اند، ازدانش‌آموزان بااستعدادولایق محسوب میگردند .
زیرا اوشان با درك مسئولیتی که دربرابر مملکت ومردم خود دارند وبا عشقی
ه در پیشبرد مملکت خود وآسودگی افرادآن درخویش‌احساس‌میکنند میخوانند
دانش می آموزند .

درپولند :

سالانه یک تعداددانش‌آموزان افغانی به مملکت پولند نیزفرستاده میشوند .
این مملکت که بین روسیه و جرمنی واقع گردیده وصنعت آهنگری و نساجی
. ان به‌نسبت‌فراوانی‌معادن زغال‌سنگ‌ترقی‌شایانی‌نموده‌امروزدارای‌پوهنځی‌های
رگ در رشته های مختلف علم و هنر و صنعت میباشدکه برعلاوهٔ محصلات
لندی دانش آموزان بعضی ممالک دیگرنیز درآنجا مصروف‌فراگرفتن دانش
باشند . که جوانان افغان نیزشامل دسته های دانش آموزان خارجی بوده، بکمال
قت وکفایت سرگرم تحصیل هستند .

در آلمان فدرال :

دانش‌آموزان افغانی دربعضی ازشهرهای معروف آلمان فدرال هم مصروف
تحصیل اند . که ازجمله شهرهای موصوف ازشهرمیونیخ میتوان نام برد . زیرا
داد زیاد محصلین خارجی در این شهرکه ازجمله ۱،۰۲ ملیون نفوس آن ، سوم

حصه آنرا نابغه های علم وهنر وتخنیک تشکیل میدهد. مشغول تحصیل می باشند.

امروز درحدود ۲۲ هزارمتعلم در پوهنتونهای میونیخ در حال فرا گرفتن علم وهنرمیباشند. که اکثری از اوشان ازممالک خارج به آنجاآمده‌اند.

پوهنتون میونیخ با۲۲هزاردانش آموز یکه دارد. از بزرگترین پوهنتو نهای حکومت فدرالی آلمان محسوب میشود.

دراین پوهنتون محصلین خارجی نسبت به سائر پوهنتون های شهرمذکور زیاد ودانش آموزان جوان افغانی نیزدرآن وجود دارند که باشتیاق تمام درس میخوانند ومیکوشند ازدانش نوین که توسط استادان علم ودانش، بزرگان آرت و هنر ودانشمندان سائنس وتخنیک، درس داده میشود، چیزی فرا گیرند وآنگاهی که به مماکت عزیزخویش بازمیگردند، از آن درراه ترقی واعتلای کشورخود استفاده نمایند.

درانگلستان :

جوانان علم دوست ما که به بعضی ازشهرهای انگلستان مخصوصاً بهشهرقشنگ وتاریخی لندن هم بغرض فراگرفتن دانش فرستاده میشوند ودرآنجا در رشته های گوناگون مصروف آموختن علم وصنعت میگردند.

درفرانسه :

شهرهای بزرگ وعلمی وصنعتی فرانسه نیزسالانه تعداد از دانش آموزان افغانی رامی پذیرد، درشهر زیبا وقشنگ پاریس که مرکزعلمی وهنری، سیاسی واقتصادی فرانسه بشمارمیرود، نسبت بسایرشهرهای آن محصلین افغانی بیشتربه نظرانسان میخورد.

درایتالیا :

درایتالیا که مملکت زراعتی بوده تقریباً نصف نفوس آن بزراعت وتربیهٔ حیوانات مصروف اند، صنعت آهنگری، نساجی وابریشم مصنوعی ترقی نموده ودرآن فابریکات کیمیاوی، تیل کشی وغیره وجود دارد. علم وهنر نیزقوس صعودی خویش رامی پیماید

درشهرهای معروف آن پوهنتونها ومؤسسات علمی بزرگی وجود دارد که در آنها
زاران دانش آموز دختر و پسر درحال دانش آموختن و کسب هنر میباشند .
تعدادی ازمحصلین افغانی دراین مملکت نیز دانش می آموزند که بیشتر او شان
رشهر باستانی روم که پایتخت آن کشور است وشهر زیبای فلورانس درس میخوانند
هنر فرا میگیرند .

دربلغاریا :

محصلین خارجی دربلغاریا نیز فرستاده میشوند ودرمؤسسات علمی وپوهنتونهای
بهرهای آن مملکت مصروف فراگرفتن علم وهنر میگردند .
این مملکت که ساحهٔ آن تخمین یك برششم افغانستان وتعداد نفوس آن هفت
لیون ودرآن اقلیت های مسلمان هم شامل می باشد، امروز دارای پوهنتونهای علمی
انستیتوت ها ومؤسسات بزرگ تخنیکی ، زراعتی و هنری می باشد .
درجمله دانش آموزان این پوهنتونها ومؤسسات ، تعداد قلیل محصلین افغانی
یز درس میخوانند .

درجمهوریت متحد عربی :

تعداد دانش آموزانیکه سالانه از افغانستان به جمهوریت متحد عربی میروند
ابل یادآوریست .
محصلین افغانی ازسالها باینطرف درپوهنتونهای معروف بعضی ازشهرهای
ملکت مذکور تحصیل کرده وهمین امروز نیز برخی ازجوانان ما، درآن مملکت
سلمان وهمدین ما در رشته های زبان وادبیات عربی ، زراعت وبعضی ازرشته های
یگر علمی وصنعتی وزراعتی مصروف فراگرفتن علم وکمال می باشند .

درترکیه :

انقره واستانبول وبعضی از شهرهای دیگر ترکیه ازسالها قبل محصلین افغانی

راكه درمؤسسات علمي و پوهنتونهای آنهامصروف تحصیل بوده ومیباشند، پذیرفته ومردم آن باجوانان شجاع وبااستعداد افغان بکمال خوشي وصمیمیت پیش آمد کرده اند .

چنانچهٔ ما امروز تحصیل کرده های زیادی که ازترکیه بازگشته اند داریم و دانش آموزان ما، درحالی نیز درآن سرزمین بوده ودر رشته هاییکه فرستاده شده اند تحصیل میکنند .

دریوگوسلاویا :

یوگوسلاویا که مساحهٔ آن سوم حصه مملکت ماودارای بیش از ۱۵ ملیون نفوس می باشد اگرچه آنقدرترقی نکرده است امابا آنهم امروز مالک پوهنتونهای بزرگ ومؤسسات صنعتی وعلمی معروفی می باشد که گذشته از دانش آموزان یوگوسلاویا سالانه یك تعداد محصلین خارجی نیز درآنها تحصیل می نمایند .

درجمله دانش آموزان خارجی که در رشته های مختلف درس میخوانند یك تعداد شاگردان جوان افغاني نیز دیده میشوند که باعشق تمام سرگرم تحصیل علم اند.

شاپیری پاینده عضو ریاست پلان وزارت معارف

ضرورت واهمیت پلانگذاری

درین اواخر ممالک عقب مانده مثل افغانستان میخواهند. بسرعت تغییری در وضع موجودهٔ خود بیاورند. زیرا بشر امروز به پیشرفتهای شایانی نایل گردیده و البته این پیشرفتها بدون پیش بین بودن امکان پذیر نیست. ازجانب دیگر چون وسایل ومنابع که بتوان توسط آن وضع وشرایط زندگی را بهتر ساخت در کشور های مثل افغانستان قلت دارد. پس بهتراست که این کشورها همین وسایل ومنابع کوچک خودرا ببیشتر درساحات بکاربرند که نتیجهٔ مفیدتر وبزرگتر از آن حاصل شده بتواند.

عملی شدن موضوعات فوق درپلانگذاری مطالعات عمیق وطولانی را ایجاب میکند وقبل ازهمه بایدراجع به وضع موجوده معلومات کافی دردست داشته باشیم وبرای مطالعهٔ دقیق پلان عمومی اهمیت به پرسونل فنی به درجهٔ اول قراردارد ازاینجاست که سهم وزارت معارف درپلانگذاری مهم خوانده شده زیراتعلیم وتربیه بذات خود برای بلندبردن سویهٔ اقتصادی مملکت یک سرمایه گذاری است وانکشاف اقتصادی مربوط به قوای بشری وپرسونل فنی بوده وتربیه پرسونل مربوط وزارت معارف است تابرای طرح وتطبیق پلانهای اقتصادی کشوراشخاص وپرسونل فنی طبق احتیاج تربیه نماید وهمچنان خود وزارت معارف هم درعملی شدن پلان های اول ودوم اقتصادی به این نتیجه رسید که برای پیشبینی وعملی نمودن پلان بایست اشخاصی که بتوانند طور عملی مسایل را تحت مطالعه قرار دهند تربیه شوند. یونسکو هم به این نتیجه رسیده که برای بهبودی شرایط وتطبیق پلان تربیهٔ پرسونل آن حتمی وضروریست. مخصوصاً

پلانگذاری معارف که یک ساحهٔ جدید بوده وبه ساحات مختلف اقتصادی واجتماعی ارتباط دارد . به این دلیل تربیه اشخاصی که بصورت مستقیم وغیر مستقیم درطرح وتطبیق پلان سهیم اند مهم وقابل توجه است . برای بلند بردن سویه اشخاص از طرف یونسکو همیشه سیمینارها دایر میگردد . مثلاً سیمینارانستیتوت منطقوی پلانگذاری، در دهلی که هرساله در آن نمایندگان ممالک آسیائی جهت مزید معلومات شرکت می نمایند وهم چنان اشخاصی که دارای سویه های علمی لیسانس وبلندتر از آن بوده به استفاده از بورس های تخصصی یونسکو به ممالک اروپائی اعزام شده اند. چنانچه ښاغلی غوثی رئیس بوردو پلان وزارت جلیلهٔ معارف اخیراً انستیتوت بین المللی پلانگذاری تعلیم وتربیه رادرپاریس موفقانه به سر رساند؛

به اساس مفکوره متذکرهٔ فوق سیمینار پلانگذاری تعلیم وتربیه وتشکیلات به کمک یونسکو نظربه پیشنهاد ریاست پلان وزارت معارف دایر گردیده ویونسکو آمادگی خودرادرتربیه پرسونل نشان داد که نتیجهٔ اول آن دایرشدن دوسیمینار در سال جاری میباشد .

سیمیناراول که مدت ۱۵روز دوام کرد در کابل به تاریخ ۸ثور۱۳۴٦ افتتاح وتا۲۳ثور ادامه داشت. شاملین این سیمینار متشکل ازمفتشین و نمایندگان معارف ولایات بودند که مخصوصاً ازنگاه تهیه راپورها وعملی نمودن پلان باریاست پلان وزارت معارف یک رابطهٔ نزدیک دارند.

سیمیناردوم که بیشتر ازدونیم ماه دوام داشت به تاریخ ۱۲جوزا۱۳۴٦ بابیانیهٔ ښاغلی دکتور محمداکرم معین اول وزارت معارف افتتاح گردیده وبه تاریخ ۲۵اسد باتوزیع تصدیقنامه هاازطرف ښاغلی محمدآصف مایل معین دوم وزارت معارف به شاملین سیمینارخاتمه یافت .

اعضای سیمینار رامأمورین واعضای ریاست پلان معارف ونمایندگان وزارتخانه های مختلف تشکیل میداد.

لست مشمولین سیمینار

وزارت داخله، انکشاف دهات: (محمدایوب خان حمیدی، محمد نادر خان سروری ومیرعبدالله خان هاشمی)

وزارت داخله (عبداللطیف خان وخیرالدین خان)

وزارت مالیه (غلام مصطفی خان الفی ونعمت الله خان ملکیار)

ریاست پوهنتون (عبدالحبیب خان)

وزارت معارف (غلام ربانی خان، محمد احسان خان، فیض محمد ندرت غلام دستگیرخان، مصلح الدین خان، غلام نبی خان، شاه دولا خان، محمد عمر نفیس زاده، خیر محمد خان، پیغله حاذقه صافی، طایرهٔ غنی، راضیه رحمانی، شاپیری پاینده، امیرالدین دقیق وسید میرجان علومی

<u>پروگرام سیمینار:</u>

پروگرام سیمینار دوم بسیار وسیع بوده وموضوعات مختلف؛ پرنسیپ های عمومی مربوط پلانگذاری معارف وموضوعات وپروبلم های خصوصی، تعلیمات دهاتی تعلیمات نسوان، نقش وهدف تعلیم وتربیه درممالک درحال انکشاف، پلانگذاری وضرورت آن درتعلیم وتربیه، هم آهنگی پلان تعلیم وتربیه بادیگر ساحات، تمویل ومصارف تعلیم وتربیه، پروبلم های قوای بشری، اساسات واهمیت، احصائیه، احصائیه نفوس، احصائیه مکاتب، مواد ومعلومات طرف ضرورت احصائیه تهیه پلان، تطبیق پلان وپروگرام سازی وغیره مورد بحث ومذاکره قرار گرفت.

محل سیمینار کلوپ وزارت معارف بوده وسیمینار هرروزه ازساعت هشت ونیم الی یازده ونیم قبل ازظهر یعنی روزسه ساعت که مجموعاً ۱۸۰ ساعت میشود تدریس بصورت نظری وعملی بوده که تقریباً نصف این وقت را لکچرها دربرمی گرفت.

تدریس عموماً بزبان انگلیسی وفرانسوی بوده وتوسط اعضای ریاست پلان ترجمه میگردید.

هیأت تدریسی سمینار عبارت بودند از :

ښاغلی محمد عارف غوثی رئیس بورد پلان وزارت معارف

ښاغلی دکتور میر عبدالفتاح صدیق .

مستر برتراند Mr . Bertrand متخصص پلانگذاری تعلیم و تربیه و رئیس تیم پلانگذاری یونسکو در افغانستان .

مستر رنو Mr . Renoux متخصص اداری تعلیم و تربیه و عضو تیم پلانگذاری یونسکو در افغانستان .

دکتور کاری Dr . Khare استاد احصائیه انستیتوت منطقوی دهلی .

مستر مدار Mr ·Medard متخصص پلانگذاری و تعلیمات دهاتی و طرح و تطبیق پلان .

مستر سوهان سنگه متخصص تعلیمات اکابر .

مستر مونیر Mr . munier متخصص پلانگذاری تعلیمات اکابر .

برعلاوه هیأت تدریسی فوق ذوات ذیل نیز دربارهٔ موضوعات مختلف صحبت نمودند.

میرمن شفیقه ضیائی معاونه تدریسات ثانوی اناث راجع به تعلیم و تربیه نسوان در افغانستان.

ښاغلی عبدالعلی خان مدیر سروی نفوس ولایت کابل راجع به سیستم احصائیه گیری نفوس شهر کابل .

ښاغلی علی احمد خرم رئیس پلان وزارت پلان مختصری راجع به پلان سوم نکشافی کشور و مستر میلن امریکائی راجع به نصاب و پروگرام تعلیمات ابتدائی رافغانستان کنفرانسهای ایراد کردند که مورد دلچسپی شاملین سیمینار واقع شد.

در سیمینار اکثراً مناقشات گروپی صورت گرفته و درهر گروپ یک نفر راپورتر ضوعات رانوت کرده ونتیجه رابه استاد ترجمه میکرد بعد آمذاکرهٔ عمومی صورت گرفت . مناقشات ومباحثات اکثراً دلچسپ بوده وشاملین سیمینار درجریان سیمینار

خو د علاقه وفعالیت زیاد نشان دادند .

بصورت عمومی پروبلم های ذیل درسیمینا رمورد بحث قرارگر فت :
موضوع کمک های اهالی به معارف جهت انکشاف اقتصادی واجتماعی مملکت که
ع کمکها درانکشاف معارف نهایت مفید ومؤثرخوانده شد.

پروبلم اداره وتشکیلات : اکثرآهنگام تطبیق پلان بعضی اوقات ازنگاه مشکلات
ری عملی ساختن یک پروژه به تاخیرمی افتد . امید است بعدازدا یرنمودن این
مینارهایک رابطه وهمکاری متقابله بین اشخاصی که درطرح و تطبیق پلان سهیم اند
نرارشده وپلان های مطروحه به وقت معین آن د رمعرض تطبیق قرارگیرد.

تعلیمات د هاتی: دربارهٔ تنظیم تعلیمات دها تی و توافق آن با ضرورت منطقه
خصوصاً دربارهٔ کارهای تخصصی برای اشخاص جوان بین سن ۱۲ تا ۱۵ بحث
ل آمد ومخصوصاً درقسمت تعلیم وتربیه دهاتی همکاری وزارت زراعت درحصه
هم نمودن زمینهٔ کارعملی درفارم های زراعتی مهم خوانده شد.

پروبلم سوادخوانی: درین باره هم بحثی به عمل آمده ومخصوصاً سوادخوانی
بیهٔ مسلکی رابرای انکشاف اقتصادی توضیح نمودند .

دراخیرشاملین سیمینارازاعضای تدریسی ومأمورین ریاست پلان وزارت
ـارف ابراز امتنان نموده ودایر نمودن چنین سیمینارها رابرای بلند بردن
یهٔ مأمورین ومخصوصاً آنهائیکه درطرح وتطبیق پلان سهیم اندمهم خوانده وخواهش
برنمودن چنین سیمینارهارابه سویه های عالی نمودند.

درمقابل اعضای تدریسی ومأمورین ریاست پلا ن همکاری شاملین سیمینا ر را
عضای ریاست پلان معارف بصورت دا یمی درکارها ی عملی ومشترک تقاضا
ردند.

دکوچیانو لیلیه ښوونځی په لوګرکښی پرانیستل شو

په هرات کندهار، پلخمری او شاه‌جوی کښې به دغه ډول ښوونځی تاسیس

برکی برک: والاحضرت شهزاده احمدشاه دلوګر دکوچیانو دلیلیه ښوونځی د بنس دبره د کلنګار دتنور په کلی کښې کښیښود له.

والاحضرت شهزاده احمدشاه دکوچیانو دلیلیه ښوونځی دبنسټ ایښودلو په محفل کښې له خپل ګډون څخه خوښی وکړه او ویی ویل دخوشالۍ ځای دی چه دمعظم تولوال همایونی اعلیحضرت په خردمندانه لارښوونو سره دغه ډول سالم تحول په هیواد کښې منځته راغلی دی چه دهغه په اثر ټول خلک دپوهنې په اهمیت پوه شوی او دخپل اولاد ښوونی او روزنی ته متوجه شویدی. دوالاحضرت شهزاده احمدشاه دوینا متن په جلا ډول چاپ شویدی په دغو مراسمو کښې دمشرانو دجرګې رئیس سناتور عبدالهادی داوی، دسلطنتی دربار وزیر ښاغلی علی محمد، دکابینی غړو، عسکری او ملکی لویو مامورینو دشوری یوشمیر غړیو، دلوګر دولایت او کوچیانو مخورو او دافغان ملی بانک رئیس او کارکوونکو ګډون کړی و.

دلوګر دولایت دکوچیانو لیلیه ښوونځی دهغو پنځو ښوونځیو څخه دی چه تأسیس یې په هرات، کندهار، پلخمری، شاجوی او لوګر کښې د پوهنی دوزارت او ملی بانک دخیریه مؤسسی ترمنځ دپروتوکول په اساس په نظر کښې نیول شویدی دلوګر ښوونځی دکوچیانو دماشومانو له پاره اوس په لومړنی سویه تأسیس کیږی چه د کوچیانو سل تنه ماشومان پکښې داخلیږی.

دغه ښوونځي لس درسي کوټې، شپاړس ليليه کوټې اويو شمير الحاقيه ودانۍ لري او دښوونځي راتلونکې انکشاف هم په نقشه کېښې په نظر کښې نيول شويدی.

په لوګر کښې د کوچيانو دښوونځي دراتلونکې انکشاف هم په نقشه کښې په نظر کښې نيول شويدی.

په لوګر کښې د کوچيانو دښوونځي دودانۍ لګښت د اووه نيم مليونو افغانيو په شاوخوا کښې پيشبينی شويدی چه دکابل دتعميراتي شرکت له خوا دبالمقطع ترون په اساس جوړيږی دغه ودانۍ په شل جريبه مځکه کښې جوړيږی او ټول حجم يی ۱۲۷۰۰ مکعب کيږی مشاور وزير دکتور محمدانس دبنسټ ايښودلو له مراسمو څخه پخواوويل چه کوچيان دهيواد کارکوونکې اوزيار ايستونکې طبقه ده او دوی داقتصادی بنسټ په تقويه کولو او دخارجی اسعارو په تهيه کولو کښې لويه برخه اخلی.

مشاور وزير داهم وويل چه د کوچيانو دماشومانو ښوونه اوروزنه بايد په دی ډول وی چه د کوچيانو وضع اصلاح کړی او ددوی دژوند او اقتصادی حالت په ښه کولو کښې په داسی حال کښې چه له يوه ځای څخه بل ځای ته کډ ی کوی مرسته وکړی نه دا چه دوی په ښارونو کښې ميشته کړی یا د کوچيانو حالت دپخوا په شان پاتی شی او ددوی په منځ کښې تعليم يافته کسان دير نه شی.

دکتور محمدانس د کوچيانو له پاره دليليه ښوونځيو په تأسيس کښې دملی بانک دخيريه مرستی څخه تشکرو کړ او دښاغلی عبد المجيد زابلی ښه احساسات ئی وستايل.

دلوګر والی ښاغلی عبد الواحد منصوری وويل دنيکمرغی ځای دی چه د افغانستان خلک دمعظم تولواک همايونی اعليحضرت په ښو لارښودنو سره دعلم اوعرفان له فيض څخه مستفيد دی

دلوګر والی زياته کړه چه په هيوادکښې دپوهنی تعميم مادی او معنوی پانګه ګڼله کيږی اوعلم او معرفت دفقر، بی سوادی اونورو اجتماعی مشکلاتو دلری کولو له پاره لوی عامل ګڼل کيږی.



والاحضرت شهزاده احمدشاه دلوگر د ولایت دکوچیانو دلیلیه ښوونځی په بام
دخپلی وینا کولوپه وخت کښې

* * * * * *

والا حضرت شهزاده احمدشاه دلوگر دکوچیانو د ښوونځی نقشه گوری.



غلي منصوري څرګنده کړه چه حکومت دنورو مسئلو ترڅنګ تل په هیواد کښې
ی دتقویه کیدوله پاره زیار ایستلي او کوښښ ئې کړیدئ چه په هیواد کښې د معارف
منځ ته راشي .

ی جرګه کښې دلوګر دمرکز وکیل ښاغلي صالح محمد حنیفي له دی څخه چه
ضرت شهزاده احمد شاه په خپله دلوګر دولایت دکوچیانو دلیلیه ښوونځی
ی دبنسټ په ایښودلو کښې ګډون وکړ خوشحالي وکړه وئې ویل چه دغسی
غي ورځی خاطره به دکوچیانو دوفادار او شاه دوست خلک هیره نه کړي .

، دافغان ملي بانک همکاري چه په هیواد کښې دتجارتي فعالیتو ترڅنګ علمي او
ی مثبت فعالیتونه هم کوی وستایلي .

روسته له هغه والاحضرت احمدشاه او نورو بلل شویو کسانو په هغې مازیګر نې
تیا کښې چه په پل علم کښې شوی وه ګډون وکړ .

دغه وخت کښې دکوچیانو دریو تنو مخوروواړ په وار دښوونځي دتأسیس په نسبت
په ویناوی وکړي او دشاهانه ذات له مهربانیو څخه یې تشکر وکړ او دمعظم تولواك
نی اعلیحضرت ترسیوری لاندې ئې دګران هیواد دترقی او پرمختګ هیله وکړه

مدالونه دمستحقو ښوونکو په سینو باندی وځومبل شول

پوهنی اوربښتین مدالونه چه دمعظم تولواك همایوني اعلیحضرت له حضور څخه
ن دولایت پنځوتنو ښوونکو ته منظور شوی وودسنبلې په پنځه ورځ دیو مجلس
ځ کښې دبغلان دوالي ښاغلي محمدباقي یوسفزي له خوا ددوی په سینه باندی
مبل شول .

همدغسی د۸٦ تنو ښوونکو او دپوهنی دمدیریت دمامورینو د ترفیع کارتونه چه
نیو ترفیعاتو په لړ کښې یې یوه رتبه ترفیع کړیده دښاغلي یوسفزی له خوا
ته وویشل شول .

دبغلان والي ښوونکو ته دبریالیتوب مبارکي وویله او هیله یې وکړه چه د هیواد
و مانو په روزنه او دپوهنی په لوړتیا کښې دزیاتو خدمتونو مصدر وګرزي .

د تتم دری دهلکانو داساسی ښوونځی دودانۍ دبنسټ ډبره کیښودل

دپروان والي دکتور خلیل احمد ابوی داسد په څلیرویشتمه ورځ لهغرمی نه ور دتتم دری دکلی دهلکانو داساسی ښوونځی دنوی ودانۍ دبنسټ ډبره کیښو دتتم دری دهلکانو دا ساسی ښوونځی نوی ودانی په دوه نیم جریب مځکه جوړیږی .

دهغی مځکه وکیل ښاغلی بابانی اود تخار والسی ښاغلی محمد کریم فرو ښاغلی محمد رحیم فروتن اودکندهار دحدودی لواتورن ښاغلی ولی محمد لها مکعب متره ډبری دمرستی پهډول دپوهنی مدیریت ته ورکړیده او دهغی دجوړو دلګښت یوه برخه دپوهنی له انکشافی بودجی څخه اوبله برخهبی دخلکوله همکار: څخه ورکول کیږی .

تخار

دکلیوالی ښوونځی دودانی دبنسټ ډبره کښیښودل شوه

درستاق دولسوالی دباغ حصار دکلی دکلیوالی ښوونځی د ودانی دبنسټ ډبره داسد په پنځلسمه ورځ دهغه ځای دولسوال لهخوا کښیښودل شوه.

دغه ودانی چه په دوه جریبه مځکه کښې جوړیږی مځکه ئې دکلی خلکو د تخار دولایت دپوهنی مدیریت تهبسپنه ورکړی اودښوونځی دودانی دجوړولولګښت ئې هم په غاړه اخستی دی .

ارزګان

داق پران دکلی دښوونځی دنوی ودانی دبنسټ ډبره کیښودل شوه

دارزګان په ولسوالسی پوری مربوط داق پران دکلی دښوونځی د نوی ودانی دبنسټ ډبره داسد په۲۲ ورځ دهغه ځای دولسوال په واسطه کیښودل شوه

دغه ودانۍ چه په نیم جریب محمکه کښې جوړیږي اته درسي کوټې او نور ضروري
ټات لري. دودانۍ محمکه دکلي اوسیدونکو دارزګان دولایت دپوهنې مدیریت ته
ستې په ډول ورکړیده اودودانۍ دجوړیدلو لګښت یې هم منلی دی .

کابل

استالف دښوونځي دالحاقیه ودانۍ دجوړیدلو کار په دغه ورځو کښې شروع شوی دی
ه ودانۍ دوه پوړیزه جوړیږي او لس درسي کوټې لري .
ددغې ودانۍ دجوړیدلو لګښت دهغه ځای خلکو په داوطلبانه ډول په غاړه اخستی دی.

* * *

د قرقین په ولسوالۍ کښې دیوښوونځي دبنسټ دبره کښیښودل شوه

داسد په ۲۱ ورځ دجوزجان دولایت دقرقین په ولسوالۍ کی دهلکانو دلومړنی
ونځي دالحاقیه ودانۍ دبنسټ دبره دقرقین دولسوال ښاغلي عبدالرزاق قاضي زاده په
سطه کښیښودل شوه .
ددی الحاقیه ودانۍ لګښت چه تخمیناً شپیتو زرو افغانیو ته رسیږی دهغې ولسوالۍ
کو په غاړه اخیستی دی دغه الحاقیه ودانۍ څلور درسي خونې لري.

بغلان

دند غوري دهلکانو دلومړنی ښوونځي دنوی ودانۍ کار بشپړ شویدی

دپلخمری ولسوالۍ ددند غوري دهلکانو دلومړني ښوونځي دنوی ودانۍ د جوړښت
ړچه دیارلس میاشتې پخوا دپروژی دآمریت له خوا شروع شوی ؤ بشپړ شویدی
ودی دی چه دشاګردانو داستفادی دپاره پرانیستل شی.
دغه ودانۍ دشپږ نیم جریبه ځمکې په ساحه کښې په یو پوړیز ډول په اساسي
ل په جوړ شوی او [illegible] لس درسي کوټې او نور ضروري [illegible]

ارزگان

دیوکلیوالی ښوونځی دتاداوتیزه کیښودل شوه

ددایکندی دولسوالی دسیاه چوب په کلی کښې دکلیوالی ښوونځی دتاداوتیزه د سنبله ۱۱ ورځ دغه ځای دولسوال ښاغلی سید محمدیوسف په واسطه کیښودل شوه. دغه ښوونځی به چه د یوجریب ځمکی په ساحه کښې جوړیږی څلوردرسی خونې او یو تحویلخانه ولری دځمکې بیه چه لس زره افغانی کیږی دکلی مخور ښاغلی خان زوار دارزگان دولایت دپوهنی مدیریت ته مرسته وکړی ده او دښوونځی د ودانی لگښت چه پنځه ویشت زره افغانی اټکل شوی دسیاه چوب دکلی اوسیدونکو په داوطلبانه دول منلی دی.

کابل

دوه کلیوالی ښوونځی پرانستل شویدی

دسږ کال داسد په میاشت کښې دنجونو دوه کلیوالی ښوونځی یوې دپغمان دولسوالی دچهلتن په کلی کښې او بل یې دچهاردهی دولسوالی دبهادر په کلی کښې دکابل دولایت دپوهنی دمدیریت له خوا پرانستل شویدی.

دکابل دولایت دپوهنې مدیریت وویل په لومړی ښوونځی کښې پنځوس او په دوهم ښوونځی کښې پنځه شپیته تنه شاگردان شامل شوی اوپه درس یې پیل کړیدی دبهادر دکلی اوسیدونکو یوشمیر تدریسی سامان او لوازم او یوه حویلی دیو کال دپاره دمرستی په توگه دښوونځی اداری ته ورکړیده.

داسعدآباددنجونو په ښوونځی کښې دقالینوداوبدلو ځانگه پرانستل شوه

داسعدآباد دنجونو په ښوونځی کښې داسد په لسمه ورځ دقالینو داوبدلو یوه ځانگه د انسطـ...

په دغه ځانګه کښې چه دپوهنې دحرفوي پروګـرامونو په اساس دقالینو داوبدلو دصنعت دپراختیا او انکشاف دپاره دکنړونو په ولایت کښې جوړه شویده ددغې ښوونځې په ځلورم ټولګي کښې ځلوېښت تنه شاملې دي دقالینو داوبدلو ځانګه دهغه ځای د محبس دصنعتي ځانګې دیوښوونکي له خوا لارښودنه او تدریس کیږي .

فراه

داسد په ۲۳ دفراه په ولایت کښې دګلستان دولسوالي دلرتي په کلي کښې داساسي ښوونځي دوداني دبنسټ تیږه دهغه ځای دولسوالي ښاغلي عزیز عمرخیل په واسطه کیښودل شوه.

دغه وداني چه پـه دوه جریبه ځمکې کښې په یوپوړیز ډول ودانیږي اته درسي کوټې اونور ضروري ملحقات لري

دوداني ځمکه دهغه کلي یو مخور دفراه دپوهنې مدیریت ته دمرستې په ډول ورکړیده اودوداني دجوړیدلو لګښت دکلي اوسیدونکو پهداوطلبانه توګه پهغاړه اخستی دی.

لرتي نومې کلي دګلستان په پنځوس کیلومتری کښې پروت دی اودوه زره تنه نفوس لري.

تخار

دګورګان دکلي دهلکان دکلیوالي ښوونځي دوداني دبنسټ ډبره کیښودل شوه

درستاق دولسوالي دګورګان دکلي دهلکانو دکلیوالي ښوونځي دبنسټ ډبره داسد په اتمه ورځ دهغه ځای دولسوال ښاغلي عبدالحفیظ پـه واسطه کیښودل شوه دغه ښوونځي په دوه جریبه ځمکه کې دګورګان دکلي دخلکو په داوطلبانه مرسته جوړیږي چه په هغه کښې درسي خوني اونور ضروري ملحقات په نظر کښې نیول شویدي. دوداني ځمکه هم دهغه ځای خلکو دتخار دولایت دپوهنې مدیریت ته دمرستې په ډول ور کړی ده.

سمنګان

دکلای سرخ دکلي دهلکانو کلیوالي ښوونځي اساسي ښوونځي ته لوړ کړی شو

دپوهنې دانکشافي پلانونو په اساس دسمنګانو دولایت دروئي دوآب دولسوالي

دکلای سرخ دکلی دهلکانو کلیوالی ښوونځی دهغه ولایتدپوهنی دمدیریت له اساسی ښوونځی ته لوړ کړی‌شو. اودسنبلی په۷ورځ دسمنګانودوالی ښاغلی فقیر الفی‌په‌واسطه پرانیستل شو .

دښوونځی نوی ودانی په څلورجریبه ځمکه کښې‌په دوو بلاکو کښې په یوپوړ دول سره جوړیږی.دغه ودانی به‌یوولس درسی کوټی ، یوه کتابخانه‌او نورضرور ملحقات ولری .

دکلای‌سرخ دکلی دښوونځی‌ځمکه درویـی‌دوآب دولسوالی‌د ولسی جرګی وکیل ښاغلی نورمحمد دسمنګانو دولایت‌دپوهنی‌مدیریت ته‌دمرستی‌په‌دول ورکړی اودودانی‌دجوړولولګښت دهغه ځای اوسیدونکو منلی دی «ب»

ارزګان

دښوونځیو دبنسټ‌دبرې کیښودل شوې

داسدپه «۲۹» ورځ‌دیکاولنګ دولسوالی دبندرکلی دکلیوالی اودسنګ دکلی داساسی ښوونځیو دودانیـودتاداوتیزی یوپـربل پسی‌دهغه ځای دولسوال په واسطه کیښودل شوه.

دغه‌نوی ودانی‌چه یوشمیرزیاتی درسی کوټې اونورضروری ملحقات‌لری‌ددې دوو کلیودخلکو په‌داوطلبانه لګښت سره جوړیږی دبندر دکلی دښوونځی ددوه‌نیمو جریب ځمکی بیه دهغه کلی یوتن مخورښاغلی محمدحیدراودسنګ‌دکلی‌دښوونځی دځمکی بیه «۲۷۰۰۰» افغانی دسنګ دکلی یومخور ښاغلی محمد افضل دارزګان ولایت دپوهنی‌له مدیریت سره مرسته کړیده .

دیوبل‌خبرله مخی‌داسد په «۲۹»ورځ‌ددایکندیو دچنارد کلی‌دکلیوالی‌ښوونځی .

ن دبره هم دارزگان دپوهنی دنمایندهپهواسطه کیښودل شوه .

چنارد کلی دښوونځی و دانی چه په دری جریبه ځمکه کښې جوړیږی دځمکی بیهاو

نځی دجوړیدلو لګښت د کلی اوسیدونکوپه داوطلبانه دول منلی دی .

ښوونځی تهبسپنه

هرات تاجر حاجی عبد الغفور کرباس یوجریب ځمکه دزنده جان دولسوالی

ناردکلی داساسی ښوونځی دجوړیدلو دپاره دهرات دپوهنی مدیریت سره مرسته

ه اوداتو درسی کوتو او دښوونځی نورضروری ملحقات دکلی لسوتنو مخورو

طلبانه توګه منلی دی.

ښوونځی تهبسپنه

ه کندز دچار دری دولسوالی خلکو ۳۷۷۹۷ــ افغانی دهغی ولسوالی دجمعیت

ی ښوونځی دودانی دجوړیدلود لګښت دپاره دملی بسپنی دصندوق له لاری د کندز

نی له مدیریت سره مرسته کړیده .

دمرکزاوولایتو دپوهنی
دپلټونکو سیمینار پرانیستل شو

دمرکزاوولایتود پوهنی دپلټونکو سیمینار دسنبلی په پنځمه ورځ د پوهنی

رت دلومړی معین دکتور محمداکرم پهوینا د عالی دارالمعلمین په ودانی کښې

ستل شو .

دغهسیمینار دافغانستان اوفرانسی دحکومتو دموافقه لیك په اساس دیوی میاشتی له پاره

شوی اوفرانسوی پلټونکی ښاغلی وعیلی به دپوهنی دوزارت دپلټنی د ریاست

سره دسیمینار لارښوونه وکړی. پهدغهپنځویشت کسیزسیمینار کښې دمرکزاوولایتو

نکی دپوهنی دوزارت [illegible]

دکتور محمداکرم دښوونځي اوروزنې دنظارت داهمیت په باره کښې توضیحات ورکړل اوویې ویل چه دنظارت کوونکو عمده وظیفه له ښوونکو سره مرسته او لارښوونه ده چه دتدریس له نویو اساساتو سره لږ آشنایي لري .

ده څرګنده کړه چه پلټونکي باید دښوونکو حقیقي دوست اوربنتیاني همکاروي اوپه آبرومندانه ډول ددوی دکاردنقصونو په لري کولو کښې له دوی سره مفاهمه وکړي .

دپوهنې دوزارت معین په داسی حال کښې چه دپلټونکي دنقش په باره کښې یې توضیحات ورکول هیله وکړه چه دولایتو اومرکز پلټونکي اود تدریساتو درپاستوغړی په سیمینار اودښوونې او روزنې د نویو لارو څخه دنظارت اوپلټنې په چاروکښې ښه استفاده وکړی اود هغو ښوونځیو په ښوونکو یې تطبیق کړی چه دغه ډول لارښوونو ته اړه لري .

زابل

سیدمحمد پوپلزی دجلدك دلومړنی ښوونځی دودانۍدجوړیدلود پاره څپله دوه جریبه ځمکه دبسپنې په ډول ورکړې ده اوددغې ودانۍ دجوړید لولګښت دولسوالی خلکو په غاړه اخستی .

جوزجان

ښوونځیوته بسپنه

دسنګ چارك دولسوالی لسو تنو مخورو دتبرو ، تقای خواجه دکلیو دلومړنیو ښوونځیو دودانیو دجوړیدلو دپاره دجوزجان دولایت دپوهنې مدیریت ته په لاندی ډول بسپنه ورکړیده .

ښاغلی محمد ابراهیم ، حاجی اسمعیل اوښاغلی ملا سراج هریوه لس زره افغانی حاجی اسحق ، حاجی قادر ، ښاغلی محمدکریم او مولوی محمد رسول هریوپنځه زره افغانی ، ملاعبدالحکیم دری زره افغانی ، ښاغلی محمد یعقوب دوه زره افغانی وښاغلی محمدیاسین الله یوزر افغانی .

جوزجان

چون سال تعلیمی ٤٦ مکتب سرد سیر رو باختتام وشروع تعلیمی مکاتب گرم سیر بشرف حلول بوده برای اینکه در تعلیمات مکاتب، تربیه شاگردان یک تحول وانکشاف قابل وصفی رونماشود. مدیریت معارف بملحوظ آن سیمینار را بتاریخ ۱۰ سنبله ٤٦ باشتراك آمرین مکاتب، لیسه ها، متوسطه هاوسر معلمین تمام مکاتب ابتدائی در سالون کتابخانه ابوعبیدجوزجانی توسط والی ولایت فاریاب افتتاح شد ودو روز وام کرد موضوعات اجندای آن مبنی برپیشرفت تعلیمات و تربیه نیکوی شاگردان پتری دروس مکاتب دهاتی وکورسهای سوادخوانی اکابروحرفه هاومجادله بیسوادی عمران تعمیرات وغیره بوده که درهر موضوع آن تصمیمات لازمه اتخاذ وفیصله ها رکتاب مجالس مشمولین سیمینار بمیان آمده است وامیدقوی میرودواین اقدام مدیریت عارف در راه بهبودوپیشرفت تعلیمات اموراداری وغیره مکاتب نیزرسیدگی بعمل آید.



دهٔ از مشمولین سیمینار منعقدهٔ تاریخی ۱۰ سنبله ۱۳٤٦ در سالون کتابخانه لیسهٔ ابوعبید جوز جانی



یکدسته از محصلین افغانی که برای تقویه لسان انگلیسی در یونیورستی امریکائی در بیروت اعزام شدندتابرای مطالعات آینده در یونیورستی‌های امریکا آماده گردند .

پند روزگار

آموزگـار هیچ بـه از روزگــار نیست
از روزگـار برتــر آمــوزگــار نیست

گر صد هزا ر پند و نصیحت د هند خلق
هرگزچو یک نصیحتی‌ازروزگار نیست

لیکن برا یگــان ند هد پند روز گــا ر
ازاو گــرانفروش تر اند رشمــار نیست

هر پند ر و ز گا ر بعمر ی بر ا بر است
و انگه د هد که فرصت تدبیر و کار نیست

بخرد گذشت عمر و بخر پند های تــلخ
د یگر ترا ز د ور زمــان انتــظار نــیست

« بخرد »

شرح اشتراك عرفان درسال ۱۳٤٦

وجه اشتراك هم بطور نقد در ادارهٔ عرفان گرفته می شودو هم بحساب قطعی مستوفیت هادر ولایات تحویل میشود .

قیمت اشتراك‌برای‌عموم درمرکز	٦٠ ــ	افغانی
« « درولایات بامحصول پسته	٦٦ ــ	«
برای معلمین، معلمات وشاگردان معارف درکابل	۳۰ ــ	«
« « « « « « « « درولایات	۳۳ ــ	«
درخارج بامصارف پسته ٤ دالرو ٥٠ سنت امریکائی		
قیمت یك شماره	٥ ــ	«

اشتراك شاگردان پایانتر از صنف نهم پذیرفته نمیشود.

آدرس: مدیریت مجلهٔ عرفان درشاه محمود غازی میدان ــ کابل

عرفان

ماهانه مصور

علمی - تربیتی - ادبی - اسنادی

صاحب امتیاز : وزارت معارف
مرکز انتشار : ریاست تألیف و ترجمه
مدیر مسؤل : عبدالرسول اسدی
آدرس : شاه محمود غازی میدان
کابل - افغانستان

تلفون : ۲۱۸۵۱

۳

مهتمم: محمد کبیر [illegible]

فهرست

یادداشت مدیر مسئول

توقع ما از شاگردان و اولیای محترم شان

(تعلیم حق تمام افراد افغانستان است و بصورت مجانی از طرف دولت و اتباع افغانستان فراهم میشود. هدف دولت در ین ساحه رسیدن بمرحله ایست که در آن تسهیلات مناسب تعلیم و تربیه برای هر فرد افغانستان مطابق به احکام قانون فراهم گردد. دولت مکلف است برای تعمیم متوازن معارف در تمام افغانستان پروگرام مؤثری وضع و تطبیق نماید.

رهنمونی و نظارت تعلیم و تربیه وظیفهٔ دولت است ....)

«قسمتی از ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان»

همانطوریکه وزارت معارف افغانستان مطابق این دستور وثیقه بزرگ ملی در طریق تعمیم معارف متوازن باهمه قوای خویش مجدانه پویانست، انتظار دارد تاهمهٔ افراد این کشور بالاخص طبقه جوان وروشنفکر افغانستان نیز بادرك مسؤلیت تاریخی خود باچشم باز و قضاوت صحیح اوضاع موجود رابدقت موردغور قرار دهند وچنان کاری کنند که شایسته شأن فرزندان برومند معارف است.

ماازجوانان روشن رأی افغانستان توقع داریم که درپرتوسنجش وتعقل وبادر نظر گرفتن مقتضیات وامکانات مالی، اداری وپرسونل معارف شان برای حل مشکلات عایده، ازطریق مذاکره و مفاهمه مستقیم شفاهی وکتبی اقدام کنند وآنچه راکه دانشمندان علم تربیه «دسپلین تعلیمی» میخوانند مراعات نمایند تاباشدکه وزارت معارف ومتخصصان مربوطه بتوانندفرصت بهتری برای اصلاح نواقص موجودبیابند.
چنانکه جلالتمآب دکتورعلی احمدپوپل معاون اول صدارت ووزیرمعارف در بیانیه جامع وآموزنده شب پنجشنبه (۲جوزا) خویش درین مورد به صراحت فرمودند:

وزارت معارف ومتخصصین میتوانند دربهبود پروگرام هاوبلند بردن سویه علمی ومتمرکز ساختن درس، ازاینکه مراجعه های بی‌اساس، قال مقال های شاگردان مخصوصاً شاگردانیکه به‌هزارزحمت خودراداخل لیلیه‌ها ساخته اند افکارمتخصصان وشعبات فنی معارف رابسوی دیگر متوجه‌میسازد.

وقتی مشاهده میکنیم که‌عدهٔ ازجوانان خوش‌باور واطفال خردسال ماازطرف چندشخص غیر مسؤل اغوامیشوند ودرعوض‌حفظ دسپلین‌تعلیمی ونگهداری حرمت استادان معارف ومعلمان خویش به تظاهرات ماجراجویانه پرداخته وبی رحمانه وقت گرانبهای خودراتلف می‌کنند، متأسف میشویم زیراآنچه راکه آنها درطول این‌چند روزازخود بظهور رسانیدند بر خلاف توقع ماوایجابات مؤسسات عرفانی کشور است:

افغانستان بحیث یك کشوررو بانکشاف وملت افغانستان به‌حیث‌یك‌ملت‌مصمم وتشنهٔ پیشرفت درین آوان نیازمندآرامش وبرکناری ازهمه اعمال ماجراجویانه هستند چنانچه وزیرمعارف دریکجای‌دیگربیانیهٔ شان‌چنین گفتند:

ملت‌افغانستان، ملت‌ماجراجونبوده وطرفدارنظم‌وآسایش‌است. دین، خداشناسی وطن‌دوستی، حدشناسی وعقیده، روش خودرا ازدست‌نداده ونخواهد داد. مردم ما قطعاًطرفداری‌انتظامی‌ماجراجویان نیست‌واستقرارمملکت، آرامی‌خاطر، حفظ‌ناموس

صلح وامنیت، مصونیت ملـی خودرا درزیر حمایه قانون بهمه چیز ترجیح میدهند .

جوانان معارف بایدمتوجه باشند که درین رستاخیز سترگ ملی ودرین دورهٔ مشکل گذار حیات افغانستان رسالت بزرگی را به عهده دارند رسالتی که باید در راه ترقی وپیشرفت کشورعزیزما عملی گردد: پیشرفت جزباحوصله وسنجش معقول پرابلم ها میسرنیست واماتوقع ما ازوالدین شریف شاگردان اینست که، بادرك مسؤلیت نهایت خطیر خویش در قبال تربیهٔ اطفال شان ، باوزارت معارف درطریق ارشاد فرزندان خویش همگام شوند زیرا خانه ومکتب دومحیط جداگانه ولی مرتبط تربیوی اطفال وجوانانست ونقش خانه ودامان فامیل درتربیه آنان برجسته بوده وبااهمیت تلقی میشود.

جوانان باتهذیب ، شریف ووقت شناس مادرداماز والدین نیکوتربیت شده اند و نمایندهٔ کفایت تربیوی پدرومادر واولیای خویش هستند والبته همه اولیای اطفال ما میکوشند تااطفال شان ازصحبت نااهل برحذرمانند .

مجلهٔ عرفان درطول حیات نشراتی خویش این افتخار راداشته است که بامطرح ساختن مسایل تربیوی جوانان به اولیای شان مشوره علمی بدهدوآنان رامتوجه نقش بارزشان درزمینهٔ تربیه نسل جوان افغانستان نماید.

امیدواریم اولیای محترم اطفال معارف، موقف خویش راباز شناسند ونگذارندتاافکار فرزندان معصوم شان ملعبه غرض هاوافکار شوم همنشینان غیرمسؤل شان شوند .

مجله عرفان متوقع است تاشاگردان عزیزواولیای محترم شان درپرتواحترام بقوانین وروحیه هم آهنگی ویکجهتی بخادمین معارف خویش فرصت دهند تاوجایب ملی خود را مطابق بلساتیر قانون اساسی افغانستان وامکانات مالی و اداری خویش ایفا کنند و پروگرامهای مؤثری راجهة تعمیم یك معارف متوازن طرح نمایند.

باعرض حرمت .

ع ، رسول ،اسدی

متن بیانیهٔ

دکتور علی احمد پوپل معاون اول صدارت عظمی

وزیر معارف که شب پنجشنبه ۲ جوزا از رادیو افغانستان ایراد فرمودند

تقریباً دو نیم ماه ازسال تعلیمی میگذرد دراثر ترتیباتی که شعبات وزارت معارف درتهیهٔ احتیاجات ولوازم ضروریه مکاتب نهاری ولیلی گرفته بودسال تعلیمی بخوبی شروع شد. البته کسانیکه بامور معارف معلومات وتجربه دارند حدس زده میتوانند که افتتاح وتدویریك مکتب وبابودن مشکلات مالی وفقدان و سا ئل و بـاقلت معلم بلند سویه باچه زحمات وباخون جگری‌ها همراه است؛ تنها آنها حدس زده میتوانند که قدرت مالی وفکری وزارت معارف درمقابل همه‌خواهشات مردمیکه تشنهٔ تعلیم وتربیه وطرفدارافتتاح مکاتب ومؤسسات جدید هستند، تاچه حد محدود است.

شخص ثالث حدس زده‌نمیتواند که یك مکتب لیلی چه مصرف وچه سرگردانی را ایجاب میکند وهمین حالابعضی لیلیه های مانسبت به نبودن جای ووسایل لازمه باچه مشکلات مواجه است. اگرچه باوجودآن حتی الامکان کوشیده شده است که به تعدادزیادمحصلین اطرافی چانس تحصیل داده شودوآن یك علت‌دارد که میخواهیم گوشه های دوردست ازچانس تحصیل بینصیب نمانند.

بیاددارم اصراریکه اولیای اطفال در شمول پسران خود بمکتب نشان میدادند شعبات مختلفهٔ وزارت معارف ومدیریت های معارف راتحت چه فشارروحی قرار داده بودند چه از یکسوآرزوی مابه کمك ومعاونت بامردم و از سوی دیگرفقدان

تسهیلات موجوده روح همهٔ مارامتزجری ساخت حتی این خواهشات دامنه دار تاحال خاتمه نیافته درمقابل همه این معاذیرقناعت شان حاصل نمیشود و تمام روز شعبات به مذاکره باآنهائیکه مکاتب نهاری و شعبات جدید متوسطه و لیسه و حتی تعلیمات عالی میخواهند میگذردوازروی همین مجبوریت های اخلاقی و اجتماعی اضافه ازپیش بینی های متخصصین بافتتاح شعبات ومؤسسات تربیتی اقدام شده است . چون مراجعین حق دارند که برای اطفال خودتعلیم وتربیه بخواهند لذاهمه فشارومشکلات راقبول داریم حاضریم باایشان مذاکره کنیم وبه‌لطف‌خدای‌بزرگ به کمک وکلای محترم وحکومت وبه کمک خودآنهاموانع را ازبین برداریم .

باید واضح گفت که وزارت معارف ومتخصصین میتوانند در بهبودپروگرام‌ها وبلند بردن سویهٔ علمی ومتمرکزساختن درس بازهم زیادترموفق گردند به شرطیکه وقت دقت وسنجش رابیابند نه اینکه مراجعه های بی اساس قال مقال های شاگردان مخصوصاًشاگردانیکه به هزارزحمت خودراداخل لیلیه هاساخته اندافکار متخصصان وشعبات فنی معارف رابسوی دیگرمتوجه سازد .

متأسفانه‌دیده میشود که‌چندنفرازشاگردان بیخبروخوش باور باعث سکته‌دروس مکاتب خودشده اند نه تنهاوقت خودرا تلف کرده و میکنند بلکه درس شاگردان خوب ولایق وبادردرا نیزخلاف مرام آنهابرهم میزنند . و با وجودیکه دروازه مذاکره بروی شان بازاست بازهم اعتنائی نکرده بدون اطلاع‌شعبه‌متعلقه بمظاهره میپردازند حال آنکه خواهشات معقول شان که داخل چوکات معارف باشددایماً شنیده شده وبازهم پذیرفته میشود.معذالک‌همه‌آنقدرمهم نیست که وقت‌گرانبهای خودرابالای جاده هاگذشتانده حیات علمی خودراخراب کنند ونام معارف را به زمین بزنند ومزاحم همشهریان محترم گردند .

وقتیکه بحال‌اولیای‌شریف وپاك نفس اطفال‌که بخدای خودایمان‌کامل دارند ووطن خودرامیپرستند فکرمیکنم بستن لیلیه هاویااخراج آنهائیکه از خود تصمیمی

ندارند لطمهٔ بزرگیست که به حیات مردم گوشه های عقب ماندهٔافغانستان میزنیم. لذادرمقابل همهٔایشان ابداً ازقوه انضباطی‌وامنیتی کارگرفته‌نشده‌زیرامانخواسته‌ایم ایشان رابه تکلیف گرفتاروچشمان پرانتظاروالدین شان رانا امید وقلب صاف آنها راغمناك وحزین سازیم .

ماهنوزهم به عقل سلیم وفکرروشن جوان خوداعتمادمیکنیم ویقین داریم که آنهامیدانند چه پول گزافی درراه تعلیم و تر بیه و تجهیزات مکتب مصر ف میکنیم تاایشان لایق بار آیند پس هرساعتی که بدرس نمی روندگویاسرمایه ملی ر ا بر با د میدهند. مسائل تخنیکی ومشکلات درسی ایشان ابداًبالای سرکهاوجاده هاوبه‌قال ومقال حل نمیشودبلکه ازراه منطق و مفاهمه به نتیجهٔ مثبت خواهد ر سید . اینها نمیدانند که غیرازچند نفرماجراجودیگرمردم کشوربه وضع آنهائیکه درس را اخلال و به مظاهرات بیجای خودمزاحمت تولید میکنند تأسف میخو ر ند وبه وزارت معارف متواترمراجعه کرده ازین وضع شکایت کرده وخواهش‌جلو گیری جدی رامینمایند. من به کسانیکه مملکت ووطن خود راد وست دارند و نا م جوان صحیح ر ا بخو د گذاشته اند وازکرامت بشری وعدالت وحق شناسی وتربیه حر ف میز نند تو صیه میکنم تایکبارهمه مسائل رابغوربیبنند وبسنجند بعوض اینکه برای پیشر فت مملکت سعی و کوشش‌بعمل آرندآیابااین وضع موجوده خودهابحال مملکت روبه انکشاف افغانستان ضرر کلی نمی رسانند ؟ آیاازمنزلت طبقه تعلیم یافته‌که چشم همه بطرف شان نگران است کاسته نمی شود؟

من نمی گویم که محصلین ومعلمین مکاتب مشکلاتی ندارند ا ما من نمیخو اهم که حل مشکلات را ازراه خودسری وبی انتظامی جستجو کنند .

متأسفانه چند نفربسیارمحدودازمعلمین هم که به علتی از علل ا ز و ضع خو د راضی نیستندکارومفادشخصی رابمفادملی ترجیح مید هند و درین هیا هو ی اطفال دست دارند . عوض اینکه ایشان رابه خرابی وعواقب ناگواراعمال شان متوجه

ند هنوز باین نوع کارهای ناعاقبت اندیشانه تشویق مینمایند . عدهٔ که به پیشرفت
سایش مملکت علاقه ندارند آنها نیز شب وروز جوانان بیسنجش را اغوا مینمایند
نمیدانم هدف آنهاچیست؟ اگراین راه رابرای عمران وپیشرفت مملکت لازمی
جیده اند ایشان بخطار فته اند. ملت افغانستان ملت ماجراجو نبوده و طرفدار نظم
سایش است. دین، خداشناسی، وطن دوستی، شاه دوستی، حدشناسی وعقیده ارزش
در ا از دست نداده و نخواهد داد، مردم ما قطعاً طرفدار بی انتظامی ماجراجویان نیست
ستقرار مملکت، آرامی خاطر، حفظ ناموس، صلح وامنیت، مصونیت ملی خود را در
حمایه قانون بهمه چیز ترجیح مید هند .

وزارت معارف که به همه تعلق دار دلذا بازیچهٔ مغرضین شده نمیتواند. تربیه وتعلیم
لادوطن آن ساحهٔ نیست که دستخوش حوادث گردد.

بازی با آیندهٔ مملکت باتربیه وتعلیم اولادوطن باثقافت ملت گناه بزرگ ست
ن اساسی که وثیقهٔ ملی ماست حقوق همه راتعیین کرده، دین مقدس اسلام دین
ست ومابه آن افتخارمیکنیم ماباساس قانون دینی ودنیائی مکلف به تأمین استقرار
نیت هستیم پس تحت بازپرس قراردادن قانونی چند نفر ماجراجو یابستن مجبوری
د مؤسسهٔ عرفانی درمقابل خیرمملکت وملت واولادصالح آن اهمیتی ندارد.

ازهمه اولیای اطفال که پسران خود را درلیلیه های مرکزوولایات یا در مکاتب
ری فرستاده اند خواهش میکنم باماجداً همکار گردیده از احوال اطفال و اولاد
د خبرگیری کرده آنهارا تنویروبه وظایف ووجایب شان متوجه سازند .

ازمعلمات ومعلمین ومسئولین اداری نیزخواهش میکنم که بدون اغراض شخصی
ین راه کمک نموده وشاگردان خودرامانند دوست واولادخود رهنمایی نمایند.
شاگردان شریف وحرف شنووصاف دل وراست کاروطن دوست امید مینمایم
زعناصرفاسد خودرا به کنار کشیده آنهارا تنها بگذارند ومصاحبت ایشان را ترك
یند، آنهاییکه حقیقتاً به پیشرفت مملکت علاقه دارند خوب میدانند که افغانستان

باوضع ضعیف اقتصادی خویش به استقرار امور درهمه مؤسسات احتیاج مبرم دارد .

اتلاف وقت گرانبها واتلاف پولیکه به خون جگرپیداشده برای مملکت بمنزلهٔ مرگ اجتماعی ومرگ فکریست وماراتدریجاًبسوی بدبختی می کشاند .

من آرزوندارم محصل ومحصله ، متعلمه ومتعلم جزوی تکلیفی ببینند چه همه اعضای هم دیگریم وایشانرادوست داریم لذا امید میکنم همه مخصوصاً طبقهٔ فهمیده وتعلیم یافته مصالح مملکت واحترام به قانون وحفظ ونظم ودسپلین رابیشتراز همه مراعات نمایند، ازجریده نگاران ودیگرطبقات بادردملت، انتظاردارم تا بدانند که هرکارنادرست، منافی مصالح کشورمیباشد واگرمعارف ازین رهگذرمتأثرگردداین بذات خودصدمه ایست که به پیشرفت کشوروارد میشود.

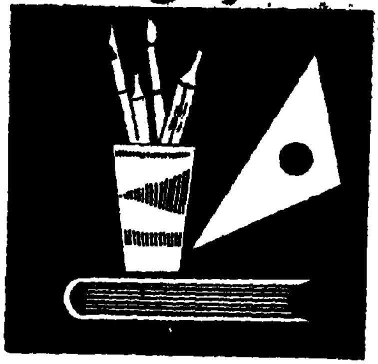
لذابحیث یک معلم سابقه دارومتصدی امورمعارف وظیفهٔ خود میدانم تا از آنهاییکه درین چندروزباعث سکتهٔ درسی وضیاع وقت دیگران شده اند خواهش نمایم مقصداصلی تعلیم وتربیه رادرک کرده به نظام وقانون احترام گذاشته بدروس خودمرتباًدوام بدهند ومزاحم آنهائیکه حقیقتاً آرزوی خواندن درس رادارند نگردند اگرمشکلاتی داشته باشند مثل شاگردان مهذب آن رادرقید تحریرآورده از راه ادارهٔ مکتب یاراساًبه مقام وزارت برسانند، من حسب وظیفه بالای همه آن غورعمیق کرده ونظریه وفیصله ام رابایشان ابلاغ خواهم کردبه همه شاگردان جوان وشریف افغانستان سعادت وموفقیت میخواهم .



عالیقدر محترم حمید الله عنایت سراج معین اول معارف و سفیر کبیر دولت بلغاریا
حین امضای قرارداد فرهنگی .



جلالتمآب محترم دکتور علی احمد پوپل معاون اول صدارت و وزیر معارف
از شعبه آرت ده هنر [illegible]



یک طریقهٔ علمی تدریس زبان

نویسنده : رابرت لادو

مترجم : رحیم الهام

مجلهٔ عرفان مصمم است تااز طریق نشر مقالات و مضامین سودمند در ساحات اصول معاصر تدریس به علاقمندان این ساحات علی الخصوص معلمان کشور ، تاحد توان معاونتهای علمی بنماید .

ازآنجا که در کشور ما ، در مکاتب و دیگر موسسات تربیتی تدریس زبانهای پښتو ، دری ، عربی و یکی از زبانهای اروپایی جزء پروگرام تدریسی میباشد ، سعی نمودیم تادر مجله راجع به اصول علمی تدریس زبان بحثهایی به عمل آید . روی این ملحوظ از پوهندوی محمد رحیم الهام استاد زبانشناسی پوهنځی ادبیات پوهنتون کابل خواهش کردیم تا در این موضوعات مقالاتی جهت نشر در «عرفان» تهیه یا ترجمه نمایند و اینک شاغلی الهام یک کتاب مفیدی راکه در رشتهٔ اصول علمی تدریس زبان به نام «یک طریقهٔ علمی تدریس زبان» توسط یکتن از دانشمندان معروف امریکایی بنام پروفیسر «رابرت لادو» رئیس شعبه زبانشناسی پوهنتون جورج تون نوشته شده است ترجمه نموده بما فرستادند ، که علی التدریج و بصورت مسلسل در عرفان منتشر خواهد شد .

اب اول | فصل یکم

زبان و آموزش زبان

مقدمه

ما ، در عصر خود ، شاهد بزرگترین تحولات در تاریخ آموزش زبان هستیم . تحولاتیکه در هر جنبهٔ تدقیق این شغل شریف به وقوع پیوسته است . پیش از این ، زبان را گروه کوچکی از مردم به حیث علامهٔ تعلیم یافتگی

می‌آموختند، اکنون ارباب هر رشته‌یی، زبانهای متعدد می‌آموزند. در روزگار ما بیشتر از هر عصری زبانهای بسیار فرا گرفته میشود و روشهای آموختن زبان برق‌آسا تحول میکند. اهداف آموختن زبان، که در قدیم؛ غالباً منحصر به برخورد با چند پارچهٔ منتخب ادبی میبود، به حدی توسعه یافته است که مفاهمهٔ شفاهی یادگیرندهٔ زبان را با گویندگان اصلی آن به وسیعترین پیمانهٔ علاقمندیهای انسانی احتوا می‌کند.

هرگاه بخواهیم این جنبش بزرگ را تشریح کنیم؛ تأثیر چهار عامل عمده جلب نظر میکند:

۱ــ پیشرفتهای زیاد در زبان شناسی.

۲ــ تخنیکهای جدید تدریس.

۳ــ اختراع و تولید آلات سمعی و بصری به پیمانه وافر.

٤ــ علاقهٔ فوق العادهٔ مردم به آموختن زبانهای دیگر.

سوابق حالت موجوده

نظر مختصری برگذشته، خواننده را در دانستن نهضت های کنونی، و تاحدمـ در دانستن اوضاع آینده، کمك خواهد کرد.

از جملهٔ طریقه‌های گوناگونی، که در زمانه‌های قدیم از آنها پیروی میشد، به تشر سه طریقه عمده می پردازیم، که عبارتند از:

طریقهٔ دستور- ترجمه، طریقهٔ مستقیم، و طریقهٔ متکی بر زبان شناسی.

طریقه ه ی دستور ــ ترجمه: در پایان قرن نزدهم، آموختن زبان عبارت حفظ کردن قواعد و پالیدن قاموس بود. شاگردان اقسام کلمه را تعریف، گردان افعا تعریف اسماء و قواعد دستوری را حفظ میکردند؛ منتخبات را به کمك یك قامو ذولسانین یا فهرست لغات ترجمه مینمودند.

با ازدیاد علاقهٔ روز افزون به مفاهمه در زبانهای معاصر، نقایص طریقه ه دستور- ترجمه آشکار گردید. شاگردانی که سال های متمادی را وقف آموخ

زبانی میکردند، به‌گپ‌زدن درآن‌قدرت‌نمیداشتند. سرانجام‌شوق‌شاگردان کاهش میافت‌ودرآنها، رویهمرفته، احساس‌ناتوانی‌وعدم‌قابلیت‌درآموختن زبان‌پدیدمی‌آمد.

امروز این‌نقایص به‌سهولت‌درك شده است. ترجمه‌به‌حیث یك فعالیت‌تدریسی اشتباهاً، بافهمیدن، گپ زدن، خواندن و نوشتن که هرکدام مهارت جداگانه‌یست وباید علی‌الترتیب آموخته‌شوند، مرادف‌قرار داده‌میشد. قدرت‌سخن گفتن‌دربارهٔ دستورزبان، یعنی ازبرگفتن قواعد باقدرت تکلم وفهم کردن، یاخواندن ونوشتن یك‌زبان فرق‌نمایان دارد. اکثرکسانی که به‌زبانی گپ میزنند، قواعدآن را از بر نتوانندگفت، وشایدآنانیکه قواعدزبانی‌را از بربتوانندگفت به‌گپ‌زدن دران زبان قادرنباشند. ترجمه به‌ذات خود مهارتی نیکووسودمند است؛ ولی‌جای سخن‌گفتن دریك زبان را، که بدون توسل به ترجمه صورت‌گیرد، نتواندگرفت ونیزتشریح قواعدزبان، برای زبان شناس وشاگرد زبان با ارزش است، ولی‌هیچگاه با گپ زدن‌دریك زبان یکسان نتواندبود.

طریقه‌های مستقیم: به حیث عکس العمل درمقابل طریقه های دستور ـ ترجمه نهضتی دراروپا به‌وجودآمدکه آموختن زبان را ازطریق برخورد مستقیم بازبان موردنظر، دراقتضاآت بامعنی‌تأکید میکرد. این‌نهضت منتج به پیدایش طریقه های گوناگونی شدکه‌به نامهای مختلف؛ ازقبیل **طریقهٔ نو**، **طریقه‌اصلاح شده**، **طریقهٔ طبیعی**، وحتی **طریقهٔ‌شفاهی**، که برهمهٔ‌آنها نام **طریقهٔ مستقیم** اطلاق میگردید یادشدند. طریقهٔ‌مستقیم گذشته‌ازانکه برخورد مستقیم را بزبان‌مورد نظرتأکید میکرد غالباً، حفظ‌کردن گردانها، تصریفها وقواعد را منع‌ونیکوهش‌مینمود؛ ودر بعضی موارد علم‌اصوات ونگارش‌صوتی رامعرفی میکرد. نظریات عده‌یی ازپیشروان این نهضت، چون «Vietor» و «Jesperson» ودیگران نوشته های انگیزنده یی را تشکیل می‌دهند.

طریقهٔ‌مستقیم در اروپا به سرعت گسترش یافت وسرانجام به ممالك امریکایی

وکشورهای شرق‌دور ونزدیك رسید. هرچنداین طریقه دراتازونی چندان عمومیت نیافت، مگریك بخش بحثهای‌رادربارهٔ طریقه‌های تشکیل داد که به «مطالعهٔ معاصر زبانهای خارجی» منتج گردید.

طریقهٔ‌مستقیم دونقص‌عمدهٔ‌طریقه‌های‌دستور-ترجمه‌را جبران کرد، بدینصورت که‌برخوردمستقیم بازبان‌را باجای‌قراءت‌دستور، وبه کار بردن زبان-یعنی گپ‌زدن را-به جای‌ترجمه‌قرارداد. مفکورهٔاساسی‌طریقهٔ مستقیم‌ربط دادن کلمه‌هاوجمله‌هاست با معانی آنها توسط تمثیل، نمایش، اشاره وامثال آنها. این نظریه تا آنجاکه به‌نمودار ساختن‌معانی پیوستگی‌میدارد بجاست. طریقه‌های مستقیم پس از اکمال وانطباق بااقتضاآت مخلتفه‌وشاگردان متعددبه تعدیل‌مواجه‌شد. «جسپرسن» به‌غرض تهیهٔ‌مضمون، منتخباتی‌ازبرای قراءت‌برگزید. «پالمر» «Palmer» تمرینهای‌گوناگون شفاهی‌را، که‌حیثیت‌مشق جمله‌های‌اساسی‌راداشت، به‌وجودآورد. چون‌طریقه‌های مستقیم توسط مدرسان معتمد و ماهر بکار افتاد، موفقیت تمام شاگردان یك صنف رابارآورد؛ درحالیکه‌طریقهٔ دستور-ترجمه باوصف بذل مساعی زیاد تنهاشاگردان استثنایی‌را کمك میتوانست کرد.

باآنکه طریقهٔ مستقیم اکنون هم علی‌الاکثر به‌کارمی رود، طرفداران آن در اتازونی، به‌علت‌ناکامی دروصول به‌نتایج قاطعه، که خود عوامل گوناگون دارد درسالیان ۱۹۳۰ آنرا‌تعدیل کردند واهداف‌آنرا به‌حدود آگاهی ازقراءت‌محدود ساختند. این‌خودصرف یك‌نوع دانش غیرفعال درقراءت‌مرحله‌یی وتدریجی ومعنی کردن لغات توسط قاموس‌بود.

دراثنای‌جنگ جهانی‌دوم به اشخاص‌که میتوانستند به السنه خارجی گپ بزنند احتیاج‌مبرمی احساس‌شد واین امر ناشایستگی ونارسایی این‌گونه دانش‌قراءت را به‌مرحلهٔ‌اول درمکالمه وبه مرحلهٔ‌دوم حتی‌درخواندن به‌اندازهٔ‌لازم، آشکارساخت. شاگردانی که به‌آنها تنهاقراءت‌تدریس‌میشدمحدودبه‌تلفظ نادرستی‌بودند که‌رسم الخط

ایجادمیکرد، ونه‌میتوانستند خودرا ازین‌عقیدهٔ نادرست که‌تلفظ و گفتار بیان ناقصی ازاشکال نگارشی‌است رهایی بخشند؛درحالیکه، اصلاً نگارش خودش دربیان‌زبان ناقص ونارسا ست . قراءت‌نیز، به‌ذات خود، ناقص ونا درست میبود، زیرابانسلط کامل‌درزبان تعمیل‌وتطبیق نه‌میشد .

درطریقهٔ مستقیم‌چنین فرض‌میشد که آموختن‌زبان بیگانه باآموختن‌زبان‌مادری یکسان است، یعنی‌هرگاه شاگرد مستقیماً درمقابل زبان بیگانه قرار گیرد، زبان ، مغزش‌را کاملاً متأثر میسازد. این‌سخن‌کاملاً درست‌نیست؛ زیراعملیه‌های روحیاتی آموختن زبان‌دوم باآموختن زبان‌مادری تفاوت دارد. کودك‌بدان جهت‌به آموختن زبان‌مادری مجبورمیگردد که‌طریقهٔ مؤثر دیگری‌از برای‌بیان‌احتیاجات خودندارد. در آموختن زبان دوم این مجبوریت محسوس نیست؛ زیرا شاگرد مستشعر است که‌به‌هنگام ضرورت میتواند به‌زبان اصلی‌خودمفاهمه کند. گذشته ازاین، درمورد زبان‌مادری، مغز کودك به‌سان‌قرصیست که نقشی‌بران نه‌پیوسته است وازبرای‌متأثر شدن ازساختمان ونمونه‌های لسانی کاملاً آماده‌است؛ مگر درموردآموختن زبان دوم نمونه‌های اعتیادات زبان مادری درمغـزش نقش بسته وزبان دوم‌ازمجـاری اعتیادات زبان‌مادری احساس میگردد.

طریقهٔ متکی برزبانشناسی: دراثنای جنگ دوم جهانی مسألهٔتدریس زبانهای خارجی‌وزبان‌انگلیسی به‌حیث‌زبان‌اجنبی، به‌غرض‌مفاهمهٔ کامل، به‌شدت‌هرچه‌تمامتر دیدآمد. زبانشناسان‌تقلیدوازبرکردن‌جمله‌های‌اساسی‌محاوره‌یی‌را، چنانکه‌اهل‌زبان گویند، تأکیدمیکردند. همچنان واحدهای مشخص ومعنیدارآهنگ، تلفظ، صرف ونحوراکه همه‌یکجاساختمان زبان‌راتشکیل‌میکنند، ودراثنای فراگیری جمله‌های اساسی وصور مغایرآنها به‌تدریج پدیدمی‌آیند، شرح‌میکردند. نظریهٔ مشق‌جمله‌های اساسی به‌قوت هرچه تمامتر انکشاف یافت . به‌این‌معنی که‌مشق وتمرین‌جمله های

منفرد، به صورت ارادی و شعوری اعتیاد گفتن جمله های اساسی را در شخص ایجاد نماید . اگر این اعتیـادات، از اعتیادات زبان مادری عدول کند در فراگرفتن زبان ثانوی شکلاتی را ایجاد میکند :

پس از خاتمهٔ جنگ، استعمال تیپ ریکاردرها (دستگاههای ضبط الصوت) ووسایل دیگر سمعی، تهیهٔ نمونه های ثقه و معتبر شفاهی را برای تمرینهای سمعی و بصری به حیث وظایف خانگی شاگردان ممکن ساخت . این امر، وهمچنان تحقیقات مقابلوی زبان مادری وزبان ثانوی که از برای معلم زبان نگاشته شد طریقهٔ متکی بر زبانشناسی را به صورت فوق العاده یی مؤثر ساخت .

طریقه ها و موادیکه امروز کاملاً عصری پنداشته میشوند، هرچند از نظر مؤلفان ومکاتب مختلف اختلافهای بارزدارند، مشتمل اندبر :

۱ـ جمله های اساسی محاوره یی برای حفظ کردن.

۲ـ یادداشتهای درbارهٔ ساختمان زبان تاشاگردرا دراداراك وتولید سلسلهٔ سخن ونمونه های جمله های زبان دومی کمک کند .

۳ـ تمرینات نمونه های جمله های اساسی به غرض تأسیس این نمونه ها به حیث عادت.

٤ـ موادلابراتواری برای تمرینهای سمعی وبصری درخـارج صنف.

٥ـ فرصت استعمال زبان درمحاوره به عوض ترجمه .

اکنون در کجاییم ؟ هر گاه عـلاقه درفراگیری زبان درحالتی که هست توقف کـند، شاید طریقه های رایج برای چندین نسل پابرجاوثابت بماند . اماعلاقه بـه فراگیری زبانهای گوناگون روزافزون است وتوقع میرودتغییراتی که هماکنون درطریقه های موجودرونماگردیداست، انکشاف نماید. انتظار کوششهای مزیدبرای یافتن عواملی که ما را به سوی انکشاف طریقه های تدریس لسان رهبری کند مهم است .

ازانجاکه رشدوانکشاف حاضر، مرهون تـرقیاتیست که در زبانشناسی رونما

گردیده، توقع میرود که تشویق و هواخواهی مزید باعث تشبید وفر تخنیکهای تدریس زبان گردد . این امر، شاید در واقع مانع پیشرفت گردد، زیراز بانشناسی به حیث علم پدیدهٔ هایی راتشریح میکندکه به صورت عینی قابل شرح باشند وآنچه را که درو رای عینیت قراردارد شرح ناکرده میگذارد . ازسوی دیگـر، تدریس زبان باید زبان محاوره و مستعمل رایادبدهد، خواه تمام جنبه های آن به ا ساس علمی زبان شرح شده باشدیانه شده باشد .

درجهت دیگری، ازانجا که آلات الکترونیک روز به روز ترقی می یابند، توقع میرود که تدریس تنهاتوسط ماشینها صورت گیرد. سعی بلیغ، بـودجه ها ی هنگفت وتوجه وافی به تدریس توسط ماشین متمرکز گردیده است .

ازاین ناحیه، میتوان متوقع مساعدتهای زیادی به معلم زبان بود؛ امازبان صرف نمونه هاوالفاظی نیست که توسط ماشین تدریس تواندشد .زبان یگانه وسیلـه ایست که شخصیت انسانی توسط آن به اظهارمافی الضمیرخود می پردازد وحوایج اساسی خودرا درمعاملات وروابط اجتماعی باسایرافراد تکافو میکند. بنابراین سهل نیست که ماشین رابه جای موجود انسانی زنده ومغلق قراردهیم. فی الواقع، کسیکه تحقیقی را باچنین فلسفهٔ نادرست تشویق یاتأکید کندمورد رد ونقض قرارمیگیرد. توقع انکشاف مزید دراین نظریه خواهدبود که تحقیقات دراین زمینه ارادتاً به پاس یافتـن طرقی صورت گیرد که ماشین به جای معلم قرارنه گیرد، بلکه معلم راتقویت ومددنماید .

چشمداشت انکشاف بابکاربردن گویندگان اصلی زبان تنها، صنفها ی کوچک یاتخنیک معین تمرین جمله های اساسی بعید به نظرمیرسد. همچنان چشمداشت انکشاف ازاینکه فیصله به عمل آید که زمانهٔ زبانشناسی، ماشینهاوتخنیکها سپری شده است وماباید تنها به مطالعهٔ ادبیات برگردیم، متصور نیست .مطالعهٔ ادبیات، همچنانـکه به تدریس عناصراساسی غیر ادبی زبان ربطی ندارد ، مواد اساسیئ راتشکیل میدهدکه بایدبه حیث یك جزءدر کورس لسان محلی داشته باشد.

یک نظریهٔ علمی: اصول علمی آموزش وتدریس زبان آیندهٔ امید بخشی رامژده میدهد. آموزش زبان امر مغلقی است. ساحهٔ آن ازاکتساب مهارتهای بسیط اتوماتیک تابه دانستن معانی مجرد تخیلی وبدیعی، که تمام آنها دریك جمله وجود میدارند، گسترش می یابد. این قسم آموزش که در هردقیقه یی انواع گوناگون تبدلات مخارج اصوات وانتخابهای لغوی وگرامری رااحتوا میکند باید به معیار ناقابل باورشیوا وروان باشد. بنابراین بی مورداست اگر صرف باانکشاف جزئی درساحهٔ تدریس انتظار حل تمام مشکلات آموزش زبان راداشته باشیم. موفقیت در تطبیق کامل چیزهایی که درتدریس وآموزش زبان کشف گردیده است متقاضی تربیت وتحصیل علمی برای این منظور می باشد.

ازبرای آشنایی باحرفهٔ آموزگاری، چنانکه زبان رامطابق به اصول علمی بیاموزاند، برپیشه طبابت نظری می اندازیم. واضح است که دکتور طب علومی رااز قبیل فیزیولوژی، اناتومی، کیمیاو بکتیریالوژی، میداند؛ ولی به هنگام تداوی بیمار هیچیك ازاین علوم رابه تنهایی تطبیق نه میکند. وی بادانش درمورد داروهایی که برای هر یك ازبیماریها نافع ومؤثر باشد مسلح است وآنهارادرخوراکه هایی که ازبرای هر بیماری مناسبترین به نظر رسد استعمال میکند. هرگاه دارویی باعث بروز تأثیرات ناگوار گردد آن راقطع میکند وبه جای آن داروی دیگری رابه بیمار میدهد. لازم است که وی این عمل رابرطبق دانش علمی معیاری انجام دهد وخیال و وهم خویشتن رااساس قرار ندهد: برای طبیب جواز نه دارد که ازجراثیم، یاالرجیها، یا ازاختلالهای دماغی به حیث علل بیماری چشم بپوشد. قبل ازانکه دارویی را توصیه کند داشتن معلوماتی ازوی توقع میرود که برتجارب کنترول شده متکی باشدو مؤثریت و مصونیت دارو راتضمین کند.

به همینگونه، آموزگار زبان. نتایج تحقیقات زبانشناسی (یعنی: مطالعهٔ علمی زبان) روانشناسی فراگیری انسانی، سن ودرجهٔ معلومات شاگردان، یاشخصیت وظرفیت هر فرد شاگرد رانادیده نتواند گرفت.

اصول‌علمی‌تدریس زبان معلوماتی راکه‌درباب هرصنف‌وشاگردان‌آن آمده‌است به‌بهترین وجهی تطبیق میکند. هرگاه طریقهٔ بهتری از برای تدریس توصیه‌شود،معلم‌ازان درتدریس استفاده‌میکند، عیناً بسان‌طبیبی که‌درمعالجات‌ طرق جدیدومؤثرترتداوی هرمرض‌را، چنانکه درنشریه های طبی گزارش م موردا‌ستفاده وتطبیق قرارمیدهد .

اوصاف‌لازمهٔ حرفه یی :آنکه وظایف‌حرفه‌یی انجام دهد، باید واجد او لازمهٔ حرفهٔ خود باشد . معلم زبان بایدکم ازکم به سویهٔ هممسلکان خو د تح کرده باشد.باید مهـارتهای‌عمومی حرفه‌یی معلمی رادارا‌باشد. وبایددرساحهٔ ز که‌تدریس میکندواجداوصاف‌ذیل‌باشد:

زبان:معلم زبان بایدزبان‌مقصو درا به‌نهجی نیکو بداندچنانکه‌شایستهٔ‌تقلیدشاگر باشد . معنای این سخن در مورد معلمیکه به زبان غیرمادری سخن‌گویدچنین ا که هم به‌استعمال‌اصوات‌مشخص ،ترکیبات‌نحوی و لغـات عمومی‌قادر باشـد و هرچندلازم نیست‌تمامی خصوصیات‌تلفظی را بتفصیل بداند ، باید برقسمت اع آنهـا وبر عبارات اصطلاحی گفتار ونگارش در زبان مادری وقوف بدارد . سو این مهارت درمورد معلمان ، بالاتراز سویهٔ مهارتهاییست‌که برای مقاصد دیگرج تدریس‌لازم است.

گویندهٔ زبان غیرمادری مکلف است تابرای‌رسیدن به‌این‌سویه ،وحفظ سویه‌یی دربدوحال به آن رسیده مساعی بیحد به خرج دهـد .

گویندهٔ زبان مادری بایددرصورت وجود اختلاف لهجه یی ، علاوه برلهجهٔ خو به‌استعمال غالب‌لهجه‌های‌زبان‌خودقادرباشد.چون شاگردان‌غالباًزبان اجنبی را با غرض‌تحصیلیافتگی می‌آموزند، باید زبان تحصیل یافتگان‌رافرا گیرند ، واگرچنین

نباشدشنوندگانشان آنان‌را درزمرهٔ تحصیل نا کردگانخواهند آورد. ازیک گویندهٔ چینایی، هرچند به لهجه دیگر سخن گوید، توقع میرود که لهجهٔ «ماندرین» را تدریس کند .

تخصص در زبان مقصود متضمن مهارتهای چهارگانهٔ فهمیدن، گپ‌زدن، خواندن ونوشتن است. ولی ترجمه را که یک مهارت حرفه‌یی جداگانه وضروری از برای مترجمان است، نه از برای معلم زبان، دربر نمیگیرد .

هرچندبرای گپ زدن تنهایک لهجهٔ معیاری کافیست؛ مگرمعلم باید لهجه های عمدهٔ مختلف را بداند . البته باید معلم قدرت آن را بداردکه تکلم خود را بااقتضاآت احوال وروابطی که به صورت عادی از یک گویندهٔ تعلیم یافته انتظار میرود، به شمول صورتهایی که مناسب مقامهای اجتماعی اشخاص است مطابق سازد. اینها در داخل ساحهٔ یک لهجهٔ جغرافیایی واجتماعی مدنظر اند؛ امااز برای فهمیدن، لهجه های عمدهٔ مختلف رانیز احتوا میکنند .

سویهٔ تخصص ازبرای خواندن ونوشتن موازیست باسویه های فهمیدن وگپ‌زدن. معلم باید به یک سبک موردقبول بنویسد وآثارمهم متنوع را، به‌شمول آنچه که توسط تعلیمیافتگان به حیث آثارادبی شناخته شود، بفهمد. معلم بایدقادر به نوشتن راپورها ومکتوبها باشدوبتواندراپورهاومکتوبهایی راکه شاگردان بنویسند اصلاح کند؛ولی حتمی نیست که قادربه نوشتن آثار ادبی به مفهوم بدیعی آن باشد.

زبانشناسی: گپ زدن بیک زبان برای تدریس آن کافی نیست.

گویندهٔ اصلی یک زبان نیز نمیتواند مودل زبان را بسازد یاشاگردان را رهنمایی کند؛ مگردرصورتیکه قادربه تجرید وتمثیل عناصر مختلف آن باشد. بایدوی تشریح ساختمان زبان را بداند.

معلم باید حقایق مربوط به‌زبانشناسی زبان شاگردان رانیزبداند تابتواند مشکلات خاصی‌راکه درفراگرفتن زبان مقصودباآنها روبرو میشود تشخیص نماید .وی باید

اختلافات وتشابهات مهم نظام هردو زبان وحقایق عمدهٔ لغوی زبان مقصود را بد اند. از ان سبب که اختلافات لسانی ولهجه یی به خاطر تهیهٔ ماخذ آسان به صورت کامل نمیتواند تشریح شود ، معلم باید از برای معلومات شخصی خود در بارهٔ مشکلات شاگردان خویش به تجزیه جزئی لسانی بپردازد.

از برای اینکه زبان را بکمال بداند واین دانش خود را در تدریس منعکس سازد ، معلم باید خود را با تحولاتیکه زبان درطول تاریخ به آن مواجه گردیده باشد آشنا بسازد. آشنایی باتاریخ یک زبان ، به حیث مثال درزبان انگلیسی ، نشان خواهد داد که چرا املای آن باتلفظ آن مطابق نیست یا اشکال ماضی بی قاعده چرا به صورتهایی که مشاهده میشوند در آمده اند.

کلتور : معلم زبان بایداز روابط غیر قابل انفکاك یک زبان با کلتور گویندگان آن آگاه باشد.

شاگرد بدون ملاحظهٔ اختلافات مفاهیم کلتوری نمیتواند بعمق زبان مقصود راه بد ؛ زیرا مفاهیمی که دریک زبان بیان میشوند قسمت اعظم آن مفاهیم توسط زبان خیص میشوند . مابفهم کامل یک زبان تاوقتی قادر نتوانیم شد که کم از کم قسمتی مفاهیم مشخص کلتوری را که توسط آن زبان بیان میشود ندانیم.

این امر مربوط است به دانستن حقایق مشخصی راجع به کلتور واطلاعاتی درباب نه های مهم افکار ، معتقدات ، سنن وارزشهایی که نمودار راه ورسم زندگی املات باهمی مردم است و به کردار واعمال آنها وجههٔ خاصی میبخشد .

اطلاعاتی درباب تاریخ ، جغرافیاو انساب مردمیکه بیک زبان تکلم میکنند نیز ض آشنایی با کلتور آنان لازم است وبنابراین درزمرهٔ اوصاف ولوازم حرفه یی معلم ؛ شمرده میشوند. از برای درك احساسات مردم ، باید تجربه های از موسیقی یات ، روش زندگی روزمره ، اعیاد وجشنهای شان نیز داشت . آشنایی جامع مایل وکمالات تاریخی کلتور آنان نیز مهم است ؛ زیرایادگارهای گذشته بخشی

ازحیات حالیه را تشکیل میدهد.

فن تدریس: علاوه برآمادگیها ی عمومی معلمی لازم است آمادگیها ی خاصی ازبرای تدریس زبان نیز گرفته شود . معلم باید باتخنیکهای سمعی وبصری و همچنا باتخنیکهای که درتدریس قراءت وانشاءبه کارروندآشنایی بدارد. وی بایددر استعمال این تخنیکها درصنف ماهر باشد وباید در باب تأثیر ، نیروهای خاص ونقاط ضعیف آنها اطلاعاتی داشته باشد.

معلم باید بانظریات معاصروصورت تطبیق آنهادرآزمایش استعدادهای لسانی، کامیاب وکسب تخصص آشنایی بداردوقدرت مرتب نمودن سوالات امتحان را، که به صورت خاصی برمیگزینند، داشته باشد. باید چیزی راجع به تعبیروتوجیه احصائیوی نتایج سؤالهای امتحان بداندو بتواند مقاله هائی را که درباب تدریس وآزمایش زبان که دارا مواداحصائیوی باشند بخواند.

لابراتوار زبان: معلم باید بالابراتوارهای زبان وطریق استعمال آنها، که مشتم برنظارت لابراتوارها، ترتیب دادن تمرینها واصلاح نمودن کارهای خانگی شاگرد است ، امامتضمن آگهی در بارۀ انجنیـری ونصب و مراقبت لابراتوار ها نیس آشنا باشد.

اوصاف و ممیزات دشواریادشده درفوق نمودارچنان معیاری است که اکثری معلمان زبان فاقد آنند. تاحدیکه این اوصاف بموضوع مربوط و مناسب باشد باید معلمان را در راه آمادگی از برای متصف شدن به این صفات به ادامه دا تشویق نماید ودربرخی از ساحات آنان را از این معیارهم بالاتربرد.

اوصاف معیاری معلم زبان :انجمن زبانهای معاصر امریکا یک رشتۀ اوصا را برای معلم زبان نشر کرده است، بدینقرار :

(۱) ادراك سمعي

(۲) گپ زدن

(۳) خواندن

(٤) نوشتن

(٥) تحليل وتجزيهٔ زبان

(٦) کلتور

(۷) آماده گیهای حرفه یی.

هریك ازین اوصاف به‌سه سویه طبقه بندی‌شده است :

اعلی، خوب ، حد اقل. این او صاف نمودار معیاریست که از طرف بزرگترین انجمن حرفه‌یی معلمان‌زبان‌حمایت‌می‌شود. اوصاف مذکوردرفوق نگرانی واندیشهٔ روزافزونی‌رانشان‌میدهدکه‌دنیای‌معاصر دراحتیاج‌به‌معلمان لایق‌زبان‌احساس‌میکنند .

«باقی درآینده»

کم گوی و بجز مصلحت خویش مگوی
چیزیکه نپرسند ز خود پیش مگوی،
گوش تودو دادند زبان تو یکی
یعنی که دو بشنوزیکی بیش مگوی

«با با افضل»

[illegible]

د تعلیمي پرمختګ لار

که د یوې خوا دمواد دیو دریمې لویه برخه د زده کوونکو په زده کړه [illegible]

او ښوونځي هم دموادو اقتصاد دیالو د افغانستان او پرمختګ [illegible]

کړي ځکه چه ښوونځي دافرادو دعمومي تعلیم او روزنې مهم مرکزونه دي

او دغه مرکزونو کښې دموادو کړي د مختلفو کارونو دپاره تربیه کیږي. او دغه وخت

[illegible] مخصوص کارګري ورزده شي نو بیا هغوی به خپل ځای ترسره [illegible]

مواد په تولید کښې زیاتوالی پیدا کړي او دغه تولیدي زیاتوالی دیو ملک د اقتصادي

[illegible] تګ دپاره ډیر مهم عامل ګڼل کیږي.

[illegible] دپاره اجتماعي او فردي ژوند د کتالو سره مطابق وي او د اجتماعي ژوند

[illegible] ارضاعلي [illegible] ګڼل کیږي چه وخت [illegible] سره [illegible]

[illegible] مرکز کښې تعلیمات [illegible] منابع عرائلي. [illegible]

[illegible]

[illegible] وروسته پاتې هیوادونه دي چه [illegible]
[illegible] د علم او پوهې له لاره کړي څکه چه [illegible] هیوادونو
[illegible] د علم او پوهې څخه کار اخستل وو او چه [illegible] وخت پوره نه
[illegible] حرکات کیږي د پلاټ په اصولو استعمال شوله نو بیا په دوره زیاته چټکې
اجتماعي ژوند ټول اړخونه مخ په وړاندې لاړل. که چیرته وروسته پاتې هیوادونه
[illegible] هیوادونو د تجربو څخه فایده واخلي نو زه پوره باور لرم چه د دغه هیوادونو
اجتماعي ژوند ډیرې کشالې په خپله حل موندلی شي.

څو ځلې که د یوې خوا د هیواد د پرمختګ د پاره فني پرسونل روزي چه د هیواد
[illegible] د وده کولو د پاره په بیلو بیلو څانګو کښې په عملي کار بوخت شي نو د بلې خوا
[illegible] څخه هم ټولو زده کوونکو په دلو کښې داسې خلکان هم پیدا کیږي چه د راتلونکي
وخت د پاره د اجتماعي ژوند د ښه والي په لیار کښې د ښو ښوونکو په توګه ښېل
[illegible] کار واخلي. که چیرته د یو هیواد اجتماعي ژوند په لومړۍ دوره کښې وي
[illegible] د تربیې په برکت د اجتماعي ژوند په ټولو اړخونو کښې یو تحول را
[illegible] او د تحول څخه وروسته پیدا کیږي او سره سم د ژوند په هره برخه کښې مخ په وړاندې
[illegible] شي. او که چیرته د یو هیواد اجتماعي ژوند د پرمختګ په حالت کښې وي
[illegible] اجتماعي ژوند نور هم موډرن او عصري کړي
[illegible] اوسني عصر علومو پوهنو او روایات د وي وړي ګرځي
[illegible] او روایتي ژوند مخ په ختمیدو دی. [illegible]
[illegible] د عقل او پوهې څخه ډیر کم کار اخستل [illegible]
[illegible] ژوند د علم او پوهې په اساس [illegible]
[illegible]

پاته هیوادونو اجتماعي ژوند دروایاتو اورواج له کېلې‌هغای ولاړ دی اوهم داوج
له چه‌دروایت خوښوونکو خلکو دمخالفت په‌وجه نه‌یوازې د هیواد اجتماعي ژوند
هیرووروسته پاته کېږي بلکه دغه خلک دمنوري طبقې په‌لیاز کښي لوی خنډ وی .

موږ دانساني ژوند دتجربو څخه‌دی نتیجې ته‌رسیدلي یو چه‌د ټولنې افراد جلاجلا
خوښه‌لري او هرسړی دخپل ذوق اودلچسپۍ سره سم په کارپیل کوي. باید چه‌ښوونځ
دزده کوونکو دجلاجلا ذوق اودلچسپۍ خیال په‌نظر کښي ولري او زده کوونکي دخپل
ذوق سره سم دیوې خاصې څانګې دپاره وروزي چه‌د کارودزیاتوالي په‌وجه‌دهیوا
ځوا نه‌طبقه را جلب کړلی‌شي او دخپلو خوښو او انتخاب مطابق کارونه غوره کړي
دیوښوونځي څخه داهلیه نشي کیدی چه د زده کوونکو ګن شمیر ټش دیو کار دپار
تربیه کړي بلکه‌دښوونځي اصلي او حقیقي مقصد‌هم‌دادی‌چه‌د زده کوونکو استعدادونو ته
وده ورکړي چه‌دهیواد ځوانه طبقه دنوو حالاتو او نوي اید یال سره ځانونه بدل ا
برابر کړي ځیني خلك وایي چه‌د زده کړي یوازنی مقصد دادی چه‌زده کوونکی‌په‌د
پوهشي چه زده کړه څنګه پکارده؟ زمایه عقیده داسې خلک دامهمه‌خبره هیره‌وی
ځکه که‌زده کړه دیوې خوا زده کوونکو ته دزده کړی چل ښیي نودبلې خوا زده کړ
په‌یوزده کوونکي کښي‌دا استعداد‌هم‌راپیدا کوي‌چه‌زده‌کړه داجتماعي ژوند دښېګړ
دپاره څنګه پکاراچول کیږي .

نن سبا وروسته پاته هیوادونه داجتماعي ژوند په ټولو ارخونو او څانګو کښې
وروسته پاته دی. ددغه هیوادونو په کوم ارخ کښي داسې پرمخ تګ نه‌دی شوی چه
څوك ورته دمثال په‌ډول ګوته ونیسي. وروسته پاته هیوادونو انساني او طبیعي منا
لا منتې په‌هغای اریکاره پرابیني‌دي. هرڅوك په‌دې‌پوهیږي چه‌دیو هیواد دپرمختګ
دپاره انساني استعدادونه‌هم رول لري‌ښوي او که‌چیرته وروسته‌پاته هیوادونو انساني او
او استعداد منابع کېنو څخه وسائل ... ترګټې په‌ټولیدی کاروتوکښې په کا
[illegible]

او تیاو بریالی کیدی شی.

موږ دخپلو تجربو پهاساس‌دا وبلی‌شو چه‌دښوونځیو تعلیمی سیستم دې په‌بدلیدونکی اواثر پذیره توګه جوړشی هیڅوك دیوزده‌کوونکی لیاقت زرنشی معلو مولی او دا پکارنه ده چه دزده‌کوونکی لیاقت دی محض د سند اویا د یو کورس د مطا لعی پوری محدود کړل شی . سره ددی چه ورروسته پاتی هیوادونه د ا جتماعی ژوند په‌ټولوارخونوکښې نیمګړتیاګانی لری لیکن بیاهم ددغه هیوادونو دپرمخ تګ‌دپاره داضروری‌ده‌چه‌په‌ساینس‌اوتخنیک باندی دهرڅه‌نه زیات زورواچولی‌شی لکه‌څنګه چه‌دمخه ویل‌شوی‌دی چه‌اقتصادی پلان دتعلیم‌په‌پراختیا او دراتلونکو وګروپه‌ژوند لوپه‌اغیزه کوی‌نو که‌چیرته‌دپلان‌استعمال‌په‌ښه‌توګه‌وشی‌نوموږداپیش‌ګوئی کولای‌شو چه‌وروسته پاتی هیوادونه به‌دځوانی طبقی‌د ذهنونو اومتوڅخه‌په زړه پوری استفاده وکړلی‌شی. دتعلیم دپرمخ تګ دپاره دیری روپی لګیږی چه دځوانی‌طبقی استعداد را بیدارکړی اما دغه لګیدلی روپی یوه داسی پانګه ده چه د فوری نتیجې اوګټنی په‌ځای دیوی اوږدی مودی وروسته‌اجتماع ته‌فعاله اوذهین وګړی ورکوی. دغه روزل شوی‌طبقه‌و روسته‌پاتی هیوادونو‌په‌صنعتی، ساینسی، تخنیکی، حرفه‌اوپه‌اقتصادی ژوند کښې په زړه پوری‌ګټوره‌پرمخ تګ‌اوبدلون‌نر اولی‌اودتولنی، کورنی، کلتوری سیاسی بلکه دژوند هری برخی اوڅانګی‌ته نوی ښه‌ورکوی .

قناعت ساحل امن است افسون طمع مشنو
مبادا کشتی درویش در کام نهنګ افتد
«بیدل»

خیر خواهانرا به احسان یاد کردن همت است
ورنه هر نخلی بپای خود ثمر می افګند
«صائب»

غلام علی آئین

ثقافت ها چگونه تحول میکند؟

(۲)

۳ـ ترویج محصولات فروشی واستعمال روزافزون پول زمینه رابرای ازبین رفتن اطوار همکاری روستائی عنعنوی مهیامیگرداند.

بشرشناسان ملاحظه نموده که دربسا اقطار جهان انواع تشریک مساعی بین مردم دهات وجوددارد. درافریقای جنوبی وهایتی مردم درمواقع ضرورت یاری همدیگر میشتابند وچون تعداد شان غفیرباشد دهل ودیگر انواع موسیقی نیزبرای سرگرمی آنان بکاربرده می شود. اشکال دیگرهمکاری متقابله رابنام «یاریگری» ودر بعض نقاط دیگرافغانستان بنام «حشر» یاد میکنند. تدقیقیکه دراین زمینه بعمل آمده نشان میدهد که این طرزعمل تاثیرات اقتصادی ناقص داشته وبراثر نقش آنها حجم کلی تولیدات بلند میرود. امااینکه اهمیت اجتماعی آنهابارزترباشد تااهمیت اقتصادی شان (اگرازنظر تحلیل دیده شود این فعالیت غیراقتصادی است. عالمی بنام (ایراسمس) [illegible]

[illegible] بالا ازدهقانان قاعدةً تنقلی میگردند. چوندهقان ببیند که‌اجرت چندمزدور برکار و زحمتکش ارزان تمام می شود تاغذای تعداد بیشتری از «یاریگران» درآن حال ازین سنت دیرینه منصرف خواهد شد وچند مزدورراستخدام خواهــد کرد. بعضی انواع همکاری باقی میماند، اما قاعدةً بر اثربرخی ارزشها ی اجتماعی ایکه حفظ وجودمی نماید، وفقط ندرتاً براثر ارزشهای اقتصادی آگا هی از اهمیت نسبی صور همکاری روستائیان برای مجریان پرو گرامها ی انکشا فــی ارزنده است. این عقیده دربساموارد نادرست ثابت شده که مردمان اطرافی طبعاً همکارند.

آن مجریان پروژه های انکشافی که معتقد باین عقیده اند چون به مواقعی بـسر میخورند که دهاتیان طورمتوقعه همکاری نشان نمی‌دهند باین فکر کشانیده می شوند که شاید دهاتیان ایشان رابحیث اشخاص خوش ندارندیااینکه پروژهٔ مربوط رانمی پسندند. اماحقیقت این است که امکان دارد علت عدم همکاری شان جزاین‌هــا باشد درواقعیت این است که علل متعددی برای عدم همکاری دهاتیان وجوددارد.

آن درجات همکاری متقابله که‌درسابق بملاحظه رسیده بو دا کنون دراکثر موارد بسرعت ناپدیدشده می روند. چون مجریان پروژه های انکشا فــی با صورهمکاری عنعنوی روستائیان آشناباشند وبدانند که آنهاتاچه‌حدهنو زبا قی اند وچه‌ضرورت های اجتماعی به آنها وجو د دارد د رآنحا ل احتما ل کمی با قی خواهد ماند کــه ایشان بیجا به استنباط کنند که دهاتیان تمایل سرشاری برای همکا ری دارند . ازطــرف دیگر اگرمجریان تحول باثقافت محلی خوب آشناباشند خواهندتوانست که‌اقتضاآت جدید را برصور و اطوار سابق وموجوده بناء کرده واطوار همکاری جدیدی راکه [illegible] باشند رویکار آورند .

[illegible] لابوت به‌اقتصادپولی دربساموارد خرابتر شدن تغلی [illegible]

[illegible] اقتصاد [illegible] لابوت است بیرون [illegible]

ویاتجربیات دیرینه معمولاً آموخته‌اند که محیط خودراطوری بکاراندازند که غذای نسبتاً متوازن از آن بدست آید. سوء تغذی مزمن ازخصوصیات انسان طبیعی نیست البته استثناآتی وجود دارد مانند مواقع قحطی. انسان بدوی ازبساموادی کا رغـذا رامی گیرد که اروپائیان وامریکائیان آنهاراغذاء نمی شمارند: حبوب وحشی، میوه‌های وحشی، سبزی‌هاو گیاه‌های وحشی وامثال اینها. چند سال پیش متخصصا ن تغذی علاقمند کیفیت غذاهای هندیان مکسیکو گردیدند. باتوجه به موازین امریکائی نقائص وخیمی درغذاهای آنهابملاحظه رسید: مقدارجزئی میوه های لیمو یی برای تهیهٔ ویتامین (سی) میسر بودوشیرهیچ تناول نمی گردید واین خود معنای آنرا داشت که مهمترین منبع کلسیم برای آنان میسرنبود. اماتحقیقات نشان دادکـه این دوعنصر ضروری غذاء ازمنابع دیگری دریافت می گردید. هندیان مکسیکوجواررا قبل ازآرد کردن درآب چونه ترمیکند وازآن یك نوع کیك می پزند. همین چونه مخلوط شده باجوارجای کلسیم شیررامی گیرد. همچنان ایشان ویتامین (سی) مورد ضرورت خود راازمرچ تیزی که می‌خورند دریافت می نمایند چون هندیان مقادیر کوچك گوشت راباباقلایادیگرحبوب نظیرآن می پزند پروتین سبزی آزادمی گردد، باین صورت پروتین کافی ازگوشت کمتر بدست می آید؛ حالانکه امریکائیان گوشت زیاد تررابرای تهیهٔ عین مقدارپروتین بکارمی برند. گیاه هاوعلفهای وحشی ودیگرموادی که صرفاً بحیث مصالحه به غذااضافه می شوندنیزباعث توازن غذائی می گردد. خلاصه اینکه تحقیقات مذکور نشان داد که غذای هندیان مکسیکو بطورغیرمتوقعه یی خوب بود. مردمانی که اقتصادشان اقتصادغیرپولی است واقف نمی باشند که غذاء شان متوازن است وحتی آگاه نمی باشند که چیزی ازاین قبیل وجود دارد. ایشان نمی دانند که بطـورطبیعی همه روزه فیصله‌های ناآگاهانه یی اتخاذ می نمایند که تأثیرمهمی برصحت شان دارد.

اماچون این مردمان دروضعی قرارمیگیرند که ناگزیرباشند یك قسمت عمدهٔ غذای خودرابخرند، درانحال سنن عنعنوی نمی توانند رهنمای خوبی باشند. ایشان

باید مجدداً بیاموزند که چگونه درتحت شرایط جدید غذای متوازنی بوجودآورند یعنی بودجهٔ غذائی خودراعاقلانه تنظیم کنند. این کاری آسان نیست بلکه مستلزم تعلیم وتربیه وفهم می باشد. فقط درهمین سال های اخیر درامریکامیسر شدکه اعتیادات غذائی مردم اصلاح گرددو آنهم ببرکت سواد همگانی ومقادیر فراوان غذای مردمانی که اقتصاد غیرپولی دارند چون به انواع غذاهای جدید مواجه شوند سنن تازه یی درزمینهٔ استعمال غذاهای جدیدبنامی کنند، اما این امر وقت زیاد بکار داردتابه برکت تجربیات مکرروممتد توازن غذائی سابق احیاً شود. درزمینهٔ استعمال غذاهای جدید ندرتاً رهنماهایی میسرمی باشد وطبائع مختلف وحیثیت جوئی دوعامل مهم دیگراند که نقش بارزی در تشکیل اعتیادات جدیدبازی می کنند. شیرینی هاودیگر موادی که طعم جالب ومزهٔ دلپذیردارند استهلاك آنهابسرعت بالامی رود. غذاهای قطی شده بنابر حیثیت بخش بودن آنهانظر به سابق اهمیت بیشتری کسب می کنند. حالانکه همین عملیه هاییکه درقطی کردن مضمراست سبب می شوندکه ارزش غذائی محتویات آنها تااندازهٔ زیادی زائل گردد. غذاهای مطلوب وسودمند مانند گوشت، تخم، مسکه ومیوه هادربسامورد به مقدارکم میسرمی شوند، زیراقیمت آنهابلنداست. چون سوء تغذی به آهستگی بمیان می آید، مردمانی که استعمال غذاهای جدید را می آموزند معمولاً ازرابطه بین صحت وغذای ایشان مستشعر نمی شوند.

شواهدی که دال برخراب شدن کیفیت تغذی می باشند بکثرت بملاحظه میرسد. دانشمندی بنام (ریچاردز) می نویسدکه مایهٔ تأسف است که غذای بسیاری ازمردمان دنیا براثرتماس شان باتمدن سفید خرابتر نشده است. دربسیاری اقطارافریقا بشمول ودیشیای شمالی شواهد طبی موجوداست که صحت بدنی بومیا ن اعم ازشهریان روستائیان ضعیف ترشده میرود واعراض سوء تغذی روزافزون است. دانشمند دیگری بنام هنتر(۱) درباب قوم (پاندو) ساکن ایالت راس واقع افریقای جنوبی

1- Hunter

مین مطلب را خاطر نشان می کند. ازجملهٔ بیمارانی که درشفاخانهٔ (وکتوریا) واقع (قندیل) درسال ۱۹۱۵ بستری شده بودند ۷،۲ فیصدشان مصاب بامراض بودند که علت العلل آنها سوءتغذی است. درسال ۱۹۲۶ این رقم به ۱۳،۹ فیصدی بالغ گردید.

قصبهٔ کاکتورویك اسکیموها که تقریباً ۴۰۰ میل از (فیربنیك) واقع الاسکافاصله دارد ازسال ۱۹۵۳ باین طرف ازفراوانی سابقه شکن بهره منداست. درآنوقت اسکیموهای آن قصبه دراعمار وحفظ ومراقبت ستیشن (رادار) دیولاین استخدام شدند. ایشان به ثقافت غربی سهل تراز دیگرمردمان بومی تطابق نمودند، اما کیفیت غذای شان صدمه دیده است. مثلاً درتابستان ۱۹۵۸ از (تیل) واقع کانادا توسط طیاره تربوز وارد نمودند. اما رویهمرفته. بعقیدهٔ عالمی بنام چانس، کیفیت غذائی خوراك شان تنزل کرده است واین باوجود افزونی در تعدد اغذیهٔ شان دهاتیان جزائرمارشال چون تحت ادارهٔ جاپان بودند علاقهٔ زیادی به غذاهای محافظه شده پروردند مانند برنج ؛ شکر بسکت ها، و آرد سفید، واستهلاك آنها بحدی مروج گردید که مرضی بنام (بری بری) رابمیان آورد، مرضی که مردم بومی آن جزائر قبلاً نمی شناختند وبعدازجنگ عمومی دوم اوضاع بهتر شد، زیراتوریدغذاهای خارجی تحدیدگردید، ومردم ناچارشدند به غذاهای بومی خود برگردند. دانشمندی بنام سپوهر (۱) این جزائر را بعدازختم جنگ بازدید نموده اظهارنگرانی می نماید که امراض ناشی ازسوءتغذی مجدداً ظهور خواهد کرد اگرجوازداده شود که غذاهای وارداتی جای غذاهای بومی رابگیرد، عوض آنکه مکمل آنها گردد.

خرابترشدن کیفیت غذائی فقط ناشی از آنتیست که مردم نمی دانند اغذیهٔ خودراچگونه عاقلانه انتخاب کنند یا اینکه فریب مزهٔ دلفریب بعض غذاهای غیرمغذی رامی خورند. دانشمندی بنام ویلسن (۲) خاطر نشان می کند، بالخاصه دربارهٔ قصبهٔ

Wilson ... Spoehr - ...

پروکن پل واقع زودیشیا که چون محصولات کشور های صناعتی شده به مقدار فراوان به مردمان بومی عرضه شود این امر تاءثیرات نامطلوبی برصحت ایشان وارد می کند تمنیات جدید این مردمان ازاهمیت صحی غذا درنظر آنان کاسته است ایشان اکنون هم در طلب غذا اند اما البسه ظروف و با یسکل نیز میجویند، وایشان ترجیح می دهند که گرسنه باشند اما جواز نمی دهند که لباس ناشایسته ای از حیثیت شان در نظر هم چشمان بکاهد، وآنهم درحالیکه البسه فتان غربی همیش دربازار موجود است .

دانش این واقعیت غذائی در کشور های روبانکشاف می تواند به کارکنان صحت عامه سودمند تمام شود . بایدواضح باشد که رقباتی که قسمت اعظم غذا مورد احتیاج راخودشان استحصال می کنند ودر آنجا محصولات صناعتی به آسانی میسر نیست حفظ الصحهٔ محیطی وپروگرام های حفظ ما تقدم بایدرجحان داده شود برپروگرام های که هدف آنها اصلاح واغنای غذای مردم باشد. اماآنجا که کاشت حاصلات فروشی کسب اهمیت نموده ، ومزدواجرت کارگران نیز عایدپولی فراهم می آورد، بالخاصه درمیان بومیانی که درمعادن وصنعتگاه ها کارمی کنند و علایق قبیلوی شان منصرم گردیده توجه به تنویر مردم دربارهٔ اهمیت تغذی خوب وصحی لااقل برابر به دیگر اقدامات صحی مهم است .

۹ـ اختیاراطوار ثقافی جدید دربسیاری مواردگوند وگوند بازی نفاق وشقاق را آشکارتر می گرداند نسبت به وقتی که یگانه عامل دروحدت والتصاق اجتماعی عبارت ازسنن وعنعنات باشد .

مردمانی که معروض تأثیرات خارجی محدودی اندبکمتر مواقعی مواجه می شوند [illegible] دربارهٔ آنها تصامیمی باساس تجربات ورسوم سابق بگیرند . فرصت های [illegible] دربارهٔ مسائل مهم ازنادرات است . امادرمواقعی که مردم تماس دارند [illegible] متفاوت ، البته ایشان مواجه می شوند براه حلهای مختلف .درچنین

مواردسنن ورسوم متداوله‌نمی توانندتمامی جوابهای لازمه رافراهم نمایند درچنین احوال فرصت های بیشتری برای اختلاف نظرپدیدمـی آید وچنین اختـلاف نظرها می تواندبه‌شکل نزاع هابین گوندها وفریق‌ها تبارز نماید . بسیاری اوقـات نفـاق وشقاقیکه‌ظهورمی یابدبین فریقهای محافظه کار وترقیخواه می باشد ، که‌از این جمله یك گروه‌می خواهدسنن‌ورسوم فعلی‌را رهنمای‌خود قراردهد ، وگروه دیگر دربند آنست که‌تجدد بطورروزافزون درامورا جتماع رخنه کند .

جامعه‌شناسی بنام ادمز (۱) اثرات انقلاب اجتماعي مصر رادریك قریه‌مطالعه‌نموده ودرزمینه اظهاراتی می نماید که‌ازنظر موضوع‌سردست مادلچسپ است اگرچه‌فلسفه وغایهٔ انقلاب ۱۹۵۲ مصر بطورکامل فهمیده‌شده بود ، اهالی قریه‌بد وگوند منشعب شدندوهریك از آنها چندین فریق فرعی داشت. یکی ازآندوگوند پیشنهادهای‌حکومت انقلابی رادایر برویکارآوردن‌تحولاتی درطرز زندگی قریه‌پذیرفته بود، گونددیگر باآنکه انقلاب رابصفت‌یك واقعیت برگشت ناپذیرپذیرفته بود مخالفت می کردبه تحولاتی که‌باارزشهاوسنن عنعنوی‌معارض‌بود . دسته‌های‌فرعی هریك‌از آن‌دوگوند بلدرجات متفاوت‌وهمنوایا مخالف‌با پیشنهادهای‌حکومت بودندواین‌خودبستگی‌داشت به‌آنکه‌پروگرام‌حکومت‌راتاچه‌حدسودمند یاغیرسودمند می‌دانستند، یاچه اصول را برای‌پیشبردن یاعقیم‌ساختن‌آن‌میخواستند، بکاربرند ؟

باری‌یك کارگر اجتماعی بکلی ناآگاه بوداز اینکه درقریه‌یی که وی ایفای وظیفه می‌نمودگوندوگوند بازی‌های‌فراوانی وجودداشت. ازابتداکاری‌چنین‌اتفاق افتادکه رفاقت‌هاوآشنایی‌هایش اکثراً بااعضاء یك‌گروه صورت پذیرفت، باینوسیلهٔ‌گروه دیگربطور اتوماتیك به‌مخالفت‌پروگرامش قدعلم کردند قاعدهٔ مهم برای کارگران انکشافی آنست که‌اولاً گوندهاوفرقه‌های‌بین اجتماع مربوط ، حدت وشدت‌نفاق وشقاق،اتحادها ،وتعدادپیروان‌هرگوندوفرقه‌را تعیین وتشخیص نمایند . چون‌چنین

J.B. Adams (۱)

معلومات بدست آید روشی می توان طرح نمود که در آن بیطرفی کارکنان انکشافی درنظر گرفته شود .

۶ـ نهضت های ملیت خواهانه می تواند بصفت یك صفحهٔ عملیهٔ تحول ثقافی شمرده شود. چون تماس های ثقافی پدید می آید، اعم از تماس عشائر بدوی با مردمان راقیه ، یا تماس کشورهای رو بانکشاف باجهان صناعتی ، عملیه تماس می تواند به یك سلسله مـراحل تصنیف شود . این سلسله مراحل بدواً از طرف دانشمندی بنام ایلکن (۱) در سال ۱۹۳۶ مطرح گردید و در این اواخر (مار گریث مید) (۲) عین پدیده را درزمینه تأثیرات معارف اروپا در افریقا بیان کرده است. در بدایت دورهٔ تماس ، مردم آخذ راه ورسم نو می توانند معارض قرار گیرند با تحولاتی که ازطرف خارجیان پیشنهاد یا «تحمیل» می شود . اما باید گفت که امتعهٔ مادی که سود علنی داشته باشند ازین جمله مستثنی اند اکابر از تحولات مترقبه بیمناك می باشند .

بعد از این مرحله قبول روزافزون راه ورسم خارج می آید ، بالخاصه ازطرف نسل جوان این امر منجر می شود به مطرود کردن برخ معتنابهی از ثقافت محلی ، استحقار راه ورسم عنعنوی واستخفاف مشورهٔ موسفیدان ، معقولیت رسوم ورواجهای سابق مورد شك و تردید قرار می گیرد و آنانی که به راه ورسم کهن مصر و پابند می مانند مورد استهزاء قرار گرفته و کهنه خیال خوانده می شوند . در بسیاری اقطار افریقا نغمه ها ، رقص ها فوکلور عنعنوی مهجور گردیده و ترانه ها ، باز یها و رقص های جدید جای آنها را گرفته است . یکی از پیشوایان عنعنوی افریقا باری گفت : معلمان سفید پوست بما تعلیم کردند «ماضی خود را بنظر نفرت بنگریم» ، و برای مدتی افریقائیان تعلیم یافته درست همانرا کردند شتابزدگی و بی صبری زیادی برای اختیار کردن ثقافت خارجی در افریقا وجود دارد» ومنوران وتعلیم یافتگان محلی ذوق آنرا دارنـد که مماثل خارجیان گـردند بخصوص جیائی که تفوق اقتصادی شان آشکار است .

(۱) Elkins (۲) Margaret Mead

بعدازاین مرحله یك دورهٔ نارضایت می آید. دیری نمی گذرد آشکار می گردد که اعضای اجتماع روبانکشاف نمی توانند بزودی مترقبه از تمامی مزایای اجتماع راقیه بهره مند گردد وادراك می شود که ظواهر اجتماع اخیرالذکر را تقلید کردن ضمانت آنرا نمی نماید که مزایای اساسی آن استهلاك شود. درچنین احوال عکس العمل معمولی عبارت از ابراز ملیت خواهی افراطی است، وطرد نمودن قسمی یا کلی ثقافت خارجی واحیای ارزشهای اساسی روزگاران سلف تمنای مردم راتشکیل می دهد.

کشورهای روبانکشاف که مصمم اند تکنیك های مادی غرب را اکتساب نمایند ودرعین حال می خواهند ارزش های معنوی خود را ابقا نمایند واسوخت می گردند از آنکه تحولات مطلوب بسرعت دلخواه حاصل نمی گردد. پیشوایان سیاسی، اقتصادی واجتماعی که قبلاً شیفتهٔ لباس، معارف، غذا وسیاسیات غربی می نمودند ودربسا موارد ثقافت اوطان خودو کارنامه های آنرا کم می زدند اینک به آن می پردازند که در ثقافت های خود معانی جدید را بجویند، وارزش های کهن امّا ارزندهٔ آنرا تشخیص واستمرار نمایند. باین ارزش ها جنبهٔ سمبول های ملی داده میشود. این سمبول ها باید بدرجهٔ عالی مرئی باشند واز ثقافت ملی نشأت نمایند. این ها شکل آمالی را اختیار می نمایند که مردم بتوانند پیرامون آن جمع ومتحد شوند، وباینوسیله زمینهٔ آن مهیا می گردد که مردم از برازندگی و برومندی ثقافت خود اقناع گردند وباآن اعتقاد خود را تحکیم یاتجدید بنمایند.

سمبول های ملت خواهی که کراراً درامریکای لاتین افریقا وآسیا بروز میکنند بطورحیرت آوری متماثلند: زبان، لباس ملی، جشن های ملی، وعلاقه به باستانشناسی که بهترین شواهد ممکن رادربارهٔ عظمت ماضی فراهم می آورد، فوکلور، سپورتهای ملی وغیره. سمبول های ملیت خواهی برای ایجاد حکومت های پایدار ضروری است زیراآنها سبب افتخار به ثقافت ملی گردیده وچنان اعتقاد را پیدا می کنند که گویا ثقافت ملی استعداد وظرفیت ترقی وپیشرفت رادارد. اماچون تحلیل عناصر ثقافت ملی از بعد

بگذرددر آنحال پیشرفت بطی می گردد . مثلاً در برخی موارد طب قدیمی و عنعنوی بعضی کشورها بنابر بملاحظات ملیت خواهانه هم طراز طب علمی جدید یا حتی بهتر از آن جلوه داده شده است .

آن مجریان تحول که نبض ملیت خواهی را بدانندو با سمبول های ملی و محلی آشنا باشند نه تنها قادر خواهند بود از خطاها و لغزش ها جلوگیری کنند بلکه از آن سمبول وارزش ها میتوانند برای تسهیل وتسریع پیشرفت استفاده نمایند . مثلاً : دیده شده که در بعضی دهات امریکای لاتین مردم بیشتر علاقمند اعمار یك کلیسای نو بوده اند تا تأسیس مکتب، حالانکه کلیسای دیگری هم وجود داشته که می توانسته است احتیاجات دینی مردم را مرتفع نماید ، اماهیچ مکتبی در آنجا وجود نداشته است . در چنین احوال از نظر مجریان انکشاف جمعیت احتیاج بمکتب مبرم تر می نماید ، اماآن مامورین انکشاف جمعیت که باسمبول ها وارزش های مردم آشنا بوده اند این وضع را علناً مورد انتقاد قرار داده اند بلکه ذهنیت های فعلی را بحیث مقدمهٔ تحول بکار برده اند اینکه یك اجتماع تواند پیرامون یك سمبول، دراین مورد اعمار کلیسا، متحد شود یك امر امید بخشی است باانجام چنین کاری اعتماد اعضاء آن به قابلیت خودشان برای انجام کاری مهم زیاد شود والتصاق اجتماعی تحکیم می گردد . بعداز تکمیل این کارمناسب آن خواهد بود که بروی اعتماد بنفس حاصله به پروژه یی اقدام شود که احتیاج به آن مبرم است .

ماخذ

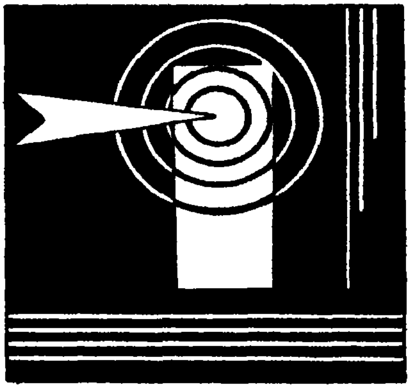
مطالب عمدهٔ این مقاله از مأخذ ذیل اقتباس شده است :

جارج فاستر «ثقافت های عنعنوی: اثرات تحول تخنیکی» هارپر و برادران ازلك ۱۹۶۱ .
ایرونگك هالوویل «ثقافت وتجربه» از نشریات پوهنتون پنسلوانیا ۱۹۵۵.
[illegible] «تحلیل منظومه های اجتماعی» هولت ، را ینهارت و ونستن ۱۹۶۷ .

علمی

ترجمه از مجلهٔ France

مترجم عبدالرحمن امیری



رصدخانهٔ پاریس سه صدسال عمر دارد

اکتشافات بزرگ در تیوری و پرکتس:

فرانسه در این اواخر سه‌صد مین سالگرهٔ یک مؤسسهٔ بزرگ خود را که شهرت جهانی دارد تجلیل نمود. وآن عبارت ازرصدخانهٔ پاریس میباشد که لوئی چهارده پادشاه فرانسه آنرا درسال ۱٦٦۷ دراثرپیشنهاد وخواهش وزیر نامدارش کولبر Colbert اعمارنموده بود. این‌رصد خانه درظرف سه صدسال‌عمرش کومك ومعاونت های قابل ذکری درترقی و توسعهٔ علم استرانومی نموده است، و امروز بارصد خانه های فرعی مربوطهٔ خود یکی‌ازفعالترین مراکزریسرچ در رشتهٔ استرو فزیك Astro Physics و ریدیواسترانومی Radio Astronomy شناخته میشود:

این رصدخانه ازسال ۱۹۱۷ به بعد فعالیت دیگری را نیزبجا می‌آرد که جنبهٔ بین‌المللی دارد یعنی رصدخانهٔ مذکور ذریعهٔ آلات وسامانیکه درتحت سقف آن متمرکز میباشند وقت را بصورت صحیح و دقیق در بیو روی وقت بین‌المللی International Time Bureau که آن هم در حصه تحتانی رصدخانه واقع میباشد ثبت مینماید.

سلیقهٔ عالی لویی ۱۴ :

جای تعجب است که این رصد خانه که فعلاً بامشاهدات ستاره ها وسایراجرام سماوی سروکاردارد ، ابتدامحض به غرض تولید نمودن نقشه های دقیق وصحیح جغرافیائی تأسیس شده بود.اینکه چطورلویی ۱٤ به اعمار چنین یك رصدخانه اقدام نموده ذیلاً شرح می شود :

Auzou (آزو) ریاضی‌دان وعالم نجوم که دردربارلوئی ۱٤ راه داشت باری بحضورپادشاه چنین عرض نمود :

اعلیحضرتا !

«جای بسیارتعجب است که درپاریس رصدخانه ای‌وجودندارد. وشاید ازهمین رهگذر باشدکه نقشه های غلط وناقابل اطمینان درپاریس به تعداد خیلی زیاد وجود دارد . درحالیکه در سایرممالك اروپائی وضعیت آنقدرتأسف آورنیست »



دور نمای‌خارجی رصدخانه پاریس

کولبر(Colbert)وزیراول عصر لوئی ۱٤ که علاقهٔ زیادی به ترقی و انکشاف‌مملکت خود داشت وهمیشه به نظریات و مفکوره های جدیدگوش‌میداد، بزودی‌شاه‌جوان خودرا دربارهٔتأسیس‌رصدخانه‌ای درپاریس متقاعد ساخت .

قرارنظریهٔ کولبر ، وجودرصدخانه ازدورهگذر لازم‌وضروری بود.

اول‌اینکه چون‌لوئی ۱٤ خیلی‌هادوستدارشوکت‌ودبدبه بود، وجودرصدخانه بیش‌ازپیش صولت وشهرت لوئی را زیاد نموده سبب خوشی اومیگردید . دوم اینکه رصدخانه درراه ترقی وپیشرفت علوم خدمت زیادی بجا خواهد آورد . چنانچه یکسال بعد

. تأسیس رصد خانهٔ اساسی اکادمی علوم فرانسه French Academy of Science نیز
رهمان عمارت گذاشته شد .

پیرال Perrault که برادریك افسانه گوی مشهور بود ، مامورطرح پلان ونقشهٔ صد خانه گردید . ونامبرده نقشه های خیلی جالب توجه دران باره طرح کرد .

ایـــن رصد خانـــه (عکس اول) کـه بـــالای سطح مـرتـفع مـانـت رنـاس Mont Parnasse اعمار یافته باانـــوالید ز Invalides (جائیکه پنولیون اول پراطورفرانسه دران دفن است) وبعضی عمارات دیگری که وابان Vauban آنرا میرنموده؛ بهترین نمونهٔ نوع معماری ومهندسی فرانسه عصرلویی ۱٤ بوده معرف بلك وسلیقهٔ زندهٔ شاه مذکورمیباشد. سنگ تهداب رصدخانه درتابستان سال ۱٦٦۷ اریخ اول ماه جون گذاشته شده بود وکاسینی بزرگ Cassini دراپارتمان مدیر صدخانهٔ مذکوراقامت گزین گردید .

اسم کاسینی همیشه بامراحل اول تأسیس رصدخانه یکجامیباشد . درخلال یکقرن بهارنفرازخاندان کاسینی(بدون جین دومینیك Jean Dominique) درفعالیت های ختلف این مؤسسهٔ علمی سهم گرفته ودرمجالس آن ریاست نموده اند .

دربدو امر کاسینی ورومر Cassini and Romer طرق جدیدی راجهت تعیین نمودن رکات مهتاب ؛ سیارات واقماربروی کاغذ بکار بردند :

باید بخاطرداشت که آلات وسامان استرانومی درانوقت بشکل خیلی ابتدائی ناقصی بود . البـته از ابتدای قـرن ۱۷ یعنی زمانیکه لوئی ۱٤ درفرانسه سلطنت اشت، مردم باتلسکوب گالی لیو وتلسکوب نجومی (که تصویررا بصورت معکوس شان میداد) آشنا بودند . اما ساعات خیلی ها غلط بود .

لوئی ۱٤ وکولبرازرویهٔ علمای خارجی چندان رضایت نداشتند . مثلاً: نیوتن Newto هیلیلیوس Hlelius ولیبنتز Leibnitz ازآمدن وسکونت اختیارنمودن درپاریس ا ورزیدند. یگانه چاره این بودکه لوئی ۱٤وکولبرباید دانشمندان مذکور رابحیث

اعضای همکار مربوط رصدخانه شناخته باوشان معاش مستمری قایل شوند .

یك مشاهده ایکه هیپارکس Hipparchus درزمان های قدیم نموده بود (تقدیم اعتدالین Precession of equinoxes) ازمدت هابه‌آن اعتنا نشده بود :

این‌حادثه مربوط بیك حرکت مخروطی محورزمین‌درظرف ۲۶۰۰۰سال میباشد زیرا زمین‌با وجودیکه ظاهراً ثابت به نظرجلوه میدهد؛ مانند یك‌چرخه ای حرکت مینمایدکه سرعت آن روبه نزول است .

بالاخره رچرRichar باردوم در رصد خانهٔ پاریس کشف نمود که این اختلال نتیجهٔ اثرقوهٔ جاذبهٔ مهتاب بالای ضخامت اضافگی زمین‌که گردش استوائی «equitorial roll» نامیده می شود ، میباشد .

سرعت نور :

درسال ۱۶۷۶ رومردانشمند دنمارکی که به حیث معاون دررصدخانه ایفای وظیفه مینمود، مسئله مهمی راکشف کرد که حتی بالای تیوری های آنشتاین نیز تأثیروارد کرد :

عالم‌مذکوردراثنائیکه وقت صحیح‌اختفای اقمارجوپیتررا درعقب‌سیارهٔ‌مذکور معلوم می‌کرد درك نمودکه کسوف حقیقی‌بالحظهٔ موعود مطابقت ندارد. دانشمند مذکوراضافه نمودکه اگرعلمای نجوم این مسئله راکه انتشارنور(ولهذانظریهٔ اختفا Occultation) ازبین فضا بصورت‌آنی صورت نمیگیرد ،قبول نمایند، درپرتوآن اختلاف بین کسوف حقیقی اقمار جوپیترووقت موعود آن ثابت شده نمیتوانـد . بدین وسیله فکتورخیلی مهم (سرعت‌خیلی‌سریع وثابت نور) برای باراول‌شامل‌علم فزیك گردید .

رصدخانهٔ پاریس‌درطول عمرخود چندین هیأت تحقیقاتی‌را جهت‌معلوم نمودن طول‌البلد وعـرض البلد صحیح ، پیدانمودن نصف النهاربین پاریس وبارسلونا (Paris—Barcelona meridian arc) وغیره مسایل‌جغرافیائی‌به‌نقاط‌مختلف‌دنیا فرستاده ...

هیأت مذکور در اثر تحقیقات ، معلومات دربارهٔ شکل واقعی زمین بدست آوردند ومعلوم شد که زمین شکل Spheroid یعنی شبه کروی دارد درعین زمان هیأت مذکور معلومات مفیدی در بارهٔ موقعیت جغرافیائی نقاط مختلف جهان بدست آوردند که بوسیلهٔ آن توانستند نقشه های جغرافیائی صحیح واطمینانی که هدف اصلی مؤسسان رصد خانه را تشکیل میداد، بمیان آرند .

دراینجا لازم است اسمای بعضی از دانشمندان مشهور از قبیل ماپرتواس Maupertuis کاریل ـLa-Carilleـ دیلامبر Delambreـ لالاندی La Lande وبالاخره لاپلاس بزرگ Laplace را ذکر نماییم . ازجملهٔ دانشمندان فوق اسم لاپلاس بیشتر در خور تمجید میباشد. زیرا اولین نظریهٔ نظام شمسی رابمیان آورده ونظریات ریاضی اوتاوقت ظهور میانس اتومی ونسبتی ، درجهان حکمفرما بود .

نپتون Neptune :

درقرن ۱۹ مهمترین واقعهٔ دراسترانومی فرانسه رخ داد. وآن عبارت از کشف نمودن سیارهٔ نپتون بروی کاغذ توسط عالم مشهور فرانسوی لوویر Le Verrier میباشد دانشمند مذکور سنجش های خودرا بالای اختلال های سیارهٔ اورانوس اتکاداده بود. تامبرده موقف این سیاره را به چنان صحت و وضاحت بالای کاغذ تعین نموده بود که علمای استرانومی فقط بایدتلسکوپ خودرا رهنمائی میکردند تاسیارهٔ مذکور رادر نقطه ایکه لوویرتعیین نموده بود پیدا کنند. لوو یر برعلاوهٔ کشف نمودن سیارهٔ نپتون اساس سرویس پیشگوئی اوضاع جوی را گذاشت که بالاخره سبب بمیان آمدن دفتر هواشناسی امروزه فرانسه گردید .

پیشرفت های علمی ایکه دررصدخانهٔ پاریس نصیب علما گردید ، محصول ترقیات وپیشرفت های تخنیکی خصوصاً درساحهٔ ساختن شیشه وتلسکوپ میباشد. اول از همه درابتدای قرن ۱۹ شاهکاری یك فزیك دان صاحب استعدادو جوان فرانسوی درخور تمجیدمیباشد. اسم این شخص آگستن فرسنل Augustin Fresnel بودموصوف نظریهٔ

اندولاتوار (موج) نوررا قایم کرد. اسمای دانشمندان دیگر ازقبیل آراگو rago وبیوBiot نیز قابل ذکرمی باشد. فوکالت Foucoult سرعت نور رابعد ازتجربه بطو عملی تعیین نمود. هانری وبرادران عکاسی نجومی را کشف نمودند. وعموماً ثابت کرد؛ که اگر پلیت هــای عکــاسی را برای چندین ساعت اکسپوز نمــائیم ستاره های فوق العاده دوروخیره رامیتوان ثبت کرد .

درختم قرن ۱۹ یك کشف مهم دیگری نیز درعلم نجوم درفرانسه رخ داد. قبلاً آگست کامتی August Comte درپرتو وقایع و مثال های محیر العقول، ساختمان کیمیاوی اجرام سماوی را شرح نموده بود. چندسال بعدازان علمای استروفزیك ذریعهٔ تحلیل اسپکتروگرافیك نورستاره ها، به تحلیل عمیق وصحیح اجرام سماوی مذکوردست زدند. باینصورت موجودبودن هیلیم Helium بالای آفتاب، قبل ازانکه بسوی زمین مجزاشود معلوم شد. وازهمین رهگذر به گازمذکورنام هیلیم که ازهیلیس Helius یعنی آفتاب مشتق شده، داده شده است.

ازآنچه در فوق تذکرشد، برمی آید که ساحهٔ فعالیت سیانس محدودنبوده وانسان به آن حدی قایل شده نمیتواند، یعنی سیانس روز بروز ترقی نموده ساحهٔ فعالیت آن همیشه رو بهتوسعه وانکشاف میباشد.

دان جان Don Jon ورادیواسترانومی :

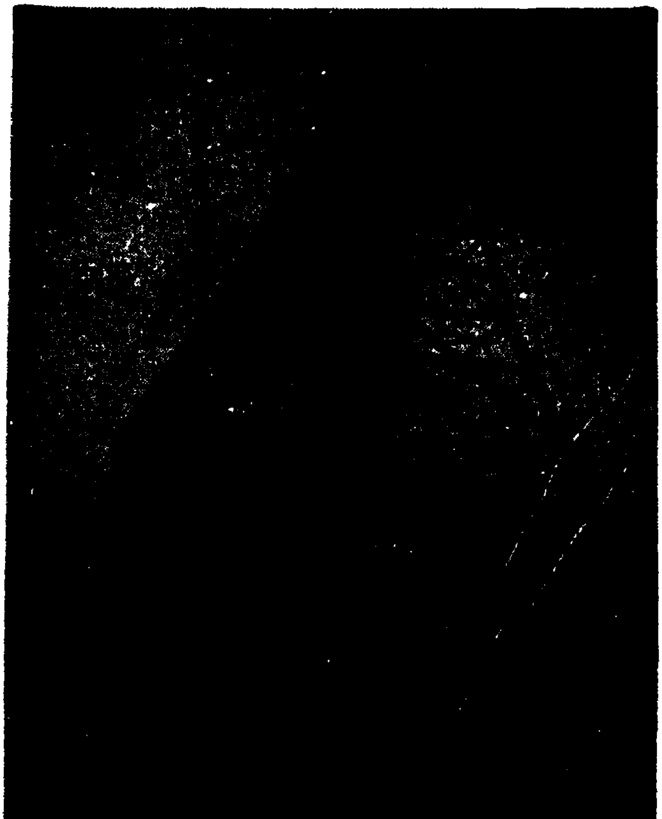
درسال ۱۸۸۰ رصدخانهٔ پاریس تحت نظارت وسرپرستی ادمیرال موشنز دست به ساختن یك چارت صحیح آسمان توسط عکاسی زد. درین روزها تمام ملل جهان درین امرمهم دلچسپی نشان داده وبرای تکمیل آن همکاری دارند .

اگر فعالیت وموفقیت های علم استرانومی را در هر پنجاه سال مقابله نمائیم معلوم می شود که علم استرانومی مانندسایر رشته های علوم وقتاًفوقتاً انکشاف مینماید مثلاً امروز میتوان حرکات آن ستاره ها رانشان داد که پدران ما آنها را بنام «ستاره های ثابت» یادمیکردند . بعداً در سال ۱۹۱۷ وقت جهانی و بین المللی باید تعیین می شد بالاخر این امرتوسط بمیان آمدن بیوروی وقت بین المللی « International Time Bureau » امکان پذیرفت. بیوروی

مذکورداخل رصدخانهٔ پاریس‌بوده وتوسط رادیو تماس اتوماتیک بارصد خانه‌های وابستهٔ آن درسایرممالك دارد .

سنجش های‌این‌بیورو تااندازه‌ای صحیح ودقیق میباشد که‌حتی‌بی نظمی‌های حرکات‌دورانی زمین‌رانیز به‌آسانی معلوم می‌نمایند .

شهرت‌حاضرهٔ رصدخانهٔ پاریس‌تااندازهٔ زیادمرهون‌خدمات وزحمات داکتر جون فقیدمیباشد.دکتور فقید درین‌رصدخانه تجارب وتفحص زیادی دربارهٔ اجرا سماوی‌بعمل‌آورده‌وازانهانتایج مفیدی‌بدست‌آورده. دانشمندمذکور تحت اهتما رصدخانهٔ پاریس مراکز مناسب ریسرچ مانند رصدخانه استرا فزیك میودو Meudon astrophysics observatory که‌درآن دانشمندان زیادازقبیل‌جانسین ، دیلاند لیوت‌کار های‌مهم انجام‌داده‌اند. همچنان‌دکتور موصوف‌دراثرمساعدت‌رصدخا



یکقسمتی‌ازدستگاه آخذمربوط رصدخانه

پاریس، گروپ رادیواسترانومی را تشکیل داد، که جمعیت مذکور استیشن مشهور نانسی را درسولون Sologne افتتاح کردند. همچنان‌دان‌جون توانست‌درظرف تقریباً ۱۵سال بهترین‌تیم استروفزیك جهان‌را تشکیل‌دهد.

درخاتمه‌باید تذکر داد که رصد خانهٔ پاریس، یك مؤسسه‌بسته ومحدود نبوده؛ بلکه‌ساحهٔ‌فعالیت آن‌ازنگاه‌ریسرچ‌عمومی وصنایع‌خیلی‌وسیع میباشد موضوع خیلی دلچسپ‌دیگریکه‌بایدازان‌ذکرنمودا‌ینست که‌نصف‌بودجهٔ‌این‌رصدخانه‌ازقراردادهائیکه رصدخانه باسازمان های خارج دارد تمویل میگردد. رصدخانهٔ پاریس بابسا مؤسسات‌دیگر خصوصاً مرکز ملی‌ریسرچ کیهانی National Space Research Center تماس‌دارد وازین مرکز کومك مالی بدست‌می‌آرد.

پس‌ازمعلوماتی‌که درفوق تشریح‌شدبرمی‌آیدکه «هدف‌عمل»رصدخانهٔ‌پاریس یعنی‌آنچه‌آوزو وکولمبردروقت تأسیس‌آن، ازان‌توقع داشتند،وآنچه ارادهٔ لوئی ۱٤پادشاه‌فرانسه رادرین‌باره تشکیل میداد تاحال بجامانده‌و قرارشرایط ومقتضیات زمان ازطرح نمودن نقشه‌های جغرافیائی‌تا هواپیمائی بین ستاره ها وسایر اجرام سماوی توسعه‌وانکشاف یافته. «ختم»

اگر روزگاری‌شأن ومقامت پائین آید نا امید مشو
زیرا آفتاب‌هرروزهنگام‌غروب پائین ترمیرود
تا با مداد دیگر بالا بیاید. «افلاطون»



دتیری پاته برخه

دکتور علی احمدپوپل

دترکیی جمهوریت

(۳)

اتاتورك دعسکرو دتجهیزاوبرابری وروسته دځوور ځودصلاحیت داوزدوالی کبلهو کولای‌سو دمخه‌ترهغه چه‌دښمن ته‌تازه‌دمه‌قوه‌اومرسته ورسیږی‌مات‌ئی کړ .

د(ساکاریا Sakariya) فتح‌په لنډدول په‌یونان باندی دده غالیدوله کبله‌متحدین ،ته‌مجبور کړل‌چه ازمیراونور ښارونه‌پریږدی‌اود(جیور Jevere) په‌تړون کښې‌هم له ،ه‌غورو کړی دمصطفی کمال‌دافتح‌دیره گټوره وه .

که‌څه‌هم مصطفی کمال مخکښې داستانبول حکومت دی‌ته مجبور کړی وه چه ل‌حکم دده‌دطرداونورو شیانو په‌باب کې‌راوګرزوی خودالحل‌ئی دیوقوی حکومت ئیس‌په شانې دمتحدینو پاملرنه دخپرواترولپاره ځانته راوگرزوله .

دملی‌شورامجلس ده‌ته‌دمارشالی اوغازی لقب ورکړ .

داکتوبرپه ۲۰ـ۱۹۲۱ کې‌دانقری‌تړون دلویی‌فتح نتیجه وه .

ده‌دتعلیمات‌ناموا‌واساساتوپه واسطه داداری‌اوسیاست اوددموکراسی‌حکومت

دقوانینو په‌خصوص کې خپله نظریه مجلس ته وړاندی کړه او هغه ددیرو خبـرو اتـرو وروسته چه څینو وکیلانو مخالفت هم کاوه په پای کې دجون په ۲۰ـ۱۹۲۱ کې ملی شورا دمصطفی کمال پیشنهادونه ومنل چه په لمړی ماده کښې شوراداصلی قدرت خاونده گڼل شوی وه .

حکومت د(بیعت ملت ما کلسی هایمتی Buyuk Millet Maclesi Haeameti) په‌نامه یادسؤوروسته له‌دی مصطفی کمال دغلیم دماتیدوپه سوچ کښې شو که څه هم دعصمت پاشاپر له‌یسی فتحی دده‌دداډ گیرنی وروی خوملی شورادمصطفی کمال څخه وغوښته چه‌خپله مصطفی کمال دی‌دیونان دشخړی‌اداره‌په لاس کې‌واخلی اودخود سری مخ دی‌راو گرزول سی کله چه جنوبی سرحدښه تینګ اووساتل‌سو مصطفی کمال‌دیونان جبهی‌ته متوجه‌سو دغه‌دوره‌دداخلـی‌مجادلو ، نا امیدیو او مشکلاتو سره‌مخامخ‌وه په‌دیر زحمت اومشکلاتو سره چه‌پر مصطفی کمال راغلل‌متحـــدین‌دی ته حاضرشول چه د لیررس (Lereres) په‌تړون کې چه دیر سنگین‌وتغیرات راولی‌خوڅکه چه‌په‌اصل کې ئی تغیرنه‌ور کاوه نومصطفی کمال عجالتاًهغه‌ومنی‌اوپه دی‌پوه‌وچه اخرینه‌فتح لا په‌لاس‌نه ده‌راغلی‌نو څکه دخپل‌ځان‌په تقویه‌بوخت سو اودملی‌مجلس څخه‌ئی‌چه‌پوره صلاحیت واخست بیائی‌په حمله شروع‌وکره‌په‌دی‌وار کې ئی دیونانیانو څخه ازمیرونیوی‌یونانیان دهری خواپه‌تیښتی‌مجبورشول څکه دمقاومت نورقدرت‌ئی‌نه درلود.د (۱۹۲۲) کال سپتامبرپه(۹)دغم‌تورروی کښ‌چه‌د(۱۹۲۰) کال‌دجولائی‌په(۹)غوړول‌شوی‌وودملی مجلس له‌میزڅخه تول‌سو .

دیونان‌دقواوقوماندان ځان‌تسلیم کر.فرانسی‌دخبرودپاره‌مصطفی کمال ته‌دسولی تړون وړاندی کر. مصطفی کمال هغه په‌دی شرط ومانه چه‌تراکیه (Trakia) فوری تخلیه کری.دمذاکری‌دهیئت‌مشرئی عصمت‌انینو وتاکه‌اوخپله‌انقری‌ته‌راغی (۱۹۲۲) کال داکتوبرپه (۲)دمودانی(Mudaniy) دجنگ دمتارکی دتړون له کبله‌د(۱۹۲۲)کال داکتوبرپه(۱۵)ترازیاتخلیه‌سوه‌او مصطفی کمال‌ئی‌دادادی‌دپاره رفعت‌پاشاماموړکړ.

مصطفی کمال خپل قوت په ملی شوری واچاوه چه دعثمانی سلطان دحکومت دلغوی
صله له مینځه یوسی اوملی حکومت په پښو ودروی د(۱۹۲۲) کال دنومبر په (٤)او(٥)
کی هیئت دعصمت پاشا په مشری دسولی دمذاکری دپاره لوزان خواته ولاړ .
وحیدالدین له هیواد څخه وتښتیدا اومالتانه ولاړ اوعبدالمجید افندی چه دعثمانی
ورنی یوښه سری ودهغه په ځای ئی مقرر کړ .
مصطفی کمال هغه ته دخلیفه دلقب دور کړی طرفدارنه و، ده کوشش وکړ چه
بدالمجید خپله لویو وظیفو او دحکومت دطرز سره اشنا کړی خو دنو یو دتغییراتو په اثر دده
ظیفه دسلطان په حیث معلومه نه وه. د(۱۹۲۲) کال دنومبر په (۲۱) په لوزان کښې خبری
روع سوی اوترکی لیڅکرو دجګړی دخلاصیدو دشرائطو سره سم ادرنه ونیوله .
دمصطفی کمال دښمنان چه دده له قدرت څخه ویریدل او غوښتل ئی چه دی له مینځه
ی کړی یوه داسی لایحه ئی وراندی کره څکه چه مصطفی کمال سالونیکی دی او
روسته دی دترکیه په خاوره کی نه اوسیږی او پنځه کاله ئی پرله پسی هم په یو ځای کی نه
ی تیر کړی نو دترکی دتابعیت حق دی څنی واخستل سی .
مصطفی کمال چه په داسی دسیسو او خبر و دمینځه نه تللی نو په خپله مجلس ته ورغی
و دیره مؤثره وینائی وکره خپل خدمتونه ئی یادکړل اوداچه نن سالونیکی دترکیی له
اوری څخه جلاده یاده ئی کره خودغه ئی خپل نقص ونه ګڼنی او افسوس ئی وکړ چه څه
ازاحمق وګړی دی چه ددی خاوری دیروقارلرونکی زوی له تابعیت څخه
حرومی. دده وینا په مجلس او خلکو کښې دیرزیات داسی تأثیروښنده چه دده مخالفین
ړ او خجل شول. مصطفی کمال دخپلو دوستانو سره دیوی پارتی دجوړولو په فکر کی سو
ودغه پارتی دحق فرکاسی(Halk Firkasi)دملت پارتی په نامه جوړه سوه چه مشرئی په
پله مصطفی کال واو دژوند تروروستی ګړی ئی دحزب درئیس پحیث کارکاوه. اوهر
وجدان اووطن دوست ترک ئی غړی کیدی سو (دمصطفی کمال خدمتونه په هیواد او
دغه ګوند په وراندی ییولو کښې تردی حده مؤثرو چه دده مرینی وروسته ده دحزب

خلق دا بدی قایدنوم وگاته).

په دغوور ځو کې چه دده د گوند د تأسیس او د ترکیې د اداری د تینګار او استحکام د پاره زیات کار کیدی مصطفی کمال د شورادنو و انتخاباتو کیدلو فیصله وکړه مخصوصاً چه واتی ور پدل دلوزان خبری کومی نتیجی ته و نه رسیدلی او پاتی سوی د(۱۹۲۳) د فبروری (٤). متحدینو یو وار بیا ترکی هیئت ور وبللی د مصطفی کمال د جدیت او د هیئت د مقاومت له کبله د(۱۹۲۳) کال د جولائی په (۲٤) تړون لاس لیك سو متحدینو د ترکانو تړول حقوق په رسمیت و پیژندل او د ترکانو ملی میثاق ئې ومانه داستر موفقیت د مصطفی کمال ؤ ترکیه ددی سره چه په جنګ کې ئې ماته کړی وه بیائې جوړه کړه .

وروسته مصطفی کمال د شوراپه مجلس کې دانقری دوکیل او بیادرئیس په حیث وټاکل سو ده چه دسولی د تړون د خبرو دجریان له کبله نه غوښته چه کورنی مشکلات پیښ شی نوځکه ئې دخلیفه د نوم دایسته کولو په نسبت کوم اقدام و نه کړ خو د هغه خوا چه خاطر جمع سو عبدالمجید چه د کار لیاقت ئې نه درلود دملی شوری په مرستهئی له منځه یو وړ. د ۱۹۲٤ کال مارچ په دریمه عثمانی سلطنت لغو سو او د عثمانی کورنی متعلقین د هیواد ځخه وتبنتیدل ددی ځخه وروسته ترکیه د جمهوری هیواد په حیث وپیژندله سوه اولومړنی جمهور رئیس ئې مصطفی کمال سو .

مصطفی کمال چه عمومی وضع ښه و لیدله په اساسی اصلاحاتو ئې پیل وکړ او د هر ځه ځخه لومړی یې د اساسی قانون د عامه حقوقو جزایی او نورو قوانینو په جوړولو چه په دیموکراسی هیواد کښې د فردی حقوقو صیانت کوی لاس پوری کړ. ده د سویس مدنی حقوق ځینی هیوادته گټور وبلل او د ترکیی علماؤ په واسطه ئې ترجمه کړل او د هیواد دمدنی حقوقو په حیث ئې شوراته وړاندی کړل چه ومنل شول د (۱۹۲٦) د فبروری په ۱۷ او د ۱۹۲٦ کال د اکتوبر په (٦) د اجرا او ړو گرځیدل .

مصطفی کمال چه دمعارف حال خراب لیدی نو د هیواد د آینده ساتنی د پاره یې د هیواد تعلیم اوتربیه مهمه وګڼله او دمدرسو په رفورم یې لاس پوری کړ ـ ده دینی

ښوونځی اوخصوصي مکتبونه چه دحکومت تر کنترول لاندی نه ؤ تول لغو کړل ځنګه
چه دین ئی له سیاست ځخه جلا کړدینی مسائل ئی هم دهیواد ترمستقیمي اداری لاندی
راوستل چه دینی تولنی دتکلیف سبب نسی :

داستانبول دار الفنوند (یونیورستی Universty)په نامه یادسودحقوق، ادبیات او
ساینس فاکولتی په انقره کښې جوړی سوی ښځوته دنروسره برابر حقوق ورکـړل
شول (۱۹۲۶) .

ددوی دتعلیم اوتربیې په برخه کښې جدی اقدام وسوحتی دانتخاب حق ئی پیدا کړ
د (۱۹۳۰) او (۱۹۳٤)

دلویانو تعلیم اودبیسوادی لیری کول یې دهرپوه شخص وظیفه ګڼله حتی ده به په ځپله
هم په دغه راز تعلیم کې برخه اخستله اوعملاً یې خلکوته لوستل اولیکل ور زده کول
ددیری مصروفیته سره ئی تل دخلکو، محصلینو اومعلمینو سره تماس کاوه اوپه هرځای
کی به ئی دتعلیم اهمیت یاداوه اود اصلاح لاری یـې پلټلې .

دتر کیې پوهانو اوخارجی مشاورینو په دغې لار کې له ده سره دزړه له کومی مرسته
کوله مصطفی کمال چه له یوې خواد جمهوریت بانی ؤ له بل پلوه ئې مدرن قوانین
هم وضع کړل . دی دملت معلم اومربی شو اودترکیې د تعلیم تربیې اودفـکری
قدرت پرستیژیې ښه لوړ کړ .

اقتصادی ریفورم ددین احترام دژوندانه سویه لوړول دکار ګر واوبزګرو دپرستیژ
لوړول دلاسی کار کوونکو اودماغی کار کوونکو دمینځ ځخه اجتماعی اختلافونه لیری
کول دوړواوزړود حقوقو احترام ،فردی اواجتماعی مصونیت دقانون په مقابل کښې
برابری دمحاکمو آزادی او پاکی دملی شورا قدرت دعسکروتقویه داتول دده ترنظر
تیریدل . هغه ستریانه پیژندله اوپه هرځای کښې به حاضرو په هره ملی مسئله کښې ئې
خپلو دوستانو اوملی شورا ته نظریه ښکاره کوله په دې چه مشوری تـه یې زیات اهمیت
قائل ؤ اودهیواد دقوانینو مراعات به ئې په جدی توګه کاوه اجازه ئې هم نه ور کولـه

دملي‌شورا اودده دخپلوفیصلو پرخلاف‌چه دهیواد دقوانینو اوملي‌بنیگڼو پر اساس دی څوك مسامحه اوبي‌پروائي وکړي .

مصطفی کمال یوناسیو نا لیست شخصیت ؤد ده هراقدام هره خبره اوهر هدف دترکیی له تاریخ مدنیت اوملي قدرت څخه منبع اخستله اوکومه دیموکراسي یی چه‌په نظرکي وه هغه‌ئي هم د ترك دنیشنلیزم مولود گڼله .

دترکیی په‌ملي قدرت باندی دده ایمان دده په ویناؤاوقاطعونظریاتو دډیره‌لویه اغیزه ښندله . مصطفی کمال فیصله وکـړه چه دڅینونورو ریفورمونو راوستلوسره دهیواد وضع بیخي واړوی لکه‌دکالیو تغییردودواودعوتونو اونوردو دونه دکورنیو دژوندانه‌رواجونه‌دکاردکال په‌حیث دعیسوی کال قبلول دیك‌شنبي ورځ ته‌دجمعي دورځي اړول په‌ترکي‌ژبه دلمونځ اداکول اوداسي‌نور که څـه‌هم ځنی وګړي دده ددغي مفکوری سره موافق‌نه‌ؤ اوهم‌ځینی تغیرونه‌ئي د وړاندی تګ عمده شرطونه نه‌ګڼل خومصطفی کمال هغه دقانون په‌صورت تیرکړل .

دمصطفی کمال بـل‌مهم کار د ترکي رسم‌الخط اړول ؤ مصطفی کمال دعربی رسم‌الخط اړول لازم ګڼل‌او هغه دژب پیژندنی دعلماؤدغور اودملي‌شوری د منلو څخه ورروسته‌د(۱۹۲۸)کال دنومبرپه‌دریمه تطبیق‌سو .

دتاریخ دتولنی اوادبیاتودټولنی اوداسی نورعلمی اوکلتوری ټولنودجوړولو دلاری ئي‌دترکیې دتاریخ دزیاتوتیاره ځایونو په رڼا کولو بریالی‌سو مصطفی کمال په‌دی پوه سوترڅوپه‌ټولوچاروکښي مداخله ونه‌کړی هیڅ صحیح بدلون به په چارو کښي پیښ‌نسي نود ژوندانه په‌هره وړه اولویه‌مسئله‌کښي به‌ئي‌مداخله کوله‌په(۱۹۲۸) کال کښي چه اتاتورك تل دوری اوهوری ګرزید او خپل صحت ته نه متوجه کیدی ناروغ سوخوسره له‌دی ئي‌هم دفابریکو په پرانستلواوپه احتفالاتو کښي برخه اخستله اوډهیواد دچاروله‌واکمنوسره دخبرودپاره به‌هری خواته تللی خپل بانکی سندونه‌یی په‌یوه‌سه کښي دهغه ځای ښاروالي ته ورکړل چه د(ګیلرپالاس) هوټل په‌بشپړ کړی

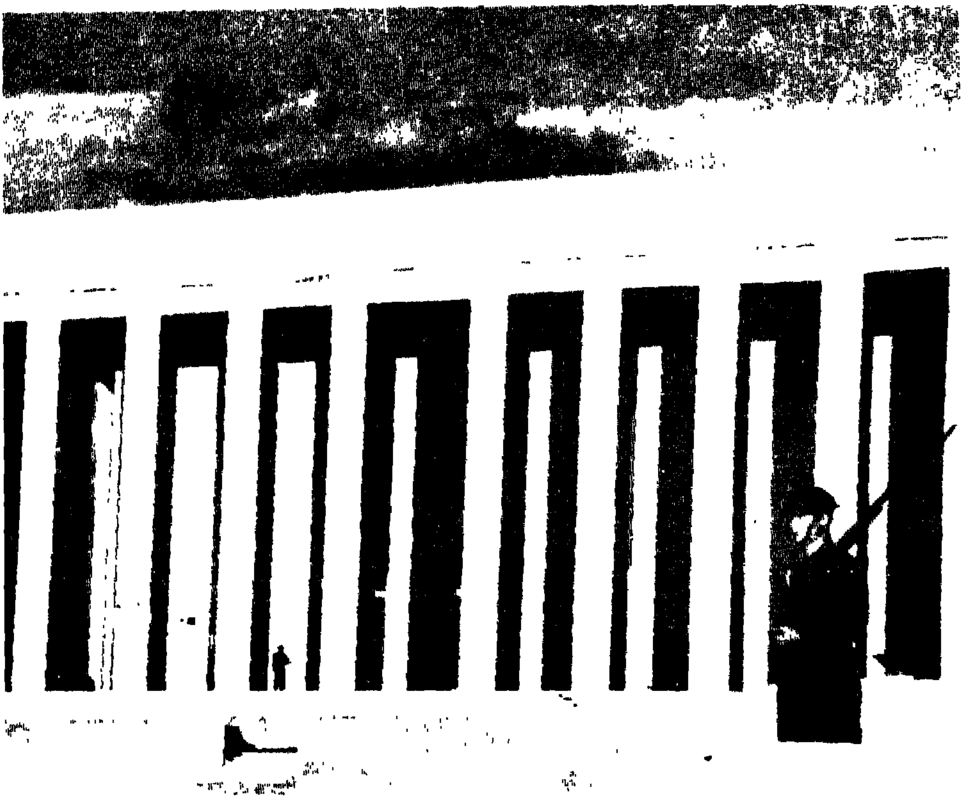
اوپه دغه ښار کښې خپل کورهم ورکړ داستانبول اوخپنې نوروښارو له ليدلو څخه بيرته انقرې ته راغې پهدې وخت کې ئې صحت ښهنه ؤترکي اوفرانسوي دوکتورانو بهئې دارو درمل کاوه ـ ده بياهم کارنه پرېښو د اودمـرسين دليدلو دپاره ولاړ د (۱۹۳۸) دمي ۲۱ د(۳۸) کال دنومبرپه لومړی، نيتهئې د ملي شورا په افتتاح کښې گډون وکړ مگرد ده نطق دصدر اعظم انينو په واسطه ولوستل شوچه بياد (۱۹۳۸) کال دنومبر دلسمې نيټې په ۹ بجواو(۵) دقيقو وفات سودنومبرپه شپاړسمهئې جنازه داستانبول په دولمه باغچهکښې کښېښول سو چه ټول خلك څپنې خدای پاماني وکړي بياجنازه پهجنگي بيړۍ کې کښېښودل شوه اودنورو هيوادو د بيړيو له خواچه دمشايعت دپاره راغلې وې بدرقه سوه بيا جنازه د(۱۹۳۸) کال د نومبرپـه شلمه پهمخصوص ترين کښې انقرې تهيووړل شوه اود نومبرپه (۲۱) په شا ندارعسکري مراسموسره پهداسې حال کښې چه ټول ملت اودحکومت غړوژړل خاور وته وسپارلهسوه اودده له پېښو اوتکليف څخه دك افتخارلرونکي ژوندپای ته ورسيد څکه چهدترکيې هيواد دی دنوی ترکيې د بانی او دترکيې د جمهوريت د موسس په حيث پېژني اودترکيې عرفاني اقتصادي، اجتماعي اوسياسي ترقي دده دنهسترېدونکي زيارد صحيح فکر دبرکت څخه بولي نوهر کله دغه خدمتونو تهداحترام پهسترگه گوري دده مقبره اودژوندانه چارو مربوط موزيم دخلکو زيارتځی دی .

ده دخپلې دارائي څخه يوه جزوي برخه خپلوخپلوانوته وسپارلـه اونوره خپله ټوله هستي اودارائي يې دتاريخ اوژبـې مؤسسې ته وبخښله اوپه دغه اقدام سره ئې يو وار بيا ددغو دواړومؤسسو اهميت په نوی ترکيه کښې ثابت کړ .

عصمت انينودترکيې ددوهم جمهور رئيس پهحيث دده خدمتونه وستايل او ددغه نابغه مړينه يې دترکيې اودنړۍ اوهم ددوست پهحيث خپل ځانته ديرستره وبرجنه وبلله .

داتاتورك ژوندكرونولوژي په ډول:

اتاتورك پهسالونيکي کښې په (۱۸۸۱) زيږيدلی دی.د ـ ۱۸۸۶ـ ۹۳ په منځ کښې دده پلارعلي افندي مړشوی دی.



په انقره کښې دا تاتورک غازی مصطفی کمال هدیره

په ۱۸۹۳ دسالونیکی په عسکری ښوونځی کښې شامل شو او دښوونکی دغوښتنې له کبله ئې دخپل نامه سره د کمال کلمه زیاته کړه .

په (۱۸۹۵) کال کې دحربی ښوونځی دتحصیل څخه خلاص سو او پــه عسکری جمنازیم کښې شامل سو .

د (۱۸۹۹) کال د مارچ په ۳ ئې جمنازیوم پای ته ورساو او بیا داستانبول دحربی عالی ښوونځی په پیاده مسلک کې شامل سو .

په (۱۹۰۲) کال کښې دار کان دریاست په اکادمی کی شامل سو .

د(۱۹۰۵) کال په جنوری کښې ئې دارکان دریاست تعلیمات خلاص کړل او د دمشق په (۵) لښکر کښې دتورن په حیث شامل سو.

د(۱۹۰٦) کال په اکتوبر کښې ئې پته کو میته د (وطن او دحریت جمعیت په نامه) تأسیس کړه.

د(۱۹۰۷) کال دجون په (۲۰) ئې د کاپیتن لفتننت په رتبه ترفیع وکړه .

(۱۹۰۷) کال په سپتامبر کښې دسالونیکی په دریم نمبر لښکر کښې مقرر سو .

د(۱۹۰۹) کال دا پریل په (۱۳) دمارچ د(۳۱) انقلاب دغلی کولو دپاره دخدمتی لښکرو دار کان دړئیس په حیث استانبول ته ولاړ .

د (۱۹۰۹) دسپتــامبر په (٦) دسالونیکی ددریم لښکرد (۲۸) نمبر دپلیو قواو دقوماندان په حیث مقرر سو.

په (۱۹۲۰) کال کې ئې دالبانیی په انقلاب کښې دقوماندان محمود شوکت پاشا اونورو منصبدارانو سره دارکان دړئیس په حیث کار کاوه .

د(۱۹۱۱) کال دسپتامبر په (۱۳) مصطفی کمال داستانبول دمرکزی رئیس ارکان په حیث ولیږل سو .

د(۱۹۱۱) کال دنومبر په (۲۷) ئې دمایوری په رتبه ترفیع وکړه د(۱۹۱۲) کال دجنوری په نهم ئې په تری پولی کښې دتوبرك Tobruk جگړه په بریالیتوب په مخ بوتله

د(۱۹۱۲) کال دنومبرپه (۲۵) ددار دانیل پەلبنکرو کنبې مقررسو.

(۱۹۱۳) کال داکتوبرپه (۲۷) پەصوفیاکې داتش ملیترپه حیث وټاکل‌سو.

د۱۹۱٤ ـ کال دمارچ پەاولەئی د(او برست لفتننت Oberstleftenent) پەحیث ترفیع وکړه .

د۱۹۱٥ ـ کال دفبروری پەدوهمه په(تاکـراك Takirak) کنبې د۱۹ نمبرلبنکر دتجهیزاوتشکیلولو دپارەمقررسو اوددغەلښکر داصلاح کولوځخه وروسته د(۱۹۱٥ پەفبروری کنبې (پەمیدوس Maydos) موظف سو .

د۱۹۱٥ ـ کال داپریل په۲٥ یې دمتحدینو قواوېپه (اریبورن کنبې Ariburun متوقفی کړی .

د۱۹۱٥ ـ کال دجون پەاولەئی د(اوبرست Oberst)پەحیث‌ترفیع‌وکړه .

د۱۹۱٥ ـ کال داگست په۸ ـ ۹ د (انافارتالر Anafartalar) د قوماندان په حیث مقررسو .

د۱۹۱٥ ـ کال داگست پەلسمه دادرنەد۱٦ نمبرلښکرودقوماندان پەحیث‌مقررسو

د۱۹۱٦ ـ کال‌داپریل پەاولەد(جنرال‌میجر)پەحیث ئی ترفیع ومنلەسوه .

د۱۹۱٦ ـ کال‌داپریـل په ٦ ـ ۷ ئی لەدښمن‌ځخه(بتلس Bitlis)او(موس Mus بیرته ونیول .

د۱۹۱۷ ـ کال دمارچ په(٥)ددوهم نمبرلښکر دقوماندان‌دمرستیال پەحیث‌مقر شو. اودمارچ‌په۱۸ همالتەقوماندان سو .

د۱۹۱۷ ـ کال‌دجولائی په دوهمه د(۷) نمبرلښکردقوماندان‌پەحیث مقررسو .

د۱۹۱۷ـ کال‌دسپتامبرپه(۲۰)ددغولښکرودقوماندان‌پەحیث‌ئی‌تمرینونو اودخلـ دوضعی اونورو خرابیوپه نسبت‌مفصل راپور ولیکی .

د۱۹۱۷ ـ کال‌داکتوبرکنبې‌ئی ځپلەوظیفەپرینبوده اواستانبول تەولاړ .

د۱۹۱۷ ـ کال‌دسپتامبرپه ۱٥دولیعهد وحیدالدین سره المانته ولاړود (۱۹۱۸

دجنوری په(٥) بیرته راغی.

د۱۹۱۸ ـ کال داگست په۷ ـ بیا د(۷) لښکر قوماندان سو دحلب خواته ولاړ اود سرحدپه ساتلو مشغول سو :

د۱۹۱۸ ـ کال داکتوبر په (۳۱) د (بلیتس Blitz) (تا لندی) په نامه دلښکر قوماندان سو .

د۱۹۱۸ ـ کال د نومبر په ۱۳ د د غی قوماندانی د لغو کیدو په نسبت بیرته استانبول ته ولاړ .

د۱۹۱۹ ـ کال داپریل په(۲۰) په ارض روم کښې دزیات صلاحیت سره د(۹) نمبر لښکرو دمفتش په حیث مقرر سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دمی په ۱۹ مصطفی کمال په سامسون کښې راکښته شو (ترکیه په دغه ورځ جشن کوی).

د۱۹۱۹ ـ کال دجون په(۲۱) (۲۲) دسیواس د کنفرانس دپاره ئې خلکو ته دخپلو وکیلانو تاکلو دپاره توصیه وکړل .

د۱۹۱۹ ـ کال دجولائی په(۸) دعسکری خدمت څخه و ویستل سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دجولائی په ۲۳ دارض روم دملی مجلس رئیس وټاکل سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دسپټامبر په(٤) دسیواس دمجلس درئیس په حیث انتخاب شو .

د۱۹۱۹ ـ کال دسپټامبر په (۱۱) داناتولی اورومیلیی دآزادی اودحقوقو دمدافعی دکومیټی داجرائیه کومیټی درئیس په حیث انتخاب سو .

د۱۹۱۹ ـ کال دنومبر په۷ دارض روم دوکیل او وروسته دانقرې دوکیل په حیث وټاکل سو .

د۱۹۲۰ کال دمارچ په ۱٦ دداستانبول دنیولو په نسبت دمتحدینو پرتوولو مشرانو پروتست وکړ اوپه انقره کښې ئې بله شورا وغوښتله .

د۱۹۲۰ ـ کال داپریل په ۲۳ ئې په انقره کښې دشورا مجلس وپرانست اوداپریل په ۲٤

درئیس په‌حیث وټاکل سو .

د۱۹۲۰ ـ کال‌دمی‌په ۱۱ داستانبول دسلطان دحکومت له‌خوا په‌مرګ محکوم‌سو (سلطان‌دغه‌امر د(۱۹۲۰) دمی‌په ۲٤ لاس لیك کړ .

د۱۹۲۰ ـ کال‌دسپټامبر په‌۱۳ئی خپل‌پروګرام شوراته وړاندې کړ .

د۱۹۲۱ ـ کال‌دمی‌په‌۱۰ئی په‌ملی‌شوراکښې داناتولیې اورومیلیې دحقوقو دمدافعې کومیټه‌بیاتأسیس کړه اودکومیتې‌ریاست‌یې په‌غاره‌واخیست.

د۱۹۲۱ ـ کال داګست په(٥)دملي‌شورې له‌خوا دعسکری‌جبهې دستر قوماندان اودجنګ‌دډګرآمر مقررسو .

د۱۹۲۱ ـ کال‌داګست په ۲۳ دسکریا (Sakarya) جګړه چه (۲۲) ورځې یې دوام‌وکړ شروع‌سوه‌د۱۹۲۱دسپټامبر په‌۱۳پای‌ته‌ورسیده .

د۱۹۲۱ ـ کال‌دسپټامبر په(۱۹)دملي‌شوراله‌خوا دمارشالي‌په‌رتبه‌مقررسو اودغازي لقب‌ورکړسو .

د۱۹۲۲ ـ کال‌داګست په(۲٦) ئې په‌کوکاتیپاکښې (Cocatepa) دلویې‌حملې ترتیبات و نیول .

د۱۹۲۲ ـ کال‌داګست په(۳۰)ئې(دملاپینر Dumlapinar) ونیوی .

د۱۹۲۲ ـ کال‌دسپټامبرپه(۱۰)ازمیرته ننووت .

د۱۹۲۲ ـ کال‌دنومبر په‌اوله‌ملی‌شورې‌دده‌پیشنهادله‌کبله‌دسلطانانو سلطنت‌لغوکړ.

د۱۹۲۳ ـ کال‌دجنورې‌په (۱٤)دده مورزبیده‌خانمه مړه‌سوه .

د۱۹۲۳ ـ کال‌دجنورې په(۲۹)ده‌په‌ازمیرکښې دلطیفه‌خانمې‌سره‌واده‌وکړ .

د۱۹۲٥ ـ کال‌داګست‌په(٥) ئې طلاقه‌کړه .

د۱۹۲۳ ـ کال دفبرورې په(۱۷)ئې‌په‌ازمیرکښې‌لومړنی‌اقتصادي‌غونډه‌پرانیستله.

د۱۹۲۳ ـ کال‌داپریل‌په(٥)ئې‌خپل نظریات‌د(۹)مادې‌په‌نامه خپاره‌کړل .

د۱۹۲۳ ـ کال‌داګست په(۹) ئې دخلق ګوند جوړکړ .

د۱۹۲۳ـ کال دا کتوبر په (۲۹) دلومړی ځل دپاره دترکی دجمهور رئیس په حیث انتخاب سو .

د۱۹۲٤ ـ کال دمارچ په اوله ئی دخلافت لغوکیدل له مجلس څخه تیر کړاو دتعلیماتو دیووالی دپاره ئی خپله نظریه څرگنده کړه .

د۱۹۲۵ کال داگست په (۲٤) ئی دلومړی ځل دپاره د (سویل خولی) په سر کړه چه وروسته خولی دقانون اساس کیږی .

د۱۹۲٦ ـ کال داکتوبر په دریمه داستانبول (په ساری برن SarayBurn) کښې مصطفی کمال لومړنی مجسمی څخه پرده پورته سوه .

د۱۹۲۸ ـ کال دجولائی په اوله د هیواد د رئیس په حیث د لومړنی ځل د پاره ستانبول ته ولاړ .

د۱۹۲۷ ـ کال داکتوبرپه (۲۰ ـ ۱۵) دخلق دگوند دوهم مجلس ئی افتتاح کړاو پل نظریات ئی چه بیاوروسته تطبیق شول هغوی ته واورول .

د۱۹۲۷ ـ کال دنومبر په اوله بیا درئیس په حیث وټاکل سو .

د۱۹۲۷ کال دنومبرپه٤ په انقره کښې داتاتورك له مجسمې څخه پرده پورته شوه

د۱۹۲۷ ـ کال دمی په (۲۰) دافغانستان پاچااعلیحضرت امان الله خان ئی دملاقات اره انقرې ته راغی .

د۱۹۲۸ ـ کال داگست په (۹) په ساری بورن (Saray Burn) کښې ئی د ترکی نبا په باره کښې خپل نظریات څرگند کړل .

د۱۹۳۱ ـ کال داپریل په (۲۱) ئی دترکی دتاریخ ټولنه جوړه کړه .

د۱۹۳۱ ـ کال دمی په (٤) ددریم ځل دپاره دجمهوررئیس په حیث وټاکل شو .

د۱۹۳۲ ـ کال دجون په (۱۲) دعراق پاچامیرفیصل انقرې ته راغی .

د۱۹۳۲ ـ کال دجولائی په (۱۲) دترکی ژبې انجمن تأسیس سو .

د۱۹۳۳ ـ کال داکتوبر په (٤) د یوگوسلاویا پاچا الکساندرد اتاتورك دملاقات ه راغی .

د۱۹۳۳ ـ کال دا کتوبر په(۲۹)دده‌معروفه‌وینادجمهوریت دلسمی کالیزی په مناسبت په‌دده‌اصلاحی نظریات پکښې‌وه‌کام ته‌واورول سوه .

د۱۹۳٤ ـ کال دجون‌په(۱٦)دایران‌پاچاشاه‌رضای‌پهلوی دده‌دلیدلو دپاره‌راغی .

د۱۹۳٤ ـ کال‌دنومبر په(۲٤)ملی‌شوری‌ده ته‌داتاتورك لقب ورکړ .

(۱۹۳۵) کال دمارچ په اوله دځلورم ځل‌دپاره‌د جمهوررئیس په حیث‌وټاکلی‌سو.

(۱۹۳٦) کال دسپتامبرپه (٤) دانگلستان پاچا اتم اډ وارډده دلیدلو دپا ره راغی.

(۱۹۳۸)کال دمارچ‌په (۳۱) دلومړی ځل‌دپاره دده دناروغی خبرخپورسو.

(۱۹۳۸) کال دمی په (۱۱) اتاتورك خپله دارائی اومځکی حکومت‌ته‌ورکړی.

(۱۹۳۸)کال دسپتامبرپه (۵) ئی خپله وصیت نامه ولیکله چه د (۱۹۳۸) دنومبرپه ۲۵) ئی سر خلاص سو.

(۱۹۳۸)کال‌دا کتوبرپه (۱٦) ئی دناروغی خبرهره ورځ خپریدی .

(۱۹۳۸)کال دنومبرپه (۱۰) حق ته ځان وسپاره اووفات سو.

(۱۹۳۸)کال‌دنومبرپه (۲۱) یی جنازه دانتو گرافی‌په‌موزیم کې موقتاً کیښوول‌سوه.

(۱۹۳۹)کال دسپتامبرپه (۲٦) دخلق‌گوند فیصله‌وکړه چه دی دې‌دگوند دائمی ئیس‌اوقائدوی.

(۱۹۵۳)کال دنومبر په (۱۵) په (ئی تی کبیر A.T. Kebir) کی‌ئی تابوت کیښودسو اتاتورك‌دمړنی ځخه‌وروسته داتاتورك دجمهوریت‌گوند قدرت په‌خپل لاس کښې اخـسـت.

، (۱۹٤۵) کال‌کې نوروگوندوته هم اجازه ورکړی‌سوه:

خوجمهوریت غوښتونکی‌گونـدلاد (۱۹۵۰کال)دمی تر(۱٤) حکومت و کړددی ځخه وروسته دديموکرات‌گوندا کثریت وگاته په(۱۹۵٤)او(۱۹۵۷)کې‌بیاانتخابات شوه جمهوریت غوښتونکی دلی ددیموکرات گوند په فعالیتو انتقا دونه کـول‌او وی په منځ کښې سخت اختلافونه‌هم‌پیدا شول‌ه‌چه‌دغومجادلو دهیواداقتصادی‌خرابی

پیښه کړه او خلک ئی په شوراوزوړ راووستل چه په (۱۹۱۱) کال دمی په (۲۸) کښې انقلابی حکومت منځ ته راغی.

انقلابی حکومت د(۱۹۶۰)څخه وروسته :

دډیموکرات گوند دسقوط څخه وروسته عسکری حکومت په ترکیی کښې قایم شو اوجمال گورسل دعسکری اداری انضباطی کمیټې د امرپه حیث وټاکل سو او نـوی قانون د (۱۹۶۱) کال د جولائی په (۹) ومنل سو اوجمهوریت غوښتونکی گوندتر (۱۹۶۵) کال پوری حکومت وکړ په کال (۱۹۶۵) کښې د عدالت نوی گـوند چه دډیموکرات د گوند افکار ئی لرل په انتخاباتوکښې ئی پوره قـدرت لاس ته راووړ او موجوده حکومت ئی جوړ کړ.

څرنگه چه وینو اوسنی پارلمان (٤٥۰) غړی لری اودهروڅلورو کالو وروسته نوی انتخابات کیږی د سنامجلس (۱۸۵) غړی لری چه (۱۵۰) تنه ئی د شپږو کالـو دپاره انتخابیږی او(۱۵)تنه ئی د جمهوررئیس اوشل نفره ئی عمری (دایمی) سناتوران دی. جمهوررئیس داوو کالو دپاره انتخابیږی اوسنی رئیس ښاغلی سونای په (۱۹۶۵) کښې هغه وخت چه جمال گورسل ته سخته مریضی پیښه شوله د مجلس له خوا انتخاب شو د عدالت گوند دمطلق اکثریت خاوندد ی .

ترکیه اوس دغه وزارتونه لری :

۱ــ دداخلی چارووزارت

۲ــ د عدلی وزارت

۳ــ دفواید عامی وزارت

٤ــ دکرهنی وزارت

٥ــ دخارجه چارووزارت

٦ــ د مطبوعاتو توریزم اوخپرونووزارت

۷ــ داقتصادوزارت

د۱۹۳۳ ـ کال دا کتوبر په(۲۹)دده‌معروفه‌وینادجمهوریت دلسمی کالیزی په مناسبت
چه‌دده‌اصلاحی نظریات پکښې‌وه کام ته‌واورول سوه .
د۱۹۳٤ ـ کال دجون‌په(۱٦)دایران‌پاچاشاه‌رضای‌پهلوی دده‌دلیدلو دپاره‌راغی.
د۱۹۳٤ ـ کال‌دنومبر په(۲٤)ملی شوری‌ده ته‌داتاتورك لقب ورکړ .
د(۱۹۳٥)کال دمارچ په اوله دڅلورم ځل‌دپاره‌د جمهوررئیس په حیث‌وټاکلی‌سو.
د(۱۹۳٦)کال دسپتامبرپه (٤) دانګلستان پاچااتم اډ وارددده دلیدلودپا ره راغی.
د(۱۹۳۸)کال دمارچ‌په (۳۱) دلومړی ځل‌دپاره دده دناروغی خبرخپورسو.
د(۱۹۳۸) کال دمی په (۱۱) اتاتورك خپله دارائی اومځکی حکومت‌ته‌ورکړی.
د(۱۹۳۸)کال دسپتامبرپه (٥) ئی خپله وصیت نامه ولیکله چه د (۱۹۳۸) دنومبرپه
(۲٥) ئی سرخلاص سو.
د(۱۹۳۸)کال‌داکتوبرپه (۱٦) ئی دناروغی خبرهره ورځ خپریدی .
د(۱۹۳۸)کال دنومبرپه (۱۰) حق ته ځان وسپاره اووفات سو.
د (۱۹۳۸)کال‌دنومبرپه (۲۱) یـی جنازه دانتوګرافی‌په‌موزیم کې موقتاً کیښوول‌سوه.
د(۱۹۳۹)کال دسپتامبرپه (۲٦) دخلق‌ګونـد فیصله‌وکړه چـه دی دې‌دګوند دائـمی
رئیس‌اوقائدوی.
د(۱۹٥۳)کال دنومبر په (۱٥) په (ئی‌ئی‌کبیر A.T. Kebir) کی‌ئی تابوت کیښودسو
داتاتورك‌دمړنی ځخه‌وروسته داتاتورك دجمهوریت‌ګوند قدرت په‌خپل‌لاس کښې
واخـست.
په (۱۹٤٥) کال‌کې نوروګوندوته هم اجازه ورکړی‌سوه:
خوجمهوریت غوښتونکی‌ګونـدلاد (۱۹٥۰کال)دمی تر(۱٤) حکومت وکړددی
ځخه وروسته ددیموکرات‌ګونداکثریت وګاټه په(۱۹٥٤)او(۱۹٥۷)کې‌بیاانتخابات
وشوه جمهوریت غوښتونکی دلی ددیموکرات ګوند په فعالیتو انتقا دونه‌کـول‌او
ددوی په منځ کښې‌سخت اختلافونه‌هم‌پیداشول‌چه‌دغومجادلودهیواداقتصادی‌خرابی

پیښه کړه اوخلکو ئی په شوراوزوزړاووستلچه په (۱۹۱۱) کال دمی په (۲۸) کښې انقلابی حکومتمنځ ته راغی.

انقلابی حکومت د(۱۹۶۰)څخه وروسته :

ددیمو کرات گوند دسقوط څخه وروسته عسکری حکومت په ترکیی کښې قایم شو اوجمال گورسل دعسکری اداری انضباطی کمیتی د امرپه حیث وتاکل سواونوی قانون د (۱۹۶۱) کالد جولائی په (۹) ومنل سو اوجمهوریت غوښتونکي گوندتر (۱۹۶۵)کال پوری حکومت وکړپه کال (۱۹۶۵) کښې د عدالت نوی گوند چه ددیمو کرات دگوند افکارئی لرل په انتخاباتو کښې ئی پوره قدرت لاس ته راووړ او موجوده حکومت ئی جوړ کړ.

څرنگه چه وینواوسنی پارلمان (٤٥٠) غړی لری اودهروڅلوروکا لووروسته نوی انتخابات کیږی د سنامجلس (۱۸۵) غړی لریچه (۱۵۰) تنه ئی د شپږوکالو دپاره انتخابیږی او(۱۵)تنه ئی دجمهوررئیس اوشل نفره ئی عمری (دایمی)سناتوران دی.
جمهوررئیس داوو کالو دپاره انتخابیږی اوسنی رئیس ښاغلی سونا ی په (۱۹۶۵) کښې هغه وخت چه جمال گورسل ته سخته مریضی پیښه شوله د مجلس له خوا انتخاب شو د عدالت گوند دمطلق اکثریت خاونددی .

ترکیه اوس دغه وزارتونه لری :

۱ــ دداخلي چارووزارت
۲ــ د عدلی وزارت
۳ــ دفواید عامی وزارت
٤ــ دکرهنیوزارت
۵ــ دخارجه چارووزارت
٦ــ د مطبوعاتو توریزم اوخپرونووزارت
۷ــ داقتصادوزارت

۸ـ دملي دفاع وزارت

۹ـ دروغتیاوزارت

۱۰ـ د مخابراتووزارت

۱۱ـ دپوهنیوزارت

۱۲ـ دکلیودپراختیا وزارت

۱۳ـ دساینس‌اوانرژی وزارت

۱۴ـ دتعمیرونوجوړولواوخلکوداوسولووزارت .

۱۵ـ ددولت وزیر

۱۶ـ دکار وزارت

دمخه ترڈی چه پراداری‌تقسیماتواوجغرافیائی‌معلوماتوبحث‌وکړودنوی‌اساسی قانون اود هغه دتاریخی جریان پوهیدل ضروری دی چه داوسني حکومت‌پـه طـرز پوه شو. «نوربیا»

وپیژنئ

« هغه څوك چه‌دملـك كـارونه‌يي‌په‌لاس کښې دی‌اودواك خاونـدان بلل کيږی یاتاثیراو نفوذلری‌پوره وپيژني! هغه‌څوك بايدو پيژنی‌چه‌مونږ‌ته‌خدمت کوی‌اویازمونږ په‌سر‌تجارت کوی مونږبايدسری وپيژنو نه څوكی اولوړی رتبې» «پښتونشرونه»

ساینسدانان اسلام وخراسان

نویسنده و متتبع . ـ حسین هدی

جابر خراسانی

-۱-

(۷۴۵ـ۸۱۵ میلادی)

پدرعلم کیمیاو نخستین دانشمند بشری که درعلم کیمیاقواعدعلمی وضع نمود

ابوموسی یاابوعبدالله جابربن حیان الازدی خراسانی بن عبدالله معروف بـه صوفی» درشهرطوس ویاطرطوس خراسان ، درد امان فامیل دانشمندی چشم بجهان شود وبعدهادر کوفه یکی ازبلادعراق توطن اختیار کرد.

جابرخراسانی همان فیلسوف بزرگ کیمیادان، کاشف، حکیم توانا ، صوفی هد ومنطقی مصنف است که صیت شهرتش تااقصی نقاط آسیاواروپا طنین افگند ا امروز آثار وترجمه های آثار گرانبهایش به لاتینی وغیره السنهٔ معتبرعلمی زمان بحیث مأخذ مستند تاریخ انکشاف علم کیمیا درشرق وغرب شناخته میشود

اروپائیان اورا باسم «جبیر Geber» می‌شناسند وشهرت اورادرسر زمین غـرب مرهون یك کتابش که‌درلاتینی به Perfectionis Summa موسوم است میدانند. بقول هلميارد مستشرق این کتاب از کتاب «خالص» جابرمأخوذاست.

اختلاف «جابـر» و «جبیر» برخی ازنویسندگان را بدین اندیشه انداخته‌است که این دواسم اصلاً متعلق به دوشخص جداگانه است ویاچه بسا که جابرخراسانی باجابر بن افلح اشبیلی ستاره شناس (متوفی ۱۲۰٤م) اشتباه گردیده است. زیراایـن هردوشخصیت اسلام دراروپابنام جبیرشناخته‌میشوند(بقول نویسندهٔ دانشمندان‌نامی اسلام) پروفیسرهلمیارد ثابت نموده‌که جابربن حیان همان است‌که‌درمیان فرنگیان بنام جبیرمعروف میباشد وتمام‌کتبیکه درلاتین بنام جبیرمنسوب است ترجمه هـا یااقتباساتی ازمؤلفات دانشمندی است که اصلاً بعرب نسبت ندارد.

اگراختلاف نظرورایات ضدونقیض برخی ازنویسندگان اروپائی رادرمورد شرح زندگانی جابرخراسانی حواله‌بتحقیقات‌مجدانه‌وعمیق عدهٔ دیگری‌ازمستشرقان نمائیم کافیست تابدانیم که جابربن حیان خراسانی کیمیادان‌بـزرگ خـراسـان ومنسوب‌بمکتب کیمیای اسلام وعربست وازنوابـغ بزرگ بشریت شمرده میشود ابن‌ندیم‌صاحب الفهرست دربارهٔ جابرمینویسد:

«ابوعبدالله جابر بن عبدالله‌کوفی، معروف بصوفی، که مردم دربارهٔاواختلاف دارند، شیعیان ویرااز بزرگان خودمیشمارند واورایکی ازابواب‌وازکسانی دانندکه درمصاحبت جعفرالصادق «رض» وازمردم کوفه بود. گروهی‌ازفلاسفه ویراازخود وصاحب تصنیفات درمنطق وفلسفه دانند. وکیمیا گران واهل صنعت طـلاونقـره برآنندکه اودرزمان خودبرآنهارياست داشت. وکارش پنهان بوده وعقیده‌دارند که برای بیم وترس ازدولتیان همیشـه ازشهری بشهـردیگرمیـرفت، ودرجـائی استقرارنداشت.

وبقولی اودردستگاه برمکیان وپیوسته باآنان بوده، و بجعفربن یحیـی بستگی

داشت. واین گروه گویند مرادوی از، آقای ماجعفر، همان برمکی است، وشیعیان گویند، که وی دراین گفته نظربجعفرالصادق دارد.

یکی ازمؤثقان که کارش کیمیا گریست بمن گفت: جابردرخیابان بـاب الشام درکوچه معروف بدرب الذهب اقامت داشت، وهمین شخص میگفت که او بیشتر اوقاتش رادرکوفه میگذرانید.

ودرآنجابرای خوبی هوا، بکاراکسیرمیپرداخت بدلیل اینکه وقتی درکوفسغی پیداشدکه درآن هاون‌طلای بوزن دوییست رطل بدست آمد، همین شخص گفت که خانه جابربن حیان درهمان محل بود، وازآنجا بجزآن هاون چیزدیگر بـدست نیامده ویك جائی هم برای حل وعقد داشت. واین ماجرا دردوران عزالـدولـه پسرمعزالدوله رخ داد، وجودابواسکـتکین دستـاردار بمـن گفت که اورفت وآن هاون راگرفت.

گروهی ازاهل‌علم‌وبزرگان‌وراقان‌گویند: اینشخص، یعنی‌جابر، اصل‌وحقیقتی نداشته است.وپارهٔ هم گویند: اگرحقیقتی هم‌داشته، تصنیفاتی‌جز کتاب‌الرحمه نداشته‌است.

واین تصنیفات ازاشخاص دیگراست که آنهارا تصنیف کرده وبا ونسبت داده‌اند ولی من (ابن ندیم) میگویم یك شخص بافضلی که مینشیند، وزحمت کاررا برخود هموارمیکند ودرحدوددوهزارورق کتابی تألیف‌مینماید. وبرای ازکار درآوردن آن کتاب‌فکروقریحه خودرابزحمت میاندازد. ودست‌وبدن‌خودرابرای نوشتن آن خسته مینماید. وپس ازتمام این کارهاآن کتاب رابنام شخصی دیگری نسبت میدهد زنده ویامرده، نوعی ازنادانی است که برای هیچ‌کس‌میسور نبوده وکسیکه بحلیه علم آراسته باشد ولوبرای یك ساعت زیرچنین باری نرفته وهیچ بهره وسود ازآن ندارد.واین‌شخص‌حقیقت داشته، وکارش، آشکارتروروشنتر، ازهرچیزوتصنیفاتش مهتروبیشترازهرکس بوده (۱)

---

(۱) الفهرست صفحهٔ ۶۳۶-۶۳۷

م برتلو M.Berthelot مؤلف کتاب «تاریخ شیمی در قرون وسطی» عقیده دارد که جابر رادر کیمیاهمان منزلتست که ارسطو پیش ازو درمنطق داشت . واولین کسی است که سودای کاویه (کاستك سودا) وحامض کبریتیك رابنام زیت الزاج وآب طلا(حامض نیتروهیدروکلوریك) ومرکبات کاربن، پوتاشیم وکاربن سودیم را کشف کردوخصایص مرکبات زیبق راشرح داد وآنرابساخت. (۱)

دکتورماکس میرهوف (انگلیسی) نویسندهٔ بخش «علوم طبیعی وطب» کتاب میراث اسلام» دربارهٔ ارزش کارهای علمی ومقام علمی جابردرشرق وغرب چنین مینویسد . (۲)

«جابردرتمام دنیا بهپدر کیمیای عرب (۳) معروف است . بعضی برین عقیده اند که کلمهٔ کیمیااز کمیت کهلغت عربی است گرفته شده وبعضی اصل آنرااز کلمهٔ «یونانی کیمیامیدانند. اصول این علم چنانکه مصریهاویونانیهامیگفتند بقرارذیل بود :

۱ـ درحقیقت تمام فلزات یکی است ومیتوان یکی رابدیگری مبدل ساخت .

۲ـطلاازهمه فلزات پاکتربوده وپس ازآن نوبت به نقره میرسد.

---

(۱) ازافغانستان بعد ازاسلام ج اول بحوالهٔ الاعلام.

(۲) کتاب میراث اسلام ، بقلم سیزده نفرازمستشرقین واستادان پوهنتون های انگلستان صفحه ۱۱۴-۱۱۵

(۳) اغلب مستشرقان هنگامیکه راجع به هنرـعلمـسیاستوتاریخ ملل اسلامی صحبت میکنند کلمهٔ «عرب» را بمعنی وسیعتر آن کهعبارت از اقوام وملل اسلامی عربوغیرعرب وحتی اقوام غیرمسلمان تحت حکمروائی اسلاماست بکارمیبرند واگراینامررا دلیل برمسامحهٔ آنان درقسمت بهم آمیختن کارهای علمی عرب وغیرعرب بدانیم بایدقبول کنیم که کارهایعلمی خراسانیان وسایراقوام غیرعرب درتکوین ثقافت اسلامی مهمتراز کارهای علمیخودعربهاست وحتی برخی از مستشرقان چون کثرت دانشوران غیر عرب را درپیشبردو انکشاف علوم مشاهدهنمودهاندراهمبالغه راپیموده وچنین گفتهاند :ـ «بینمسلمانانیکه کارهای علمی کردهاند حتی یکتن ازنژاد سامینبوده است. بهرحالحقایقمسلم مخصوصاً وجود «طبعربی» این گفتهرا بسیارمبالغه آمیزوباشایبهنشان میدهد ولیبهیچصورت نمیتوان آثاردانشمندان بزرگ اسلامی غیرعرب رانادیده گرفتوهمه کار های علمی رابهاعراب نسبت دادواین عمل نادرستوظالمانه است .

(هـ)

۳ـ ماده ای هست که میتواند فلزات پست و کم بها را کم کم بفلزات عالی و پر بها مبدل سازد. همین عقاید سبب آزمایش های زیادی شد ولی متأسفانه بیشتر یك جنبه فرضی داشت. دراسکندریه که مرکز علوم یونان و دنیای اسلامی بود اشخاص افلاطون نما پیدا شدند که موهومات و اعمال فریب دهنده ای را که ناگفتنی است وارد طب کردند وشیمی که بتوسط جابر با آزمایشهای علمی وعملی پیش میرفت صورت دیگر بخود گرفت.»

این اعتراف کافیست که ما جابرخراسانی رابنیانگذار کیمیای نوین بدانیم زیرا تنها به آزمایشهای کیمیاگرانهٔ متداول آن عصر اکتفا نکرد بلکه یك سلسله تیوریهای نوین وعملیات جدید کیمیاوی رانیز بنیان گذاشت چنانکه همین دانشمند واقعبین (ماکس میرهوف) نفوذ اورادرتاریخ کیمیا چنین تأیید میکند.

«هنوز درحدود صد جلد کتاب شیمی ازجا بردردست است ونفوذ کتب او درتاریخ کیمیا وشیمی اروپا میباشد. این مرد آزمایشها و تجارب بسیار کرده و بنظریات وفرضیات شیمی نیز پرداخته است.

درآثارخود راجع به تقیه، تقطیر، تبخیر، ذوب، تبلور وغیره مطالب مبسوط نگاشته وطرز تهیهٔ بعضی مواد شیمیایی رانیز بیان کرده است که از آن جمله (سولفور دو مرکور) و (اکسید دارسینیك) میباشد.

این دانشمند میدانسته است که چگونه زاجها، ویتریلها، گوگرد، نوشادر وغیره را بدست آورد و خود او اکسید جیوه (اوکسید سیماب) استونهای سرب وفلزات دیگر وتیزاب سلطانی راتهیه کرده است.»

باوجودیکه اغلب نویسندگان تاریخ علوم عجولانه ازوجود چنین شخصی انکار میکنند وشخصیت اورا «افسانوی» میخوانند ولی تذکرنگاران اسلامی وبسا مستشرقان باستایش فراوان ازجابرنام میبرند ودرآستانش سرادب میسایند. چنانکه ماکس مرهوف درجای دیگر خردمندانه اعتراف میکند که:

«بعضی کلمات علمی عربی توسط کتب جابردرزبانهای اروپائی راه یافته است برای آنکه جابرراخوب بشناسیم باید بعضی ازکتابهای متعدد شیمی اوراکه نسخهٔ لاتینی برخی ازانهاموجوداست بخوانیم.

کتاب (ترکیبات کیمیاوی) وی در۱۱٤٤م توسط روبرت‌ازاهل چترترجمه‌شد ویکی ازکتب معروف اوراجراردازاهل کرمنابازحمات زیادترجمه کرده وریچارد روسل بکتاب دیگری پرداخته وجابررا معروفترین بزرگان وفلاسفهٔ عرب‌میخواند. دکتورا.ج. هلمیارد نیزاخیراً راجع باوشرح مبسوطی نوشته است.»

دکتورگوستاولوبون عالم شهیرومستشرق‌بزرگ‌فرانسوی (۱۸٤۱-۱۹۳۱) در کتاب تمدن اسلام وعرب شخصیت علمی جابرراتأیید نموده و راجع با همیت کارهای علمی این دانشورخراسانی چنین مینویسد:

«...اینکه درکتب شیمی مینویسد لاوازیه (۱) موجد اینعلم میباشد باید درنظر داشت که هیچ علمی اعم ازکیمیاياغیرآن‌دفعتاًایجادنشده است چنانکه لابراتورهای هزارسال پیش مسلمین واکتشافات مهمهٔ آنهادراینعلم نمیشدند هیچوقت لاوازیه نمیتوانست قدمی بجلوبگذارد.

اقدم واشهرعلمای کیمیای اسلام جابراست که‌دراواخرقرن هشتم میلادی‌حیات داشته است. تصنیفات اوخیلی زیاداست ولی چون جابرنام درعرب زیادبود لهذا تمیزدادن‌مؤلفات اومشکل میباشد. چندین کتاب اودرلاتینی هم ترجمه شد «که مشهورترین آنهاکتابی است موسوم به نتایج التکمیل وآن درسال ۱٦۷۲میلادی

۱- Antoine Laurante de Lavoisie آنتوان‌لورن‌دو لاوازیه(۲٦آگست۱۷٤۳-۷مئی ۱۷۹٤) کیمیادان‌وسیاستمدارشهیرفرانسوی‌وصاحب تیوری معروف «فلوجستون»، که بنام پدر کیمیای معاصر شناخته‌میشود.

وی‌قانون‌واصل بقاء ماده «راثابت کرد وآکسیژن رابحیث«گازآتشگیر» کشف نمود.

برای‌مزید معلومات‌راجع به این شخصیت ممتازعلمی بشریت به کتب: قهرمانان علم، تاریخ علوم، علم ومردم وامثال اینهامراجعه شود.

بزبان فرانسه ترجمه شده همچومعلوم میشودکه تامدتی این کتاب دراروپا مستند شناخته شده مورداستفاده بوده است.

تصانیف جابرمانند یك دائرة المعارف علمی مشتمل است برخلاصه ای از مجموع مسائل کیمیاوی مسلمین، دراین تصنیفات ترکیباتی ذکرشده که قبلاً معلوم نبودند مانند تیزآب فاروق وتیزآب سلطانی که درشیمی دوعامل مؤثری هستند که بدون آنهااین علم نمیتواند صورت خارجی پیداکند وچنین برمیاید که جابر از خواص بعضی گازهانیز واقف بوده است. چنانچه‌او بشرح ذیل مینویسد: چون گازها بااجسام مرکب شوند شکل وخاصیت خودرااز دست میدهند ودرحقیقت از آنچه بودندتغییر میکنند چنانکه بخواهند آنهارا از اجسام باز گیرند دراینصورت ممکن است دوحالت روی دهد ،یاگازهابه تنهائی جداشده متصاعد شوند واجسامی که طرف ترکیب باآنهابودند برجای بمانند. یاگازهاواجسام تمام دفعتاًواحد تاًازمیان‌رفته فانی شوند.»

مانند سایرعلمای شیمی عقیده جابرهم‌این بوده است‌که فلزات از اجزاء مختلفه غیرمعلومی تکوین یافته اندواو برای هریك ازین‌اجزاء نام خاص نهاده‌مثل گوگرد جیوه (سیماب) زرنیخ ، امااجزایی که‌این مرکبات ازآنها پیداشده اندبین خواص آنهاباخواص خود این مرکبات شباهتی وجودندارد .

ارباب کیمیامکرراین مطلب راتذکرداده اندوبرای محفوظ ماندن ازاشتباهاتی که غالب ازنویسندگان دراین باب کرده اند برمالازم است این اصل را مد نظر قراردهیم» (۱)

همچنان‌گوستاولوبون راجع بترکیبات کیمیاوی که درآثارجابرآمده است چنین مینویسد:

«درتصنیفات جابرترکیباتی ذکرشده که قبلاً معلوم نبودند مثل جوهرشوره

۱ـ تمدن اسلام وعرب ص ۶۱۲ـ ۶۱۳

تیزآب سلطانی، قلیاب ،نوشادر، سنگ جهنم، داراشکنه، جیوهٔ قرمزوغیره .اواول کسی است که دراین کتاب یك سلسله عملیات شیمیایی ازقبیل تقطیر، تبخیر، تبلور انحلال وتجزیه وترکیب وغیره هارابیان نموده است.» (١)

برخی ازبیوگرافی نویسان اسلامی جابربن حیان‌راشاگردخالد بن یزید بن‌معاویه (متوفای ٨٥هـ) دانسته ویك لقبش را«اموی» خوانده اندولی اصح اقوال جابربن حیان را شاگردامام جعفرصادق «رض» میدانند. واگراین روایت مداراعتبارباشد پس حضرت امام جعفر صادق درسنهٔ ١٤٨هـ (٧٦٥م) وفات نموده ووفات جابر ٢٠٠ هـ(٨١٥م)است‌وبایدجابرازان‌امام‌درحدودبیست‌سالگی‌استفاضه کرده باشد(٢)

ولی محمد بن زکریای رازی، خرقی (که درمدینه سکهٔ‌خرقی راباونسبت‌دهند) وابن عیاص‌مصری‌واخمیمی‌راازشاگردان‌او‌میدانند (٣)

چون ابوبکررازی‌درسال٢٥١هـ (مطابق٨٦٥م) یعنی ٤٩ سال بعد ازوفات جابر متولد شده است «شاگردی مستقیم» رازی‌ازجابرممکن‌نیست وشاید ازآثارش استفاضه کرده باشد ویابرای‌بزرگداشت وتقدیرمقام علمی‌جابردراغلب‌آثارخویش درعلم‌کیمیااورا«استاد» خطاب کرده ومینویسد. استاد ماابوموسی جابربن حیان چنین‌گوید» (٤) (باقیدارد)

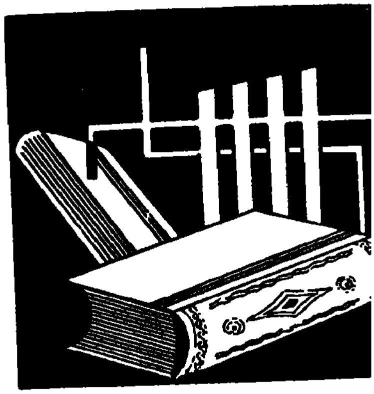
١ـ تمدن‌اسلام‌وعرب‌ص ٦١٤

٢ـ افغانستان بعد ازاسلام ج اول صفحهٔ ٨٤٣

٣ـ الفهرست ص ٦٣٧

٤ـ » » » ٦٣٧

تاریخی



پوهاند عبدالحی حبیبی

مورخ وطن عبدالحی گردیزی

نه‌ونیم صد سال قبل ازین درغزنه پایتخت بزرگ آل سبکتگین که شهری وسیع بود، درقطارنویسندگان ودانشمندان این‌پایتخت، عالمی بنام ابوسعید عبدالحی حاك بن محمود گردیزی وجود داشت ، که هم نویسندهٔ زبردست دری وهم ند بصیر وازمعاصران ومصاحبان بوریحان بیرونی بود .

اسلاف عبدالحی از گردیزپایتخت ثانوی خاندان شاهی لو یکان غـزنه وگردیز

بودند، ودربارهٔ شرح حال اوجز آنچه از کتاب خود وی برمی آید، دیگر اطلا عی نداریم، وکتابی که بنام زین‌الاخبار درتاریخ وآثارواعیاد وعادات ورسوم وانساب ومعارف ملل ماضیه وتاریخ اسلام وخراسان نوشته نیز بطور کامل واتم موجو د نیست وتا کنون فقط دونسخهٔ خطی آن که در کتب‌خانهای کمبریج وآکسفورد انگلستان محفوظند مکشوف است، که‌نسخهٔ اول در۹۰۳ یا ۹۳۰ه درهندنوشته‌شده ، ونسخهٔ دوم هم نقل نسخهٔ اول است، که‌آنراهم درهندبتاریخ ۲۱ ذی‌الحجه۱۱۹۶ه استنساخ کرده‌اند. ونواقصی که‌درنسخهٔ اولست، درنسخهٔ دوم‌هم‌موجود است .

چنین بنظرمی آید که‌عبدالحی گردیزی کتاب خود را درعصرسلطنت عبدالرشید بن سلطان محمود بعد از۴۴۱ ه که سال جلوس اوست‌درحدود۴۴۳ه نوشته باشد زیرا در۴۴۴ ه که سلطنت غزنه بسبب نفاق شهزادگان ودرباریان درنهایت‌ضعف بود، طغریل نام بندهٔ سلطان‌محمودغزنه راگرفت، وبنام قوام الدوله‌ابوسعید طغریل سکه زد، ودرهمین‌سال‌سلطان‌عبدالرشید را بابسی ازشهزادگان محمودی بکشت . چون گردیزی در کتاب خود مکرراً سلطان عهد خود عبدالرشید را می‌ستاید، واورا دعای طول حیات ودوام سلطنت میدهد، پس معلوم است که زین الاخبار را پیش ازدرك فتنهٔ طغریل نوشته باشد .

درپایان باب‌هفتم اخبار امرای‌خراسان هنگامیکه بشرح احوال سلطان محمود می پردازد، مشاهدات‌رأی العین خودرا ازعصراین پادشاه درهندونیمروزوخوارزم وعراق اشاره میکند ، وازین برمی آید که وی درزمان سلطنت وفتوحات سلطان محمود صاحب‌مشاهدات‌رأي العین‌بوده واین‌وقایع راحفظ داشت، واگرعمرش را درینوقت ۲۰ سال بدانیم، پس تولدش را درحدود۴۰۰ ه تخمین کرده می توانیم که حین‌نوشتن‌کتاب باید چهل واند ساله‌باشد.

دربارهٔ نام‌کتاب چنین حدس میتوان‌زد، که گردیزی نام‌کتاب خودرا ازلقب همین‌پادشاه مقتول‌عصرخودگرفته‌وزین‌الاخبارنامیده باشدزیراسکه‌سلطان‌عبدالرشید

موزیم کابل موجود است که بران « عزالدوله وزین الملة سیف الله عبد الرشید »
شته شده ، وهم خودگردیزی القاب این پادشاه را « خداوند عالم سلطان معظم
ز الدوله وزین الملة سیف الله معزدین الله ابومنصورعبد الرشید بن یمین الدوله »
شنه. وشاید تسمیهٔ زین الاخبارهم ازلقب زین‌الملة آمده باشد . زیرا درهمین‌عصر
مین‌شهرابوالفضل بیهقی‌هم کتابی‌بنام زین الکتاب‌درفن انشأنوشته بود، که‌نامش
همین لقب شاهی زین الملة مأخوذ باشد .

گردیزی بگفتهٔ خودش فرازآورنده یاگردآورندهٔ زین‌الاخبار، شخص‌مطلع
اناى عصرخویش بود، وطوریکه خودش‌گوید، وی محضر شریف استاد دانشمند
رگ‌بوریحان بیرونی‌را درک کرده وازومطالبی را شنیده بود، وازفحوای‌مطالب
تابش برمی‌آید، که درنوشتن زین الاخبار مخصوصاًدو کتاب‌معروف‌البیرونی یعنی
تاب‌الهند وآثارالباقیه را درنظرداشت ، وهم شاید درفصل ولاة‌خراسان ازکتاب
قود ابوعلی‌سلامی متوفا ۳۰۰ ه که « اخبارولاةخراسان» بود، استفاده کرده باشد
برا این فصل بدین تفصیل درهیچ کتاب دیگری بنظرنمی‌آید .

گردیزی گاهی ازمشاهده وروایات دوستان خویش نیزمطالبی را درین‌کتاب
ی‌نویسد، وهم‌روایتی را ازاحمدبن‌ولک گردیزی‌همشهری خودمی‌آورد، که‌اواز
ضاع هند حکایت کرده بود . ونیزگاهی ازمؤلفان قدیم مانند ابوزید حکیم بلخی
کتاب ابن خرداذ به تالیف حدود ۲۵۰ ه وربیع الدنیا تألیف ابن مقفع درحدود
۱٤ ه ومسالک وممالک ابوعبدالله جیهانی وزیرسامانیان بلخی درحدود ۳٦٦
کتاب‌تواریخ‌اواقتباس‌هادارد . که‌این‌کتابها اکنون دردست‌نیست ، وازآثارمفقود
شمارمی‌آیند .

اماکتابی که دربرخی مطالب بسیارشبیه به زین الاخباراست ، طبایع‌الحیوان
رف‌الزمان طاهرمروزی تالیف حدود ٥١٤ ه باشد، که منتخبات‌آنرا درباره چین
ک - هند استاد فقید مینارسکی درسنه ۱۹٤۲ م ازلندن با ترجمه وشرح انگلیسی

از روی نسخهٔ واحده خطی کتابخانهٔ اند یا آفیس چاپ کرده است .

چون طبایع الحیوان هفتاد سال بعد اززین الاخبار به تعبیر خود گردیزی فراز آورده شده، پس ممکن است یکی ازمابع تالیف مروزی .همین زین الاخبار باشد، ویا اینکه هردومؤلف گردیزی ومروزی منبع واحد ومشترکی داشته اند .

چنین بنظرمی آید که گردیزی ازعصرسلطان محمود تاحدود سنه ٤٤٣ ﻫ که تالیف باشد، درغزنی سکونت داشت، ودراواخرزندگانی بوریحان البیرونی درین شهربا او دیدار کرده ویاشاگردی نموده است، زیـرا درسنه ٤٤٠ ﻫ که سال وفات البیرونی درغزنه است، گردیزی هم درین شهرمی زیست ومشـاهـداتی ازین دورها دارد .

وی دربرخی موارد این کتاب از اوضاع طبیعی غزنه هم ذکری داردومسوغ این حدس تواند بود که ازسکنه غزنه است. مثلاً[٢] در بیان روزهای مغان گوید: «اندرین روز هشتم آذارپرستو بینند بدیار غزنین وهوا خوش گردد . » واین چنین بیان را باید شخصی بدهد که اندرین دیار زیسته باشد .

درکتاب گردیزی اطلاعات بسیارجالب وگرانبهائی که درکتب دیگربدست نمی آید موجود است .

درفصل ولاة وامیران خراسان تمام آن حکام وحکمدارانی را ذکرمیکند ، که ازآغازاسلام تادورهٔ طاهریان ازدربارخلافت های عربی دمشق وبغداد باین سرزمین مقررمی شدند، وبعد ازان تفصیل خاندانهای حکمداران خراسانی مانند طاهریان ـ صفاریان ـ سامانیان وغزنویان را تاعصرخودش می نویسد، واین خود مباحث ومنابع مغتنمی است که جزوتاریخ افغانستانند، وچون کتاب ولاة خراسان اسلامی از بین رفته بنابرین آنچه گردیزی درکتاب خویش محفوظ داشته، برای پژوهندگان تاریخ خراسان وکشورماهمواره سودمند ومرجع خواهد بود .

گردیزی اطلاعات مفیدی راجع به عادات ورسوم واعیاد ودیگرآثارملل مکشوف آنوقت فراهم آورده، که هریکی بذات خود سودمند است، وما ازمطالعهٔ این کتاب میدانیم که مردم خراسان درانوقت راجع به ملل دوردست چین ـ هنـد ـ روس بلغار ـ ترک وغیره چه معلوماتی داشتند ؟ وچه نوع فکرمیکردند ؟

گردیزی کتب جیهانی وزیررا دردست داشت، وماميدانیم که این وزیر دانشمند ،وسایل رسمی دولتی اطلاعات جغرافی واحوال واوضاع ملل رافراهم آورده ودرکتابهاي خودنوشته بود، که متأسفانه این کتابها اکنون یکی دردست نیست، وبنابرین اطلاعاتیکه گردیزی ازان کتابها گرفته باشد، درزین الاخبار محفوظ مانده است، واین خود برارج کتابش می افزاید .

گردیزی درعصر آل سبکتگین که زمان عروج ادب دری ورواج بازار این متاع رزنده بود در غزنه میزیست وانشای دری او مانند نوشته های آن عصر سخت روان و ،ها یت مليح ولطیف است، وگاهی کلمات ولغات وتعابیر شیرینی را بکار می برد که از نظر ،غت وتاریخ ودستورخیلی مغتنم اند، مثلاً بجای اینکه خودرا مؤلف کتاب بگوید ،عبیر لطیف فراز آورندهٔ این کتابرا بکارمی برد، وکتاب منزل را آسمانی نوشته گوید وآمارمرد انگارش را برای کتاب ثبت نامهای عساکر می نویسد، تماس عربی را آسیب رسیدن، وشخص حلیم مدبررا آهسته مرد گوید. وبرخی تعابیر لطیف او اینست:

ارجافها افگند یعنی آوازه ها اندا خت . استوارداشت یعنی باور کرد . اسلام درگردن کرد یعنی قبول کرد . بدي یعنی بودائیت. بردا بـرد= حمله - بربشلا یند = آویزان کنند - بکارآمده تر= کاری تر- بیاخت یا بیاهخت= پوست کشید -پای کوبان= رقاص- خوش کار=نیک عمل-دانگوها=ترکاریها- راهداری=رهزنی-زودیاب تر= سریع الادراک - ستاره بروزنمودن = بزحمت افگندن- ستان خسپیدن= تخته به پشت خفتن - سگالش= تفکر- شیرمردی = دلاوری - فرمان یافتن = مردن . فرونکرد = قبول نکرد . کنارهٔ پادشاهی= سرحدات - گربزگربزان= داهی-گرماگه= تابستان. گشنهای درختان= درختان بهم پیوسته - نمازبرد = احترام کرد - نیکونگرش=نیک بین . وازین قبیل صدها تعابیر ولغات مغتنم دری .

ناگفته نماند که نسخهٔ کامل این کتاب تاکنون طبع نشده بود، واینک این عاجز ازروی هردونسخهٔ خطی مکشوف آنرا تحت ترتیب گرفته است .

بینـو ۱

دهوتکو

په دوره کښې پښتو

هره ژبه دلوړوالی، کښته والی، دروښااوتیارې دوری لری، کله وی چه دشاهانو په مانیوکې دتحسین وړ گرزی اوهرڅوك ئې په ویلوویاړی، دژبوروليکوالوپرسرئی سره زرلوټل کیږی اوخولې ئې له قیمتدارومرغلروڅخه ډکیږی، دعیش اوطـرب بزم په تودوی اودرزم په مـیدان کې ئې په ترانوزلمیان ترسرتیریږی څوکله بیـاوی چه خپل زامن ئې پورې خاندی اوپه ویلوئی شرمیږی، ژبورئې له هری خواپرخوله وهل کیږی، په ادبی مجلسوکښې ئې قدرنه وی، چاته دخپل زړه حال په خپله ژبـه نشی ویلای، خبره ئی دده په ژبه څوك نه ورسره منی، ژبه ئې خواره او بی پالنـی وی؛ څوورو-وروئې ښکلی اوخوازه لغتونه له منځه وزی ورکیږی، یائې نوری غالبی ژبی ترینه ځانته کشوی دځانوی ئې؛ څوپه پای کښې یوه اسکیرلې او تقـریباً بـې خاوندە ژبه شی.

پښتوژبی هم دالوړی ژوری لیدلی دی کله دسوریـانودسرتـاج وه، اوکلـه دمنهاجمینوله تاړاکه دسلیمان غره ته ختله؛ خوددې دژوند له مهمودوروڅخه یوه دهوتکودوره ده.

په دې دوره کښې پښتو ډیر قوي او با علمه پالونکي پیدا کړي دي، شاعرانو ئې په شاهي دربار کښې دناستې ځای موندلی او اشعارو ئې شې – ښې صلې ورې دي، دالاخـه چه پخپله شاهانو هم شعرونه ویل او دشاهي کورنۍ ښځمنو هم دخپلې ژبې دادبیاتـو سره ډیره زیاته مینه ښکاروله، اوخوازه خوازه اشعاربه ئې بولل، په ارګ کښې بـه دشاه په حضور کښې ادبي مجلسونه کېدل او دپښتو ژبې په شاو خوا کښې به ئې خبرې کولې او فکرونه به ئې ځرګندول .

په پښتنو مشرانو کښې میرویس نیکه لومړی قائد دی چه دخپل قام دآزادۍ دمهم اقدام مشوره درحمان بابا ددیوان سره کړی او دده بیتونه پرنیک شګون نیسي او لکه ټول پښتانه چه رحمان بابا ته عقیده لري دي هم په مشکلو سختو ملي مسائلو کښې دهغه دیوان په احترام خلاصوي او دا بیتونه وايي : (۱)

ز ه مکتوب غوندي په پټه خوله ګویایم

خاموشي زمـا تیری کـا ترغـوغا زمـا

کښت دعشق په توده ځمکه امان چیري؟

سمندر بو به چه زیست کا په صحرا زمـا

او له دې بیتو څخه دځه مودې دپاره دخاموشۍ درس اخلي او تریـوې میـاشتې خاموشۍ وروسته بله ورځ په دوهمه ملي جرګه کښې ده ته رحمان بابا داسې داقدام اجازه ورکوي :(۲)

چه آسمان ئې مخ پټ کړي په سحابو

خدای مـا وته ښکاره کـړ هغـه نمـر بیا

۱ـ داپښه په (۱۱۱۹ هـ ق) کال کوم وخت چه میرویس نیکه دلومړي ځل دپاره دګرګین او نورو متجاوزینو دړنګولو په غرض دملي مشرانو سره دقندهار دکوکران په کلي کې جرګه کړه پېښه شوې ده او دجرګې دتصمیم په پای کې ئې درحمان بابا دا بیتونه ولوستل.

۲ـ دادوهمه ملي جرګه وه چه په «مانجه» کې دقندهار ښار دشمال شرق په شل میلۍ کې دکابل پرلار شوې وه چه دهغې په اثر د (۱۱۱۹ هـ ق) کال دذیقعدة الحرام دمیاشتې په ۲۹ شپه مجاهدینو پر متجاوزینو یرغل وکړ.

چه رقیب راتــه ترلـی پــه څــنځیــر و
خپل حبیب راباندې پرا نیست هغه و ربیا
په وصال ئې منت بـاراوســه رحـمانه!
په صدف کښې د خــل نشته د گوهربیــا

هو- میرویس نیکه به ولی پښتوته توجه نه درلوده؟ ځکه چه دپښتو دادب خوند اوله پر دیودانتقام آخیستلوحس دادواړه ده دخپلی ننگیالی مورونا زو، له غیزی دځانه سره ساتلی وو.

میرمن نازولکه څنگه چه دمیلمنوپه ساتنه اودغلیم په شړنه مشهوره وه همداشان دپښتویوه نومیالی اولوړفکره شاعره بلله کیده، دتبراواولس خدمتونه ئې فکراً او نظراً پراوزه اخیستې وو مگردپښتودادب په قافله کښې هم لومړی جرس ددې وچه سحرگه به ئې ددښت دگلوسره رازاونیاز کاوه، اودژوندون دفلسفې زغزغه به ئې شرنگوله، مثلاً په لاندې رباعی کښې ئې د ژوند فلسفه څنگه ښه ځای کړی ده چه وایی:

سحرگه وه- دنرگس لیمه‌لانده
څاڅکی-څاڅکی ئې له‌سترگوڅڅیده
ماویل: څه‌دی کښلې‌گله ولی ژاړې؟
ده‌ویل: ژوندمې‌دی یوه‌خوله‌خندیده

همدافکردی‌چه‌دشرق‌معاصرفیلسوف‌علا مه‌اقبا ل ئی‌تقریباً تردوو سوو کالووروستــه په‌نوو عباراتوکې داسې څرگندوی:

شبی زارنـالیـدا بـر بـهــار	که این زندگی گریهٔ پیــهم‌است
درخشیدو برق سبك‌سیروگفت	خـطـا کـردهٔ خندهٔ یـکـد م است

بیاچه له همداسې موراوپلارڅخه زوی پیداشي اودپلارځای ونیسی‌نو به څنگه دپښتوسره مینه نلری؟ کوم وخت چه میر ویس خان په (۱۱۲۷هـ ق) وفات شو او؟

(۱۱۲۹ هـ ق) عبدالعزیز دمیرویس خان ورور مړ شو دده زلمی زوی شاه محمود په قند هار کښې پاچاشو او په (۱۱۳۵ هـ) ئې خپل زلــمی ورور شــاه حسین پاچا کړ چه له قندهــاره ترفراه بیاترغزنی پوری ئې حکمرانی کوله، دی د پښتو ژبې مین شهزاده و، هم پخپله شاعر او هم ئې نور وشاعرانو او دپښتو لیکوالو ته په درنه سترگه کتل.

ادبی جرگه:

شاه حسین چه دپاچهی واگی په لاس کښې ونیولې پر خپل ځان ئې پښتانه علمأ اوپوهان اوشاعران راغونډکړه اوددوی سره به ئې علمی او ادبی مجلسونه او جرگې کولی پخپله به ئې اشعار ویل اودنورو اشعار به ئې اورول او په شاهی دربار کښې ئې یوه ادبی جرگه جوړه کړه چه د محمد هوتك دوینا په قرار په هفته کښې یې یوه ورځ دهـمـدې جرگې دپاره ټاکلې وه.

دی لیکی: «... پادشاه عالم پناه په ارگ کښې دقندهار، هغه قصر چه نا رنـج باله شی هلته په هفته کې یوه ورځ دربار کا، په کتب خانه کښې، او په مجلس کښې ئـې علمأ جمع کیږی اوشعراً او فضلا تو لوی، زه محمد هوتك کاتب ددې کتاب هم په دې مجلس کښې یم اودپادشاه ظل الله اشعار او ابیات په قلم کا ږم او کتاب د دیوان ئې مرتب شوی دی، کله په پښتو اشعا ر و ا یی، کله فا ر سی ژ بې ته هم میل کا، ا و استادالعلماء ملایار محمد ته ئې قرائت کا، چه سهو وسقم ځنې زایل کا، اود پادشاه په اشعارو کښې لږ سهوه لیده شي اوعلما ئې ټول په بلاغت او فصاحت قایل دی اوسماع ته مایل .... (۱) له دی څخه څرگندیږی چه هغه وخت دپښتو دپر مخ تگ دپـاره یو صحیح پروگرام ترتیب شوی ؤ، اوعملي کیده، اودهمهغه پروگرام په اثر ادبی جرگه تشکیل شوې وه چه په ژبه کښې یـې ښه ـ ښه گټور آثار پیدا کړه چه متأسفانه ډیره برخه ئې ورك اولږ حصه ئې ترموږ پورې رارسیدلې ده. څنگه چه پښتون زلمی شاه حسین دخپل ننگیالی پلار پر پله سم رهی و، اودهغه لوړې نظریې ئې تعقیبولی، بلکه دا دبـی جرگې په تاسیسولو ئې دپښتو په خدمت کښې ترپلار یو قدم پرمخ اخیستـی ؤ، نـو دده فاضلی اوعالمی خورمیرمن «زینبې» هم په لوړ همت دخپلې منورې مورروبه تعقیبوله

(۱) پټه خزانه ۵۵ مخ

اودهغی ادبی دیوه ئې نهپرېښودله چه خاموشه اومړه شی، د یرخوا ږه شعرونـه ئې
ویل او کتابونه ئې لیکل مگر سره له دې مشغولیته لکه مورچه ئې دملي قائد میرو یس
نیکه سره په اکثرونظریواومهماتوکښې شریکه وه اومشوره به ئې ورکوله همداشـان
دې میرمنې دخپل زلمی وروروسره مرسته درلودله، دپټی خزانې لیکونکی داخبره ښه
تینگوی وایی:

«... بی بی زینبه ډیره هوښیاره اوپه مهماتوداموروعالمه ښځه ده، اود پـاد شاه
جمجاه شاه حسین په امورو کښې تدبیر کااوهرکله پهرأی صائب مشکـلات دامورو
حـل کا، اوپادشاهدزمان ئې په خبروعمل کا، اونصایح ئې اروی...»

اوهم لکه ددې میرمنی ښښتنی مورچه دا په ښښتنی روح روزله دې هم دشاهی
کورنی نجونې اوراتلونکی میرمنی تربیه کولې، د ښښتولیك اولوست ئې و ر ښود.
محمد هوتك لیکی:

«... اومخدراتودحرم دپادشاه ته درس او کښل اولوستل ورښیی...»

د ادبـی جرگې غـړی:

پـه دې ادبیجـر گـه کښې چـه پخپلـه شا ه ئـې مشر و د هـغه عصر
خورالوړ لوړپوهان اوخطیبان اوشاعران شامل وو - چهدځینو اعضأونومونه چه ترموږه
را رسیدلی دادی:

۱ـمشر: زلمی پاچاشاه حسین هوتك - (۱۱۱٤ هـ ۱۱۵۱ هـ) چه ښه عالم اوشاعر
هم و:

۲ـ لوی مبصر :ـ دجرگې لوی مبصر استادالعلماء ملایار محمداخند وچه لوی
عالم اود ښښتوښه ادیب اود شاه حسین استادو.

۳ـ دجـرگی منشی: دجرگې منشی فاضل لیکوال محمد هو تك دپټی خزانې
لیکو نکی و- چه دداؤد هوتك زوی اود قادرخان لمسی دی. په اصل دمرغی اونیکه ئې
سیوری ته راغئ اوپلارئې بیاد قند هارپه کو کران کښې استوگنه کولهدرجب المرجب

په ۱۳په۱۸٤ هـ کال په کو کران کښې زیږېدلی دی . ده به دجرګې جریانات لیکل دپاچاواونوروشاعرانو آثاراواشعاربه یې راغوندول چه دهمدی جرګې په بر کت او مرسته وکو لای شوه چه «پټه خزانه» ولیکی اود پښتو دادب عمرئې(۱۲) سوه کالوته ورسا ده نور کتابونه هم لیکلی دی چه پخپل ځای کښې به ذکرشی. محمد علاوه پر نویسندګ پوخ شاعرهم و. ښه ـ ښه خوازه اوپاخه شعرونه به ئې ویل .

٤ـ غړی:ـ الف :ـ لوی عالم دقندهارد جامع امام ملامحمد یونس توخی دد جرګې لمړی غړی دی چه دملامحمداکبرزوی اوددیروعلوم مدرس و. محمدهوتك! داسی ستائی :ـ « . . . بل لو ی عالم ددې عصرچه دپادشاه ظل الله تر ظل لاندی ژوند کا ـ دقندهاردجامع امام ملامحمد یونس توخی دی ـ چه دملامحمد اکبرفرزند دی اودعلومو تدریس کا . . . »

ب :ـ ددې جرګې بل غړی چه دپټې خزانې لیکونکی «مدارالمهام اوصدرالافاضل اود شاه ظل الله کینې لاس » بللی دی اووایی چه دپاچا دزوی « محمد » نا می استا د ملازعفران تره کی دی. ملازعفران تره کی دپښتوفی البدیهه ویونکی شاعر اوهم په حکمت ریاضی اوطب کښې لوی استادو .

ج :ـ بل غړی پښتون سالاربهادرخان ؤچه دهغه عصرمشهور سالار اوزړ ور پښتون و.محمدهوتك وا یی چه « . . . د پادشاه ظل الله بازودی » شاه حسین به ورور خطاب ورته کاوه اوعوامو« امیرالامراء»باله . له دې څخه ښکاریږی چه دهری ځانګی یو یونماینده په دې جرګې کښې و .

یاپه بل عبارت په هره ځانګه کښې چه به څوك آمرمقرر کیدی هرومرو به عالم و؛ بهادرخان علاوه پرسخاو مړانه ښه شاعرهم ؤ هرکله چه به له جنګه فاتح راغئ ـ پوهان اوعلماً به ئې میلمانه کول اوپخپل کورکې به ئې هم ادبی مجلسونه درلودل .

د:ـ د ادبی جرګې بل غړی فصیح دوران ریدی خان مهمند و چه دغیاث خان زوی اود مسعود خان لمسی اودقندهار دمهمند. وړ کلی و چه هغه کلی دده د نیکه په نامه

يادېږي ريدی يو کتاب «محمود نامه» ليکلې وه چه شاه حسين زرطلاوی‌صله ورکړه اوپه هغه کې د اصفهان اوقندهار دتولو جنګو تفصيل و .

ﻫ :- بل‌غړی نصرالدين‌خان اندړدی چه‌دمحمدز‌مان‌خان‌زوی و- په اصل‌دغزنی اود شاه حسين په وختوکښې قند هارته را غئ اود پاچاپه حضورکښې‌ئې ډيرعزت وموند- ښه شاعرو تخلص‌ئې «نصر» کاوه داشعارودیوان ئې هم درلود .

په دی مجلس‌کښې به ډیرغړی وه- مګرله بده مرغه دبل‌کوم عالم نوم نه دی را رسيدلی- شايد ډيرعالمان اوشاعران‌به وو- مثلاً ملانورمحمد غلجی‌چه دملی‌قائد ميرويس خـان په کـا له‌کښې ئې ښځـواو کوچنيونجونوته درس وايه اويو کتـاب ئې د«نافع المسلمين» په‌نامه ليکلی اوشاه حسين ته‌ئې وړاندی کړی‌دی يانوړداسی .. .

دهوتـکو په دوره کښې د پښتو آثار :

دهوتـکوپه دوره کښې دپښتوډيرآثارمنځ ته را وتلی دی چه‌لويه برخه ئې ورکه ده اولږبرخه‌ئی‌ترموږپوری را رسيدلې ده چه دلته‌ئې محض‌نومونه راوړو :

۱- ډيرمهم اودقدروړکتاب چه دهوتـکوپه دوره کښې‌ليکل‌شوی دی «پټه‌خزانه» ده چه‌په دې خزانې کښې مونږد (۱۳۰ﻫ) پښتوشعرمومو اود پښتود پخوا نيوورکـو آثارونومونه‌موړلکه«لرغونی پښتانه»، «دسالووږمه»«دخدای‌مينه»اونورپه‌سترګه‌کيږی. داکتاب‌په (۱۱٤۱ﻫ) کال فاضل‌محمد هوتك د ادبی‌جرګې منشی‌ليکلی‌دی اودليکلو باعث‌ئې‌داسی بيانوی :

« ۰۰۰ زه چه محمد هوتك يم اوپه اصل پښتون په‌قندهارکښې‌اوسم- له ډيره‌ده چه په ويلوډداسی‌وينا ؤ بخت‌يم‌اودشپې‌اوورځی‌می‌هم دغه کاردی اودا ډيروختونه تيرشول چه‌ماغوښته‌چه‌زه دپښتنوشاعرانوتذکره وکاږم اود دوی احوال سره راټول کاندم- مګرزمانې‌ماته‌فراغ نه‌راکا اوداهيله می په‌زړه کښې‌وچه شوه‌ځکه‌چه پرقندهار د ظلم او جفا تورتم پروت و ، اوهيڅ‌اآرام نه درلوداونه‌فراغ - ګاهی به‌مغولوچپاونه کړل ، اوګاهی به دګرګين دستم سوران و. اوس چه حق تعالی مـوږخـلا ص کړ و

لـه هغـو ظلـمو شـخـه او فـا ر غ سـوەز ړو نـەز مـو ږ او ز مـو ږ
ملک حاجـی میرخـان عـلیه‌الرحـمه‌دوی لـه‌قنـدهـاره ویـا ستـه اوپښتانه‌ئې
ددوی له جوره آزادکړل ، نوزما زړه فارغ شولـه اندوهه اوقلم می راواخیست
هغه وخت چه‌زما په اراد ې خبرشوز موږ دپښتو نخواد ستر گو تورامام المسلمین
ابن قاتل الرفضه‌والکافرین‌شاه‌حسین‌نو یې زه وغوښتم خپل دربار ته اومانه‌یې تشویق
وکا ،اوالطاف ئې ښکاره کاچه داخپله اراده پوره کاندم اودپښتنوشاعرانو حـال
سره‌راتول کاندم ځکه چه زموږ پادشاه اودښالم خیلو دزړه سرشاه‌حسین خلدالله
ملکه وسلطنته‌پخپله هم دښې وینا خاوند دپښتو دشعر شوقمن دی ،نوماوغوښته‌چه زر
داکتاب وکښلې شی اود پښتوشاعرانو احوال تول‌کړشی ...)

داکتاب‌درې خزانې‌لری : یوه‌دپخوانیو شاعرانو حالات‌څـر گندوی ــ دوهمـه
خزانه دمعاصر ینو یعنی دهوتکو ددورې شاعران‌اوعلما ښیی . دریمه خزانه دمیرمنو
حالات دی .

۲ :ــ دهوتکو ددوری دوهم کتاب (افضل‌الطر ا یق دی چه ملاپیرمحمدمیاجی
په‌اخلاقو کښې لیکلی دې داکتاب ورك دی یوازې نوم ئې پتې خزانې راوړې دې.

۳ :ــ بل کتاب د(شهااوګلان) قصه ده چه‌نوم ئې (قـصص‌العاشقین) دی‌اوبابو
جان‌بابې په‌پښتونظم‌کړی دی.

٤- بل‌کتاب «القرائض‌فی‌ر دالروافض» چه داهم‌ملاپیرمحمدمیاجی په‌پښتونظم
کړی‌دی

۵ :ــ بل کتاب « نافـع المسلمین» دې چه ملانورمحمد غلجی لیکلی دی اویوه
قلمی نسخه‌ئې دپښتو تولنې‌په کتابخانه کې شته.

٦ :ــ «مسایل ارکان خمسه » دی چه په فقه کښې افضل العلماء ملایارمحـمد
هوتك دادیې جرګې لوی‌مبصر اودشاه‌حسین استاد لیکلی‌دی .

۷ :ــبل کتاب«جامع‌فرایض»چه‌ملامحمد یونس دقندهار دجامع امام‌تالیف کړی‌دی.

۸:ــ بل رنگین اثر «گلدسته زعفرانی» ده‌چه دپښتو عالم اومرتجل شاعر ملا زعفران تره کې په‌حکمت‌طب کښې لیکلی دی .داکتاب دپټې خزانې لیکونکی لیدلی اومطالعه کړی دی ــ مګر متأسفانه ورک‌دی.

۹ــ: بل ښه اودقدر وړ اثر «محمودنامه»ده‌چه ریدی‌خان مهمند په‌نظم‌لیکلی وه‌او کوم جنګونه چه شاه محمود یاملی قائد میرویس نیکه کړي وه له سره ترپایه پکښې مفصل راغلی وواوشاه‌حسین دهغه کتاب په‌مقابل کښې ریدی خان‌ته زر طــلاوې صله ور کړه. داکتاب په‌خوږ مثنوی لیکل شوی دی‌او دپښتو ژ بی بوغوره ادبی اثــر باله کیږی .یوحکایت ئی په‌پټه خزانه کښې راغلی مګر نور کتاب ورك دی ــدومره معلومیږی چه کتاب څلورزره بیتونه‌لرل.

۱۰: ــ بل کتاب «خلاصة الفصاحة»دی‌چه‌دپټې‌خزانې‌فاضل لیکونــکی محمد هوتك‌دفصاحة‌دعلومو په‌بیان کښې‌لیکلی‌دی اووایی چه «... په دغه کتاب می ټول علوم دفصاحت په‌پښتو دخپلو پښتنوطالبانو دپاره خلاصه کړل. »

۱۱ــدپټې خزانې دمؤلف بل‌کتاب «خلاصة الطب» دی چه دطبابت اوعــلاج په‌بیان کښې لیکلی شوی دی اومؤ لف په۱۱۳۹هجری کال‌دشاه‌حسین حــضورته وړاندی کړ اوسل‌طلاوې ئی صله‌وموندله.

۱۲ــ بل‌کتاب دمحمد هوتك «دیوان »دی چه‌دی‌وایی ٠ــ«ماله‌یو دیوان داشعارو هم شته چه‌په‌دی وخت کښې مردف او مدون شوی دی اوغزلونه اوقصایداور باعی لري»

۱۳ــ بل‌د «شاه‌حسین‌دپښتودیوان» دی‌چه داهم مرتب او مــردف شوی‌ومګر متاسفانه ورك‌دی

۱٤ــدپښتو بل‌خوږ اثردمیرمن نازودمیرویس‌دمور دیوان دی‌چه‌دوه‌زره‌بیتونــه پکښې‌وه.

دهوتکو په دوره کښې دپښتونو رشاعران:

کو په دوره کښې علاوه دادبی جرګې پراعضاو نورپاخه پاخه شاعران هم ووچه نومونه دادي :

۱ـ پښتون سپه سالار رسیدال خان ناصر چه دابدال خان زوی او بارِ ی صراو دملی قاید میرویس نیکه اوبیا دشاه محمود په وختو کښې حربی جنرال او ژدپښتو ژبی دشعرپه میدان کښې هم پیاوړی پهلوان اوښه شاعرو ګویادی پښتون سالار دتوری سره علم او قلم هم درلوده اشعارئې په پټه خزانه کښې ذکرشوي دی.

۲ـ د هوتکو ددوری بل نامتو شاعر ملاپیرمحمد میاجی دملاسرور اخند زوی دملی قاید تینګث ملکری و، بیا دشاه محمود سره اصفهان ته ولاړ ـ اودروم علماوده یرافغان» ـ لقب وړ کړده دوه کتابه لیکلی چه پورته ذکرشوه .

۳:ـ بل شاعر بابوجان بابی دکرم خان زوی و، په اتغر کښې اوسیده، دملی قایـد ی اودهغه له خواپرکلات حاکم و، په ۱۱۲۹ ه کال ئې دشهـاو ګلان قصه په پښتو نړ :

ـ بل ښه شاعرداؤ د هو تك و ،چه دپټې خزانې دلیکونکی پلاردی، داهـم د س نیکه له خوا سپه سالار مقررشوي و، پـه ۱۱۳٦ هجری کـال وفـات اوپه ان کښې ښخ شو.

۵ـ بل د پښتو ښه لیکو نکی اوشاعرملانو رمحمد غلجی دملایارمحمد زوی وـ او شاعرپرملی قایدمیرویس نیکه ډیرګرا ن واود شاهی کورنۍ دنـجنو اوښځو ـ ده نافع المسلمین کتاب لیکلی چه دمخه ئې ذکروشو.

دهوتکو په دوره کښې ښځې شاعرانې:

و دوری علاوه پردی چه پښتو ته ښه ښه پوهان ،شاعران روزلی دي پښتنو میر منو م وده وړ کړې ده او په دی لار کښې ئې دمیرمنو له رقیقو او سوځونکو احساساتو رسته غوښتې ده اوخورانو موړې اوپوهې میرمنې ئې موندلی اوملګرې کړې دی ، ئې دنومونو تذکار کوو :

۱ـ میرمـــن نازو:

میرمن نازو دملي قاید میرویس‌خان موروه چه‌په‌پته خزانـه کښې ئې شرح‌حال اواشعار راوړه‌شوي‌دي دامیرمن په «۱۰٦۱ هـ » کال دقلات اوقنـدهار ترمنځ دتازي رباط تـه نژدې زېږېدلې ده دسلطان ملخي توخي لوروه چه‌دغزني څخه‌بیاترجلد که پوري د اقوامو مشرواوپه استقلال ئې حکومت کاوه.

نـازوپـه کوچنیوالی له‌پښتنومیرمنو اوسپین ږیروعلما و څخـه لوست کړي و اومیر ه مــخي ښځه و ه ،چه نا رینه ئې میړانی اوشجاعت اوسخاوت ته حیران‌وه.

د پټې خزا نې لیکو نکی د دې میر منې حالات داسی بیانوی چه‌څـه‌ئې دادې:

«....روایت دي‌له‌ثقه راویانو: چه سلطان‌ملخي‌وسور غرته نژدې‌په‌جنګ کښې‌ومړاو حاجي عا د ل چه د نازو ورور ودپلارپه انتقام جنګ ته‌ولاړ کلااو کورئې نازوته پرېښو د ، اوهغه وخت نازوتوره‌به‌ملا کړه‌اودجنګیالیوځوانانوسره ئې کـوراوکـلا له‌تاړاکه ددښمنانو وساتل، ماته-خپل‌پلارحکایت‌کا .چه‌نازوانا‌په‌میلمستیا اودغریبانو مسافرانو په پالنه‌معروفه وه.اوهروخت چـه‌په‌ژمی بـه‌دمسافرانوقافلې راغلې دنازوپر کلائې اړول‌په‌سوو ـ سوومیلمانه به‌بې‌رو زل ،اودوې ته ئې د ودې ور کوله،چاچه‌به کالي نه‌درلود لباس ئې ورکاوه .اودسخاوت نوم ئې له‌خیبره ترکوسانه خپور شو..»

په‌دې‌شان دمیرمن‌نازوازدواج له‌شالم‌خان‌سره‌چه‌د میرویس‌خان پلارواو ددی‌دزامنو نومونه راوړي‌بیاددی خوب چه‌دمــلی قاید دزېږېدو په شپه‌بې لیدلی و ــ بیانوی ــ وروسته نوددی‌دشاعری په باره کښې داسی لیکی.ــ «.زماپلارهسی وویل.چه‌نازوانا علا و ه پر سخاوت اوشجاعت اوعبادت هسی‌ارتینه وه‌چه د خدای تعالی‌څخه پــه مناجات‌ئی ، دیراشعار ویل ،اویودیوان ئی‌درلودچه‌د وه زره بیتونـه پکښې وه او هلته ښه‌نکات اداکړی‌واوداسی ویلی و-چه نارینه‌ئی‌هم نشی‌ویلای .: »

۲ـ میرمن زینبه: .

میرمن زینبه دمیرویس خان لوروه چه پــه کوچینیوالی ئی‌پــه‌شاهی حرم کښې

ابتدائي علوم شروع کړه دقرآن کریم ترلوستلو وروسته ئې دفقه کتابونه هم ولوستل او فارسي مشهور کتب ئې مطالعه کړل. ددې میرمنې استاد ملانور محمد غلجي و ، چــه دمخه موذکر کړ. محمدلیکي «دادر شهوار دصدف عصمت ښــه ښــه شعرونه هم وایی اودموزونانو اوشاعرانو قــدرکا دواویــن دشعرا ؤهرکلــه لولی اوله مضامین شیرین ئې کام شیرین کا ، عمر به عبادت دخدای او تلاوت دقران شریف تیروی» میرمن زینبه د پښتو زبر دسته شاعره وه خورا احساساتي اشعار ئې ویل دخپل ځوانمرګ وروشاه محمــود په مرګ ئې خوراسو ځوونکی اشعاراوله پښتنې احساساتو ډکه مرثیه ویلی ده.

* * *

دیتیم آرزو

ژړل یې.

وولې یې ژړل ؟

ځکه چه ده فقط یوه کلمه غوښته.

وهغه کلمه دا وه! چه یوسړی ورته ووایی «زویه».

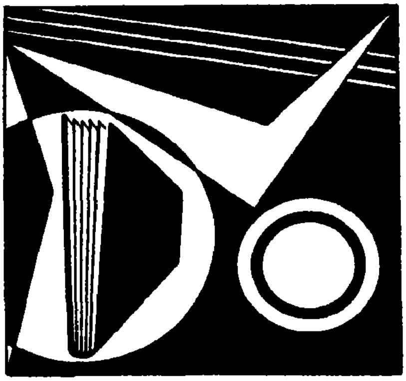
ځکه چه دده پلار مړ او نور وورته دزوی په سترګه نه کتل.

وای د نازولی زوی غښتنه! و بیریږه چه کومه ورځ ستا نازولی زوی هم همدې کلمې ته اړشی.

نو شه په دې یتیم رحم وکړه او دخپل زوی په شیر یــې خواته نژدې کړ داوورته ووایه «زویه»

(پښتو نثر ونه)

فلسفه



نویسنده :سمندر غوریانی

سوبژکتیف وابژکتیف
در
روانشناسی

امروز دراروپا و جهان غرب دو مکتب مهم وارزنده‌ئی در روانشناسی مطرح گشته که معمولاً آنرا بروش ابژکتیف وسوبژکتیف یاد میکنند.

این دوواژهٔ اروپائی درکشور عزیزما احیاناً به آفاقی وانفسی و درکشور همسایه غربی ما با صطلاح درون ذاتی وبرون ذاتی ودربیشتر ممالک عربی بنام ذهنی وعینی، تفسیر وبر گردانده می شود که هیچ یك ازین معادل‌های افغانی وایرانی وعربی، اما سأمضمون کامل ومحتوی اصلی این دوواژهٔ اروپائی را آنسان که براهل خبره و خرد، روشن است، نمیر ساند و افاده نمیکند بناءً ما هم عین همان دوواژه را بهمان طرز اروپائی آن درین مقالت انتخاب کرده ایم.

مکتب روانشناسی سوبژکتیف که معتقد بمطالعهٔ انسان وتحلیل روان وعواطف وانفعالات وی ازراه استبطان ودرون نگری ویا به تعبیری متمایل به سیردرخود است، باراول بوسیلهٔ رنه دکارت حکیم معروف فرانسه پی افگنده شد وتا هنوز هم که هنوزاست، بیشترمنظومه های فلسفی بتأییدآن وبانتقاد ازآن کوشیده اند.

بالمثل اگولوژی فیخته، فلسفهٔ حسی کندیاك، مکتب اصالت شخصیت مو نیه فلسفهٔ تحقیقی اگست کنت ، نیوپوزیتو یزم برتراندراسل، اگزیستانسیا لیزم سار تر استمرارو مکاشفهٔ هانری برگسون وبالاخره فنومونولوژی ادموند هوسرل ، هریک بنوعی وتحت اسم ورسم جداگانهٔ یادرزیرلوای دکارت بحرکت آمدندویابرعکس سربسروی گذاشتند وجدال وپرخاش را پیشه کردند .

بناءً ازخوانندگان متمنی ایـم تاپیش ازورود بمطلب نظر بـارج بـزرگی که نویسندهٔ این مقال به شناخت وشناسائی این مکتب ، گذاشته است ، رویـدادهای چندی راکه درروزگاران دکارت اتفاق افتاده ودرجریان فکرواندیشهٔ وی اثرعمیق وپرتوانی داشته ، شرح ووصف کنیم .

عصردکارت : پیش ازدکارت زمینهٔ جنبش های فـکری کاملاً آماده شده بود . بالمثل قطب نما سبب شدکه ملاحین ودریانوردان ، جرأت بکنند فاصله های دورتری را به پیمایند بی آنـکه درقسمت تعیین سمت وجهت حرکت خود تشویش ونگرانی داشته باشند. دیگرباکشف امریکا وسرزمین های جدید ، معتقد شده بودند که زمین خیلی بزرگتراز آنست که قبلاً فکرمیکردند ونظرآنان کاملاً عوض شده بود. گالیله که تلسکوب را متوجه آسمانها ساخت یکباره امتیاز عالم علوی وسفلی را ازمیان برداشته وپیوند وارتباط نزدیکی رابین طبیعت خاکیان وافلاکیان برقرارنمود .

هاروی مکـانیك درونی انسان را کشف کـرد ونشان دادکه « روح حیوانی » چگونه دربدن انسان سیرمیکند . اکتشافات واسگودی گاماولیونارداوینچی نیزبنوبهٔ خود درین نهضت های علمی وفرهنگی سهم شایانی داشت .

همه اینها عواملی بودکه می توانست تحولی درافکارواندیشه های فلسفی ایجاد نماید و مردم رابجهان بینی تازهٔ آشنابسازدکه در آن چهارعنصرارستوواصطلاحات کون وفسادوصورنوعیهٔ، دیگرازصحنه بیرون رانده شود وطردگردد . درین میان رنه دکارت دردوران تحصیل بیشترازهرعلم دیگری بریاضیات متمایل بود وپیوسته باخود

میاندیشید که اگرعلوم دیگرروش علم ریاضی را تعقیب کنند ، می توانند ازتناقضات وبن بست نجات یابند و به پایه استدلال ویقین قطعی تکیه کنند . درآن روزگاران که همه ازمنطق ارستوبجان آمده بودند ، ذوق روش سازی درمردم بیدارشده بود تا حدی که آن عصررا بنام عصرروش سازی یاد می کنند .

فرانسس بیکن « ارغنون جدید » واسپینوزا ، رسالهٔ « اصلاح ذهن » و فلاسفهٔ پور روایال منطق جدید خود را بنام «فن تفکیر» ومالبرانش کتابی رازیرعنوان« بحث ازحقیقت » انتشارداد وبهمین قیاس اصطلاح « روش» دربیشترآثار«لیب نیز» دیده می شود.

همه کسانیکه باریاضیات ابتدائی آشنا هستند ، می فهمند که بالمثل هندسه پارهٔ ازمسلمات وبدیهیات را بعنوان اصل موضوع می پذیـرد وبعداً بناهای دیگری را روی آن استوارمیسازد . طورمثال درآغاز گفته می شود که نقطه چیست وخطکدام است وپس ازتعریف مختصری این اصول را بنای کارقرارداده وبر آنها قضایـائی رابعنوان قضایای ابتدائی راست ودرست می کنند وبازبه ترتیب یك قضیه را بکمك قضیهٔ دیگراثبات وازآن استنباط مینمایند وهمانطورپیش میروندتا برسند ازقضایای ساده به قضایای پیچیده تر و . . .

اختراع روش : دکارت پس ازتفکردرریاضیات راه وروش استدلال صحیح ومعقول رابدوچیز شناخت که یکی کشف وشهود ویا حدس ووجدان ودیگر آن استنباط است . مثلاً : درین فرضیه که میگوئیم مجموع زوایای داخلی یك مثلث ۱۸۰ درجه است ، حدس ووجدان مستقیماً دخلی ندارد ومحتاج است باینکه پیشترازین فرضیه یکی دوقضیه دیگری را شناخته وفهمیده باشیم که بدون آن شناخت این حکم ممکن ومیسرنیست واما راجع باینکه خط چیست ونقطه کدام است هیچ بمفاهیم قبلی احتیاج نداریم وبدون برهان وکدام استدلال مطلب دستگیرما می شود که ایـن نوع فهم را ادراك بوسیلهٔ وجدان وحدس عبارت می کنند . حال برای اینکه ازیـن دووسیلهٔ

معرفت وادراك انسانی که یکی حدس ویا وجدان ودیگر آن استنباط است . حداکثر استفاده را برده باشیم باید یك سلسله روش ها ودستورانی را پیشه کنیم تاما را بـراه صحیح ودرست معرفت وادراك رهنمونی کند .

پارهٔ ازاحکام مستقیماً ازحدس بدست می آید ودرست میشود . مگربعضی از اوقات استدلال مادامنهٔ دراز پیدامیکندوبین مقدمه ونتیجه فاصله زیادی ایجادمیگردد که انسان مجبور میگردد جهت حفظ استدلال وصحت استنتاج از حافظه کاربگیرد وکمك بخواهد وچون اعتماد بحافظه‌خود یك اشتباه غیرقابل جبرانست، ازینرودر چنین مواردی دکارت دستورمیدهدکـه مابایست تکراردرتکراردربرهان هرقضیه بیاندیشیم وآنرا باسابق ولاحق آن مطالعه کنیم که ببینیم هیچ یك نقطه فروگذارنشده وبمرحلهٔ رسیده ایم که استدلال ما دیگرشکل یك حدس را بخود گرفته‌وبه‌یك یقین قطعی وکاملی منجرشده است این مطلب مهم رادکارت درقاعـده چهارم از کتاب « گفتار» اینطورافاده میکند .

«چهارم آنکه درهرمقام شمارهٔ اموروا‌ستقصا را چنان کامل نمایم‌و بازدید مسایل را باندازه کلی سازم که مطمئن باشم چیزی فروگذارنشده است »

غالباً اینطورهم اتفاق میافتدکه صحت استدلال بمراجعه مکررحل شده نمی تواند بعلتیکه موضوع مورد بحث ما تعقید وپیچیدگی دارد وغموض و ابهامیکه پیش می آید باید بدینوسیله رفع گرددکه ازمرکب بساده وبسیط پائین بیائیم وبکار تجزیـه وتقسیم دوام بدهیم تا برسیم بمرحلهٔ بساطت وسادگی که درورای آن هیچ تعـقید وترکیبی باقی نماند وخلاصه موضوع مرکب را بایدکـه بعناصرساده‌وبسیط برگردانیم این مطلب درقاعده دوم اینطورتشریح شده که :

«دوم آنکه‌هریك ازمشکلاتی راکه بمطالعه‌درمی آورم تامیتوانم‌و باندازهٔ که برای تسهیل حل آن لازم است تقسیم باجزاء نمایم »

تاحال وظیفهٔ ما به پایان نرسیده است وما منظوری راکه ازعمل تجزیه وتقسیم

باجزاء بسیط داشته‌ایم بدست نیاورده‌ایم چون هدف ماشناخت مرکب بکمك تجزیه آن بعناصر بسیط بوده است . بناءً مجبوریم که این اجزاء را به ترتیبی نظم وترتیب بدهیم که برای شناسائی ما درفهم همان پدیـده کمك کند . آنطور که دکـارت درقاعده سوم میگوید :

«سوم آنکه افکارخویش‌را به‌ترتیب‌جاری سازم‌واز ساده‌ترین چیزهای که‌حکم‌به آنها آسانتر باشد آغاز کرده کم‌کم‌به معرفت مرکبات برسم وحتی برای اموریکه طبعاً تقدم وتأخر نداردترتیب فرض‌کنم »

داستان‌کوجیتو : پس‌از آنکه‌دکارت‌قواعدوش‌راطور ماهرانه‌وضع‌کرددرپی آن‌شد که آنرادرمعرض تطبیق‌قرار دهدویك سلسله‌نتایج‌عملی‌را ازآن‌بدست‌بیاورد ویابعبارت دیگرپس‌از پرداختن‌بروش برای‌توسعه بخشیدن‌مذهب‌خویش‌دست‌وپا کردوچنین آغازمطلب نمود :

«پس‌همه دلائلی‌راکه پیش‌ازین برهان‌پنداشته بودم غلط انگاشتم وچـون همه عوالمی که به‌بیداری برای‌مادست‌میدهد درخواب‌هم پیش‌می‌آید، درصورتیکه هیچ یك‌از آنها درآن‌حال حقیقت‌ندارند. بنارابرین گذاشتم که هرچه هر وقت بذهن من‌آمده‌مانند توهماتی که‌درخواب‌برای مردم دست میدهد بی‌حقیقت‌است. ولیکن هماندم برخوردم باینکه درهمین هنگام که‌من‌بنابـر موهوم بودن‌همه‌چیز گذاشته‌ام شخص خودم که‌این‌کاررا میکنم‌ناچار بایدچیزی باشم‌وتوجه کردم که این‌قضیه - میاندیشم پس‌هستم-چنان استوار وپابرجاست کـه جمیع فرضهای غریب وعجیب شکاکان هم‌نمی‌تواندآنرا متزلزل کند »

درین‌ادعا ظاهراً حق‌بجانب‌دکارت‌بودزیرا اگرفرض‌کنیم-همانطورکه‌دکارت چنین‌فرض کرده -روح‌خبیثی بالای‌ماتسلط کامل‌داشته باشد وبخواهد مارا بفریبد نهایت‌کاری که‌ازوی‌ساخته است‌اینست که‌مارا بکاربیافگند ودر نتیجه‌حکم‌غلطی‌را صادرکنیم، امابازهم اصدارحکم‌بدون‌اعمال‌فکر کاریست ناشدنی ومحـال وبازاگر

بما نندفلاسفه یونان‌د رشك‌خود هم شك‌روا بداریم، باز هم اعمال‌شك‌یك عملیه‌فکری است وچاره نداریم ازینکه بگوئیم‌فکر داریم‌ودرنتیجۀ هستی هم داریم. این بـرهان دکارت که بشکل‌قضیه«میاندیشم پس‌هستم»مطرح‌وعنوان شده بنام‌برهان«کوجیتو» یادمیگرددکه ازز‌مان‌طرح‌آن‌تاحال‌درطول‌تاریخ فلسفه‌دهن بدهن‌وسینه بسینه‌میگردد واساس مکتب‌سوبژکتویزم دررو انشناسی پذیرفته شده.

یك‌انتقادفلسفی برکوجیتو: وقتیکه‌دکارت قضیه‌ـ میاندیشم‌پس هستم ـخود را بدنیای‌فلسفه وحکمت پیشنهادکرد، گاساندی که‌معاصروی‌بود، خاطرنشان ساخت که‌قضیه «میاندیشم پس‌هستم» ازقیاسی گرفته‌شده که‌مقدمه‌دیگر آن‌حذف گردیده واساساًوجه صحیح‌آن اینست که «هرچه میاند یشد هست‌و من میاندیشم پس‌هستم» گویا توجه گاساندی مبتنی‌برلفظ «پس» درقضیه میاندیشم پس هستم‌ـ بوده است از لحاظیکه‌لفظ «پس» مفهوم‌نتیجه‌را درموارد معینی‌افاده میکند. مگرجـواب دکارت این‌بود که من‌ازترتیب‌دادن‌مقدمات منطق‌متروك وصوری‌ارستو باین‌نتیجه‌نرسیده‌ام. بلکه مستقیماً باین نقطه پی برده‌ام که‌مادام که فعل‌اندیشه هست لابدو ضـرورکه فاعلی‌دارد صاحب همین اند یشه‌وفکر.

شکاکان بازآرام نه‌نشستند ومیگفتندروح‌خبیثی که‌دکارت پیوسته مارا از آن برحذرمیداشت، حالا دارد کارخود را، ماهرانه انجام میدهـد. تنها در یك وقت نمیتواندمارا بفریبدکه مادربارۀخود فکرواندیشه بیاندیشیم وامادرموضوع ومضمون فکرواینکه فکرما به‌چه‌چیز تعلق‌پیدامیکند؛ آنوقت‌ازنگاه شیطان‌مکار ویاهمان روح خبیث فرضی‌دکارت مسأله‌فریب دادن مایك‌بازی سهل وساده بیش نیست. درینکه مافکرمیکنیم واندیشۀ هم‌داریم‌حق بجانب‌ماست وهیچ‌شك وسفسطه ویاهیچ شیطان محیل‌وفریب کاری‌نمی‌تواند مارابفریبد اماهمینکه‌ازساحه‌فکرخارج شده‌وبموضوع افکارکه ازآنجمله «هستی»است معتقدمیگردیم دیگرمصونیت نداریم. چه‌همانطور که‌سائر موضوعات فکرماانند ماه و خرشید وستارگان خواب وخیالی بیش نبودند

(البته از نظر دکارت) وهرنوع اعمال شک وسفسطهٔ درمورد آنها جوازداشت، چرا بهنگام خروج از تصورواندیشه به هستی ووجود، دکارت شک وتردید را کنار گذاشته وروح خبیث مردم آزاررا ازیادبرده است ؟

جوابیراکه دکارت باین شبهه تهیه دیده اینطور خلاصه میشود که واقعاً من اگر ابتداءً فکررامجرد بیندیشم وبعداً ذات خودرا بشناسم ودر آغاز «میاندیشم» را وضع کنم وبعداً «پس هستم» رادر پهلوی آن قرار بدهم وتالیف وترکیبی رابین این دوحکم انجام بدهم وواسطه وکمك بطلبم ؛ حقیقتاً که بخطا میروم وسخت احتمال میرود که گمراه هم شوم ویاروح خبیثی مرا بفریبد، مگرچون شعور وآگاهی برفکر عین همان شعور بذات متفکر است وهمانطور وجودفکرعین متفکر رامی شناسا ند ومعرفی می کند جای هیچ هراس واندیشه نیست. زیرادرظاهر امراین دوحکم «میاندیشم- پس هستم» ازیکدیگر جداومتمایز بنظرمیرسدو بخاطرمامی آید که یك حکم راازحکم دیگراستنباط واستخراج کرده ایم مگرحقیقت امرغیراز اینست، هرچندیکه شکل منطقی این دوقضیه از همدیگر بظاهر وشکلاً جدا ومتفاوت است. بنظر نویسنده این مقال این آخرین جواب دکارت نیز به پشیزی نمیارزدتنها بلحاظیکه اگر واقعاً شعور وآگاهی برفکر دال برعین ذات متفکر بوده وهم دوحکم میاندیشم پس هستم یکی از دیگری تجرید وانتزاع نگردیده باشد درتحلیل نهائی قضیه «میاندیشم پس هستم» دکارت بیک قضیه تحلیلی عوض میگرددوآن اینست که میاندیشم پس میاندیشم ویاهستم پس هستم گویا حاصل این همه کوشش ونوآوری درفلسفه سرانجام بازی با الفاظ وتکرار مهملات ودرمجموع چرنداست.

دانشمندان دیگر یکه به بهانه انتقاد ازروش درون بینی درروانشناسی بردکارت تاخته اندیکی هم برتراندراسل فیلسوف معاصراست.

ازنظرراسل دکارت نتوانسته است که حقیقت شعور وماهیت آنرا در قضیه «میاندیشم پس هستم» حتی بنابراصل موضوعی که خودش آنرا روی سیرازبسیط بصوب

مرکب بنا نهاده‌نشان بدهدوتحلیل نماید وقتیکه‌دکارت میگوید «میاندیشم پس هستم» اشتباه‌وی درین نقطه مضمراست که‌درین تجربهٔ‌داخلی به«من» ابداً سروکاری ندار منتهابایك حالت‌خاص وجزئی ومنفرد ومجزا وگـذرائی از مجموعه حالات «من مواجه‌است وبس. این استدلال دکارت‌درست شبیه به‌آنست که کسی‌از دیــدن تنو برتراند راسل مدعی‌شود کــه انگلستان رادیده‌ویاقطرهٔ‌راکه‌از آبشار نیاگارابدسـ آورده‌بکمك آن‌باپرروئی زائدالوصفی دربارهٔ آبشار نیاگار ادادسخن بدهد، نه‌خیر درواقع‌وقتیکه‌دکارت«من»میگوید این«من» اوآنقدروسعت‌وپهنادارد که‌حتی‌از همان آغازیکه دکارت‌تولدگشته ورشد یافته وبـزرگ وفیلسوف گشته وهندسه‌تحلیلی ر اختراع‌کرده، همیشه‌وهمه جاباوی‌بوده وموازی‌باآن برومند ومنکشف شده‌است. درواقع‌امر خاطره‌هاوافکار دوران‌کودکی وروزگار جوانی وعهدکهولت‌همه‌وهمه عناصر واجزاءبسیارکوچك وریزآن «من» بزرگ‌ونامتناهی است‌بهمین ترتیب فکر و«اندیشه» نیزبپایه وپیمانهٔ «من» وسعت وپهنادارد وازیك‌حالت بخصوص وجزئی «فکر» نمی‌توانیم «کل»آنرا بشناسیم وبه‌تجربه درآوریم.

بامزه‌تراینکه‌ماهمیشه‌ازافکار بوسیلهٔ‌الفاظ تعبیر میکنیم‌ودرآغازفکر هستی‌پیدامیکند والفاظ ازعقب‌آن می‌آیدودرست‌می‌شود. لذادکارت‌لفظ وجمله «میاندیشم» راپس از یك کسرکوچکی ازثانیه‌بعدتر ازعملیه اندیشیدن بکاربرده ومــورد استفاده قرار داده‌است لذامحتوی این‌لفظ راچیزیکه‌همزمان باالفظ «میاندیشم»باشد تشکیل نمیدهد بلکه‌بریك حالت‌قبلی وگذشته‌دلالت دارد که باین‌اساس صدق این‌قضیه- میاندیشم پس هستم- نیزمشکوك بنظرمیرسد بواسطهٔ‌که شناخت حالات گذشته‌بکمك حافـظه ممکن‌ومیسر میگردد واعتماد کامل بحافظه درغلطیدن بیك‌اشتباه‌جبران ناپذیر است وگناهی است بس‌عظیم که‌هیچ‌مذهب فلسفی‌آنرا نبخشاید.

گذشته‌ازین دکارت که تجربهٔ درونی را مدارکار قرار داده است، بچه حقی خواسته‌است، ازین‌حالات گذراکه‌بصورت حوادث‌مجزائی ازپی یکــدیگر میایند

میروند ودرجریان وسیلان‌وحرکت واستمراراند تجاوز کند و به «من» چنگ بزنند
حالانکه‌درپشت‌وروی وقبل‌وبعدهمه این‌حـوادث درونی‌چیزی را بنام «من» یافته
دیده ولمس کرده نمیتوانیم .

چون‌قضیه «میاندیشم پس‌هستم»دکارت که‌روی‌یك‌خودی عقلانی استوارگشته
سندمسلم متـدسوبژکتویزم درروانشناسی بحساب‌می آمدما آنرا برای روشن‌گشتن
ذهانی که بمباحث‌فلسفی خوی‌وعادت کرده‌اند، تشریح‌وتوضیح دادیم‌حالا بطور
جمال علل وعواملی که دانشمندان‌را ازروش‌سوبژکتویزم درروانشناسی روگردان
ساخته‌وبطریقۀاوبژکتویزم‌متمایل‌کرده‌است‌ذیلاً برمی‌شماریم :

۱ـ این‌روش‌ازرهگذری معیوب‌است که‌بائیست انسان‌عقل‌ویاشعور رادوقسمت
کندکه‌یك قسمت بیندیشد وقسمت‌دیگر دربارۀ آن قضاوت وحکم‌نماید .

۲ـ بازاگربخواهیم‌پس ازتکمیل وپایان‌یافتن‌یك‌حادثۀنفسانی دربارۀآن بیندیشیم
مجبورهستیم‌ازحافظه‌کاربگیریم واماآنچه که دربن‌مرحله مشکل‌مینمایدتجدید کامل
یك‌خاطرۀ گذشته‌باتمام کوائف وخصوصیات آنست که‌هرکسی‌بصعوبت‌ودشواری
آن‌آگاهی دارد .

۳ـ برفرض‌اینکه تجدیدیك خاطرۀگذشته کاملاً میسرباشد تعبیر از آن بالفاظ
کاریست‌مشکل وناشدنی وازیك‌لفظ واحد هرکس کیفیت‌وچندش‌خاص وجداگانه
امی‌یابد ودرك‌میکند .

٤ـ این‌روش کاملاً جنبۀفردی دارد ونمی‌تواند کلیت‌وشمول‌قاطع وروشنی‌داشته
باشد بالخاصه نمو وانکشاف غیرمتـوازن شعورافراد بنابـراصل اختلافات فردی
رغموض وابهام موضوع بیشترمیفزاید .

مأخذ موردا‌ستفاده :

۱ـعلم‌النفس‌التعلیمی تألیف‌حامدعبدالقادر

۲ـ الفلسفة بنظرةعلمیة. تألیف‌راسل ترجمه‌زکی نجیب‌محمود

۳ـ سیرحکمت دراروپا

٤ـ دکارت : تألیف‌دکتر عثمان‌امین

٥ـ تاریخ الفلسفة الحدیثة تألیف یوسف‌کرم

واصف «باختری»

شناخت حسی و شناخت منطقی

همانگونه که‌هستی بیکران جاودانه درگردش وفرسایش وزایش‌است و هیچگاه ازتغییرو تکاپو وحرکت‌باز نمی ایستد، معرفت انسانی نیز همواره درپویش و تکامل است. این‌تکاپوی گسست ناپذیرازنگرش مستقیم به‌اندیشیدن‌انتزاعی میرسد.

شیوهٔ علمی شناخت حقیقت عبارتست از نور دیدن راه نگرش مستقیم بسوی اندیشیدن انتزاعی واز اندیشیدن انتزاعی به‌تلاش برای دگرگونی طبیعت وجامعه. شناخت.هماره ازآشناشدن باپدیده‌های دنیای‌بیرون که‌ازراه‌اعضای‌حواس‌صورت میگیرد، آغاز می‌شود.

انسانهاهمیشه برای شناختن پدیده‌یی که‌باآن آشنایی ندارند پیشتر ازهرچیز بازرفش آنرابررسي واگرلازم انگاشته شدبادستان خویش‌لمس می کنند. نگرش مستقیم اشیاء وپدیده‌ها، نخستین گام درراه‌شناخت است.

انسان درهنگام برخورد بااشیاء وپدیده های طبیعت نخستین تأثیرات‌را از آنها دریافت‌میکند . بقول‌یکی ازاندیشمندان ناموراعضای‌حواس‌رامی‌توان به‌روزن ها و دریچه هایی‌همانند دانست که‌پدیده های دنیای‌بیرون ازراه آنها درشعور انسانی منعکس میشود .

شکل اساسی شناخت حسی ، احساس است . احساس عبارتست از انعکاس خصوصیت‌ها ، چگونگی وجهات گوناگون یك‌پدیده .

« ارگانیسم انسان ، دستگاه‌متناسبی برای احساس داردکه ازاعضای حواس و رشته های‌عصبی که‌تحریکات درامتدادآنها به‌بخش‌های‌معینی ازمغز میرسدو آن‌بخش‌های مغز که در آنها تحریکات به‌احساسها تغییرشکل می یابند، تشکیل شده‌است . »

ارزش احساس‌در اینست که‌بنیان‌داوری درپیرامون‌یك پدیده‌را میسازدوجریان بعدی شناخت برپایهٔ‌آن دانستنی‌هایی دربارهٔ‌اشیاء وپدیده‌هااستواراست که‌احساسها برای‌انسان‌فراهم‌می‌آرند. یکی‌ازفرزانگان سترگ‌جهان‌دانش ، احساس‌را «صورت» ذهنی‌جهان عینی‌میداند. زیرا احساس که انعکاس دنیای‌عینی‌است تنها نقش‌ساده‌یی درذهن آدمی‌بجا نمی‌گذاردبلکه «صورت ایده‌یی» پدیده‌هاست . این «صورت» درشعور هرمعرفت یابنده نقش می‌بنددوخصوصیت معرفت یابنده ودرجهٔ‌رشد وبالندگی‌اعضای‌حواس‌او درخصلت این «صورت» تأثیر بجامی‌نهد :

ولی‌نبایدازسخنان پسین‌چنین نتیجه گرفت که‌اعضای‌حواس‌درك درستی‌ازجهان بدست‌نمی‌دهند. ازین‌مسأله که انسانهای‌گوناگون پدیدهٔ‌مشخصی‌راهمسان‌وهمانند درنمی‌یابند ، گروهی ازپندارپرستان چنین‌نتیجه‌می‌گیرند که‌هرانسان‌دارای‌جهانیست وشمارجهان به‌اندازهٔ شمار انسانهاست . ولی باکمی پژوهش‌می توانیم دریابیم که اعضای‌حواس آدمیان‌را نمی فریبند. چنانچه‌اگر فرآیند کاریکی ازاعضای حواس موردتردید قرارگیرد ، ازعضودیگری یاری‌مجوییم ویا ازانسانهای دیگروابزارهای دقیق‌مدد می گیریم. بدین‌ترتیب‌اعضای‌حواس‌بوسیلهٔ‌بازرسی کاریکدیگرودرپرتوتجربه

وعمل، می‌توانند اشیاء وپدیده‌ها رابصورت درست درك کنند. شناخت‌حسی دارای اشکال‌دیگری چون «دریافت» و«تصور» نیز میباشد.

«دریافت» شکل‌والاتر شناخت حسی است‌ویك‌پدیده‌را درمجموع‌وباهمه‌جهات بیرونی‌وخصوصیت های‌آن‌انعکاس‌می‌دهد.

«تصور» به‌خاطر آوردن‌پدیده‌یی‌است که آنرا از پیش دریافته ایم چنانچه‌میتوانیم سیمای کسی راکه‌سالهاپیش‌دیده‌ایم به‌خاطر آوریم.

شناخت منطقی:

آنچه‌اعضای حواس دراختیار انسان می گذارند با آنکه بسیارمتنوع‌وگوناگون است‌نارسایی‌ها ومحدودیت‌ها نیزدارد. شناخت‌حسی تنها در بارهٔ جهات بیرونی وجداگانهٔ‌اشیاء دانستنی‌هایی بدست‌میدهد. بحیث‌مثال بدستیاری اعضای حواس انسان‌نیروی آنراپیدا می‌کند که‌چراغ برق‌رابنگرد ولی‌امکان‌ندارد که‌ازین‌نگریستن به‌چگونگی جریان‌برق پی‌ببرد. همین گونه بااعضای‌حواس نمیتوان پو یش ا تمـها سرعت‌نورو‌بسیاری ازپدیده‌های پیچیدهٔ کیهان‌مادی‌وزندگانی اجتماعی‌رادرك‌کرد. شناخت‌حسی‌نمی‌تواندماهیت، گوهرو سرشت‌اشیاء‌ودرون‌پویایی‌ودستورهای‌تکامل آنهارا دریابد. دراینجاست که اندیشیدن‌انتزاعی‌یاتفکر منطقی‌رهنمون‌انسان‌میشود.

شناخت‌منطقی مرحلهٔ‌والاتر شناخت‌است. مرحله‌یی که ازنگاه کیفی نـواست وبازیابی خواص‌وعلایم پدیده‌هامحتوی آنرامیسازد.

شکل‌اساسی تفکرمنطقی «مفهـوم» است. شایستهٔ‌یادآوری‌است که «مفهـوم» انعکاس کلیه‌جهات پدیده‌هانیست بلکه‌جهات عمومی‌وگوهری آنرامنعکس‌میسازد. بطورمثال‌در «مفهوم» انسان‌تمام علایم‌انسانهای مشخص‌انعکاس نمی‌یابد «مفهوم» انسان دربرگیرندهٔ ملیت، نژاد وجهان‌بینی انسانهای مشخص نیـست این«مفـهوم» بیانگر آنچه‌گوهری وکلی‌است ودرهرانسان وجوددارد، میباشد. مفاهیم، فرآورده تلاش پیگیرو درازمدت وتعمیم دهندهٔ خردانسانی‌وبـررسی ژرفکاوانهٔ انـبوهی از

دستاوردهای شناخت حسی است .

درپدیدآمدن مفاهیم روشهای منطقی چون تجزیه و ترکیب نقش ارزنده یی دارد.

تجزیه، انقسام فکری یك پدیده به جهات وعناصر سازندۀ آنست . بدانگونه که جهات وعناصر یادشده در پدیده یی بدرستی درك شود و ناهمگونی جهات عمده وگوهری وجهات غیرعمده وغیرگوهری آشکار گردد .

ترکیب، عبارتست از اتحاد بخش ها وجهات یك پدیده .

ترکیب، زمینۀ آنرا فراهم میسازد که پدیده یی رادر مجموع وبایگانگی تمام خصوصیات آن بشناسیم. درعمل شناخت، تجزیه وترکیب جدایی ناپذیرند. گروهی چنین می اندیشند که مفاهیم وانتزاعها از شناخت حسی مستقیم نارساتراست ولی در واقع هر مفهوم حتی ساده ترین مفاهیم کیهان مادی راژرف تر، درست تر وهمه جانبه تر منعکس می سازد زیرا که جهات درونی واقعیت رامشخص می کند.

گذاراز شناخت حسی به شناخت منطقی جهشی است درروندشناخت. جهشی است درپویش آن ازمدارج پایین ببالا واین جهش برپایۀ تلاش آگاهانۀ انسان برای دگرگونی طبیعت وجامعه صورت می گیرد. تنها تلاش های آگاهانۀ انسانها برای دگرگونی طبیعت و جامعه این زمینه را آماده می سازد که رازهای کیهان مادی وزندگی اجتماعی را بکشایند وبرجبر طبیعی واجتماعی به تدریج ودرجریان پیکارچیرگی یابند، در ماهیت پدیده ها نفوذ کنندوعمده را ازغیرعمده و«درونی» رااز «بیرونی» بازباشند، هراندازه که اوج تکامل اینگونه تلاشها بیشترشود بهمان اندازه نیروی دگرگون سازی آن افزایش می یابد وشناخت همه جانبه تروبازرفای افزونترصورت می گیرد.

مفاهیم، جهان وتلاشهای آدمی رابرای دگرگونی آن انعکاس می دهندچون جهان مادی وتلاشهای انسانها همواره دردگرگونی وبالندگی است، مفاهیم نیزراه تغییر وتکامل رامی پیمایند. این تغییروتکامل ازیکسو مفاهیم دست داشته راعمق می بخشد وازسوی دیگر به آفرینش مفاهیم نوهم آهنگ وهمساز باشرایط عینی نومی پردازد .

بر پایهٔ مفاهیم اشکال دیگر اندیشیدن یعنی حکم و استنتاج منطقی پدید می آید .
حکم آن شکل اندیشیدن رامی گویند که در آن چیزی مورد تصدیق یا تکذیب قرار میگیرد. مفاهیم واحکام وابستگی متقابل دارند واحکام نیز باهم وابسته اند و پیوند آنها شکل خاصی از تفکر منطقی است که باید آنرا استنتاج منطقی بنامیم . استنتاج منطقی عبارتست ازبدست آوردن حکم تازه یی از احکام مشخص .

از یکجاشدن و وحدت مفاهیم واحکام و استنتاجهای منطقی اشکال دیگر شناخت چون «فرضیه» و «تیوری» پدید می آید .

فرضیه ها عبارت از فرضهای درپیرامون پدیده ها ، حادثه ها وقوانین هستند چنانچه نظریات زیادی در بارهٔ منشأ زندگی وچگونگی بوجود آمدن انسان ، پدید آمدن منظومهٔ شمسی وغیره وجود دارد .

تیوریهای علمی عبارتند از علم عمیق وهمه جانبه به جریانها وبخشهای معین و مشخص ازواقعیت علمی که تجربه وعمل گواه درستی آن باشد مانند تیوری نسبیت درفزیك ، تیوری هستهٔ اتم وتیوری تکامل جامعه . »

شناخت حسی وشناخت منطقی دستگاه واحدی رامیسازند زیرا هردو جهان مادی را انعکاس میدهند و پایهٔ مشترك شان تلاشهای آگاهانهٔ انسانها برای دگرگونی طبیعت و جامعه است .

اندیشیدن انتزاعی بدون شناخت حسی امکان ناپذیر است. زیرا آنچه بوسیلهٔ اعضای حواس دراختیار انسان گذاشته میشود بنیان مفاهیم رامیسازد .

درتفکر انسان هیچ چیزی رانمی توان یافت که از راه ارگانهای حواس به او نرسیده باشد.

پهناوژرفای اندیشیدن انتزاعی که برپایهٔ احساسها پدید می آید بیشتر از شناخت حسی است وآنرا ازمحتوی تازه یی انباشته میسازد .

ازآنچه گذشت دریافتیم که نباید داده های ارگانهای حسی را خوار مایه شمرد

وهمچنان سزاوار نیست که استنتاج های خردناچیزو نارسا انگاشته شوند زیرا شناخت حسی ومنطقی یکدیگررا کامل وغنی می سازندو دستگاه واحدی را تشکیل میدهند .

«پایان»

مآخذ ومراجع :

۱ــ زمینهٔ جامعه شناسی ترجمه واقتباس دکتور آریانپور

۲ــ علم الروح تألیف دکتورارانی

۳ــ اصول فلسفه

درنگارش این مقالت ازمأخذ اخیرالذکر استفاده بیشتر صورت گرفته است .

اشك برچشم کسی آوردن آسان است ، اما اشك

ستردن از چهرهٔ بینوائی عمل واقعی انسانی است .

« له فونتن »

هنر



هنرکلاسیک در افغانستان

یوسف کهزاد

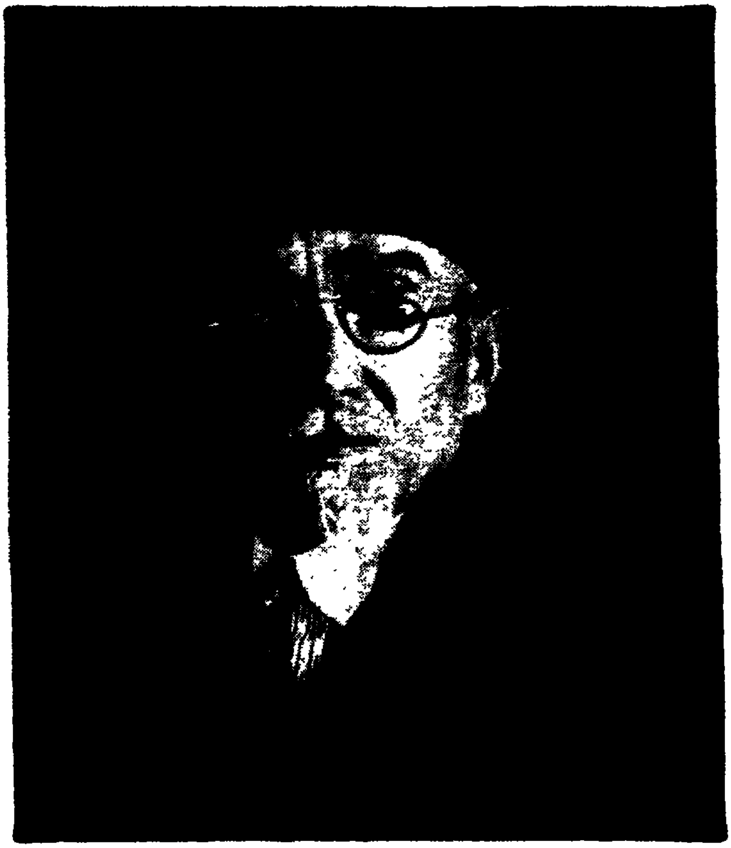
پروفیسر غلام محمد خان

۱۲۵۲_۱۳۱٤

خوانندگان محترم بیادخواهند داشت که درشماره گذشته راجع به سبک کلاسیزم چیزی نوشتیم اینک برای معلومات بیشتری درین زمینه هنری ، راجع به سبک وزندگی پروفیسورغلام محمد خان که یکی از پیشقدمان هنرکلاسیک درافغانستان بودند چند سطری را تقدیم میکنم

تولد : دریکی از روزهای خزان سال ۱۲۵۲ درشهر میمنه بیکی ازخانوادهٔ محترمی طفلی متولد شدکه نام اوراغلام محمد گذاشتند .

دوران کودکیش شبیه همهٔ اطفال سپری شده روز بروز دردامان طبیعت وزیبائیهای زادگاه خودبزرگ میشد هنوز سیز ده سال نداشت که فعالیت هنری خودرا آغاز نمود.



مرحوم پروفیسر غلام محمد خان

این چهرهٔ فناناپذیر در هنر نقاشی افغانستان تابنده ترین قهرمان سبک کلاسیک خود شد که به مفهوم واقعی به عالی ترین صور ممکن به تجلی احساس و دنیای استعداد خویش پرداخت وراه تازه ای در هنر نقاشی کشود .

درجوانی : دورهٔ جوانی در روح و احساسات این هنرمند بزرگ شور و حرارت مخصوصی پدید آورد وطبیعت رادرساحهٔ ذوق هنری خود بحد پرستش دوست میداشت بحدیکه بعد تراین انعکاسات زیبائی وعظمت طبیعت بهترین مونس وباوفاترین دوست او گردید .

آثاری زیادی ازین دوره بیا د گا ر ما ند ه که بیشتر برنگهای گرم علاقه خاصی نشان داده است، هر قدر سنش بزرگتر میشد، رنگهای موردعلاقهٔ او نیز بسوی شکستگی ومتانت خودپیش میرفت .

اومظهرعشق وایمان ومجسمهٔ تقوابود ،عشق به انسان عشق بپاکی وپاکیزگی نهاد آدمی و عشق به آب و خاك و زاد گاه خودرا که همهٔ این هاسرچشمهٔ الهام وافتخارات او بودندگرامی میداشت .

درسال ۱۹۲۱–۱۹۳۳ درجرمنی بود و فعالیت ها ی هنری خودرادرآنجابانیروی بی پایان استعدادخودشروع نمود .

پروفیسورغلام محمدخان یکی ا زعمیقترین قدر ت ها ی سبك کلا سیك د رخا رج از مملکت عز یزخو دشناخته شد، او تصویرتمام نمای اندیشه واحساس خودرا د ر آثار «دیور »(DuERER)مشاهده کرداما خود احساس کر د که هنوز بسیاری ازپهلوهای زندگی دست نخورده باقی ما نده است ، باوجوددوری ازوطن، در لباس ، در تفکر و د ر رنگهای کشورخودفکرمیکرد ودنیائی که برای خودساخته بودنتوانست ازآن خارج شود .

کلاسیك او :

درهنرپروفیسورغلام محمد خان آنچه راکه باید د ر نظرگرفت تخیل اوست، زیرایك هنرمند هرقدرچیره دست هم باشد نمیتواند یکباره از یك ا نتها به ا نتها ی د یگر هنر

بگریزد، آنهم باتمام نفوذمحیط وزمان خود، زمانیکه دیگر با گذشته مطابقت وآشنائی ندارد.

اساساً پروفیسورغلام محمد خان یك هنرمند کلاسیک است، درسایهٔ این جریان اروپااحساس شرقی خود را نیز درآن گنجانید که بیشترازآثارا ورنگها را ببازی گرفته است، درهنراویك قلم مو، یك خط و یك تماس مو یک عاري ازمعنانیست وآنچه قیافهٔ وی را ازتمام معاصرینش بسیار درخشانتر میکند اتحادی است که در بین شکل و اندیشهٔ وی وجودداشت.

هنراوبالاتراززیبائیوبالاترازواقعیتوازتازه، تازه تراست

امتیازهنراو نسبت به آثار هنرمندان دیگر در ین بودکه درپرده های اوبرجستگی اجسام فقط بوسیلهٔ رنگ ایجاد میشدوهیچگاه قالب های اشخاص انتخابی ویا گوشه های برجسته طبیعت، جامد و بیحرکت بنظر نمی آیند زیرا درحقیقت طراحی وی نمایندهٔ جنبش است که بوسیلهٔ رنگ تابش های خفیف وگریزان رابه نحوروشنتری نشان میداد. تاکتیک هنراوطرفدار اصل وسنتی بود که قدامت آن به چهارقرن میرسد.

تابلوهائیکه ازاوتاامروز باقی مانده است همه اش یك انعکاس روح اوست که همچون آئینهٔ شفافی حتی سایه های روشن رانمودارساخته است.

برای فهم آثاربرجسته پروفیسورغلام محمد خان باید پیوسته بیادآورد که او کوشیده است دربرابریك منظرهٔ معین

بتواند تبادل وتداول صور آن رادرك و نقاشي كند و بنظر وی رنگ عبارت ازدومین تظاهر شكل است ، وی معتقد بودهنگامیکه رنگ بحد کمال خودمیرسد شکل خودبخود درحال تجلی وحرارت است ازینروبارنگهای سبز علاقه خاصی داشت وبیشتردرآثارهنری خودبا این رنگها بازی کرده است .

پروفیسورغلام محمد خان نمایندهٔ هنرقرن سیزده و اولین نقاش (رآلیست) قرن نزدهم که پیشرفت های قرن بیست رادرخودتکمیل نموده است ازآوان جوانی او درجستجوی يك واقعیت ناشناخته بودکه برای نشان دادن افکارخودمیخواست بیشتربه آن پناه ببردواوهمه‌چیزخود رادرراه این هدف فداکرد.رنگهای ملایم وحالات خشن خطوط وهمچنین ضربت های مویك که یکی علیه دیگری هم‌آهنگ‌شده وبرای‌بیان منظوردرترسیم پورتریت‌هایش سعی شده است که باطن وجودرامجسم بسازد .

پروفیسورغلام محمد خان قسمت آثارمهم خودرانظر به امروخواهش اشخاص برجسته بوجودآورد که امروز هرکدام آن هاارزش بسیار بزرگی در هنرکلاسیک افغانستان دارد ، بر روی همین اساس موفق بدریافت نشان درجه اول معارف در۲۰حوت ۱۳۰۲ شمسی‌گردید .

این چهرهٔ تابناك درروزچهارشنبه پنجم قوس درسال ۱۳۱٤به ٦۲ سالگی چشم ازجهان بست وبارفتن‌خودسبك قدرت وکلاسیک‌گرم خودرانیز از حلقه های هنری افغانستان چید .

مباغلی شایق جمال شاعر شیوابیان ما قطعه غرائی بــه منا سبت تا ر یخ و فا ت این هنرمند شهیرسرو ده ابدکه ماآینك عیناً آنرا بخوانندگا ن محترم خود تقدیم میکنیم .

زندگی او پایان یافت ولی هنراوبرا ی همیشه د ر قلب هنر د و ستان ز ند ه وجاو ید ا ست .

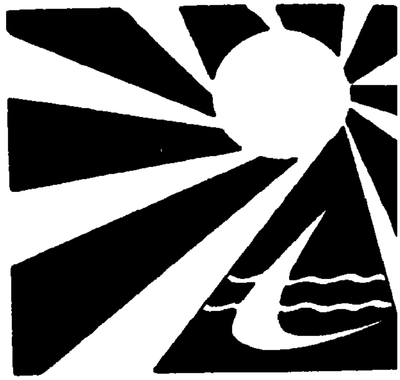
تاریخ وفات حسرت آیات رسام شهیروطن غلام محمدخـان مرحوم پروفیسرو مدیرمکتب صنایـع :

فغان از گردش چرخ ستمکا ر زآفت های دوران دادو بیداد
بوداز سنگ سخت‌ونازك‌ازگل چه معجو ناست یارب‌آدمیزاد
مگر این مشت خاك نا توان ر ا برای رنج وغم کر د ند ایجاد
ز د ا غ ر حلت یك مر د با فن د لم خون گشته وازدیده‌افتاد
مد یرمکتب‌صنعت که‌ا و بــو د محمد ر ا غلا م پــا ك بنیــا د
پــر وفیسر بفن رسم و تصویــر چو«مانی»درزمان‌خویش‌استاد
گــل‌تصویــر او ا زعطـر مملو نهال نقش کلکش میوه‌ایجاد
به‌صبح چا رشنبه‌پنجم قــوس دل احباب خودرا ساخت‌ناشاد
به‌عمرشصت و د وا زبزم هستی روان گردید سوی‌راحت‌آباد
نموده در وطن یک‌عمرخد مت زهول روز محشر با د آ ز ا د
ببین‌شایق که‌بی(مه)سال‌فوتش کشیده نقش ماتم‌کلک بهزاد

چون ازاعدادمصرع اخیر که (۱۳۵۹) میشود عدد (مه) که چهل وپنج است وضع شودباقی «هزاروسه صد وچارده میماند»

۱۳۱۴

ادب



آ ئینه

افسانه‌می‌سازد؟

درودیوار«قصرالرأس»در نغمه های ع‌ودسرگرفته‌بود.

پرده‌های حریر تاروی فرش زرتار کشیده می‌شد هرچه بوی خوش بود. درمیان

کرده بودند:

مغنیۀزیبا درکنار خلیفه از عشقهای ماضی ترانه‌می ساخت .

هرغزلیکه برسیم جهنده‌می‌نشست پرشورتر نوامی‌کرد:

«حبابه»غم انگیز می‌سرود.

گوئی در آن شب، عشقهای ناکام ورنج‌های بی‌مرهم، بزم یزیدپسر عبدالملک را درخود می پیچید.

خلیفه فریفتهٔ «حبابه» کنیزك خود شده وبی‌پروا «دمشق» رابگذاشته درقصر رأس فارغ ازاندوه بیرون می گذرانید. خدمه برظرفی ازلعل چند انارگلگون چاك نموده بنهادند تاهردودلداده، سوزمحبت را به آب نارتسکین کنند.

عود، گریان بود، نغمه‌ها بالامیرفت.

شمع می سوخت. عشاق به نگاه وادا یکدگر رامی فشردند. «یزید» اموی، آرزو داشت آن لحظات آسمانی تاپایان عمرش ممتد گردد «حبابه» سوزانتر نالید.

پنجه‌ها سست می شدوحنجره به‌قول‌وغزل‌یاوری نمی کرد.

برخاست وبنشست، مشتی ازدانه های کبودانار درد هان ریخت تابتوانـد بازدل عاشق رابساز وآواز مشغول دارد. دریغ که‌دانه‌های انگور گلوگیراوشدتاعاشق جنبید دلدار سبک رفته‌بود. یزیدفریادبرآوردونوحه کرداندام حبابه‌رابه‌آب دیده‌شست. چندین روز گذشت و کس جرئت نداشت «حبابه» راازآغوش وی کشیده بخاك سپارند. جسدی چون خرمن گل «حبابه» بو گرفت.

درباریان بادلهای کباب، خلیفه‌را پند گفته‌وسرانجام‌مهروی ناکام رادرانبوه خاك پوشاندند.

«یزید» بدنبال دلدار آنقدر گریست تاخود آب شدودوهفته بعدرخت به سرای دیگرکشید.

آندوبیك پروازهٔ منزل گرفتند. افسانهٔ شان هنوزباعث حیرت آیندگان است.

یوسف کهزاد

فلسفه عشق

درسه پرده

شبی کوهکن بود غرق خیال — بدل داشت با خود هزاران سوال
که یارب محبت چه می‌پرورد؟ — چراعاشقان غم بجان می‌خرد؟
ندانسته‌ام سوز پروانه چیست — که عاقل چه معنی و دیوانه کیست ؟
محبت چرا بستهٔ رنگ و بوست — مراروی شیرین چرا آرزوست ؟
چه دارد نگاههای شیرین من — چرا غم کشیدن شد آئین من ؟
زدم سالها تیشه بر بیستون — روان کردم ازدیده هاجوی خون
زافغان من سنگ بیتاب شد — بحالم دل آسمان آب شد

ولیکن ندیدم ببالین خود
شبی زیر سر دست شیرین خود

***

سروش آمد ازبارگاه جلیل — نداداد در گوش او جبرئیل
که‌ای بی‌خبر از جهان وجود — ازین شکوه کردن ز قسمت چسود
بچشم تو شیرین اگر خوشنماست — تبسم زشیرین ولطفش زماست
زاسرار ماعشق شیرین شده — چمن ازرخ دوست رنگین شده
نه‌شیرین قشنگ نه گل دلرباست — جهان سربسر محو لطف خداست

اگر سوزت ازدوری دلبر است
تپش هایت ازعالم دیگر است

***

دعاکرد فرهاد وشددرسجود فروخواندبرروح شیرین درود
چوسر کرد با لا زروی زمین به پهلوی خود دید شیرین‌حزین
لبش‌راتبسم به جولان گرفت زدیدار شیرین کمی جان گرفت
دلش از سرود محبت تپید روانش زتن‌رفت ور نگش پرید
سپس‌ماند سر رادرآغوش او ولی زیر لب گفت در گوش‌او

محبت همین خندهٔ ماتم است
اگرغم نباشد، محبت غم‌است

شام‌پنجشنبه پغمان ۱۱ سرطان ۱۳۳۰

مهربانی

قلب‌های‌مهربان مثل بینوایان هستند ، هرچه به آنها بدهید راضی‌میشوند.

فحش

فحش دلیل آن کسانیست که حق ندارند

«ژان ژاك روسو»

تصویر

شیشه‌های پرغبارپنجره خالی‌است
ازفروغ ماهتاب سیمرنگ امشب
باد شب پرواز وحشی میفشاند پر
میکند باشعله فانوس جنگ امشب

* * * * *

عکس اختر در میان برکه‌میرقصد
مرغ شب برشاخسار بید میخواند
میدود تیرشهابی در دل ظلمت
خط زرینی بروی چرخ میماند

* * * * *

ازکنارجاده اسپی میکشد شیهه
در میان بیشهٔ خاموش می پیچد
بر فراز شاخه های سنجد گلریز
زین صدا گنجشکها خفته میلرزد

* * * * *

من‌بروی بسترم افتاده ام تنها
چشم من سوی یکی تصویرمی بیند
در میان قاب آن تصویر بردیوار
دختری‌دردشت«ارچی» لاله‌می‌چیند

محمود «فارانی»

داستان



داستان تاریخی واجتماعی

عبدالرحمن «پژواك»

در معبد کنشکا

هنگامیکه فضای کبود کاپیسا راخیل کلنگان پرغلغله ساخته و در زمین آشاوه لالهٔ آتشین رسته بود، د ر دامنهٔ کو ه پهلو ا ن د ر مقا بل پرستشگاه بلند بالای کنشکا خلایق گرد آمده بودند .

ازدورعرادهٔ بزرگی که به گلهاوشگوفه‌های بهاری پیرا سته‌بـو دو هشت گا و سپید آ نرا میکشید آهسته آهسته به معبد نزدیك میشد .

نوازندگان سرود «ناگا» پادشاه‌مادهای آبی راکه کشوراودرکنارنیلاب است میسرودند . رهبانان بودائی بارداهای زعفرانی بلند وپرچین درمقابل معبد صف کشیده بودند وشیخ سیمین

درمقابل پلکان معبد، جمع غفیری بخاموشی انتظارمیکشیدند و دیدگان همه بسوی عرادهٔ گل پوش متوجه بودو سیر آهسته آنرا تعقیب میکرد .

یك عده مردمان بشمول نوازندگان عراده گلپوش راهمراهی مینمودنددرمیان آنها پیره مردو پیره زنی بارنگ پریده و چشمان گهربار بنظرمیخوردند .

در میان عراده و حمایل گلهای بهاری دوشیزه سیمپیکری باموهای سیاه وچشمان ازان سیاه تر بالبهای مرجانی ورنگ پریده قدبرافراشته بود، چنان مینمود که پرندهٔ زیبائی رادرقفس گل داشته اند . ویا ستاره درخشانی راابر سیمینی درپرتو نیلگون ماه بهاری درآغوش کشیده باشد سیمای جادویش را ابر پریشانی احاطه کرده وچشمان متحیرونگرانش از آشفتگی خاطر صحبت میکرد. هیچگاه عروس را بدان زیبائی به حجله نبرده وهیچگاه دوشیزهٔ را بدان رعنائی هدیه پرستشگاه ننموده اند . وی رادر تلاش گلهای بهاری بسته با جعد شکسته نذر پیکرسرد و خاموشی میکردند که هرگز در سینه اش قلبی ضربان وهیچگاه در دیدگانش فروغی ندرخشیده بود. آن پیکر سیاه سنگیندل

ـمو س و تربیت آنراازهیبت ووقارخو یش لبریزگردانیده بود.چشمان‌سیاه ونگران ر ا ا ز سالیان درازبه دردوخته ولمحه ای از آ ن بر نمیداشت .

قرنها بودکه دیده بر هم نگذ ا شته و مهر سکوت بر لب نهاده بودشاید آن روز پیکر ش مرتعش میگردید ولااقل یکباردل‌سنگین‌درسینهٔ خاموشش‌حرکت مینمودشاید آ نروز لبها یش می جنبید وبازوان کلفتش بلند گردیده بسو ی اودرازمیشد .

اوشاس درجنبش عراده و معر ض نـگاه مردمان کاپیسی در اندیشهٔ آیند ه خودفرو رفته بو داودرپردهٔ تصوراتش عاشق و دلباخته خو د ارشاك رامیدیدکه بااشتیاق تام د ید ه برویش دوخته وبرویش لبخند میزند اوچندی پیش بر اثربرخورد رشته‌مهرآن جوان‌نیکونظر وشجاع راپپای دل بسته وعشقش رابجان خریده بود .

ارشاك ، سردارروئین تن نیزدل د رگر و زلفان پیچ درپیچ اوشاس داده‌بودتاآنکه سالار سپه را ازین ماجراخبردادند وچندان از زیبائی اوشاس توصیف کردندکه سالار سپه باآن‌همه کبرسن‌نادید ه وامق آن عذراشمایل‌گردیدوبه امیدوصل‌آن‌جوانی‌ازدست‌رفته‌راباز یافت ...

ربوده در ظلمت دیروسایه بودای سماق پنهان میساختند اوراندر بودای معبد کنشکا نموده بودند او را به آن پیکر بیجان وخاموش نذر میکردند. آنروز دل آرزومندی را بازیچه افسرده دلان گوشه نشین معبد کنشکامینمودند وگیسوی تابدار را وقف زناریان کهستان میساختند .

یکجهان دیده نگران بانظر عشق وستایش به سوی اومی نگریست ولی دست توانائی نبود که اورارهائی بخشد .

نگذارددرسایه ستونهای بلندومیان دیوارهای کلفت معبد مدفون گردد و اجازه ندهد از شادکامی زندگانی و کامرانی جوانی محروم ماند. عرادۀ گلپوش آن صنم را در پای پلکان معبد کنشکارسانید، نوای نی سوزان تر گردید ودو رسته مشعل داران ازمعبد برآمده بروی پلکان قرارگرفتند .

پیررهبانان به زمزمه درآمد و سایرزناریان بوی همنواگردیدند آوازلرزانی آن مرد کهن سال که ازعهد صباوت تا آن روزمعتکف معبد وپرستندۀ بودای سیاه بود تأثیر عجیبی داشت- انبوه خلایق به سرودا وهم آوازشدند ونوای نی های شبانی بالا گرفت سرود پارسایان ستایش اوشاس بود. آن نغمه که از هزاران سال در

وعروس سپیده دم اهداء میکردند . اوشاس سپیدی گلگون سحرگاهان دیو د لبربای ویدی که ازعهد باستان نگاه ریشی هند وکوه را خیره گردانیده بودودر آبگینه آبگون فلک پریوار جلوه گری داشت . ما در خمیده قامت بازوی آن سروگلستان وجاهت راگرفته‌ازتحفه گل برآوردتاریکی نیلفام شامگاه پرداز سحر انگیزی به آن قربانگاه بخشیده بود مشعل ها نزدیك شدند و چهرهٔ قربانی زیبا را آتشین گردانیدند. نمیدانست‌پیکرش می لرزید وتارتار وجودش باارتعاش ازدنیای نشاط و بهره مندی وداع میکردویاآنکه شعله های لرزان وی را مرتعش جلوه میداد .

شیخ زناریان باقدم های آهسته فرودآمد ودست پرچین ولرزنده خویش را بسوی سرانگشت‌نگارین عروس‌بتخانه‌کوهستان دراز نمود. جوانی وپیری دست بهم دادند و پدر و مادرگریان بابوسه ازجبین‌اوشاس که چون‌صبح صادق درآن‌محیط ظلمانی‌می‌تابیدوداع کردند .

عروس بودای سیاه راباتأنی ودرنگ از پلکان به بالابردند وروبرو روی صف زناریان نگهداشتندخورشید به‌کلی‌نشسته بودکه‌آن‌ماه برزیرپلکان برآمد . اوشاس دروسط ورهبانان

نمایان بود ، نخستین چراغهای منازل بروی زمین واولین ستارگان شب برفراز گنبد گردون درخشیدن گرفتند .

خروش دریابگوش میرسید وناله آبها شنیده میشد ، اوشاس به نگاه محزونی به شهر بزرگ کاپیسا بادره های کوهستانی باسواد استالف وتاکستان های قشنگ آن وداع میکرد .

اوشاس باجوانی ونشاط بادیده های ستایشگر جوانان دلفریب باتب وتاب زندگانی وگذشته خویش تودیع مینمود.

شب فرارسید پیر بتکده دست آن لعبت فریبنده راگرفته بداخل پرستشگاه درآورد.

درسنگین وکلفت آهنین با آوازدلخراش بسته شد وتالار سیاه باشکوه دهشت انگیزی در نگاهش جلوه نمود. بودای شب رنگ درصدر تالار ووسط آن قرارداشت درپای دیوارها رهبانان بودائی هریك مشعلی در دست بپاایستاده بودندوبه نیایش اوشاس می پرداختنداین اولین بار بودکه پرتو سحردرظلمت بتکده می تابیدو کوکب جمال دران زاویه فراموشی وفسردگی میدرخشیداوشاس باسرافگنده وگیسوان پریشان درمقابل بودای سیاه ایستاده بود زناری بزرگ درکنارش قرار داشت وچشمان وحشت زده و

دهشتناك بهرسو نگاه‌میکرد، نخستین بار بود که میدید نگاه بت‌پرستان به معبود کهن متوجه نیست همه دیدگان بسوی او شاس مینگـرد ودلهای خاموش درسینهٔ سرد پارسایان به‌تپش درامده اولین بار بود که بودای‌سیاه را درمقابل افسون نگاه رامشگری مغلوب میدید این همان هیکل مؤقروسنگین است که کنشکـای بزرگ‌صاحب تاج کیانی‌یکه‌تازمیدان‌جهانبانی‌درمقابل‌عظمت اوسرفرودآورد.

این همان‌پیکرخاموش‌است که زبان‌آوران بخدی‌وکاپیسادرمحضرش ساکت گشته‌انداین همان بودای سهمگین است که هرشام‌وسحر برای تجلـیل واحترام اوکـوس بزرگ کاخ شهنشاه به‌غرش میدرایدودل پیرو برنای‌کاپیسا به‌لرزش‌هرر وزقافله زواران به پرستش اواز دیارختن وختامی‌رسند وهرشام‌کاروان ستایش گران از کنارهای جمناوگنگـا .

پیره مرد زناری وپرستندهٔ دیرین که سالها دردل شب های سیاه قطرات سرشک خودرابه پاهای سردآن‌صنم نثارکرده بودناشکیبا گردید آوازلرزانش‌از حنجرهٔ‌خشکیده بدرآمد.

امروزدخترسیمم‌پیکری رابتواهدامی نمایند ی رابپذیر تامشعلهای بتکده‌را درشامگـاهان فروزدوهنگام سپیده دم درمحضرتوبه نـوای

ملکوتی سرودبهشتان رابسراید، وی‌راپذیر. تادرنیمه‌شبهای تارزمانی که مردمان دیده برهم می‌نهندوغلغله شهرهافرومی نشیند درمحضرتو به رامشگری پردازد و چون زبانه های آتش برقص آید ـ مانند دود نیلگون مجمرهای بتکده پیچ وتاب خورد وچون آهوی رمیده هامون زاولستان بخرامدوی‌راپذیر .

این دختر آشوبی دردل مردوزن برانگیخته بود وشعله درنهاد مردمان افروخته با زیبائی خویش دراین شهرشهریاری میکردو بادل آرائی خود جهانداری وی‌رااز عالمش ربودیم تاکام تورابیارایدوجوانی وجمال خودرادرپای تمکین ووقارت قربان نماید ـ تانوائی دارد نغمات ستایش ترابسراید وتاتوانی دارددرپیرامون پیکر توبرامش بپردازد وی راپذیر وبسر کوچکیش خورده مگیر. وی رابگذار تاموهایش درپای توسیمین شودوقامت رسایش حلقه این درگاه گردد چشمانش خیره شود وعارضش پرچین روان پرشور اودردم واپسین چون مرغ رامی بآرامی پرواز نماید وبرکنگره حصارشایستگان برایدوی‌راپذیر.

هنوز کلامش به پایان نرسیده بود که بشدت اوشاس سرافکنده رابادودست بسوی بودای خاموش تیله کرد وقربانی سراسیمه برقدمهای

آن هیکل سنگین برزمین غلتید .

فضای تالار درخموشی قرار گــرفته ، تنها صدای خفیف ناله ها وعقده های گلـوی اوشاس شنیده میشدوپیکر رعنای اوبرروی زمین آهسته درتپش بود .

سایه مهیبی بردیوار بتکده حرکت مینمود مشعل های لرزان سایه بودای سیـاه رابر دیوار بتخانه مرتعش گردانیده بودچهره بوداچون پولاد جوهردارمی درخشید اوشاس بروی زمین نشسته بسوی اومی نگریسته ، گردن بودای کهن سبز و بازوانش کلفت بود. آیا بسوی درمیدیدیا بوی نگاه میکردلبهایش بدون تبسم برروی هم قرارگرفته بودندسینه اش حرکتی نمی نمود .

اوشاس قدبرافراشت ومدتی بوی خیره نگاه کردن گرفت سپس به حرکت درامد وبسوی آن پیکرخاموش روانه گردید درمقــابل اورسید دست بربازویش گذاشت پیکر بوداسردبودو بیش از کالبد بیجان نبود نقشی بود بـرسنگ سیاه وسنگی بودکه هنوزداغ های قلم پـولادین صنعتگری رانشان میداد .

دیریست که آن بـتگر گذشته واین سنگ سیاه رابیادگار گذاشته وی رانمی شناسندو برای اثراواین همه تجلیل واحترام می نمایند. پیکریست بیجان ، سنگیست خاموش. چراوی رامی ستایند

وازچه‌رو اورامی پرستند .

قرنهاست که‌درپای او جان هاقربان میشوند.
زندگی راوقف دیداراین‌سنگپارهٔ سردمی سازند
جلوه‌های شام وسحررا نمی‌نگرند وبر امواج
کف آلودآبهای‌خروشان ورقصیدن‌فروغ‌ماه‌بر
روی آب خیره‌میشوند .

گلهای‌رنگین وبویای سرزمین هندوکوه
رانمی‌نگرندونمـــی بوینـــد وناله آبشاران را
نمی‌شنوند .

برچهره گلعـذاران دیار«یاما» آیات حسن
وزیبائی رامشاهده نمی کنندودرتابهاوشکن های
خداوندان گیسوان پرپیـــچ رشته های دل را
نمی یابند .

تب‌وتاب‌زندگانی‌ومهرومحبت‌راعفاریت
جهان میخوانند وشعله‌آرزو هـای انسانی را
بمارهای زهراگین‌تشبیه میکنند.

آوازی‌راکه‌برای بر انگیختن روانی ، یا
افروختن‌جهانی‌خداوندنواآفریده‌وقف ستایش
بیجانی می‌سازندو پیکری، راکه‌برای‌جلوه‌مظاهر
زیبائی‌است تادرنظربینندگان آشکارا گردد در
ظلام‌وامیدارند ، آن‌راهب‌سیمین‌موی‌می گفت :

وی‌رابپذیر وبرکوچکیش‌خورده‌میگرویرا
بگذارتاموهایش درپای توسیمین شود وقامت
رسایش‌حلقهٔ این درگاه گـــردد، چشمش خیره

شودورخش پرچین .

اوشاس ازمیان شیر مردان سرمست کاپیسا دهکده های سرسبز ، آبهای سیمین ونیلگون واین کوهای بنفشه رنگ و ازهمه موجودات آن مرز وبوم سراغ آن جوان دلاوورعنارا میگرفت نگاه های جادوفریبش باتلاش قابل وصفی تمام زوایای بتکده را می پوئید. آری دران دقایق ارشاك رامیخواست تادل پردرد خود رابوی بسپارد. می ترسید که گل عارض خمول شودو آن بلبل باغ عشق دلیرتربسراغش آید . غافل ازانکه ارشاك چون موکل اورا رها ننموده ودرصد قدمی اش محو تماشای جلوه های دلفریب واندام هوس انگیزش بودسربازجوان باچهرۀ گندم گون سوی او مینگریست موهای سیاهش ازکنارهای ترکشها چون پیکر بیجان بدون کدام حرکتی باو نگران بود پاری ازشب گذشته بود نوازندگان میسرودند وقهقه مردان سپاه فضای تالار بزرگ کاخ کاپیسی را پرغلغله ساخته بود، نوبت رقاصه های دیگر سپری شداوبایست می رقصیدوقتی هلهلۀ شادمانی مردمان برمیخاست صدها چشم سوی او می نگریست ولی دوچشم که از آنها فروغ محبت می تابید وی رابخودمتوجه گردانیده بود.

هیچگاه دل درسینه اوشاس چنان نتپیده وهرگز نگاهی دردل اوچنان آتشی نیفروخته بود. ... حمت

نوای خویش را تعقیب میکرد نمیتوانست لمحه‌ای دیده ازان دیدگان بردارد آن دو چشم فروزنده چون کهربایی وی را بسوی خود میکشید ولی انبوه خلایق مانع بود.

میخواست پرواز نماید دست او را بگیرد وراه بیابان را بپیماید کاپیسار ابگذارد و کوه‌ها را عبور کند و در آفاق دوردست به محلی پناه برد که تنها او باشد و او سالار سپه که گیسوانش چون قله هندوکش سپید گشته بود تبسمی بر لبهای کبود رنگش نقش می‌بست در مقابل زیبائی اوشاس عنان اختیار از کف داده بود. مردم باچشمان بی فروغ بوی اشارتی میکرد و اورا میخواست. میخواست با او عمر از دست رفته را ازسر گیرد وی درمیانه ناموران باافتخار آرزو داشت که زحمات چندین ساله اورا کاپیسا بارمغان رقاصه زیبایش جبران نماید اوشاس را به‌وی می‌سپردند زیرا رئیس پاسبانان شهر بادژبان پایتخت کوهستان سرگوشی داشت رضای قائد رضای شاهنشاه بود و بزرگان کاپیسا مرهون جانفشانی های سالارسپاه بودند جوان متحیر به جنبش درآمد از کناره تالار چون اسپ سپیدی که از بندرهائی یابد به‌سوی صحنه رقاصه‌گان بشتافت و دسته گل سرخی را به‌پای وی بیافگند.

گلهای سرخ در مقابل وی بروی زمین پراگنده

گردیدزبانش لال گشت وبرجای خود قایم ماند
وبانگاه گرم ازهرطرف به یکد یگرنگاه میکردند
خاموشی برتالار فرمانروا گشت سالار سپه
برخاست هیچگاه دشمن بروی چیره نگردیده
وشاهد مقصود را از اونـه ربوده بود کمـان
برافراشت تاتیـری حواله جـوان گـردانـد
جوان نیزتیری برچله کمان گذا شت هنوز فغان
اوشاس بلندبودکه میخواست حایل جوان گردد
که تیردلباخته اوشاس به هواشدوبه سینهٔ سالار
اصابت نمود مرد کهن سال باپیکر خونین بخاك
غلطید وهیاهوی برپاگردید اورا بردند وجوان
را بزندان سپردند....

رسولان بسوی بخدی رهسپار بودندکـه
داستان رابه شهنشاه گویند وسالار سپه دربستر
مرگ آخرین دقایق زندگی رابسر میبرد. شب
ازنیمه گذشته بود سالاران گرد بسترش حلقه
زده بودندوگذشتن آن مرد بزرگ رامشاهده
می نمودند، دومشعل بزرگ بربالینش مشتعل بود
چشم پیرمرد بازگردیدو آوازنحیفی ازگلویش
برامد.

سربازجوان رابه جرم کشتن من مکشید نخست
من متعرض گشتم ورقاصه ازان اوبود من حقی
نداشتم وفراموش نموده بودم که پیری جوان
رانشایدمراسربازجوان بقتل نرسانیده بلکه شور

عشق‌وجنون‌او‌بوده جوان‌را‌رها نمائید وبمیدان جنگ بفرستید زیرا اودلاور است وپیکانش راست به‌سینه‌دشمن اصابت خواهد کردودر پایان کارجان خواهد داد.

ارشاك سرباز جوان بانخستین دسته بسوی خاوررهسپار گردید.

زناریان اوشاس را به حجزه اش رهنمائی کرد، غرفه کوچکی بود بسترش در گوشه آن آن‌و کوزه آبی در کنار دیگرش قرارداشت پنجیره‌اش به‌حویلی کوچکی بازمی‌شد حجره‌وی درمنزل بالائی واقع بودآوازلاینقطع وزمزمه یکنواخت‌رهبانان که‌به‌ستایش‌ونیایش‌میپرداختند به‌گوش‌اومیرسد.

خواب بـرچشمانش‌نمی‌آمد چراغ سفالی کوچکی‌باروشنائی‌خفیف‌روشن‌بود، چشمانش درسیاهی شب نگاه میکرد سقف اطاق‌ـ راسنگپاره های مربع تشکیل داده بود.

دل‌اوشاس‌درسینه‌اش‌می‌تپید وچهره‌ارشاك تیراندازجوان به نظرش‌جلوه مینمود.گاه گاه منزل کوچك‌وتاکستانهای استالف رابه خاطر می‌آورد وقطرات‌سرشك اوبروشنائی کواکب برروی‌بی‌رنگش‌می‌درخشیداوشاس‌میخواست چون کبوتران صحرا پرواز نماید و از معبد

افسرده‌دلان خاکستر نشین که‌چون‌قفسی‌مینمود برآید ویك لحظه‌آزادی‌را برهزاران‌سال‌اسارت ترجیح بدهد.

جهان آزاد اوشاس را به خود میخواند ندای جهان رامی شنید صدای‌ارشاك رامی‌شنید که‌بلاانقطاع اورا فرا میخواند ناگهان‌ا ز بستر برجست وبسوی آن‌آواز روانه‌گردید. درکنج‌اطاقش درکوچکی بود بی‌اختیارآن رابکشودواز پلکان پرپیچ‌ولغزان بالارفت‌هوای سردشب برروی‌اووزیدن گرفت‌تاآنکه‌برفراز بام بتکده‌برآمد آواز رودخانه برهمه‌آوا ز ها چیره‌بود ازدورناله مرغ حق سیاهی شب را میشگافت.

دیوار بتکده برآبهای شتابنده‌حاکم بود امواج کف‌آلود بسوی‌شرق میشتافت از پیچ وخم دره ها عبورمینمود و بسر زمینی میرسید که‌درآنجا ارشاك بادشمنان می‌جنگید اوشاس برای‌رسیدن به ارشاك رهنمائی بهتر از رود نمی‌شناخت‌درحالیکه‌آواز ارشاك بگوشش طنین می انداخت به‌کف‌های دریاچشم دوخته‌بود باخودزمزمه کرد.

ای دریای‌خروشان‌مراچون‌طفلی‌به‌آغوشت بگیر مرا کمك کن تابه محبوب عزیزم برسم

اومرا صدا میکند مراباخود ببر و این رازرا افشاء مکن و برمن منت گذار آری تنها تو میتوانی مرا ازین معضله منجلاب نجات دهی هنوز سپیده صبح ندمیده و عروس سحر چهره نگشوده بود که جسد بیجان اوشاس راامواج پرغلغله نیلاب بسوی دیار اندوس میبردند تاازبند زنا ریان رهائی بخشند .

چون سحر شد بت پرستان بود ای سیاه را درتالار سماق تنها یافتند که مانند همیشه درخاموشی وتنهائی بسوی دربتخانه نگاه میکرد.

«ختم»

کسیکه کاری أنجام نمیدهد
اشتباه هم نمیکند . . .

متن بیانیه ښاغلی محمدیونس سکندرزاده مدیر عمومی روابط فرهنگی وزارت معارف که شب دوشنبه ۲۹ ثور ٤۷ در رادیو افغانستان نسبت امضای پروگرام همکاری فرهنگی وعلمی سال ۱۹۶۸- ۱۹۶۹ بین دولت پادشاهی افغانستان ودولت مردم پولند ایراد گردید.

پروگرام همکاری فرهنگی وعلمی سال ۱۹۶۸-۱۹۶۹ بین دولت پادشاهی افغانستان ودولت مردم پولند که خبر امضای آن توسط معین اول معارف وسفیر کبیر پولند قبلاً بجرایـد ورادیو نشرشده است به تفصیل ذیل جهت اطلاع خوانندگان گرامی مجله عرفان تقدیم میشود.



ښاغلی محمد یونس سکندرزاده مدیرعمومی روابط فرهنگي که از سال ۱۳٤۲ با اینطرف برعلاوهٔ وظیفه مدیریت روابط فرهنگي معارف بحیث سکرتر کمیسیون ملي افغانستان هم اجرای وظیفه مي نماید.

درسال ۱۳٤۲ دولتین لزوم انعقاد یك موافقت نامه همکاری فرهنگی وعلمی رااحساس نمودند. مدیریت عمومی روابط فرهنگی وزارت امور خارجه که متصدی امورانعقاد قرار داد های فرهنگی و علمی بامماللك متحابه است مسوده موافقت نامه مذکوررا رسماً بوزارت معارف جهت غوروتدقیق ارائه داشت.

وزارت معارف بعد از تماس بـا شعبات ذیعلاقه تعدیلاتی برآن وارد آورده نظریات خود راازطریق مدیریت عمومی روابط فرهنگی درماه دلو ۱۳٤۲ بوزارت امورخارجه اطلاع داد. پس ازحصـول مـوافقت نهائی طـرفین برمواد موافقتنامه ښاغلی ادم راپاتسکی وزیر امورخارجه پولند حین مسافرت رسمی بافغانستان درماه جوزای ۱۳٤۵ مـوافقتنامه مذکوررا ازطرف حکومت خود امضاء نمود نمایندهٔ افغانستان ښاغلی پوهاند دکتور

محمد عثمان انوری وزیرمعارف وقت آنرا بامضاء رسانید نظر بـه یـکی از مواد موافقتنامه طرفین باید پروگرام سالیانه را تـرتیب نموده امضاء نماینـد که پروگرام سال ٦٨- ٦٩ ازان جمله میباشد .

نکات عمده ای که در پروگرام همکاری فرهنگی امسال مد نظرگرفته شده ازاینقراراست . همکاری بین‌مؤسسات علمی طرفین ازطریق انجام مطالعات مشترك وتبادل معلمین ودانشمندان‌واعطای سکالرشپ ها وفیلوشپ ها.

تبادله‌هیئت‌های‌علمی وایراد کنفرانس هاوهمچنان تبادله‌کتب‌و نشرات‌علمی‌وطبی واعزام‌نویسندگان‌بکشورهای‌مقابل‌بمنظورآشنائی باکلتوروزندگانی‌وادبیات‌طرفین.

انعقاد نمایشگاه‌عکاسی ، تبادله‌فلمهای تعلیمی‌وخبری ، نمایش محصولات صنایع دستی وبرقراری ارتباط بین کتابخانه های هردوکشور .

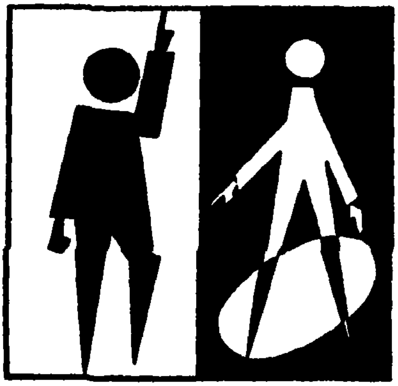
اعزام‌ژورنالست ها به‌ممالك همدیگربمنظورتعیین‌شکل همکاری درساحه‌مطبوعات.

تبادله ریکاردهای‌موسیقی ، نشرات درموضوعات‌کلتوری‌اجتماعی وطبی‌وامثال آن.



هاییقدرمحترم بناغلی حمیدالله عنایت‌سراج معین‌اول وزارت معارف وسفیرکبیرپولیندحین امضای قرارداد

عرفان از نظر دیگران



نوی عرفان

تیره ورځ نوی عرفان چه د صحافت او مضامینو د تنوع په لحاظ واقعاً ښایسته ؤ د زیری اداري تهر او رسید په رښتیا سره چه دي ګڼي چه د نوی کال ګڼه هم بلل کیدله دیوه ویونکی توجه په هر لحاظ راجلبوله زیری ددی مجلې دی نوی رنګ ته چه د مجلې د ځوان مدیر ښاغلی عبدالرسول اسدی د زیار لومړنی نخښه ده مبارکی وایی او نور توفیق هم ورته غواړی.

« د زیری جریده د ۴۷ کال د ثور ۲۵ د چارشنبی ورځ »

عرفان

بانشرشماره اول سل ٤٧، مجله عرفان وارد چهل وششمین سال نشراتی خویش ی شود. عرفان مجله ایست قدیمی ومتین که بیشترجنبهٔ علمی وتربیتی داردتاجنبه سرگرمی رتفریحی. درطول چهل وپنج سال این مجله درراه پخش معلومات علمی وتربیتی، فرهنگی ادبی خدمات ارزنده‌ای انجام داده وازوقتیکه بنام آئینه عرفان نشرات میکرد تااینده حیث یك وسیله نشراتی سهم خودرا آنطوریکه شایسته یك نشریه از طرف یك ارگان لمی وتربیتی است ایفا کرده است.

شماره جدید که اخیراً بادارهٔ اصلاح رسیده است دارای مطالب معلوماتی وتربیتی ده معلوماتی هم درباره خارندوی وتربیت بدنی درافغانستان بخوانندگان عرضه میکند برعلاوه گویاصفحاتی هم برای نظریات وانتقادات برای روش نشراتی مجله تخصیص اده شده است.

آنطوریکه درمقدمه این شماره تذکر رفته است هـدف این مجله پیـوسته آن بوده ست تاسویه تربیوی، علمی وفرهنگی خوانندگان خویش رابلنـد ببرد ـادرعین آنکه ارکنان مجله رادرراه تأمین این هدف عالی مؤفق می خواهیم، سال جدید نشراتی مجله رفان رابه مشاغلی عبدالرسول اسدی مدیر مسئول وکارکنان مجله تبریك گفته موفقیت های مزیدی درراه هدف عالی عرفان وخدمت بوطنداران برای شان آرزوداریم.

«روزنامه مؤقر اصلاح روزدوشنبه ۳۰ثور۱۳٤۷»

چهل وششمین سال نشراتی عرفان

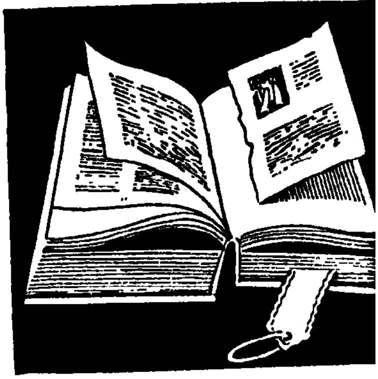
مجله معمر ووزین عرفان درهر دورهٔ از ادوار نشراتی خود بنابر اهتمام ومساعی صمیمانه کارکنان وهمکاران دانشمند آن به تحولات شایستهٔ نایل شده واینك که مجله شریفه بمدیریت مسئول فاضل محترم بناغلی عبدالرسول اسدی به آستانه چهل وششمین سال مطبوعاتی خود قدم گذاشته است اولین شماره منتشره این دوره بادرج مضامین مفید علمی، تربیوی، تاریخی و ادبی تکامل بیشتر مجله رابه خوانندگان وعلاقمندان آن نوید میدهد .

طوریکه از محتویات مجله بر می آید کارکنان محترم مجله درنظر دارند علاوه بر تحولات وارده صفحات تازه نیز درمجله بکشایند وامیداست باعملی شدن آرزوهای کارکنان وهمکاری صمیمانه نویسندگان وعلاقمندان مجله گرامی بیش از پیش بانجام خدمات عرفانی خویش توفیق یافته رضایت خوانندگان خودرا فراهم سازد .

انیس : تحولات جدید مجله را به تمام کارکنان وهمکاران دانشمند خاصه مدیر فاضل آن تبریك گفته توفیق مزید شانرادرراه خدمات عرفانی شان صمیمانه تمنی میکند.

(روزنامه ملی انیس روز پنجشنبه ۲ جوزا ۱۳۴۷)

مهم عرفاني خبرونه



دفرانسی صدراعظم ښاغلی پومپید وداستقلال دلیسی دنوی ودانی دبنسټ دبره کیښودله

کـابل: داستقلال دلیسی دنوی ودانی دبنسټ دبره دثور په۱۸ورځ دفرانسی صدراعظم ښاغلی ژورژپومپید و لهخوا د پوهنی دورز شی ستدیـوم په ساحه کښې ښودل‌شوه.

د بنسټ ایښودلو په وخت کښې قاضی‌القضات‌پوهاند دوکتورعبدالحکیم ضیائی صدارت مرستیالان، دکابینی‌ځینی غړی، دشوری‌ځینی غړی، یوشمیرلوی‌مامورین دوارو هیوادو لوی سفیران، کابل‌والی، کابل‌ښاروالی مرستیال اودښاغلی پومپیدو شمیرملګری حاضروو. کله چه دفرانسی صدراعظم د پوهنی ورزشی ستدیوم تـه خل‌شو دپوهنی‌دوزارت دمعین اوارا کینو اوداستقلال دلیسی دداخلی اوفرانسوی تادانولـه خوائې هرکلـی وشوداستقلا ل دلیسی شاګردانـو چه ددوارو هیوا د و غونـه یـی په لاس کښې ؤ دبیرغونو په خوځولـواواوزدوچک‌چک.وسره دښاغلی پیدوهرکلی‌وکړ.

دبنسټ‌ایښودلو په وخت‌کښې‌دصدارت‌لومړی‌مرستیال او د پوهنی وزیردوکتور احمدپوپل‌دیوی ویناپه ضمن کښی‌وویل: څنګه چه دپوهنی وزارت دهیوادپـه

پرمختګ کښې ددې ښوونځي ارزښت اواحساس رول پیژني نوله دې کبله ئې دهٔ مؤسسې په اصلاح اودپروګرامونو په ښه کولو اوعلمي تقویه کښې دفرانسې دسترهیوا له فکری اومالي مرستونه استفاده کریده اود خوښې ځای دی چه نن ددې ښوونځ دپاره دیوې داسې لویې ودانــې دبنسټ ډبره ږدو چه ددواړوهیوادوپه ګډوکوښښونو سره جوړیږي هیله ده چه دغه مؤسسه ددواړوهیوادو ددوستانه مناسباتوپه ټینګتیاکښې زیاته اوښه مرسته وکړي .

ښاغلیه جلالتمآبه! زه دپوهنې دوزیرپه حیث خپله وظیفه ګڼم چه دعالي تعلیماتو په ساحه کښې په تیره بیادطب اوحقوقو دپوهنځیو اودادبیاتوپه پوهنځي کښې دفرانسوی ژبې دښوونکو دروزنې په برخه کښې ستاسو دپوهانو اغیزه ناکه مرستې په قدرداني سره یادې کړم .

هیله ده چه زمونږ ددواړوهیوادوترمنځ هغه دتوأمیت اوکلتوري قراردادونــه چه لاسلیك شویدي په ښه توګه تطبیق شي اوخپلوهدفونوته ورسیږي .

په پای کښې له ښاغلي جلالتمآب څخه هیله کوم چه داستقلال دلیسې دبنسټ تیږه کیږدي اود پوهنې وزارت خوشحاله کړي.

ښاغلي پوهیدووروسته له هغه داستقلال دلیسې دوداني مودل په داسې حــال کښې وکوت چه دجوړولودمهندس له خوا دهغې دجوړیدلوپه باره کښې توضیحات ورکول کیدل.

دفرانسې صدراعظم په دغه وخت کښې وویل ، هرکله چه داستقلال دلیسې په اوسني [ساحه کښې دیرشاګردان نه ځائیږي دښارپه یوه بله سیمه کښې داستقلال دلیسې دلومړني دورې دشاګردانوله پاره دیوې الحاقیې په جوړیدلو کښې دفرانسې دزیاتې مرستې امکان موجوددی.

داستقلال دلیسې لویه وداني چه په یوځلویښت زره اودرې سوه مربع متره ساحه کښې جوړیږي دهغې دوداني ټول حجم پنځه دیرش زره مکعب متره او درې کوني

پز خلویښت دی په کتابخانه علاوه جمنازیوم، ادیتوریم، دلامبووهلو ډند، دژ بې
ړار، داداری دفترونه اودسپورت دګرونه هم په دغی ودانی کښې په نظر کښې
نویدی . داستقلال دلیسی ټول اسعاری او افغانی لګښت دفرانسی د حکومت
رادبې عوضه مرستی په ډول یعنی ور یادافغانستان حکومت ته ور کول کیږی .

د کندزاوبلخ دولایتوپه عالی دار المعلمینو کښې ددووتعلیمی مرکزونو تأسیس په نظر کښې نیول شویدی

سیمه ایزی پوهنی دانکشاف له پاره دعملیاتوپلان دپوهنی دوزارت اودملګرو
ملتودانکشاف دپروګرام داداری ترمنځ لاسلیك شو.

بل : دسیمه ایزی پوهنی دانکشاف له پاره دعملیاتو پلان دثور په ۲۲ ورځ
دوزارت دلومړی معین ښاغلی حمیدالله عنایت سراج اودپوهنی په وزارت کښې
ملتودانکشافی پروګرام داداری دآمرښاغلی ارمن شهبازله خوا لاسلیك شو .
هنی دوزارت اول معین اود ملګر وملتو د انکشاف پروګــرام داداری آمر
یزی پوهنی دانـکشاف دعملیاتو پلان لاسلیك دپوهنی په ساحه کښې دپوهنی
اودملګروملتو دهمکاری په پراختیا کښې اغیزه ناك وباله .
مه ایزی پوهنی دانکشاف دعملیاتوپلان به په پنځو کلو کښې تطبیق شی اود
تو دوجهی صندوق ددغی پروژی په تمویل کښې یو ملیون او شپږ اویازره دالره
ستان حکومت ددوو ملیو نو دری لکو او شپږ پنځوس زر ودالرومعادله برخه اخلی .
هنی دوزارت دښوونکودروزنی رئیس ښاغلی عبدالسمیع حمیـد دپلا ن له
ه وروسته په یوه مرکه کښې وویل چه ددغی پروژی مقصد په اساســی او
المعلمینو کښې د ګتوروواوحیاتی څېنو پروګرامونو تجربه کول اوپه لومړنی
سویه دپوهنی دتربیوی اوتعلیمی فعالیتو معلو مول دی .
غه رازددغه پلان په اساس د کندز او بلخ دو لایتو په عالی دار المعلمینو کښـ

دسیمه ایز نمو نی تعلیمی دوومرکزو نوتأسیس کیدل هم په نظر کښې نیول شویدی چه دخدمت په دوره اوله هغه څخه پخوابه دښو ونکودښودنی‌اوروزنی په‌پروگرامو کښې مشوری ور کړی .

ښاغلی حمید وویل چه داوږدی مودی اولنډی مودی د اختصاصی کورسونـو دجوړیدلو له‌لاری دښوونځیودآمرانو ، پلټونـکی او دښوونی اوروزنـــی دنظارت کوونکوروزل هم ددغه پروگرام یوه برخه ده .

دپوهنی دوزارت دښوونکودروزلورئیس وویل چه دغه پلان دوه یونټونه لری یومرکزي یونټ چه دپوهنی‌دوزارت دښوونکودروزلوپه ریاست کښې‌فعالیت کوی دوهم یونټ دپـلان دعمومی آمرپه گـډون دمتخصصانوشپږ کسیز یـونټ دی چه دکونترپـارتانو په مرسته د ضرورت وړسامان اوآسانتیـاوو په برابرولو اودپلانو په جوړولو کښې دپوهنی له‌وزارت‌سره‌مرسته کوی.

ښاغلی‌حمید داهم وویل چه د پلان لوی مقصد دنوموړوآسانتیاووپه برابرولو علاوه د کابل ، کندهاراوبلخ دارالمعلمینوترمنځ په زړه پوری انتظام ساتل دی دغه دوه دارالمعلمینونه به په راتلو وخت کښې‌دپوهنی‌دوزارت له خوا تأسیس‌شی.

ده وویل چه په تاکل شوی وخت کښې دپلان دبریـالی تطبیق په صورت کښې به دغه پروژه په راتلونکی وخت‌کښې پراخه شی .

ددشت‌کلالومړنـی ښوونځی منځنی ته جگ کـړی شو

دینگی کلادولسوالی ددشت کلادکلی لومړنې ښوونـځی د تخاردولایت دپوهنې دمدیریت له‌خوا منځنې‌ته جگ‌کړی شواو۲۰تنه شاگردان دهغه په اووم ټولگې کښې په زده‌کړه بوخت شول ددشت کلاخلکوپخپله خوښه دودانی دجوړولولکښت چه‌په پانځه اوعصری ډول جوړیږی منلې دی اوهم یې ددرسې لوازمومصارف د یو کال دپاره په غاړه اخستې دی دتخار دولایت دپوهنې مدیر ښاغلې محمد سرور اکبری

ښوونځي دپرانستلو په وخت کښې دخلکو داقتصادی او اجتماعي ژوند په
به والي کښې دپوهنې نقش شرح کړاو ددشت کلادخلکو دمعارف دوستي
حساسات يې وستايل .

اسعدآباد

ښو و نځی ا ساسی پسرا ن قر يه ا سما ر و لسو ا لی بر کـنر به متوسطه ارتقاء
فت ودر صنف هفتم آن ۳۰ نفراز فارغان صنف ششم ښو ونځی های اسمار، شيگل
دانگام شامل شده شروع به درس نمودند.

درموقع افتتاح ښاغلی گل‌زرين وکيل ولسوالی برکنردرولسی جرگه‌درمحضر
مورين ومعاريف آنجا اهميت پلانهاي انکشافی دولت راکه به ارادهٔ اعليحضرت
نظم همايونی درشقوق مختلف روی دست گرفته‌شده است شرح‌داده وازهمکاری
الی ولسوالی برکنربا پلانهای انکشافی معارف اطمينان داد .

وکيل گل زرين گفت: اهالی ولسوالی برکنرمعاش يك‌سالهٔ معلمين صنف هفتم
ښوونځی راداوطلبانه متعهدشده اند.

باميان

دکنگديز دکليوالی ښوونځی اساسی‌ته‌جگ‌کړی‌شو

دپنجاودولسوالی دکنگديزد کلی کليوالی ښوونځی دباميانود پوهنی‌دمديريت له
ا اساسی‌ته‌جگ کړی‌شو اوددريم تولگی «۲۲» تنه فارغان‌دهغه په‌څلورم تولگی کې
مل اوپه درس يې پيل وکړ.

دباميانو دپوهنی‌مدير ښاغلی عبدالغياث پنجشيری وويل: دکلی دوه‌تنو مخورو ښاغلی
ی اوښاغلی محمدسرور دښوونځی دودانی دجوړولو دپاره دوه جريبه ځمکه دپوهنی
ريت ته دسرستي‌په ډول‌ورکړيده‌اودودانی دجوړونی مصارف خلکو‌منلی دی .

کندز

دکلای زال دولسوالی دترکمنانود کلی دهلکانو کليوالی ښوونځی په‌دی وختو
اساسی ته جگ کړی شواو (۵۰) تنه شاگردان دهغه په څلورم تولگی کښې

شامل شوی او په درس ئی پیل وکړ.

دکلی مخور ښاغلی سیدابراهیم دوه زره افغانی دښوونځی دودانی لەپارەدپوهنی مدیریت سره مرسته کړیده.

ننگرهار

درودانو داولسوالی دلاغلجودکلی دوه معلمه کلیوالی ښوونځی اساسی ښوونځی ته جگ کړی شو.

دننگرها ردولایت د پوهنی مد یریت وویل: دکلی خلکود ښوونځی دو دانی دجوړولو دپاره دوه جریبه ځمکی دننگرهاردولایت دپوهنی له مدیریت سره مرسته کړیده اودودانی دجوړولولگښت یې هم منلی دی.

کندز

دکندز دشورابی په کلی کښې دهلکانویوکلیوالی ښوونځی جوړشو

دهلکانویوکلیوالی ښوونځی دکندزدشورابی په کلی کښې دجوزا په لومړی ورځ دهغەولایت دپوهنی دمدیریت لەخواپرانیستل شواو(۵۱) تنەشاگردان پکښې شامل اوپه درس ئی پیل وکړ.

دکلی یومخورښاغلی محمد نبی دوه جریبه ځمکه د ښوونځی دودانی دپاره دپوهنی مدیریت ته دمرستی په ډول ورکړیده اودهغی دجوړولولگښت ئی دکلی خلکومنلی دی.

بامیان

دهلکانو یو کلیوالی ښوونځی دبامیانو دشیرتو په کلی کښې دثورپه ۱۵ ورځ دهغەولایت دپوهنی مدیریت له خواپرانیستل شو

په دغه ښوونځی کښې چه دپوهنی دانکشافی پلان له مخه جوړشوی ۱۳۱۱ تنه

شاگردان شامل شوی اوپه درس یی پیل وکړ:

دبامیانودولایت دپوهنی مدیرښاغلی عبدالغیاث پنجشیری وویل

دښوونځی دودانی دجوړونی اودهغه مفروشاتودپاره دکلی خلکو یوجریب ځمکه او اودری تغرونه دپوهنی له مدیریت سره مرسته کړیده.

دصدارت لومړی مرستیال او دپوهنی وزیر دکابلددار المعلمین لیسه وکتله

کابل: دصدارت لومړی مرستیال اودپوهنی وزیردوکتورعلی احمد«پوپل» دثور په۲۵ ورځ دکابل ددار المعلمین لیسه وکتله اودهغی لیسی دکنفرانس په سالون کښی یی شاګردان څېلوراتلونکو مسئولیتونو ته متوجه کړل اوددرسی مشکلاتو په برخه کښی یی له هغوی نه پوښتنی وکړی.

کله چه دصدارت لومړی مرستیال اودپوهنی وزیرد دار المعلمین لیسه کتله دښوونکودروزنی رئیس ښاغلی عبدالسمیع «حمید» اودافغانستان دځارندوی دټولنی رئیس ښاغلی محمد نسیم هم حاضروو.

دوکتورپوپل شاګردانوته خطاب وکړاووی ویل: دپوهنی وزارت حاضردی چه ستاسو دمشکلاتو په باب هرپیشنهاد په پوره غورسره مطالعه کړی.

دصدارت لومړی مرستیال اود پوهنی وزیرد کابل ددار المعلمین په دروازه کښی دشاګردانوځارندویانواواداری هیئت له خوا استقبال شو.

ننګرهار

دننګرهارد ولایت دپوهنی دمدیریت سره بسپنه

دکامی دولسوالی دګوشتی دعلاقه داری خلکردوه جریبه ځمکه په پنځه ځلویښت زره افغانیو اخیستی اود نوموړی علاقه داری دښوونځی دودانی دجوړولو دپاره ئی دننګرهاردولایت دپوهنی مدیریت ته دمرستی په دول ورکړیده.

یوبل خبروایی چه دکامې دولسوالی یوشمیز مخورودسنگرسرای دکلی دنجونو دکلیوالی ښوونځی د ودانی دجوړونی دپاره په لاندی‌دول سره بسپنه کړیده .

مولوی عبدالعلی ؛ ښاغلی عبدالمجید اوښاغلی محمداجان هریوپنځه‌سوه افغانی ښاغلی ملك حبیب څلورسوه افغانی اوښاغلی غلام نبی دری سوه افغانی .

غزنی

دمالستان دولسوالی د مکنگ د کلی مخوروښاغلی غلام حسن اوښاغلی علی احمد دهغه ځای دهلکانودکلیوالی ښوونځی دودانی دجوړولودپاره۹جریبه ځمکه دغزنی دپوهنی مدیریت ته دمرستی په دوله ور کړیده .

اودگاوندیو کلیوخلکودښوونځی‌دودانی‌دجوړولولگښت پخپله خوښه منلی‌دی .

دغه ښوونځی دروان‌کال په سرکښې په کلیوالی سویه جوړشوی اواوس(٤٥) شاگردان په زده کړه بوخت دی .

بلخ

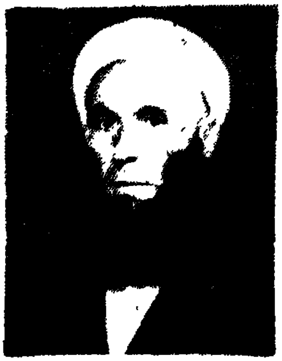
دبلخ دولایت پوهنی لوی مدیریت سره مرسته

دبلخ دولت آباد دولسوالی‌دتاغن، اریق‌قزاق، دالی، چاربولك، دالی‌شوشرك‌او نیچکی دکلیوخلکو لس جریبه ځمکه دقزاق دکلی داساسی ښوونځی دجوړولودپاره دبلخ دولایت دپوهنی لوی مدیریت ته د مرستی په دول ورکړیده .

دغه رازدهغه ښوونځی دودانی دجوړولولگښت هم ددغو کلیوخلکو منلی‌دی.

دپوهنې په وزارت کښې مقررې

دابو حنیفه دمدرسې پخوانی ښوونکی مولوی گل محمد دکابل دعـربی دارالعـلوم دلوی مدیریت دکفیل په حیث .


ښاغلی مولوی گل محمد

دتعلیم او تربیې په مؤسسه کښې پخوانی غړی ښاغلی محمدطاهر عزیز دعلمی رتبې او عضویت په حفظ دپوهنې پـه وزارت کښې د یـونسکو دجـدید التشکیل مدیـریت دکفیل په حیث .


ښاغلی محمدطاهر عزیز

دثانوی تـدریساتو دریاست پخوانی غړی ښاغلی عبدالاحمد صدیقی دمعلمې دحقـوقو په ساتنه دیونسکو دمدیریت دمرستیال په حیث.

محترمه محموده خانم دآمنه فدوی دمنځنی ښوونځی د پخـوانی ښوونـکی دهغه ښوونځی دمعاونی په حیث .

محترمه نجیبه خـانم دآمنـه فـدوی دمنځنی ښوونځی پخوانی ښو ونکی دهغـه ښـوونځی دسرښوونـکی په حیث .


محترمه محموده خانم ←

محترمه نجیبه خانم →



مژده به نویسندگان گرامی

مدیریت مجله عرفان به مناسبت ورود پنجاهمین سال استرداد استقلال وطن عز
در شمارهٔ فوق العادهٔ خود درنظر دارد برای بهترین درام و داستان تاریخی که موضو
آن یك گوشهٔ از آزادی و رادمردی ملت افغان را احاطه کرده باشد جایزه نقدی بدهد
این مسابقه که بسلسله اقتراح گذاشته شده بوسیله یکعده نویسندگ
برجسته قضاوت گردیده ازمیان آثار وارده پارچهٔ برنده جایزه انتخاب و در شما
فوق العاده نشرخواهد شد.

لطفاً آثار خود را تا اخیر برج سرطان به اداره عرفان درشاه محمود غاز
میدان بفرستید.

شرح اشتراك عرفان

وجه اشتراك هم بطور نقد در ادارهٔ عرفان گرفته میشود و هم
بحساب قطعی مستوفیت ها در ولایات تحویل میشود.

قیمت اشتراك برای عموم در مرکز	۶۰ـ افغانی
« « در ولایات بامحصول پسته	۶۶ـ «
برای معلمین و معلمات وشاگردان معارف درکابل	۳۰ـ «
« « « « « « « درولایات	۳۳ـ «
درخارج بامصارف پسته ٤ دالر و ۵۰ سنت امریکائی	
قیمت یك شماره	۵ـ «
آدرس: مدیریت مجله عرفان درشاه محمود غازی میدان ـ کابل.	

مطبعه معارف

عرفان

ماهانه مصور

علمی - تربیتی - اجتماعی و ادبی

صاحب امتیاز : وزارت معارف

مرکز انتشار : ریاست تالیف و ترجمه

مدیر مسئول : عبدالرسول اسادی

تلفون : ۲۱۶۱۲

حمل ۱۳۴۹

۱

فهرست

سرپیاله‌بپوشان ...

صبا به تهنیت پیرمیفروش آمد
که موسم طرب وعیش و نازو نوش آمد
هوا مسیح نفس گشت و باد نافه گشای
درخت سبز شد و مرغ درخروش آمد
تنور لاله چنان برفروخت، باد بهار
که‌غنچه‌غرق‌عرق‌گشت‌و گل بجوش آمد
بگوش هوش نیوش ازمن و بعشرت کوش
که این سخن سحر ازها تفم بگوش آمد
زمرغ صبح ندانم که سوسن آزاد
چه گوش کرد که باده، زبان خموش آمد
چه‌جای صحبت نامحرم است مجلس انس
سرپیاله بپوشان. که خرقه پوش آمد
زخانقاه به میخانه میرود حافظ
مگرز مستی زهد وریا بهوش آمد

« حافظ »

یاد داشت مدیر مسئول

بسوی زندگی نو

ل دیگر ازعمر این نشریه گذشت، سالی پرمسرت و امید بخش، سالیکه در آن
-انکشافات و تحولات عظیم در شئون مختلف حیاتی کشور بودیم. درین سال مجله
ن نیز تاحدتوان دریك فضای روشن ومساعد در پرتو ارزشهای قانون اساسی

وتجارب نظام دیموکراسی بسوی یک انکشاف مثبت گامهای وسیع به جلو برداشت.

علاقهٔ صمیمانه دانشمندان کشور بسوی (عرفان) ومشوره های ارزندهٔ حلقه‌های عرفانی مارا برآن داشت تاباتمام انرژی انسانی خویش برای ایجاد یك نشریه مسلکی معارف ومفید تلاش کنیم.

باتوجه به‌تاریخ پرشکوه آریانای کبیرمردان نامی و پیش آهنگان نهضت هاو جنبش های ملی ما رهنمونی ورشد سالم ذهنیت هاواستعداد های سرشار جوانان وتقویت وتوسعهٔ روح آزادی وتحکیم وحدت ملی را بحیث وظیفهٔ بارز این نشریه شناخته ایم .

ارزیابی میتود های تازهٔ تدریس متکی براساسات تعلیم وتعلم امروز ووسایل ممد درسی و اشاعهٔ مطالب اختصاصی درقلمرو آموزش وپرورش مبنی بر پرنسیپ های سایکولوژی وسوسیولوژی معاصر به سایقهٔ مساعدگردانیدن فضای تفکر ومفاهمه بهتر درمدارس ونزدیك ساختن اندیشه های استاد وشاگرد نیز خط مشی اساسی این مجله را دربرگرفته است .

تحلیل مثبت وهمه جانبهٔ روابط واوضاع اجتماعی کشور مخصوصاً درساحهٔ معارف ازطریق انگشت گزاری به پروبلم هاوجریانات عمده درین ساحه باواقع بینی کامل توأم باارائهٔ ارقام واحصائیه های مستند نیز به این نشریه فرصت داده است تابه حیات سیاسی واجتماعی کشور سهم بگیرد .

درین مرحلهٔ حساس که حکومت بناغلی اعتمادی صدراعظم جهت احیای ثقافت ومفاخر ادب ملی وانکشاف سطح فرهنگ ودانش درافغانستان عزیز سعی بلیغ میورزد وبرای برآورده ساختن خواسته های ملی ومترقی بامجاهدت بی‌سابقه‌ای به پیش میرود وبیش ازهمه وقت برنشریات ومطبوعات نظر به مؤقف حساس شان تأکید میکند وازجانب دیگر مطبوعات افغانستان درآستانهٔ انکشاف کمی وکیفی عظیم قرار گرفته‌است،توقع ماازنشریات مملکت آنست که‌بروی اهداف آموزشی وتربیوی جهت

تجهیز فکری سالم جامعه زیاد تر اتکأ نموده وزمینه را جهت استقبال تحولات سلیم و مفید آماده گردانند و بدینوسیله یکی از وظایف اساسی نشرات موقوته که عبارت از آموزش است ایفا نمایند، چه درین رستاخیز بزرگ ملی به همان اندازه ای که تحولات عمیق وهمه جانبه است بهمان پیمانه رسالت مطبوعات و اهل معارف نیز سترگ وبا اهمیت میباشند .

توسعهٔ معارف وارتقای صدها مکتب ابتدائی به متوسطه و متوسطه به لیسه مطابق به خط مشی حکومت ، آینده بهتری را برای مردم افغانستان نوید میدهد .

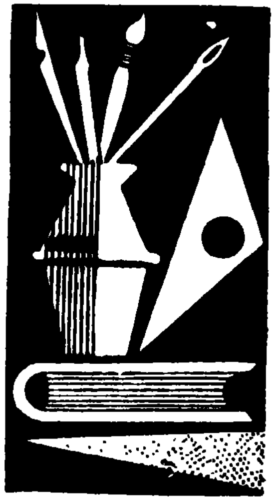
یك نظر تحقیقی بر گراف افزایش مکاتب درافغانستان این حقیقت را برای ما روشن میکند که از پلان اول انکشاف اقتصادی واجتماعی کشور تاحال ۷۷ فیصد در تعداد مکاتب افزایش رونما شده است. اکنون تعداد مکاتب افغانستان مجموعاً به ۳۲۵۷ بالغ میشود و بدین منوال در دورهٔ ابتدائی۸ر۲۳ فیصد در دورهٔ متوسطه ٥ر۳٦ فیصد ودر لیسه ها۸ر۲٦ فیصد افزایش بعمل آمده است در حالیکه تعداد مجموعی مکاتب افغانستان درسال ۱۳۱۱ یعنی ۳۸ سال قبل از ۲۲ باب تجاوز نمیکرد درسال ۱۳٤۷ تعداد مکاتب افغانستان به ۲۸٤۷ باب میرسید .

مجلهٔ عرفان که اکنون به سال جدید نشراتی خویش قدم میگذارد به سهم خویش درین فرصت خجسته آرزومنداست باموازات تحولات ثمربخش وبی سابقهٔ کشور درقبال توقعات پرارج فرزندان دانش مانندگذشته ازهمکاری وهمنوائی نویسندگان ارجمند برخوردار بوده ودرپرتومساعی مشترك بتواند بازهم بسوی تحول وتکامل جلوبرود .

مادرحالیکه حلول سال نورا به کافهٔ ملت نجیب افغان مخصوصاً اهل معارف صمیمانه تبریك میگوئیم. سعادت وسلامت افغانستان عزیزرا تحت قیادت اعلیحضرت همایونی پادشاه دانشمند ومعارف گسترخویش تمنا میکنیم وامید واریم درپرتوشعار جاودانی خدا ـ وطن وشاه وبه اتکأ به نیروی فرزندان وطنخواه این کشوربسوی سرمنزل ترقی وتعالی گامهای متین برداریم .

«اسدی»

تربیتی



نویسنده : ام . جی باودن
ترجمه با اندك تصرف: م .فاضل

کتابخانه های مرکزی در مکاتب ابتدائی

با کتاب الفباء وتخته سلیت مفکوره ئی که کتابخانه مرکزی صرف برای یك مکتب ثانوی ضروری است رخت بربسته است وبلکه اکنون تعمیم یافته است که بی کتاب و کتابخانه نمیتوان هیچ نوع تعلیماتی را بسررساند .

اهمیت کتابخانهٔ مرکزی برای هر نوع دستگاه های تدریسی تائید شده است درسال های گذشته سویهٔ پروگرام کتابخانهٔ مکتب ازطرف انجمن کتابخانه های امریکا چنین تعیین گردیده است .

«برای هر یك ازشاگردان بهرسویهٔ ایکه باشند مرکزیت کتابخانه باپروگرامهای آن تجربهٔ بس قیمت داری را عرضه میدارد و تدریس که از کودکستان شروع شده و به عرض وطول خودتوسعه می یابد تاآنکه بمرحلهٔ مکتب ثانوی وبالاتر ن ارتقا نماید به پروگرام های کتابخانه ومرکزیت آن محتاج و نیازمند است .»

حرف زدن دربارهٔ اهمیت کتابخانه مرکزی عبارت ازاستعمال یك جمله به دو
مهوم است اما اصل سخن یکی است که کتابخا نه به همه سو یه ها ضرو ری است
دیگر هرچه گفته شود جزء عبارت آرائی چیزدیگری نخواهد بود . درامریکا
انون جدیدیکه کتابخانه بهرسویه ئی که باشد باید به شکل مرکزی تاسیس شود از
۱۹٤ به این طرف تصویب شده است این مفهوم بسویه مکتب ثانوی یك امر جدیدی
ست ولیکن قانون جدید هدفها ومقاصد کتابخانه را بسویه ثانوی تجدید نظر نموده
بسویه ابتدائی امکانات و تسهیلات تاسیس کتابخانه ها را فراهم کرده است .

کتابخانهٔ مرکزی مخالف جمع آوری و تجمع محض کتابها در یك گوشهٔ خاص
نف میباشد و این مفکورهٔ گردآوردن کتب در یك صنف بخصوص نیازمند تعدیل
ست . غالباً یگانه علل آن اصلاح کیفیت تعلیم و تربیه خواهد بود برای آنکه اطفال
لاتب چه در امریکا و چه درسراسر جهان از کتابخانه استفادهٔ اعظمی نمایند لازم می افتد
کتب وسایر مواد خواندنی کتابخانه پیوسته تبدیل شوند یعنی آن نوع کتب و مواد
واندنی در کتابخانه ها گردآورده شود که سویهٔ علمی و معلوماتی آن بسویه آن عصر و
ان موافقت نماید.

جمع آوری مواد خواندنی در صنف عموماً منحصر به کتب درسی و کتبیکه صرف
مقصد تدریس انباشته شده است، میباشد. درحالیکه برای اطفال همه گونه مواد
واندنی بائیست تهیه ومهیا گردد تاهر کس مطابق ذوق وعلاقهٔ خود از ان استفاده
رده آنچه خواسته اند برعلاوهٔ مواد درسی صنف بیاموزند. یك کتابخانه مرکزی
رف مجموعه کتب صنفی را تشکیل نمیدهد بلکه مواد معمور و طرف ضرورت
از قبیل نقشه ها، مجلات، اخبارهای روزانه و واقعات تازهٔ عصروزمان تصاویر و
اد دیگرسمعی و بصری تهیه میکند . طبیعی است که جمع آوری همچه مواد وسایر
ب دیگرو کتب درسی در گوشهٔ صنف از یك طرف قیمت تمام شده و اقتصادی
باشد و از جانب دیگر یك گوشه خورد صنف برای تجمع این همه مواد گنجایش
داشته باشد و بلکه نگهداری و جمع آوری آنها در صنف مشکل و ناممکن بنظر می آید.

مفهوم آنچه دربالا متذکرشدیم این نیست که جمع آوری کتب و مواد اولیه درسی درصنف مهم نمیباشد . بلکه کتب مأخذ واساسی که باید پیوسته دردسترس باشد وباآنها ضرورت مبرم وآنی احساس میشود باید درصنف در الماریکه تحت نظرباشد، حفظ شود . چه موجودیت یك الماری کوچك کتب ضروری وخواندنی درگوشه صنف هرشاگرد را بخواندن ومطالعه برانگیخته تشویق وترغیب میکند .

مفکوره عالیکه ضرورت داشتن یك کتابخانه مرکزی را درمکاتب ابتدائی تائید مینماید به علت آن است تامعلمان مجموعهٔ کتب صنفی را بهرشکلی که خواسته باشند درصنف آزادانه استعمال وتطبیق کنند وبدرستی بتوانندبسویه‌های مختلف شاگردان درخواندن رسیدگی نموده دلچسپی ها وعلایق شخصی‌شان را برآورده سازند.

اگراطفال بطورعمیق بایك وسعت نظرتربیه شوند پس آنها باید بیاموزند تاقضاوت‌ها ودلایل‌شان رابرشواهدی استوارسازندکه منابع مهم ومعتبرمعلوماتی باشد، دراینصورت ایجاب مینماید تایك مکتب ابتدائی‌هم دارای کتابخانه‌مرکزی باشد تا همچه فرصت آموزشی برای اطفال میسرشود .

یقیناً همه به اتفاق نظربهترین جائی‌راکه برای کسب معلومات و کسب همچه قابلیت ضروری می‌پنداریم همانایك کتابخانهٔ منظم‌خواهدبودکه درمکاتب ابتدائی تاسیس‌یابد تااطفال عادت مطالعه وتتبع را بنیان گذارند، بخصوص آندسته عادات ضروری راکه به مکاتب متوسطه وثانوی وبالاخره سویه های عالی به‌آن محتاج و نیازمندمیباشد. یك طفلیکه استعمال کتابخانه وکارد کتلاك‌را درکتابخانهٔ ابتدائی برای یافتن معلومات درباره ئی اسکیموهـا می‌آموزد درحقیقت مهارتی راکسب مینمایدکه درنوشتن تیززورسالهٔ علمی ماستری روزگاری مؤفق میگردد .

برعلاوه مواد مختلفهٔ کتابخانه مرکـزی میتواند شاگـردان خود سرولاابالی رابکارآندازد وعلاقه ودلچسپی‌شان را بدرس‌ومطالعه جلب کند وشاگردان مستعد ودارای ذکاوت عالی‌رانیزوا دارد تا درمعرکه ومبارزه فکری فتح وظفرحاصل کنند وازحدود دروس‌ووظایف صنفی‌قدم ها فرا ترنهند ودرپی‌تلاش‌وجستجوی

ن بر اساس قدرت و استعداد خودها بر آیند. طبیعی است آنچه یك شاگرد متوسطه
ر رت دارد یا میخواهد دربارهٔ علل و اسباب یك جنگل بارانی و یك صحرای
ث چیزی بداند طرف قناعت یك شاگرد ذکی و کنجکاو واقع نخواهد شد بلکه
آن اندازه ئی معلومات اکتفاء ننموده میخواهد مسایل پیچیده تر و غامض تر را بیاموزد
الماری های کتابخانهٔ مرکزی است که او را به جستجوی حقایق مزید
ج از مباحثات صنف و امیدار دو آ ندسته کتب خواندنی او را بخود جلب میکند.
حال هنگامیکه کتاب یکجزء مهم و لا یتجزای مکتب باشد عادت خواندن و مطالعه
تی در شاگردان انکشاف میبابد بخصوص هرگاه کتابداران و متخصصین
خانه بحیث رفیق مشفق و رهنمائی مهربان آنها باشند و هر فردی از شاگردان را
کلات شان یاری و مددگاری نمایند.
مفهوم این عبارت چنین است که نه تنها معلم باید وقت کافی و فارغ داشته باشد
گردان را در کتابخانه رهبری و رهنمائی کند بلکه کتاب دار هم باید فرصت کافی
کمك ورهنمائی عموم اطفال ونوجوانان مکتب داشته باشد و بکمال درایت
یادداشتهای بگیرد که بر حسب آن شاگردان و معلمان را کمك و مساعدت نماید.
کتابدار وسایل ممکنه باید تهیه شده و بدسترس وی گذاشته شود تا بکمال
ت بانجام وظیفه فایق آید و بتواند در کتابخانه همگان را کمك و یاری کند.
ر ن نوی که درین باره در امریکا وضع شده است چنین است که برای هر کتابدار
ب هر دوصد نفر شاگرد یك معاون یا کاتب باید حد اقل اگر روز تمام میسر
باید نیم روزه استخدام شود. بطور طبیعی هیچ معیاری دارای یك حکم
قطعی نمیباشد ولیکن حقیقت محض آنست که یك معیار امری است که برای
ف و پیشرفت ما مفید ثابت شده و اعمال و کردار های ما را اصلاح نماید
ة اصلاح و بهتر شدن کارمان راسنجش کند.
ی از معیارهای پیشرفت توسعهٔ کتابخانه های مکاتب که درین پانزده سال اخیر
ردید آ ندسته معیارها و قوانینی بود که در بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۶۰ توسط یك

کمیتهٔ منحصر به متخصصین کتابخانه و کتابداران وضع شده بود . در ۱۹۶۰ قوانین ومعیارهای جدیدی برای تاسیس کتابخانه توسط یك کمیتهٔ دیگری متشکل از نمایندگان بیست و یك دستگاه ملی که بسیاری از آنها به تعلیم و تربیه علاقه داشت وضع گردید .

بسیار واضح وروشن است که مربیان و پیشوایان مقتدر عوام همه وهمه اکنون بطور محقق دریافته اند که قدمهای راکه تعلیم و تربیهٔ معاصر آرزو دارد بر داشته شود بدرجهٔ اول بتاسیس وانکشاف کتابخانه ها ارزش میدهند که همزمان با تاسیس مکاتب در پهلوی آن باید کتابخانهٔ افتتاح گردد .

طوریکه در قوانین و معیارهای موضوعه تذکر رفته است که : به اندازهٔ ایکه تعداد کثیر اطفال ونوجوانان امروز دارای قوهٔ ابتکاری میباشند بهمان پیمانه بتوسعه دانش ومعلومات محتاج اند . واین دانش میتواند از طریق چهار دیواری کتابخانه ها توسعه یابد پس لازم است تا در چوکات مکاتب طرح پلان تاسیس وانکشاف کتابخانه ها نیز ریخته شود .

....

نگارنده بحیث مترجم این مضمون برای استفاده معلمان گرامی که خود ایشان به اهمیت کتابخانه از همه بیشتر ملتفت اند گذاشتن اساس یك کتابخانه را هر قدر کوچك هم باشد در مکاتب ابتدائی و ثانوی جهت انکشاف استعداد های مختلف اطفال مان حتمی میدانم چه جهان مترقی وقاره امریکا با همه آمادگی وسایل تعلیمی ومحیط آموزشی داشتن یك کتابخانه را در مکاتب شان جزء قانون معارف شان میدانند طبیعی است که مابه آن بیشتر از آنها بکتابخانه نیازمندیم زیرا نخست محیطمان بحدی که بائیست پرورشی نیست و در اکثر خانه های مان مواد خواندنی میسر نمیباشد بنابر آن داشتن یك کتابخانهٔ کوچك درمکتب که بحیث کتابخانهٔ عامه آن محل خدمت نماید برای تربیهٔ شاگردان وانکشاف ذهنی آن محیط بس ضروری است وحتی به این وسیله ممکن است روابطی بین مکتب وجامعه را برقرار داشت .

بر علاوه نگارنده پیشنهاد مینماید که در تقسیم اوقات مکتب و پروگرام های درسی ساعتی بنام ساعت مطالعه باید گنجانیده شود تا شاگردان تحت رهنمائی یك تن ازمعلمان و کتابداران بمطالعه اهتمام نموده از یکطرف اصول مطالعه را بیاموزند وازجانب دیگر طرز استعمال و استفاده از کتب کتابخانه آشنا گردند

طبیعی است که این کتابخانه کوچك مکتب باید بنحو درست ترتیب شده و از تجارب کتابخانه عامهٔ کابل و کتاب رهنمای که توسط آن نشر شده است استفاده نماید . سهم کتابخانه عامه کابل درسرانجام این امر خیلی نافذ وضروری است .

در پایان به امید آنکه همه مکاتب مان روزگاری دارای کتابخانه ها بشوند واستعداد نهفته‌اطفال مان بدرستی انکشاف یابد ومعلمان گرامی مان چه در تدریس وچه در رهنمائی شاگردان از استفادهٔ کتب اصل اختلافات فردی را رعایت نمایند . موفقیت شان را آرزو میکنیم بهمین امید و آرزو.

نی

نی حال دلم یگان یگان میگوید
وان راز که داشتم نهان میگوید
رازیکه بصد زبان بیان نتوان کرد
از نی بشنو که بی زبان میگوید

دمحمد ولی «سندوزی» لیکنه او څیړنه

دښوونکو درو زنې رداست غړی

تدریسی نظارت څه ته وایی

په څو ډوله دی، مسئول کسان یی څوك، څه وظیفې لري؟

دښوونځیو د تدریسی او اداری چارو دسمون او پرمختګ دپاره نظارت، مهم رکن ګڼل کیږی. غواړم چه دتدریسی نظارت په شاوخوا کې لنډ معلومات وړاندې کړم .

ماپه تیرو مقالو کې هم نظارتی رو یه په « لیدرشیپ، مرسته او کومك » سره معنی کړی ده .

نظارت په ښوونځیو کې دښوونکو ، اداره چیانو او نظارت کوونکو له پلوه په مختلفو اشکالو سره رهبری کیږی.

اجتماعی روحیاتو نظارتی رو یه د«بشری روابطو» په معنی سره تینګار کړی دی هرڅوك ،هرچیری، هره تیوری، هرڅه تعبیر چه کوی خو کوی به یی. دنظارت اصلی معنی «لیدرشیپ مرسته او کومك» دی چه د ښوونځیو د تربیوی سیستم په چالښت کې څنی کار اخیستل کیږی.

په اختصاصی ډول سره نظارت دښوونځیو داداری چارو،زده کړې او تدریس

اصولوسره خاصه رابطه لري .

که چیری نظارت دعملی زده کړې دمرکزي اهدافو اوتدریسي فعالیتو ته په برخه کې وځیرودوه اړخه پیداکیږي: تدریس اوزده کړه .

تدریس د تدریسي اصولوسره رده کړه دزده کوونکوسره خاصه رابطه پیدا کوي، په بل عبارت زده کوونکي، خام مواددي او تدریس، مرکزي عملیه ده چه دخامومواد وڅخه پاخه موادتیاروي. کومه روښ چه مستقیماً د زده کوونکو او تدریس سره اړیکه لري دټولګي تدریس، تربیوي مشاورت ، د زده کوونکو سره دکتابونو دانتخاب او لوستو په ذریعه تشریح کیدای سي. ځینې نوراړیکې هم موجود دي چه دزده کوونکوسره مستقیمه رابطه نلري خو دتدریس سره یې رابطه مستقیمه ده لکه دښوونځي تعمیر. نقلیه وسایل. محاسبوي او اداري چارې چه د تربیوي سیستم په چالښت او ښوونکې مهم رول لري.

په ټولګي کې دښوونکو تدریسي پرابلمونه، دتدریسي موادو انتخاب. د اصول تدریس دپاره دوږ کشاپونو تأسیسول. دتدریس سره مستقیمه او دزده کونکوسره غیر مستقیمه رابطه پیداکوي.

دښوونځیو په چالښت اواداري سیستم کې پنځه عمده اومهمې وظیفې دیادونې وړدي .

لکه: تدریس، عامه خدمتونه. نظارت. تنظیمات . عمومي اداره .

تدریس :

په عمومي ډول سره تدریس دښوونځیو خاص هدف دی. دښوونځیو نورې اومرکزي ګڼل کیږي، خاورنورې وظیفې ضمني دي . د تدریس دښوولو او پروګرامونو دپاره په کار لویږي. تدریس په هغه رویه اوعملیه سره تشخیص اداي شي چه د زده کوونکوسره خاصه او مستقیمه رابطه پیداکوي.

عامه خدمتونه: په هغوفعالیتونوباندې دلالت کوي چه طبي داکتران. نرس کونسلران. سکالوجستان او دتفریحي وسایلو مؤظف کسان یې کار کوي. دزده کوونکو

سره تینګ او مستقیم ارتباط لري.

تنظیمات: هغه دول فعالیتونه دي چه دلیلیو او کافتیریاکارکوونـکي پکي فعالیت کوي او دزده کوونکو دزده کړې سره مستقیم ارتباط لري.

نظارت: په هغه رویه سره دلالت کوي چه دتدریس سره کلکه او تینګه اړیکه لري او دزده کوونکو سره ارتباط غیرمستقیم ګڼل کیږي.

نظارت کوونکي، همکاران، مشاورین، مدیران، اداره چیان په غیرمستقیم دول سره تدریسي چارې ترڅېل تأثیرلاندې راولي.

داچه نظارت دزده کړې سره غیرمستقیم ارتباط لري دمستقیم تدریس نه جلا او بیل شکل لري.

عمومي اداره:

په هغه رویه سره دلالت کوي چه دښوونځیو په چاروکي انتظام او یووالی راولي او دتولووظایفو سره مستقیم اوغیرمستقیم ارتباط قایموي.

څنګه چه ددې لیکنې اصلي موضوع (Supervision) یانظارت دی غو... یوازې پدغه موضوع باندې وګرځیږم.

نظارت په ښوونځیوکي داشخاصو او شیانو سره اړه لري، دښوونځیو د... تغیر او تکامل په غرض دتدریسي اهدافو د تینګاراو تقویې دپاره ځنې کـار... کیږي اودزده کوونکو په زده کړه خاص تأثیرلري. نبایي چه ځینې خلك و... چه نظارت په زده کوونکو باندې مستقیم تأثیرلري. هودغه نظر په هغه وخت... پیدا کوي چه تدریسي نظارت کوونکي مستقیماً دزده کوونکو سره په تماس کې...

دنظارت مرکزي هدف دښوونکو سره په تماس کي کیدل دي اودزده کوونکو په زده کړه باندې غیرمستقیم تأثیرلري.

دتدریسي نظارت، نظارتي وظایف:

۱ - دتعلیمي نصاب پرمختګ او سمون: څه دول مواد، دچاپه ذریعه. څنګه ... چیرته بایدتدریس شي.

«د تدریسي نصاب لارښرونکی» د تدریسي واحد و نوانکشاف. دسو یو تیا کل هم پدغه موضوع پوري اړیکه لري.

۱- دښوونکو انتخاب او تقرر او دهغوی دفعالیتونو د ریکارد ساتنه

۲- د تدریسي موادو برابرول، ارزیابي کول او په مؤثر ډول سره استعمالول .

٤- په خدمت کې دننه دښوونکو د ږنې د کورسونو دلارې دعصري او یو هو ښوونکو تربیه کول.

٥- نوو ښوونکو ته په زړه پورې معلومات ورکول او دهغوی د پرابلمونو حل کول .

٦- دعامه خلکو روابط دښوونځیو او تدریسي موادو سره پیدا کول اودو .. ته په .. د پورې معلومات ور کول .

په تدریسي نظارت کې درې ډوله مهارتونه دیادوني وړ دي :

الف : بشري مهارتونه:

۱- دښوونکو سره مخامخ خبرې کول .

۲- مشاهدات

۳- رهبری سوی مناقشې

٤- احساسات او نظریات

٥- په مناقشې کې ګډون

تصوري مهارتونه

۱- تحلیل او تشخیص

۲- انتقاد

۳- پوښتنې

تخنیکي مهارتونه :

۱- خبرې، لیکل، لوستل او اوریدل

۲- اوټلین

۳ـ گراف

٤ـ سکیچ

٥ـ دنمونې درسونه

٦ـ محاسبوی کارونه

په تدریسی نظارت کې نورمهارتونه هم شته چه باید لست وای، اماځنګه چه بشری، تصوری او تخنیکی مهارتونه اساس ګڼل کیږی، فعلاً په همدغه بسانس اکتفاکوو

دتدریسی نظارت دولونه

په تدریسی نظارت کې څودوله نظارت دیادونی وړدی چه دنظارتې رویې، وظایفو دبشپړکولو دپاره مهم ګڼل کیږی.

دنظارت په تربیوی سیستم کې مهم رول لری.

۱ـ متداوم نظارت .

۲ـ متغیر نظارت.

متداوم نظارت: هغه فعالیتونه چه په متداوم دول سره دتدریس موجوده حالات اووضع په نظر کې نیسی په ډیرجزوی اولږ تغیردموجوده حالت درو ابطو دتینګو هڅه کوی، په سریع دول سره دتغیراو بدلون ممانعت کوی دغیرفعال او متداوم نظارت په نامه یادیږی.

ځینې خلک پدې عقیده دی چه متداوم نظارت دومره بدنه دی لکه ځنګه چه فکر کیږی. دا ځکه: چه په دغه دول نظارت کې دتولنې اړتیاوې په تدریجی دول سره په نظر کې نیول کیږی.

دغه نظارت کوشش کوی چه نوی ښوونکی دښوونځیو د موجوده سیستم سره اشنا کړی یا دښوونځیو پالیسی، اساس نامی دښوونکو ارزیابی په تدریجی او متداوم شکل سره انکشاف پیدا کړی.

دغه نظارت دښوونځیو په موجوده پروګرام باندې ټینګار کوی.

متغیر نظارت: دغه‌ډول نظارت پروګرام ته‌په ګرندیتوب سره تغیرورکوی داوم نظارت په خلاف ، موجوده حالت دنویوموادو ،تمریناتو په زیاتوالوسره ...ض کوی.

دمتغیر نظارت‌دفعالیتونوښه‌والی دادی چه: دنوی موضوع هدفونواوارزښتونو ته په پاملرنه کوی ، کوم وخت چه نوی پروګرام اومواد وړاندی کوی دبشپړ کولو ... یی چټک ګامونه اخلی.

په‌دغه ډول نظارت کی Team teaching (ګروپی تدریس) دتدریس دپاره‌نویومو ادو او‌اصولوته خاص ارزښت ورکول کیږی. نظارتی فعالیتونه په دایناميك ډول پای ته رسیږی .

کوم وخت چه په یوه متغیره ټولنه کی تغیراوبدلونونه‌منځ ته راځی ، نو مؤسسات یلات هم دقواو او فشارلاندی راځی په‌دغه وخت کی متغیرنظارت ډیره حساسه ... په غاړه اری، دیوه درست اومنظم پلان له مخی باید خپلی وظیفی سرته ... ی ، ترڅو چه مؤسساتو اوښوونځیو په تشکیلاتو کی دګډودی مخه نیوی وکړی.

مثال په ډول: په افغانی ټولنه کی دخلکو دفشاراوغوښتنو په‌اثر دپوهنی وزارت ... قدم وړاندی کیښود، دپوهنی دانکشافی پلان له مخی یی ثانوی ، متوسطه ... ی او کلیوالی ښوونځیو کی زیاتوالی راوست او تربیوی اندازی پوری یی ...وغوښتنوته مثبت ځواب ورکړ. دلته‌متغیر نظارت حساسه وظیفه په غاړه لری ... وه سم اومنظم پلان له مخی په ښوونځیو کی کمیت او کیفیت سره مالګ ... ری ... امامتأسفانه چه زمونږ په هیوادده‌مسلکی اشخاصو دنشتوالی له کبله متغیر نظارت ... ه چه خپله نظارت هم خپله اصلی بڼه ونه کړی دتفتیش مفهوم تری اداده ... نو دپوهنی وزارت دنوروتربیوی مؤسساتو وظیفه ده چه دغه پلان دیشی بیخی ... لاتونه مخی په بریالیتوب سره پای ته ورسوی ترڅو چه په تربیوی‌مؤسسوته ... ودی منځ ته رانشی . اوس اړدی موضوع څخه تیریږو بل وخت دی وهنی ... په‌دغه چټکه تغیراوتحول باندی غوړیږم څه‌وایکم.

متغیر نظارت دمقاومت سره هم مخامخ کیږی :

ددغی مقاومت سره په هغه وخت کې مخامخ کیږ و چه تربیوی مؤسساتو ښه انکشا نه وی کړی. همدارنګه دزړو فکرونو اداره چیان په تعلیمی نصاب کې دنویو بر... اومو ادو څخه ډډه کوی، دمتداوم نظارت په پیروی غیرفعال رویی تعقیبوی .

دتدریسی نظارت دبدلون لاره:

ډیرو نظارت پوهانو متغیرنظارت ته خاصه پاملرنه کړی ده ، کـوم وخت چـ دمتغیرنظارت دعملی کیدو په هڅه کې یو ، دپوهنی او روزنی دحرکت سره سم ... ارزښتونه اواهداف په نظر کې ونیسو.

په خپل ذات کې متغیراومتداوم نظارت ته ښه او بد نښوویلی ، ددواړو دو... ښو الی اوبدوالی دنظارتی چاروارتباط، دتربیوی اهدافواوارزښتونو سره په ... کې نیسو. ځینی پوهان پدې عقیده دی ترڅوچه تولنه دمتغیرنظارت د پاره امـ... نه وی باید دمتداوم اومتغیرنظارت په منځ کې تعادل وساتل شی .

«پاتی لری»

پیوست بگذشته

نویسنده داکتر جیمز ال هایمز
مترجم: روشنضمیر

دسپلین
٤

کودکان ازخودخواسته ای دارند:

کودکان اکثراوقات آرزودارند تامقاصد وآرزوهای خود راآنطوریکه خود خواسته اند انجام دهند ودرراه اجرأ وتعمیل آن ابرازهیجان وعجله نمایند چنانچه مادرکودك دو وسه سالۀهمه روزه بااینوع حرکات وفعالیتهای کودك خویش مواجه بوده وابرام میورزد تاکودك حایز چنین سن وسالی را ازبرخی فعالیتهای وی بازدارد، مگردربرابراینوع ممانعتها پاسخ کودك دایماً(نه) است. البته برای اینکار کودکان خود نیزدلایلی دارند ودراین سن وسال خود راحق بجانب پنداشته ونظر ورأی خویش راصایب وحایزاهمیت میپندارند، زیرا درهمین دورۀ حیات است که ایشان تازه ایام شیرخوارگی رابـه عقب گذاشته واکنون قادر بآنند که بـپای خویش بایستدازآنرواحساس یکنوع غروروخودی درخود مینمایند، چه گذشـته ازبپاایستادن حال میتواند کلمات چندی را برزبان آرند وذخیره‌ی لغات ایشـان نیزبه تدریج روبافزایش میرود. درینگاهست که ایشان درشکل وقیافۀ یك انسان وقعی عرض اندام مینمایند که ازتبارزاینوع اعمال وکردار که دربن مرحلۀحیات ازآنان متبارزمیشود، نباید موردملامت ونکوهش قرارگیرند. چه تقاضای سن وسال ایشان راوامیدارد که مصدرآنگونه اعمال وکرداری گردند که خودخواسته اند

وبآن علاقه گرفته اند .

درین دورۀحیات کودکان مفکوره ونظریاتی خاص پیرامون اشیای ما حول ومحیط خویش دارند که مخصوص بخودآنان بوده ودربرابراوامرونواهی مکرر والدین دایماً (نه) میگویندو استنکاف میورزندوآنطوریکه خودخواسته اند رفتار میکنند. چنانچه درینگونه موارد مادر نسبت به پدر بیشتردوچار اشکال است وهمواره سعي میورزد تاکودکان خویش راازتعمیل بسیاری ازاموریکه ازنگاه وی ناپسند ونکوهیده است بازدارد وبالمقابل به تعمیل واجرای کارهاییکه به نظروی معقول وپسندیده است تشویق وترغیب نماید، مگربازهم خلاف توقع پاسخ کودکان دربرابر اینهمه مساعی (نه) بوده است. چنانچه مادر، بارهامیکوشدتاکودك خویش را مکلف بآن سازدتابعدازصرف طعام چاشت لحظهٔ بیاسایندو باصطلاح خواب (پینکی) بگیردو یا بآنان گوشزدمیکند که وقت استحمام، تشناب رفتن، تفریح وساعت تیری و... رادرنظرداشته مطابق به پروگرام مرتبهٔ مادر رفتارنمایند وقبل ازصرف غذاو بعدازآن بایستی دست ودهن خودراخوب شست وشودهد، مگر باز هم جواب کودك وعکس العمل وی درینگونه موارددایماً (نه) ومستنکف بوده است .

بخاطر باید داشت که تعمیل اعمال وآرزوهای والدین به کودکان حایز چنین سن وسال تاحدی مشکل است، چه همانطوریکه قبلاً متذکرشدیم، کودکان درین دورۀ حیات مصدرآننوع حرکات وفعالیتهای میگردند که خود خواسته اند که طبعاً امثال اینوع عادات وخصلت هارا همدوش نمأوارتقای جسمی وذهنی خویش یکی بعددیگری ترك میگویندو دست فراموشی میسپارند برخی ازین عادات وکردار ها درطول ادوارمختلفه حیات کودك بمشاهده میرسد که مرحلهٔ عروج وافراط اینگونه حرکات وکردارهادرسن چارو پنجسالگی است که شکل خیلی قوی ونیرومندی درکودك متبارز میشودو برای آن خودنیز دلایل کودکانهٔ دارند .

کودکان گاهیکه باین سن وسال میرسندتااندازۀاعمال وکردار کودکانهٔ خودرا ترك میگویند درهمین دوره است که ایشان آمادهٔ رفتن بمکتب میشوند وبعدازین

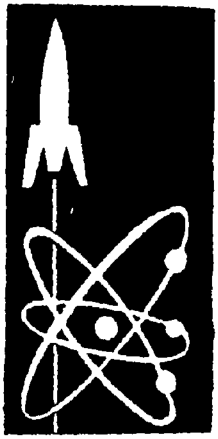
گر کودك خردسال وطفل ناتوانی نیستند. در ینگاهست که والدین کودکان خویش را
اطب قرارداده میگویند : حالا دیگر بزرگ شده یی، اکنون دیگر طفل نیستی
ثال آن، مگر مشکل کار اینجاست که کودکان را متقاعد ساختن باینوع تلقینات و
دارساختن آنان به تعمیل آرزوهاوخواسته های خودمان امر سهل وساده یی
ت که صرف ازطریق تلقینات محض وبکاربردن کلماتی چند ایشانرا براه راست
بت نمود. درین راه موفقیت آنگاه باماست که کودکان بگفتار و تلقینات ما اعتقاد
حاصل کنند وباآن به نگاه شك وتردید ننگرند، زیرادرین مرحلهٔ حیات
کان باین عقیده میگرایند که آنچه خودانجام میدهند معقول وصایب است
الیکه ما والدین از آن خودرا پسندیده ومعقول میدانیم. با یدگفت که درینگاه
اسات عمیق وافکارمتضاد بر هردوجانب حکمفرمایی میکند. یعنی ما ازآن
و کودکان ازآن خودرامعقول و پسندیده میدانیم.
گفته پیداست که دورهٔ بلوغ مرحلهٔ دیگری از ادوار مختلف زندگی کودك است که
یتوان دورهٔ بحرانی وطوفانی حیات نام گذارد، چه درهمین مرحله است که
ك دیروز با شکل وقیافهٔ جوان امروزعرض اندام نموده وخود را هم سلك
پایه ی کلانسالان میشمردو می کوشد تاافعال و کرداری شبیه بزرگان ازخود
دهد ودرعین حال مرتکب اعمال و کردارخودسرانه یی گردد. زیرا درین
حیات وی به پندواندرزوالدین کمتر گوش فرامیدهد وبه نصایح ایشان اندك
مبذول میدارد. چه آنطوریکه گفته آمدیم دورهٔ بلوغ مرحله ی بحرانی
کودك است که دیگرخودرا کودك نحیف و ناتوان تصور نمیکند. روی همین
می اندیشد که حال بهمان سن و سالی رسیده است که دیگراحتیاج و نیازمندی
یبی و اندرزهای بزرگان ندارد. ازآنرواعمال و کرداری درخودتبارزمیدهد
نگاه خودش صایب وپسندیده، امااز نظروالدینش ناپسند ونکوهیده است.
نی نوجوانان درین مرحله ی زندگی به یکنوع خودسریهاو بی لجامی ها منهمك
ن میشوند که بالاثر باعث تشویش و اضطراب خاطروالدین میگردند. چنانچه

ایشان دربرابر توقعات وخواسته های والدین خویش ازدرلجاجت وخود سری پیش می آیند وبآمال وآرزوهای شان اهمیتی راقایل نمیشوند که این وضع خود سبب آن میشود که والدین بیندیشند که اکنون جگر گوشه‌ای شان نصایح واندرزهای آنان رانمی پذیرند وباوامرونواهی آنان وقعی نمیگذارند، زیرانوجوانان درین مرحلۀ حیات بهیچ سخن تن درنمیدهند وهیچ پندی رانمیشنوند، بلکه هرآنچه خودپسندیدند، انجام میدهند.

همین عقاید متضادوروشهای متغایراست که لطمه‌ی بر دسپلین مصالحتی وارد می آوردو بعداً بصورت یك مجادله‌و کشمکش پیگری بین خواسته های‌ماو کودکان‌مان عرض اندام مینماید وهریك ازطرفین میکوشیم تانظرو عقیده‌ی‌خود رابطرف مقابل تحمیل نماییم، چون ازین روش‌خودنتیجۀ مطلوب بدست نمی آوریم بناءً عدم مؤفقیت باعث بروز قهر وعصبانیت درمامیشود. درحالیکه درینگونه موارد احساسات کودکان نیز دست کمی ازماندارد. چه‌آنان نیز بالنوبه احساس انزجار وخلق تنگی‌درخودمینمایند.

درحقیقت میتوان‌گفت که درین مرحله طرفین به یکنوع مبارزه ومشاجره پیگیری مبادرت می‌ورزیم‌وسعی‌هریك برآنست‌تارفتاروکردارخویش رابردیگری تحمیل نماید. «باقیدارد»

علمی



پوهنمل محمود سوما استاد علوم علمی
پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل

خوځښت (حرکت)
یا د مادی
موجودیت توگه

لکه د مخه مو ولیدل د مادی لومړی د ډیر ستر خاصیت خوځښت یا حرکت دی. تول هغه بدلونونه او تغییرونه چه په مادی نړی (طبیعت او انسانی ټولنه) کښی پیښیږی د خوځښت یا حرکت په نوم یادیږی. د حرکت په مفهوم کښی د تغییر او تکامل دواړه مفهومونه شامل دی. مګر تغییر د مفهوم معنی د تکامل د مفهوم د معنی څخه پراخه ده. ځکه چه په تغییر کښی نه یوازی وړاندی تلونکی (پیچلی کیدونکی) تکامل شامل دی بلکه په شاتلونکی (ساده کیدونکی) بدلون او همدارنګه هغه د ځای (مکان) سره د بدلون هم شامل دی چه وړاندی تګ او په شاتګ نه لری.

ماده نه یوازی د حرکت په حال کښی وجود لری بلکه خپل ځان هم د حرکت په واسطه سره ښکاره کوی. د پورتنی ادعا ثبوت دوه رڼی ژوند د زیاتو حقایقو او د ساینس او عمل له لاری لاس ته راغلی دی. د مثال په توګه اتوم تر مطالعی لاندی نیسو. اتوم یوازی هغه وخت د یوه تیا کلی مادی جسم په څیر وجود لری چه د هغه جوړونکی توکی نی زری (الکترونونه، پروتونونه او نیوترونونه) په دایمی اونه دریدونکی

حرکت کښې وي. د دې ذرو د حرکت څخه پرته اتوم وجود نشي لرلی، ځ
چه دالکترونود دریدو په صورت کښې هغوی دهستې دمثبت چارج د جذب دق
په وسیله سره کش کیږي اوهاسته پروتونه ختي کوي چه په نتیجه کښې نوموړی اتو
منځه ځي. همدارنګه که چیري دیوه ژوندی موجوداودهغه دمحیط ترمنځه میتابولیز
تبا د له (د حرکت یوشکل) ودریږي نو نوموړی موجود سمدستي له منځه ځ
په همدی ډول سره هیڅ بل جسم هم دحرکت څخه پرته هستې اوشتوالی نشي ډ
کولای .

مادي جسمونه دحرکت پواسطه سره خپل ځانونه څرګند اوښکاره کوي اوزمو
په حسي اندامو باندي آغیزه کوي. دمثال په توګه لمر دیری ښوریدونکي اومتحر
ذری (فوتونونه) کیهاني فضا ته شیندي. کوم وخت چه نوموړی ذری مځکي
راورسیږي، نودوی زموږ په اندامو باندي عمل کوي اودلمرموجودیت او شتوا
را ښکاره کوي. که ددغو ذرودحرکت له کبله نه وي نوموږبه هیڅکله دلمر شتوا
څخه خبرنه شو ځکه چه هغه نږدي ۱۵۰ ملیونه کیلومتره له مځکي نه لرې پروت دی.

یواځي لومړنی ذري نه دي چه په اتومو کښې حرکت کوي بلکه اتومونه په مالیکیو
اومالیکیولونه په جسمو کښې دحرکت په حال کښې دي . د مځکي او کیهاني جسـ
تو له ستره کتـله د حرکت پـه حا ل کښې ده ، او همدا ډ و ل ، ژ و نـد
شیـا ن ا و ا جتما عـی ژ و نـد تـل بد لـو ن مو می . د د ا سی یـو
ذری پیدا کول چه حرکت او تغییرونه لری دامکان څخه لری خبره ده. نوله دی کب
ویلای شو چه حرکت دمادي دموجودیت توګه او نه جلاکیدونکي خاصیت دی .

دمادي حرکت دایمي اومطلق دی، یعني هغه هم دمادي غوندي ، نه له منځه ځ
او نه نوی را پیداکیږي. ساینس پوره تنی ادعا دانرژي دبقا او تبادلي قانون پواسطه
سره اثبات ته رسوی. داقانون وایي چه حرکت هم لکه ماده، نه له منځه ځي او
نوی را پیداکیږي بلکه یواځې دیوه شکل څخه په بل شکل باندي بدلون مومی .

که چیري دمادي حرکت دایمي اومطلق وي نو آیا کوم هـ شته او که نه؟ هو

سکون موجود دی. دمادی دبدلونو په بی‌شمیره جریان کښی دسکون او تعادل شیبی هم شته. مگردا دسکون شیبی د ټولی مادی خاصیت نه دی او نه ماده په کلی ډول سره تر آغیزی‌لاندی راوستلای شی،بلکه یوائی دجلاجلااو ځانګړ وشیانواو پدیدو خاصه ده او پرهغوی باندی اثرآچوی. دحرکت مطلق والی خامخادسکون شتوالی منځ ته راوری او همدا سکون دی‌چه د مادی جهان د تکامل دپاره ضروری شرط ګڼل کیږی. شیان دمادی دحرکت په نتیجه کښی راپیداکیږی چه سکون یی بیا د نوموړی حرکت دنتیجی په ډول تثبیتوی اوپه پای کښی دغه شیان دیوی تاکلی مودی د پاره ساتل کیږی اولکه څنګه چه ووهمغسی پاتی کیږی .

دحرکت دمطلق والی پرخلاف ، سکون نسبی دی، مگر بایدچه هغه دیوډول سی ژونده اوبی آغیزی حالت په شان ونه ګڼل شی. یوجسم یوائی نظروبل جسم ته ساکن کیدای شی مگر حتماً دمادی په عمومی حرکت کښی برخه آخلی. هغه کور چه وږ یه کښی استوګنه لرو، نظردمځکی ومخ ته دسکون په حالت کښی دی،مگر نوموړی کوردمځکی‌سره یوځای دهغه پرمحوراودلمر پرچاپیره‌باندی دحرکت‌په حال کښی ی. برسیره پردی باندی ، دیوه جسم دساکن والی‌سره سره بیاهم په هغه کښی زیکی ، کیمیاوی اونوری عملیی اوجریانونه تل‌صورت نیسی. نوڅکه د مادی رکت دایمی اومطلق دی مگرسکون یی موقتی، نسبی اودحرکت یوه شیبه ده .

ماده بی‌شمیره تاکلی‌شکلونه لری چه هرشکل‌یی ځانته ا، مخانتف خواص‌لری. رنګه چه حرکت دمادی د موجودیت توګه ده نوڅکه مادی هرځانګړی شکل د رکت داسی یوخاص‌شکل‌لری چه دهغه دموجودیت توګه‌ګڼل کیږی. په عمومی ل سره دمادی حرکت په لاندی پنځوشکلوباندی ویشل کیږی :

۱- میخانیکی‌حرکت :- دجسمواوساحودځای فضایی بدلون‌ته میخانیکی‌حرکت ی. دمثال په توګه دژوندیواویاغیرژوندیوجسموتګ اوحرکت له یوه ځای نه وبل‌ځای ته میخانیکی‌حرکت منځ ته راوړی .

۲- فزیکی‌حرکت :- دیوه جسم دله مرنه ماه، ه ذ، ه حرکت دفز نکرحرکت ته

نوم یادیږی. دمثال په توگه تودوخه (دجسمو دمالیکیولو یا اتوموحرکت)، زغ
(دهواد مالیکیولوحرکت) ، بریښنا اومقناطیس(داتوم دالکترو نوحرکت) ، رڼا
یانور(دالکترومقناطیسیساحی دفوتونوحرکت) او هستوی انرژی (داتوم دهستی
دذروحرکت) دفزیکی حرکت ډولونه دی .

۳ـ کیمیاوی حرکت :ـ داتومویوځای کیدل اویادیوځای شوی اتوموجلا کیدل
دکیمیاوی حرکت په نوم یادیږی . دمثال په توگه اتومونه سره یوځای شی
نومالیکیولونه اوپیچلی مرکبونه منځ ته راوړی اوکه چیری یوځای شوی اتومونه
سره بیل شی نوپه دی وخت کښی مالیکولونه په اتومویانورو ساده مالیکیولوباندی
تجزیه کیږی. کیمیاوی حرکت داتومودباندینی مداردالکترونو(حرکت له کبله
منځ ته راځی .

٤ـ بیولوژیکی حرکت :ـ دما دی دحرکت یوبل ډیرپیچلی شکل بیولوژیکی
حرکت دی. بیولوژیکی حرکت دیوه ژوندی جسم اودهغه دمحیط ترمنځه دموادوتبادلی
(میتابولیزم) ته ویل کیږی. دمثال په توگه ټول ژوندی شیان دخپل محیط څخه غذایی
موادآخلی او په داسی موادویی بدلوی چه په بدن کښی ورځنی کارآخلی اودخپل
بدن بیکاره اواستعمال شوی مواد بیرته محیط ورکوی. بیولوژیکی حرکت دپروټو
پلازمو (پروتینو ، نوکلیئک اسید او فاسفورسی مرکبو) دموجودیت په سبب
سره منځ ته راځی .

۵ـ اجتماعی حرکت:ـ دمادی دحرکت ډیرلوړاوعالی شکل اجتماعی حرکت
یا دانسانی ټولنی تاریخ دی. اجتماعی حرکت عبارت دی دټولنی دټیټ څخه دپورته
اجتماعی او اقتصادی سیستم نه وبل لوړ اجتماعی او اقتصادی سیستم ته. لومړنی ټولنه،
دغلامی ټولنه اودملوک الطوایفی ټولنه او نوره د اجتماعی حرکت مثالونه دی.
داجتماعی حرکت اساسی علت دمادی تولید ترقی اوپرمختگ دی .

دمادی حرکت شکلونه دیوه او بل سره کلک تړلی او نه بیلیدونکی دی. د
حرکت یوشکل دهغه په بل شکل باندی ترمناسبوشرطولاندی بدلیدای شی. دمثال

تو گه میخانیکی حرکت کولای شی چه تودوخه، ږغ، بریښنا اودفزیکی حرکت نور دولونه تولید کړی. همدادول دفزیکی جریانو عمل(فزیکی حرکت) کیمیاوی تغییرونه او کیمیاوی جریانو (کیمیاوی حرکت) عضوی ژوند (بیولوژیکی حرکت) منځ ته راوړی.

د مادی دحرکت ساده شکلونه په حتمی ډول سره دهغه په پیچلو شکلو کښې شامل دی. دمثال په توگه بیولوژیکی حرکت دټاکلو میخانیکی، فزیکی او کیمیاوی جریانو سره تړلی دی. مگر دمادی دحرکت لوړاو پیچلی شکلونه دهغه ټیټو او ساده شکلو ته نشی راکښته لیدلی. دحرکت لوړاو پیچلی شکلونه ځانته نور قوانین لری چه هغه د حرکت دټیټو او ساده شکلو څخه جلا کوی او کیفی خواص یی ټاکی. نو له دی کبله متابولیزم قوانین عضوی ژوندی شیان د غیرعضوی شیانو څخه جلا کوی. هغه میخانیکی، فزیکی او کیمیاوی جریانونه چه په ژوندیو موجوداتو کښې صورت نیسی، کوم جلا او مستقل اهمیت نه لری بلکه د ژوندیو شیانودمهم جریان یعنی متابولیزم تابع دی.

کومی سترگی کوم بابه کومه غمزه ده دوب شهید غوندی په خاک و په خون چاکړم « رحمن بابا »

فلسفه



سمندر غوریانی

سیری در بینهایت

فقط از آرشمیدس که درگذریم، اساساً ترس و وحشت از بینهایت ازخصوصیات همهٔ یونانیان بود و تنهاپس از پایان دوران اسکولاستیک واوج رنسانس است که « بینهایت » باردیگری برسرزبانها افتاد و با جرأت هرچه تمامتری کوشیدند تاآنرا لمس کنند وبزیرفرمان در آورند وبخصوص با تحقیقات نیوتن ولیب نیتز بینهایت کوچکها راه خود را درریاضیات باز کرد .

بحث از بینهایت در سه مبحث از دانش بشری از دیروز تا حال مطرح بوده است : فلسفه ریاضیات و فزیک و اما بحث از بینهایت در ساحهٔ فلسفه متاسفانه که تا کنون به نتائج ثمربخشی منتهی نگشته و هر مطلبی هم که در بارهٔ نهایت و بی نهایت از دیروز تا امروز گفته شده در تحلیل نهائی واقعاً که همان تکرار در مکررات است که در طی نسل ها سینه به سینه و دهن به دهن میگردد و در هر فرصت و مناسبتی با تغیر نام و عنوان مطرح می شود .

مگر ورود در بی نهایت و تلاش برای شناخت بنیادی آن در ساحهٔ ریاضیات بوسیلهٔ کانتور و ددکیند و در مرزهای استرونومی بکمک البرت آنیشتاین حالا دیگر یک قیافهٔ گیرا و حالت واقعاً تماشائی را بخود گرفته و می شود با اطمینان و جرأتی که درین دو ساحه بدست آورده ایم بر بینهایت حمله ببریم و ماجرای این فتح و پیروزی بزرگ را بمثابهٔ یک داستان انسانی عرضه کنیم که آغاز کار ما طرح بینهایت در فزیک بکمک تیوری نسبیت آنیشتاین و پایان سیر ما تشریح بینهایت در ساحهٔ ریاضی از نظر ددکیند و کانتور و برتراند راسل خواهد بود .

بینهایت در فزیک

پیش از آنیشتاین فهمیده بودند که بتوسط تجارب مکانیکی مثلاً سقوط دادن یک سنگ و یا فیر تفنگ در جهت شرق و غرب نمی توان بحرکت زمین پی برد خاص از لحاظی که در همهٔ این تجارب ، تمام اشیاء و موادیکه ما بوسیلهٔ آن تجربهٔ خود را بمنظور شناخت حرکت زمین انجام میدهیم ، در حرکت زمین شرکت می کنند و تابع سرعت آن هستند و مجموعاً یک کل را میسازند که تمایز حرکت و سکون را در آن مشاهده کرده نمی توانیم . همانطور وقتی که گلولهٔ را تا فاصله معینی میخواهیم پرتاب نمائیم ، چند قدمی به عقب برمیگردیم و بازسرعت خود را زیاد میسازیم

وبعداً درجریان یک دوش ویا جهش نسبتاً سریع گلوله رابه‌شدت پرتاب میکنیم درینحالت نیز گلوله ازین پرتاب درحال دوش‌سرعت کسب میکند ودرفاصلهٔ چند متری بعداً میافتد. درموتری سوارهستیم اگربا لفرض دراثنای سرعت زیاد موتر بخواهیم دستمال خود را بیرون ازشیشه دور بیاندازیم واپس درداخل موتربا ز میگردد. درتمام این‌تجارب سرعت جسم کوچک تابع سرعت جسم بزرگتراست ویا به تعبیری تمام اجسام ازسرعت اجسام دیگری که باآن درتماس هستند متاثر میگردند وارهمین سبب‌است که‌مانمی‌توانیم بوسیلهٔ تجاربی که درروی زمین انجام میدهیم ازحرکت‌آن‌آگاه شویم .مگرآزمایش بوسیلهٔ نورنسبت به اجرای تجربه با اجسام نسبتاً زمخت ودرشت کاملاً تفاوت دارد واینطورمی‌فهمیم وظاهراً تجارب روزمره هم آنرا تایید مینماید که نورواقعاً ازسرعت اجسامیکه باآن درتماس است متأثرنمیگردد. مثلاً نوربمانند تجربهٔ قبلی باپرتاب‌گلوله نمی‌تواند ازحرکت وسرعت دست ماکسب سرعت نماید وچراغ برقی راکه باخود داریم اگردرحال دوش آنرا روشن میکنیم ویا لحظهٔ که به بسترخواب لمیده ایم درهردوحالت تفاوتی درسرعت آن بوجود نمی آید. همانطوروقتیکه در مسیریک وزش باد شدیدی قرارداریم اگرکسی راآوازمیدهیم صوت مادراثرجریان هوا تغیرموضع میدهد وزیروبم جلوه میکند واماوقتیکه چراغ دستی خودرا درهمان حال روشن میکنیم ، شدت جریان هواوتند باد شدید، جزئیترین تاثیری درجهت تابش شعاع چراغ ندارد و«مستقیماً» انتشارپیدا میکند. همانطوروقتیکه تفنگی رابه‌طورعمودی درجهت فضا قرارمیدهیم وفیرمیکنیم ابتداء گلوله تاحدی به طورمستقیم حرکت میکند وبعداً بتدریج که ازسرعت آن کاسته می‌شود ازاثرجاذبهٔ زمین مسیرمنحنی را تعقیب مینمایدوسقوط میکند وامااگرنورچراغ‌برقی‌رادرهرجهتی اززمین‌بتابانیم نه تغیر مسیرمیدهد ونه تغیرجهت وهمهٔ این تجارب میرساند که نورقطعاً وبطور وضوح ازسرعت وحرکت زمین وحتی ازجاذبهٔ‌آن متاثرنمیگردد ووسیلهٔ بسیار خوب ومؤثری است که می توانیم بکمک آن ازحرکت زمین اطلاع پیدا کنیم.

درروزگار آنیشتاین چنین تجربهٔ انجام شد و بوسیلهٔ دستگاهی که بنام دستگاه مایکلسن و مورلی یاد میگردد، شعاع نوری را از یک رنگ به طور عمودی وافقی در دو جهت متفاوت « درجهت حرکت زمین ودرجهت عمود بر آن » تابانیدند وجمع کردند و امیدوار بودند که بااین تجربه«تجربهٔ که تاسرحدنهائی دقت وظرافت خود رسیده بود ودر نوع خود ازدقیقترین تجارب بشری است»ازحرکت انتقالی زمین خبرشوند ووقتیکه دیدند نتیجهٔ این تجربه منفی ازآب در آمد همه باتعجب به قیافه های همدیگرمیدیدند که چرا درهرجهتی که تجربه را انجام میدهند، اساساً ازحرکت زمین خبری نیست.فکرمیکردند نوری که درجهت حرکت زمین می تابد باید نسبت به نوری که عمود برحرکت زمین تابانیده می‌شود، تفاوتی داشته باشد. چه دریک حالت « تجربه با نوری که درجهت حرکت زمین می تابد »سرعت نور باسرعت زمین جمع و تفریق میگردد ودرحالت دیگر« تجربه‌بانوری که عمود بر حرکت زمین تا بانیده می‌شود » اساساً تنها سرعت نوروجود داردوبس وحرکت زمین قطعاً بحساب نمیاید مگر ناکامی قطعی تجربه نشان دادکه تمام جهات بی تفاوت است ودرهرجهتی که تجربه را انجام میدهیم برای‌نور و برای زمین فرقی نمی کند مثل اینکه اساساً زمین ساکن باشد وهیچ حرکتی نکند .

عدهٔ بمانند فتیزجرالد میخواستند شکست این تجربه را بدین نحو توجیه کنند وبگویند که دستگاه مایکلسن ومورلی درجهت حرکت زمین قدری کوتاه ترشده وبهمین علت تجربه نیزبه کدام نتیجهٔ نرسیده است . این پندار کوتاهی اجسام در اثرحرکت سریع تاحدی می توانست به طورمکانیکی تحلیل و تجزیه گردد . چه وقتی قایقی درمیان آبهابحرکت میاید دو نیرودر دوجهت متفاوت در آن موثرواقع میگردد. یکی نیروی موتور آن که میخواهد قایق رابجلوهدایت کند و پیش ببرد ودیگری هم نیروی مقاومت آب است که بربدنهٔ قایق فشاروارد می آوردوباز ترکیب این دونیروباعث آن میگردد که قایق قدری ازطرف جلوفشرده ومتراکم گردد . بنظر فتیزجرالدعین همین سرنوشت شوم دراینجا نیزحاکم است وتسلط دارد

وهنگامیکه زمین درجوف مادهٔ اتر« حامل نور» حرکت مینماید؛ با ترکیب دونیرو دردوجهت متفاوت، مواجه است وهمین امرهم سبب کوتاهی وانقباض زمین وحتی دستگاه مایکلسن ومورلی درهمان جهت میگرددومقدار آن کاملاً متناسب با کاهش وتراکمی است که بدرستی وبخوبی ازعهدهٔ توضیح شکست این تجربه بدرآمده می تواند.

این طرز توجیه عالمانه نمی‌توانست قانع کننده‌باشد. چه مثلاً فشرده شدن قائق دراثر ترکیب دونیروومقدار تراکم آن فقط وتنها بستگی‌بجنس ونوعیت مادهٔ دارد که قائق از آن ساخته شده است وقائق چوبین نسبت بیک قائق پلاستیکی کمتر ونظر بیک قائق فولادین بیشتر فشرده ومتراکم میگردد وما بایست باتبدیل نوعیت تجربه ازروی موادی بانوعیت متفاوت بتوانیم، تفاوت تجربه را دریابیم اما متاسفانه که وضع ازین قرارنیست. دستگاه مایکلسن‌ومورلی ازهرنوع ماده وجنسیتی که ساخته شود، عین تراکم وانقباض را مشاهده میکنیم ونتیجهٔ تجربه هم همیشه منفی ودرتمام حالات یکسان وبی تفاوت‌است. حالت اتمی ماده نیزمی‌تواند تاحدی وبظاهرمسالهٔ انقباض را توجیه نماید. پروتون ها وقتیکه باسرعت های بسیارزیاد بحرکت میاید، امواج الکترمانتیک راتولید وپراگنده می نماید همانطور که اگرسنگی رادربرکهٔ آبی‌میاندازیم ،امواجی تولید می‌شودکه‌بصورت دائره ای ای ازجلوبه عقب پیوسته بزرگترشده میرودکه اگراز عقب بجلو بنگریم، این دوائردرقسمت پیشروی سنگ کوچک ودرقسمت عقبی بزرگتر جلوه مینماید.علت اینکه‌اجسام‌درجهت‌حرکت کوتاه‌شده‌میرودفقط وتنها نتیجهٔ تولیدامواج الکترومانتیک درداخل اتم وانرژیهای مکانیکی است که ازخارج برآن تحمیل میگردد. این طرزتعبیرازپدیدهٔ کوتاهی اجسام درجهت حرکت نمی‌تواند واقعیت تجربه را آنطورکه هست شرح ووصف نماید.چه‌راست‌است که سرعت های‌زیاد پروتونها امواج الکترومانتیک راتولید وباانرژیهای مخانیکی بیرون ازاتم‌مشترکاً باعث کاهش حجم جسم میگردد اما اتم بمشابهٔ یک واحد پیوسته میکوشد تافواصل

میان الکترون ها و پروتون هارا ثابت و استوار نگه دارد . وقتیکه پروتون ها در اثر سرعت های زیاد امواج دائره ای ازجلو به عقب تولید مینماید نمی توان آنرا با پدیدهٔ فرورفتن «سنگ در برکهٔ آب شبیه دانست چه درینحالت امواج الکترومانتیک بمانند امواج آب عمل نمی نماید بلکه نوعی فعل و انفعال میان الکترون ها و پروتون ها برقرار است و وقتیکه انرژی داخلی اتم بوسیلهٔ یک نیروی میخانیکی مختل میگردد و توازن آن بهم میخورد . این فقدان توازن در تمام جهات مساویانه و همانند دیده می شود و بجای اینکه جسم تنها درجهت حرکت کوتاه گردد در تمام جهات مساویانه انقباض مینماید و ازحجم آن میکاهد .

نزدیک ، ربع قرن تمام هر نوع تلاش و تقلا برای توجیه شکست این تجربه باشکست مواجه شد، تا که آنیشتاین به‌سرعت فزیکدانان رسید و اعلام نمود که هر گونه توجیه و تعلیل مکانیکی ازاین پدیدهٔ انقباض در دستگاه مایکلسن و مورلی بیهوده است. چه اولاً اتری وجود ندارد که زمین درجوف آن بحرکت آید و فشرده شود و مابطور مطلق و بروش مکانیکی و در سطح زمین بتوانیم آنرا اندازه بگیریم و پیمایش کنیم و ازجانبی هم انقباض اساساً خاصیت مربوط بخود اجسام نیست بلکه این فضا است که دراثر حرکت و سرعت های تند و شدید دستگاه ها فشرده و متراکم میگردد. توضیحی راکه آنیشتاین از انقباض فضا بوسیلهٔ سرعت های بسیار زیاد بدست داده است طی مثالی با تغیر مختصری در آن شرح میدهیم :

فرض میکنیم که از کابل تا پغمان سیصد هزار کیلومتر است و درست در وسط راه یعنی خواجه مسافر ناظری با دستگاهی مجهز است که می تواند حوادث دو طرف راه را بی آنکه سرخود را دور بدهد مشاهده و ترصد نماید و ناظر دیگری بار یلی سوار و از پغمان بصوب کابل بسرعت صدهزار کیلومتر درثانیه در حرکت است که طول ریل آن درست باندازهٔ فاصله کابل تا پغمان است و هم در لحظهٔ که در نقطهٔ مقابل ناظر ساکن «خواجه مسافر» قرار میگیرد دو شعاع برق در همان آن واحد یکی از پغمان بسوی کابل و دیگری از کابل بصوب پغمان بمقابل همدیگر فرستاده می شوند . مسأله اینست

که آیا این دوحادثه « دوشعاع برق» ازنگاه ایندوناظرساکن ومتحرك درچه زمانی رخ میدهد. ناظرساکن چون دروسط راه وبفاصله مساوی ازدوشعاع برق قراردارد طبعاً دوشعاع برق را باهم ویکجاو باصطلاح همزمان می بیند. اما ناظرمتحرك چونکه با سرعت زیاد از پغمان بجانب کابل درحرکت است اول شعاع طرف کابل ودر کسر بسیار کوچکی ازثانیه بعد ترشعاع طرف پغمان را دریافت مینماید و بنگاه وی این دوحادثه همزمان نیستند بلکه بنظروی حادثه طرف کابل پیشتر وحادثهٔ طرف پغمان بعد تررخ داده است. هریك ازیندو ناظر به عین حادثه زمانهای متفاوتی را نسبت میدهند. فاصله زمانی بین ایندوحادثه ازنگاه ناظرساکن صفرو ازنگاه ناظرمتحرك بمقدارقابل قدری افزایش یافته است. این تفاوت درهمزمانی باعث آن میگرددکه دو ناظردرپیمایش فضا اختلاف نظرپیداکنند. ناظرساکن طول ریل رادرست به اندازهٔ فاصله بین کابل وپغمان برآورد مینمایدچونکه ازابتداءوانتهاریل دریکزمان عکسبرداری شده ودردستگاه وی بیك آن مخابره وثبت شده است. اماناظرمتحرك ازروی دریافت همین دو شعاع نوراندازهٔ اینمسافت را به تناسب ریل خود کوتاه ترسنجش مینماید، چونکه ابتداءاً یك شعاع ودر کسربسیار کوچکی ازثانیه شعاع دیگر را ثبت ودریافت کرده وتنها تفاوت زمانی این دو حادثه « دوشعاع برق » را مساحی وبرآورد نموده ومعتقد است که فاصلهٔ میان این دومنبع نور باندازهٔ فاصله یك اطاق ریل تا اطاق دیگرریل است ازنظراین ناظر متحرك مسافت بین کابل وپغمان خیلی کوتاه بنظرمیاید وحوادثی هم که دردو طرف راه رخ داده، قطعاً همزمان نبوده است. حالانکه ناظر ساکن کدام تفاوت زمانی را درمطالعه حوادث احساس نمی کند وفاصلهٔ زمانی میان این دوحادثه ازنگاه وی صفراست. همانطوریکه تفاوت میان کابل وپغمان باطول ریل نیزمحومیگردد وهیچ مینماید. درتجربهٔ مایکلسن ومورلی، ناظرساکن همان خود مایکلسن ومورلی هستند که تفاوت زمان و انقباض فضا را قطعاً احساس کرده نمی توانند وناظردیگری مثلاً درمریخ که نسبت بزمین درحرکت است بطورحتم میتواند که تفاوت زمان وکاهش طول را درك وبرآورد نماید حال که به این مرحله

داستان رسیده‌ایم باید از خود بپرسیم که اگر حرکت یك دستگاه و در نتیجه نیروهای جبری سبب انقباض فضا میگردد . آیا می توان انتظار برد که نیروهای جاذبه نیز بتواند انقباض فضا را سبب گردد ؟ با یافتن چنین راه حلی که بکمك آن بتوانیم نیروهای جبر و جاذبه را معادل هم بشناسیم و انقباض را بکمك آن توجیه نمائیم جرأت می یابیم به مسأله اینکه جهان محدود یا نا محدود است جواب قانع کننده بیابیم . حالا مسأله توحید نیروهای جبر و جاذبه را ضمن مثالی از خود آینشتاین توضیح میدهیم :

اسانسوری را در نظر میگیریم که ما و آینشتاین درجوف آن قرار داریم و ناظری در خارج از عمارت دیگری نشسته و ناظر و شاهد حوادث است . در همین اثناء دفعتاً طناب فولادینی که حامل اسانسور است پاره میگردد و اسانسور سقوط میکند . ما که داخل اسانسور هستیم، تا که بزمین اصابت نکرده ایم هر تجربهٔ را که انجام میدهیم نمی توانیم بفهمیم که نیروئی در کار است و دارد ما را سقوط میدهد . اگر ساعت و قلم و خط کشی را درمحلی از اسانسور رها کنیم در عین همان محل و بهمان وضع باقی میماند فقط باین علت است که ما و اسانسور و سقف‌های آن و ساعت و قلم و خط کش یك سرعت مساوی اختیار میکنیم و اوضاع و فواصل درمجموع ثابت باقی میماند . درچنین حالتی احساس ما از جاذبه قطعاً منفی است و حتی نیروئی را بنام جاذبه نمی شناسیم مگر ناظر خارج منتظر سرنوشت شوم ماست و بکمال وضوح تاثیر نیرو و عملاً سقوط را مشاهده میکند . تجربه را معکوس فرض مینمائیم و اینبار هم تصور میکنیم که نیروی جاذبه قطعاًدر کار نیست دراینحالت اسانسور ما به بالا کشیده می شود. وقلم را درمحلی از اسانسور رها میکنیم درین تجربه می بینیم که قلم سقوط میکند و نیروی جاذبه آنرا بپائین میکشانـد مگر ناظر بیرون خیلی به آسانی وجود چنین نیروئی را انکار میکند وسقوط ظاهری قلم را دراثر نزدیك شدن اسانسور به آن میداند و توجیه مینماید . این باردیگر اسانسور بلبه چرخ فلکی بسته شده و با آن در فضای خارجی بسرعت درحرکت هستیم . این بار نیز قلم و ساعت و دستمال را رها میکنیم و می بینیم که سقوط میکند و نیروی جـاذبه در کار است . اما ناظر خارج بخوبی ملاحظه میکند

که سقوط قلم‌ودستمال وساعت اثر نیروی گریزازمرکزی است که در نتیجه دوران چرخ فلك دراسانسور بوجود آمده است . تحلیل این حوادث درداخل وخارج اسانسور بیانگر آن است که جبرو جاذبه معادل هم هستند و می‌توان یك پدیده ر مساویانه هم به نیروهای جبری وهم با نیروهای جاذبه‌تحلیل وتفسیر نمود.

حال میخواهیم بوضوح نشان بدهیم که چگونه‌نیروهای جاذبه انحنای فضا سبب میگردد وبرای توضیح این مطلب بازهم‌مثالی را ازانیشتاین میآوریم :

فرض میکنیم ناظری روی‌یك دستگاه مدوری قرار دارد که سطح آن کاملاً دائروی است وباسرعت نسبتاً زیادی درحرکت است . پرواضح است که دستگاه نیروی‌گریزازمرکزی تولید میکند که میخواهدناظررا با وسائل تجربی وی بیرون دستگاه براند . ناظردیگری خارج ازین‌دستگاه روی دستگاه مشابه ولی کاملاً بیحرکت وساکن قرار دارد ومشغول ترصد واندازه گیری نسبت قطر دستگاه بامحیط آنست . این ناظرساکن‌نسبت محیط وقطر دستگاهش رادرست ودقیقاً درحدود همان عدد معروف ($\frac{22}{7}$) برآوردومحاسبه‌میکند . اماناظرمتحرك (روی قرص گردنده) وقتیکه خط‌کش ویا متررا درقسمت پیمایش‌قطر دستگاه بکارمیبرد وسیلهٔ اندازه‌گیری وی کاملاً منطبق‌وموافق باوسیلهٔ اندازه‌گیری صر قرص ساکن است وهیچ نوع انقباضی پیدا نمی‌کندزیرا انقباض‌فضا وقتی‌مطرح است که درجهت حرکت تجربه‌را انجام‌بدهیم همین‌ناظرمتحرك وقتیکه میخواهد خط‌کش ویاوسیلهٔ اندازه‌گیری را روی محیط قرص گردنده (درجهت حرکت قراردهد خط‌کش‌ومتروی کاملاً انقباض پیدا میکند خاص بلحاظیکه درین جهت فضا فشرده میگردد ومتراکم میشود . بناءً نسبت محیط قرص گردنده با محیط دیگر همان عددمعروف ($\frac{22}{7}$) نیست ومقدارآن نظر بپیمایش‌ناظرساکن فرق میکند .

حال‌ناظرساکن‌ممکن‌استدلال‌بکند که دستگاه ناظرمتحرك (قرص گردنده) دستگاه

خوبی نیست و از همین جهت هم اصول هندسه اقلیدس در سطح آن درست در نمی آید و ورشکست میگردد . اما این طرز تفکر کودکانه از نظر فزیك مدرن قابل قبول نیست واصطلاح خوب وبد از مفاهیم صرفاً اخلاقی است و در مباحث طبیعی قدر و قیمتی ندارد ودستگاه از هر نوع که میخواهد باشد در نظر طبیعت تفاوتی ندارد که یکی آنرا درست وخوب بگوئیم ودیگر آن را تحریم کنیم و نه پسندیم .

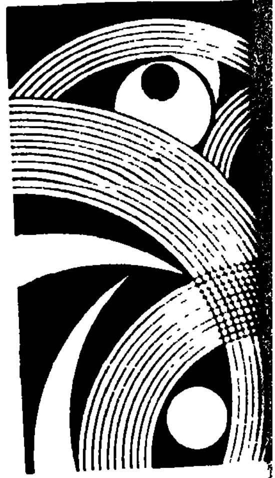
باهمه این حرف ها ممکن است شخص متقاعد نشود و بگوید که شکست هندسه اقلیدس در دستگاه متحرك نتیجهٔ اینست که دستگاه در حال حرکت مطلق است ودلیل روشن آن هم اینست که نیروئی دارد ناظر روی قرص را از مرکز قرص به سمت محیط آن میکشاند ودفع میکند . این بار ناظر قرص گردنده بالبخند استهزاء آمیزی میگوید: اعتقاد بحرکت مطلق یکسر بی معنی است وجزء پندارهای موهوم و تلقینات ناروای مکانیك کلاسیك است . او معتقد است که دستگاه وی نمی تواند مطلقاً در حرکت باشد . بلکه دستگاه خود وضع فضاء را دگرگون ساخته و آنرا انحنا داده است که اشیاء واجسام واز آنجمله خودش در روی این قرص ودرداخل این فضا حالت غیرثابت ووضع نا قراری اختیار کرده اند واین انحنا هم نتیجهٔ حرکت مطلق نه بلکه علت آن حضور خود جرم دستگاه است و هرجسم و کتلهٔ دیگری وقتیکه بمرحلهٔ قابل توجهی برسد وبسیار بزرگ وعظیم جلوه نماید وضع فضای مجاورش را متأثر میسازد واگر معتقد گردیم که انحنای فضا وشکست هندسهٔ اقلیدس در روی قرص ما نتیجهٔ یك حرکت است کاملاً غلط کرده ایم . چونکه باداشتن چنین عقیده وطرز تفکری مجبوریم که دوباره وسرازنو بدنبال نیوتن برویم ودوباره فزیك کلاسیك را تجدید واحیاء کنیم. وادعای اینکه فضای گردنده انحنا پیدا کرده بکمال وضوح قابل ترصد ومشاهده است. چونکه اگر ناظر ما خواسته باشد بروی این قرص دوائر متحدالمرکزی را که بتدریج بزرگ وبزرگتر شده میرود رسم کند . خیلی بوضوح درمی یابد که هرچند که ازمرکز به محیط نزدیك شده میرود

در تمام این دوائر همان نسبت معروف ($\frac{۲۲}{۷}$) دچار بحران و اختلال شدیدی میشود وعلت آن جزء انحنای تدریجی فضا از مرکز بطرف محیط نمیتواند چیز دیگری بوده باشد. لذا با کمال سادگی نتیجه میگیرد که نیروئی او را از مرکز دفع ویا از خارج قرص جذب نمی کند. بلکه این تمایل وی و اشیاء روی قرص در تغییر وضع فقط نتیجهٔ انحنای موضعی فضای قرض گردیده است وتمام اجرام وقتیکه تاحدی بزرگ باشند انحنائی را در فضای مجاور خود باعث میگردند.

«باقیدارد»

روانشناسی

م . اصغر «روادی»



نارسیسم یا یک انحراف روحی

از تحلیلات و مطالعات روانشناسی غیرطبیعی برمی آید که درمیان انسان ها اشخاصی وجود دارند که عاشق و شیفتهٔ خود بوده وخود را منبع هر گونه لذت ومنادادانسته و باخود مانند محبوب ومعشوق رفتار می نمایند . اینگونه اشخاص دچار یکنوع انحراف روانی بوده که به نام انحراف نارسیسم یاد میگردد .

نارسیسم که اکنون صورت یک اصطلاح روحیاتی را به خود گرفته اصلاً ازروی افسانه‌های قدیم یونانی گرفته شده و بر طبق روایات وحکایات باستانی یونان نارسیس یا نرگس پسر فوق العاده زیبا وخوش اندام بوده که از خود نظیر نداشته ودراوج بلوغ وجوانی بسرمیبرد. روزی جوان زیبا وخوش صورت در بیابانی گشت و گزار داشت بنابر تشنگی و خستگی که عایدش گردید به چشمهٔ رفته تاازآن رفع عطش نماید. همینکه‌به چشمه رسید ونظرش به آب خورد چهرهٔ زیباخودرادرآب صاف وزلال چشمه دیده وفریفتهٔ آن گردید . به‌تلاش خود را به ... گزار نموده تاآن پیکر زیبارادرآغوش گیردولی چیزی درآغوشش نیامده و درعمق آب غرق گردید . خدایان یونان باستان به خاطر ناکامی جوان و عشق وی به خودش درعوض نارسیتس یاگل نرگس را به لب آب رویانید تا چهره زیباخودرادرآب تماشا کند .

نارسیسم ازهمین حکایه باستانی گرفته شده و در روانشناسی این مفهو،
حال کسانی صدق میکند که شیفتهٔ خودبوده و غرق درمحبت و عشق خود میبا
گرچه بایدگفت هر کس نسبت به خودعشق وعلاقه داشته وخود را عزیز تر
دیگران میداند ولی مبتلایان انحراف نارسیسم آنانی اندکه خود را به منز
جنس مخالف قرار داده وازخود کسب لذت مینمایند . این عده اشخاص قسمت
مختلف اندام خود را وسیله ار ضای خواهشات خویش قرارداده و ازآن
مینمایند میل جنسی اینگونه اشخاص بدون آنکه متوجه جنس مخالف باشد متو
خودشان وحرکات ایشان میباشد اینگونه مبتلایان خودرادرمقابل آینه قرار د
وبرای ساعت ها حرکات دلفریب ازخود نشان میدهند. بیماران اینگونه نقص
روانی ازتصویر خیالی برای خودوبرای دوستی خودساخته وخودرا بهمنزله ستاره
هوس انگیز جلوه میدهند. اشخاصیکه دارای احساس نارسیستیک اند
مقابل هر کس فوق العاده بی اعتنا بوده ودرمقابل برای مدت ها از روی میل
علاقه به خودمشغول اند ، نارسیسم درهردوجنس بین زنان ومردان دیده شده
مبتلایان اینگونه نقص روانی را اکثراً جوانان بین سنین ۱۶ الی ۲۵ سالگی
تشکیل میدهد .

برخی نارسیسم رابا انحراف خودنمائی (اکزبشنیزم) یکی دانسته وهردو
حالت ازتثبیت یاتعقید نیروهای درونی شخصی میدانند ولی باید گفت به
هردوحالتی ازتثبیت نیروهای روانی وجنسی شخص میباشد باآن هم درخصوص
ازهمدیگر فرق دارند چه خودنمائی میتواند به قصد اذیت و یا لذت دیگر
صورت گیرد ولی نارسیسم مربوط بخودشخص بوده ونمیتوان جنبه های سادیستی
(آزاربه دیگران) راشامل آن دانست .

نارسیسم دراطفال خاصتاً بین سنین دوالی چهارسالگی یك دورهٔ عادی
که دراین مرحله طفل زیادترباخودمشغول بوده وحرکات از خود نشان میدهد
برایش لذت افزامیباشد . طفل همواره باقسمت های مختلف اندام خود

مت هـای سفلی آن بـا زی نموده و از آن لذت می گیرد ولـی نارسیسم در بزرگسالان یك حالت غیر طبیعی بوده و دلالت بر بیماری شخص مینماید. نارسیسم را در حقیقت میتوان نوعی از حالت خود دوستی (آتوهیروتیزم) دانست که در مقابل مرحله یا حالت دیگر دوستی (هیتروهیروتیزم) قرار دارد. از نظر روانشناسی تحلیلی (روانکاوی) وخاصتاً به اساس نظریات فروید نارسیسم رامیتوان عبارت از تثبیت یا تعدیل نیروی های درونی وجنسی (لبیدو) شخص دانست. بعبارهٔ دیگر میتوان گفت نیروی درونی و جنسی درهنگام سیروانکشاف خود از آغاز کودکی تا بلوغ وجوانی مراحل و حالات مختلف را در بر میگیرد هرگاه این نیرو سیر عادی را دنبال نماید و واپس زده نشود حالت تثبیت یا تعقید را به خود نگرفته و هرگاه بنابر کدام عامل باز مانده شد حالت تثبیت را بار آورده که همین گونه حالات تثبیت رفته رفته حالات یا انحرافات را بار می آورد که نارسیسم هم شامل همینگونه انحرافات میباشد.

بصورت عموم میتوان علت انحراف نارسیسم را در زندگانی ماضی شخص جستجو نمود و غالباً محرومیت های جنسی و عاطفی علت این گونه انحراف محسوب میگردد.

بیماری نارسیسم رامیتوان باتلقین متداوم ومشوره های روحیاتی رفع نمود بصورتیکه شخص مبتلا به بیماری تحت تلقین خاص توسط شخص ثانوی یا روانشناس قرار گرفته و تدریجاً تلقین کننده دنیای خیالی او را تبدیل به دنیای واقعی ساخته و با دقت زیاد او را رفته رفته متوجه شخص دیگر یا جنس مخالف ساخته و یا به نمونه های سلوکی دیگر که غالباً حالت دفاعـی (مکانیزم های روحی دفاعی) را داشته متوجه میسازد تا شخص مذکور بتواند در خود یکنوع تلاطیف عواطف بار آورده و به این صورت شخص از اینگونه انحراف روحی رهائی یابد.

در اخیر باید گفت که درچاره جوئی این گونه نقص و جهت علاج این حالت غیرمطلوب روحی وانسانی به آن چه خیلی اهمیت داده میشود عبارت از زمینه و چگونگی تلقین و تکنیک های روحی که شخص تلقین کننده یا روانشناس آماده میسازد میباشد، تا به شخصی که زیر تلقین ومشوره میباشد بصورت مؤثر تأثیر نموده و بصورت جدی زیر تأثیر تلقین کننده قرار گیرد. (پایان)

دانش نوین



مونیخ(د۰ ا ۰ د) - بروز روماتیسم در مرد مسن ودر بسیاری از سالمندان سنین متوسط زندگی - یك پیش آمد عادی تلقی میگردد ولی امکان پیدایش مریضی در بین جوانان و اطفال ناشناس مانده بود. و بسیاری از مردم نمیدانند که روماتیسم اطفال و کودکان - موجب نقص وتغییر شکل اعضای بدنشان برای تمام عمر میگردد

چاره‌جوئی برای اطفال مبتلابه روماتیسم
مرکز تحقیقاتی برای یك مریضی نیرنگ‌باز

بنا برین دلیل درین اواخر- تعداد زیادی از کودکان مبتلابه روماتیسم در اروپا چشم براه برای یافتن *جا امکان علاج در کلینیك خاص ... میس - پارتن کرشن جمهوریت اتحادی المان هستند.

درمحل نامبرده درسال ۱۹۵۲ اولین کلینیك خاص روماتیسم کودکان در ... تأسیس شد. با اینکه شفاخانه نامبرده فقط ۹۰ بستر در اختیار دارد. شهرتش در زمینه تحقیقات روماتیسم جهانگیر گردیده است. دکتوران طب اروپائی و دیگر قاره‌ها اطلاعات لازم را درخصوص روماتیسم زودرس وطرق معالجه آن از کلینیك مذکور بدست می‌آورند. دانش طبی هنوز بهمه‌اسرار این بیماری نیرنگ‌باز دست نیافته است.

درجمهوریت اتحادی المان سالانه حداقل ۱۰۰ طفل گرفتار روماتیسم میشوند. اکثرشان دچار تب روماتیسمی میشوند که دراثر عفونت استرپتوکوك در حلق بوجود می آید و امروز باانتی بیوتیکها باسانی علاج پذیراست. ولی نوع پولیار تریتیس آن که (بیماری نهفته) نامیده میشود خطرناك است و در کلینیك گارمیس پارتن کرشن معالجه میشود .

(بیماری نهفته) باتب شدید و تورم طحال وجگر آغاز میگردد. سالها بطول می انجامد و تغییراتی درمفاصل و ستون فقرات بوجود می آورد. دوکتوران کلینیك نامبرده توفیق یافته اند طوری برین بیماری نیرنگ بار چیره گردند که اکثر کودکان بیمار پس ازمدتی ازشفاخانه مرخص میشوند وحتی میتوانند به مکتب بروند. اما تعدادی آنان طوری آسیب غیرقابل جبران می بینند که تمام عمر گرفتار نقصها عضوی می مانند. درحدود سه فیصد شان به مراکز خاص پرورشی فرستاده میشود .

دربسیاری ازموارد میتوان باتشخیص وعلاج بموقع ازوقوع گزندهای شدید تر جلوگیری بعمل آورد . ازاینرو توصیه میشود که والدین درموارد مشابه توجه سریع مبذول دارند وبه دوکتوران متخصص مراجعه نمایند .

کشف باکتریهای محتوی گاز زمینی

قدم مهم درراه تولید پروتین مصنوعی

هامبورگ (د ۱۰ د)ـ هیأت زیست شناسان استیتوت ماکس ـ پلانك طی عملیات تحقیقاتی در آبهای دریاچه پلوس جمهوریت اتحادی المان باکتریهائی یافته اند که جسام وجودیشان محتوی گاز زمینی و باتلاقی است. متخصصین درسراسر جهان اهمیت زیادی برای این کشف قائل هستند که تأثیر بسزائی در تولید پروتین مصنوعی خواهد داشت. تولید پروتین مصنوعی میتواند کمك قاطعی درحل مسألهٔ گرسنگی در جهان گردد. چندین مؤسسه معروف بین المللی هم اکنون علاقه شان را به امکان استفاده ازکشف مذکور اعلام داشته اند. دانشمندان المانی باکتریها (علاج بخش) را در

عمق ۲۷ متری آبهای در یاچه پیدا کرده اند .

ازمدتها قبل توجه در یاشناسان و زیست شناسان انستیتوت ماکس پلانك به آبهای آرام در یاچه پلوس معطوف بوده است. نامبردگان سرگرم کارهای تحقیقاتی برای یافتن محلات زندگی جدید گیاهی وحیوانی در در یاچه ها بوده اند درصف مقدم این تحقیقات باکتر یهای مهم وسود مندی قرار دارند که برای تصفیه خودکار آب در یاچه ها بکار می آیند .

ماشین آلات به ارزش ۱۰۰۰۰۰ مارك که در عمق در یاچه پلوس فرود آورده شده بود کمك ارزنده‌ای به دانشمندان نامبرده ارزنی داشت . هیأت تحقیقاتی همچنین وسائط حمل و نقل آبی مدرن دراختیار دارند و پیوسته بکار ادامه میدهند .

پروفیسور اوریك رئیس هیأت به خبرنگاران گفت: کارهای تحقیقاتی امروز فقط بطور دسته جمعی (تیم) امکان پذیر میباشد. نتایج بررسیهای هیأت مذکور برای محاسبه به مرکز مغز الکترونیکی پوهنتون کیل احاله میگردد. نخستین گام در راه کشف اسرار در یاچه ها در سال ۱۸۹۱ توسط (مؤسسه بیولوژی) که یك اداره خصوصی بود برداشته شد واکنون بصورت یك شعبهٔ بزرگ در یاشناسی وزیست شناسی در انستیتوت ماکس پلانك درآمده است. شعبه نامبرده همچنین فعالیت وسیعی در زمینه تحقیقات درمناطق حاره امریکای جنوبی بعمل می آورد .

آزمایش با اشعه لیزر بروی سگ زنده

میونیخ (د ۱۰ د) ـ در نستیتوت پلاسما فیزیك مونیخ دریـن او خریك دیاگنوز (تشخیص طبی) خون بوسیله اشعه لیزربروی یك سگ زنده انجام گرفت. برای این منظور ـ خون سگ بوسیله یك دستگاه اندازه گیری درخارج از بدن اودر جریان نگاهداشته شد و تحت اشعه لیزرقرار گرفت. بدین ترتیب با ثبات رسید که نور انداختن بروی خون دریك جریان خارج از بدن یك حیوان زنده امکان پذیراست . انستیتوت نامبرده اعلام داشت که نتیجه حاصله امکانات جدیدی را بروی دیاگنوستیك (تشخیص) طبی می گشاید. دگرگونیهای بیولوژیك بدن درقسمت

معاملات کیمیاوی عبارت ازوقوع تحول درمولکولهاست. اکنون اگر بتوان وجود مولکولهای مختلف ونوع آنهارا تعیین کرد نتیجه‌گیری های مهم جدیدی در زمینه تحولات بیولوژیك بدست خواهدآمد .

پارچه هائیکه نمي سوزد برای فضا نوردان

اشتوتگارت(د ۱۰ ۰ د)- مرکز فضائی‌ایالات متحده امریکابه کارخانه شویفلن‌المانی ماموریت داده است ، پارچه هاومواد کفی که‌نمیسوزد برای فضانوردان امریکائی بسازد. پس از سوختن دوفضا نورد دراپولو- ۱۱ درسال ۱۹۶۷- خطراجناس قابل احتراق‌درسفینه‌های فضائی‌مسلم گردید. کارخانه نامبرده درآن‌زمان ماموریت‌یافت کاغذ‌غیرقابل‌سوخت برای فضأنوردان تولید نماید ودراین امر توفیق‌کامل بدست آورد. درسفراپولو- ۱۲ بکرهٔ ماه - خواص کاغذ غیرقابل‌سوخت نمودار گردید و اکنون مرکز فضائی امریکا در صدد برآمده است که - منسوجات ضروری برای فضا نوردان را نیز توسط‌کارخانه شویفلن تهیه نماید . تردید نیست که - توفیق در تولید منسوجات وموادکفی‌غیرقابل‌سوخت همچنین درهوا نوردی وطیارات حائز اهمیت زیادی خواهد گردید .



دافغانستان نومیالی

(۱۱)

۱٤۹ ـ ابن عطا کابلی: ملا فقیرمحمد د عطا محمد زوی چه په «عطا رآخوزاده» مشهورو، د دری ژبی صوفی مشر به شاعر تیرسوی دی. دکابـل په منډوی کی ئې دطبابت دکـان درلود، اود ۱۳۲۲ ه ق کـال پـوری ژوندی و ؛ دکابل له شاوخوا څخه بـه مخلصان وربـاندی را تولیدل، په سخائې شهرت درلود اودبې وزلانوسره ئې مرسته کوله، په تیره بیا چه دهری میاشتی په یوولسمه ئې دودی پخوله؛ خوارا نوته به ئې ویشلـه.

دتصوف سره سره یوخوش طبعه اومجلس آراسړی هم و، ښه خط ئې درلود. دخواجه حافظ یوه غزله ئې مخمس کړې ده چه لومړی بند ئې دادی:

عالم لاهوت راقبلهٔ روحم بدان
خانهٔ آب و گل است برسراو تنگ ازان
سجدهٔ بابای ماکرده چوکروبیان
مرغ دلم طائریست قدسی عرش آشیان
از قـفس تـن ملـول سیـر شده از جـهـا ن

(یادی ازرفتگان ـ دبناغلی خسته تـألیف ۲ مخ)

۱۵۰ــ ابن عماد خراساني: دخراسان داتمی پیړۍ ددرۍ ژبې نامتو شاعر او فاضل و. له خراسانه شیراز ته تللی او هلته اوسید.

ده زیاتره دائمه و، په مناقبو کې شعرونه ویل، خوښه غزلیات هم لري. دده یو مثنوی د«روضة المحبین» په نامه چه په «ده نامه» مشهور دی داتمی پیړۍ له دیروښوادبی آثاروڅخه گڼل کیږي، او په (۸۹٤ هـ) کال ئې په (۷٦۰) بیتو کې پای ته رسولی دی.

ابن عماد په (۸۰۰ هـ) کال وفات سوی دی.

مأخذونه:

۱ـ فرهنگنامهٔ نفیسی ۱/٦۰٤ مخ

۲ـ لغتنامهٔ دهخدا ۱/۳۳۲ «

۳ـ تذکرهٔ دولتشاه سمرقندی ۱۳۷ «

۱۵۱ـ ابن عمید خراسانی: ابوالفضل محمد دالعمید ابی عبدالله الحسین زوی او دمحمد الکاتب الخراسانی نمسی و. پلار ئې دفضل، ادب او ترسل خاوند تیر سوی او دخراسان دخلکو دخوی سره سم ئې د «عمید» تعظیمی لقب مو ندلی او دمرداویج وزیر و. پخپله ابن عمید په (۳۲۸هـ) کال دابوعلی بن القمی پر ځای درکن الدوله ابی علی حسن بن بویهٔ دیلمی له خوا دوزارت مقام ته ورسید او د نجوم او فلسفې په علومو کې ئې لوی لاس درلود، او هم په ادب او ترسل کې د هغه وخت هیڅوك دده پایې ته نه رسید، څکه ئې نوده ته «دوهم جاحظ» وایه. او دده له اتباعو څخه یو هم «صاحب ابن عباد» شهرت درلود چه د «صاحب» لقب دده دصحبت په اثرور کړه سوی و.

ثعالبی په یتیمه کې لیکلي چه: «بدئت الکتابة بعبدالحمید وختمت بابن العمید» او هم هغه وخت چه صاحب ابن عباد دبغداد له سفره راوگرزید نوخلکو پوښتنه ځنی وکړه چه بغداد څنگه ځای و؟ ده ورته وویل: «بغداد فی البلاد کالاستاذ فی العباد» او صاحب دی تل داستاذ په لقب یاداوه.

ابن عمید په ملکي چارو کې مدبر سیاستدان او ماهر کارشناس و ، له اسلامي
هیوادو څخه نامتو شاعران ده ته راتله او دده ئې ډیره ښه ستاینه کوله چه له هغې جملې
څخه صاحب بن عباد او ابوالطیب متنبي و، چه په ازجان کې دده خدمت ته رسیدلي
وو، او متنبي خو څو قصیدې دده په ستاینه کې ویلې وې، چه ابن عمید د رې زره
دیناره صلـه ور کړه .

ده په (۳٤٤ ﻫ) کال دمحمد بن ماکان سره جنګ وکړ او ماتې ئې ورکړه، ري
او اصفهان ئې له لاسه ور کړه ، خوبیائې بیرته ونیول ، او محمد بن ماکان ئې هم
په لاس کښیووت .

په (۳۵۵ ﻫ) کال چه یوه ډله خراسانیان د روم سره د جهاد په نیت ري ته
ورسیدل او له رکن الدین څخه ئې مرسته وغوښتله ، خو ابن عمید دخپلو طنداراتو
سره ځنګه چه هغوی غوښته کومک ونه کاوه نو هغوی هم په چور او چپاو لاس
پوری ، او ابن عمید ئې دهغه په کور کې تیښته کړ ، خو چه رکن الدین خراسانیانو ته
ماتې ور کړه او دهغوی مشران ئې بندیان کړه .

په (۳۵۹ﻫ) کال ابن عمید دیوه لښکر سره د کردانو دسردارحسنو په جنګ ته
ووت ، او دهمهغه کال او یاد (۳٦۰ﻫ) کال دصفری په میاشت په بغداد ، یا ري کې
وفات سو .

دابن ندیم په قول ده دری کتابونه لیکلي دي :

۱ـ کتاب دیوان الرسائل .

۲ـ کتاب المذ هب فی البلاغات .

۳ـ الخلق والخلق .

(لغتنامهٔ دهخدا ـ ۱/۳۳۳ مخ ، آریانادائرة المعارف ـ ۸۵٦ مخ)

۱۵۲ـ ابن عمید خراساني : ذ والکفایتین ابوالفتح علی د ابوالفضل

ابن عمید خراساني زوی په (۳۳۷ﻫ) کال زیږیدلی او دخپل پلار په څیر په شعر
ادب کې دکمال او لیاقت خاوندو، په تیره بیا چه د توری مرني هم و ، نو ځکه

خلیفه الطالع بالله له خواد «ذی الـکفایتین» لقب ورکړه سو یعنی دتوری او قـلم څاوند .

ابن عمید دخپل پلارسره په هغه جنـګک کی ملـګری و، چه دحسنو یه سر ه ئې وکړ، خودپلار ترمړینی و روسته ئې دهغه سره روغه وکړه اودرکن الدولـه خدمت ته ورغئ ، اوهغه دپلارپرځای د وزارت مقام ورو سپاره چه درکن الدوله ددورې تر پایه وزیرو .

په (۳٦٦ھ) کال چه رکن الدوله مړسو، نودمؤیدالدوله له خواهم د وزارت پرمقام پاته سو، خوکله چه ئې دصاحب ابن عباد پرضد لسکرو پار او ه نومؤیدالدوله چه صاحب ابن عباددهغه نژدې رازداروابن عمیدبندی کئ‌او ډیرشکنجی ئې ورکړې نوچه په همهغه کال دهمهغوشکنجوپه اثر مړسو .

دده دبنداوشکنجو بل سبب دمؤالدوله دزوی عضدالدوله سره دده مخالفت و .

(آریانادائرة المعارف ـــ ۸۵۹ مخ)

۱۵۳ـ ابن فریغون خراسانی : په غالب گمان دحدود العالم دکتاب مؤلف « ابن فریغون » نومیده، اودمینارسکی په حدس دا«ابن فریغون» دخراسان د آل فریغون له کهاله څخه و، چه د۳۷۲ھ په شاوخوا کې ئې ژوندکاوه.او دکابل دښار په باب لیکی :

«کابـل شهرکیست واوراحصاریست محکم ومعروف باستـواری . واندروی مسلمانانند وهندوان اند، و اندروی‌بتخانه هاست، ورای قنوج را ملك تمام‌نگردد، تازیارت این بتخانه نکند و لوای ملکش اینجابندند. »

مأخذونه:

۱ـ افغانستان بعدازاسلام حبیبی ـ۱/۱۰۳، ۱٤٤ مخونه

۲ـ حدودالعالم ـ٦٤ مخ

۱۵٤ـ ابن‌قاضی :دادقاضی میرحسین دقاضی فتح الله خان دزوی دتخلص و چه دامیردوست محمد خان دوختوددری ژبې شاعرتیرسوی دی.داشعارودیوانئې

درلودچه په (۱۳۳۳ه ق) کال په لاهور کې چاپ سوی دی .

دده دتخمیس یو بند پر«کریما» باندی دادی:

الهی کرم کن براحوال ما مسوزان ز قهرت پرو بال ما
مبین ازغضب سوی اعمال ما کریما ببخشای برحال ما
که هستیم اسیر کمند هوا

(آریانادائرة المعارف - ۸٦۵مخ)

۱۵۵- ابن قتیبه خراساني : ابومحمد عبدالله دمسلم زوی د قتیبهٔ مروزی نمسی مشهور په ابن قتیبه یاقتیبی اویاقتبی دخراسان له ډیرومشهوروپوهانواودعربی ژبی له علماوڅخه و. پلار ئې دخراسان دمرو دښارو،اودی پخپله په ۲۱۳ ه کال په کوفه کې زیږیدلی دی، علوم ئې له ابوحاتم سجستانی اونوروڅخه لوستی دی. تر زده کړی وروسته دجبل په ایالات کې د دینوردښارقاضی سو، او بیا بغداته ولاړ هلته اوسید، او په تدریس بوخت و. په لغت، نحو، شعر، تاریخ اوحدیث کی لوی لاس درلود، اودبغداد دنحاتودطبقې لومړی نماینده اودخپلومعاصرینوپه څیر لکه ابوحنیفهٔ دینوری اوجاحظ دخپل وخت دتولومنلولوعلوموجامع و، او په مختلفو علوموکې ډیرتألیفات لری چه مشهور ئې دادی:

۱- کتاب ردمشبهه: دهغه کفردتهمت ددفعه په باب کې چه دی په تهمتی سوی
۲- ادب الکاتب : دده ډیرمشهورکتاب دی.
۳- کتاب معانی الشعر : یاابیات المعانی.
٤- غریب الحدیث: په ادب کې.
۵- غریب القرآن .
٦- عیون الاخبار.
۷- کتاب الرحل والمنزل.
۸- کتاب تاویل مختلف الحدیث یاکتاب المناقضه .
۹- کتاب مشکل القرآن.

۱۰- المسائل والجوابات.

۱۱- کتاب الامامة والسیاسة .

۱۲- کتاب اللبا واللبن .

۱۳- کتاب التسویة بین العرب والعجم وتفضیل العرب.

۱٤- کتاب المشتبه من الحدیث والقرآن .

۱۵- معانی الشعر الکبیر.

۱٦- عیون الشعر .

۱۷- کتاب العرب وعلومها .

۱۸- ذم الحسد.

۱۹- کتاب العرب اوالرد علی الشعوبیه

۲۰- آداب القرائه.

۲۱- کتاب الاختلاف فی اللفظ والرد علی الجهمیة والمشبه.

۲۲- کتاب المیسر والقداح.

۲۳- اصلاح غلط ابی عبیده.

۲٤- اختلاف الحدیث.

۲۵- کتاب التفقیه ۲٦ - تقویم اللسان

۲۷- جامع النحو. ۲۸- الجوابات الحاضرة

۲۹- خلق الانسان. ۳۰- دلائل النبوة

۳۱- دیوان الکتاب. ۳۲- کتاب الانوا ۳۳- کتاب الخیل.

ابن قتیبه د۲۷٦ھ کال درجب په میاشت وفات شوی دی.

مأخذونه: (۱- فرهنگنامهٔ نفیسی ۶۱۹ مخ ۲- کابل مجله ۳ کال لومړی ګڼه)

۱۵٦- ابن لعلي بدخشاني: دشاه بدخشان زوی او ددری ژبی شاعر و

او دري هم ښه خوش طبعه شاعرو. او په شعر کې ئې «لعلی» تخلص کاوه. نو ځکه

دی هم په ابن لعلی شهرت وموند.

بن‌لعلي آزاد طبيعته شهزاده، خوش باشه او بی کبره سړی و، په‌مجالس‌النفائس کې دده داسې تعریف سوی دی:

«...او بادشاه زادهٔ بوده از بندبدی و تندی آزاده، وبس خوش باش و بی‌تکبر ومصاحب مردم قلاش بی‌تجبر، وبسیار اطوار پادشاهانه ازومیگویند»

دامطلع دده دی:

ای زلعل آتشینت دردل گلنار نار غیردل بردن نداری‌ای بت مکار کار

وایي چه دی هم دپاچهي په‌لار کې شهید سوی دی.

(مجالس‌النفائس- ۲۱۰ مخ)

۱۵۷ـ ابن‌مبارك خراساني: ابوعبدالرحمن عبدالله دمبارك زوی او دواضح مروزی نمسی د خراسان له نامتومحدثینو او تابع تابعینو څخه و، اصلاً دمروزد خراسان کې اوسید.

دحدیثو زده کړه ئې له سفیان ثوری اومالك بن انس اونورونامتو پوهانو څخه کړې وه، اوهم ډیرو له ده څخه روایت کړی دی.

دابن مبارك ملگرو دده په ستاینه کې ویلي چه: دی دعلم، فقه. ادب. نحو. زهد. شعر، فصاحة، پرهیزگاری، انصاف. دشپې دویښوالي عبادة، دلړو ځسر او دملگرو سره دنه خلاف مجموعه و. هوئی هو، اونه ئې نه وه؛ د حیات. تـ کرم اوسخاخاوندو. دعرفان او اخلاقو په کتابو کې ئ ده څخه ډیرنوادر، او دحکمت خبری رانقل سوی دی.

وایي چه له ده څخه چاپوښتنه‌وکړه چه: «تواضع څه ده؟» ده ورته وویل چه «داغنیاوپه مقابل کې تکبر»

داهم دده رپناده چه:

«نیت ډیر لوی کارونه کوچنی کوی، اوډیر کوچنی کارونه لویوی.»

چا پوښتنه ځینی وکړه چه:

«سفله څوك دی؟»

ده ورته وویل :

« هغه څوك دى چه دين ئې دمعيشت سبب گرزولى وى . »

بيا چا و پوښته چه :

« علامه څوك دى ؟ »

ده ورته وويل :

« هغه څوك علامه دى چه خپل ځان و پيژنى . »

ده په يوه غزاكى هم گډون کړى و ، خوهغه وخت چه له غزا راستون سو نو شام د ساحل په « هيت » نومى ځاى كى د (۱۸۱هـ - يا - ۱۸۲هـ) كال دروژي مياشت وفات شو .

مأخذونه :

۱- دائرة المعارف بستانى - ۶۷۵/۱ مخ

۲- لغتنامهٔ دهخدا - ۳٤۷/۱ »

۳- آريانا دائرة المعارف - ۸۸۱ »

۱۵۸- ابن مبار كشاه هروى : شيخ امام معين الدين ابو عبدالله محمد كشاه زوى او د محمد هروى نمسى مشهور په ابن مبار كشاه د هرات داهو [illegible] دپاس له نامتو پوهانو او دانشمندانو او د خپل وخت د [illegible] مشهور عالمانو [illegible] او طاهر آبن مبار كشاه غورى زوى [illegible] د [illegible] حياتي [illegible] [illegible] كى ئې ژوند كاوه . او د نجوم [illegible] [illegible] [illegible] او عقلي او نقلي علومو كى لاس درلود [illegible] [illegible] په ماوراء النهر كى اوسيده نو [illegible] [illegible] [illegible] ئې « معين » يا « مسكين » تخلص كاوه [illegible] معين مسكين يا [illegible] معروف و .

د كتابونو دده له مؤلفاتو څخه دى .

۱- د نجم الدين على پر حكمة العين ئې په درى ژبه [illegible] ليكلي دى :

۲ـ احسن القصص (دیوسف اوزلیخا کیسه) په دری ژبه .

۳ـ دمنارالانوار(دحافظ الدین نسفی دتألیف شرح .)

٤ـ دحافظ الدین نسفی دکنزالحقایق شرح .

٥ ـ دهدایة فی‌الفروع شرح .

٦ـ دائرالوصول پر نورالانوار-اشیه (فرهنگنامهٔ نفیسی ـ ٦٤٢ مخ)

١٥٩ـ ابن‌مرزوق‌هروی: ابوالحسین‌عبدالله‌ابن‌مرزوق‌هروی دشیخ‌الاسلا له موالیوڅخه و ، لومړی په هرات کی اوسیده ، اوهلته ئې له شیخ الاسلام او نور محمد ثیسنوڅخه ، او بیائې په ری، اصفهان، همدان، کوفه اوواسط کې دحدیثوسم وکړه او متقن حافظ سو .

په (٤٤١ هـ) کال زیږیدلی اود (٥٥٧ هـ) کال دجمادی‌الثانی په میاشت کی مړسوی دی .

(آریانا دائرة المعارف ـ ٨٨٥ مخ)

١٦٠ـ ابن مصعب خزاعی خراساني: حسن دحسین زوی ـ اود مصعب خزاعی‌نمسی دمأمون عباسی په زمانه‌کی (۲۳۱هـ = ٨٤٦ م) له دېروزړواوقائد څخه و، چه په خراسان‌کی اوسید ، او بیائې هلته زړه تنګ سو، کرمان ته ولاړ مأمون لښکرورپسی واستاوه بیرته ئې بندی راووست ، خوعفوئې ورته وکړه . دالواثق په وختوکی په طبرستان‌کی وفات سو.

مأخذونه :

١ـ الاعلام زرکلی ـ ٢٠٢/٢مخ

٢ـ ابن اثیر ـ ٩/٢ «

١٦١ـ ابن معین هروی : دهرات له پخوانیوشاعرانوڅخه و، اودا دوه بیتونه دده له قصیدې څخه دی :

بنالد ازغم من وحش اگررسد سویم بسوزد ازنفسم مرغ اگر کند پرو-

راچنین که منم لطف او عـلاج کند — طبیب عام چه دانـد دوای اهل نیاز

(تذکرهٔ روز روشن - ۱۷ مخ)

۱۶۲- ابن‌مهران‌غزنوی : ابومحمد حسن‌دمهران زوی مشهور په‌ابن‌مهران لطان محمود غزنوی ددربار له لویانو څخه و، چه په ۴۰۳ ه دقابوس اوشمگیر لواود منوچهردزوی ترجلوس وروسته‌گرگان ته په سفارت واپزل سو، چه لطان محمود غزنوی اه خوا دمنوچهردزوی پاچهی تائیدکری ؛ او بیا په ۴۰۸ه کی ... محمود غزنوی دگوزگانان حکمرانی خپل زوی محمد ته وسپار له نو مهران ئې له هغه سره واستاوه اودامیرمحمد وزیرئې وټاکه .

۱- فرهنګنامهٔ نفیسی - ۶۶۵ مخ

۲- اعتمادة دهخدا - ۸۰۴ «

«نوربیا»

۴ – تجدید نظر

مترجم: پوهنوال نگهت سعیدی

تمرین نگارش:
نوشته‌های غیر معیاری

تجدید نظر، مرحله‌ی از نگارش است اما محصلان بیشتر اوقات از آن غفلت میکنند؛ گاهی بدان جهت که مقالهٔ شان را بسیار دیر شروع میکنند و برای تجدید نظر وقت کمی میداشته باشند. زمانی بدین سبب که در مورد درک ضعف و سستی کار شان، دشواریهای آشکاری فرا راه شان میباشد؛ و بعضاً به علت تنبلی آن را فرو میگذارند. البته تجدید نظر کار بسیار مهم و بررسی و اصلاح نوشته، با ارزشترین بخش ... عملیهٔ نگارش است. آراستن و تنقیح جمله یی، حذف عبارت بیهوده ... کلمه یی که معنای مورد نظر را دقیقانه بیان میکند، تبدیل طرز شروع ... یی به طرز شروع بیسابقه و جالب و تازه یی، پیوستن دو پاراگرافی که ... دارند به وسیلهٔ انتقال و پیوسته‌گی شایسته و دلنشین و باسلیقه، افزایش ... و تفصیلی که تصویر یا مفهوم مبهمی را روشن و آشکار میگرداند — چنین ... و دستکاریها اختلاف بین میانه حالی (نه خوب و نه بد)، و برتری و ... میسازد؛ و این چیزها به نویسنده احساس فنی و تخصصی بردن و مهارت ... احساس رضایت خاطر ژرف و گاهی احساس هیجان‌آمیزی میدهد که ... از فهم و درک این نکته که کاری تا حد توان، کامل و بی عیب انجام داده ...

چشمه میگیرد . معلمان زبان میدانند شاگردي که سویهٔ متوسط یاازمتوسط پایان
ارد ؛ اگر باري مقالهٔ خوبي بنویسد ، به نوشتن مقاله های بهتري میل ورغبت
د تر پیدا میکند . علت این امر، مرکب وبیچیده است اما یک عنصر یا یک جزو
این است که محصل چون یک مرتبه تجربهٔ ماهرانهانجام دادن وظیفه یي را به
ت آورد وبه کردن بهترین وکاملترین کاري دست یازید ، دیگر به کارهای
... میـه دارعاری ازمیل وخلوص ، قناعت نمیورزد .

محصل بسیار به ندرت وزماني که درموضوعي یاتجربه يي کاملاً وارد شد
... که درکارتعبیروبیان ، ورزیده وسخنش به صفت روانی وفصاحت
... گردید) آنگاه میتواند مسودهٔ نخستینش را که به تجدید نظر ضرورت ندارد
... در ین صورت ، انکشاف اندیشه کامل وصریح میباشد ، جزئیات
... که قبلاً درذهنش مهیاست خوانده واضحاً ارائه میشود ، وهیچ کلمه یي
... و تبدیل به نظر نمیرسد . ولی تقریباً همیشه چنین تعبیروبیان کامل ، در
ٔ تجدید نظر متفکرانه ورنج آمیز میسر میگردد .

برای اینکه تجدیدنظرمؤثر باشد ، فوراً پس از اتمام مسودهٔ اولی نی ، بلکه
کم از کم بیست وچار ساعت یابهتراست سه چار روزپس ترصورت بگیرد .
... این بدان معنی است که نوشتن مقاله يي نباید تاشب موعد سپردن مقاله .
... افتد .) تکمیل مسودهٔ اولی . گاهي نویسنده را دریک حالت ناامیدی
... آمیز وزماني درغروري ناشی ازانجام کار ، فرومی بیچاند . هردو حالت .
... بیمورد ونادرست است . ولی هردوی آن ، نویسنده ، از دیدن مزایا .
... و ضعف وسستی های آشکارنوشته اش عاجزمیگرداند . ... هیچگاه
... وقت درارزیابی مقاله اش بدینگونه فاقد صلاحیت نیست . ... حتی اگر
... احساس مشخص وصریحي از نومیدی یاازغرور نداشته باشد ، بازهم در
ت پس ازختم مقاله اش ، منقد شایسته يي نخواهد بود . زیرا آنچه را
است ، بگوید به خوبی میداند . ایکن دوسه روزپس تر، بانگریستن درمسوده

که اندکی عجیب به چشم میخورد. توان آن را دارد که نواقص ونارساییهای خود را وناکامیش را دربیان آنچه میخواست بگوید، درک کند. حتی شاید درباره آنچه میخواست بگوید، به شک وتردید دچارشود، واین حادثه به راستی واقع شده است. دراین حال، یقیناً نویسنده بانگاهی مانندنگاه خوانندهٔ ناشناس وبیگانه بی که سرانجام آن را خواهد دید وارزیابی خواهد کرد، به مقالهٔ خویش نظرمی افگند؛ وبنابراین، نویسنده درچنین وقت توانایی تجدید نظرمؤثر وسودمند را دارا است.

بخشی ازعملیهٔ تجدید نظر، باید «خواندن بلند مقاله» باشد. تعبیر بی لطف نا ماهرانه. تکرار بیفکرانهٔ کلمه ها، جمله های یکنواخت یا مکرر، والفاظ زیاد [اطناب]، نسبت به نگاه تندسیر، بر گوش بیشتر تأثیر دارد ونیز چون بلند خواندن نسبت به نظر افگنی بر صفحه، آهسته ترصورت میگیرد، به مسایل کوچک املایی ونقطه گذاری، توجه بیشتر معطوف میشود. باید تکرار کنیم که لازم است نویسنده این بلند خواندن راانجام بدهدامانه درآن وقتی که مقاله برایش تازه گی وبرجستگی دارد بلکه باید این کارراپس ازوقفه یی بکند. دراین حال، اگروی گوش فرا دهد میتواند آهنگ اصلی مقاله را بشنود: یعنی این که مقاله به راستی چه چیزی را در بردارد ــ بدون توجه به زمزمه های فرعی نمردار اینکه مقاله چه چیزی را در برمیداشت.

تجدیدنظر وآزمایش انتقادی مقاله، همانند سراسر تمرین نگارش، ... (سیستماتیک) باشد. نویسنده باید پاراگرافهای مقاله اش را به دقت ... آیا این پاراگرافها، جمله های موضوعی یا اندیشه های موضوعی دارند ... آیاپاراگرافهاخوب انکشاف داده شده؟ آیا ارتباط میان پاراگرافها، قوی ... هست؟ جمله های نوشتهٔ وی: آیا ازنگاه دستورزبان، صحیح است؟ ... کافی تنوع دارد؟ کلمه های وی: آیادربارهٔ معنای کلمه ها متیقن است ... این کلمه هاضروری (غیرقابل حذف وتبدیل) است؟ آیا یک کلمهٔ درست ...

ی پنج کلمه یې که او استعمال کرده ، به کار رفته‌میتواند؟ آیا مفهوم و مدلول کلمه‌ها قصو دوی همآهنگی دارد؟ آیا املا وشکل نوشته یی کلمه ها صحیح است ؟ طه‌گذاری او: آیا نشانه های نقطه‌گذاری ، جاهای توقف ودوام یا اندازهٔ ف هارا که خواننده‌برای فهمیدن سریع موضوع ،بدانهانیازمند است، به درستی ن میدهد؟ محصل مقاله اش را مخصوصاً ازرهگذرغلطی هاونارسایی هایې که ر به اطلاع وی رسانده شده یا دردیگرمباحث این سلسله به اطلاع اورسانده د ، نیز باید مورد مداقه قرار بدهد . برای محصلې که درنوشته اش غلطی های رو گوناگون راه می‌یابد، چندبار خواندن مقاله بسی سودمنداست وبدین روش رهر بارخواندن، به یک نوع خاص غلطی متوجه باشد ؛ به جای اینکه تلاش تاهمه انواع غلطی هارا درعین حال اصلاح کند . خواندن منظم مرتبهٔ اول با به چگونه‌گی پاراگرافها وطرزانکشاف وتوسعهٔ آنها ، مرتبهٔ دوم باتوجه به گذاری ومرتبهٔ سوم بادقت دراستعمال صحیح کلمه ها، نسبت به اینکه درعین به هرسه مسألهٔ مختلف توجه شود ، نتیجه‌های بهتری به دست میدهد .

آنچه نسبت به نادرستی های مربوطبه نقطه‌گذاری یاتوسعهٔ پاراگراف .بیشتر کننده وخود داری محصل ازآن واصلاح آن درنوشتهٔ خودش ، دشوارتر ت ، وضوح ، صراحت وروشنی اندیشه وبیان است . گاهی شته های نویسنده‌گان بی تجربه وکم تجربه، نوعې از« ابهام وتیره‌گی» دمیباشد که دشواراست گفته شود که این ابهام وتاریکی اساساًدرتفکروجود ادرتعبیروبیان. باخواندن نوشته یې که چنین عیب رادارد، شخص احساس که چرخ های مقاله‌به نحوې «سلیپ» کرده‌است؛ شگاف ورخنه یې درخود یامیان اندیشه وبیان وجوددارد؛ معنی تاریك ومبهم گردیده است تعریف صریح اینگونه ابهام وتیره‌گی، ناممکن است؛ زیرا انواع گوناگون آن دارد. جمله های ذیل که ازمقاله های محصلان سال اول پوهنتون گرفته شده رابیشترواضح خواهد ساخت:

مهمترین مورد استعمال خواب مصنوعی (هیپنوتیزم) به عوض داروی بیهوشی (انستیتیك) است. استعمال اول آن تنها در مورد علاج اختلالهای عصبی (نوراسیس) میباشد. [تعبیر ناشیانه و ناماهرانه یی است؛ اما اشتباه اصلی در عدم توفیق نویسنده در تفکر روشن است. زمانی که استعمال اول موجود باشد و استعمال بجای داروی بیهوشی، در مرتبه دوم قرار گیرد؛ البته هیچگاه از روی منطق «مهمترین استعمال» بوده نمیتواند.]

تعیین تاریخ پیدایش جذام (یا برص: لیپروسی) ناممکن است زیرا ما گفته نمیتوانیم جذامي که در تاریخ ۱۵۰۰ ق. م ثبت شده، عین جذامي بوده که اکنون انسانها از آن رنج میبرند، چنانکه در مدتي بیشتر از سه هزار سال یکسان از آن رنج برده اند. [نمونهٔ دیگري از تفکر مبهم. پس از گفتن این مطلب که جذامي که در تاریخ ۱۵۰۰ ق. م از آن ذکر رفته، بالضرور عین جذامي نیست که ما امروز میشناسیم، نویسنده در آخر جمله، تصور میکند که هر دو عین چیز است.]

بیهوشی خواب مصنوعی، چنان حالت عمیقي است که بیشتر مردم، شخص خواب برده را با مرده اشتباه کرده اند. اجسادي که غالباً در تابوت بوده است نشان میدهد که اشخاصي که در حال بیهوشی بوده اند، مرده تصور شده اند. [این بیان بی معنی نمونه یي از وجود شگاف و رخنه یی در تعبیر و بیان است و شاید در تفکر نیز. گرچه دشوار است باور شود این نکته که اجساد پس از گذاشتن در تابوت، حرکت کرده ها در ذهن نویسنده نبوده باشد. چیزی در ذهن او نبوده و خلایي آنجا به میان آمده بود زیرا که نتوانسته نکته یي ضروری را به روی کاغذ بیاورد و نیکو بیان کند.]

اگر شرکت بخواهد تولیداتش را زیاد کند باید ضایعات ساعتهای کار را افزایش دهد. [نمونه یي از بیان مبهم و بی معنی. البته بایست میگفت «ساعتهای کار» نه «ضایعات ساعتهای کار» یا باید چنین می نوشت: ضایعات ساعتهای کار را تقلیل دهد.]

وقتی که پنج ساله بودم نخستین خاطرهٔ اول بار به مکتب رفتنم، به میان آمد

[نمونهٔ دیگری از بیان بی‌معنی. وقتی که نویسنده پنج ساله بود به مکتب رفتن وی صورت گرفت؛ نه اینکه خاطرهٔ به مکتب رفتنش صورت گرفت یا به میان آمد.]

وجود چنین جمله ها در مسودهٔ اول قابل فهم و اصلاح است و باید به هنگام تجدید نظر تصحیح شود. عدم توفیق در اصلاح آنها در نسخهٔ آخری وسپردن مقاله به همان شکل، به دشواری قابل بخشایش است.

محصل در وقت تجدید نظر باید وضوح و صراحت و روشنی تفکر خود را و تعبیر و بیان خود را با پرسیدن این سه سوال از خویشتن، بیازماید: آیا از روی منطق و با دقت و توجه تفکر کرده ام؟ آیا آنچه را میخواستم بگویم، به درستی گفته‌ام؟ آیا هر حلقهٔ زنجیر اندیشه را، هر جزء و هر مطلب کوچك تشریحی را که خواننده به دانستن آن نیاز دارد، به روی کاغذ آورده ام؟ ارزیابی صراحت و روشنی تفکر و بیان محصوصاً به زودی پس از نگارش مسودهٔ اولی مقاله، دشوار است. پس از مدتی شگافها و خلاهای موجود در مفاهمهٔ و ابلاغ اندیشه و نادرستی کلمه ها، آنقدر واضح و برجسته نمودار میشود که نویسنده از اینکه بدانگونه طرز بیان دست یازیده‌است دچار شگفتی خواهد شد.

بالاخر نویسنده پیش از تهیهٔ نسخهٔ آخری مقاله، باید نسج و بافت سراسر نوشته را تا آن حد که ممکن است به صورت تام و کامل و انتقادی از نظر بگذراند. مقالهٔ خوب، مانند پارچه و تکهٔ خوب است؛ پارچه یی که سخت و محکم بافته شده داشت زیاد و جنسیت خوب داشته باشد. غلطی ها و اشتباههای فنی - در املا، نقطه‌گذاری، دستور زبان - پاره‌گی هایی است در آن پارچه. جمله های ناهموار و پاراگرافهای نامرتبط، گسسته‌گی هایی در تارهای آن پارچه است. الفاظ زیاد [اطناب و دراز گویی] و بازی با کلمه‌ها، مبتذل نویسی و تکرار بی‌لزوم، شاریده‌گی‌ها و پیوند هایی در آن پارچه است. تعبیر نادرست و نامستقیم [دارای دور و تسلسل] و گذشته از همه، نبودن جزئیات و تفصیلات لازم، پارچه «شلك» و سست و بیکاره یی را میسازد. رفع غلطی های واقعی، تنها بخشی از عملیهٔ تجدید نظر است. این کار البته

اساسی است؛ اما بخش مهمتر تجدید نظر، کوشش برای ایجاد ساختمان مستحکم و متین، تعبیر کامل ودقیق وبیان مشخص [کانسکریت] و «بسته بندی شده» است که مقالهٔ خوبي را به وجود می‌آورد.

۵ - نسخهٔ آخری

آماده ساختن نسخهٔ آخری مقاله، مرحلهٔ آسانی درعملیهٔ نگارش است. باید تنها چند مقررهٔ ساده یي راکه برای آسانی برداشتن و گذاشتن handling نمره دادن ومردف (یافایل) کردن تعداد زیادمقاله ها، طرح شده در نظرداشت ومطابق به آن رفتار کرد.

اگرمقاله تایپ میشود باید فاصلهٔ بین سطرهادوچند [دبل سپیس] باشد وبر کاغذ معیاری ($8\frac{1}{2}$ در ۱۱) انچ تایپ شود. اگر بدست نوشته می شود باید بر کاغذ خط دار به همان اندازه ($8\frac{1}{2}$ در ۱۱) بافاصلهٔ زیادتر بین سطرها (تقریباً نیم انچ) نوشته شود تاسطرها به هم نیامیزد. صفحه‌های دستنویس باید پاك باشد وخط، خوانا [خط عمودی نه خط شکست یامرزایی] نوشته‌شود. توجه باید کرد که‌چه در تایپ وچه دردستنویسی، تنها بریك روی یایك صفحهٔ کاغذ نوشته‌میشودنه برهردوروی یاهردو صفحهٔ ورق. عنوان مقاله دروسط قسمت بالای صفحهٔ اول بادو چند فاصلهٔ بین سطرهانوشته‌ودرهر دوطرف صفحه[هم‌چنان‌دربالاوپایان‌صفحه]حاشیه گذاشته‌میشود صفحه هابایدمرتب ودارای شماره باشد. مقاله‌به شکلي که از طرف مؤسسه: دیپارتمنت [رشته] مربوط تثبیت‌شده‌قات و «ظهر نویسی» میشود. اکثر استادان درس زبان وادبیات درصنف اول پوهنتون؛ میخواهند که‌مقاله به‌درازی قات شود ونام‌محصل، نام مضمون شمارهٔ حاضری، نام استاد وعنوان مقاله وتاریخ سپردن آن درقسمت بالایی‌صفحهٔ قات شده [یعنی‌درپشت ورق‌یاظهرورق که‌سفیدمیباشد] نوشته یا تایپ شود. [بدینصورت، برخلاف مقالهٔ معیاری تحقیقی، برای مقالهٔ غیر معیاری صفحهٔ عنوان جداگانه لازم نیست.]

بااینکه نسخهٔ آخری مقاله باید کامل‌وپاك باشد، اکثراستادان‌ازادخال تجدید نظرهای کوچك (خط زدن یکی دوکلمه، افزایش یکی دو کلمه، یاهردو)

ممانعتی نمیکنند به شرط اینکه نسخهٔ مقاله پا کٔ وخو انا بماند . کلمه هایی که بایدعوض شود ،اگر پا کٔ کرده نمیشود با ید بر سر کلمه ها خط کشیده و کلمهٔ صحیح در بالای آن درسفیدی بین دو سطر نوشته‌شود .(اگر کلمه‌های قابل‌حذف، رقو س گرفته شود ، ذهن‌خواننده را پریشان ومختل‌میسازد ؛زیرادر اینصورت، وس که‌محل استعمال خاصی دارد ،بیجا استعمال میشود وسبب‌گمراهی‌میگردد) گر کلمه یاکلمه افزوده شود ، در بالای سطر ودرسفیدی میا ن دو سطر جا داده بشود ودرزیر سطر،این علامت (۸) که‌نام آن «کاریت»است ،درمحل افز ایش لمه نوشته میشود .

نسخهٔ کامل شده ، باید بادقت واحتیاط خوانده وسهوهای قلمی یاسهو تا یپست ملاح شود . استادی که‌شمارهٔ زیادی از مقاله‌هارا می‌خواند میان‌سهو یافر اموشی غلطی .فرق کرده نمیتواند .غلطی درهر صورت غلطی است اینگو نه دلیل که کسی که‌مقاله راتایپ کرده دچار سهوشده »در برابر نارساییهای‌فنی مقاله،دلیل تبرومعذرت موجه‌نیست . نویسنده مجبوراست همان‌گونه که‌سهوها واشتباههای دش‌را اصلاح میکند،سهوها واشتباههای‌تایپست‌رانیز تصحیح کند.نسخهٔ آخری له اش باید ازهر راهگذر نمودار بهترین وکاملترین کاری باشد که از دست ساخته است .

نگاهی به‌این‌مبحث

درپایان، خلاصه یی ازمفکوره های عمدهٔ این فصل ارائه شده است.اگرملکه دت خواندن واخذ مطلب درذهن تان انکشاف کرده باشد شمامیتوانید جزئیات اصیل مربوط به‌این بیانات خلص‌وموجزرا به‌آنهابیفزایید وخلاصه‌راانکشاف سعه بدهید .

۱ـمسألهٔ مفاهمه یاابلاغ وانتقال فکر به وسیله نوشتن مقاله نسبت به‌منا همه یی دربسیاری ازموارد زنده گی روزمره ضروری وحتمی است ، بیشتراجبا ری ت .

۲ـ محصل، مسألهٔ خواننده یی راکه برایش نوشته میشود، بانگارش اکثر مقاله های غیرمعیاری برای خوانندهٔ عمومی ذکی وخبیر وگاهی با نوشتن برای خواننده یی خاص باموافقت استادش ،میتواند ساده و آسان بسازد .

۳ـ تمرین نگارش به حیث عملیه یی منظم ودارای مراحل،تلقی وبرهمین گونه عمل شود .

٤ـ درانتخاب موضوع ،محصل بایدازموضوعهای وسیع ومجرد (یاذهنی)خود داری وازتجارب خودش، مشاهدات خودش، اطلاعات خودش وفکر واندیشهٔ خودش استفاده کند .

٥ـ ساختن خاکهٔ آزمایشی یاخاکهٔ غیرمعیاری ، توصیه میشود. محصل باید پیش ازنوشتن مسودهٔ اولی، باتجدید نظرواصلاح خاکهٔ آزمایشی در بارهٔ سازماندهی یا تنظیم وترتیب مقاله ، تفکر کند .

٦ـ بیان مختصر مقصود برای تمرکزدادن مطلب واستحکام مقاله سودمند است.

۷ـ محصل باید برای تجدید نظر که یک بخش بسیار مهم عملیهٔ نگارش است ،وقت فراوانی را تخصیص بدهد .

۸ـ تجدید نظر وقتی بسیارمؤثرمی‌افتد که کم از کم بیست وچار ساعت پس ازنگارش مسودهٔ اولی صورت بگیرد .خواندن مقاله به‌صدای بلند ،بخشی از کار تجدید نظر باید باشد .

۹ـ مقالهٔ خوب ،افزون برصحیح بودن ازنگاه مسایل فنی، دارای موادومطالب خوب ،تنظیم وترتیب خوب ، ارتباط مؤثر میان جمله ها و پاراگرافها ، توسعه وانکشاف مشخص ، تفکرصریح وبیان شایستهٔ دقیق میباشد .

هنر



ترجمه و نگارش : پوهنیار قیام‌الدین راعی

سیر تکامل تیوریهای زیبایی شناسی

و هنر

۸

هنر و پدیده های فکری دیگر :

بنابر عقایدی ، محتوای هنر همانا زیبایی ابدی ، مطلق و تغییرناپذیر است ، وهنرمند خدمتگار زیبایی میباشد، که برزندگی تحمیل گردیده است؛ و تمام حوادث و برخورد های اجتماعی که درخلال واقعیات وجود دارد ، نظر بآن عقاید تابع

وفرمانبرداران گونه زیبایی است، بنابراین هنرمند باید تمام این واقعیت ها را نادیده انگارد. باساس اینگونه طرز تفکر هنری، هنرمند باید به هرگونه اندوه و مسرت انسانها جزئی ترین علاقمندی نشان ندهد و آرمان ها و نیازمندیهای انسان را کاملاً فراموش نماید. طبق تیوری فوق عالیترین هدف هنر، همانا وجود خود آنست.

این تیوری همانست که اکثر تحت شعار «هنر برای هنر» و «هنر خالص» آنرا تبلیغ میکنند. اینگونه تیوری البته کدام چیز تازه یی نیست. در تاریخ زیبایی شناسی اشخاصی را میتوان سراغ کرد که همیشه فریاد میزدند، که هنرمند باید از هرگونه مبارزات اجتماعی مبری میباشد، هنرمند با مسایلی که مورد علاقمندی مردم است، هنرش را آلوده نسازد.

اگر تصور شود که تیوری «هنر برای هنر» بینش کاملاً باستانی و گذشته است، وخیلی ها پیش نابود شده و امروز محض میتوان در نوشته ها مفهوم آنرا سراغ نمود، البته درست نیست. امروزدرشرایطی که ما زندگی میکنیم، نیروهای اجتماعی وجود دارد، که هنرمند را وا میدارد که درخلال ابداعات خود مسایل عمدهٔ زندگی جتماعی را نادیده انگارد وازمردم جدایی گزیند.

آیا زیبایی هنری «خالص» واقعاً وجود دارد؟ درشرایط کنونی مبلغین تیوری هنرخالص» وهنرمندان متکی باین تیوری هرگز نمیتوانند ارائه دهندهٔ مفکوره های سیاسی، فلسفی، اخلاقی ونظریات گوناگون دیگرجهان امروزی باشد. زیرا که پدیده های فکری دیگرارتباط نزدیکی با هنر دارد ونمیتوان تضاد و تناقص میان مشخصات ووظایف هنر بامظاهرفکری دیگرقایل شد. جهته ادراك دقیق این واقعیت تذکر این پرنسیپ ضروری است که: هنر شکل عالی رابطهٔ زیبایی پسندی انسان با واقعیت است، ونیز محیط فعالیت های روحی است که در آن بینش ها وتخیلات زیبایی جامعه تحقق می یابد ومتشکل میگردد. پشتیبانی طرفداران تیوری «هنر برای هنر» ازخالص بودن واستقلال هنر، درواقع بجز ازمعرفی نمودن هنر بحیث یک شی بی ارزش ومیان خالی چیز دیگری نیست.

هنر از تحولات جامعه هرگز نمی تواند در کنار بماند ، هرقدر زندگی در یك
جامعه غنی ومتنوع وساحهٔ جولان ذوق اجتماعی وسیع ومحتویات واقعیت هـای
اجتماعی ثابت واصلی باشد ، امکان تکامل همه جانبه ومتنوع هنر نیز ازدیاد می یابد.
در مثـال هنر دورهٔ تجدیـد ادبیات وهنر ، حـایـز همین خصوصیت است .
آهنگ الهه‌ها » اثر دانته بحیث یك دایرةالمعـارف بطور کامل زندگی روحی قرون
وسطی را که ازوضع انجمـادور کود ، آهسته آهسته بطرف بیداری می گرایـد ،
ترسیم مینماید . این درامه حرارت سیاسی ، عمق فلسفی و انگیزش اخلاقی وهم
چنین بینش مذهبی زمان، همه را منعکس میسازد . بنابران هر گونـه هنر واقعی به
آن ارتباط متقابل باپدیده های فکری دیگر بهم میرساند .
نخسـت ازهم ارتباط متقابل میان هنر و سیاست باید توضیح گردد . بااین نکته بـاید
در ان نظرداشت ، که هنرمظاهری نیست که ارتباط ساده یی باسیاست داشته باشد
یالوحهٔ باشد که قاعده های سیاست در آن شرح شود . هم چنین تحلیل وبررسی
رابطهٔ متقـابل هنروسیاست ، به آسانی به نتیجه نمی انجامـد ، بخصوص زمانیکه
سیاست بحیث دورهٔ تاریخی درعمق تحولات جامعه احراز موقعیت نمایـد ، ایـن
خصوصیت بیشتر تبارز میکند. زمانیکه جوامع بشری به طبقات وگروههای مختلف
انقسام یافت، رابطهٔ متقابل این گروهها وتنازع آنان برای بقـا وپایدار ماندن شان،
محتویـات اساسی مراحل جامعه را متشکل ساخت . آیا هنر حین شناخت واقعیت ها
میتواند این نکته را نادیده انگارد؟ طبعاً نی . زیـرا اساسـاً که هنربـا طرح یکسلسله
مسایل به ارزیابی آنهـامی پردازد ، مستقیماً مأخوذ از یك دورهٔ معینی است . که
این مسایل در آن وجود دارد وبرعلاوه روابط اجتماعی است که بطور خـاص در
زندگی فردی انسانها انـعکاس یافته است . مختصر اینکه باوجود آمدن دوره های
جدید تاریخی ، محتویات ومسایـل این دوره هـا هنررا نیزصورت هستی بخشیده
موادی جهته ابداعـات هنرمند تهیه شده است .
هنرمندان برازندهٔ یونان باستان باواقعیت نگری، اضمحلال و نابودی رابطه‌های کهن

وتشکل روابط اجتماعی جدید را در آثارخود ترسیم کرده اند . کومیدی های آشیل (Aeschylus)، سوفوکلس(Sophocles)، هزیود (Hesiod) و ارستوفان (Aristophanes) همه درخلال هنرتضاد های عمدهٔ را که محصول همان دوره است، انعکاس بخشیده اند . ازآن زمان تاحال ، برخوردهای اجتماعی یکی ازعناصرمهم مواد هنری بوده است ؛ درخلال هنرهای که ترسیم زندگی اجتماعی رابحیث مواد مستقیم خود پذیرفته اند . بخصوص ادبیات ، بطورخاص و کاملاً واضحی ارائه شده است. ارائه برخورد های زندگی اجتماعی،دربرخورد هاو تصادمات چهره های آثارابداعی هنر و بربالای مشخصات آن چهره ها صورت میگیرد .

البته این،یکی ازجهات رابطهٔ متقابل هنروسیاست است، واگربهترو محسوستر بیان شود ، این یکی ازجهات رابطهٔ سیاسی میان انسانهامیباشد . این خصوصیت بحدی یک حقیقت مسلم وبدیهی است که ضرورت به‌استدلال وارائه براهین بیشتر ندارد . مگراین موضوع وجه دیگری نیزدارد و آن اینکه هنررابطهٔ انسان را با سیاست بیان میدارد وآرمان های سیاسی ویرا ارائه میکند .اگر به اختصار گفته آید، هنرهمیشه خصلت میلان ویاتمایل راباخود دارد .اینگونه میلان بصورت همه جانبه درخلال تمام ساختمان آثارهنری تبارزمیکند ، بعلاوه هرقدرارائه زندگی انواع ادبی غنی وعمیق باشد ؛ میلان آثارهنری به همان اندازه تبادرمی‌یابد .

تأثیر اندیشه‌های سیاسی برمحتویات هنری‌تنهادرقسمت‌موادی که هنرمندباید آن را بکاربرد،محدودنمی‌ماند، بلکه این تأثیردر ترتیب و تنظیم‌موادکه‌هنرمندبایدبآن توجه داشته‌باشد، نیزظاهرمیگردد. یعنی‌اندیشه‌های سیاسی ازانتخاب موادو ترتیب و تنظیم آن تاه‌وقف‌دهی ونحوه‌شرح و بیان آن‌هنرمندراقدم‌به‌قدم رهنمایی‌میکند.این واقعیت زمانی بیشترتبارزمینماید، که دوهنرمند بحیث نماینده های منافع سیاسی دونیروی اجتماعی‌متباین‌به منعکس‌ساختن‌یک‌موضوع ویانمایش‌یک اثرواحد بپردازند .

البته تبارزرابطهٔ هنروسیاست ، که‌بایدآنراتکامل قاعدوی هنرنامید ، درانواع واقسام مختلف هنری همسان نیست . درخلال مقالات انتقادی واعتراض‌آمیزو چنین پارچه های که حاوی‌طنز و کنایه است وهکذادراشعارغنایی، معمولی به سهولت

میتوان اینگونه‌رابطه را دریافت . هم چنین در انواع واقسام هنری که منعکس ساختن زندگی اجتماعی وبرخورد های مربوط بآن ازوجایب آن است ، نیز این رابطه وضاحت تمام دارد . اگرخواسته شود که اینگونه روابط درخلال اشعارغنایی خاص، پارچه های مناظرونقاشی های ساکت جستجو گردد،خالی ازمشکلات نیست.

درخلال اشکال اینگونه‌آثارهنری نیز ،تأثیراندیشه های سیاسی بمشاهده میرسد، تنها بااین تفاوت که دراشکال هنری این تأثیر بصورت غیرمستقیم تبارزمیکند .سخن دراینجاست که ، آثار هنری البته آرمان ها و تخیلات هنرمند را تحقق می بخشد ، مگراین تخیلات هرگزمافوق زمان وجدا از واقعیات نیست؛ محتویات آثار هنری، حایز مشخصهٔ واقعی وتاریخی بوده ومأخوذ ازموقف اجتماعی هنرمند میباشد .

توضیح رابطهٔ متقابل هنرباخلاق نیزدرادراک هنرنهایت مهم است . میدانیم که موضوع مهم‌هنر،انسان وهم‌چنین زندگی.روابط اجتماعی،مبارزات. اندیشه‌ها احساسات وعواطف انسان است . آنچه که مورد علاقمندی وارزیابی هنرمند راز دارد، تفکرات سیاسی‌مجرد نیست،بلکه انسان زنده وفردکامل وخصوصیت ها حرکات آنها و هم چنین طرزدیدآنان در بارهٔ جهان است . هنرمند ضمن ترسیم چهره های شخص و صحنه های اززندگی وی،هم چنین حین ارائه مشخصهٔ انسان درخلال آثارخود ، رابطه هاو چهره های اخلاقی انسان نیزبصورت طبیعی یاعمدی درخلال محتویات آثار انعکاس می یابد . واین ازجملهٔ عواملی است که به هنر تأثیرانگیزندگی‌خاصی می‌بخشد. موضوع اخلاق‌مستقیماً به منافع اساسی‌فرد‌برخورد میکند، تقاضاها وآرمان‌های اجتماعی وسیاسی‌اکثردرخلال اخلاق منعکس میگردد .

تیوریسن های (هنر برای هنر) چنین می اندیشند ، که مفکوره های اخلاقی میتواند محتوای چهره های‌هنری قرار گیرد،زیرا مهمترین شی‌درخلال چهره‌های هنری ، «زیبایی خالص » وتخیلات « زیبا» است . آنان درین قسمت آثار مادی نگاشته وهنرواخلاق را متضاد هم قرارداده وچنین نشان داده اند که رابطه میان ایندوآشتی ناپذیراست. اینگونه طرزدید در بارهٔ هنر،در جهان کنونی مااصلاً قابل قبول نیست . زیرا اگرهنرنتواند دربارهٔ انسان بذات خودش سخن بگوید هرگزنمیتواندکتاب آموزنده یی درزندگی انسانی بشمار آید ودرآنصورت هنر برازشی میان تهی چیزدیگری نخواهد بود . (بحث ادامه می یابد)

تاریخ تیاتر در افغانستان

پیوسته بگذشته

نویسنده: غ. حضرت کوشان

مادروطن

درین قسمت نگارنده ازشخصی تذکرمیدهد که ازسال ۱۳۰۳ باینطرف دربین طبقهٔ منوروروشنفکرافغانستان بنام (مادروطن) معروفست . یقیناً شما میدانید که این‌نام خیلی عالیست ،این‌شهرت خیلی‌عالیست. برای‌اینکه باوطن نسبت‌دارد. وطنی که مال همهٔ ماوشما ست و چطور شده میتواند که تنها یکنفرشایستهٔ آن شود که اورا(مادروطن) یادنمایند .

این نام واین لقب ممتازازآن وقتی باین شخص منسوب گردیده که ازاولین دستهٔ جوانان‌روشنفکروپیش آهنگی بود که لباس‌زنانه وطنی‌راپوشیده‌ودردرامی که بهمین نام وعنوان نوشته وتمثیل‌شده بودنقش (مادروطن) رابعهده داشت‌ومثل یك مادرمهربان ومادرهمگان یعنی (مادروطن) نقش‌خودراکامیابانه بازی کرد ومکرربازی کرد واین نام خجسته راکمائی‌نمودوتاامروز که بیش ازچهل وچند سال میگذرد اورا(مادروطن) مینامندوباوبدیدهٔ احترام مینگرند.

معرفی‌خود دارم وسایر کارکنان‌اوباشدبرای یك بحث دیگرودراینجانخست

بمعرفی خود این جوان و این فرزند افغان که ملقب به(مادر وطن)شده است می پردازم.

او میر محمد کاظم هاشمی نام دارد و اکنون که از شباب به شیب رو آورده بازهم درخدمت ثقافت مملکت پابرجاست وخدمت مینماید. آن ممثل جوان که بیش از چهل سال قبل درنقش (مادروطن) رول خودرا مؤفقانه بازی کرد امروز تاپای جان درخدمت وطن ایستاده است اونه تنهاممثل بود، بلکه ازآغار جوانی در قطار همصنفان خود بنام شاعراجتماعی و نویسنده معرفی شده بود و تاامروز هم مینویسد و هم شعر میسراید ولی دیگر به تمثیل نمی پردازد. زیرا متأسفانه اکنون که من این خاطرهٔ تابناك (مادر وطن) را مینویسم صحنه و تیاتر اصلاً موجود نیست.

شاغلی میر محمد کاظم فرزند مرحوم میر محمد هاشم است که درسال ۱۲۹۰ در گذرمرادخانی تولد شده و پدرمرحومی شان مدیرعمومی محاسبهٔ وزارت دربار بود. شاغلی هاشمی درسال ۱۲۹۶ بمکتب حبیبیه داخل شده و تحصیلات خودرا تا ۱۳۰۷ دوام داده است. وبعد ازفراغ تحصیل ازصنف تهیهٔ مسلکی حبیبیه شاغلی هاشمی بعلاقه داری چاردهی شامل خدمت گردیدو بعداً دوره های طولانی را درمدیریت مجلهٔ اقتصاد بحیث سرمحرر و بعددرمدیریت گمرك غزنی، سپین بولدك قندهار، ولایت قطغن بخدمت گذرانیده است واکنون مدیرمسئول جریدهٔ (اقتصاد) میباشد که ازطرف ریاست عمومی اتاقهای تجارت کابل درچارصفحه بزبانهای پښتو وفارسی نشرمیشود. شاغلی هاشمی که اکنون بسن(۵۹) میباشند باهمان پشت کار واشتیاق کارمیکند که درسال ۱۳۰۷ بااشتیاق تمام رول(مادر وطن) رابعهده داشت.

شاغلی هاشمی همیشه اشعار اجتماعی انتباهی سروده اند واکنون یك کلیات اشعار دارند که تاحال بصورت مستقل بطبع نرسیده اماقسمت زیادآن که ازمحبت بوطن، شاه واجتماع حکایه میکند جسته جسته دراکثرمطبوعات کشوراز قبیل اصلاح، انیس، پښتون ژغ، روغتیا زیری، سنائی، طلوع افغان، اتحاد قطغن، بیدار، نگرهار، پامیر، میرمن وغیره بطبع رسیده است.

نمونهٔ چند ازاشعارشاغلی هاشمی درذیل درج میشود :

پند دهقان

دهقان سخنی گفت به نیکو پسرش
کی تازه نهال بوستان پدرش

از خرمن عمر دا نهٔ الفت گیر
وز دست مده که می نیابی به‌زرش

شاخ دو درخت گر بهم پیوند د
نیکو بشود حاصل و بهتر شجرش

همنوع تو گر ز پا فتد دستش گیر
ور رو بتو آورد مرا نی‌زدرش

گر عاجز و مسکین نگری حال پریش
هوشدار که همواره بگیری خبرش

ورطفل یتیمی تو ببینی ، ز نهار
لطف ار بنمائی و بگیری به‌برش

گر چشم طمع بمال کس می بندی
بینی تو بد نیا و به عقبی خبرش

از تخم بدی، حاصل بد می دروی
بر تو برسد همیشه از بد بتر ش

ای جان پدر ! بشیوهٔ بذر گری
بد هم بتو پند، نیک گیری اگرش

در سینهٔ دل تخم محبت میکار
تا کام تو شیرین بشود از ثمرش

امتحان استاد

یکی استاد صاحب فضل ودانا
ادیب لایق وخیلی توانا

بمکتب درس وحدت را بیان کرد
تلامیذخودش را امتحان کرد

هدایت داد فردا یاد دارید
خروسی هریکی با خود بیارید

بفردا جمله شاگردان هم کیش
بیاوردند یک یک مرغ با خویش

معلم گفت گویم مرشما را
بخلوت می برید این مرغها را

به جائی جز شما دیگر نباشد
مراقب کس به پشت درنباشد

به تنهائی کنید آنجا حلالش
نبیند کس بوقت ذبح حالش

چو شاگردان بخلوت میرسیدند
خروسان را یکایک سربریدند

بیاوردن مرغان رابدان حال
بیان میکرد هر یک صورت حال

یکی گفتا عجب کردم بهانه
کشیدم من تمام اهل خانه

بجائی کند را ن کس را ندیدم
خروسم را بخلوت سر بریدم

بیان میکرد هر یك حصهٔ خود
یکا یك می نمودی قصهٔ خود

یکی شاگرد ناگه ازدرآمد
صدائی از خروس اوبر آمد

معلم گفت کی شاگرد باهوش
چرا کردی توحرف من فراموش

خروست زنده آوردی بدین حال
عزیز من بیان کن شرح احوال

پسر برخواست گفتا ای خردمند
که پنهان نیست چیزی ازخداوند

بهرجائیکه می بردم پناهی
به تنهائی ندیدم خویش گاهی

غرض تعمیل از امر شما بود
بهرجا رفتمی آنجاخدا بود

معلم گفت کی شاگرد باهوش
نکردی جان من درست فراموش

هرانکس چون تودارد چشم حقبین
خداخوش باشد ازوی خلق خوشبین

کسی کو دیدهٔ حق بین ندارد
حقیقت گر بگویم دین ندارد

نیاز مادر

دانهٔ مهر ترا اندر دل خود کاشتم　　زحمت حمل ترا بردوش خود برداشتم
جای خواب راحتی در بسترت انداختم　　جمله خوبیهای عالم را برایت خواستم
آرزوها بس مرا دور و دراز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن از من نیاز است ای پسر

حال معصومی تو کیفیت سرشار داشت　　از نگاهم صحنهٔ عشقت عجب دیدار داشت
جلوه و طرز خرامت پیش من باز ار داشت　　دور از من می‌شدی آنگه دلم آزار داشت
پیش مادر گفته هایت دلنواز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن، از من نیاز است ای پسر

خدمت طفلی ترا از جان و دل کردم ادا　　علم را آموختی تو از معلم ها جدا
حال شامل میشوی در خدمت خلق خدا　　کن تمیز نیك را از بد، حلال از ناروا
ورنه قلب من بیك سوز و گداز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن، از من نیاز است ای پسر

شارع اسلام ما را تابع احکام کرد　　دین پاك وعقل سالم را بما انعام کرد
راه خیر و شر بما معلوم و هم ارقام کرد　　ذمهٔ خود را ادا و کار خود انجام کرد
دیده ات امروز میدانم که باز است ای پسر
هرچه میگوئی بمن، از من نیاز است ای پسر

رښتين



دپسرلی پیغام

بیا بهار راته پیغام د نشاط راوړ   فرش به بوټویی دځمکی بساط راوړ
بیا نسیم زیری دباغ له رباط راوړ   شین لباس ور له د دهر خیاط راوړ

ځمکه ناوی سینګار کړی په کالوشوه
شنه رنګینه دشینګو په ډوو شالوشوه

بیا د وند خوښی راغلې په دنیا ده   ګل غوټیو خواله پر انستی په خنداده
په لمنو دآسمان کښې جوړه و را ده   رعد دول ورته و هی چاپیر نڅا ده

دابښایست واړه سوغات دپسرلی دی
ګل و لاړ چه دبلبل په هر کلی دی

دپسرلی پیغام جنبش کار اوعمل دی   په خندا په خوشحالی د کار تکل دی
چا چه ایښی د عمل په لاره پل دی   د لوړ تیا مشال مدام د هغو بل دی

بو تو سر چه له دی ځمکی را بیرون که
نو څرګند یې حرکت په ښه مضمون که

که په باغ کښې د مرغیو الوتا ده   که زغستا هم د هوسیو په بید یا ده
په مستی که دسیندو نو هم زغلا ده   تیزه منډه په اسمان که د بریښنا ده

دقدرت له خوا لوي درس د کار و بار دي
خو پو هیږي پري هغه چه څوک هوښیار دی

لوي قاصد مونږ ته راغلی دا بهار دی   حقیقت کښې یو استازی د روزګار دی
ددنیا ناوی له دا ښایسته ریبار دی   چه را وړې یې د ځان سره سینګار دي

دا پسرلی دی موسمی د کا ښنا تو
چه را درومی کال په کال په مخلوقا تو

دبهار سره لا زم بل پسرلی دی   سیاسی بهار یې بولی ګلا لی دي
وړپسی چه د هر قوم زړه تلولی دی   هم هغه ته مو له زړه نه هرکلی دی

اصل بهار زمونږ عروج د پښتنو دی
لوی پسرلی مو د دې بڼ په غوړیدو دی

سیاسی پسرلی راتلای په لوړ همت شی   په مړانی نار ینتوب په شجاعت شی
هم په توره او په علم و معرفت شی   د میرویس او احمدشاه په لوی خصلت شی

دا بهار غواړی له مونږ نه پښتونوا له
چه کړو ورکه پښتونخوا نه مغلوا له

دشیر شاه او احمد شاه زمرو نمسیا نو   د غوریا نو د لودیانو وارثا نو
د پکتیا، کند هارا قوی ځلمیا نو   توریالیو . ننګیالیو شنوز مریا نو

دی بهار درته راوړی دا پیغام دی
پورته کیږی با عمله چه کوم قام دی

از : یوسف کهزاد

خرابات

ساقی تو قدح دیدی و پیمانه ندیدی
درچشم بتان مستی افسانه ندیدی
با تو نتوانم سخن ازعشق بتان زد
از نشه شنیدی ولی دیوانه ندیدی
ازطالع ما نام خرابات بلند است
حیف است که مارا تودرین خانه ندیدی
هرجا که نظر باز کنی جلوهٔ یار است
در کعبه چرا مستی بتخانه ندیدی
پوشیده ئی ای زلف چرا نقش جبینش
یا نشه خطا کرده و یا شانه ندیدی
از حال اسیران سرزلف نیائی
یوسف نشناسی تو که زولانه ندیدی
جانی وبچشمان خماری نه تپیدی
مستی و ولی مستی مستانه ندیدی
کهزاد غرور هوست منفعلم کرد
درخانهٔ دل رفتی ومیخانه ندیدی

عبدالله بختانی

سلام

مـا لیـاره زمـا یـا ره !　سـلام دی وی سلام !
پاالـو نـکـی دگلـزاره :　سلام دی وی سـلام !
خړوب دې په خولو کړه　زمونږسوی د اګـونه
اغـزی ئی په او رسیـزه　کـړه په کښـې ګلـونه
زرغون کړه ګـل له خاره　سلا م دی وی سـلا م
جاری د تن خـولې کړه !　روا نی ښی ولـی کـړه
له سل رنګـه ګـلو نـو　ګلـرنـګی سلسلی کـړه
د رنـګ اوبـوی بهـاره !　سـلا م دی وی سـلا م
د اوچ ورا ستـه د دونـه　له پیخـه ځینی بـاسه
په تا ندو بوټـو پام کـړه　خـو کیږی ستاله لا سه
د نوی ژونـد ریبـا ره !　سـلام دی وی سـلام
له مـا لـه ځینـی تیـرشه　دګـلـو سـره یا رشه
نه جـا له ځینـی تیـرشه　بلـبـلـو سره یـارشه
ګـل وپالـه ګـلـی یا ره　سـلام دی وی سلا م
زلمی د پښتونخـوا ئی !　وطن په تن کښې سا شه
غـزل د بختـا نی شـه !　ښه زیری د ښکـلا شه
د ګـران هیـوا د له پاره　سـلام دی وی سلا م

از : ناصر طهوری

بهاریکه تاز

بهار رفتهٔ من ، در برم بناز آمد
بناز دربرم آن یار دلنواز آمد
چو آهوان ختا . بی خطا، رمید ازمن
ولیک ، همچو غزال رمیده ، باز آمد
به سردی ازبرمن رفت ودل زسوز افتاد
بگرمی ازدرم آمد، چه خوش بساز آمد
گرفته رنگ تبسم ، لبان غنچهٔ او
پی گشایش دل ، با جبین باز آمد
زبان گشوده نگاهش که : من پشیمانم !
به آشتی پی دل آن چشم عشوه ساز آمد
دوباره دست دلم را گرفت و پیمان بست
دو باره با دل پررا زمن ، برا ز آمد
دوباره این دل ویرانه ، باغ نسرین شد
که آن بهار دل انگیز یکه تاز آمد
مراکه کوه غرورم،شکست وخورد نمود
وازشکستن دل ، نغمهٔ نیاز آمد
زتاروپود دل شاعر ، این نوا برخاست:
بهار رفتهٔ من ، در برم بناز آمد

دفطرت شهکـاره!

پسرلیه: دفطرت لویه شهکا ره
راځه دادنیا کړه بیاګل وګلزاره

په باغونو خزا نو نه د ی تیر شو ي پهدې خاوره توفانونه دي تیر شوي
په ښکلا دیر چپا وو نه دی تیر شو ي پهدې زړونو دیر غمونهدي تیرشوي

نومیدیو کښې دي تا تهامید واره
راځهدادنیا کړه بیاګل وګلز اره

په اغذ یو چمنو نه د ی دك شو ی پـهسپیرو ګردو ملکونه د ی دك شوي
د سرووینونه زړونه دی دك شوی لـه اغیـارومحفلونـه دی دك شوی

نن دکارلوبـې لویدلی دی له کاره
راځهدادنیا کړه بیاګل وګلز اره

داشنه بوټی تا زهو نې نن سپیرې دي ژړ غونې اولا ژ یړې دا ځیرې دې
لـه مستا نـو ځنی تښې میخا نـې د ي دملـګرو دصحبت سرې د یـرې دې

دنیستی خاموشیماتې کړهبهاره
راځهدادنیا کړه بیاګل وګلزاره

پهدې زړونو کښې پیدا کړه هو سونـه په مغزو کښې دژونـدون نوي فکرونه
دوطن دنیکمر غی دا لوړخیا او نـه پهاغزو کښې رارزغون کړهسرهګلونه

وصال راوړه دمین دزړه دپاره
پسرلیه: د فطرت لو یه شهکاره

نن داخاوره یوبدلون اوهستی غوا ړي انـقـلاب د تازګی او مستیغواړي
نن داخلك دژوندون نیکبختی غوا ړ ي کائنات ښهمثالونه ژوندی غواړي

پهښکلادې شه تازه درا تلو لاره
پسرلیه د فطر ت لو یه شهکا ره

عارف پژمان

مرگ رقیب

شبانه ساعد مه‌رابرون مکش یارا
که این کرشمه بخون می کشد تماشارا
پناه زفتنهٔ چشمت برم به مژگانت
که پرشکسته نیارد بدام پروارا
به خنده زنگاه تو میشود سیراب
هزار بار ببوسم لب تمنارا
بیا به‌اشك روانم بهار جلوه‌فروز
که خشکه تازی روانیست مرغ دوپارا
زالفت دل مدهوش با تو دانستم
که شیشه یارعزیز است سنگ خارارا
تراکه سورهٔ یوسف به آستین بودی
کرشمه‌ات زکه آموخت کافریهارا
خروش کلهٔ زاهد بسان طبل تهی است
که درزمانه فگندست هوی بیجارا
شب وصال تو بینم چگونه مرگ رقیب
اگر بشوخی نهی روی دیده‌ام پارا
شکوه حسن تو گر خیمه گسترد به جهان
غلام نازکند آهوان صحرا را
مراکه تازه بهشتی است پای نخل قدت
نه کودنم که بگیرم خیال طوبارا
زرعدوبرق چه ترساندم فلك « پژمان »
کو طاقتی که کشدخوی دلبرمارا

مفتاح الدين صافی

نوی زیری

په‌هیله هیله کښې را باندی اوږده کلونه واوښتل. ورځې بیګا او شپې سبا شوې اونی پر له‌پسې یړه دبلې‌پسې تیرې‌شوي ، میاشتې کلونه شول او کلونو بې‌ځنډه خپله لاره لنډه کړه ـ خود کلونو پدي اوږده بهیر کښې ستا پته ما ته و نه لګیده‌ستا له هیلی څخه زما دصبر کاسه نوره دو مره ډکه شوی وه چه‌هلو وبـلی‌هیلی‌ته پـکښې هیڅ‌ځای‌نوه پا تی .

خو او س !

هو؟ اوس زماددي پخوانې هیلی‌یوارخ تر سره شو . بل ارخ ئی ستا سپیڅلی روز نه‌اودپیاوړې انقلابی‌شخصیت‌جوړو نه‌ده .

د۴۸ کال ددلوی دمیاشتی‌شپاړ سمه‌شپه ده په‌درانه خوب کللك‌بیده یم‌چه ناڅاپه یوي چیغی نیغ کښېنو لم غوږونه می‌بوخ کړل‌اوسامی په‌سینه کښې بنده کړه‌چه‌داوز داسی اوازغوږوته راغی لالازیری می‌در باندي . هوداستاد کیدو زیری وه‌اوزما دهیلی یوارخ تر سره شو .

حیرت

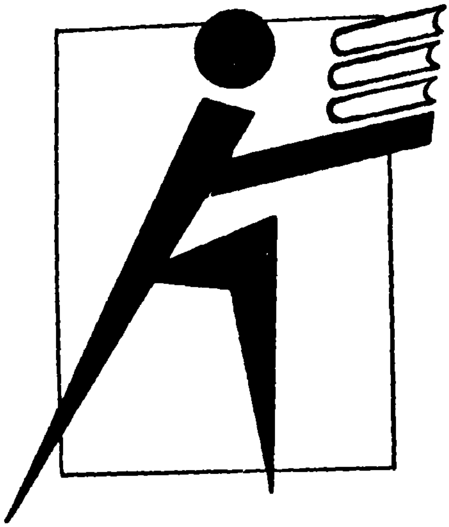
ما طالب دردیم مداوا نشناسیم
دیوانهٔ عشقیم سرو پا نشناسیم
پروانه صفت محو فروغ رخ یاریم
وز آتش سوزنده تب راشناسیم
ما آب حیات ازدم شمشیر تو خوردیم
جایی که تویی خضرو مسیحا نشناسیم
تا نور تو شد جلوگر طور دل ما
دیگر حرم ودیرو کلیسا نشناسیم
عمریست اسیر دل غمپرور خویشم
جز حسرت دی یا غم فردا نشناسیم
ما ذرهٔ ناچیز و تو خورشید جهانتاب
پیش تو عجب نیست که خودرا نشناسیم
تا خاک در دوست نوازشگر ماهست
بنهیم سر و اوج ثریا نشناسیم
(فکرت) به جنون حمل مکن حیرت ما را
زین دشت به جز خیمهٔ لیلا نشناسیم

«آصف فکرت»

دوست

پسرلی

دز یړو گلو قافلی ر اغلی   سمه اوغر شول جهان دگلو
غوټی پړك پړك شوې چه په خنداشوې   ایله چه ووت ارمان د گلو
سپیره رغونه سره لاله زار شول   سرخی پیدا شوه سپیرو مخو کښې
گلونه خاندې ، نسیم نخیږي   جشنونه جوړ شول په سمو غرو کښې
شپنو ته هلته ، ملیارته د لته   د غرو لمنی ، گلشن یو رنگ شول
قافلی پنډې په کښې دگل شوې   وچی میرې او چمن یورنگ شول
ونو زرغونې جامې اغوستی   ځانگو د گلو منی په غاړه
سره کفنونه له خاورو وځی   خزان وژلی ژوندي شول واړه
شاړې میرې یې هم په خنداکړې   داخو ااوشاچه سره گلان خاندي
دنسیم شرنگ او دبلبل ساز ته   دبوټو غیږ کښې ماشومان خاندي
سپین سپین سرونه دغرو نو تورشول   زاړه ځوانان شول چه پسرلی شو
خزان لوټ کړي سمی او غرونه   بیرته ودان شول چه پسرلی شو



در پهنای مطبوعات کشور

در ین او اخر وزارت اطلاعات و کلتور بیک سلسله اقدامات بی سابقه ای بمنظور انکشاف نشریات و تمرکز هنر و فرهنگ و مساعدگردانیدن زمینه جهت رشد سالم واستعداد های هنری دست زد که در همه حلقه‌های فرهنگی و عرفانی کشور باخوشبینی و امید واری مقابل گردید .

با طول سال نو در ساحهٔ مطبوعات کشور تحول و انکشاف بی سابقه ای رونما گردید که میتوان آنرا یکقدم بزرگ بسوی زندگی نو بحساب آورد .

علاوه برتزایدیکه بتعداد صفحات و اوراق روزنامه‌های اصلاح انیس وهیواد وارد آمد از نظر کیفیت فورم و تیراژ وساحهٔ توزیع نیز این نشریات در وضع بهتری قرار گرفتند مجلهٔ «لمر» که شامل صد صفحه هرماه از مرکز وزارت اطلاعات و کلتور انتشار می یابد . روی جلد اولین شماره آن مزین بافوتوی اعلیحضرت معظم همایونی وشعار بزرگ (خدا ـ وطن ـ شاه) میباشد .

قراراست مجله دینی و اجتماعی پیام حق نیز درشصت صفحه بزبانهای ملی پشتو ودری انتشار یابد .

همینطور باساس پروگرامهای انکشافی وزارت اطلاعات و کلتور اولین مجله پښتون ږغ درچهل صفحه ومجلهٔ ژوندون درصدصفحه باقیافه‌های جالب عرض وجود کرد.

مجله عرفان سال نونشراتی وانکشاف امید بخش « لمر » را برای بناغلی دکتر صدیقی وتوسعهٔ چشمگیر ژوندون را برای شکریه رعد مدیرمسئول وهم تحـول مثبت پښتون ږغ رابرای ښاغلی طهوری مدیر مسئول وجوان آن تبریك عرض میکند .

مهتمم : محمدکبیرهونس

عرفان

ماهنامهٔ مصور

تربیتی ، علمی ، اجتماعی ، فلسفی ، ادبی و تاریخی

صاحب امتیاز { ریاست تألیف و ترجمه
وزارت تعلیم و تربیه

مدیر مسؤول : کبرا «مظهری» داود
باهتمام : محمد عزیز «درویش»
تلفون . ۲۱۰۱۶

جوزا و سرطان
۱۳۵۹

شمارهٔ
۳-۴

آنچه درین شماره میخوانید :

متن بیانیهٔ ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان که در افتتاح اولین کنگرهٔ معلمان کشور ایراد نموده اند.

بنام خداوند بزرگ!

معلمان زحمتکش کشور!

دوستان، رفقا و مهمانان گرامی!

نخست اجازه دهید تا احترام وسپاس خود را به تمام معلمان و استادان جوش[illegible] فراغ از فاکولتهٔ حقوق و علوم سیاسی و دورهٔ احتیاط عطامی تقدیم [illegible].

اجازه دهید احترام وسپاس عمیق خود را در برابر آن معلمان و استادانیکه [illegible] حش نور جام شهادت نوشیده اند ویا هم اکنون علی الرغم ترور ووحشت [illegible] قطاع الطریقان صادر شده از خارج کشور در سنگرهای متاوت [illegible] ابراز بدارم.

اجازه بدهید تا احترام وسپاس به همه معلمان و استادانیکه [illegible] تعلیم وتربیت فرزندان کشور ما. افغانستان پدر [illegible] وطن ما [illegible]

[illegible] بارگاه خداوند بزرگ نما میکنم. تا آنعدهٔ کوچک ناصلاح معلمان واستادا [illegible] شرافتمند معلم واستاد مرزندان شریف، معصوم وپاک ما را [illegible] تحریک میکند. به صراط المستقیم هدایت کند.

بگذار بار دیگر اعلام بدارم که هیچ قدرت جهانی اعم از امپریالیزم جهانخوار امریکا، شاو[illegible]
توسعه طلب چین، صهیونیزم اسرائیل وکشورهای مرتجع پترودالر وارتجاع منطقه وعناصر ض[illegible]
انقلاب داخلی هرگز وهرگز نخواهند توانست که نیات شوم خود را بر مردم آزاد وم[illegible]
افغانستان تحمیل کنند وهرگز بصورت قاطع قادر نخواهند شد که بدون ارادهٔ آهنین وشکست [illegible]
دولت انقلابی کنونی جمهوری دموکراتیک افغانستان ومردم سلحشور وغیور افغانستان در [illegible]
نوشت افغانستان بی شرمانه تصمیم بگیرند.

بگذار بصراحت ابراز بدارم که آن اشخاص گمنام، بیوطن ومزدوران [illegible]
سالها نوکران واجنت‌های استعمار وامپریالیزم بوده‌اند. ویاتحت رایت فلان وبهمان کشور خارجی
وطبق دستور امپریالیزم ودالر امریکایی بنام افغانستان حرف میزنند ویا آن حلقهٔ بی‌مسئو[illegible]
امر ناجایز ونامشروع وناعاقبت اندیشانه رامی پذیرد وعواقب وخیم آن بخود آنها رجعت خواهد[illegible]
هرگز وهرگز نمیتوانند نمایندگان افغانستان انقلابی آزادومستقل بوده ویا باشند. مردم [illegible]
آنهارا طرد شده از وطن اعلان می‌کنند وهرگز آنها را هموطن خود نمیشناسند.

بگذار از پشت این تریبون کنگره پرشکوه معلمان افغانستان ازکشورهای قهرمان و [illegible]
وواقعاً اسلامی چون لیبیا، سوریه، الجزایر، یمن دموکراتیک وهمچنان ازجنبش [illegible]
خلق قهرمان فلسطین ودیگر کشورهای مترقی اسلامی وملیون هامسلمانان انقلابی و [illegible]
که بمثابه مسلمانان واقعی در باصطلاح کنفرانس اسلام‌آباد علیه دشمنان افغانستان مسلمان [illegible]
خلق عرب فلسطین یعنی امپریالیزم صهیونیزم ورژیم های پروآن. قرار گرفتند. [illegible]
تشکر وسپاس گذاری نمایم.

معلمان [illegible] دوستان، رفقا ومهمانان گرامی

چندی پیش کشور ما ومردم باشهامت وآزاد منش افغانستان دومین سالگرد انقلاب [illegible]
ثور را برگزار نمودند. استقبال گرم ازاین سالگرد که درشهر کابل ودرمراکز ولایات [illegible]
های سراسر کشور صورت گرفت همه بیانگر واقعی وحدت مردم ما با کمیته مرکزی [illegible]
شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان به خاطر اعمار جامعه [illegible]

اجتماعی در این سر زمین باستانی ما میباشد دو سال مدت زیادی نیست ولی علی الرغم [illegible] دشواریها واشتباهات طی آن کار های زیادی صورت گرفت وتحولات مهم مترقی اجتماعی و اقتصادی وسیاسی که جوابگوی آرمانهای چندین قرنهٔ مردم زحمتکش وغیور ما [illegible] است رونما گردیده است . بخصوص باید خاطر نشان نمود که تمام این تحولات مترقی باپشتیبانی فعال واشتراك توده های ملیونی زحمتکشان ووطنپرستان کشور صورت گرفته ومیگیرد و با اصول مترقی دین مقدس اسلام و با عنعنات ملی و مذهبی کلیه اقوام و ملیت های کشور ما کاملاً مطابقت دارد

ولی ما در برابر اقدامات انقلابی خویش به عکس العمل دیوانه وار طبقات واقشار استثمارگر وستمگر سر نگون شده ویك عده خائنین بمردم و انقلاب که در سیمای حلقه های ارتجاعی برخی کشور های خارجی، متفقین وحامیان خودرا دریافت نموده اند ، مواجه گردیدیم

همچنان به تبلیغات بیشرمانه دامنه دار ودروغ پراگنی های زهرآگین علیه انقلاب ثور وحزب [illegible] دموکراتیك خلق افغانستان ، حزب ، قهرمانان وشهیدان ما دامن زده میشد دشمنان انقلاب دست به قتل [illegible] زده است و از هیچ عمل ضد انسانی ، ضد اسلامی ، وضد ملی امتناع نمیورزند ودر [illegible] خود تحت نام قرآن مجید، تحت نام کلمهٔ مقدس الله اکبر و دین مقدس اسلام جنایات تجاوز [illegible] آیا میتوان کسانی راکه دست سیاه وچرکین خود را به خون اطفال معصوم ما آلوده [illegible] شرافتمند ما را بی رحمانه به قتل میرسانند ومکاتب ما راکه محصول رنج ودسترنج مردم [illegible] خراب میسازند مسلمان نامید؟ نه هرگز نه! آنها مسلمان نیستند .

[illegible] آدمکشان و جلادان و مزدوران ارتجاع و امپریالیزم و شوونیزم و صهیونیزم [illegible] است . همچنان بخصوص عملیات جنایتکارانه حفیظ الله امین [illegible] هنگام عملی نمودن تحولات اجتماعی ازقبیل اصلاحات ارضی وامحای بیسوادی که [illegible] شیوه های [illegible] عمل آورد واز قوانین انقلاب ، چشم پوشی وتخطی ووریده به عنعنات و [illegible] مذهبی مردم شرافتمند ما تجاوز نمود به عوض رژیم دموکراتیك [illegible] برپا نمود. صدمهٔ عظیمی برانقلاب ما وارد کرد ولی علی الرغم تمام [illegible] یعنی علی الرغم تلاش مستبدانهٔ رژیم خونین وستمگر امین تجاوزات وتحریکات ارتجاع [illegible] شوونیزم بدرهم پاشیدن وخفه نمودن انقلاب دریعهٔ جنبش بالاهای جنایتکارانه [illegible]

قادر نگردیدند دیگرمردم ماتحت رهبری ح. د.خ. ا برای همیشه سرنوشت خویش را تعیین نمو
وراه اعمار جامعهٔ نوین مبتنی بر اصول برابری وعدالت را انتخاب نموده است. دگر هیچ قدرتی
جهان ارتجاع قادربدان نیست که آفتاب درخشان سرزمین پرافتخار باستانی افغانستان را با دست
کثیف وسیاه خــود بپوشاند . به عوض هــرمکتب تخــریب شده مــردم زحمتکش ونجیب ما
ها مکتب بهتر مجهزتر وجدیدتر خواهند ساخت صدها کانون فرهنگی ، صدها مکتب خوشبختی
وسعادت در کشورما ایجاد خواهد شد وجای هرمعلم شهید ما را صدها دختر وپسر نجیب ما
خواهند گرفت.

بااحساس عمیق وبا افتخار واحترام به پیشگاه شما نمایندگان عزیز اولین کنگرهٔ معلمان
وتمام مردم باشهامت مان یاد آور میشوم که بزرگترین اردوی روشنفکران یعنی معلمان دلیر وفهیم
افغانستان با زحمات بی شایبهٔ خویش درساحهٔ تعلیم وتربیه قاطعانه به دفاع از دستاوردهای
ثور برخاسته اند ودر صفوف مقدم مبارزان راه آینده درخشان کشور قرار گرفته اند.

دوستان ورفقا!

درماه حمل دومین پلینوم کمیته مرکزی ح،د،خ،ا، بعد از مرحلهٔ نوین انقلاب ثور
گردید وتصامیم بس مهمی را دربارهٔ حیات وفعالیت حزب، دولت وانقلاب بررسی و
به تصویب رسانید. شورای انقلابی (اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان) را
آن ازطرف پلینوم کمیتهٔ مرکزی مورد قبول قرار گرفته بود وتا زمان تشکیل اویه حرگه
عالی ووضع قانون اساسی ج، د،ا، منحیث سند اساسی به حساب میرود. به تصویب
این سند پرارزش تاریخی دستاوردهای انقلاب ثور به حکم قانون درآمده وحقوق ووجایب
اتباع تضمین گردیده است.

حاضرین محترم طوریکه میبینید سعی و تلاش حزب ودولت ما به خاطر توسعه دموکراسی
وتنظیم اوضاع درکشور وبه خاطر حل وفصل مسایلی ازطریق مسالمت آمیز وبراندازی
حیاتی مردم ماست که با ارتباط به انکشاف اقتصاد ملی به منظور امحای عقب ماندگی
ارتقای سطح زندگی تمام خلق های ملت ها واقوام کشور عزیزمان و به خاطر آزادی
افغانستان عزیز صورت میگیرد.

ا درحال‌حاضر در راه تطبیق پلانهای‌مسالمت آمیز خویش با مداخلهٔ ...
حانهٔ نیرو های امپریالیستی وارتجاعی در امور داخلی خویش روبرو شونا
وری دموکراتیک افغانستان بارها از خود ابتکارات صلح‌جویانه نشان داده و چندی
را نشر نمود که در آن سعی وکوشش خویش را در مورد حل وفصل موضوعات
اشته است که منظور از آن تامین قطع کامل وتضمین شدهٔ عملیات تجاوزکارانه علیه
انکاری و تمام انواع مداخله خارجی در امور داخلی آن میباشد.
ستان میخواهند حیات نوین را درشرایط صلح وانکشاف مناسبات دوستانه و همکاری
کان وکشور های اسلامی وتمام دولت‌های دیگر اعمار نمایند وما اعلام میداریم که
با تکیه برقوای مسلح باشهامت جمهوری دموکراتیک افغانستان وبا کمک فراوان
وست بزرگ خویش اتحاد شوروی، کشور های دیگر سوسیالستی وتمام نیرو های
رم راسخ دارد تا پای جان بخاطر دفاع از آزادی‌واستقلال وطن عزیز خویش بی امان

ن و رفقا!

روز باشما میبینیم وطرق تکامل معارف نوین‌معارف دموکراتیک ملی ومترقی را مورد
دهیم وواقعاً به آینده‌درخشان کشور خویش باور نمای پرجلال کشورخویش میبالیم
سل ما ومصداق وحدت ویک پارچگی حزب ومردم ماست. برگذاری چنین کنگ
ك مهمانان دوستان خارجی درآن خود نمایانگر رشد نفوذ بین المللی جمهوری
غانستان وحسن توجه روزافزون بهاهداف انقلاب ثور در ... کشور های جهان ...

نان شرافتمند ومهمانان محترم!

ارد وی عظیم کارکنان تعلیم و تربیه افغانستان امروز در اولین کنگرهٔ خویش گرد هم

ت که درمرکز توجه این جلسهٔ پرجلال معلمان کشور مسایل مبرم تکامل وپیشرفت
یم وتربیه جوانان مایعنی نسل های آینده وطن ما پرابلم های مبرم حیاتی تعلیم وتربیه

دارد که نه تنها به شما معلمان وابسته است . بلکه به تمام جامعه ارتباط میگیرد. زیرا مود ر
جوان ما درمیان است. به عبارت دیگر درمورد آیندهٔ خویش یعنی ساختن انسان آینده صحت
بیم کرد.

دوستان و رفقای گرامی !

برایاء باهم قضاوت کنیم. هر انسان تحصیل کرده در هر شغلی که زحمت میکشد. کارگر ..
جنیر ، بزرگر ودهقان است یا عالم ودانشمند ملااست یا تاجر، مکتب خود را داشته که ..
حیات آموخته و اولین استادخود را داشته که محبت واحساسات گرم ابدی را درقلب نو ..
ته است. چنین است نقشی که معلم درزندگی انسانها ایفا مینماید.
نقشیکه آن کودك دبستان اولین انتباهات وسیر زندگی وآیندهٔ خود را از اولین کلمات ..
درین جاست که نقش عظیم وارزندهٔ معلم در ایجاد یك کشور . یك جامعه. در ..
ن و نسل آینده برجسته می گردد.

..حاضرین گرامی !

تبریکی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، شورای انقلابی وحکومت ج. د. ا. که در ..
ت میگردد، بیانگر عواطف ،اراده و احساسات ما به رشد و تکامل نوین وترقی ..
شور و احساس احترام و قدر دانی از زحمت بی شائبه شما معلمان شرافتمند کشور ..
جانب به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان و دولت جمهوری ..
یك افغانستان با کمال مسرت شاد باشها و تبریکات قلبی خود را باتواضع و فروتنی ..
رد دیروز معلمان جلیل القدر خود به پیشگاه شما نمایندگان کنگرهٔ معلمان کشور ..
کار سنگین ومشکل اما بی نهایت مبرم و حیاتی شما سپاسگذاری خود را تقدیم میدارم.
یك حکومت مردمی ما چنین میگوید: اگر هدف از زندگی یك سال بود خوب است ..
کن واگر ده سال بود درخت غرس کن واگر زندگی مرفه وآرام صلح آمیز وخوشبخت ..
اطفال بیشتر تربیت کن.
ماچنین جامعه را اعمار می نمایيم وباید اعمار نماییم البته زحمت زیاد وتاحد لازم وقت ..

[illegible]ورت ندارد. اما تعلیم و تربیه انسان از آغاز دورهٔ طفولیت یکی از وظایف عمدهٔ [illegible] در ایجاد چنین [illegible] سعادتمند وطن محبوب ما افغانستان است یعنی تعلیم و تربیه [illegible] نوین آینده از وظایف [illegible] و مقدس می‌باشد. با در نظر داشت تذکار فوق اجازه دهید به نمایندگی از [illegible] کمیته مرکزی د. خ. ا. نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم. قبل از همه پیرامون وظایف مکاتب تعلیمات [illegible]ی که اکنون مرحله نوین انکشاف خود را می‌پیماید حرف می‌زنم. در گذشته افکار و نبوغ انسانها صرف [illegible] منافع آزمندانه و وحشیانه مشتی اقلیت استثمارگر و ستمگر فعالیت میکرد. تا دست آورد [illegible] فرهنگی و تخنیکی را در اختیار ایشان قرار دهد و دیگران را [illegible] و معارف که امر حیاتی ضروریست محروم سازد. [illegible] با صراحت و قاطعیت [illegible] [illegible] که اکنون تمام دست آورد های خلاق علمی، تخنیکی [illegible] وسیله [illegible] توده های عظیم و زحمتکش کشور ما [illegible]

[illegible] آنچه درباره این [illegible] مسایل مهم [illegible] [illegible]ستم تعلیم و تربیه در گذشته [illegible] منافع طبقه حاکم جبار [illegible] واقعا قرار داشت. آیا دهقانان و کارگران و پیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب [illegible]؟ مگر ملیونها طفل کشور خود را ندیده‌ایم که [illegible] کودکی [illegible] مزارع و کارگاه هر روز به کار توانفرسا دست به گریبان بوده اند؟

[illegible]طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر در کشوری سرنگون نگردد و انقلاب [illegible] [illegible] نهایی خود نرسد و استثمار فرد از فرد از بین نرود چگونه ممکن [illegible] ملیونها طفل [illegible] از تعلیم و تربیه و زندگی سعادتمند [illegible] [illegible] رحمت مجالی دریافته‌اند که در مکتب [illegible] دورهٔ ابتدایی [illegible] میکرد.

[illegible] مرحله نوین آن دورنمای واقعی [illegible] وسیع را برای تعلیم و تربیه [illegible] پیوند های ملی، قومی، جنس، مذهب و [illegible] [illegible] از حقوق مساوی برخوردار میباشند.

قرار دارد که نه تنها به شما معلمان وابسته است . بلکه به تمام جامعه ارتباط میگیرد. زیرا موضوع نسل جوان ما درمیان است. به عبارت دیگر درمورد آیندهٔ خویش یعنی ساختن انسان آینده صحبت خواهیم کرد.

دوستان و رفقای گرامی !

برایاید باهم قضاوت کنیم. هر انسان تحصیل کرده درهر شغلی که زحمت میکشد، کارگر است یا انجینر ، برزگر ودهقان است یا عالم ودانشمند ملااست یا تاجر، مکتب خود را داشته که به او درس حیات آموخته واولین استادخود را داشته که محبت واحساسات گرم ابدی را درقلب او بجای گذاشته است. چنین است نقشی که معلم درزندگی انسانها ایفا مینماید.

نقشیکه آن کودک دبستان اولین انتباهات وسیر زندگی وآیندهٔ خود را از اولین کلمات معلم می گیرد دراین جاست کـه نقش عظیم وارزندهٔ معلم درایجاد یک کشور ، یک جامعه، درایجاد یک انسان و نسل آینده برجسته میگردد.

همکاران گرامی !

تبریکی کمیته مرکزی ح. د. خ. ا، شورای انقلابی وحکومت ج، د. ا. که در این کنگره قرائت میگردد، بیانگر عواطف ،اراده و احساسات ما به رشد و تکامل نوین وترقی تعلیم وتربیه درکشور و احساس احترام و قدر دانی از زحمت بی شائبه شما معلمان شرافتمند کشور میباشد. این جانب به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستانباکمالمسرت شاد باشها و تبریکات قلبی خود را باتواضع و فروتنی به مثابهٔ یک شاگرد دیروزمعلمان جلیل‌القدر خود به پیشگاه شما نمایندگان کنگرهٔ معلمان کشور تقدیم میدارم وازکار سنگین ومشکل اما بی نهایت مبرم و حیاتی شما سپاسگذاری خود را تقدیم میدارم.

یک حکومت مردمی ما چنین میگوید: اگـر هدف از زندگی یک سال بود خوب است شالی زرع کن واگر ده سال بود درخت غرس کن واگر زندگی مرفه وآرام صلح آمیز وخوشبخت خواسته باشی اطفال بیشتر تربیت کن.

ماچنین جامعه را اعمارمی‌نماییم وباید اعمار نماییم البته زحمت زیاد وتاحد لازم وقت زیاد

ضرورت دارد. لذا تعلیم و تربیه انسان از آغاز دورهٔ طفولیت یکی از وظایف عمدهٔ ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب مان افغانستان است یعنی تعلیم و تربیه انسان نوین آینده از وظایف عمده ومقدس می باشد. با در نظر داشت تذکار فوق اجازه دهید به نمایندگی از کمیته مرکزی ح. د. خ. ا. نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم. قبل از همه پیرامون وظایف مکاتب تعلیمات عمومی که اکنون مرحله نوین انکشاف خود را میپیماید حرف میزنم. در گذشته افکار و نبوغ انسانها صرف به خاطر منافع آزمندانه و وحشیانه مشتی اقلیت استثمارگر وستمگر فعالیت میکرد، تا دست آورد های بزرگ فرهنگی وتخنیکی را در اختیار ایشان قرار دهد و دیگران را از پیشرفت و معارف که یک امر حیاتی ضروریست محروم سازد. اینک باصراحت و قاطعیت بحکم اهداف انقلاب ثور اعلام میداریم که اکنون تمام دست آورد های خلاق علمی، تخنیکی، وفرهنگی دیگر وسیله ظلم و استثمار توده های عظیم و زحمتکش کشور ما نمانده نمیتوانند.

تصور کنید، تا چه اندازه این تغییرات به مثابهٔ مسایل مبرم روز در کشور ما در معرض اجرا قرار میگیرد.

سیستم تعلیم وتربیه در گذشته به منافع طبقه حاکم جبار خدمت می کرد. و در حلقه کوچک سلاطین و اغنیا قرار داشت. آیا دهقانان و یا کارگران و پیشه وران می توانستند طفل خود را به مکتب شامل بسازند؟ مگر ملیونها طفل کشور خود را ندیده ایم که در سنین کودکی با مادر و پدر زحمتکش خود در مزارع وکارگاه هر روز به کار توانفرسا دست به گریبان بوده اند؟

تا طبقات حاکم ستمگر و استثمارگر در کشوری سرنگون نگردد و انقلاب ملی و دموکراتیک به پیروزی نهایی خود نرسد و استثمار فرد از فرد از بین نرود چگونه ممکن است که ملیونها طفل کشور برخوردار از تعلیم وتربیه و زندگی سعادتمند گردند؟ البته در موارد استثنایی بعضی از فرزندان رنج و زحمت مجالی در یافته اند که در مکتب راه بیابند، اما در این صورت نیز تحصیلات ایشان از دورهٔ ابتدایی تجاوز نمیکرد.

انقلاب ثور ومرحلهٔ نوین آن دورنمای واقعی را در جهت پیشرفت وسعادت مردم ما باز نمود امکانات وسیع را برای تعلیم وتربیه نسل جوان فراهم ساخت. هریکی از اطفال کشور بدون در نظرداشت پیوند های ملی، قومی، جنس، مذهب ومقام اجتماعی والدین شان بعض در فرا گرفتن دانش وسواد از حقوق مساوی برخوردار میباشد.

این آرزو بود که اجداد و نیاکان زحمتکش اجداد و نیاکانی که باخون های خود از شرف و استقلال کشور دفاع کردند وکشوری بنام افغانستان پر افتخار وکهنسال را برای ما به میراث گذاشتند ولی همهٔ این آرمانها وآرزو ها را باخود بخاک بردند.

توجه کنید. علی الرغم تمام دشواری‌ها که ارتجاع و امپریالیزم عامل آنست تنها درسال جاری تعداد شاگردان صنوف اول به مقایسهٔ دورهٔ قبل از انقلاب دوچند شده است. در شرایط فعلی وظیفه مقدس ما عبارت از آنست که در مورد تحقق این دست آورد انقلاب تدابیر جدی و مقتضی عملی گردد.

دوستان و رفقا!

وظیفه عمدهٔ مکتب عبارت از ادامهٔ آموزش و تدریس دانش به شاگردان وآماده ساختن آنها به زندگی وکار خلاق و مستقل وثمربخش است. زیرا آموزش وفراگرفتن دانش خود قوی ترین محرک پرقدرت ترین قوهٔ پیشرفت وترقی اجتماعی واقتصادی جامعه محسوب میگردد.

این کلمات کبیر را فراموش نکنیم که میگوید. آموزش . آموزش باز هم آموزش.

متخصصین واهل خبره امروز بایددانش واقعی وهمه جانبهٔ دانش که‌درخدمت زحمتکشان می باشدداشته وهمزمان با ایدیولوژی‌مترقی وتیوری انقلابی و تقاضای رشد و انکشاف هماهنگ ومتوازن وسریع اقتصادی راجتماعی گام بردارند.

تربیه انسان آگاه نوین و با دانش وظیفه اساسی مقدس و عمدهٔ مکتب است.

در اوضاع و احوال کنونی شخص بادانش‌مفهوم آن را دارد که‌اساسات مضامین طبیعی ریاضی و علوم بشری را طور عمیق فراگرفته بتواند، آگاهانه‌تفکر فعالیت نماید ودانش خود را درعمل درخدمت مردم پیاده کند ما‌بخوبی‌درک می‌نماییم که این وظایف بس مشکل‌وپرمسوولیت‌است آیا میتوان بامیتود وروش کهنه وبدون رشدتکامل ومهارت پداگوژی یعنی علم تعلیم وتربیت وبدون رشد مداوم آموزش و معلومات عمومی خویش به آن موفق شد؟ مسلماً که نه!

این وظیفه را تنها معلم ماهر وورزیده وبااستعداد وباسجایای عالی که خلاقانه روی وجدان وطنپرستانه وشرافتمندانه شب وروز کار کنند انجام داده میتوانند.

یک ضرب‌المثل میگوید: محصول یک انسان برسه چیز استوار است:

یکی ساختن خانه، دیگری غرس درخت وسومی طفلی را تربیت وپرورش دادن.

وما ساختمان خانه وهمچنان فابریکه‌ها، شهرها را به دوش طبقه کارگر دوراساز وانقلابی می گذاریم، زراعت سرسبزی مزارع مرزوبوم‌خود را بردوش طبقهٔ دهقان زحمتکش ونجیب خویش می‌گذاریم ولی امر مهم تربیت اطفال پدر وطن باستانی را به عهدهٔ شما آموزگاران واگزا رمینمائیم.

درمکاتب سابق به امور تربیتی توجه لازم مبذول نمی گردید. باید گفت که علم پیداگوژی تعلیم را از تربیه یعنی‌آموزش را از پرورش‌جدانمی‌سازد لذا آرزو دارم تاباموارات تعلیم تربیت‌نیز به صورت درست‌علمی، نوین ومترقی صورت گیرد این وظیفه بزرگ وسازنده معلم است که شاگردان خودرا از اهداف ووظایف‌انقلابی ملی ودموکراتیک‌مردم افغانستان آگاه سازد، احساسات وطن پرستی عشق بمردم، عشق بو طن، عشق به انسانیت واحساسات انتر ناسیونالیستی - یعنی بشر دوستی‌وهمزمان باآن روحیهٔ آشتی ناپذیری باایدیولوژی ارتجاعی وباایدیولوژی‌ودشمنان‌زحمتکشان افغانستان وطبقات واقشار استثمارگر وستمگر را در آنها پرورش وتربیت نمایند. اگر معلم امور تربیتی را به صورت درست به‌پیش نبرد طبعاً فرزندان‌مورد سوء استفادهٔ دشمنان مردم وطن، انقلاب ودولت قرار میگیرند.

معلمان ما سعی‌وتلاش بخرج بدهند تا اطفال ونوجوانان برای یک لمحه در اثر تبلیغات زهرآگین وعوام فریبانه آنها را بطرف‌انحرافات بکشانند وحتی‌نوجوانان را به سهولت‌میتوان به چیزی معتقد ساخت واز اینکه فاقد تجربه‌حیاتی است نمی تواند واقعیت را از دروغ‌حق را از باطل، دوست را از دشمن تشخص بدهد.

باید گفت که به اصطلاح مربیان ایکه دربین شاگردان دست‌به تبلیغات زهراگین ودروغین وبیرحمانه میزنند تا اندازه‌ای درفعالیت تحریک آمیزخود موفقند البته موقتاً موفق اند ونتایج آن تظاهرات تحریک آمیز ضد انقلابی‌وضد ملی‌به نفع دشمنان خارجی‌و استقلال ملی‌به نفع دشمنان شرف وناموس افغانستان و به‌نفع دشمنان ایجاد شرایط صلح وآرامی‌است که نا آگاهانه چند روزقبل یک‌عده‌ای‌محدود شاگردان به‌آن مبادرت کردند.

شرایط فعلی‌مستلزم آن است که‌باتحمل وباصبروحوصلهٔ آگاهانه، همه روزه قانع کننده

و اهمیت هارانه شاگردان ما گو کنیم. البته معلمان تاریخ وجامعه شناسی از امکانات بیشتری در این راه برخوردار بند هد. ما مکلف هستیم کودکان وجوانان کم سن خودرا ازتحت تاثیر تبلیغات دشمنان حفظ کنیم ودرمسیر راستین قرار دهیم.

مابابد اتباع ارزندهٔ وطن پرستانو اقعی را پرورش و تربیت نماییم. بیش ازاین دیگر وظیفهٔ سنگین‌تر وشرافتمندانه تری برای معلمان واستادان ماو همهٔما وجود ندارد.

بادر نظر داشت سنگینی وبااهمیت بودن مسلک معلمی. کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وحکومت‌ما درآینده نیز اعتبار وحیثیت شما معلمان را تقویت وارتقا خواهد بخشید واز هرگونه‌همکاری ومساعدت‌های‌معنوی ومادی در قبال‌نیاز مندی‌های‌شمادیگر تعلل‌نخواهیم ورزید.

هم آکنون توسط وزارت تعلیم وتربیه کتب‌درسی جدید. نصاب تعلیمی. تهیه وترتیب به‌چاپ رسیده است‌که دربالا بردن کیفیت تدریس درمکاتب مانقش مهمی خواهند داشت.

درنظر است یک انستیتوت اکمال تخصص معلمان ویک مرکز تدقیقات پداگوژی در شهر کابل تاسیس شود.

از ارگانهای دولتی منطقه ای دعوت بعمل آمده است تا در حل یک سلسله مسایل انکشاف تعلیم وتربیه کمک وهمکاری نمایند. ارگانهای مذکور درمورد استفادهٔ مثمر از وسایط تطبیق پلان ساختمان مکاتب‌کودکستانها ودیگر موسسات تعلیمی‌تهیه شرایط درست کار رهایش وتفریح برای معلمان باید توجه خاصی‌مبذول نمایند.

به تاسی از (اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان) وفیصله های دومین پلینوم کمیته مرکزی ح، د، خ ،ا رهبری حزبی را در سیستم تعلیم وتربیه باید بهبود بخشید. به نظر ما کمیته های حزبی کشور، یعنی از کمیته مرکزی تا کمیته های ناحیوی درپهلوی ارگانهای اداری باید در مورد فعالیت مکاتب تعلیمات عمومی. عمیق تر ومشخص تر کار نمایند ومنجمله در قسمت انتخاب تفکیک ، تعدیل وتربیت کادر های پداگوژی توجه عمیق مبذول دارند. ارتقای نقش سازمان های اولیهٔ حزبی درمکاتب وغنی ساختن صفوف حزب دموکراتیک خلق افغانستان از میان معلمان لایق وورزیده حایز اهمیت مهم است.

میخواهم توجه شما را به یک نکتهٔ مهم دیگر جلب نمایم که آن عبارت از ترویج دانش وسواد

دربین بزرگسالان کشور است بدیهی است که سواد آموزی مردم که یکی ازشرایط حدی ارتقا دانش سیاسی وفعالیت های اجتماعی کارگران وتوده های عظیم دهقانان است. بموازات عوا رشد مهارت واعتلای حاصل‌دهی یا بازده کار موجب پیشرفت اقتصادی وفرهنگی کشور میگرد وهمه باهم پیوند ناگسستنی دارند دراجرای این امر شرافتمندانه دوش بدوش شما کارکنان معار وروحانیون شریف ، محصلان، شاگردان صنوف بالا ودیگراقشار باسواد کشور همکاری بیدر خواهند نمود وباید تحت شعار انقلاب فرهنگی این همکاری های قهرمانانه در یک جبههٔ وسیع ما بدر وطن اجرا گردد.

ضمن انجام این وظیفه دشواری‌ها و پیچیدگی آن رانباید فراموش کرد، از عجله وشتاب بایست خود داری نمود. پیگیری ، دقت شناخت جامعه ، درك روحیهٔ مردم . تواضع وفروتنی درکار همیشه نتایج مثبت داده است امکانات هرولایت مدنظر گرفته شود. عنعنات و خصوصیات هریک ازاقوام محترم شمرده شود، نباید فراموش‌کرد که سواد آموزی‌زنان باید به صورت آزادو داوطلبانه صورت گیرد اشخاص که درکورس‌های سواد آموزی اشتراك میورزند طبق فرمان منتشرهٔ جدید ازیک سلسله امتیازات برخوردار خواهند بود.

موضوع دیگر مکتب آیندهٔ ماست که آن را به چه شکل میخواهیم ببینیم؟

هدف از ریفورم سیستم تعلیم وتربیه چیست؟

درقدم اول باید مساعی فراوان به خرچ داد تا هرطفل کشور که به سن ۷ ساله میرسد باید شامل مکتب شود این وظیفه آنقدر آسان نیست ولی تطبیق آن باید به صورت پیگیر ومحدانه انجام گیرد. ما میکوشیم تا اطفال به لسان های مادری خویش درس بخوانند.

یک نکتهٔ دیگر که نباید معلمان ما فراموش کنند وآن اینکه . معلم خوب ووطنپرست نه تنها نباید به درس دادن میکانیکی ویا روز گذرانی در صنف خود را مشغول سارد بلکه وظیفه آنها همچنان عبارت ازاین است که چگونه به مردم زحمت‌کش محیط خود بخصوص به آن هموطنان زحمتکش اینکه دراثر رژیم جبار امین واشرار آدمکشان وقطاع الطریقان صادر شده از خارج زخم های روحی ومادی برداشته اند خدمت کنند وبه زخم های شان مرهم بگذارند وراجع به حقیقت انقلاب ثور باآنها حرف بزنند وبا شاگردان خود میان مردم بروند ودربارهٔ حقایق معارف باآنها صحبت کنند،

ها را قناعت دهند. با آنها مشوره نمایند از مردم بیاموزند و به مردم آموزش دهند. در انقلاب های
رادی بخش این معلمان انقلابی است که در رشد و تکامل انقلاب در سازماندادن مردم زحمتکش
در راه ارتقای سطح شعور طبقاتی وسیاسی وملی مردم نقش عظیمی ایفا کرده ومیکنند.

دوستان و رفقا!

اجازه دهید چند نکتهٔ دیگر که از خصوصیات مکتب آیندهٔ ما میباشد خاطرنشان سازم مکتب آینده دارای اطاق های روشن، مجهز با وسایل تعلیمی خواهد بود.

مکتب آینده رااستادانی پیش خواهد برد که دارای سویهٔ بلند تحصیل بوده از اصول مترقی تعلیم وتربیه استفاده مینمایند.

مکتب آینده متشکل از یک خانوادهٔ مهربان اطفال وطن ما خواهد بود که بر اساس روحیهٔ دین مبین اسلام، صداقت به وطن، خدمت به خلق وآشتی ناپذیر بودن با دشمنان استقلال ملی، حاکمیت وتمامیت ارضی کشور، بصورت انقلابیون پرشور وطنپرست. انسان دوست باسجایاو اخلاق عالی مترقی وبمثابه دشمنان بی امان ظلم وستم دشمنا ن استثمار فرد از فرد، استبداد وارتجاع. استعمار کهن ونوین، امپریالیزم وصهیونیزم، شوونیزم وفاشیزم، نژادپرستی واپارتاید تربیت خواهند شد.

مکتب آینده دارای میدان ها وکلپ های ورزشی، انجمن ومحفل های هنری وتخنیکی خواهد بود.
مکتب آینده همکار اولیهٔ حزب ودولت وانقلاب درجهت اعمار افغانستان نوین دارای اقتصاد وعلوم وفرهنگ شگوفان وتوانا میباشد.

دوستان و رفقای گرامی!

نخستین کنگرهٔ معلمان افغانستان به کار خود آغاز مینماید وآن طی این چند روز از شما فعالیت خستگی ناپذیر را تقاضا مینماید.

کمیته مرکزی ح. د. خ. ا اطمینان کامل دارد که کنگرهٔ شما قدم مهمی در جهت انکشاف آیندهٔ تعلیم وتربیه درکشورما خواهد بود. موفقیت بیکران شما نمایندگان محترم کنگره وتمام معلمان افغانستان رادر امرتطبیق این وظایف پرافتخارتان که عبارت از تعلیم وتربیه اطفال. نوجوانان ونسل آینده کشورماست. تمنا دارم.

اردوی آزادی بخش معلمان مربیان واستادان وطن پرست وشرافتمند جمهوری دموکراتیک افغانستان!

بگذار دشمنان افغانستان مسلمان . قهرمان وانقلابی به آخرین تشنجات مرگ خود یعنی در الت احتضاری که قرار دارند وآخرین نفس‌های جانیکارانه خود را میکشند، علیه انقلاب ظفر رین ثـور ، علیه مرحلهٔ نوین آن، علیه انقلاب خلقهای نمیر وآزاد ، زحمتکش ومستقل پدر وطن حد مان افغانستان محبوب وعزیز به هرعمل خاینانـه ووریلانه وضد انسانی دست بزنند ؛ شمـا راس، شجاع وبی‌امان به پیش روید . قانون زمان. حکم زمان حق وعدالت باشماست هم ون درفش قهرمانی پیروزمندانهٔ مادر جهان سربلند در اهتزاز است.

پیش درراه نسل قهرمان وسازندگان آیندهٔ وطن عظیم لشان مان افغانستان

متن بیانیه اختتامیه دکتور اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم وتربیه جمهوری دموکراتیک افغانستان در نخستین کنگرهٔ معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان.

منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان، اعضای محترم بیوروی سیاسی، اعضای محترم شورای انقلابی واعضای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان. مهمانان ارجمند، معلمان گرامی، دوستان ورفقا!

در این لحظات اولین کنگرهٔ معلمان کشور وگردهمایی که در نوع خود بی نظیر بود به پایان میرسد این کنگره حادثهٔ قابل ملاحظه‌یی در حیات اجتماعی سیاسی وفرهنگی کشورما محسوب میگردد، که نمایانگر روشن وحدت کارکنان تعلیم وتربیه باحزب دموکراتیک خلق افغانستان و نمایانگر پشتیبانی عمیق معلمان افغانستان ا سیاست داخلی وخارجی حزب پیشتاز ما و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قهرمان وانقلابی به شمار میرود.

اشتراك منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. اشتراك بیوروی سیاسی. شورای انقلابی واعضای حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در این شورای باشکوه پیدا گوژی دلیل قاطع توجه‌ی شایه وهمه جانبه حزب و دولت را در امور انکشاف معارف وتعلیم وتربیه نسل جوان نشان میدهد.

بیانیه منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. پیام کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، شورای انقلابی وحکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان که نمایانگر توجه جدی وفراوان به مکاتب ومعلمان وارتقاء سطح فرهنگی وتعلیمی زحمتکشان است نمایندگان کنگره رابه هیجان آورده است.

ن

معلمان گرامی اجازه بفرمائید به نمایندگی ازشما ازمهمانان خارجی کشورهای دوست در رأس اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی. جمهوری دموکراتیک المان، چکوسلواکیا، مجارستاد بلغاریا، مغلستان، جمهوری دموکراتیک خلق یمن. پولند. کیوبا. ونمایندهٔ ملل متحد درکسابل جناب بونیف برای اشتراک شان در اولین کنگرهٔ معلمان جمهوری دموکراتیک افغانستان بخاطر تبریکات پرحرارت شان دراین محفل بزرگ و به خاطرتحایف وآرزو های نیک شان و بخاطر تبادل تجارب فراوان شان دراین کنگره سپاسگذاری نمایم.

معلمان گرامی:

دوستان ورفقای نمایندگان این کنگره ضمن سخنرانی‌های خویش یک سلسله‌مطالب‌انتقادی طرح وآرزوها وپیشنهادهای‌خودرا بخاطربهبود پیشرفت تعلیم وتربیه نسل جوان وآیندگان کشور در مورد تکامل بعدی پروسهٔ تعلیم وتربیه وبهبود تربیهٔ کدرها، انکشاف علم در بین نفوس کلان سالان ارائه داشته اند.

در برابر اردوی چندین هزاری منسوبین تعلیم و تربیه وظایف نهایت سنگین. مشکل ولی افتخار وارزشمندی قرار گرفته است این وظایف ازطرف حزب ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین ودر اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تذکریافته است که « ارگانهای دولتی. سازمانهای اجتماعی ومکاتب موظف‌اند درتربیهٔ اطفال به خانواده‌ها کمک کنند. دولت مواظبت جوانان را بعهده میگیرد برای آنان امکانات تعلیم وآموزش مسلکی را فراهم میسازد. جهت تأمین اخلاقی ورشد جسمانی واشتراک وسیع وخلاق آنها دراعمار جامعهٔ نوین مساعدت میکند» اکنون وظیفه ماعبارت ازآنستکه این اصل واصول صحبت‌های منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان. پیام کمیته مرکزی شورای انقلابی حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان راکه در کنگرهٔ مااستماع فرمودند به‌تمام ولایات. دهات قراء کشور به کارگران. دهقانان، روشنفکران محصلان، جوانان، اطفال وخانواده‌ها به‌معلمان، متعلمان وهمچنین به‌همهٔ کارمندان ومنسوبین تعلیم وتربیه برسانیم.

ما باید مجدانه تلاش ورزیم تاتصامیم حزب ودولت را درمورد تعلیم وتربیه ومحوبیسوادی وتصامیم کنگره را گام بگام یکجا بامردم جامهٔ عمل بپوشانیم.

ما از همه رفقا و دوستان و بخصوص از مشاورین کشور دوست ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالستی که درآمادگی درترتیب این کنگره نقش‌داشته اندصمیمانه اظهار سپاسگذاری می‌نمائیم.

مهمانان گرامی، معلمان ارجمند، دوستان و رفقا!

درحالیکه اولین کنگرهٔ ما به انجام میرسد اجازه بدهید این طورآنرا خاتمه بدهیم بیائید بمنظور برآورده شدن این آروزها باهم یکجا فکرکنیم بیند یشیم ویکجا ازهیچ گونه سعی وتلاش در جهت تعمیم این اهداف والای انسانی خود داری نه ورزیم. بخاطر پیاده کردن تمام تصاویب وتصمیم حزب ودولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در راه تعلیم وتربیه ومحوبیسوادی در کشور

بخاطر تامین صلح در سراسرجهان ومنطقهٔما تاخانواده‌ها وجوانان‌ما بتوانند باآرامش به زندگی وتحصیل خود ادامه دهند.

بخاطر بارور شدن این گنجینه های زندگی مایعنی جوانان ما.

بخاطر آماده شدن نوجوانان مابرای پذیرش مسوولیتهای بزرگ حال وآینده جهت اعمار یک وطن آزاد باقدرت، نیرومند، شگوفان وصلح دوست.

بخاطر پیروزی برهمه بلاها مصیبت‌ها وویرانگی‌ها. بخاطر اعمار جامعهٔ نوین فارغ استثمار فرد از فرد.

بخاطر احساس مسوولیت همیشگی ودوامدار مادر برابر نسلهای آینده و مشعل داران فردای وطن محبوب ماافغانستان آزاد ومستقل وصلح دوست، قهرمان وانقلابـــی.

بخاطر نقش جوانان درجهت آرمان بزرگ صلح دموکراسی وترقی اجتماعی ونفرت در برابر دشمنان وطن وناموس باارزش پدران ومادران مـا.

بخاطر سعادت وصحت شما درامر پیشبرد وظایف‌تان در برابر تعلیم وتربیهٔ نسل جوان ما

درود به عشق زوال ناپذیر در برابر کودکان این نونهالان وشگوفه‌های زندگی ماو جوانان

جاویدان باد وطن وخلقهای ستمدیده، بلاکشیده ولی باشهامت، سلحشور وشکست ناپذیر

ابن سینا

ده قرن پیش ازبخدی زیبای‌ما، ازبلخ گزین ما، از آنجا ئیکه کانون مدنیت وثقافت آریایی است . دانشمند فرزانه‌ای درعالم‌علم وحکمت وفلسفه ظهور نمود که به آثار متعدد وگرانبهای خود بار دیگر استعداد قوه ونبوغ ریشی‌های باستانی مارا به جهانیان معرفی کرد. این شخصیت بزرگ ما همان بوعلی بلخی است که درنزد همگان از ماه وخورشید معروفتر است اینک ترجمه مقاله‌ای راکه درمجلة‌الوسالة‌مصر نشرشده وازراویة عالم‌طب براین شخصیت نامدار روشنی می افگند مطالعهٔ خوانندگان عزیز خود میرسانیم.

بزرگترین‌عالم وفیلسوف، مشهورترین طبیب بلخ اعنی‌الحجویة دوران ابن‌سینا درمشرق به (شیخ‌الرئیس) ودر غرب بـه « امیر الاطباء » ملقب است. شیخ‌الرئیس در اروپا بنام « الیسینا Avicenna مشهور میباشد اسم کامل و حقیقی او عبارت است از ابوعلی‌الحسین ابن عبدالله ابن حسن ابن علی ابن سینا .

همهٔ مورخین شخصیت کامل این مرد فرزانه رابه نگاه تکریم نگریسته واورا مظهر فکری عجیبی میداسد. تاریخ طب وفلسفه ازبزرگترین علمای شرق یادش نموده وحقیقتاً در وجود این بطل عالی رتبهٔ شخصیت طبیب ، فیلسوف ، شاعر ، منجم ، سیاسی ، عالم به طبقات الارض جمع بود ودر اثر همین امتیازات وکمالات عالیهٔ او بود که در بین علمای مشرق و مغرب اسلام به ذدوهٔ نبوغ وشهرت فاضلانه ای صعود کرده بود یکی از مورخین امریکایی باسم کامستون

ف

ر.ارهٔ ابن سینا چنین می نویسد « ابن‌سینا دراثر رجهان عقل اعجوبهٔ زما ن بوده و از حیث حد ت
.کاء سرعت نبوغ عقل به‌نسبت عمر ، عزم ونشاطیکه‌ملال وکد ورت را اصلاً نمیدا نست ودربین
علماء سابقه ولاحقه دانسته میشود.

ابن‌سینا درقریه‌ای بنام (افشنه) واقع درنزدیکی (خومیتن) که متعلق بـه بخارا بود در 980
یلادی مطابق ۳۷۰ هجری متولد گردیده پدر اواز اهالی بلخ‌است که درزمان نوح ابن‌منصور
ساسانی ازبلخ‌بطرف بخارا انتقال نمود چون درآن زمان بخارا شهرعلم وعلماء دانسته میشد لذا
الد ابن‌سینا جهت حفظ قرآن وتحصیل علوم ادبی به آنطرف عزیمت کرد .

مظاهر نبوغ وعبقریت ازهمان زمان کودکی دروجود ابن‌سینا ظهور نموده وچون وارد
همین مرحلهٔ زندگانی گردید قرآن کریم را تماماً حفظ ونحو ، ادب وفقه را تحصیل کرده بود
س ازآن این جوان فاصل وباعلم ازروی حماست وجدیت وتعلیم علوم مشتته پرداخت ، منطق
رسطو وفلسفهٔ آنرا تحصیل وبه فراگرفتن ، هندسه وطبیعیات وفلسفیات صرف همت و مجاهدت
نموده ودرحالیکه هنوز درحیات خود بیش از ۱۶ بهـار ندیده بود معلومات و ذخایر کامل و
عتنابه درین علوم بدست آورد . ابن سینا در وجود خود میل مفرطی نسبت به تحصیل طب حس
رده وبه شدت‌وسرعت‌غریبی دراین راه‌مصروف گردید وچون ازعمراو ۱۸ سال و چند رو زی
گذشته معارف ایـن فن را طوریکه لازم است مالک شده و بحیث یک طبیب حاذق و متخصص
شهرت حاصل نمود.

دراین زمان نوح ابن منصور ساسانی به‌مرضی‌گرفتار شده واطبای اومشوره داد ند که درمعالجهٔ
سلطان از ابن‌سینا باثیست کار گرفته واورا به تداوی مصروف نمود.

سلطان ابن سینا را به علاج خویش طلب‌کرده واوهـم معالجهٔ مؤثر ومفیدی نمود که سلطان
راثرآن شفا یافت. سلطان درمقابل این خدمت ابن‌سینا رابه مکافات بزرگی رسانده وبه اواجاره د ..
تادرکتابخانهٔ محصوص خود ش بمطالعه بهترین و نفیس‌ترین کتب نادر وکمیاب همت بگمارد.
بن‌سینا مصروف درس ومطالعه شده وطوری بدرس ومطالعه‌می پرداخت‌که لذت خوب‌را کمتر
حس می‌نمود چنانچه خودش می‌گوید: « به خدمت علمیه مصروف گردیده وهرزمانیکه برای حل
یک مسئلهٔ مشکل حیران ومتعجب میشدم بطرف مسجدجامع روان شده وبعد از نماز به‌حل عقدهٔ

علمی می پرداختم تاآنکه به‌این مقصودموفقیت حاصل کرده وامر مشکل برایم آسان میشد در هنگام مطالعه بخواب رفته واغلب مسائل مشکله را درخواب حل مینمودم.» ابن‌سینا از ۲۱ سالگی به تالیف وتصنیف کتب پرداخت ودرموضوع علوم طبیعیه وماوراءالطبیعه(میتافزیکا) کتب بزرگ ورساله‌های متعددی نوشت.

درخلال این اوقات براعت وتفوق ابن‌سینا درعلم طب ضرب‌المثل عموم گشته وشهرت آن درجهٔ عمومیت حاصل کرده بود که مریض وبیماران از نواحی مختلف ومقامات کرهٔ ارض بطرف او رو میاوردند وراوة ومولفین درین زمینه وابتکارات طبی ابن‌سینا درمعالجهٔ اشخاص حکایت های عجیب وغریبی ذکر می کنند.

چون ابن‌سینا وارد بیست‌ودومین مرحلهٔ زندگانی گردید والدش فوت نمود پس از آن آلام‌وشدائد این پرورش یافتهٔ دامان علم ومعارف را تحت فشار شدت قرار داد دراین وقت دولت سامانی نیز متدرجاً رو به اضمحلال گذارده وحامیان ابن‌سینا که رعایت وتشجیع او را بعهده گرفته بودند از بخارا خارج‌شده وبطرف (کرکالج) پایتخت خوارزم که علی‌ابن ماءون درآنجا حکومت داشت عزیمت نمودند. شیخ‌الرئیس هم در اثر فشار وتنگی آهنگ رحلت نمود وبطرف (جوجان) متوجه گردید وشنیده بود که امیر آنجا (قابوس) به تائید وتشویق علماء می‌پردارد. ابن سینا وقتی به‌شهر واصل شد که قابوس سقوط کرده ودریکی از قلعه ها محبوس شده وبعد ازاندك مدتی وفات یافت.

شیخ‌الرئیس ازین حادثه خیلی متألم شده وقصیده ای درین خصوص سروده ودر آن چنین گفته است.

« لما عظمت فلیس مصر واسعی　　　لماغلا ثمنی عدمت المشتری »

بعد از آن بنای سیاحت وجهانگردی را نهاد تا آنکه اخیراً وارد همدان گردید وبخدمت شمس‌الدوله امیر آنجا اشتغال ورزید امیر از مرض شدید معده شکایت داشت وشیخ‌الرئیس به علاج او موفقیت حاصل کرد. امیر صلهٔ بزرگی به ابن‌سینا عطا وبرتبه وزارت او را برگماشت.

اعمال دولتی ومشغولیت های رسمی ودولتی او را از نشاط طبی وابحاث علمی مانع شده ودر عین همین مصروفیت جز اول کتاب مشهور خود مسمی به « القانون فی‌الطب» را تالیف نمود. روزها را به شئون دولتی بپایان رسانیده وشب ها را به محاضره تدریس وتفهیم خاطرات خود به شاگردان سپری می ساخت.

حون ا، محاضر ات ، ...ه فراغت می جست برای تفریح خاطرات وزراء غنا وهم درك بهمجبس غنا وموسیقی سرکت می پذیرفت.

درعین اینکه شیخ‌الرئیس به نشاط علمی‌حیات بسر می برد و دربحبوحه معارف وعلم زندگانی میکرد باد های فتن سیاسی وزیدن گرفت ودشمنانش درصدد ایذأ وتوریاء ضرر به او برآمدند واورا به این مسأله متهم نمودندکه بین امیـر اصفهان وابن سینا علاقه وصلهٔ سیاسی وجود دارد این است که این عالم شهیر ونابغهٔ دوران دریکی از قلعه ها محبوس شده ودر آنجا به تالیف کتب ورساله ها پرداخت.

اخیراً درفرار از زندان موفقیت حاصل وبطرف اصفهان عزیمت کرد امیر اصفهان بااحترام وتکریم تمام از اوپذیرائی نمود، ابن‌سینا در دربار سلطنتی مقام ارجمندی را احراز نموده ودراکثر محاربات از مصاحبین سلطان دانسته میشد. او طبیب خاص سلطان بود. و برتبهٔ وزارت دولت ارتقاء جست. ا

این زمان بازبا تـأ لیفات عـدیـده پـرداختـه وکتـاب معروف (القـانون فـی‌الطب) راکـه برای شش قرن دربلاد مشرق وحوب یگانه کتاب جامع طبی بشمار میرفت برشتهٔ تحریر درآورده تکمیل نمود اوبر علاوهٔ کتب دیگری درفلسفه ، فلکیـات ، علم النفس، فق اللغـه علوم طبیعیه، کیمیاویه وغیره تدوین وتالیف کرده وبرغم تمام این همه مشاغل ومصروفیت ها درفن طب‌کـه نسبت به تمام معـاصرین خود رجحان وفوقیت داشت ممارثـت ورزیده ودراین فـن بـادر حـ صاحب نبوغ وکمال گردیدکه بلند تر ازآن هرگز تصور نمی رفت.

(پایان)

از الفت

بو علی سینا

نه یې سیال نه یې نظیر شته په جهان کښې
بوعلي بانـدې نازيږي افغان ځکـه

رب ورکـړی دی وطن تـه استعداد دی
تـرینـه ریـږي دا نـامتو فرزنـدان ځکـه

دَ مشرق رئیس او شیخ د فـلسفـې وء
یادوو یې نن د علم دوستان ځکـه

دده فکـر وء قـانـون شفـا دپـاره
په حکمت کښې یې مو جـز دی بیان ځکه

چې دده نبض شنـاسه گوتـې نشتـه
د مرض لـه ویرې دگګ دی لـرزان ځکه

که هرڅو ورپسې گـرزي نـه یې مـومي
دی تـرور او سرگـردانـه آسمـان ځکـه

زمکې هسې اولادونـه لیـد تـر اوسـه
پسې سر پـه ځیـږي گـرزي هر آن ځکـه

که پخوا ځمکې ساکت ځایې پـه ځای وه
نـا قـراره یې اوس وینـي انسان ځکـه

راوتـلی وء لـه ځایې د اسمـانـه
دده فکر کـاوه جگګ جگګ طیـران ځکـه

دیـره لوړه هستي شوه لـه خاورو لانـدې
بلخ دده لـه غمـه ونمـه وران ځکـه

ش

از: فروزی پنجشیری

ی از

شیخ‌الرئیس حکیم ابوعلی سینای بلخی

کست آن در گوشم القا میکند — قصه‌ها از پور سینا میکند

هیچ دانی بوعلی‌سینا که بود — آن حکیم صادق و دانا که بود

پور سینا آن حکیم نام ور — وان طبیب صادق والاگهر

بود از هجرت سه‌صد و هفتاد سال — زاد از مادر همان نیکوخصال

در بخارا پابدنیا ماند او — شددر اکباتان زمین دفن ای‌عدو

در سنین کودکی علامه بود — مثل او علامه نامد در وجود

در سن ده حفظ قرآن کرده بود — شمع عرفان را فروزان کرده بود

در دوا ده سالگی آن مرد راد — آن حکیم و فاضل نیکو نهاد

… رانده چندین کتاب از هرفنون — وصف او افزون بودای ذوفنون

… آن تن شهرت تقوای او — شد بلند از دانش والای او

مردمی را از جهالت وارهاند — جغدشوم جهل وغفلت را پراند

در علوم فقه و دیگر امور — یافت شهرت نیز بیحد و وفور

بوسعید هرچیز در سیرو طریق — فهم کردی او بگفت آن ای رفیق

آن حسین بن عبداله بودی بنام — بود در خردی بزرگان را امام
ابن سینا شهره با شیخ‌الرئیس — با بزرگان ومهان بود همجلیس
بود مشرق را فروزان آفتاب — آفتابا باز از مشرق بتاب
از وی آثار ارسطو یافت فر — بعث بعدالموت شد بار دگر
حکمت وعلم ارسطو مرده بود — گرنه اینش در جهان ناورده بود
علم محصول علم منقول آنزمان — یافت ازوی رونق ورنگ ونشان
مردم اورا صحبت‌الحق خواندند — تاج عزت بر سر او ماندند
داشت بیرونی فراوان آروز — تا شود با صحبت الحق رو برو
بوعبید جوزجانی مرورا — بود شاگرد وفاداری فنا
پیروی‌ها بیش‌کرد ازوی دکارت — بود در افکار او اعضای پارت
پارتی اش در فکرودرکردار بود — زانکه او را بهترین آثار بود
بود از سه صد فزون آثار او — مرحبا بر دانش سرشار او
کرد فرویدعلم طب رو اکتساب — بهره برداز دانش او بیحساب
چارصد سال این اروپای جوان — کرد شاگردیش در علم زمان
نطق هایش باب حکمت را [illegible] شود — هرچه مشکل بود وا را حل نمود
مشکلی درکارش ارمیگشت پیش — سجده میکرد و عبادت نیزدیش
حل او را خالق آسان می [illegible] — دورش از [illegible] و [illegible] می‌نمود
بنده گر در مشکلی داند فرو — [illegible] یاوری در کار او
[illegible] علی را است [illegible] — [illegible]
[illegible] قانونش پر از اسرار [illegible] — [illegible]
بوده درطی قرون وسالها — [illegible] را با دانش [illegible]
هرمریضی راکه میدید آن حکیم — میشد او از لطف حق جور وسلیم
چون زنبض هرمریض آگاه بود — در زمان اورا تداوی می‌نمود
زود برمیخاست بیمار از عذاب — زان مداوا چون دعای مستجاب

زود هر بیمار را بهبود بـــود / رفعت وبهبـود وخیر وسود بـود

آن ادیب وفیلسوف نـــام ور / در فضایل بود وهم صاحب نظر

داشت استادی لقب در باختـــر / بـود در خـاور زمین او مشتهـر

گرچه بدرر دورهٔ سامـانیـان / گه پریشان حال و گـاهی شادمان

شرق رابود ازوجودش افتخار / خاصتاً بلخ و بخـارا بـی شمار

فخرها زان نیک نامی داشتـند / نـام نیکش را گـرامی داشتـند

آل دیلم قدر او بشناختـنـد / فخـرکردند و وزیرش ساختند

آن وزیر فیلسوف وآن طـبیب / آن حکیم و شاعر و دانا ادیـب

افتخار عالم اسـلام بـــود / میفـرستم مـن بـروح او درود

اهل ادیان دگـر زو احتـرام / می‌نمودندی فـراوان ای هـمام

بود آثارش فزون و بیشـمار / نشر شد در هر زبـانی بـار بـار

بود او دریای مواج عـلـوم / از خـراسان وبـخارا تـا بـروم

در زمانش شهـرهٔ آفـاق بـود / بی‌عدیـل وبـی همـال وطاق بود

دانـش اوشـد فزون از دیگـران / تـابـان حـدیکـه زیـر آسـمـان

در زمانش مـثل او دانـا نبـود / هـرکـه دانـا بود از او بالا نبـود

بود سال عمراو پنجـاه وهشت / درس پنجا وهشت اودرگذشت

مـرگ آن فرزانه مرد روزگـار / کـرد اهـل علم وفن راسوگوار

نیست من راتاب وصف آن جناب / است وصفش درخور چندین کتاب

گـفتم اوصافش «فروزی» مختصـر
گـر قبول افـتد زهی حـسـن نـظـر

نو یسند گان

۱- ارل. و. پولیاس (Earl . V . Pullias)

۲- جمز. د. ینگ (James D . yaung)

ترجمه و نگارش : پوهاند محمد فاضل

معلم متتبع ومتجسس است

معلم شخص متتبع ومتجسس است . او آنچه را که در دسترس او نیست بدرستی میداند ویا در تلاش بدست آوردن آن می افتد . معلم میداند هیچ عالمی را انتها نباشد وبنابران خودش موضوع خوبی برای تحقیق ، آموزش و تدریس است . برای معلم این جهت تدریس (آموزش خود) شاید از دردناک ترین جهات تدریس باشد، اما از مهمترین آن هم بشمار می رود . برای مدت طولانی بحیث دانشجو قرار داشتن وبحیث شخصیکه میداند خود را عرضه کردن وجلوه دادن کار سهل وساده‌ای نیست، باید عللی باشد تا معلم را فکر اندر سازد که برای او تلاشها تجسس‌ها کار خوب وارزنده نیست . با ندانستن مطالب را به شان خود بحیث

یك معلم مناسب وموزون ندانند . شاید برای دسته دیگری از معلمان نشوونما کردن ورشدوانکشاف یافتن بحیث معلم بسی مناسب وموزون بوده وتجسس در راه کشف حقایق وفهم مطالبی راکه نمیدانند بسیار گوارا ورضائیت بخش باشد وآنها میتوانند در آینده متتبعان ومعلمان خوب بار آیند.

درواقع اگرچنان به نظر می آید که انسان اشد ضرورت بدانستن مطالب معلومات ثقه دارد . دربین اشخاص میانه سال دانش بوجه بسیار خوب تربیه یافته وآنها خود درادر وظیفه مسلکی واختصاصی که دارند توانا وبا قدرت احساس ومعرفی می کنند وراجع به تخصص خودها بیاناتی میدهند ومطالبی راالظهار میدارند یادرجستجو وتلاش مسایل عمومی بحیث یك رشته ازعالم برمی آیند ومانند شعرا وفلاسفه خودرا جلوه می دهند . دربین نسل تازه دم اطفال ونوجوانان حس تدریس مسایل عمومی را میدانند ازدانستنی های محسوس ومرموز مشاهده گر یك طفل درباره هرچیز کنجکاو است . ضرورت اوبدانستن مطالب عمومی امرطبیعی است . زیرا او هیچگونه شرم وحیا از پرسش وتلاش حقایق ندارد و از اظهار آن ها حذر ندارد . می کند.

معلم یك متتبع ومتدرس واقعی است . اونه تنها ادعای تتبع وتدریس میدارد بلکه واقعا درصدد جستجو وتحقیق حقایق برمی آید . زندگی و اقتضای حیات عصر حاضر حتی درنظرشخص غبی تلاش برای دانستن مسایل درك حقایق زندگی را یك امر طبیعی جلوه میدهد پس معلما کثراً درمی یابد که اواز تلاش وتجسس بیش ازحد خسته ومانده شده است وحتی معنی وارزش ازدانستن مطالب به انسان دست میدهد درنظرش مغشوش ومبهم می آید .

ازآنجاکه وظیفه معلم ایجاب می کند که درپی تلاش علم و دانش برآید در همچو وضع نابهنجار اوچه باید بکند .

معلم علی العموم بدوشکل بسیار خطرناك و مضر در حقیقت چون مواقع نــاراك از خود عکس العمل نشان میدهد (۱) او شاید از درك حقایق و بدست آوردن علم و دانش و آموزش مطالب با ادعای دروغین و کاذبی اظهار علاقه‌مندی و دلچسپی نماید و در حقیقت در انکشاف ذهنیت نادرست و روش نابجا اشتغال ورزیده و چنان در ظاهر امر وانمود سازد که او در تلاش علم و را بسته حقایق و دلچسپی دارد و در کسب علم و دانش اشتغال ورزد که این بزاوار و شیوه دلکهام واقعی نیست نهاوا اختیار کرده است (۲) یا آنکه معلم به عالم بشریت و بشر بدبین و بدگمان شود. چنان پندارد که:

«روی زمانه قابل دیدن دوباره نیست

او پس نکرد هر که ازین خاکدان گذشت»

در این صورت معلم راجع به آموزش و بلند بردن سویه خود هر گونه تلاش را از دست میدهد و حتی وضع سالم و مناسبی در مکتب ... نداشته باشد و در پنهان نگاهداشتن احساسات نادرست خود سعی نمی ورزد. بلکه بو صاحت ... و تلاش های تعلیم و تربیه را فقط و فقط نوعی از بازیچه یا صحنهٔ تمثیل ... میداند

... از این نوع معلمان که در ... بدبینی ... شده ... با ... اداره ... باید برای این عده ... راه های سالم علاج روانی جستجو شده ... این وضع کدورت زا و تأثر آور آنها تتبع و تحقیق گردد و ریشه های بدبینی ... در اعماق ضمیر آنها بصورت سالم و از راه ... قطع گردد بقول شاعری:

... از زخم پاك كردن چه حاصل

علاجی بکن کز دلم خون نیاید

... بصورت یقین و قطعی میتوان گفت که تعداد کثیر معلمان با تحرك

با انرژی ، با ذوق و درحال انکشاف علایق علمی ومسلکی خود باقی مانده و با
ادامه میدهند . آنها بحیث متتبعان ومتجسسان واقعی علم ودانش درطول حـ
پایدار و ثابت قدم میباشند . اندازهٔ آرزو و اشتیاق کسب دانش وفهم مطالب آ
بحدی زیاد است که گوئی در تلاش علم وجستجوی حقایـق عشق وجنون دار
متتبعین واقعی کسانی اند که بکسب علم ودانش عشق دارند و یا عاشق آمـوز
مطالب حقایق از . . یق تحقیق وتتبع می باشد .

پس برای یک معلم هرگاه مطلبی را نداند واین وضع ندانستن مسایل، د
عمدهٔ . . . یق وتتبع او بشمار می رود واورا درتجسس وتلاش درک وفهـم
مطلب وسایر مطالب وحقایق غامض مانند آن می کشاندتا بدرک وحل آن ف
آید . بقول شاعر :

دست از طلب ندارم تاکام مـن بر آید

یا جان رسد بجانان یا جان ز تن بر آید

جهل و نادانی که انسان را درپی تلاش وجستجوی حقایق کشاند قابل شکرا
و . پاس گذاری است تا آنکه از کتمان آن شرمنده باشد واز فرطخجات در
تلاش دانستنی ها بر آمده نتوانند. زیرا اگر کسی سیر باشدواحساس گرسنگی ;
چگونه ممکن است از صرف غذا لذت برد؛ اگر شخصیکه بسرمنزل مقصود در
و تکامل یافته است چگونه درتلاش سیر وسفر برمی آید ؟ .

معهذا خطردیگری که دراین راه معلمان راتهدید می کند باید از آن ذکر
بمیان آورد و آن اینست که اگر تلاش ها، تتبعات، وجستجوها پایان وهدفی ندا
باشند . تحقیق خسته کن خواهد شد . این حقیقت مسلمی است که همه گان بـه
گرایده اند .

هرگاه تصور شود که انسان مادام الحیات برای همیشه بایددر تلاش وجستج

حقایق باشد زمانی را هم باید پیش بینی کرد. او از تلاش های پیگیر وزیاد احساس خستگی و ماندگی خواهد کرد.

وچنان سعی خواهد ورزید تا خود ودیگران را در رسیدن بمنزل مقصود متیقن سازد، درحالیکه منزل پایان ندارد و هدف معینی را تثبیت نکرده اند. همچو معلمان پیوسته می گویند: «پاسخ های قدیمی برای ما کافی است. هر گاه جوانان از پرسش وسوال کردن باز مانند ما آنگاه شاید بتوانیم لحظه ای نفسی براحت کشیم.

چقدر سهل وساده خواهد بود هر گاه ما مطالب پیشینه و کهنه را تدریس کنیم زیرا آنها را بخوبی ودرستی میدانیم وبه اصول تدریس آن آشنا هستیم وبا تدریس آن احساس راحت وآرامش مینمایم. برای آنکه ... برای محقق و معلم دست ندهد بهتر آن است تا هر تحقیق دارای هدف معین بخوبی ... وسایل درست وطریق واضح وروشن تطبیق شود وباید طرح و پلان منظمی برای آن ریخت ونتایج مطلوبی را از آن توقع داشت تا در بهبود تدریس و ... مختلف زندگی عملاً مفید ثابت گردد ودرغیر آن چنان توقع می رود تا ... ذهنیت منفی وعقب نشینی از آن بار آید.

معلمان واقعی در برابر این احساس وذهنیت منفی پیوسته مبارزه مینمایند زیرا بنان آنها جهان دیگر وخستگی ناپذیر است. جهان آنها پایان ناپذیر ... تتبع جستجو است. آنها درجستجوی حقایق پیوسته بیقرار وناآرام اند و شاید پیوسته خود زمزمه کنند که:

موجیم که آسودگی ماعدم ماست مازنده برآنیم که آرام نداریم

بنصورت نا آرامی های ذهنی برای تلاش حقایق از بهترین موضوعات تحقیق و مطالعهٔ ... اغ انسان مـی باشـد. زیرا عشق کشف حقایق ودرک نادرستی ها حقیقتاً ... می است که هم در حصهٔ علماء معلمان، هم در حصهٔ سایر اشخاص دیگر ...

که هر چه بیشتر بدانند زیادتر تشنگی و عطش آنها برای دانستن حقایق زندگی در کشف مسایل تحریک میشود واحتیاج بدانستن و آموزش را پیشتر و قوی تر از پار احساس مینمایند . این اصل و وضع بخصوص دربارهٔ معلم از همه اولتر و زیادتر صدق می کنند . حینیکه معلم زیادتر میداند ، حوزهٔ این دانش در مسایل عمومی وی ارشتهٔ تخصصی ومسلکی خویش ، آنگاه ساحهٔ نادانستنی های او بیشتر وسعت پیدا می کند و نظر بصیرت او را ... می نماید . بنابران هرقدر در پیشبرد سویهٔ علمی بیشتر ... می کند و دامنهٔ دانش او ... یابد او درمی یابد که مطالب ... و حصر ی باقی است که باید کسب ... او به آن دستی ندارد بقول شاعر :

تا بدانجا رسید دانش من　　　　که بدانم همی که نادانم

درک این وضع اگرچه مشوق و خوش آیند نیست ... درجه و رساندن به این مرحلهٔ دانش ازمنابع بزرگ قدرت معلم ... بعد ازین معلم با دیدهٔ بصیر و دقیق چشم بمشاهدهٔ حیات علمی ... می گشاید تا پیوسته حیاتش را رونق بخشد و بزندگانی مسلکی شخصی ... توافق حاصل دارد . اگر معلم حوصلهٔ قبول این حقیقت را ... باشد او ... احساس می کند که نمیداند و مانند شاگردان همیشه درصدد آموزش و دوام ... و کسب دانش برمی آید .

درینصورت او از لحاظ روانی به شاگردان خرد شباهت داشته ... خود را به آنها نزدیک احساس می کند، و بلکه نزدیک هم می باشد . برعلاوه روابط زنده و برازنده بین مسایل دانستنی ها و نادانستنی ها احتیاج شدید او را به آموزش و تجسس و تتبع حقایق برمی انگیزاند .

ذهنیت معلم درندانستن و تلاش حقایق بادرستی احساس می شود و شاگرد ...

ن امتثال می نمایند . تلاش های پیگیرو مستدام معلمی برای فهم و درك حقایق
کردان را متیقن می سازد که ندانستن در زندگی یک امر طبیعی است و یک وسیله
ش های پیگیر تحقیق و تجسس برای کسب دانش و رشد و انکشاف شخصیت
ت. تا آنکه محدودیت هایی را ایجاب کند . اگر شاگردان، موسیقی یا ریاضی
تاریخ را نمی‌دانند، بسی مطالبی موجود است که معلم هم آن ها را نمیداند .
، هر کدام از آنها چه شاگرد و چه معلم در تلاش دانستن و کسب علم و معرفت
جه بهتر از همدیگر در تلاش اند . معلم و شاگردان در پس تلاش ها میتوانند
دیگر ممد واقع شوند و یکدیگر را کمک و معاونت کنند .
زیرا هر دو مشترکاً در پی تلاش بدست آوردن علم و دانش بر می آیند .
آنجاست که گویند : معلم همیشه متعلم و آرزو مند است . البته متعلم نظر
لم خود کمتر می داند، اما معلم به او میتواند بیشتر مساعدت کند تا پیمانه تمام
د تری از انواع علم و دانش بهره گیرد .
معلم بحیث شخص متتبع پیوسته و بدانش عشق و احتیاج د شته و بدین وسیله
ن تجسس و کنجکاوی را درخود همیشه بیدار و زنده نگاه میدارد . او واقعاً
، محقق و متتبع است. هدف و اصل تحقیق او نظر به علایق و دلچسپی ها و قابلیت
ن شاگردانش پیوسته در معرض تحول است .
حینیکه او پر تحرك و با شوق و ذوق و درطرح و تطبیق پلانهای تحقیقات خود
غول است، چنان فرض میشود که عملیه های آموزش هم بمقدار و پیمانه زیاد
ه و برازنده بوده و در آن حقیقت تازه ای را برای آموزنده کشف مینماید و
دسترسش می گذارد که از آن لذت و حلاوت بوی دارد
معلم بحیث یک متجسس و متتبع بکمال احتیاط در مت‌ی مشاهدات
[illegible]

مستقیم در انکشاف عادت مشاهدات پیهم ومحیطا طانه ممهاو نت خواها
نمود . داشتن قابلیت‌دیدن اشیای متعدد وزیاد وروابط باهمی‌آنها نه‌تنهاازجمل
بهترین وجه آمادگی برای بکاراند اختن تحقیقات مشکل وتتبعات دشوار بشمار
می رود بلکه یک منبع بامفهوم انکشاف شخصی واحساس لذت وخوشی اونیز
میباشد . یک قسمت بزرگ جهانیکه دران زندگی داریم ازمافرار می کند و
نمیتوانیم آنهارا ببینیم زیراکه ماقیاموخته ایم تابصورت واقعی دریک
وقت معین چندین چیز رامشاهده کنیم .

یک معلم بحیث یک متتبع ومحقق یک شاگردجدی وکنجکاو رادوست
دارد. شاگردیکه پیوسته می پرسد ومتجسس است معلم از پرسش سوالات او
خوش میشودبلکه ازآن لذت میبرد. معلم فرصت جواب وسوال را از بهترین
ومهمترین حصهٔ عملیه های آموزشی میشمارد. همچنان‌معلم نه ازایجادسوالات
وشک وتردید خودش اندیشه داشته میباشد.او این مسایل را ازعلایم مهم‌روابط
بین شاگردان ومعلم تلقی کرده واحتیاج شدیدی در داشتن احتیاجات آنهاو
شناخت خودوایشان احساس مینماید .

شاید شمابپرسید که‌آیا میتواند شخص‌محقق واقعی بوده ودرعین‌حال‌صاحب
زندگانی بامفهوم ، مرتب ومؤثرباشد؟این یک سوال بسیارخوب بوده اماراجع
به یک موضوع بس مشکل طرح وپرسیده شده است . این مسأله دشوار ازین
قراراست که هرمرحله وفرصت انکشاف حیات بشرمقتضی‌آن است که شخص
مطابق‌آنچه میداند یابراساس‌آنچه عقیده داردکه درست وواقعی است،زندگی
میکند . » یک شخص راه ورسم زندگی خودرابایـد خودش انتخاب کند و
مطابق برآن عمل وزندگی نماید . بهرحال ؛ دراکثراوقات فرصت کافی میسر

حقایق را اگر د آورد. شخصیکه یك وظیفه ومسوولیت واضح وروشن را براساس شواهد دست داشته وعقاید محکم خود بپند یرد بر ان مسلط واستوار میباشد.

درجامعهٔ کلان سالان روابط بین وظیفه وانجام فعالانهٔ آن بد رستی احساس میشود. شاید چنان حس شود که روحیهٔ تلاش و سوال معلم برای کلان سالان خطراتی راتولید کند وارزشهای که جامعه براساس آن بنیان گذارده شده است تهدید نماید وپایه های آن رالرزان سازد. پس در اوقات غیرعادی. شاید جامعه معلم رابحیث یك شخصیکه تحقیق و تتبع مینماید تهدید و تخویف نماید.

ما بحیث معلم بایدبخاطر داشته باشیم که علاقه و تعلقات جامعه کاملاً نمیتواند بدون دلیل وعلت باشد. گاه این علایق واقعاً خطرناك میباشد. به یك پیمانه لازم تمکن ومصئون بودن واحساس مسوولیت کردن برای رشدو نموی طبیعی و هنرمندانه وتلاش موثر ضروری پنداشته میشود. کار مشکل معلم بحیث یك شخص متتبع باعث حمایت، احترام وانکشاف وتوسعه زیاد علم و دانش وارزش های واقعی میشود. همچنان معلم وشاگرد دانش به عملیه های تتبع و تحقیق جهت اصلاح اصول تحقیق اشتغال میورزند وتحولات لازمه را در آن پدیدار میسازند.

بنابران باید گفت که حفظ توازن بین آنچه یك شخص میداند وبه آن عقیده دارد وآنچه یك شخص نمیداند ودر تلاش آموزش ودانستن آن است شخص را قدرت میبخشد تمکین به تعهدات ومسوولیت های خود در کسب یك رشته معین علم ودانش وآزادی که برای رشد وانکشاف ضروری پنداشته میشود. حاصل دارد. هیچ نوع توازنی در زندگی نظر به آنچه متذکر شدیم در تأمین حیات مرفه وپر کیفیت انسان مشکل ومهم باشد. معلم بحیث یك شخص متتبع ومتجسس همیشه سعی مینماید تا این اهداف زندگی را برآورده سازد. ودر تلاش آنچه را که نمیداند پیوسته با در نظر داشت حفظ توازن حیات بیفتد تا آن را اجبران نماید ونگذارد که حیاتش بی موازنه شود.

(٥١١١٠١

د ... ليکنه

نو: ...

په ګړوړو کې

د ماشومانو د لوبو

تأثير

ماشومان د ژوندانه په دريو لومړيو کلونو کې د خپلو دلوبو ملګروته اړتيا نه لري. کله چې دوی په څلورم کال کې ورداخليږي دلوبو ملګري يې د ژوندانه کې يو مهم رول لوبوي. دې ته مو بايد پام وي چې د هر ماشوم وصفي ځانګړ ... ماشومانو سره توپير لري د ماشوم د کورنۍ عاطفي فضا، د ميندو او پلرونو د روزنې طرز، د نورو ماشومانو سره د ده په ارتباط باندې اغيزه لري. د ماشوم

رو لنيز شخصيت بنسبت دښو ونځي تر شامليدو و دمخه په خپلې کورنۍ کې د پ
اينبودل کيږي. ماشوم دخپلو همزولو په ارتباط پلار او مور ته متوجه دی ځکه
چې هغوی ته د تأييد وړوي هغه کار کوي . کله کله پلار او مورخپل ما شوم له
نورو ملګرو نه کناره کيد و تشويق کوي او کله غواړي چې ماشوم يې دخپلو
همزولو سره ملګرتياولري او لوبو کې پر هغو تسلط پيدا کړي او کله کله يې
په بحث او مباحثو کې دحق او حقيقت پلوی او تسليمدو ته هڅوی. سره ددې چې
د ماشوم دشخصيت بنسټ په کورنۍ کې اينبودل کيږي ، خو دهغه وروسته تجربې
دمعه دټولنيز شخصيت په بدلون کې کاملاً موثرې دي ماشوم کله چې له پلار
او ورنه بيل شو او دنورو سره يې تماس پيدا کړ . متوجه کيږی چې دده ځينی اعمال
دنورو هم دتاييد وړ دي او ځيني اعمال يې دملګرو د ملګرو عکس العملونو سره
مخامخ کيږي. دهمدې پاملرنې په اثر دماشوم ځيني ټولنيز اعمال ثابت پاتې کيږي
و ځيني اعمال يې دبدلون او تحول سره مواجه کيږي .

ماشوم غالباً کوم تصور چې دخپل پلار او مور په هکله پخپل ذهن کې لري
نورو لويانو په هکله يې تعميموي. که دپلار او مور له خبرو او صحبت نه يې
وندوا خيست. علاقه لري چې دنورو لويانو سره هم د مجلسونو کې ګډون وکړي.
دوم ماشومان چې خپل زيات وخت دلويانو سره تيروي دخپلو همزولو سره
زياتو د تنګيو له امله په برخې کې دستونزو سره مخامخ کيږي او اکثراً دخپلو همزولو
ده دنو لنيز و مهارتونو دنه درلودلو له کبله نه منل کيږي. که چيري دماشوم
يکې د پلار او مورسره در ضايت وړ نه وي ، ممکن تصور وکړي چې دنورو
د داريکو دتهينګو لو له کبله هم راضي نه وي نو په دې اساس امکان لري چې
رو له تماس نه هم ډډه وکړي .

ماشومان پخپل منځ کې ... دصحبت نه خبر نه اخلي ... د هغه ...

په منځ کې ګډ ارتباط او تفاهیم په آسانۍ سره صورت مومي، یو د بل سره مرسته کوي، یو د بل د لوبو اسباب او لوازم ساتي. معمولاً ماشومان په دې سن کې د خپلو همزولو سره ملګرتیا کوي. همزولیتا، بدني او تر سولنیزو فعالیتونو سره آشنایي، کله هم ښې او شخصي جاذبیت د کوچنیانو ترمنځ د ملګرتیا په ایجادولو کې ډېر مؤثره وي.

ماشومان کله چې شپږ کلنی ته ور سېږي، زیاتره د خپلو همزولو او د لوبو د ملګرو له ناستې ولاړې او خبرو نه خوند اخلي. په دې وخت کې میل نلري چې خپل ټول وخت د خپلې کورنۍ د غړو سره تیر کړي. که چیرې د کورنۍ مصروفیت له کبله ماشوم ونشي کولای چې د خپلو د لوبو ملګرو سره تماس حاصل کاندی، ناآرامه کیږي. په دې سن کې ماشوم میل لري چې د خپلو همزولو د کارو پیښې وکړي. ماشومان په کالیو اغوستلو، لوبو کولو، د کارونو په ښو او بدو ګڼلو، د مختلفو شیانو خوښولو کې د خپلو همزولو پیروی کوي. ماشوم هر څومره چې غټیږي حساسیت یې د خپلو همزولو د توجه د جلبولو په هکله زیاتیږي. ماشوم غواړي چې اعمال یې د ملګرو له خوا د تأیید وړ وګرزي. که چیرې د دله ییزو میزانونو او هغه څه چې د ماشوم کورنۍ ته د منلو وړ وي د دې دواړو غوښتنو ترمنځ تضاد پیښ شي. ماشوم د خپلې کورنۍ د میزانونو په نسبت د خپلو ملګرو غوښتنو ته ترجیح ور کوي. د ماشو تر ولنیز دریځ دی خپلو ملګرو ته نژدې او یا لرې کوي یعنی که د همزولو په دلې کې د ماشوم دریځ ښه او په زړه پورې وي دی نور هم پسې ور جذبیږی او که دریځ یې ښه نه وي امکان لري چې له هغو ته لرې والی غوره کاندی. د دله ییز و میزانونو اهمیت د بلوغ تر دورې پورې د پر مختګ په حال کې دی، د اعلاقه او مینه د دلو د جوړیدو او پیاوړتیا سبب ګرزي. د دله ییزو میزانونو نه د لویانو په مقابل کې د ماشوما نو

م... ... ... غالباً د ... ...

ى غواړي توپيرلري او كله دهغو دتمايلاتو سره مخالف هم واقع كيږي . دله
يز ميزانونه ددوى دوحدت اويووالي نښه ده . څومره چې ماشوم ددله ييزوغوښتنو
رفيصلو رعايت كوي، هومره ماشوم غواړي چې دكورنۍ دتأثيرنه ځان خپلواكه
شاندي . داكار ممكن چې كورنۍ اولوړيانوته بې منطقه اوغيرعادي وګڼل شي
ګر دماشومانو دله ييز پيوند دهغو په ټولنيزو او عقلاني ودې كې په بشپړه توګه
ؤثره دى .

كله چې ماشوم په ښوونځي كې شامليږي، په لومړي سركې ددوو مختلفو
لوسره مخامخ كيږي. له يوې خوا داو يانو په‌نامه چې د ښوونځي
واداري تدريسي هيأت دى اودبلې خوادده ټولګيوال دي چې ددې دوارو
لو برخورد يوله بله ماشوم ته ډير توپير لري . دټولګيوالو سره
ماشوم برخورددومره مشكل ندى ځكه چې داستعداد، تمايلاتو ، اړتياو او تجربو له
خې تقريباً سره ورته دي نوله دوى سره اړيكي ټينګول د ماشوم دپاره دومره
ګران كار ندى او برسيره پردې ددې دلې سره تماس پيداكول د ماشوم دپاره
ه ناوړ اود خوښۍ نه ډك هم دى. دابله دله چې اداري اوتدريسي هيأت
ړوي، دوى دتمايلاتو ، تجربو اوغوښتنو له مخې تريوې اندازې پورې
ماشوم دوالدينوسره ورته والى لري، اود ماشوم د همزولو نه يې وضعه له
رې خوانه توپير لري. دلته نو كه چيرې ددې دواړو ډلو يعنې د ښوونځي د
اري اوتدريسي هيأت اود ماشوم دهمزولو اوټولګيوالو دغوښتنو ترمنځ تصادم
ياكوم برخورد واقع نشي نو ماشوم له ستونزوسره نه مخامخ كيږي كله چې د
شوم يوعمل دده دهمزولو د تأييد وړ وګرزي اوهغه عمل د ښوونكو له خوا يې
م تأييد شي نو ماشوم دتضاد احساس نه كوي، په پاى كې د ماشوم د برياليتوب
سب ګرزي اود ښوونځي اوټولګي فضا ورته ورځ په ورځ په زړه پورې

کیږي. مګر په ځینو خاصو موارد وکې څه چې دتږولګیوالو له خوا ورته ویل

کیږي او هغه څه چې ښوونکي ورته هیله لري، دډواړو غوښتنو ترمنځ اختلاف

او تضاد پیښیږي، په داسې مواردو کې که ماشوم دتږولګیوالو د غوښتنو او پریکړ

منله او پیروي کوي، د ښوونکو له نظره لویږي او که د ښوونکو په لارښوونه

ځي، تږولګیوال او همزولي يې ورنه کرکه کوي او حتی له خپلې ډلې نه يې باسي

په دې وخت کې داپه دې پورې اړه لري چې ماشوم زیاتره د کومې ډلې تر

تأثیر لاندې واقع دی، فلهذا د همادې تأثیراتو په رڼا کې خپل تصمیم غوره کوي

دهمزولو او تږولګیوالو په ډلو کې معمولاً هغه افراد د مشرۍ دپاره ټاک

کیږي چې له نورو نه غښتلي، ظریف، هوښیار او د تخیل قدرت يې زیات وي

او بوا او نورو د ډله ییزو فعالیتونو کې تر نورو زیات مهارت ولري. په یوه ډلې ک

مشر دافرادو د اختلافاتو د حل کولو عامل دی او په اکثرو موارد وکې د ماشوم

ترمنځ په عدالت سره د مسائلو قضاوت کوي. مشر ته احترام تر زیاتې اندازې

پورې دده په روحي او بدني خصوصیاتو پورې ارتباط لري. پلار او مور اکثر

میل لري چې ماشومان د يې دهمزولو یا دډلې د مشر دا وامرو او لارښوون

پیروي وکړي، خو دا تمایل د ماشومانو دناآرامۍ سبب ګرزي او کله کله د

پلار تیڼګار د ماشومانو دتمرد سره مخامخ کیږي په ځینو موارد وکې چې پلار

مور خپل ماشوم دهغه دهمزولو او د مشر له هدایتونو څخه منع کوي

ماشوم دبې پروایۍ حالت غوره کړي او په داسې تیږور امیزو کارونو لاس پور

کړي چې دلویانو ارزښتونو ته صدمه ورسوي. ماشوم هغه څه تأییدوي چې

اخلاق يې ګڼي کوم چې همزولو او دډلې مشر ته يې ارزښت لري. ماشوم په

ډلې کې ګوري او حس کوي چې همزولي يې هم د خپلو کورنیو د مشران

سره ستونزې لري دا امر تر یوې اندازې پورې ده ته ډاډ ورکوي د همزو

دله ماشوم ته دهغه د شخصیت د شرګندولو فرصت [illegible]

سره کولای شي په هغه څه چې پوه شوی دی، خپله ا[illegible] [illegible] ان

کړي . خپل هنر او عقیده د هغو په مټ [illegible] کړي .

ماشوم ډیر اخلاقي خصوصیات د خپلو [illegible] [illegible] م

د [illegible] او د ډله ییزو فعالیتونو د ګډون [illegible] د [illegible]

او [illegible] او لو [illegible] زیات دوي . کله کله [illegible] خپل [illegible] زاو [illegible] [illegible]

خان ور کوي او له دي لاري نه د [illegible] [illegible] کي [illegible]

د همزولو ډله دار نګه یو مؤثره ځای دی چې ماشوم [illegible] [illegible]

[illegible] اطاعت او همکاری زده کړي . ماشومان [illegible] [illegible]

کې د یو بل له تجربو نه استفاده کوي . هر یو د خپل ذوق او استعداد [illegible] دیوه

کار د پای ته رسولو مسؤلیت په غاړه اخلي او د ډله [illegible]

[illegible] فعالیتونه تنظیموي .

د همزولو د ډلې سره د ماشوم پیوستون د هغه د توانایی [illegible] ده .

ماشومان چې په آسانی سره کولای شي د خپلو همزولو سره نا سته ولاړه [illegible]

[illegible] لا زیات ته [illegible] تمایلات [illegible] د [illegible] پلارنه [illegible] همزولو [illegible]

[illegible] د [illegible] [illegible] سبب ګرزي او دا [illegible] د بلوغ تر دورې پورې [illegible]

[illegible] په حال کې ده .

د بلوغ په دوره کې ماشومان زیاتره وخت خپل ځانونه د [illegible]

[illegible] او ځارني نه خپلو اکه کانا [illegible] او پخپلو کارو [illegible] [illegible]

[illegible] د [illegible] په ماشومی دوره کې [illegible] همزولو د [illegible]

[illegible] پیدا کیدو ته د پلار او مور [illegible] [illegible] زیات [illegible]

[illegible] دی څه تې چې همزولی بې خوښوي [illegible] [illegible] د

مورو پلار په موافقت باندی زیاته پابندي نه ښکاره کوي.

د بلوغ په دوره کي د همزولودډلي سره پیوستون ډیرزیات شدت او استحکام لري. هلکان په دې دوره کي د نورودوروپه نسبت د همزولوډلې تـه ډیر ارزښت او اهمیت ور کوي. د همزولود ډلي له خوا د فرد په کړوو ړو باندي کنترول پـه پراخه اندازه صورت مومي او دا ځکه چي دپلارومورنه هم زیاتوالی کوي نـو ضعیفه او کم تجربه هلکان هغو چی په اجتماعی، عاطفی او عقلانی لحاظ پـه کافی اندازې سره وده نه وي کړې او په اصطلاح نشي کولای چي پخپلو پښوودریږي د همزولود ډلې تر تأثیر لاندې ډیرزیات واقع کیږي. کوم افـراد چی د خپلو هدفونود تراکاولو د پاره ګټوري نقشې جوړولای شي او تـرنوروزیات د تصمیم نیولو قدرت اري، په تدریجي ډول خپل ځانونه د همزولود ډلي له کنترول نـه باسي او پخپله په آزاده توګه عمل کوي.

دهمزولو د ډلي سره پیوستون د افرادو په روحي صحت او سلامتـی کـي ډیـر تأثیر لري. د ډلي له خوا د افرادو منل یا نـه منل د هغود ټولنیزې او عاطفي ودې اندازه ښکاره کوي. معمولاً کوم افرادچی د همزولود ډلې لـه خوا ردیږي برسیره پردې چی دوی د ټولنیزو مهارتونو سره آشنایي نلري په عاطفی برخـه کي هم ضعیفه دي. کومې څېړنې چی په دې برخه کي شوي دي څرګندوي چي د تحصیل په وخت کي بریالیتوبونه د همزود ډلې په منلو پوري ارتباط لـري. هغه ماشومانو چی د خپلو همزولود توجه وړدي، د تحصیل پـه جریان کي ډیر پر مختګ کوي. دهلکانو ترمنځ معمولاً هغه هلکان چی مګر تیا خوښوي او هـر وخت خوښ او خوشاله، ظریفه او ډېري ځیرې خوښیاري او فعالیت خاوندان دي، د همزولـو په ډلي کي یې ترنورو ډیر ځای لوړدی او د تحصیل په چارو کي هم زیات بریالیتوبونه ګټي. د نجونو ترمنځ کومې نجونې چی لږې خبرې کـوي، پاکـې او سپیځلې

ښایسته او ښکلي خوښې او خوشحاله دي. په ځینې ډلو کې به بریالیتوب ته ښه دي او ضمناً تحصیلي وضعه یې هم د رضایت وړ ده.

لکه څنګه مو چې د شپږ کلنو ماشومانو ته تر شپاړس کلنو هلکانو او نجونو په باره کې ولیدل د همزولو د ډلې سره د هغو پیوستون او اړیکې، د هغو د توانیزی او عقلاني ودې په لوړولو کې تأثیر لري، د بلوغ په دوره کې زیاتوالی چې خپل افکار څرګند او په څه ترتیب سره د نورو په وړاندې کې وړاندې کړي او د نورو د عقایدو او افکارو نه استفاده وکاندي، د بحث او خبرو اترو، مختلفو افکارو ته پاملرنه. د نورو د عقیدو احترام، دا رنګه نورې خبرې د همزولو د ډلې له خوا زده کول کیږي. مګر کله چې دا پیوستون او اړیکې ډیرې ټینګې شي نه د فرد د خپلواکي د ودې د کیدو سبب ګرځي د اکار دغه وخت ډیر خطر لري چې د فرد مربوطه ډله ځانته نامعقول هدفونه وټاکي او افرادو په پټو سترګو د هغو پیروي کولو او متابعت ته مجبوروي. نو کوم وخت چې افراد د همزولو د ډلې تر کلک تأثیر لاندې وي. اغلباً خپل ځانونه هیروي نو خپلې غوښتنې خپل تمایلات، اړتیاوې او خپل هدفونه د همزولو د ډلې تر هدفونو قربانوي.

پای

. (جوندی)

درپرتو تعلیم و تربیت مثبت و

موثر یک جامعه بسوی فلاح و رستگاری پیش میرود

۳

اهداف مفردات پروگرام در مکاتب: - تمام مضامین ومسوده های رسی که شامل پروگرام های درسی سال دردوره های مختلف تعلیمی میشود. هر یک ن بروی هدف معین و نیاز تعلیمی و تربیتی طرح و تطبیق میشود. دران مضمونی ید مضمون دیگر بوده، درانکشاف ذهنی و دماغ شاگردان کمک میکند. بی جهت خواهد بود اهداف چندی از مضامین درسی را توضیح نمایم:

۱ـ هدف تدریس زبان : ـ ۱ تقویت و پیشرفت تجربیات شاگردان ۲ توسعه ، پیشرفت ، میل به خواندن شاگردان ۳ـ پرورش نیروی سازگاری شخصی و اجتماعی شاگردان ٤ـ ایجادمهارت‌هاو رغبت‌های فرح‌انگیزو با ارزش ٥ـتقویت طرز تفکر انتقادی یا علمی، ٦ـ یاد دادن طرز جمع آوری اطلاعات ۷ـ کمک به شاگردان درتشخیص کلمات : توسعهٔ لغات و فهم و سرعت در خواندن .

۲ـ هدف های نوشتن وصحبت کردن :ـ ۱ـ رشدشخصیت‌اجتماعی و ایجاد فرصت‌های مناسب برای بیان و ابراز عقاید۲ـ آماده کردن‌اطفال‌برای صحبت کردن درمقابل دیگران و گوش دادن بحرفهای‌آنها ۳ـ کمک به اطفال بمنظور اینکه بتوانند مقاصد خود را بزبان معمول بیان کنند ٤ـ کمک به اطفال برای آشنائی به لغات بیشتر وحسن انتخاب کلمات، درموقع بیان و درك و استعمال قواعد و دستور زبان ـ٥ـ کمک برای، فراگرفتن املاء ، لغات. دراین زمینه باید تجربیات اطفال را درنظر گرفت وزمانی راکه درزندگی روزمره وبررسی مطالب درسی مورد نیاز آنهاست برایشان آموخت .

هدف های تربیتی مطالعات اجتماعی :ـ۱ ادراك فلسفهٔ اجتماعی جامعه و ارزش و اهمیت آن۲ـشناختن جامعه ومؤسسات اجتماعی ۳ـ مطالعات علل و عوامل مؤثر درناهنجاریهای اجتماعی و کوشش درازبین بردن آنها ٤ـ تقویت روحیهٔ دموکراسی وآزادمنشی‌درافراد.

هدف‌تدریس‌جغرافیه:ـ ۱ـ مطالعه در بارهٔ محیط طبیعی۲ـ مطالعه روابطانسان بامحیط جغرافیائی، اجتماعی و فرهنگی ۳ـ درك ارتباط و همبستگی افرادانسانی بیکدیگر ابراز همدردی نسبت باجتماعات ومردم دیگر ـ٥ـ بررسی منابع طبیعی ونحوهٔ استفادهٔ انسان از آنها ٦ ـ مطالعهٔ حقایقی در بارهٔ زمین ومحصولات‌آن

ﺮا ﮔﺮﻓﺘﻦ ﻃﺮز اﺳﺘﻔﺎده‌ازﻣﻮاد ﺗﻌﻠﯿﻤﺎﺗﯽ ﻣﺮﺑﻮط ﺑﻪ ﻣﻄﺎﻟﻌﮥ ﺟﻐﺮاﻓﯿﺎﯾﯽ .

ﻫﺪف ﺗﺪرﯾﺲ ﺗﺎرﯾﺦ :- درك وﻓﻬﻢ ﻣﯿﺮاث ﻫﺎی ﻓﺮﻫﻨﮕﯽ وارزﯾﺎﺑﯽ وﺗﻮﺳﻌﮥ
ن ۲-آﺷﻨﺎﺋﯽ ﺑﻪ ﻃﺮزﻣﻄﺎﻟﻌﻪ وﻣﻨﺎﺑﻊ ﺗﺎرﯾﺨﯽ ، ﭼﮕﻮﻧﮕﯽ ﭘﯿﺪاﮐﺮدن اﺳﻨﺎد وﻣﺪارك
ﺤﻮۀ ﺑﺮرﺳﯽ وارزﯾﺎﺑﯽ ﻓﺮﺿﯿﻪ ﻫﺎی ﺗﺎرﯾﺨﯽ -۳- اﯾﺠﺎد ﻋﻼﻗﻪ ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ
اﻧﺪن‌ﻣﻄﻠﺐ ﺗﺎرﯾﺨﯽ -٤- ﺗﻘﻮﯾﺖ روح ﻋﻠﻤﯽ‌درﺑﺮرﺳﯽ‌ﻣﻄﺎﻟﺐ ﺗﺎرﯾﺨﯽ-٥- ﻛﻤﻚ
ﺷﺎﮔﺮدان درﻗﺒﻮل ﻓﺮﺿﯿﻪ ﻫﺎ وﻧﻈﺮ ﻫﺎی ﻣﻮﻗﺘﯽ وﻗﺎﺑﻞ ﺗﻐﯿﯿﺮ در ﻣﻮرد ﻗﻀﺎﯾﺎی
ﯾﺨﯽ -٦- ﻣﻄﺎﻟﻌﮥ زﻣﯿﻨﻪ اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ وﺗﺎرﯾﺨﯽ ﻣﺴﺎﯾﻞ زﻣﺎن ﺣﺎﺿﺮودرك اﺳﺒﺎب و
ی‌ﭘﯿﺪاﯾﺶ آﻧﻬﺎ-۷- درك ﻣﻔﻬﻮم زﻣﺎن -۸ درك رواﺑﻂ اﻣﺮر وﻣﺆﺳﺴﺎت اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ
ﻛﺸﻒ اﺻﻮل وﻗﻮاﻋﺪﯾﻜﻪ درﺣﻮادث اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ‌دﺧﺎﻟﺖ دارﻧﺪ ۱۰-ﺗﻘﻮﯾﺖ روح
ﻠﺢ‌ﺧﻮاﻫﯽ وﺑﺸﺮدوﺳﺘﯽ واﯾﺠﺎد ﻋﻼﯾﻖ ورﻏﺒﺖ ﻫﺎی ﻣﻌﻘﻮﻟﯽ درزﻣﯿﻨﻪ -۱۱- ﻓﻬﻢ
ﯾﺎن ﻫﺎی ﺳﯿﺎﺳﯽ - اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ‌واﻗﺘﺼﺎدی -۱۲- ﭘﺮورش ﺗﺒﻌﻪ ﻋﺎﻗﻞ -۱۳- رﺷﺪ ﻓﻬﻢ
رك ﺑﯿﻦ‌اﻟﻤﻠﻠﯽ .

ﻫﺪف ﺗﺪرﯾﺲ ﺗﻌﻠﯿﻤﺎت ﻣﺪﻧﯽ : -۱- ﻓﻬﻢ‌وﻣﻄﺎﻟﻌﻪ ﺳﺎزﻣﺎن ﺣﻜﻮﻣﺖ -۲- ﻣﻄﺎﻟﻌﻪ
ﺶ ﺣﻜﻮﻣﺖ درﺗﺄﻣﯿﻦ‌رﻓﺎه ﻋﻤﻮﻣﯽ -۳- ﺑﺮرﺳﯽ‌وﻇﯿﻔﻪ وﻧﻘﺶ ﮔﺮوه‌ﻫﺎی اﺟﺘﻤﺎﻋﯽ
ادراك ﻧﺤﻮه ﻫﻤﻜﺎری اﻗﻮام وﻣﻠﻞ -٥-آﺷﻨﺎﯾﯽ‌ﺑﻪ ﺣﻘﻮق ووﻇﺎﯾﻒ‌اﺗﺒﺎع‌ﺟﺎﻣﻌﻪ
. اﯾﺠﺎد ﺗﻤﺎﯾﻼت وﻧﻈﺮﯾﺎت‌ﻣﺴﺎﻋﺪ ﻧﺴﺒﺖ ﺑﻪ اﻣﻮرﻣﺪﻧﯽ-۷- ﻣﻄﺎﻟﻌﮥ اﻧﻮاع ﻣﺎﻟﯿﺎﺗﻬﺎ
ررات وﻣﺴﺎﯾﻞ زﻣﺎن ﺣﺎﺿﺮ-۸- ﺗﻘﻮﯾﺖ روح دﻣﻮﻛﺮاﺳﯽ واﯾﻤﺎن درا‌ﻓﺮاد .

ﻫﺪف ﺗﺪرﯾﺲ‌ﺣﺴﺎب :- درك اﻫﻤﯿﺖ وارزش ارﻗﺎم واﻋﺪاددرزﻧﺪﮔﯽ‌وﻓﻬﻢ
ن -۲- ﻓﺮاﮔﺮﻓﺘﻦ ﻃﺮزﻛﺎرﺑﺎاﻋﺪادﻛﺎﻣﻞ ﯾﺎ ﻛﺴﺮﻣﺘﻌﺎرﻓﯽ ﺑﻪ‌ﻛﺴﺮاﻋﺸﺎرﯾﻪ و درك
ﻬﻮم ﭼﻨﺪ درﺻﺪ -۳- ادراك ﻋﺪد وآﺷﻨﺎﺋﯽ ﺑﻪ اﺻﻄﻼﺣﺎت وﻣﻔﺎﻫﯿﻢ رﯾﺎﺿﯽ
.ﻓﻬﻢ اﺻﻮل وﻗﻮاﻋﺪ رﯾﺎﺿﯽ -٥- ﻓﻬﻢ وﺗﺮﺟﻤﮥ ﻧﻤﻮدارﻫﺎ -٦- ﺑﺮرﺳﯽ اﻣﻮرﺳﺎدۀ
ﺼﺎدی -۷- ﻓﺮاﮔﺮﻓﺘﻦ ﻃﺮﯾﻖ ﺣﻞ ﻣﺴﺎﯾﻞ ﺣﺴﺎب ۸- آﺷﻨﺎﻛﺮدن ﺷﺎﮔﺮدان ﺑﺮای

حل مسئله یاروش علمی که هم برای حل مسایل ریاضی اطفال کمک کند و هم آنهارادرحل مسایل زندگی یاری نماید -۹- ایجاد روح نظم و تربیت دراطفال ضمن برخورد به مسایل وهمکاری برای تهیه نقشه و پیدا کردن راه حل مناسب.

هدف تدریس علوم -۱- ایجاد روح علمی و علاقه به تحقیق در شاگرد -۲- عادت دادن شاگرد به حل مسایل از طریق علمی -۳- مطالعه و بررسی تاثیر علوم و تکنالوژی درشئون زندگی انسان -٤- مطالعه و بررسی حقایق علمی درزمینه های مختلف وفهم پدیده های طبیعی واجتماعی ازطریق علمی -٥- ارزیابی و بررسی افکاروعقاید ، عادات آداب ورسوم وروشهای اجتماعی باتوجه باصول وموازین علمی -٦- استفاده ازمطالعات علمی برای سازگارساختن فرد به زندگی اجتماعی -۷- مبارزه باخرافات وموهومات .

هدف تدریس صحی :- ۱- وجودخود را پاك نظیف نگهداشتن -۲- کمك به دیگری برای جلوگیری ازابتلا انسان به بیماری ها - محافظت خود ازمبتلاشدن در بیماریها -۳- بادادن مطالب صحی به شاگردان به منظور اینکه خودشان در حفظ الصحهٔ وجود خویش توجه کنند . ٤- ایجادمراعات حفظالصحه در وجود اطفال و دلچسپی شان در حفظ و سلامت وجود -٥- آشناساختن شاگردان به اجرای کار های مقدماتی در موقع برخورد برحادثه یابیماری ٦- کمك به اطفال در تنظیم برنامه روزانه خوردن غذا واستراحت -۷- ورزش وفعالیت های جمعی -۸- آشناساختن شاگردان به مؤسسات صحی جامعه و نحوهٔ استفاده از آنها ۸- علاقه مند ساختن شاگردان به مطالعهٔ امور صحی به استفاده از صنایع مختلف ۹- ایجاد حساسیت در شاگردان نسبت به صحت خودو دیگران .

هدف ورزش وتربیت بدنی :۱- کمك بچه ها در فراگرفتن مهارت های بدنی و بکار انداختن اعضاء وعضلات خود -۲- تقویت رشد بدنی - توسعهٔ نیروی

دار اشدن اندام متناسب ـ۳ـ تامین احتیاجات بدنی و روانی شاگردان وسرگرمی دادن آنهادر بازیهای جمعی و کمك به آنها در اجرای مهارت های لازم در اینگونه بازیها ٤ـ آشنا کردن اطفال به تفریحات سالم و نحوهٔ اجرای آنها در اوقات فراغت ٥ـ تقویت روح جمعی ومیل به همکاری در میان اطفال ازطریق شرکت دادن آنهادرورزش های عمومی ـ٦ـ علاقمند ساختن اطفال به تقویت بدن داراشدن اعضاو اندام متناسب وشرکت در بازیهای جمعی .

هدف تدریس هنرهای زیبا :ـ۱ـ هنرهای زیبا برای تأمین احتیاجات اساسی روانی شاگردان شایانی می کند اطفال ازطریق بوجودآوردن اشکال مختلف هنری افکار ـ عقاید واحساسات خود را ظاهر می سازد وازین راه قوهٔ ابتکار اطفال نیز پرورش می یابد ـ۲ـ هنرهای زیبامیل بامور هنری و زیباشناسی رادر اطفال تقویت می بخشد ـ۳ـ اجرای امور هنری در رشد شخصیت اطفال مؤثر است بنابران بوسیلهٔ تدریس هنرهای زیبا باید در پرورش قوهٔ ابتکار ، حس اعتماد به نفس به استعداد در تهیهٔ نقشه واجرای آن وهمکاری در میان اطفال اقدام کرد ٤ـ محیط کلاس ومدرسه باید برای پرورش استعداد هنری اطفال مساعد باشد موجبات تشویق وتوفیق آنها رادر زمینه های مختلف هنری فراهم کنند و حس قدردانی اطفال رادر مقابل میراث هنری جامعه برانگیزد .

فوقاً اهداف تدریس مضامین را درمکاتب توضیح نمودیم وبااستفاده ازین مطالب ارائه شده خواننده بوجه شایسته به اهمیت کمی و کیفی متودها ومضامینی که معمولاً برای شاگردان تدریس میشود بخوبی می فهمند و بیش از پیش اذعان بعمل می آید که هر بخشی از مسایل وموضوعات تدریسی تعلیمی وتربیتی در تقویت وتکمیل معنویات شاگردان مؤثر وسایق واقع شده، دانش و علمیت آنهارا ارتقا می بخشد ودرنهایت نقش شانرادر تحقق پذیرفتن اهداف عالی وانسانی که متوجه

جامعه مرفه وشگوفان میباشد تأمین و تضمین می کند .

آشنائی به فرهنگ : از جملهٔ وظایف مهم و مبرم معلمین و مربیون در برابر شاگردان که نسل های آینده جوامع انسانی را تشکیل میدهند یکی هم معرفت و آشنائی بـه فرهنگ وثقافت و افتخارات تاریخی است. بروی این عقیده و اندیشه عالی وانسانی معلم می تواند شاگردان را از یکطرف به مطالعهٔ آثار فرهنگی جامعه تشویق و رهنمائی کند و ازجانبی باگردآوری مطالب موضوعات و ارائهآن برای شاگردان پیرامون فرهنگ وثقافت جامعهٔ که بان مربوط است ، آنها را تنویر کند ؛ زیرا مطالعهٔ فرهنگ یک جامعه، برای درک خصوصیات اخلاقی وفکری و اجتماعی مفید است . کار تعلیم و تربیت بررسی دقیق جنبه های مختلف فرهنگ جامعه وکمک به شاگردان و ارزیابی و انتخاب راههای خوب زندگی است . مطالعهٔ فرهنگ وعناصر عمده آن برای هر فرد لازم وضروری است،اما بیش از همه معلم باید به فرهنگ جامعه آشنا باشد ، مدرسه و مکتب، هدف خود را از جامعه میگیرد ویکی از وظایف مدرسه آشنا ساختن افراد به فرهنگ جامعه است. بنابـران برای اینکه معلم بهتر ریشه واساس‌هدف های تربیتی وتعلیمی رادرک کند وباوضع مطلوب تری شاگردان را بامور فرهنگی آشنا سازد بایـد مطالعات عمیق واساسی در بارهٔ فـرهنگ جامعه داشته باشد. تهیهٔ پروگرام ها و برنامه های تعلیمی وانتخاب‌مواد متودهای درسی کارمدرسه ومعلم است . اطلاعات فـرهنگی معلم را در انتخاب مواد مفیدومتناسب‌وتدریس آنها به شاگردان کمک می کند ؛ مکتب ومدرسه درمقابل فرهنگ سه وظیفه عمده ومهم را به عهده دارد :

۱ ـ فهم‌میراث فرهنگی : ـ یکی ازوظایف مهم مکتب ومدرسه انتقال میراث های فرهنگی به شاگردان است. مکتب نه تنها درین مواردنقش‌انتقال دهنده‌را

به عهده دارد ، بلکه تفسیر و ترجمهٔ فرهنگ جامعه نیز به عهدهٔ مکتب است معلمین و مربیان ناگزیر میباشند به شاگردان در فهم فرهنگ جامعه یاری و کمک کنند و ایشان را طوری رهبری و رهنمائی کنند تا رفتار ، احساس ، عقاید و افکار و رویداد هائیرا که مورد قبول جامعه میباشند در خود رشد دهند. ایجاد حس قدردانی در شاگردان نسبت به میراث های فرهنگی نیز از وظیفه اساسی مدرسه و معلم میباشد .

۲ ـ ارزیابی میراث های فرهنگی : ـ وظیفه دوم مکتب در مقابل فرهنگ جامعه اکمال و ارزیابی میراث فرهنگی است. بدون تردید و مبالغه آنچه از گذشتگان بما به ارث باقی مانده است ، باید به کمک تجربه و میزان علمی در معرض آزمایش و ارزیابی قرار گیرد . معلم باید مهارت ها ـ استعداد های لازم را برای ارزیابی میراث فرهنگی ـ افکار و عقاید ـ ادراک ـ رسوم ایدالها و آرزو ها میزان ها وسنن اخلاقی ، مؤسسات اجتماعی در شاگردان رشد دهد. بطور مسلم تمام آنچه از گذشته به ما به میراث مانده برای زندگی امروز وحتی فردای ما مفید نیست. زیرا شرایط زندگی ما با گذشته فرق دارد . روی این عقیده ، آداب ، رسوم ـ سنن ـ افکار و عقاید گذشته درخور تجدید و آزمایش هستند و مطابق اقتضای است از آثار و اند شه های فرهنگی که به در دامروز نمی خورند و در بخش خرافات مکمله رد میشوند و البته عده زیاد و یا کم باید استفاده شود آنها ارزش فرهنگی خود را شاید قرن های دیگر حفظ کنند . بهر حال آثار فرهنگی بهر شکل وشمائلی که باشند آثار افتخار آمیز اند و در قاموس زندگی و تاریخ شناخت و کلتور یک جامعه مقام شامخ و ارجمندی دارند و به حیث غنایم فرهنگی و تاریخی اهمیت فراوان آنها در زنده وجاویدان تاریخ بشریت باقی میماند .

۳ ـ توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی : ـ مهمترین وظیفهٔ تعلیم و تربیت یا معلم و مربی کمک به نسل جوان و دوران ساز در پیشرفت و توسعه میراث فرهنگی است. لذا وظیفهٔ مکتب و معلم این نیست که تنها میراث فرهنگی را برشاگردان انتقال دهد یا آنها را در ارزیابی این میراث کمک نماید، بلکه کار مهم و عظیم تعلیم و تربیت توسعه و پیشرفت میراث فرهنگی است. زیرا زندگی در هر پروسهٔ تکامل جامعه مستلزم ایجاد و اختراع و راهنمائی تازه است. در هر عصری برای ادامهٔ حیات اجتماعی افکار و نظریات جدید، اسباب تازه، عادات معین و طرق زندگی خاص لازم و ضروری است و بشر در هر مرحله تکامل زندگی مجبور است در افکار و عقاید، آداب و رسوم، روابط و سنن اجتماعی خود تجدید نظر کند تا بتواند موجبات پیشرفت و ترقی را برای خود فراهم کند این امر ایجاب میکند تا از پدیده های نوین و مترقی پیروی کند و از روشهای غیر مفید دوری گزیند و بدین وسیله ترقی و تحولی در فرهنگ و شناخت پدید آید.

فرهنگ از نظر یک جامعه شناس شامل کلیه رفتارهایی است که در زندگی اجتماعی آموخته شده و از طرق گوناگون بین نسل ها ی مختلف یا افراد یک نسل انتقال پیدا کرده است.

معنی فرهنگ نه تنها به زبان امور صنفی، هنر، علم، قانون، حکومت، اخلاق و مذهب اطلاق میگردد، بلکه ساختمان ها، ابزار و وسایل ماشینی، آلات، طرح های ارتباطی و اشیأ را نیز شامل میشود، به طور خلاصه می توان گفت فرهنگ یک جامعه عبارت است از افکار، عقاید، آرزوها، مهارت ها، ابزار و وسایل امور مربوط به زیبائی، کارهای هنر، آداب و رسوم و موسساتی که افراد این اجتماع درمیان آنها تولد یافته و رشد می کند. مؤلفان کتاب مبانی توسعهٔ برنامه ساختمان فرهنگ هر جامعه را مشتمل بر سه عنصر میدانند، به نظر آنها عناصر یک فرهنگ

ملی اموری که مردم آن فرهنگ میدانند و بدانها اعتقاد دارند و یا آنها را انجام یدهند به سه گونه است .

۱ـعناصر عمومی :ـمنظور ازین عناصر امور و رفتاری هستند کـــه در بین تمام ردم یك جامعه عمومیت دارند، مثلاً نوع غذا ـلباس و طرح دوخت آن.زبان عارفات معمولی و نظر بزرگان مقابل اطفال، نظریات اقتصادی وسیاسی و اعتقادات ذهبی که همه بین یك جامعه عمومیت دارد.

۲ـعناصر تخصصی :ـدر فرهنگ بگروه یا گروه هایی ازمردم بر میخوریم ضمن اینکه باسایرین زندگی می کنند و عناصر عمومی در رفتار وعادات وافکار یشان به مشاهده می رسد معذالك در موقع انجام حرفهٔ خود رفتار آداب خاصی از خویش تبارزمیدهند . در هـــر جامعه عده ای معلم ؛ داکتر اضیو...ماهیت وشکل آنها تا اندازهٔ برای سایرمردم جامعه روشن است .

۳ـعناصر اختراعی :ـمنظور ازین عناصر راهها وطرق انجام وطـــرز خاصی ست که نه تنها بین همه مردم عمومیت ندارد بلکه تمام اعضأ یك گروه نیز ازین حوه فکر یا عمل پیروی نمی کنند، مثلاً طرز تهیه صالون یا چیزدیگر از طـــریق خاص روش تازه درتدریس یا روش معین در تهیهٔ لباس کـه فقط عدهٔ معدودی ر جامعه از آن پیروی می کنند ؛جزاین عناصر محسوب میشونـــد این عناصر ممکن ست ازراه اختراع وابداع وارد فرهنگ یك جامعه شونـــد. خلاصه طوریکه گفته آمدیم ارزیابی و مطالعه فرهنگ و تعلیم و تفهیم میراث های فرهنگی بـــرای شاگردان و جوانان یك وظیفهٔ مهم وانکارناپذیر است .

نقش وسایل ارتباطی در تعلیم و تربیت :ـ شاگردان در پهلوی کسب علم و دانش رمدرسه و مکتب می توانند بخش مهم معلومات خویش را ازطـــریق وسایل ارتباطی کسب نموده و پیوسته درغنای معلومات علمی خود بیفزایند. همین طور

معلم که مکلفیت و وظیفه سنگین را در تعلیم و تربیت به عهده دارد هم می تواند ازماورای رادیو تلویزیون-جراید-روزنامه وغیره وسایل ارتباط جمعی معلومات بیشتر بدست آورد و حین تدریس وسیله انکشاف معلومات شاگردان شود، زیرا تحولات روزافزون درساحهٔ سیانس و تخنیک دیگرگونی های درطرز دید و عقیده و آثار و کتب ایجاد می کند. اختراعات و اکتشافات هر روز تغییری در حیات فردی-اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی وغیره انسانها پدید می آورد، بناءً با استفاده از همین وسایل ارتباطی چون رادیو، روزنامه. جمله. سینما. تلویزیون وغیره است که از پدیده های شگفت انگیز سیانس و تکنالوژی میباشند که بوسیلهٔ آنها سطح دانش و معلومات ما بلند میرود علاوتاً از رویدادهای فرهنگی، تاریخی و بسی حوادث طبیعی وغیره انسانها آگاهی و اطلاع بهم می رسانند، روی این ملاحظه وسایل ارتباطی در بلندبردن سطح دانش و آگاهی معلم و شاگرد نقش نهایت قاطع و رسا دارد. بناً معلم و شاگرد به سهولت و سادگی بدون زحمت کشی بسی چیز های مفید علمی-فرهنگی وغیره را بامراجعه و استفاده از وسایل ارتباطی کسب می کنند.

(پایان)

انځر کی

دزده کړې

غوره لاري چاري

د زده کړې په برخه کې
دا چې ښځګه کــو لاي شو
زده کوونکي په ښه توګه

وپوهولی شو دا اسانه خبره نه ده چې یوازې داوظیفه د ښوونکی پرغاړه ده
بلـکی مور ـ پلار ـ خپلوان او نور لنیز محیط هم دماشومانو په زده کړه باندي پوره
تاثیرلري د دي لپاره چې ماشومان دزده کړي سره مینه پیدا کړي زده کړه ښه
ښه توګه ترسره شي د کوچنیو ما شومانو ټول شرایط باید په نظر کی ونیول شي

که د ماشومانو حالت ته توجه ونه شي په دې برخه کښې به مو دماشومانو دروزنې
په برخه کې ډیر نقصان کړي وي .

د ماشومانو د زده کړې په برخه کې بدني ـ عاطفي ټولنیزې او عقلاني وده
هم باید په نظر کې ونیول شي معمولاً دشپږ کلنۍ او اوه کلنۍ نه وروسته زده کوونکي
ښوونځي ته داخلیږي او د هغې د مخه په کوراو یا وړکتون کې په طبیعي توګه
زده کړه کوي ځکه داسې هم لیدل شوي دي چې یو ماشوم لسو کالو نوته رسیدلی دي
هغه څه چې دیوه اوه کلن ماشوم لپاره دومره مشکل نه پیدا کوي لکه چې دیوه
لس کلن هلك لپاره مشکل تمامیږي دلته مطلب دادی چې دیوه ماشوم د زده کړې
په برخه کې د هغـه مختلفې خواوې پـه نظـر کې ونیول شي چې آیا دا هلك
د زده کړې لپاره اماده دی او که نه .

کله چې ښوونکی درس ورکوي د درس په جریان کې باید په نظر کې ونیسي
چې آیا زده کوونکی د درس لپاره تیار دی او که نه ځکه چې ځینې زده کوونکي
یو شی ډیر ژر زده کوي او د ځینو لپاره بیا مشکل وي یو هلك ممکن پـه عقلاني
لحاظ زیاته وده کړې وي کولی شي د اوسط مفهوم او معنی ژر زده کـړي ولې
ټولنیزه وده به یې کمزورې وي نشي به کولی چې خپل مطلب دنورو پـه مخکې
په ښه توګه څرګند کړي مثلاً یو هلك چې د ټولګي پـه مخ کې دریږي او یا پر
تخته باندې کار کوي ویره چې شونډې یې رپیږي خوله یې وچیږي . لاسونـه یې
رپیږي رنګ یې الوتی معلومیږي او هغه څه یې چې زده وي په ښه توګه نه شي
اظهارولی یو بل چې د درس په زده کړه کې کمزوری وي . ولې د جرئت قوي یې
پوره وده کړې ده بیا یو بل داسې هلك دی چې هم په درسي لحاظ ضعیف دی او
هم بې جرئت کم ... ښوونکی د درس د جریان په وخت کې دا د ټولو زده کوونکو
مشکلات باید په نظر کې ونیسي په دې برخه کې ښوونکي تـه باید پوره واك

ور کړشي چې خپل درس دزده کوونکو دټولو مشکلاتو په نظر کې نیو لوسره سم عیار کړي اویا زده کوونکي په مختلفو گروپونو وویشي هـریوه گروپ ته په موقـع سره د دوی د عقلي ودي سره سم ځان ور سوی چې پـه د ي ترتیب ټول زده کوونکي د درس نه د خپل استعداد سره سم گټه واخلي یو هم د درس دزده کړي نه نه بې برخې کیږي د هغو زده کوونکولپاره چې دجرئت برخه یې ضعیفه ده اویانورزده کوونکي چې لایې جرئت ودهوکړي ښوونکی دي دوي ته په ټولـگي کې زیاته موقع ورکړي چې خبري وکړي اویا هغه څه چې غلط یې وایي په داسې حال کې چې زده کوونکی بې لدې چې په دي پوه شي څه شي چې زه وا یم هغه غلط دي د اصلا ح پـه برخـه کې ورسره مرستـه وشي یا دا چې زده کوونکی په ټولگي کې پوښتنه کوي پوښتنه یې دموضوع نه لیري اویا دا چې بې مورده ده، وچ اوتند ځواب ورنکړی شي بلـکې هغه ته ووایي چې ډیرښه دستاپوښتنه ډیره سمه ده هر وخت باید داسې پوښتنې وکړې اوس به د درس د موضوع نه لیري نه ځو د درس په آخرکې یاپه بل درس کی ځواب ورتـه وايم اویا په تفریح کې راشه چې ستا پوښتنې ته ځواب ووایم چې پـه دې ترتیب بـه مودزده کوونکو سره زیاته مرسته کړي وي .

د درس مطالب اومواد هم بایـد پـه نظـرکی ونیول شي مطالب او مواد د زده کوونکو د سویې سره باید برابروي چې د ټولو زنده کوونـکولپاره گټور تمام شي کله چې ، ښوونکي ووینې دا څه چې ما برابر کړي دي زده کوونکی ستړتیا احساسوي مینه ورسره نه څرگندوي ښوونکی کولی شي پـه خپل درس اوروښ کی فوري تغییر راولی دزده کوونکو ترمنځ هغه اختلافاتو ته چې موجود دي همیشه پاملرنه وکړي .

ښوونکی مخکې له دې چې ټولـگي ته ولاړ شي د درس لپاره یومنظم پلان

او تیاری باید ولری درس فرق نه کوي په پوره سویه وي او که په کښته سویه د خپل پوره داده حاصلولو لپاره باید څو ډول فعالیتونو په برخه کې فکر وکړي.

۱ـ ښوونکی د درس نهایي نتیجه باید ځان تـه معلومه کړي پـه بل عبارت هغه پوهه اویامهارت چې زده کوونکي یې د درس پـه آخرکې دځان سره باید ولري اویایې دځان نه څرګندکړي هغه مطلب یوښوونکی باید مخکې لـه مخکې د ځان سره ولري .

دوهم : ښوونکی هغه وسایل اوروېشونه چې تاکلی هدف ته رسید ولپاره ګټوروي له پخوانه په نظر کې ونیسي اوزده کوونکي دي تـه راوبـولي چې هغه په زده کړه کې کوشش وکړي .

دریم :هغه هدفـونه چې ښوونـکي له پخوانه ټاکلی دي د تطبیق په وخت کې یې دزده کوونکو فعالیتونه باید ارزیابي کړي ترڅو چې معلوم شي چې ټاکلي هدفونو ته رسیدل امکان لري او که نه.؟

کله چې ښوونکی ددرس دګټوري زده کړې لپاره یومتود ټاکي اول دهغې پسه ګټورتوب اوهدف باندې په خپله ښوونکي باید داده شي. که چیرې هدف اومقصد تري معلوم نه وي ، نتیجه یې منفي ده ښوونکی په دې باندې باید پوه شي چې دزده کوونکونه څه شي غواړي څه ډول مهارتونه په هغې کې باید منځ ته راشي اویاداچې دده کوم رویش باید تغیروخوري دده داتغیرهم باید ډیردقیق وي او دا ورنـه جوته شي چې داتغیراوبدلون په کوم اندازه باید وي کله چې ښوونکي پلان په سمه توګه تطبیق کړای شو اوسمه نتیجه ترې لاس ته راغله کـولی شي نورهم مخ په وړاندې ولاړشي ترڅوددرس هدف اومقصد معلوم نه وي واضح اوڅرګنده ده چې په خپله ښوونکی ته دهغې تطبیق نامعلوم اومجهول دي اوهم زده کوونکی نه شي کولی دهغې نه ګټه واخلي .

دزده کړي لپاره دیوه‌هدف‌تاکل داګټه هم لري چې زده‌کوونکو ته داامکان ور کوي چې دخپلې‌زده کړي په جریان کې خپل ځان ارزیابي کړي چې څومره پرمختګ ئې کړي دي .

په هم دي ډول زده‌کوونکي نورهم دي ته واداریږي چې نورهـم وده او پرمختګ وکړي اوهغه فعالیتونه چې دي یې ترسره کوي ترتیب اوتنظیم کړي کله چې دځینو زده‌کوونکوبریالیتوبونه دوي ته واضح او څرګند شي هغه زده کوونکي چې بیابیرته پاتي شوي دي خپل بېرته پاتي والي او ناکامي دښوونکي نه نه بولي دخپل ځان نقص اوګناه بې بولي بیاپه راتلونکي وخت کې په خپله زده‌کوونکي ...ه کوي‌هغه نیمګړتیاوي لرې کړي‌دبریالیتوب پرلوري قدمونه اوچت کړي . بیاهم پـدې تـکي بـانـدي بـایـد ټینګـار وشي چې ښوونـکـی یو درس کـــه هرڅوم... ره ده ته اسان اوساده معلومیږي ــ یو درسي پلان ورته جوړ کړي دخپلو پخوانیو تجربو نه په هغې کې کارواخلي . داځکه چې هرانسان دژوندانه په جریان کې دورسپارل شوي وظیفې دترسره کولو په برخه کې‌دیولړ بریالیتوبونو او ناکامیو سره مخامخ کیږي . داځـکه هرڅوك چې کوم عمل کوي نو اشتباهات اوخطاوي ورسره ملګري دي‌چې بیاهغه‌دعمل په‌جریان کې اصلاح کوي دتکرار مخه یې نیسي .څرنګه‌چې ژوندیودایمي جریان‌دي چې تیري‌تجربې اوکړنلاري‌په‌اوسني‌وخت کې اوداوسني‌وخت تجربې اوکړنلارې دراتلونکي وخت په ژوند باندې پوره تاثیرلري‌داډول تجربې دښوونکي دوظیفې‌په جریان کې‌هم‌دیري‌ز یاتې نه‌دي‌چې دهغې نه‌بایدګټه‌واخلي په‌همدي ډول‌دزده کوونـکی تیري تجربې دده په اوسني پوهه اودرك باندې پوره تاثیرلري . زده‌کوونـکی هغه څه چې نن زده کوي دده دراتلونکي ژونداوپوهې یوه روښانه ډیوه ده. جان ډیوي دښوونې اوروزنې‌فیلسوف لیکي . .. « هره تجربه دتیروشیانو

نه يوځه اخلي دتير وتجربو ترتاثير لاندې راځي . دبلې خوانه په راتلونکې تجربو باندې زيات تاثيرلرې اوهغه په خاص شکل سره منځ ته راوړي) .

کله چې ښوونکې غواړي نوي درس شروع کړي، دزده کوونکو تيروخت تجربې اوذهنيت بايد په نظر کې ونيسي .هغه څه چې ښوونکې ارزولري دهغې په باره کې يې څه ووايي .هغه څه چې زده کوونکو دمخه ويلي دي دهغې سره ارتباط ورکړي .پدې ځاى کې هم دزده کوونکو فردي اختلافونو ته بايد ځيرو و چې دزده کوونکو پخوانۍ تجربې هم يوشان ندي . ځکه هغه زده کوونکي چې دښوونځي دشمول دمخه دوره يې په ورکتون کې تيره کړي ده نسبت وهغه زده کوونکي نه چې نوي له کوره ټولګي ته راځي دزياتې تجربې لرونکي دي. يوبل زده کوونکي چې په کورکې کتابخانه لري . بې شميره مجلې او په هره سويه او هر رنګ کتابونه دکتابخانې پرميز پراته دي ـ ددوي ماشومان يې ګوري يا يې کورنۍ درس ورکوي چې پدې ډول زياتې تجربې حاصلوي ـ يوبل ماشوم دبې سواده کورنۍ نه چې مور او پلار يې په خپله کتاب په سترګو ندي ليدلى ټولګي ته راځي . چې ددې دواړو ترمنځ واضح او ځرګند اختلاف ليدل کيږي. دزده کوونکو ترمنځ په ټولګي کې دکورنۍ داقتصادي ژوند تفاوت هم زيات تاثير لري يوماشوم ديوې داسې کورنۍ نه ښوونځي ته راځي چې دژوند ټول عصري شرايط ورته آماده دي دوډۍ هيشه پر ميز پراته او قاشق پنجو باندې خوري هره ورځ په ښهار ـ غرمه ماښام .ميز باندې څو قسمه دوډۍ موجوده وي ښوونځي ته هم چې ځي په موټر کې هره ورځ په پاکو اونويو کاليو درېشي اوبوټونو سره ښوونځي ته ځي يوبل ښوم هره ورځ دکورنۍ سره يوځاي په کټانه باندې يوځاي ډوډۍ .ري خوراك يې په دايمي توګه کچالو . سبزي . شروبې . مينې او ياوچه ډوډۍ وي. کله چې ماشوم دښوونځي نه راشي مور ته وايي چې اوس زه څووزی

یم موربی داچې په کورکې لمده بل (ترکاري . شوروا . شرومبې) نشته یوه کتره دودئ ورکوي .ښوونځي‌ته هم‌هره ورځ په‌هغه خرو پسروخیرنو کالیو اوزاړوخپلو یابوتونوسره راځي‌کله چې داز ده کوونکي دغه بل زده کوونکي په هغه نویوکالیوسره‌گوري . داماشوم ددې په‌عوض چې‌درس‌ته یې پام وي پدې چرت‌کې‌لوییږي‌داچې‌داماشوم‌هره ورځ نوی کالي اودریشی لري اوزه یوازې دایوجوړه زاړه‌کالـي اوبوټونه لرم ددې خبرې علت دادی چې زه په خپلې مور پلار باندې گران نه‌یم یاداچې‌په تفریحی‌اوخالی ساعتونوکې کوچنی ماشومان دکوردخوړو په باب خبرې څه شي خورم مورماته څه شي راکوي دیرې خبرې اترې سراخواداېخواکوي‌داچې دبې وزلې کورنـې ماشوم دبډای کورنۍ د ماشوم خبرې اورې دده خفگان لاپسې زیاتوي اوچـرتونـه ورسره پیداکیږي .

چې‌ددې خبرې‌دسپینتیا لپاره چې‌په‌ماشوم باندې څومره زیات‌تاثیر لري یومثال راوړم زه‌په ۱۳۵۰ــ کال کې په‌یوه‌کلیوالی ښوونځي‌ښوونـکی وم . هغه کـال دوچکالي اوپه اصطلاح دخواري کال‌وو.پکتیا دښوونې اوروزنې دلوې مدیـر پلټونـکی چې عبدالقدوس نومیده راغی .ده دښوونځي کوت .تولـگي ته‌راغی دزده کوونـکو نه‌بې پوښتنې‌شروع کړې .یو یوماشوم به یـې‌پورته کولو پوښتنه به‌یې تري کوله چې تاسهار څه شي خوړلي، اوتاڅه شي‌خوړلي هریوه به‌داسې ځواب ورکاوه چې مادمستو ـ تروو ـهگۍ اوچاي سره‌دودئ وخوړ له یوه ماشوم‌ته چې‌وار ورغلو هغه په‌ژړاشو .خپلې مورته یـې .ښکنځلې‌شروع کړې چې زه پرخپلې مورگران نه‌یم .وږي تږي‌له‌کوره راغلم.هیڅ‌شی‌ئې راته‌کړل چې‌ولې‌خـورم .

یو ښوونـکې چې تولـگي ته راځي . درس ورکـوي د هیڅدا دول مخنبلو

زده کوونکو سره مخامخ کیږي چې هر یو په یوه گوشي چرت او خیال کی دي نو ؛
ښتیا هم چې دښوونکي وظیفه ډیره درنه ده او دادتولو زده کوونکو په هر څ
باندې پوهیدل اسانه خبره نده ولی بیاهم ښوونکی باید دټولو زده کوونکو
دژوند مختلف اړخونه په نظر کی ونیسی او خپل پلان په همغه شکل تطبیق کړي .
یوازې دښوونکی تیاري او تشویق کافی نه دي .زده کوونکی هم باید
ددرس له پاره تیاري ولري او ددرس سره یې شوق اوعلاقه موجوده وي ځکه تر
څو پوري یې زده کوونکی په خپله زده کړې ته اقدام ونه کړې ځنگه کیداې شی چې دې
یو زده کوونکی څه شی زده کړي .ښوونکی دې تکی ته باید متوجه وي ځکه زیات
شمیر ښوونکی عادت لري چې په ټولگي کې دزده کوونکو فعالیت ته متوجه نه وي
ددرس دشروع نه تر پایه پورې یې په خپله ښوونکی هر څه په غاړه اخلی خپله ښوونکی
تیاري نیسی واد راټولوي په خپله پوښتنې طرحه کوي .په خپله ورته ځواب وایی
او یاداچې ځواب ورته پیدا کوي . په خپله زده کوونکی کرار ناست یاداچې په کوم
چرت که تللی وي دښوونکی وخواته گوري قلم په لاس فقط همغه څه چې ښوونکی
وایې همغه زده کوي لنده داچې تیاره مړي ده چې ښوونکی یې زده کوونکوته په
خوله کې ورکوي. دابالکل واضح او څرگنده خبره ده .هر څه چې په ډیره اسانی
سره لاس ته راشي . په ډیره اسانی سره یې دلاسه ورکوي درسته ده دا به وموچې
زده کوونکی به ډیر ژر یو څه زده کړي ولی په همغه شکل ژر تري هیریږي .
ښوونکی ته په کار ده چې دزده کوونکو ذهن په کار واچوي په زده کوونکو
کې دپوښتنې انتقاد او پیشنهاد روحیه وروزي زده کوونکی دې ته تشویق کړي
چې نه یوازې دټولگې په کارونو کې بلکې په ټولو اجتماعی او ټولنیزو کارونو
کې برخه واخلی دخپلو شخصی او ټولنیزو کارونو وحل ته اقدام وکړي کله چې
په ټولگي کې یو زده کوونکی پوښتنه وکړي او بیا نور زده کوونکی په همغې باندې

باید مناقشه وکړي یاداچې بوزده کوونکي دښوونکي نه پوښتنه وکوي په خپله ښوونکي دې نوراوزده کوونکو .

نه پوښتنه وکړي چې په تاسو کې څوك کولی شې چې دې زده کوونکي پوښتني ته ځواب ورکړي که دزده کوونکي نه څوك پیدا نشو ـ ورته ودې وائي چې سباته ددې پوښتني ځواب راوړي دهری لارې نه چې ښوونکي کولای شي زده کوونکي باید په کار واچوي وظیفه دي ورکړي دښوونکي سره دې ددرس په مخ ته بیولو کې یوځای مرسته وکړي چې په دې ترتیب مود زده کوونکو داستعداد په کار اچولو کې پوره مرسته کړي وي.

ښوونکي برسیره پردې چې زده کوونې په کار واچوي ـ کیدای شي دا کار دځینو زده کوونکو له پاره چې اصلاکی درس زړه نه غواړي یاداچې په درس کې مشکلات لري ـ دادول کارونه ورته گران تمام شي حتی چې ورځ په ورځ به ئې غیر حاضري ورپسې زیاته شي ددې لپاره په کار ده چې ښوونکي د ځینو نورو تشویقي لارو چارونه کار واخلي چې دتشویق داهمیت په برخه کې جان دیوي لیکې ددې لپاره چې په هره تجربه کې ثریالیتوب ته ورسیږ وشوق او تحریك پدې برخه کې مهم رول لری میل او علاقه په هلکانو کې داستعداد وتوا احتیاجاتو او اروگانو له امله فرق کوي)

ددې له پاره چې یو زده کوونکي په زده کړه کې فعاله برخه واخلي دزده کړې سره دده مینه او علاقه باید وجود ولري شوق او ترغیب زده کوونکي دې ته اړ کوي چې نور هم خپل زیار او زحمت ته دوام ورکړي .

دښوونځي پروگرام باید داسې جوړ شي چې دزده کوونکو دژوندانه دضروریاتو د لیرې کولو سره یو ځه سمون ولری هغه مضامین چې په پروگرام کې موجود دي دهغې اهمیت زده کوونکو ته څرگنده شي ترڅو ددوی مینه ور سره

پیداشي. دزده کوونکو د کار پلان او نقشه باید معلومه وي. د کار او فعالیت تګ باید وتاکل شي هغه مؤثر او ګټور توب چې په هغه تاکل هدف کې موجود زده کوونکو ته په پوره توګه واضح او څرګند شي .

ترڅو دوې له پاره هر څه روښانه او واضح وي داپوښتنې چې دیوه زده کوونکي سره کله کله پیدا کیږي چې دامضمون زه ولې لولم پدي کې زماګټه او فایده څه شي له پاره یې لولم داپوښتنې باید ورته حل شي که زده کوونکو سره داپوښتنې حل پاتې شي د درس سره ئې دمینې پیداکول د امید نه لرې کار دي .

ددې له پاره چې دخپلې ټولنې استعدادونه مو په کار اچولي وي اوڅرنګه چې ټولنیز اساس تشکیلاوې بې ځایه نه وې ترخاورې لاندې شوي او ددوي زده کړې په ښه توګه تر سره شوې وي دې لاندې ټکیو ته باید پاملرنه وکړو

دیوې ټولنې تولو ماشومانو ته دازمینه باید برابره شي دیر بااستعداده هلکان د ښوونې اوروزنې نه دژوندانه په مختلفو مرحلوکې برخه واخلي دزده کوونکو مالي کمزورتیا ددوي داستعدادونو دودې مخنیوې سبب نشي اودزده کړې ټول شرایط ورته اماده شي ښوونه او روزنه ددوي ذوق او علاقې او هم دټولنې داقتصادي او اجتماعي احتیاجاتو په نظر کې نیولو سره سم عیار کړای شي پروګرامونه باید داسې تهیه او ترتیب شي چې دټولنې دضرورتونو مختلفې ځانګې تدریس شي که چیرې به پروګرام کې ځینې داسې مضمونونه موجود وي چې هغو ته اصلاً هیڅ ضرورت نه احساسیږي هغه دټولنې دنوې ضرورتونو سره سم ندي لیرې او پر ځای دضرورت وړ مضمونونه ور ځای کړای شي څرنګه چې زموږ په ټولنه کې دثور انقلاب نه وروسته زمینه دټولنې دلا ودې او تکامل له پاره به هره ساحه کې برابر شوې ده دا دښوونکو وظیفه ده چې خپل ماشومان دټولنې دموجوده ضرورتونو سره سم وروزي. په زده کوونکو کې د وطن پالنې او وطن ته دخدمت

روحیه و روزی ددوی په‌مغزو کی دقربانی اوفداکاری روحیه داوس نه‌ور داخله کړی ترڅو په رانلرونکی وخت کی ده تولنی لپاره گټور تمام شی

(پای)

په دی مقاله‌کی دلاندی کتابونو نه استفاده شوی ده .

۱- تعلیم و تربیت جدید اون - مقاصد تکنیک ها از دکتر محمدعلی بطحائی

۲- جامعه و تعلیم و تربیت - مبانی تربیت جدید ، داکتر علی شریعتمداری استاد دانشگاه تهران

۳- اصول روانشناسی - مولف نرمان ترجمه محمود صناعی

۴- اصول روانشناسی ، ترجمه داکتر محمود [illegible]

محمد قاسم «عامد»

از ظلمت بیسوادی
تا
روشنائی سواد

آنچه به پیشرفت و ارتقای بشریت و با مدارج عالی تمدن ممکن ساخته تسریع میبخشد. توسعهٔ دانش بشریست که دسترسی به آن بدون سواد میسر شده نمیتواند ولی متأسفانه در کشور محبوب ما افغانستان بیسوادی بمثابهٔ میراثی از دوران سیاه تسلط استعمار و رژیم های ارتجاعی شرایط منحط فیودالی وعقب ماندگی اقتصادی چنان مسلط بود که توده های وسیع زحمتکشان وطن پرست و بااستعداد مارا قرنها در تاریکی وظلمت بیسوادی و زنجیر های بد بختی وسیه روزی محصور نگهداشته بود. دولت های استعماری وطبقات حاکم و معارف کش با استفاده ازین همه شرایط هر آنچه خواستهای استعماری و منافع خصوصی و فردی شان تقاضا مینمود بر مردم مظلوم و بیدفاع ما دریغ نکردند. سواد را به حلقه ها ومحافل ارتجاعی و اقتصادر اسلطجامعه محدود کرده از تعمیم و

توسعهٔ آن مخصوصاً به محروم ترین وستمکش ترین طبقات جامعه مانند دهقانان کارگران و زحمتکشان شهر وده که در عین حال نیرومندترین قشر مؤلد جامعه را تشکیل میدهند جلوگیری نمودند. زیرانیکه آگاه بودند که درصورت تجهیز ستمکشان پیکار جوی مابه حربه برنده سوادو دانش مترقی بیداری وشعور سیاسی چنان بالا خواهد رفت که دیگر هیچ نیروی ارتجاعی ستمگر رادر برابر امواج توفندهٔ آن تاب و توان مقاومت وایستاده گی نخواهد بود .

آوانیکه جنبش آزادی خواهی خلق زحمتکش، ترقیخواه ووطن پرست کشور ، دیو استعمار ننگین انگریز را درقلب پر تپش آسیا در سال ۱۹۱۹ بزانو در آورد، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی را در ساحات مختلف حیاتی کشور منجمله تعلیم و تربیه جوانان و نهضت نسوان آغاز نمود، ارتجاع داخلی بهمدستی امپریالیسم بین المللی دارودسته معارف کش و ریزه خوار خوان استعمار (آل یحیی) را بر مردم معارف پرورما تحلیل نمود .

نادرودودمان جبارش-این نقاب زدهٔ استعمار بریتانیا-باشیوه های کاملاً استعماری وضد انسانی ازباسوادی ورشد فکری ومعنوی زحمتکشان رزمندهٔ کشور جلوگیری مینمودندودلیر مردان پرشور وطن راکه فریاد آزادی و وطن پرستی بلند وبازوروا استبداد پنجه نرم میکردند شکنجه میدادند و به قید و بند میکشیدند. سر اسر تاریخ نیم قرن اخیر کشور مملو از کشتارها، جلادی ها، ستمگری ها و نیرنگهای سیاه این خاندان نابکار است. هاشم خون آشام که به زعم خودش (سردر افغانستان باقی نماند) پس ازستمگری ها و جلادی های چندین ساله ساطور قصابش را بشاه محمود بیسواد داد . نیرنگ این بیسواد در برابر جنبش آزادیخواهی ، ترقی پسندی و معارف پروری وروشنفکران مبارز انقلابی چنان بود که دانه های تذویر را درزیر دام دیموکراسی بافشاند

و بدین بهانه عقاب های بلند پرواز بیشتری را در قفلگاه خویش بکشاند. دار مستبد ، خودخواه و جاه طلب که استواری.شجاعت، پیگیری. ایمان خلل ناپذ تنظیم و تشکل عالی نیروهای ملی ، دموکراتیک و انقلابی کشور را خوب در کرده بود ،پلانهای شاه را برای دوام و بقای خاندانش بیهوده یافت وتشخیص کرد که شاه عیاش بی جهت گمان دارد در زیر چتر دیموکراسی قلابی میتواند از جلو امواج خروشان آرمانهای سرکش زحمتکشان را بگیرد، ازینرو بهمفاهمه قبلی با شاه و باداران فرهنگی اش با کودتای ساختگی رژیم محکوم به زوال سلطنتی را درقالب جمهوری شاهی عمر تازه ای بخشید . داود عوام فریب به همدستی مشتی ازجنایتکاران حرفوی و وطن فروشان بـا شیوه های کـاملاً ماکیاولیستی بر ضد جبر تاریخ قیام نمود . این بانـد نابکار میخواست استعداد های شگوفان مردم رنجکشیدهٔ کشور را میخکوب کرده، اندیشه هـای نـوو افکار مترقی آنانرا بیشتر مانهٔ زنجیر پیچ نماید. جمهوری استعداد کش داود در برابر عطش بی پایان خلق زحمتکش ما به تحصیل علم ودانش ، رفورم بنیادی معارف راعرضه کرد وبااین نیرنگ سیاه معارف کشور را از بنیاد بی بنیادساخت وعلاوه برانکه در تأسیس مکاتب جدید متناسب به خواست مردم با استعداد اقدام مؤثرو سودمند ننمود، دروازه های مکاتب را ز صنوف هشتم به بعد در برابرفرزندان با استعداد ورزمندهٔ مردم زحمتکش کشور ، دیوانه وار بست .

در رژیم ترور واستعداد کش داود فعالیت ادارهٔ مبارزه با بیسوادی مانند گذشته به مرکزشهر کابل ودرخدمت طبقات صـاحب امتیاز و گروهای شهری محدودگردید وساکنین شهـرهای دوردست وقـرأ وقصبات سراسر کشور از تعمیم و گسترش فعالیت ادارهٔ مرکزی مذکور بی بهره بـودند، درحالیکه جهان مترقی در آستانهٔ محو کامل بیسوادی قرارداشت، بیشتر از ۹۰ فیصد مردم معارف

کشور ما کما کان از نعمت روشنایی سواد محروم بودند و در ظلمت بیسوادی دست و پا میزدند، اما این همه تلاش ها بیهوده و بیمورد بود. جبر تاریخ حکم زوال رژیم سلطنتی را حتی به شکل جمهوری آن صادر نموده بود. رزمندگان راستین راه آزادی، دموکراسی، صلح و ترقی اجتماعی با آگاهی کامل از همه اقدامات ارتجاعی و زد و بندهای عقب پرده با چنان تنظیم و تشکل نیرومند صف آرائی نموده بودند که سرانجام باقیام مسلحانه و پیکار بی امان اردوی قهرمان کشور به رهبری حزب پر افتخار دموکراتیک خلق افغانستان کاخ استبداد و ارتجاع به خاک یکسان گردید که اینک بر خرابه های آن مردم دلیر و رزمندهٔ کشور جشن آزادی برپا کرده، نفرین بی پایان نثار نام چرکین دودمان جبار زورگوی و تاریخ زدهٔ آل یحیی مینمایند.

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ملی ودموکراتیک ثور ۱۳۵۷ همانگونه که در تمام ساحات حیاتی کشور تحولات عمیق و اساسی آغاز گردید به تعمیم و توسعهٔ سواد به فرد فرد زحمتکشان کشور ما نیز توجه جدی و همه جانبه مبذول گردید. و بادرک ضرورت عاجل تعمیم سواد حیاتی در جامعه جهاد بابیسوادی اعلام گردید وهمزمان بااین اعلام بزرگ، مردم معارف پرور ما شاهد تأسیس هزاران کورس سوادآموزی واستفاده صدها هزار هموطن زحمتکش ما از این کورس ها بودند امادیری نگذشت که بااستیلای هیولای استبداد امین و باند بی فرهنگش برجوانب مختلف زندگی هموطنان عذاب دیده ما با هر آنچه که آگاهی، دانش وعلم نام داشت ضدیت صورت گرفت وساحهٔ مبارزه با بیسوادی نیزازین جریان ناپاک کنار نماند ودرامحای بیسوادی از شیوه های نا درست استفاده به عمل آمد.

خوشبختانه با رستاخیز ششم جدی انقلاب، مردم وطن از چنگال این هیولای نجات یافت وتحولات واقعاً انقلابی وعلماً سنجیده شده در ساحات

مختلف حیات اقتصادی-اجتماعی کشور منجمله سواد آموزی رو بدست گرفته شد. این آرزومندی خجسته در بند پنجم مادۀ بیست و نهم اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین انعکاس یافته است: «دولت جهت رشد و تکامل معارف ملی و مترقی، امحای بیسوادی، تعلیم به زبان مادری، رشد و توسعه تعلیمات رایگان متوسط، عالی و مسلکی و تخنیکی تدابیر اتخاذ میکند».

در پیام کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و شورای وزیران به مناسبت نخستین کنگرۀ معلمان کشور در زمینۀ علاقمندی حزب و حکومت به همچو اصلاحات مترقی چنین تذکار رفته است:

« در مورد ثمر بخشی تعلیم و تربیه و مبارزه علیه بیسوادی فرمان شورای انقلابی که در این اواخر تصویب شد شاهد آنست که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حکومت افغانستان به ارتقای سطح آگاهی، فرهنگ و تخصص توده ها توجه بیشتر مبذول میدارد.

دکتور اناهیتا راتب زاد عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی ح.دخ.ا عضو شورای انقلابی و وزیر تعلیم و تربیه در مراسم افتتاح اولین کنگرۀ معلمان کشور، طی بیانیه پرشور و انقلابی درین زمینه چنین اظهار داشتند. « سواد آموزی مردم، ترویج دانش دربین توده ها، ارتقای بعدی فرهنگ مردم از مهمترین وظایف اساسی زمان ماست که مرحلۀ نوین انقلاب ثور جداً طالب آنست.

بیسوادی سلاح ضد انقلابیون است. لذا ترویج دانش دربین توده وظیفه اساسی حزب، حکومت و تمام کارمندان اعم از تعلیم و تربیه، اردو، کلیه عناصر وطنپرست و بادرک جامعه و همه روشنفکران میباشد».

باید اظهار داشت که باپیروزی انقلاب ثور و مرحله نوین آن سواد آموزی

چه درشکل وچه درماهیت ومضمون ازگذشته فرق بارزی دارد ، زیرا سوادو همچنان تعلیم وتربیه درخدمت طبقات صاحب امتیاز واستعمارگرجامعه نبوده بلکه درخدمت مردم زحمتکش وستمدیده کشور قرار دارد. ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح . د . خ .ا رئیس شورای انقلابی وصدراعظم ج.د.ا دربیانیهٔ انقلابی شان در مراسم افتتاح اولین کنگرهٔ معلمان کشور. درین مورد چنین اشاره نموده اند : «لیکن باصراحت وقاطعیت به حکم اهداف انقلاب ثور اعلام میداریم که اکنون تمام دستآوردهای خلاق علمی ،تخنیکی و فرهنگی دیگروسیله ظلم و استثمارتوده های عظیم زحمتکش کشورماشده نمیتواند . » تصور کنید ،تاچه اندازه این کلمات به مشابه مسایل مبرم روزدر کشور ما به معرض اجراقرارمیگیرد .

سیستم تعلیم وتربیه درگذشته به منافع طبقه حاکم جبارخدمت میکرد. و درحلقهٔ کوچک سلاطین واغنیاقرارداشت. آیادهقانان ویا کارگران و پیشه وران میتوانستند طفل خودرابه مکتب شامل بسازند ؟ مگرملیونهاطفل کشورخودرا ندیده ایم که درسنین کودکی بامادرو پدرزحمتکش خوددرمزارع و کارگاها هرروز به کارتوانفرسادست به گریبان بوده اند؟ « انقلاب ثور ومرحلهٔ نوین آن دورنمای واقعی رادرجهت پیشرفت وسعادت مردم ماباز نمودوامکانات وسیع را برای تعلیم وتربیهٔ نسل جوان فراهم ساخت . » کورسهای سواد آموزی به مرکزشهرهای بزرگ محدودنشده بلکه درتمام شهرها،قراء و قصبات دور ونزدیک کشورتأسیس وعلاوتاً تعصبات لسانی درتدریس کورسها کاملاً محو ونابودگردیده است . همچنان پروگرام سوادآموزی تنها به خواندن و نوشتن محدودنمانده بلکه به مثابهٔ بخشی ازپروگرام تعلیم وتربیه مترقی و انقلابی دولت درپروسهٔ تکامل انقلاب فرهنگی ، سوادآموزان باکسب سواد نه تنها

به خواندن و نوشتن قادر خواهند بود بلکه از آنچه اندوخته اند خواهند توانست در بهتر ساختن حیات شخصی و تنظیم امور ملی کشور سهم مثبت و فعال بگیرند. ماهیت کنونی سوادآموزی مردم زحمتکش کشور ما که مدت ها از نعمت سواد بی بهره نگهداشته شده بودند طوریست که سوادآموزان رموز تفکر، افهام و تفهیم، بهتر زیستن و گوارا ساختن زندگی را خوب درک کرده سطح اطلاعات عمومی‌شان درباره افغانستان وجهان و انکشافات علمی و تخنیکی دنیای معاصر ارتقا نماید و پیرامون سازمانهای اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی معلومات لازم ومطلوب حاصل دارند. ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا رئیس شورای انقلابی وصدراعظم ج. د. ا همچنان در بیانیهٔ افتتاحیهٔ خویش دراولین کنگرهٔ معلمان کشور در ارتباط اهمیت سواد آموزی بزرگسالان افزودند: «میخواهم توجه شمارا به یک نکتهٔ مهم دیگر جلب نمایم که آن عبارت از ترویج دانش وسواد در بین بزرگسالان کشور است. بدیهی است که سوادآموزی مردم که یکی از شرایط جدی ارتقای دانش سیاسی و فعالیت های اجتماعی کارگران و توده های عظیم دهقانان است، به موازات عوامل رشد مهارت و اعتلای حاصل‌دهی یابازده کار موجب پیشرفت اقتصادی و فرهنگی کشور میگردد وهمه باهم پیوند ناگسستنی دارند. دراجرای این امر شرافتمندانه دوش بدوش شما کارکنان معارف، روحانیون شریف، محصلان، شاگردان صنوف بالا ودیگر اقشار باسواد کشور همکاری بید ریغ خواهند نمود و تحت شعار انقلاب فرهنگی این همکاری های قهرمانانه در یک جبههٔ وسیع ملی بدروطن اجرا گردد.»

قابل یادد هانی است که اقدامات انقلابی ج. د. ا در مورد ترویج سواد و دانش در دو جهت عمده از [illegible] شده متو اند: یکی باسواد ساختن

بزرگسالان و اطفال که از نعمت سواد بی بهره مانده اند و دیگری جلوگیری از بیسوادی آینده اطفال وطن محبوب ما تحت شعار تامین تعلیمات عمومی، همگانی مجانی ابتدائی. از همین جاست که به تأسی از فرمان شماره سیزدهم حمل ۱۳۵۹ شورای انقلابی پیرامون محو بیسوادی در جامعه بالا کشیده، فعالیت های پردامنه آغاز گردیده است و همین اکنون سی هزار نفر معلم، هزاران نفر داوطلب، انجنیران، محصلین و شاگردان لیسه ها طوریکه معمول گردیده است درسواد آموزی مردم فعالیت مینمایندودرنظراست برای سواد آموزی اطفال سنین بین نه ودوازده، مکتب تجربوی سواد آموزی نیز تأسیس گردد.

تأسیس صدها مکتب جدید ومساعد ساختن زمینهٔ فراگیری دانش وسواد برای هریکی از اطفال کشور بدون درنظرداشت پیوند های ملی، قومی، جنس مذهب... مبین عملکرد انقلابی وعلمی دولت درهمچو زمینه است. چنانچه باوجود تمام دشواری هایی که ناشی از اعمال بی شرمانه ارتجاع و امپریالیسم است درسال جاری تعداد شاگردان صنوف اول به مقایسه دورهٔ قبل دوچند شده است. به اساس ریفورم جدید، تعلیم و تربیه بمثابه اقدام ثمربخش دیگر رستاخیز ششم جدی، تحول نهادی درنظام آموزش کشور آغاز نهاده است. مکتب تعلیمات عمومی از دوازده سال به ده سال تنزیل و به سه مرحله تقسیم میشود: مکتب متوسطهٔ نامکمل و مکتب متوسط مکمل.

تأسیس انستیتوت اکمال تخصص معلمان وتدویر مرکز تدقیقات پیداگوژی که در شهر کابل صورت خواهد گرفت، درزمینه تربیه معلمان، بلندبردن سویه علمی شان وتألیف و ترجمهٔ کتب درسی جدید، رهنما های معلم و دیگر مواد تعلیمی نقش بس ارزنده خواهد داشت.

تشکیل اولین کنگرهٔ معلمان کشور اقدام ثمربخش دیگر دولت معارف پرور ماست در جهت بسیج نمودن تمام نیروهای اهل تدریس و روشنفکران کشور، تفهیم سیاست حزب و دولت برای هموطنان ما، جلب توده های زحمتکش به کار ساختمان و ترمیم مکاتب، ارتقای محبوبیت معلمان در بین عامه مردم و هم چنان حل سائر مشکلات و پروبلم های سیستم تعلیم و تربیه کشور. باذکر خلاصه فوق به یقین کامل میتوان به آیندهٔ پردرخشش مردم زحمتکش ما مطمئن شد. زیرا باتطبیق همچو پروگرامهای علمی وانقلابی در جهت سواد آموزی و تعمیل رفورمهای نهادی در سیستم تعلیم و تربیه، آگاهی. بیداری و شعور سیاسی زحمت کشان پرتوان ما چنان ارتقا خواهد نمود که با درک اصالت واقعی طبقاتی و بار سالت بس عظیم تاریخی خویش دشمنان طبقاتی خود را تشخیص و باوحدت همبستگی بینظیر همه نیروهای دموکراتیک وملی در یک جبهه وسیع ملی به مثابه مبارزین راستین و پیگیر صلح آزادی و رفاه همگانی با اراده آهنین .ومشت پولادین ستمگران تجاوز گر و مرتجعان طفیلی خود را به زانو در خواهند آورد .

و ازدست آورد های انقلاب ملی ودموکراتیک کشور در سنگر مبارزه عادلانه تاآخرین نفس دفاع خواهند نمود وحزب نجاتبخش دموکراتیک خلق این تکیه گاه مطمئن و پر افتخار زحمتکشان کشور که پرچم مبارزه را علیه تمام آثار و علایم ستم ملی و ستم طبقاتی و به خاطر تامین شرایط رفاه همگانی و شگوفانی هر چه بیشتر آرمانهای انسان نعم آفرین صادقانه بر افراشته . همراهی نموده و خواهند نمود، تاجامعهٔ بلا کشیدهٔ ماهر چه زودتر به قله رفیع انسانیت یعنی جامعه فاقد استثمار انسان از انسان برسد .

«پایان»

د کتور گلجان ورور

دښوولو میتود

یا

اصول

ددرس ورکولو داصول یا میتود ترتیب او زده کړه دهرښوونکی د پاره دیره غټه آرزو ده.

دثور دستر انقلاب په راتلو سره فیودالی او استمشاری ښوونه په خلقی او کارگری ښوونه بدله شوه. دنوی ښوونې او روزنې په رڼاکی دلوست، لیک ریاضی، اجتماعیاتو، ساینس عملی کارو، رسم او بدنی روزنې په پروگرام او درس ورکولو کې دزمانی دارتیاوو او افغانی ټولنی دشرایطو سره سم بدلون

راغلی او عملی کیږی. داځکه چې په ټوله نړۍ کې خصوصاً ازمونږدگرانهېواد په اقتصادی ،سیاسی،اجتماعی او کلتوری برخو کې داسې بدلونونه راغلی او دوام لری چې دکارگرانو ،بزگرانو ،کسب گرو او نورو محرومو ستم ځپلو او استثمار شوو خلکو ماشومانو ته بهدتعلیمی پروگرامو دنوی کولو له کبله داستعدادو ، مهارتو او هغه ارزښتونو د انکشاف لاری چمتوشی چې دگرانهېواد دهر و گړی او دنوی د موکراتیک جمهوری نظامداوچت والی دپاره په کاردی.

په لومړنیو ښوونځیو کې دښوونکو اصلی او درنه وظیفه داده چې زده کوونکی د موضوع په تعبیر او تفسیر او دلوستل‌شوو موادو په هدف او مفهوم پوه کړی. که‌چیری یو کوچنی یوه موضوع ولولی یاښوونکی درس ورکړی مگر کوچنی د موضوع په مفهوم پوه نه شی‌او یا یې تعبیر او تفسیر یې ونه‌شی کړی‌نوموږ ویلای شو چې دښوونکو دتدریس میتود یا اصول دهغه کوچنی (زده کوونکی) په برخه کې دضرورت وړ اغیزه نه‌ده کړی. اوهم زده کړی صورت نه دی نیولی .زده کړه هغه وخت صورت نیسی چې دزده کوونکې دفهم سره برابره اودزوندانه‌داو ضاعوسره ارتباط ولری. نو دښوونکې دپاره دا په کار دی چې دزده کوونکو دمحیط دفهم دپراختیا اوتوسعې دپاره له یو شمیردول دول منابعو څخه‌کار واخلی.

دښوونکو دښه تدریس په برخه کې‌دښوونې اوروزنې پوهانو دیرزیار ایستلی دی چې دول دول میتودونه او دتدریس لاری ولټوی ترڅوښوونکی وکولای شی چې په غوره توگه په خپل تدریس کې بریالی شی. دټولو میتودونو په لړکې دمفهوم پوهیدلو ، تعبیر او تفسیر کولو میتود دیر ارزښت لری. یوازی دسمبو لو حفظ کول او تلفظ کول چې زده کوونکی دپخوانی تجربې اوقرینې په مرسته لوست ونه کړی، مناسبه او دوام داره زده کړه صورت نه نیسی. دلوست لومړنی درسونه

باید زده کوونکی په دی قانع کړی چی کیدای شی لوست یوتفریح او ساعت تیری وی. د ښوونکی یوازنی وظیفه دا نه ده چی زده کوونکو ته کلمی او توری ور وښیی . ښه به داوی چی زده کوونکی هغه ضروری مهارتونه زده کړی چی دیوه مستقل لوستونکی دپاره ضروری وی. ښه ښوونکی زده کوونکی رهنمایی کوی چی هغوی پخپله ولولی کلمی په جمله کښی دمفهوم اوشرو ع د آواز څخه وپيژنی.

د تدریس ښه اصول د ښوونکی او زده کوونکی ترمنځ دموثری رابطی او درسی موضوعاتو دتسلسل اودزده کوونکو دمنطقی ارزیابی په مرسته دزده کړی ښی لاری چمتو کوی، چی د هغو څخه گټه اخستلو سره ښوونکی کولای شی چی په ښه ډول سره د تدریس غوره هدف ته ورسیږی دلارښوونی اوخپرونی سیستم معمولا" مربوط دی په یوه ټولگی ښوونکی زده کوونکو ، مواد واو دټولنی ارتباطاوی یادا سی یوه قرینه اوعملیه ده چی درسی زده کړه او ښوونه رویی پکښی موجود وی یا په بل عبارت دښوونی اوخپرونی سیستم واحدونه لوړی په ټولگی کی پیل کیږی. دغه واحدونه که دزده کوونکو دجسمی ، ب اجتماعی اوروحیاتی ودی سره سمون ونه لری یاپه بل عبارت پخوا ترتا کلی وخت یا وروسته ترمعینه وخت د رس و رکړل شی د گټی پرځای په ضررورسوی.

دتدریس دښه اصول په رڼا کی ښوونکی دمطالبواومفهومونو دجوت والی دپاره زده کوونکوته دمحیطی مثالواومواد وڅخه کاراخلی اوهم هڅه کوی چی دټاکل شوی وخت څخه اعظمی استفاده وکړی .

دښه اصول تدریس په مرسته زده کوونکی دټاکلی موضوع دزده کړی دپاره په مختلفو برخو کی ډول ډول فعالیتونوته گمارل کیږی، څکه چی ښوونکی کولای شی په دی توگه (دمختلفو فعالیتونوپه اجرا کولو سره) موضوع اومفهوم

ښه ډول څرګند کړي . د سمبولونو یا مجردو کلمو او مفهومو پرلپسې تکرار د زده کوونکو مینه د زده کړي سره مړاوي کوي او وخت یې په نتیجه کې بې ګټې تلف کیږي. د زده کوونکو ذهني، جسمي، روحیاتي او اجتماعي سویې سره پر تله شوي ډول ډول فعالیتونه ډیر ګټور دي. یوه یې داده څنګه چې زده کوونکي په زده کړه کې د پورتنیو مختلفو ډولو رشد (روحیاتي جسمي، ذهني او اجتماعي) په کبله تو پیر سره لري. ځینې زده کوونکي یوه موضوع لوستلای شي لیکن په مفهوم یې نه پوهیږي. مګر ځینې نور زده کوونکي د مفهوم اخستلو توان لري همدارنګه دیوې موضوع اجباري پرلپسې لوستل زده کوونکي خسته کوي او د لوست سره یې مینه له منځه وړي د مثال په ډول د کار ګرانو ستر ښوونکي خپلې خورماریانه (کله چې بندي وه) داسې لیکلي:

«مشوره در کوم چې خپل وخت د هغو کتابو د مطالعې لپاره چې په (اختیار کښې) یې لرې داسې یې وویشې چې ډول ډول ډول والي او تنوع ولري ښه مې په یاد دي چې د مطالعې یادګار بدلون له ترجمې څخه مطالعې ته له لیکنې څخه سپورت ته له جدي مطالعې څخه د ادبي کتابو لوستلو ته بیخې ډیره مرسته کوي . » وقفه یې تکرار تر پرلپسې تکرار غوره دی .

په دغه لیکنه کې به دلومړنیو ښوونځیو دلومړنیو ټولګیو ښوونکو ته په مختلفو مضمونو او سویو پورې مربوط غټ غټ ټکي او عمده مطالب ور په ګوته شي تر څو د ضرورت په وخت کې د تیا کلي درسي پلان د جوړولو په برخه کې د زده کوونکو د جسمي ، ذهني، روحیاتي او اجتماعي ودې او انکشاف سره سم کار ځنې واخلي.

دلومړنیو ښوونځیو هر اصول صنفي ښوونکي ته د تدریس په وخت کې لاندې موضوعات ، اساسات او مفهومونه په نظر کې نیول د بیلو بیلو مضامینو په

۱ ـ د ژبې پروګرام : د سواد ، لوست او لیک څخه ستر هدف او مطلب دا دی چې په ښکلې اوعلمي ډول سره د افهام او تفهیم (مفکوره) عملیه منځ ته راشي . زده کوونکي خپل دلایل څرګند کړی شي ، تحلیل او تدقیق و کلای شي پوهه اوزده کړه صورت ومومي .

۲ ـ ریاضي : د ریاضي د تدریس او زده کړې څخه غوره هدف دادی چې زده کوونکي په مفهوم پوه شي یاپه بل عبارت په میخانیکي ډول د طوطي په شان اعداد او فارمولونه زده کول د ریاضي په زده کړه کې څه ګټه نه لري د اعدادو او فارمولونو زده کول هغه وخت ګټور واقع کیږي چې زده کوونکي یې په مفهوم پوه او په روښنې ژوندکې کار ځنې واخلي .

۳ ـ دیني علوم : د دیني علومو د زده کړې اساس قرآن مجید دی . ددیني علوم دتدریس په نخشه کښې اخلاقیات او معنویات دواړه په نظر کښې نیول کیږي د اسلامي اساساتو څرګندونه د زده کوونکو په عمل کې په کار ده .

٤ ـ رسم : د رسم د تدریس او زده کړې څخه مطلب دادی چې د هنري او بدیعي استعدادو انکشاف ورکړی . د ښکلا او زینت ابتکار منځ ته راشي همدارنګه زده کوونکي خپل ابتکار او پټ استعدادونه څرګند کړی شي .

٥ ـ بدني روزني : د بدني روزنې د تدریس اوزده کړې څخه مطلب دادی چې زده کوونکي د منظم پروګرام اوپلان په عملي کولوسره خپل ټول قدرت اوتوان په کار واچولی شي اوپه نتیجه کې د دوی جسمي ، او روحي ، ذهني او اجتماعي وده د ژوند ترپایه دوام داره پاته ولري . هغه زده کوونکي چې د روغتیایي ملاحظاتو له پلوه له بدني روزنې څخه معاف کیږي باید دمعالجوی بدني روزنې له مخې وروزل شي .

۶ ـ عملي کارونه: د عملي کارو تدریس او زده کړه د هلکانو اونجونو دپاره دا ورپه ګوته کوي چې زده کوونکي په مسلکي او ذوقي ډول سره دکاعذو ، قطعي او تو کرانو څخه د استفادې طرزونه زده کړي او د تخنیکي ماډل جوړولو سره بلد شي ، د زراعت ، لاسي صنایعو ، کورنیو کارو ، دکار ډول او اساسات له پیل څخه د تکامل یه لور روځ په روځ په منظم ډول سره زده کړي .

۷ ـ اجتماعیات : د اجتماعیاتو د تدریس او زده کړې څخه غټ هدف دادی چې زده کوونکي دهغه نړۍ په برخه کې معلومات پیدا کړي چې دوی ژوند پکښې کوي . د خپل کور ، ښوونځي ، ټولنې ، ښار ، ولایت او هیواد د ژوند اړتیاوو او روابطو په برخه کې معلومات لاس ته راوستل او داسې مهارت او استعداد چمتو کول چې د مشکلاتو حل د مفکورو افهام او تفهیم دپل چاسره د ژبې ، آرت او اعدادو په وسیله و کړي او زده کوونکو ته داسې معلومات ورپه ګوته شي تر څو د کتابو ، نخشو ، چارتو او نورو وسائلو په وسیله مطلوبه هدف ته ځان ورسوي .

۸ ـ ساینس : دساینس دتدریس اوزده کړې څخه هدف دادی چې زده کوونکي دعلمي میتود په رڼاکې خپل معلومات،مهارت او رویه دګران هیواد افغانستان دسمسورتیادپاره په کار واچوي ،دوی باید د ساینسي موادو استعمال ته کار په دلچسپي سره وکوي اوهم ساینسي پیښې په واقعي اوعلمي توګه تحلیل او تدقیق کړی شي .

څنګه چې د تعلیمي نصاب او د تعلمیي نصاب د موادوانکشاف یوه دوام لرونکې عملیه ده دا ځکه چې نوي علوم اومعلومات ورځ په ورځ په هره برخه کې منځته راځي اونوي نوي میتودونه دپوړ ته دیو مضامینو دتدریس اوزده کړې په برخه کې

(دتولگي په کرکيو او يا په يوه کوټه دتولگي کي ، ترونې لانـدي اوداسي نور روڼايوکي هم جوړ يداشي) څرنگه چي په دغه حوض کي ميده ريگ اچول شوي اوزده کوونکي په گوته ليك په کښي کوي اوگوته دزده کوونکو دوجوديوجزدي نسبت تباشير،قلم ، پنسل ته ښه حاکميت وربانديلري . دمربوطه پروگـرام داغتو،تورو، حساب، جملو د مشق اوتمرين دپاره دکاغذ له مختلف ډول پاڼو جدولو،چارتو ، رسمو اولـرگيو څخه کاراخستل شوي، مگر دلـرگيو استعمـال ترنوروډيره ښه نتيجه ور کړي ده .اودلرگيو استعمال دزده ډير مالي اونقدي تاوان هم نه رسوي . ځکه چي زموږمحيط ترهرشي لرگي ډيرلري او استهلاك يې هم کم (عين مواد ډيروخت کارور کوي)دي. دتول اول کتاب دلغاتو دپاره تقريبآ دوه متر اوږدلرگي چې يوانچ طول،عرض اوضخامت ولري کفايت کوي .

(چي تول لغات وربانديوليکل شي) که موږ يوانچ مکعب لرگي ولروشپږ لغتونه يې پر شپږوسطحو ليکل کيږي :

که له دوه متره ارگي څخه ديوه انچ مکعب په انداز ه پرشي (٧٤) داني لرگي ور کوي او په هرمخ يې چې يو لغت وليکل شي تول ليکل شوي لغتونه به=(٤٤٤=٧٤×٦) شي . په همدي ډول دحساب دپاره هم که موږ څلور داني ار گي ولروحساب ته تر(٩٩) پوري کفايت کوي :

د توريو دپاره هم(٧) يوانچه مکعب لرگي کفايت کوي د لرگو استعمال چه داسي ډول سره کيږي:

د جملو ليکود پاره هم لرگي ښه کارور کوي. په هرلرگي څلور جملي ليکل کيداي شي

د لرگي پريوه اوبل لوري نوي کليمه هم ليکل کيږي د مثال په ډول کـــه د (دادا)او(داد) کليمي نويې وي نوپريوه سراوبل سرليکل کيداي شي د پـورتني

مثال په شان د بوه لرگی په استعمال سره په عین وخت کی پنځه تنه‌زده کوونکی په ښه دول مصروف کیدای شی د لرگی د تاوه‌ولواو پریوه‌اوبل‌لوری‌ار ه‌ولوسره هر زده‌کوونکی ته د لوستلو شپږچانسه د پنځو زده کوونکود پاره د پرش دول دول جملی‌او لفتونه د لوستلو د پاره چمتو کیدای شی.

بل شی چې زما په تدریس کې بې ښه نتیجه ورکړی هغه دادی چې موږ په خپل ټولګی کی یولوی چارت لروچې هغه په(۴۰) کوروویشل شوی‌او خطه کشی شوی دی د هر کور په سر کی یوتوری لیکل شوی دی،تر هرتوری لاندی‌د لومړ کتاب هغه‌لغت لیکل‌شوی چې‌اول حرف یې دهغه نوموړی توری سره برابروی.

(پای)

شاپور روئین یار

پروگرامها و فعالیت‌های آینده
APEID
در ساحهٔ ساینس و تکنالوژی تعلیمی

دورنما :

در جریان سالهای ۱۹۸۱-۱۹۷۹ پیرامون نوآوری ساینس (بشمول ریاضیات) و تکنالوژی تعلیمی مرتبط باانکشاف ملی هر کشور باتاکید وموضوعات زیر جهت عملی شدن آن فعالیت همه جانبه صورت میپذیرد .

۱ـ تصحیح و کامل نمودن انکشاف دهات .

۲ـ بلند بردن مثمریت اقتصادی بخاطر انکشاف اقتصاد ملی .

۳ ـ تعلیم هر چه بیشتر تعلیمات درحیطهٔ مکـاتب معاصر .
٤ ـ دادن وظایف وآموزش برای کلانسالان وجوانانیکه ازمکتب خارج هستند .
٥ ـ بهتر ساختن تغذیه و صحت .

زمینهٔ تدریس آموزشهای علمی و پرنسیب‌های علمی‌را مطابق سطح و فهم مردم چنان تطبیق مینماید که فضای مساعدی بخاطر اصلاح و تغییر ،طرز زندگی حفاظت محیط ، صحت، طرق زرع و بهره برداری بهتـر زراعت بعمل بیاید ناپذیرش افکار علمی وانکشاف جامعه ای تکامل‌یافته تر مهیاشود .هویداست که وظایف اساسی مطابق پرنسیب‌های علمی و پروسه‌های تـکنیکی ، بادر نظر داشت ضرورت ها ، مثمریت ورهبری صحیح درجوامع که تطبیق شده زمینهٔ رشدو انکشاف آنهارا فراهم نموده است .

ضرورت های عینی :

۱ ـ طرح وانکشاف نوآوری در ساحه‌های نصاب تعلیمی و حیاتی ساختن سیانس تکنالوژی باتجارب دست داشته در اساسات تعلیم و تربیهٔ رسمی و تعلیمات غیر سمی بخاطر ازدیاد ظرفیت داخلی .

۲ ـ تقویه وانکشاف دادن مؤثر تدابیر و رهنمائی غرض استفاده از مواد تعلیمات ساینس وتکنالوژی برای هردو یعنی تعلیمات رسمی (formal) و تعلیمات ر رسمی (non-formal) .

ـ تقویه وتشویق ابتکارات ملی بخاطر استفاده ازمواد و منابع محیطی منحیث علی‌البدل و تکمیل کننده بـرای پروگـرام تعلیمی ساینس و تکـنالوژی لابـراتـوار هـا .

نوسازی قوانین، منابع و میتودهای انکشافی آموزش‌های سیانس در آزمایشگاه‌ها تعلیمی و معلمان آنها داتقه به نمه دا ظ ف ... in-serv

۵ ـ تشویق ونوآوری برای دستیابی طرح های جدید وکامل نمودن کورسهای سیانس و تکنالوژی مرتبط به انواع ضرورت های تعلیمات مسلکی در هر دونوع آن یعنی رسمی وغیر رسمی .

پروژه ها :

۱ـطرح وانکشاف دادننوآوری نصاب تعلیمیساینس .

۲ـتشویق وانکشاف دادنرهنمائی مواد(معرفی مواد) .

۳ـقابلاستفاده ساختنمنابعومواد محیطی جهت تقویهٔ پروگرام هایآموزشی ساینس وتکنالوژی .

٤ـانکشافرهنمائی ومیتودهابرای تهیه(ترتیب) معلمان ساینس و تکنالوژی بهداخلوخارج خدمت.

۵ـکمک درطرح واصلاح کورسهای سیاینس وتکنالوژی و تعلیمات مسلکو مطابقضرورت.

پلان فعالیت برای ۱۹۸۰ :

۱ـتدارک ملاقاتهای دستجمعی (ورکشاپ ملی) جزورکشاپ های منطقوی (selonderies) یا سلسله دوم بخاطرطرح وانکشاف نوآوری نصاب تعلیمیساینس ورهنمائی مواد (معرفیمواد) .

۲ـ مطالعه سنترونتیجه تجارب گروپ میتنگ درساحهٔ ساینس وتکنالوژی تعلیمیوتعیینخطوط رهنمائیبرای فعالیتآینده.

۳ـورکشاپ هایملیبرایانکشاف رهنمائی مواد(معرفیمواد).

٤ـ ورکشاهای ملیبرایپلان نمودنو اصلاحاتآموزشساینس و کورسهای تکنالوژی مربوط تعلیمات مسلکی .

پلان فعالیت برای ۱۳۶۱ :

۱ـمطالعه سنتزو نتایج تجارب و تعیین خطوط رهنمائی برای طرح وانکشاف نوآوری نصاب تعلیمی ساینس و رهنمائی مواد(معرفی مواد) از طرف گروپ Meeting

۲ـادامه وانکشاف فعالیت های بین الدول باساس طرح و انکشاف نصاب تعلیمی ساینس ومطابق مبصر.

۳ـادامه فعالیت های هرچه بیشتر درساحه های مختلف وانکشاف بین ممالک برقرار کردن روابط نزدیک باانها جهت کمک و رهنمائی ممالک برای تنظیم پروگرام های تعلیمی وانکشاف رهنمائی یامعرفی مواد .

٤ . ادامه فعالیت ها بین ممالک بخاطر قابل استفاده نمودن منابع و مواد محیطی جهت تقویهٔ آموزش ساینس و تکنالوژی در پروگرام های تعلیمی آنها .

۵ـ ورکشاپ های نوشتن برای انکشاف، رهنمائی و معرفی مواد و ترینگ معلمان ساینس بخاطر رفع خلای تدریس.

۶ـادامه دادن ملاقات ها ورکشاپ ها و ورکشاف ها برای برقرار کردن روابط مناسبت بین تدریس همرای مسلکی و تعلیمات تخنیکی

(پایان)

اکبر «نوت

یادی از یك شاعر واقعی

نامش سیدحسن و در شعر «حسن» تخلص میکرد در ننگرهار تولدشده ودر جوانی شامل مکتب نظامی شد که برتبهٔ ژنرالی رسید. در سال ۱۳۱۹ به عمر سالگی در زندان دهمزنگ کشته شد

سید حسن «حسن» مردی بود بزرگ که ازمیان مردم برخاست و بخاطر جان داد. اوشاعری شیرین زبان بود، کلامش منسجم و بیانش دلنیش ا طبیعی، شیرین، فضیح و روان.

او با کلمات ساده وسهل اما خوش آهنگ ودلپذیر، درداجتماع رامنعکس میکرد ودرتجسم دنیای خارج احساسات درونی اش دخیل نبود . او حقیقت را که ازمیان واقعیت دریافته بود نسبت به تخیل وهیجان مقدم می شمرد وجامعهٔ خودرا تشریح میکرد .

«حسن» یکی از بهترین شاعران دوران معاصر بود که بیانش درمیان سخنسرایان ممتاز ودرسخن چیره دستی اش برای تشریح جامعه آشکار است .

احساس انسانی وپیکارجویش زینت بخش اشعارموزون اوست سخن رسا وپرمحتوی اوآتش عشق وشگفتی را دربرابر چشم خواننده می گشاید .

درشعرش بیان احساس ،معاشقه، یاوه سرائی وهوسبازی رانمی توان سراغ کرد. اوخود را مجبورنمی دید که عشق مبتذل راموضوع شعرقراردهدچونکه میدانست عشق پدیده هایی است اجتماعی وبرتری نسبت برسایر پدیده های اجتماعی ندارد .

«حسن» در عوض عشق ازمسایلی بحث میکرد که اهمیت آن بمراتب بالاتر ازعشقی است که شخص به شخص میداشته باشد .

«حسن» عاشق وشیفته بود امانه هوسباز وجویای زلف مشکین، چشمان سیاه وساق سیمین .

معشوقی نداشت که ازآن بوسه خواهد وکنار . سوزی درنهان داشت که چاک گریبان ساقی وترک خم ماهروابن شعلهٔ رانداشت اوشیدای میهن ومردم خود بود بدون شک که :

هزار خم نکند مست می پرستان را
چنانکه زرهٔ خاکی وطنپرستان را

«حسن» برای کرشمهٔ معشوقه شعر نمی گفت، محو جمال معشوق و مست وصال او نبود و آنرا در موضوع بیان خود قرار نمی‌داد او شاعری نبود که در سخن بیقرار ، پای کوب و باده گسار باشد و از می ناب ، لب نوشین و داغ هجران دلبر نررسته . لاله روی و خوش سرین، سخن بگوید و هر روز بدام عشق محبوبه درافتد و یار تازه ای بر گزیند . زلف تابدار نقشی بر دلش نمی‌بست و از روزگار وصال و دوران جدائی هیچ نمیگفت . او دریافته بود که وصل معشوق لاغر میان وصدای قلقل مینا هیچ دردی‌را نمی تواند دوا کند جز به کج راه کشانیدن هنر از مسیر واقعی آن بسوی انحطاط در انهدام عقل و استدلال .

کلامش بیانگر آلام مرام و نابسامانی های جامعه بود که در مجموع همین خصوصیت سخنش را جاویدانه زنده نگهداشته است .

مطالعهٔ اشعار «حسن» وسوسه‌ای دردل خواننده برمی انگیزد احساس شدیدش نسبت به مرام هیجان بپا میکند .

میگویند!

سید حسن «حسن» بکس دشنام نمی داد فحش نمی گفت خرده گیر نبود و هر کس را دوست میداشت .

با مردم خو گرفته بود ؛ زندگی آنهارا مطالعه و درمورد زندگی شان سوالاتی میکرد ،بجواب شان توجه می نمود و به عادات شان دقیق میشد .

چه برتر از این احساس انسانی مترقی وانقلابی که با مردم یکی شوی به درد اندوه و خواسته هایشان گوش فرا دهی و از آنها بیاموزی و با ایشان بیاموزانی .

از اشعار سیدحسن «حسن» برمی آید که او از مردم دوری نمی جست چونکه دردش با زحمتکشان مشترك بود وهدفش آزادی آنها .

بیدادگری ستمگران ده را با مردم نزدیکتر می کرد او تمام اختلافات ؛

تضادهای اجتماعی را زائیدهٔ جامعهٔ طبقاتی می‌پنداشت وی بر اه‌بود که ساز مان ها و مناسبات اجتماعی وقتی تغییر کلی می‌یابد که جامعه در اثر قیام توده ها دگرگون شود و تغیرات ژرف زیربنائی پدید آید. وی اصلاحات روبنائی (ریفورم) را راه نجات مردم نمی‌دانست واین مفکورهٔ انسانی را در لابلای اشعارش تبارز میداد.

«حسن» شاعر انقلابی وسرباز مبارز میهن را دوست میداشت واین احساس ر رگ خون واستخوانش ریشه دوانیده بود اودریافته بود که پیکار برای نجات ـدم از زیر بار اسارت دشوار است و پرخطر. امافرجامش پیروزیست وافتخار. حسن» در این راه گام استوار ومتین برداشت از قربانی نهر اسید وچون جنگاوران ـر بر عایه بیدادگری نادر وهاشم خون آشام این پاسداران منافع امپریالیسم نگلیس که کارد را به استخوان مردم آزادهٔ مافرو برده بودند برخاست و فهمیده ف مرگ حتمی شتافت. ودرفرجام مانند یك قهرمان بمرد.

«حسن» در آن هنگام هرچه خواست گفت و هرچه را دید شرح داد. حکایت ـجفای دلبر آغاز نشد، شروع کلامش ضربهٔ کوبنده ای بود در پیکر ارتجاع تبداد. «حسن» برای افشای بیدادگری ستمگران ودگرگونی عمیق اجتماعی ـی سرود نه برای دختر نمکین، موکمند وفریبا. او از آتش سرکش خشم ـیان مردم سخن، راند نه از قهر و ناز معشوق. او نمی‌خواست غلام حلقه بگوش ـنی شود وبرای رضای نفس خود شعر سراید.

حسن» در شعر اغراق و مبالغه نمی کرد ویاوه سرائی را دود انبوهی بر آیینهٔ ، هنر اصیل مردم تعریف میکیرد.

«مداح ظاهر فریب و زر پرست نبود و سرشت تملق و خاك بوسی نداشت او قهرمان ـضد دربار می رزمید. وخوبست که مدح نکرد ورنه دستخوش زوال میشد.

در شعر حسن یکی از خصوصیات بارز، تجسم دنیای خارج و بیان واقعیت است. نکتهٔ مهم دیگر ساده‌گی بیان اوست و باثبات می رسد که وقتی شعر می سرود همواره بکسی می اندیشید که او را درك کند، به پیامش عقیده نماید. بدون تردید برای مردم شعر می گفت تا او را درك نمایند و بدنبالش بیایند. او زبان را نزد مردم آموخت و در یافت که گنجینهٔ زبان توده های وسیع مردم بسیار غنی است و زندگی واقعی ملیون ها زحمتکش را منعکس میکند. افکارش با احساسات مردم هماهنگ بود و بخوبی می فهمید که اگر شعرش عام‌فهم و برای مردم آشنا نباشد به هر کیفیتی که باشد مردم آنرا رد مینمایند.

او در اشعارش اصطلاحات پرآب و تاب خارجی را بطور میکانیکی نمی گنجانید چونکه هدفش فریب دیگران و فضل فروشی نبود.

وطنپرستی و مردمداری، این شاعر آزاد و تسخیرناپذیر را بسوی مرگ کشانید از سالهای، پیش جهان را وداع کرده و به‌شهادت رسیده است. ولی «حسن» قهرمان نمرده، برای او نمی توان تاریخ مرگ و یا زندگی تعیین کرد و هر آنچه در وصف شخصیت بزرگش بگویم بسنده نیست. او زنده است و خاطرهٔ تابناکش جاویدانه در دل تاریخ درخشان خواهد بود.

نمونه ای از کلامش

ځی نورغلندشی، متحدشی، شفق‌شی	تول وطن به‌مسخرشی‌ستاسو زورته
که‌نه‌خوار ذلیل به‌گرځی په‌دنیا کښې	نبنا نه به شی د نړ ل‌عالم پیغورته.

نمونهٔ دیگر:

که باغبان په باغ کی‌نه‌پریږی غم‌نشته	دکبله دریبنوز غلیدل زده کړه
دکورنی‌مرغه‌په‌شان‌څو مره‌ژوند کړی	دشاهین‌په دور آزادالوتل‌زده کړه

(پای)

نوشتهٔ : ظهور الله «ظهوری»

ـــگاهی بـــه
ریـــاض النـــور
رحمت بدخشی

رزارحمت الله «رحمت» بدخشی از ستاره‌گان آسمان ادب سدهٔ ۱۲ و رن ۱۳ هجری کشور ماست. وی‌درفنون ادبی مهارت داشته کلامش از ادبی‌سرشار بوده‌و نوآوری‌هایی درین زمینه‌دارد. پارچه های‌گوناگونی که درهر یکی از آنها چند صنعت شعری همزمان بکار رفته و بـچند انده میشوند؛ با آنهم زبانش شیرین‌و کلامش دلنشین است و درقـالب ادبی عراقی وهندی طبع آزمایی کرده است.

میرزا اسماعیل پدرش که ازخواجه های «ورسج» (۱) فرخار بود به فیض آباد مهاجرت نموده ومیرزا رحمت درینجا (فیض آباد) (۱۱)چشم بدنیا کشوده است . بنا به تخمین جناب سید قاسم (رشتیا) رحمت در۱۲۸۰ (۲) وبنا به گفتهٔ شاه عبدالله بدخشی وی درسال ۱۲۰۱ (۳) هجری تولد یافته است .

دیوانش که شاید منتخبی ازدیوانها وازکلیاتش بوده به امر امیر عبدالرحمان (۱۲۹۱ ـ ۱۳۱۸ هجری قمری) مطابق (۱۸۸۰ـ۱۹۰۱ میلادی) درمطبعهٔ سنگی سلطنتی کابل بچاپ رسیده که نمایشگر درجهٔ بلند سخنوری وی میباشد .

ارزیابی پایهٔ سخنوری و تجزیه و تحلیل این دیوانش را به فرصت دیگر واگذاشته به بررسی مثنوی «ریاض النور» ش که یگانه نسخهٔ قلمی آن تا آنجا که سراغ دارم ـ تنها نزدنگارنده موجود است ،می پردازم :

این کتاب درکاغذ ابریشمی بخط نستعلیق با قلم متوسط در۱۸٦ صفحه با رنگ های سیاه وقرمز به ترتیبی نگاشته شده‌است که عناوین به قلم‌قرمز ومتن با سیاهی میباشد. اما کاتب آن‌معلوم نیست. قطع آن $\frac{1}{2}$ ۱۲×$\frac{1}{2}$ ۱۹سانتی‌متر بوده که هرصفحه بصورت دوخطه‌چوکات بندی‌شده‌وچوکات بندی‌عمومی آن باسه خط صورت گرفته که جدول بیرونی برنگ سیاه ودوخط درون برنگ سرخ است .

مساحت داخل چوکات٦×۱۵سانتی‌متروطول‌هرمصرع ٥ سانتی‌متر رادربرگرفته‌است

(۱)

(۲) «رحمت بدخشی ودیوان او» نگارش‌جناب سید قاسم رشتیا، اول‌سرطان ۱۳۱۵ مجلهٔ کابل

(۳) میرزا رحمت بدخشی شمارهٔ دوم(ثور) سال هفتم ۱۳۱٦ مجلهٔ کابل ، ارمغان بدخشان نگارش شاه عبدالله یمگی بدخشی ص ۳٦ ـ ۱۳۱

درهر صفحهٔ آن ۱۱ بیت گنجانیده شده. با در نظر داشت عناوینی که در صفحاتی چند اینجا و آنجا ، متن را پر کرده و از شمار ابیات آن صفحات کاسته اند، جمعاً دارای ۱۹۵۹ بیت میباشد که اینگونه آغاز میشود :

یکی صاحب غلامان خطایی — یکی کجکول بر کف درگدایی

چو گیرد عاجزی را لطف او دست — شود کوه بلند از خاک ره پست

سخنانی در باب صفات خداوند آفریدگار آورده و بعد به مناجات پرداخته است.

از مطلع مثنوی معلوم میشود که صفحه یا صفحات پیشتری نیز موجود بوده که ، مرور زمان پاره و مفقود شده است. زیرا که عنوان هم ندارد ، در حالیکه تمام ملهای که پس از این می آید، دارای عناوینی میباشند که بقلم قرمز نگارش یافته د. اما چنانکه رسم نگارندگان نسخه های خطی است: دو برگ از اول و دو ورق آخر کتاب سفید گذاشته شده. ازینرو فهمیده نمیشود که ورق یا اوراقها چگونه دست رفته است در حالیکه کدام نشانهٔ کمبود یا جای پاره شده در بن نسخه به نظر رسد. مگر آنکه کتاب بار دوم صحافت شده باشد . با آنهمه نه تنها حات اول ، بلکه صفحاتی از آخر نیز مفقود گردیده است. به گفتهٔ شاعر: ل و آخر این کهنه کتاب افتاده است » . با آنهمه جهت روشن کردن محتویات ،فهرست آنرا در قید اوراق و تعداد ابیات از نظر خوانندگان گرامی می گزرانیم س به ارزیابی آن دست می یازیم:

یکی صاحب غلامان خطایی یکی کجکول بر کف درگدایی	صحهٔ ۱-۳ ۲۳ بیت
... بدرگاه قاضی الحاجات	۳- ۱۰ ۷۵ «
... معراج رفتن محمد (ص)	۱۰- ۲٤ ۱۵۸ «
... امیرالمومنین ابابکر صدیق(رض)	۲٤- ۲٦ ۲٤ «

بول خطبه نزد ابوطالب	۹۵- ۹۹ ۴۱ بیت
۱- بعد از ترتیب دادن کاخ ایوان ، میل رفتن بجانب رما به	۹۹- ۱۰۶ ۷۹ »
۱- شب زفاف	۱۰۶- ۱۰۹ ۳۱ »
- نقلیکه درمابین قبیلهٔ بنی بکر و قبیلهٔ بنی خذاعه الحه شده بود وجماعهٔ بنو بکر بحضرت سیدالمرسلین داتم النبیین عهدو پیمان نموده بمکه رفته بودند، با بر کات س آن سلطان انبیا از حدیبه مراجعت نموده. بمدینه ند و حقیقت عهدشکستن بنی بکر بامصلحت بنی قریش خون آوردن برسر بنی خذاعیان	۱۱۰- ۱۱۶ ۷۲ »
- اظهار جفایقات[؟] شبخون آوردن بنو بکر ایت قریش برسر قبیلهٔ بنی خذاعه و آگاه شدن حضرت لطان انبیا (ص) ازین مقدمه درمدینهٔ سکینهٔ منوره	۱۱۶- ۱۱۸ ۱۲ »
روایت می کند بی بی میمونه رضی الله عنها از معجزه دیدست بچشم خود از جناب حضرت محمد صلی الله سلم	۱۱۸- ۱۲۱ ۳۰ »
آمدن ابوسفیان ازمکه بمدینه بخانهٔ فرزند خود ام حبیبه رضی الله عنها و بر فراش آن سلطان انبیا ، بی ادبی نموده نشستن داشت حضرت ام حبیبه نگذاشت	۱۲۱- ۱۳۳ ۱۲۷ »

. پایان صفحهٔ ۲۳ جای دو خط سفید مانده، از ابتدای
۲ چنین آغاز یافته: از نزد فرزندش جناب بی بی

زیر عنوان: «در تعریف اظهار کمال سخن» در بارهٔ این مثنوی گوید:

بیا ای خامه یکدم قامت افراز نمکدان سخن را شور انداز
سخن از سینهٔ من می‌زند جوش چسان باشم من دیوانه خاموش
دلا مهر خموشی را ز لب گیر پس دندان زبان خود مکن پیر
سخن در قلزم جسم است گوهر زبان بی نطق باشد نخل بی بر
دل کس چون صدف باشد سخن دُر ز دُر در بحر میباشد صدف پر
سخن در دهر اگر منسوخ بودی کسی را در جهان نامی نبودی
زبان از نطق گر بیکار باشد همه کس صورت دیوار باشد

* * *

سخن شمعی بود در محفل طور کلیم نطق شد در طور مسرور
جوان سازد سخن چرخ کهن را مکن مست فلک اهل سخن را
سخندانان ماضی در زمانه بس کوشیده اند در هر فسانه
فلاتون زمان، جامی بدنیا نگارین ساخته یوسف زلیخا
عروس دهر را یک زلف می بود اگر ناظم دگر زلفش نیفزود
بجنت میزند پهلو دمادم ز سعدی تا گلستان شد فراهم
بخوان از هاتفی لیلی و مجنون که دل را میکند در سینه پرخون
نظامی خمسه را تا داد رونق اگر فهمش کنی گردد دلت شق
ببین بر خمسهٔ خسرو که دانی گرو برده به فن نکته دانی
غرض هر یک بقدر دانش و هوش در این خمخانهٔ دنیا زند جوش
من محزون چه باشم تا خروشم پی مضمون شب و هم روز کوشم
چو می بینم بسوی خویش هیچم به مضمونهای رنگین چند پیچم
کیم تا من سرایم همچو بلبل ز مضمون بندم اکنون دستهٔ گل

پریشان خاطر آشفته حالم — زضعف بیکسی همچون خیال
کیم تا من بگویم داستانی — چو خاکم کی رسم بر آسمانی
همه بستن (۱) حکایتهای رنگین — همه گفتن سخنهای نگارین
نمانده هیچ مضمونی بگفتن — نیابی گوهر مضمون به سفتن
مگر گفتن افسانه ها را — دو باره سفتن در دانه ها را
بخود لازم نبدم از ره عقل — سیر (۲) راد یده میخواهم کنم نقل

رحمت پس از برشماری پایهٔ سخن و سخنوری و یاد آوری از شاعرانی چ نظامی، سعدی. جامی و هاتفی و داستانهای منظوم آنها میگوید که هیچ مض تازه‌ای بگفتن نمانده و هر چه بوده آنها گفته و بر شمرده اند. وی نمیخواه داستانهای کهن را تکرار نماید لذا بااستفاده از کتب سیر، قصه هایی چنا بیان زندگی پیغمبر اسلام (ص) می‌پردازد :

در باب اینکه چرا این مثنوی را سراییده و نام آنرا «ریاض النور» گذاشت در زیر عنوان مدح میر مراد بیک. پس از وصف دلیری. سخاوت و آوری ممدوحش چنین اشاره هایی دارد :

برخسار عروس دهر فانی — قلم خال نقط ماند نشانی
مرا فکری که نامش در زمانه — زشهرت باشد عنقا آشیانه
در عهدش بندم اکنون یک کتابی — که شهرت یابد همچون آفتابی
سبب این بود ای شیرین دهانم — چو توتی شد شکر افشان زبانم

۱ـ بستن وگفتن در بیت دو مصرع غلط بکار رفته می‌بایست صورت ماضی مطلق «نما بک
میدانت که دران حالت وزن بیت را اندکی از بحر می کشید.

پس از نعت رسول وحمد داور　　　به بحر مثنوی گشتم ثنا ور
کتابم را ریاض النور شد نام　　　بلب(۱) پرشده از نورچون جام
بغیر نور نبود در کتابم　　　تو بگشاده دیده و منما عتابم
بچشمت نور می بخشد چوخوانی　　　نخوانی گر کتابم را چه دانی
درونش قصهٔ سور رسول است　　　پسند خاطر اهل قبول است

از این گفتار روشن می گردد که رحمت این مثنوی راهنگامی سروده است که در خدمت میر محمد مراد بیگ مقام دبیری داشته و باشارهٔ وی بچنین کاری دست زده است؛ زیرا به تصریح میگوید که این کتاب را جهت مشهور ساختن نام ممد وحش (میر محمد مراد بیگ) می سراید وچون قصه هایش باستناد «سیر»(۲) دربارهٔ کاروزندگی پیشوای اسلام (ص) است وحمدو نعت و منقبت فراوان دارد به یمن آنها نام آنرا «ریاض النور» می گذارد. رحمت علاوهٔ بنابر اعتقاد راستینش باصول واحکام اسلامی ازینکه تاپیش ازان هر چه گفته «هرزه» گفته و «بیهوده» سروده است، جهت جبران آن گناهان به چنین کاری دست می زند:

خداوندا چسازم، چون کنم من　　　سراپا آتشم افتاده بر تن
چو سیماب است کارم بیقراری　　　سرشکم می رود از شرمساری
همیشه هرزه گردم در زمانه　　　منم بیهوده گویی رایگانه
کجا در فکر دیر ومسجد هستم　　　ندانم مؤمنم یا بت پرستم
به آن جرمی که نتوانم بگویم　　　همیشه بود در دل آرزویم
زبان میسوزدم هنگام گفتن　　　دلم می لرزد هردم از نهفتن
تویی واقف ز احوال من زار　　　کرم بنما ز راه بد نگهدار

(۱) ـ مصرع دوم بیت سکته است، شاید سهو کاتب باشد، فقراً سیاق کلام باید چنین باشد: «لبالب پرشده ازنورچون جام»

بدین سان دیده میشود که رحمت بجبران و کفارهٔ «گناهان ، گذشته دست به حمدو نعت وستایش چاریار کبار (رض) می بردو کارنامه های پیامبر بزرگ اسلام «ص» را به نظم می کشد وهم به ستایش میرمرادبیگ می‌پردازد . اینکه این مراد بیگ چه کسی بوده ودرچه زمانی حکمروایی داشته ماراوا میداردتا بکاوشگری تاریخی‌دست بریم وباروشن کردن‌آن دوران،قامت‌بلند بالای شاعر راکه اواخر زنده‌گی راپس ازدردورنج دران دربار سر کرده ازمیان‌گرد وغبارتاریخ بازنگریم :

روزگاری بدخشان وشمال کشورجزو دولتهای بخاراویامغلهای هند بود . بخصوص آنگاه که شاهان مغلی هند پس ازاورنگزیب وهجوم نادرشاه افشاربه هندوستان درحال فرسایش بودند وامارت بخارا باثر کشمکش های چند ازان شکوه ودبدبه بازمانده بود، درخراسان تیموریهای هرات پس ازشکوه قرن نهم هجری زوال یافته بودند . دولتهای کوچك محلی اینجاو آنجابصورت مستقل ونیمه مستقل ازامراء وخوانین محلی تأسیس یافته بود . دوشمال کشور چند خان نشین مستقل بوجودآمدکه خودرا وارثین تیمور میدانستند . این امراء مستقل ونیمه مستقل دربدخشان،قندز، بلخ ومیمنه وجودداشتند .

«این وقت [دوران احمدشاه بابا] درتمام ولایات مرو،فاریاب ، جوزجان بلخ ،خلم ،بدخشان وتخارستان ،خانهای محلی ازبکی در بالاحصارهاوشهرها و قصبات بزرگ بحیث حکام محلی نشسته ومالیات میگرفتند . مدتها بود که دیگر دولت جنیدی بخارارا که درحالت‌تجزیه افتاده‌بود نمی‌شناختند وهریك درعلاقهٔ خود مطلق العنان بودند» (۱)

آخرین خانوادهٔ میرهای بدخشان را میر یار بیك درسال ۱۱۱۷هجری قمری

(۱) افغانستان درمسیرتاریخ . غلام محمد «غبار» ص ۳۶۲

درجوزون بنانهاد که تاسال ۱۳۱۸، سال آغاز سلطنت امیر عبدالرحمن یعنی مدت دوقرن دوام کرد. درین مدت گاه این میرها باجگذار دولت بخارا، زمانی زیر تأثیر دولتهای مرکزی افغانستان وگاهی نیز بصورت مستقل حکمروایی داشتند. آخرین این میرها (میر باباخان) بدست امیر عبدالرحمن خان از میان رفت.

درهمین دوران درقطغن نیز میرهای نیمه مستقلی که خودرا تابع امیر بخارا (سبحانقلی خان) میدانستند، بوجود آمدند که بنیانگذار آنها بیگمراد بود که مدت ده سال تا ۱۱۱۰ هجری در قطغن حکمروایی داشت. پس ازوی پسرش محمود ملقب به «اتالیق» تا ۱۱۲۰ هجری وازان پس شهرابشاه پسر محمود تا ۱۱۳۰ حکمفرمایی کردند. پس پسر بهرامشاه بنام مضراب بیگ تا ۱۱۴۰ ونواسه اش محمد یوسف بیگ تا ۱۱۶۰ هجری وپسروی هزاره بیگ تا ۱۱۷۵ هجری حکومت نمودند ودرپایان داراب بیگ بامارت نشست مگر از طرف مردم مجبور به کناره گیری گردید وبه بلخ رفت.

از داراب بیگ پنج پسر باقی ماند که به کمک نظر بیگ حاکم فرخار دوباره بر قطغن دست یافتند که بزرگترین شان مراد بیگ نیز به بدخشان تاخت وتاز کرده بهادرشاه ومیر یاربیگ ثانی را درجنگهایی که در مواضع کلفگان(۳) وچنار کنجشکان(۴) رخ داد شکست داده کشم ومشهد را از آنها بدست آورد ودر ۱۲۵۸ عازم دارالقرار شد».

ازجملهٔ پسران هشت گانهٔ وی خوردترین شان بنام شاه مراد بجای پدر نشست ودر دورانی که سردار محمد افضل و سردار محمد اعظم پسران امیردوست محمد خان عزم تسخیر قندوز رامینمایند، وی تابعیت آنهارا بدون مقابله می پذیرد، اما هنگامیکه آنها بسوی خان آباد پیش می آیند، شاه مراد خان موصوف به کولاب فرار می کند؛ تا آنکه پس از هفت سال از طرف سرداران

مذکور فرا خوانده شده بحکومت قطغن منصوب می گردد .

بیمگراد در	۱۱۱۰ هجری	وفات کرده
محمود (اتالیق)	۱۱۲۰ هجری	رر
بهرامشاه	۱۱۳۰ رر	رر
مضراب بیک	۱۱٤۰	رر
یوسف بیک	۱۱٦۰	رر
هزاره بیک	۱۱۷۵	رر
داراب بیک	؟	رر
مرادبیک	۱۲۵۸	رر
شاه‌مرادخان	۱۲۸۱	رر
سلطان مراد	؟	

مدت نیم قرنی که ازبرکناری داراب بیک تارویکارشدن مرادبیك پدیدار می‌آید، درتواریخ دست داشته، روشن نیست و خلایی است که فهمیده شده نتوانست چه کسی یا کسانی درآنجاحکومت می‌نمودند .

درتاریخ بدخشان ازرویداد مرادبیگ ذکری بعمل آمده ، که جهت روشن شدن مطلب اندکی به پس منظرتاریخی آنجا می‌نگریم :

میرمحمد شاه که درسال ۱۲۰۷ هجری بامارت فیض آباد نشست، پس از چندی به وسیلهٔ شاه ونجی حاکم شغنان ازحکومت برافتاد و توابعات او را بشمول فیض آباد افتقال بهادر قرلیغ (قرلغ) که سر کردهٔ سپاه ونجی خان بود بدست آورد و مدت سه سال میرمحمد شاه‌مذکور برکناربود، تاآنکه میر بهادر شاه ولد میرشاه سلیمان بیك که درجرم (۸) حکومت داشت وونجی نتوانسته بود، امارت وی رابرانداز د، پس ازسه سال فیض آبادرادوباره تصرف کرد

محمد شاه کاکایش را باامارت نشاند و این بار میرمحمد شاه تاسال ۱۲۳۷ در
خشان حکمروایی کرد وتاسال ۱۲۶۷ز نده بود. پس‌ازین‌تاریخ وی ازحکومت
کناره گیری نموده میرسلطان شاه (ثانی) پسرخود را به امارت نشاند . پس از
لطانشاه ثانی پسرش میریاربیك ثانی حکمفرماگردید. درین هنگـام جمعی از
الی بدخشان میرکلان راکه اوهم میریاربیك نام داشت وکاکای میریاربیك
انی) بود ازقلعهٔ رستاق (۵) آورده بامارت فیض آبادبرگزیدند و وی نیز
ادرزاده اش (یاربیك ثانی) رابحکومت بهارك (۹) منصوب کرد .

بیش ازچهارسال‌ازحکومت وی نگذشته بودکه بتاریخ ۱۲۷۲ هجری محمد
ادبیك حاکم قطغن به بدخشان هجوم آورده، فیض آبادرا بدست آوردومیر
لان نزد قبادخان نواسهٔ شاه ونجی مذکور به شغنان (۱٦) پناهنده شد.

درسال ۱۲۷۷ هجری بکمك حاکم شغنان بار دیگر میرمحمد شاه بدخشان‌را
تسلط مرادبیك خان آزاد کرد وتاسال ۱۲۸۳ ه .مدت ٦ سال دیگردربد خشان
کمروایی نمود ودرهمین سال چشم ازجهان پوشید. پس ازوی سلیما نشاه
ادرخوردش که درقلعهٔ سزی بهار (۱۲) حکومت داشت بجای وی به اما رت
ض آبادنشست وتاسال ۱۲۸۵ هجری حکمروایی کرد.درهمین سال بار دیگر
یرمحمد مراد بیك آمده،بدخشان راضبط نموده، میرسلیمانشاه رابا تمام اولاد
صحاب، برادرزاده گانش دستگیر کرده به قلعهٔ قندزبرده . . . . ز ندانی کرد
د خشان تامدت ۱۵ سال دیگر، یعنی ۱۳۰۰ هجری قمری درتصرف‌وی‌ماند.

چنانکه یادآوری‌گردیده است درهجوم نخستین مرادبیك، میریاربیك‌ثانی
یربهادرشاه که ذکرشان بعمل آمده بساوی در کلفگان مقابله کـردند
ی شکست خوردند. هجـوم دوم محمـد مرادبیك ۱۲۷۲ است ،

محمد مراد بیگ دستگیری گردد و هم از رهنمای قطغن و بدخشان که وفات مراد بیگ خان را سال ۱۲۵۸ می شمارد، به تقریب آشکار می گردد که سال رهنمای قطغن و بدخشان سال شمسی نیست. چه ۱۲۵۸ شمسی بحساب قمری (۱۲۹۶) و سال دستگیری رحمت اگر ۱۲۳۷ شمسی محاسبه شود به شمار قمری (۱۲۷۵) میشود

بهر حال تا دست یابی سند مؤثق تر دیگر (مثلاً تاریخ بدخشان نوشته عبدالحکیم ولوالجی بزبان دری و تاریخ بدخشان اثر (ایا،ای به و آثار دیگر) بزبان روسی این تحقیق را میتوان قابل یاد آوری دانست که اشتباهات مؤرخین گذشته، تاریخ افغانستان را در مورد نمایانده است. چه این مورخین ـ هم جناب سید قاسم رشتیا در مقالهٔ منتشرهٔ مجله کابل مذکور، هم شاه عبدالله بدخشی در ارمغان بدخشان و به تأسی از آنها دیگر مؤرخین کشور ـ محمد مراد بیگ را معاصر امیر عبدالرحمان دانسته اند، درحالیکه وی در سال ۱۲۵۸ از جهان چشم فرو بسته است. میتوان پنداشت که همه این مؤرخین نخست شاه مراد پسر مراد بیگ و سپس سلطان مراد نواسهٔ وی را که از طرف عبدالرحمان خان و افضل خان بحکومت قندز منصوب گردیده بودند با مراد بیگ خان مذکور اشتباه گرفته اند.

از ینجا معلوم میشود که مراد بیگ در هجوم دومش که به سال ۱۲۸۵ تا ۱۴۰۰ به بدخشان صورت گرفت فرمان جابرانهٔ خویش را در ۳ ماده بر مردم ستمدیدهٔ بدخشان تطبیق کرده بود.

اما از قرینه معلوم میشود که رحمت در ۱۲۳۷ هنگامی که پس از دو سال اقامت در کابل میخواهد از راه پنجشیر به بدخشان برود، در رخهٔ پنجشیر بدست کسان میر مراد بیگ دستگیر و بطور معذب به اندراب برده میشود. از تفاوت سنه‌های ذکر شده در دیوان رحمت و تاریخ بدخشان چنین معلوم میشود که سنهٔ تاریخ بدخشان در بیت نیست زیرا سال مرگ مراد بیگ ۱۲۵۸ هجری است، در حالیکه در تاریخ

... بدست میر مرادبیگ فتح گردیده بودو فرمان

زیرین در ۳ ماده بالای مردم آن تطبیق می گردید :

۱ - اربابان فضل وصاحبان رسوخ واعتبار بدخشان بطور عمومی قتل واموال وهستی شان تاراج واهل واولاد شان بخارج حدود بدخشان فرارشود.

۲- نفوس شهرها واهالی آن قراءوقصباتی که تحت ادارهٔ میر ها بودند ، از وطن شان فرار و بخدمت شاقه در دارالسلطنهٔ (قندوز) گماشته شوند .

۳ -برای متباقی نفوسی که بنا بر بعضی امتیازات نا معلوم از طرف میرمذکور دربدخشان اجازهٔ اقامت داده شده بود . حکم شد که تا مدت سه سال هر آنچه کاروعملی که میکنند باجازهٔ حکومت بوده ومحصول کاروبارشان بحکومت متعلق خواهد بودوحکومت باندازه ای که لازم بداند برای شان جیره خواهد داد.» (۱)

باثر این حکم جابرانه بسیاری از مردم آن دیار بدست مرادبیگ نابود گردیدند ویا دراسارت توأم بااعمال شاقــه وبیگاری در آب وهوای نامساعـد آن وقت قندوزجان دادند ویا راه فراردر پیش گرفتند . ازینرو همهٔ دانشمنــدان ونام آوران بدخشان را که از دم تیغ جان بدر برده بودند و بدست سربازان مرادبیگ اسیر گــردیده بودند درترمیم « بالاحصار (۱۵) » قندز درآب وهوای مرطوب ناگوار وپراز با تلاق وپشه های ملاریا به بیگاری گماشته بودند . (۲)

اسیران بدخشی که دراقلیم وآب وهـوای گــوارای بدخشان پرورش یافتــه اند، به مجرد آشامیدن آب غیرصحی ، رطوبت زندان وهوای خفه کان آور خفقان
[آ]ور قندز - کــه پراز جنگــلات و با تلاق ووحوش بود - مریض می شدند

---

(۱) - میرزا رحمت بدخشی - ارمغان بدخشان - شمارهٔ دوم ص ۳۶ - ۴۱ - ن هفتم
ا مجلهٔ کابل

(۲) - همانجا . . . .

می‌پندیدند و می‌مردند. رحمت نیز باین سرنوشت دچار شد و بـه جهت ترمیم بالاحصار مذکور بجرم «بدخشی» بودن به قندز گسیل گردید و در آنجا به بیگار کشیده شد. از همینجا این ضرب‌المثل بوجود آمد کـه: «مرگ میخواهی قندز برو» (۱)

روزی که مراد بیگ جهت معاینهٔ کار ترمیم بالاحصار از کارگران زندانی دیـدن میکرد، یکی از زندانیان بـه نمایندگی از هم قطاران خویش معروضه‌ای بخدمت وی تقدیم کرد کـه در سر آغاز آن چنین نوشته شده بود

لاغران آمده در کوی تو فربه شده‌ایم

چون ترا پادشهٔ ملک ورم ساخته اند

وقتی مرادبیگ از مضمون عرض آگاه شد زندانی را فراخواند و در «پایان صحبتی کـه بامیرزا رحمت نمود، نه تنها از قتل او منصرف شد، بلکه مشارالیه بحیث دبیر بحضور خود پذیرفته و اکثر از آن مظلومین بدخشان را بواسطه او رها داد» (۱)

اینکه سیدقاسم رشتیا رحمت را دست پروردهٔ مرادبیک خان میداند نقد درستی نیست. چنانکه میگوید: «... در ۲۵ سالگی باثر عدم مساعدت زمان و مکان ... مجبور بترک فیض آباد... گردیده به قندوز رفت و بخدمت میر مرادبیگ حاکم قطغن منسلک گردید و وی اورا بنواخت وعزت فرمود؛ چنانچه به اثر پرورش مشارالیه قریحهٔ سرشارش به طغیان آمد، اشعار زیادی گفت و دیوان

---

(۱) - میرزا رحمت بدخشی، ارمغان بدخشان، شمارهٔ دوم، ص ۳۶- ۴۱، سال ششم ۱۳۲۶

خویشس رامرتب نموده ومدت چند سال در آنجا اقامت داشته ... (۲)

آنچه جناب رشتیا گفته است، به تقریب است؛ زیرا وی تولد رحمت را ۱۲۸۰ هجری قلمداد می کند، در حالیکه بنابه نوشتهٔ شاه عبدالله در "ارمغان بدخشان" که فردی از دیوان رحمت را نمونه میگیرد، اسارتش را بدست مرادبیك در سال ۱۲۳۷ میشماردواین هنگامی است که رحمت پس ازسفر چند مدت دو سال در کابل اقامت نموده ودر ین تاریخ عازم بدخشان می گردد:

رحمتادر یکهزار ودوصدو در سی وهفت+پای این غربت زده سوی بدخشان می کشد

شاه عبد الله بدخشی در "ارمغان" تولد رحمت را (۱۲۰۱) می شمارد واین باحتمال قوی بحقیقت نزدیکتر است. شاید این اشتباه بدان سبب رخداده باشد که مراد بیگ با شاه مراد و سلطان مراد عوضی گرفته شده باشد و شاه مراد کسی است که پس از مرادبیگ امیر قندز بود. باری باجگزار امیر افضل‌خان واعظم خان پدر و کاکای امیر عبدالرحمان گردیده، هنگامی که آنها جهت تسخیر خان آباد حرکت نموده‌اند، وی بکولاب فرار کرده است وپس از هفت سال دوباره از طرف آنها حاکم قندوز مقرر گردیده است، وی که در ۱۲۸۱ چشم ازجهان پوشیدبجایش پسرش سلطانمراد بحکومت قندزمنصوب گردید و این همان سلطان مراد است که در زمان امیر عبدالرحمان از (۱۲۹۷ - ۱۳۱۸ هجری قمری) باین وظیفه‌مقرر گردیده وظاهراً با مرادبیک ایش عوضی گرفته شده است.

ازنوشتهٔ شاه عبدالله یکباردیگر استنباط می گردد که مرادبیک همانا پسر داراب بیک است که پدرش ازامارت سرنگون گردیده وخودش بار دیگر به کمک حاکم فرخار(۲) دولت از دست رفته را بازستانیده است. «درموقعی که میرمحمدمرادبیک درحدود قطغن به تأسیس یک حکومت (ازبکیه) پرداخته میرهای هرصوبه وعلاقه رازجراً وقهراً به اطاعت خودوادار و مجبورمی نمود ...درنتیجهٔ محاربات خونین یکنیم ساله، اخیراً حدود بدخشان بدست عساکر میرمحمدمرادبیک مفتوح وجزومنطقهٔ حکومتش تسلیم گردید.» (۲)

باری باروشن شدن موضوع باز بسراغ رحمت بدخشی برویم که بر خلاف ادعا های سیدقاسم رشتیاومرحوم شاه عبدالله، درمدح مراد بیک انشائیه ای دارد که خدمت خوانندگان تقدیم می شود :

در مدح عالیجاه رفیع جایگاه دودمان رفیع الشان خلاصهٔ خاندان معدلت مکان جناب میرمحمدمرادخان رفع الله شانه

بیا رحمت چو بلبل داستان کن	به شمشیر سخن فتح جهان کن
زمضمون نافه ها میکن توایجاد	جهان کهنه راکن نافه آباد
لوای فکر رنگین گشت بالا	خدا را یکدمی شو جلوه فرما
نشان سلطان معنی را سر تخت	زمضمونش بپوشان خلعت بخت
بپای شاهد این نظم گل ریز	کمیت طبع را آذربه مهمیز
نقاب ازچهرهٔ مضمون بکن باز	درعالم از ملاحت شورانداز
چراغ افروز دربزم معانی	منورسا ز قصر نکته دانی
پس آنگه دربهارستان مضمون	توازهرمصرع سروی سازموزون
بگلزار سخن گر بشگفد گل	ستایش کن بمدحش همچو بلبل

بـا لماس بیان دردل چنین سفت | بمدح شه دمادم خامه میگفت
شـهنشاه ولایـت سرور عصـر | جزاو کو کیست صاحب افسر عصر
سریـرآرای ملک کامـرانـی | فلاتون رموز نکته دانی
شـهٔ سرو ریـاض عـزاقـبال | گل نـو رستهٔ گلـزار اجلال
شـهٔ تخت حکومـت خسرو دهـر | وجودش رونق افزای همه شهر
بود نصرت به تیغش گر تو خواهی | گه و راه فتح اومه تابماهی
بـود بـاغ جهان سیراب عدلش | شب همچون روز از مهتاب عدلش
جهان را دیده ها روشن ز رویش | بهر جا گفتگو از خلق وخویش
کشد گـردشنه از روی دلیـری | نهان دارد بدل هـر شیر شیری
اگـر خنجر بگیرد بر کـف دسـت | سر سرسر بلندی را کند پست

* * *

جبینش را اگـر چین گشت پیـدا | شود درلـزه جمع پیرو برنـا
چـو درمیدان بگیرد نیزه در مشت | گزد جوزا ببام چرخ انگشت
کمان چون زه کند درعرصهٔ جنگ | دو چشم مردو زدناوکش چنگ

* * *

اگر طبعم بمدحش شوخ وشنگ است | بکلکم وسعت ایام تنگ است
بـوصفش خـامـهٔ عنبـرشمامـه | جلی بندد زمعنی ها بـه نامه
بـرخسار عـروس دهـر فـانـی | قلم خال نقط مانند نشانی (۱)

* * *

میرزا رحمت براستی هم «جهان کهنه» را با این عطر دل انگیزش «نافه آباد» کرده است وسلطان معنی را برسر برایـن مضمون خلعت رنگین بخشیده بایستی «شاهد» این نظم گل بریز دو سمند طبعش را با «مهمیز خیال» برانگیزد تا باشد

(۱) صفحات ۳۳-۳۷ ؛ ۱۰۰٤

که ازچهرهٔ زیبای «مضمون» که پراز تصاویر رنگین وسرشار ازخیالات تازه وشور آفرین است«نقاب» برگیرد و «بزم‌معانی» را که در «کاخ نکته‌دانی» فراهم کرده از ین نگار زیبا روشن سازد .

اما افسوس که‌سرانجام همهٔ این‌تصاویر«رنگین‌خیال» راچنانکه رسم شاعران درباریست بپای خونریزسفاکی می ریزدکه هموطنانش را قتل عام کرده بود و هم خودش را به عزم «کشتار» دربالاحصار قندز به بیگاری کشیده بود .

سیدقاسم رشتیا می‌نویسد : درتمام دیوانش مدح دیده نمیشود . حتی‌میر مرادبیک راهم‌ثنا نه‌خوانده‌ویا اینکه قسمتهای‌مدح عمداً‌دروقت طبع ازدیوانش کشیده شده ....» (۱)

هر چند پایهٔ داوری «رشتیا» ، برهمان دیوان چاپی ، دوران امیر عبدالرحمن‌خان‌استوار بوده‌است ، اما حقیقت‌آن‌است که میرزارحمت‌میر محمد مراد بیک‌را نه‌تنها یکبار، بلکه شایدبارها «ثنا» خوانده باشد و بگمان بیشتر ممکن است « قسمتهای مدح عمداً ازدیوانش کشیده شده » باشد .

شاه عبدالله «بدخشی» که زندگینامهٔ رحمت را پیشتر ازمطالعهٔ مثنوی (ریاض النورش) درارمغان بدخشان نشر کرده است. نیز باین اشتباه دچار گردیده است وپنداشته است که رحمت مدح هیچکس حتی‌ازمرادبیک را نگفته است ، چه زنده‌گی درکنارمرادبیک مذکور برشاعر تنگ وتار بوده است، آنچه شاه عبدالله یمگی بدخشی پنداشته است برفردی ازرحمت استوارمیباشد که گفته است:

نامرادیست‌مرا پیشه که‌دردست‌مراد   درورق‌پارهٔ‌آهم خط تائید کشید (۱)

درینجا استعارهٔ «دست مراد» ازیکسو نشاندهندهٔ بخت بلند شاعراست که از مرگ وزنجیر وزندان رهایی‌یافته وعمردوباره وزنده‌گی‌مرفهی‌را بدست آورده

(۱) رحمت بدخشی و دیوان او

(۲) ارمغان بدخشان

ت ، ازسوی دیگر اشاره ایست به (میرمرادبیگ) که هرچند برورق پارهٔ آه
حمت (زنده گی ازدست رفتهٔ شاعر) خط تائید کشیده وآنرا برایش بازگردانیده
ت ، باآنهم ازوی (ممدوحش) واززنده گی باوی دل خوشی ندارد .
شاعر پیش ازآنکه به دبیری مرادبیگ دست یابد ، مدت ده سال در هندوستان
وسفر کرده و به تحصیل پرداخته بودتاآنکه در ۱۳۲۵ هجری ازهند بکابل آمده
ت دوسال درسرزمین طربخیز کابل باهنرمندان و دانشمندان این دیار در انجمنهای
وعلمی دیدوبازدید داشته ونام ونشانی نیز کمایی کرده بود .
باین حساب آنچه جناب رشتیا در ارزیابی رحمت گفته اند ، پندار خودشان
: «... در ۲۵ سالگی باثرعدم مساعدت زمان ومکان واستقبال ناموزون
ربن مجبور به ترك فیض آباد... گردیده به قندوز رفت و به خدمت میر مرادبیگ
قطغن منسلك گردیدوی اورا بنواخت ... چنانچه باثر پرورش مشارالیه
زیادی گفت ...» (۱)
، در رد این ادعا چنین گفته است :
بل چاردیوان گفته بودم قبـل از ین رحمت
کنون دیوان پنجم راکنم در اندراب آخر (۲)
ن قرتیب ثابت میشود که رحمت پیش ازانکه بـه اندراب بیاید ، شاعر
ی بوده ودیوانهایی پرداخته بود .
نابه مثنوی (ریاض النورش) برمیگـردیـم و نـمونـه‌ای از (سیرت النبی)
خوانندگان ارجمند خویش پیشکش مینماییم :
برای خوانندگان ارجمند خویش فشردهٔ داستـان گرمابه رفتن حضرت
یجه (رض) راپس ازعقد خطبه بوسیلهٔ ابوطالب به منظور همسری با

زا رحمت بدخشی ارمغان بدخشان .
ست بدخشی و دیوان او ...

حضرت محمد(ص) نقل می کنیم:

بعد از ترتیب دادن کاخ ایوان میل رفتن بجانب گرمابه

خدیجه عم خودرا با پسر عم — فرستاد و شد آنگه شادوخرم
سرارا گفت دادن (۱) آب وجاروب — نشیمن ها همه شد دلکش وخوب
منقش قصر های زرنگاری — فرح افزا چوایام بهاری
عجائب خانهٔ قصر منقش — که دل از کف رباید همچو آتش
بخوبی می سزد افسانه با شد — نگویم جنت اورا خانه باشد
بساطش بود قالین های زر تار — حصیر ش شد ز نرگس های گلزار
بهر در پرده ها افتاده زرین — در و دیوار وسقف او نگارین
نخستین رفت در گرمابه آنماه — شب حمام شد چون روز ناگاه
لباس از تن چو برکند آنمه بدر — بشد گرمابه از عکسش شب قدر
گرفت ازجاریه (۲) لنگ و بپچید — درون ابر پنهان شد چو خورشید
پس آنگه شد روان درگرم خانه — کنیزان از پیش گشتن(۳)روانه
چو برسر ریخت بانو طاس پر آب — همه در آب میدیدند مهتاب
چو آمد دایه اش بنشست در پیش — بپایش سنگ پا آهسته زد نیش
نگو با سنگ پا پایش خراشید — ز برگ گل نزاکت میتراشید
بخود ازفخر همچون سرو بالید — که آمد در کف من دست خورشید
فلک را چون نگینه شد اشاره — کتان ازماه تابان کرد پاره
چو بیرون آمدن شد میل آن ماه — کنیزان رختش آوردند آنگاه
چو تکمه بوسه کرد از خال گردن — سراپا شمع حسنش گشت روشن
چوسروی قامتش شد ارغوان پوش — دو جعد عنبرین افگند بردوش
چو سیمرغ فلک خورشید خاور — چوزاغ شب سوی مغرب بزدپر

(۱) ـ دادن درینجا بایستی بصورت ماضی مطلق می آمد، ولی به نسبت رعایت وزن بصورت مصدری آمده است (۲) ـ جاریه ـ کنیز (۳) گشتن (گشتند) نیز جهت رعایت وزن بصورت مصدری آمده، درحالیکه بایستی بصورت ماضی آن بکار میرفت.

چو شاد روان ظلمت قدبر افراخت
شهٔ تا تا ر مشکین پرده انداخت

قمر قندیل زرین خود آویخت
ز انجم مشت مشت هرسو گهر ریخت

چوشب گیسوی مشکین‌شانه می کرد
هوا از شبنمش در دانه می کرد

عروس شب چو آمد برلب بام
معطر ساخت از گیسو یش ایام

خم گیسوی مه بگذشت از دوش
زهر تارش ببین عنبر زند جوش

چو بزم سور آنشب یافت انجام
خبر دادند آمد خاص تا عام

رحمت تخیلات رنگین بزم سرور را بچیره دستی تصویر میکند. خدیجه «رضی‌الله عنها» را دران حالت خاص درسایه روشنی از خیال رنگین پیکره می سازد و آن حالت شستشو را زیبا عالی و شاعرانه تصویر میکند. آنگه که بانوطاس آب میریزد، همه مهتاب را درآب می بینند. سنگ پا، پای وی را نمی خراشد، بلکه نزاکت برگ گل را می تراشد. تشبیه شب بزاغ و «خرشید» به سیمرغ اگر تازه نباشد،زیباومناسب است. شب را به «شادروان» و «شاه تاتار» نمایاندن تشبیه تازه و بکر است. قندیل زرین قمر آنگه که از (آسمان) آویخته است مشت مشت از ستاره ها گهر می ریزد. و تشبیهات «عروس شب»، باگیسوی عطر آگینش که از دوش آن عروس ریخته و از هر تارش «عنبر» برمی انگیزد جالب و دلچسپ است.

این تشبیهات در تمامت خویش با تصویر گری رحمت در عصر انحطاط ادبی وسیاسی کشور ما و دوران «ملوك الطوائفی» وخانه جنگی ها، چیره دستی شاعر را بخوبی روشن‌میسازد؛ چنانچه جناب رشتیا گفته است؛

«... رحمت بدخشی بادر نظر گرفتن انحطاط ادبی که درعصراو بر مملکت ری شده بود، یکی از بهترین شعرای متأخر افغانستان بشمار رفته، شایستهٔ آن ت که نام وآثارش زنده کرده شود و اولاد وطن به نظر تقدیر آنرا